



*Printed at Hite & Co's ELEGANT PHOTO LITHO PRESS, Sankh Street,
Nyculla, Bombay by A.G. Hite*

Published by Mirza Mahmood at Bahai Hall, 79 Forbes Street, Fort, Bombay

بِسْمِ اللَّهِ الْعَظِيمِ الْأَجْمَعِيِّ

حمد و ثنا مالک ملکوت صفات و همارا سزا هست که بظهور هم غلظش اساس آسایش امم محکم نهاد و بنیان
 سعادت و نجات اهل عالم را ازین متین ساخت بیرون سزاگرش علم صلح عمومی بند فرمود و خیمه وحدت
 عالم انسانی برافراشت اهل بهار از ظلمت تعصب و تقلید نجات داد و بانوار معرفت و توحید منور داشت
 از او امام اهل نفعی و اختلاف حفاظت فرمود و از شبهات نقض و اعتساف مصون و محفوظ ساخت
 تا در ظل علم میاقش مل مختلفه متحد شدند و تمام قوی بر بشر نوار محبت و فاق برخاستند و حد
 اساس ادیان ترویج کردند و اسرار الفت و اتحاد را آشکار نمودند و محبت نوب بشتر گشتند و مرجع
 صلح و صلاح عالم انسانی شدند پرده او امام تعصبات دینی و مذمبی و تعصبات سیاسی و حبشی و طینی
 بسوزند و بخدمت آبناء بشر که کل اهل کویطن و یکت عالم اند بجان و دل پر خستند بمضرات
 عالم طبیعت پی بردند و کمال شرف و منقبت عالم انسانی را بنیت الهیه و تعالیم آسمانی گفتند
 بقدرت الهی و قوه میاق ربانی حرکتی خارق العاده نمودند و درین عصر نورانی سبب تبدیل فکار
 گردید و باعث تحمین اخلاق شدند زادم الله قوه و کمالات و قدره و جلالات و نصرهم بجنود من طلاء
 الاعلی و جیوش من ملکوت الاهی انه لعلو المقدر علی مایشاء انور و البهادر و الصلوة و اثناء علی مشارق
 امره بین خلقه و مطالع فیوضاته لبریه الذین بهم ظهرت سلطنته الله فی اعالم و تمت حجتهم علی الامم سیمایا
 من نشرت بقیامه آیات العزرة و الجلال و ارتفعت رایات العظمة و الاقدار غصن الله الاعظم و ستره
 الاقدم من اراده الله الذی نشب من اهل القسدم و ختمه الله علی امره فی هذا القرن المبین و جعله حرزا

للعالمین و حفظ المین فی السموات و الارضین جلنا الله طائفین حول اراذیم تمسکین بحبل و لا یفتشین

بذیل عطاء و ثابتین علی عهده و میثاقه انه لھو لھو یؤید لھو فقی لعلمیم الحکیم

و بعد نجیب فانی (محمود زرقانی) چون من دون استحقاق مورد عنایت کبری و مومیت

عظمی شد و در مسافرت طلعت من طاف حول الاسماء مشرق فضل و عطا حضرت مولی الوری عبد الباقی

قدیث بروحی اجابہ الثابتین علی میثاقہ الاولی فی در ممالک امریکا و اروپا (جز و خدام حضور) فترم رکاب

مبارک بود لہذا اشارت قیام و قدرتش در مجامع و کنائس عظمی بجهت دوستان مشرق مینوشت

و از وقایع نفوذ امرشہ و سطوت عہدہ اشہ در ممالک اروپا و امریکا اجبای مشرق را نوید میداد

و در ساحت فضل و عطا بجوم نفوس محترمه رجال و سائر و خضوع و شوع قینسہا و محامد و اوصاف فیلسوفیا

چون جلوہ خارق العادہ در نظر داشت لہذا انسان قلم بی اختیار بذر تحریر و قیام و اخبار (ولو جمعاً بقرین)

حرکتی شوق انگیزی نمود و محملی از تفصیل عظمت و جلال مرکز عہدہ اشہ و قوت و مہمہ کلیدہ اشہ در محافل

و مجالس خارج و داخل بر شہتہ تحریر میآورد تا این اوقات کہ بمیل اکرم و تہ اشہ الاعظم با بجهت و سرور

اکمل و اتم مراجعت بہو تسعید فرمودند و باز افق مشرق بانوار وصل و تعاروشن شد و قلوب اجبای

مشرق زمین از سرت و نشاط نمونہ فردوس برین گردید پس بعضی از جناب الہی علی الخصوص حضرت حیدر قیل علی

لخضوع الفداء عند ساحتہ الکبریآء باینجہد فانی فرمودند کہ خطابه های مبارک و آثار و وقایع متعلقہ بسفر

مبارک را جمع و مرتب نماید و بجهت جہت الہی و انتباه طالبان سبیل مدنی ضعیف و نشر کنند بنا علی ذلک پس

از حصول اجازہ مرکز پیمان اینجہد استمان بجمع و ترتیب آن اوراق مشغول گشت تا خوانندگان از اقتدا

و عظمت این سفر مبارک فی الجملہ اطلاعاتی حاصل نمایند و بالاضطرار مل مشرق از این واقعہ عظمی علم فقہار فرزند

و بگزارند این موجب آئینه و عنایت ابدیه بر خیزند که در عصر و قری که دولت و دل امریکا و اروپا از صنایع
 مادیه و مدیت طلسمیغیر بی نهایت مغرور بودند و اهل شرق را بنظر حقارت و در نهها درجه توحش
 و جهالت می دیدند و دست تظا و شان بر شرقیان دراز بود در چنان وقتی چنین آفتاب عزتی
 از افق شرق درخشید چنین کواکب قبالی از جهت خاور دید که آن نفوس متهمن مغرور را خاضع
 و خاشع نمود و ساجد نور شرق زمین فرمود

و اول امریکه از خواندن این اوراق بنظر مطالعه کنندگان می رسد همین مسئله است که شخص جلیل
 و وجود مبارکی از شرق عمان عزیت را بطرف غرب معطوف دارد و هزاران نفوس جلیله از رجال و
 نساء محترمه و قتیسهها و فیلسوفهای مشهور امریکه و اروپا ساجد او شوند و در محافل نطق و بیانش
 کمال خاضع و خاشع گردند و در کنائس و مجامع کبری باوصاف و محامدش بر خیزند و قوم وضع حکمت
 و کمال و نطق و بیان مبارک است چه در جواب سوالات افراد نفوس چه در مجامع عموم طرز بیان
 و سینه بران و سلطوت خطابش چنان بود که هر نفسی قیام میشد و برای احدی ادنی اعتراضی باقی نیماند
 سوّم انقلاب قلوب و انجذاب نفوس از تاثیر و نفوذ بیانات مبارکه اوست که در هر یک از محافل
 خصوصی و عمومی همچنان عظیمی ظاهری گردید و ولوله غریبی در دلها میافتاد چه چشمها که از شدت شوق
 گریان میشد چه لبها که از کمال سرور و ذوق خندان و شکرگو و شاخوان می گشت چهارم افتخار و سرور
 قتیسهها و نوسای جامست از شریف فرمائی وجود مبارک بکنائس و مجامعشان که بی نهایت اظهار فخر و شهنش
 مینمودند و بنتها درجه تعظیم و تمجید بر میآستند و شهادت بر علو شان و اہمیت تعالیم مبارکه میدادند پنجم شهرت
 عظمت و جلال امراتند و سیت رفعت و کمال مطلع عهدانند است که در جرائد و مجلات و کتب و مقالات

عتلا و علما و فلاسفه امریکا و اروپا منتشر و موجود است و چون ترجمه آنها خود کتابی میشود لهذا جداگانه
 طبع و نشر می گردد و ششم کمال شجاعت و شهامت و اقتداریان و قوت بران مبارکت در شبها
 و یانت میخیزد در معابد اسپریتلیان و ثبوت حقیقت اسلام در کنائش مسیحیان و اقامه بر این قاطعه
 در شبها التوبه و بقای روح بخت مادیون و حل مشکلات مسائل اقتصادی در مجامع اشرک کهنون
 و ابلاغ امر بدیع و بشارت بطور موعود و احاطه امر بت بخود در عالم وجود این خطابه های مبارکه نیز
 کتابی جسم میشود و در همین ایام تدریج از لحاظ انور گنده آید و جمع و طبع می گردد و هفتم بذل رحمت
 و آسایش و صحت مبارک در نشر تعالیم الهیه است چه شبها که از شدت خشکی و تب رحمت بختند
 و چه روزها که از هجوم نفوس و کثرت مشاغل و مذاکره در امر الله و طی صحر او در یانی مجال آسایش فرمودند
 بلکه بر روز ضعیفی بریکل انور مستولی میشد و تبی وارد می گشت و همیشه عبودیت آستان جمال الهی را بر
 رحمت و حفظ صحت خود مقدم می شمردند و چنان سرور و نشاطی داشتند که مایه عبرت بود و حذر
 بقوه الهیه تمتع و مجال هشتم ترقی مجامع و از دیار نفوس بهائیان امریک و اروپا بوجه مسافرت
 مبارکت و حصول شدت طلب و آگاهی و رغبت الهانی که استقلال امر الله مسلمین عموم گردید
 و در نظار نفوس خیره همت فوق العاده پیدا نمود و تمام استغناء و انقطاع وجود مبارک و بذل
 بفقرا و اعانت ضعیفای آن مدن و دیار است که این قضیه مدام در نظار همت عجمی داشت
 بوسیله حیرت کل بود و قبل از مسافرت کمر بخدمت حضور و قلمزین رکاب مبارک میفرمودند که درین
 سفر بفرموده حضرت مسیح عمل نمایم که فرمود از هر شهری عبور مینماید چنان منقطع باشید که
 غباری از آن شهر بدامن شما نشیند، و چون قبول مسافرت با امریک و اجابت دعوتها

نگره های صلح و احوت فرستادند اجابهم از جمیع شهرها و جماع بهائیان امریکای تدارک مصارف
 سفر مبارک را دیده وجه کاملی مبلغ شاتزده هزار دو دلار جمع کردند و در دو برات تقدیم نمودند
 نمودند و چون برات اول بساحت انور رسید فوراً پس فرستادند و از رطبه اسکندریه بجناب
 میرزا احمد سراب که در واشنگتن بودند بنا کید امر مبارک صادر که این وجه را بزودی بصاحبش
 رکنسید زیرا تبینه و مصارف سفر موجود است اگر موجود نبود قبول میشد و الواحی موکد در
 خصوص صادر و ارسال امریکت گردید و این سلسله حتی در تکالیف و تقاریف غیر بهائیان در تبرک شهرت
 یافت و اغیار نسبت به بیکل تقی شهادت بر تعفف و استغناء دادند از این قبیل بسیار آموزنده
 و نتایج عظیمه از مسافرت مبارک ظاهر و مشهود که تذکره و تفته در این امور باندرک ذوق انصافی
 برای نظرین حصول یابد و دیگر محض خصار و عدم تطویل کلام آنجسته مطالب جزئیة و کرات
 یومیه (هر چند لطف و حلالتی دیگر در مذاق اجابت دارد) صرف نظری شود و جمیع وقایع سفر
 مبارک روز بروز مرقوم بدو جسد منتقم میگردد و یکی در وقایع سفر امریکای جسد در وقایع مسافرت
 اروپا و اسئل الله تعالی ان یخطفی عن اهلنا و اهلنا و اهلنا و اهلنا و اهلنا و اهلنا و اهلنا و اهلنا
 عده الا قوم انه لولم یؤید الکریم الرؤف الرحیم

آنجا مسافرت مبارک از بدایت مشروطه عثمانی و آزادی بیکل اکرم از سن ۱۲۰۹ هجری
 عرضی از اجبای امریکای بساحت اقدس علی میر رسید که پی در پی رجای مسافرت مبارک نموده
 بهائیان ممالک متحده امریکت عریضه و کتابی که رقم و مضای فرستادند و آنجا بخود آنها در آن
 موجود تقدیم نمودند و استدعای مسافرت حضرت مولی الوری بیلا در امریکت کردند و از طرف دیگر

چون رؤسای مجامع و کنائس آنجا از این مُلت بمائیان آگاه شدند آنان نیز دعوتنامه‌ی عمیده
 بمحضه انور فرستادند و موجود مبارک بکنگره‌های صبح و کنائس و محافل خه‌سی دعوت نمودند ولی
 کسالت و ضعف مزاج اقدس بر وجه بود که بعد از انقضای یازده ماه نخستگی در حمت از حیفا مسافرت
 بپورت سعید نمودند و پیش از یازده ماه نیز پورت سعید و رطبه اسکندریه و زیتون مصر موطنی قسدم
 جمال بسین گردید و بنیه مبارک را اندک تقویتی حاصل شد با وجود این باز وعده صریح در خصوص
 مسافرت بامریک نفرمودند بل عزم سفر مخفی تا سویه اجمت نشر نفحات الله و غمنا تبیل آب
 او بماندند و از آنجا بآلماس اجنایامی چند در پاریس و لندن اقامت فرمودند و چهار ماه در
 صفحات اروپا بصیت امر الله را گوش ز عظم گردند و در کنائس و مجامع کبری ندای یحیی ع
 بر آوردند و چون اجنای امریک از مسافرت مبارک باز و آگاه شدند یقین نمودند که حضرت
 مولی لوری از اروپا بصیت امریکا عزیمت خواهند فرمود لهذا جمعی با کمال شُعبت و سرت خود
 بولندن بمحضه انور رسانیدند ولی بر قدر استعدای مسافرت مبارک بامریک نمودند
 در آنوقت استعدای ایشان قبول ننموده و جهت بر مصر فرمودند و در مدت پنجاه اقامت دیگر
 در رطبه اسکندریه باز بر هفته از اطراف امریکا دعوتنامه‌های عدیده بمحضه اطهر میرسید تا آنکه
 بشارت قبول این مسافرت از فم اطهر صادر گردید و این نوید روحی جدید بآن مبائل شتاق
 رسید و چون عزم مبارک بر حرکت مسافرت جزم شد مکرر میفرمودند که این سفر طولانی است جسم
 من ضعیف بیش از دو هفته باید سفر دریا بنمائیم مشکل است بنیه من تحمل نماید ولی چون در سبیل نشر
 نفحات الله است لهذا متوکلاً علی الله قطعاً عا سواه حرکت بنمائیم بعضی از اجباب عرض نمودند

اگر وجود مبارک تا حد و در بریطانیا از راه خشکی مسافرت فرمایند متعادل حرکت کشتی
 میانیک که اول کشتی مهم انگیز است ورود و نزول با سکه انگلستان خواهند فرمود و در آن
 کشتی پخروزه با کمال آسایش و راحت بنیویورک نزول جلال خواهند نمود و این رأی در نظر
 اکثر دوستان صواب بود ولی پس از آنکه تا ملی فرمودند خیرگیری رویم و توکل بر عون صوم
 حال مبارک می کنیم او حافظ حسیقی و حارس معنویت، و چون بعد خبر غرق شدن کشتی میانیک
 در همان مغرب صبح دوستان رسید شکر کردند که وجود مبارک قبول مسافرت از آن راه فرمود
 حرکت موکب اقدس از رطه اسکندریه

وقتی که در رطه اسکندریه با اجاد و رفات سدره مبارک و داع فرمودند علاوه از آنکه و این
 اهل سوادق عزت و عصمت و ناله اصحاب و اجاب کسالت مزاج و بیماری و رقه مبارک حضرت و حا
 خانم در نهایت شدت بود و در وجود مبارک تاثیر شدید شود در چنین حالتی صبح دوشنبه ششم
 بیست و نهمی ۱۳۳۰ (مطابق ۲۵ ابریل ۱۹۱۲ م. سی) از رطه اسکندریه حرکت فرمودند با آنکه
 حین حرکت با اجاد و مسافران معانقه نموده کل را مرض نمودند ولی باز تنهای بی تاب توان دوستان
 تا داخل کشتی ملازم حضور اقدس بودند و از دوری حال مبین جمیع انگین و دلها همه پراه و این
 بعد از گردش در کشتی و تعیین اطاق مبارک در سالون چهار جلوس فرمودند و یک یک اجا
 و منتسبین را نوارش می نمودند و تسلی می دادند تا پس از ساعتی که گریان و نالان مرض شدند و جهان
 سدریک از کپانی «وایت استارلین» حال میل اقدس شد و از افتخار غبطه بخش من فی السموات
 و الارض گردید و با جوش و خروش از اسکندریه حرکت نمود و زمین موکب اقدس شش نفر بودند

حضرت مستطاب ثوقی افندی جناب سید سید الله دکتور فرید جناب میرزا میرزین
جناب خسرو و اساد هم کلیم عبد فانی محمود زرقانی بعد از حرکت کشتی در صالون خوراک
درجه اول برای ما را سر میز جالس شده خدام آستان را هم اجازه جلوس فرمودند زیرا
اوطا قهای خدام در درجه ثانی بود ولی قرار خوردگشان در درجه اول در حضور مبارک
و از جمله بیانات مبارکه سر میز این بود که "دکتور این جهاز ایتالیاییست چون اینها با ترکها حرب دارند
ما را هم ترک تصور نموده میخواهد با ما جهاد کند می گوید چشم خسرو عظمی دارد که ممنوع دخول میگوید
خواهد بود خواست چشم سائرین را هم معاینه کند دکتور فرید مانع شد بخسرو فرمودند مضطرب
مباش تا ممکن است نمی گذارم رحمت کنی ما حتی جان خود را فدای یکدیگر نمایم" بعد با و طاق مبارک
در طبقه فوقانی تشریف برده قدری استراحت نمودند چای حصر را سر میز میل فرمودند
و از کثرت اکل او پایشها صحبت می نمودند که دو ساعت نیت ما را خورده اند حالا باز با چای غنی ای
منفصل میخورند (بعد ذکر ایتالیاییها می فرمودند که) در زمان رومان مشهور علم و خلاق بودند
ولی حالا مانند یونانیها در نهایت سودا خلاق مشاهده میشوند و همچنین اهل بیصر و اوسیر
ایام اقامت در بیصر بجهت تعمیر قبر حاجی ابوالقاسم بطنطا و از آنجا بنصورتیم در طنطایکی از
رؤسای انگلیز با ما آشنا بود خیلی احترام کرد و بمن جا ما را مقدم می داشت اهل چون این
وضع را میدیدند بمایش از آن شخص تعظیم و تکریم می کردند همه از بزرگ و کوچک حتی پسرهای اسلام
میدادند و چون بعد تنها بنصورتیم و بظاهر اسباب تحلی نمیدیدند چنان توجیبی نداشتند
این طور اهل طنطایکین و تملقد "شب سر میز تشریف نیاوردند پیش خدمت جواز شام را

با و طاق مبارک بُرد پس از صرف شام بیرون قدری روی کرسی راحتی تشریف داشتند
 و بعد استراحت فرمودند صبح ۷ ربیع الثانی (۲۴۱ هجری) فانی نزدیک و طاق مبارک بود
 که بیرون تشریف آوردند فرمودند شب راحت بودم مدتی بود استخوانهای من درد
 میکرد براحت نمیخواهیدم حالا بجای رفع شده (عض شد سفر آخر طه بواسطه رطوبت هوای
 انجا بوجود مبارک ساخت فرمودند) بی هوای انجا بهتر است زیرا رطوبت دریا متصاعد
 میشود و مضر نیست اما رطوبت زمینی که نزدیک دریاست بیشتر است و مضر است و دیگر از
 حرکت و توج آب یقوه کمر با تیه احدث میشود که برای صحت خیلی مفید است اگر چه در قدری
 موج دارد و هوا جزئی منقلب اما جاز بزرگ و کم حرکت است لرزش جواز بواسطه قوه بخار
 و حرکت ماشین بیش از حرکت محسوس میشود و چون خدام حضور هم حاضر و مشرف
 شدند آقای شوقی افندی را امر بتلاوت مناجات فرمودند پس از مناجات سرسینه بزی
 صرف چای تشریف بردند و بعضی از بیانات مبارک که این بود که این بساط الهیت بظاہر هم بسیار
 مجلل است ناصر الدین شاه چنین بساطی نداشت الحمد لله تائیدات الهی شامل است
 نفوسیکه مبعوض مل دنیا بودند حال و چنین بساطی جاسند باید قدر دانست یکی از خدام
 عرض کرد چرا انسان وقت نعمت قدر نمیداند فرمودند (این نخلت است والا انسان با
 وقتیکه غریق بجز نعمت است قدر بداند و متذکر باشد) بعد فرمودند چند ماه است خام
 زرقه ام اندا بلازم جاز سپرده شد که خام حاضر نموده قدری آب گرم شیرین نینسوزمیا
 کرد پس از خام فرمودند خیلی راحت شدم مدتی بود فرصت خام نمیخوادم جناب میسر زانیر

عرض کرد که یکی از مسافین عرب ذکر نخوت و غفلت خیره اشده میکرد فرمودند بیچاره گننام شد
 و در ملک و ملکوت ذلیل گردید چه عزتی داشت ولی چون قدرند است بیاد رفت میخواست
 رئیس امریکا باشد صریحاً بن نوشت و از جمله عبارتی که در جواب او نوشته ششمین بود که دع
 ذکر رئیس و المرؤس و الهانس و الموس الی آخر سنید اسد الله عرض کرد ریاست هم در
 تحت اطاعت امر مبارک بود فرمودند اگر انسان خود را در امر الله ذلیل و حقیر دانست نزد کل
 عزیز شود بالعکس بجز و خیال بزرگی ذلیل و ساقط میگردد در آن میان خانم محترمه بجز نور مشرف
 و بواسطه ترجمه عرض نمود من اهل نیویورک هستم از تعالیم حضرت بخت آفرینی شنیده بودم
 چون میدانستم وجود مبارک در مصر شریف دارند در جاز وقتی از دوسریکل انور را دیدم فوراً
 بطلب الهام شد که شما حضرت عبد البهاستید فرمودند "قلب چون فارغ و صاف باشد البته
 ظلم میشود و معلومست که روحانی در میان قلوب صافیه است که شما باین سرعت منتقل شدید
 (عرض کرد) من از جماعت مؤخسینم رجاء دارم پیامی بجهت جماعت مؤخسین از زبان
 مبارک صادر شود که من با آنها برسانم فرمودند "اھم مقاصد شریعت است و الفت و اتحاد
 بین نفوس است نیست آری از انسان از حیوان پس بجماعت خود در امریکا بگو "اشارات
 ایشارت که آفتاب محبت طلوع نمود ایشارت ایشارت که بساط الفت گسترده گشت
 مرده مرده که علم ملکوت بلند شد مرده مرده بهار الهی ظاهر گردید مرده مرده ابر رحمت بار
 مرده مرده اشجار صدیقہ انسانی سبز خسته شد مرده مرده منادی ملکوت ندا کرد آتہی خانم
 محترمه بسیار مجذب شد بطوریکه هر روز شرف حاصل مینمود و با مسافین کشتی از امر الله

صحت می داشت وقت نماز یکساعت بعد از ظهر بود که سر میز در سالون بزرگ نماز را تناول فرموده بهر یک از خدام آستان نهایت رعایت می فرمودند عصر باز خانم مشار ایها مشرف و شرجی مفضل از قوه ماوراء الطبیعه عالم انسانی فرمودند که غالب بر عالم مادی و خارق عادات و قوانین طبیعت است چای عصر را در اوقات مبارک میل فرمودند و شب چون قدری حرکت جواز بیشتر بود میل بطعام نفرمودند

صبح ۸ ربیع ثانی (۲۷ مارچ) وجود طهر خود با وطاقهای تمیزین رکاب تشرف فرما شدند در وقتی که بعضی در خواب و بعضی بیدار بودند در بر اوقات دقیقه نکث فرموده احوال پرسی و اظهار عنایت نمودند و چون خدام حضور بالا در سالون مشرف شدند جناب شوقی افندی را امر بتلاوت مناجات فرمودند مناجات تلاوت مناجات بعضی از اهل چهار خلی با دب ایستاده وضع جلوس مبارک و خدام حضور و تلاوت آیات آن خضوع را مشاهده نمودند و اظهار خشوع می کردند همیشه وضع قیام و جلوس و نطق و بیان مبارک جلب قلوب می نمود و جمع نظام متوجه جلال و جمال طلعت یشاق بود وقت نماز سر میز تشریف فرما شده فرمودند "ا وطاقهای شما پائین خوب جانی نیست باید بالا بیایید" عرض شد ا وطاقهای بهتر در درجه ثانی خالی است ولی اینها تا بتوانند قدی می کنند علی الخصوص بر شرفها چه که معتقد بجد و جز نیستند فرمودند (اگر بعضی بظاهر بانات و راستی رفتار کنند محض عبارت شخصی و شهرت و خوش میت نه ترویج انسانیت و راستی خشیه الله و حقیقت پرستی) بعد قونول روسی مشرف و در مسائل تصوف صحبت می فرمودند و اینکه حکمای اشراق معتقد ادراک حقائق اشیا بواسطه

الهام بودند اما مشائین می گفتند ادراک حقایق اشیا بته تعلیم و تدریس است و شرحی
 و مخصوص متفوقین فرمودند که عالم وجود در ادراک و کائنات را اصول گفتند و چون قونول
 مذکور از روح سوال نمود شرحی در این خصوص از فهم اهل صادر منجمله مجردات بجواس ظاهره
 ادراک نشود و همچنین عالم مادی درک عالم مافوق نماید پس میان آثار و ثبوت مؤثر پرداختند
 شخص مذکور بی نهایت منجذب و مسرور شد و چون در نابولی پیاده می شد خدا حافظی نموده با کمال
 خلوص عرض گردید عصر شخصی امر بجائی مشرف شد و حکایت ایام سیاحت خود در عرض رسانید
 فرمودند سیاحت ملک کردی حال مایید و درم سیر عالم ملکوت نمائی و در ایام سلیم روحانی سائ
 شوی اغرض کرد آیا امر بهائی مصدق بنحیل است فرمودند این امر مصدق چنانست
 و مظاهر الهیه است و تعالیم آسمانی دارای دو قسم از حکمت قسمی صرف روحانیات و کمالات
 و فضائل عالم نبات است که ابد تغییر و تبدیل ندارد هر یک از تبارک و رسل مزوج این اصول بوده
 و اساس جمیع ادیان بر این اصول است لهذا اساس ادیان الهیه کی است قسم دیگر فروعات
 جهانی و راجع بمعالمت که مقتضای هر عصری تغییر می کنند چنانچه در زمان مسیح فروعات
 تورات تغییر نمود از نسخ پرسید فرمودند آنچه است که مردم فهمیده اند بلکه مقصود رحمت
 صفات و کمالات قدیم در صور جدید است و دیگر اینکه ارواح در جمیع عوالم روحیه بر قبست
 مثل روح جمادی که بعالم نبات و روح نباتی بعالم حیوان و روح حیوانی بعالم انسان صعود و
 انتقال نماید همین قسم روح انسانی صعود بعوالم الهی و مراتب عالییه می کند انهی وقت دیگر
 همان شخص مشرف شد و بتیان چنین و تراپان را برای تماشا تقدیم نمود فرمودند « چه قدر

تفاوتست بین نفوس شخصی چنان خود را پست می‌سند که پرستش چاد و صورتی جان و کمال
 بی شعور میکنند و حال آنکه خدا او را ادراک داده و خلعت منقبت انسانی بخشیده و شخص
 دیگر نفی در باوج کمال میرسد که آیت الهی و قرنی عالم انسانی میشود بین تفاوت راه از کجا
 تا کجا با آنکه مراد بود او را که شناختن خدای وحسود بود و بوجه اینست الهی دعوت نمودند حال
 پیران آنها بصورت و تمایلی متشبهت و معتقدند انتی و در بین صحبت چند نفر دیگر مشرف شدند
 و از بیانات مبارکه بسیار شاد و شعوف گردیدند از نور بعضی از حضور مبارک اجازه گرفتند
 تئیه مجلس مفصلی بجهت استماع خطابه مبارکه دیدند و بر در رئیس چهار لسان انگریزی اعلان
 کردند که اشب حضرت عباس فندی در اوراق بزرگ درجه اول در خصوص ام بیانی خطابه
 ادا خواهند فرمود لئذا حالت شوق و طلب در اکثر کتاب کشتی از رجال و سائمشود بود
 و شب بعد از صرف شام در صالون مذکور که متجاوز از پانصد نفر کرسی نشین حاضر خطابه
 مفصل ادا نمودند اول شرحی در جامعیت انسان و کمال استعداد و شرف عالم انسانی فرمودند
 که با وجود این هنوز عالم بتمام بلوغ نرسیده و خمس بشر از این مواهب الهیه منصرف و بنوعی
 و جدال افتخار می‌سند و بعد شرحی از ظهور ربیع و تعالیم قلم اعلی و نفوذ جمال الهی طی ذکره
 بیان فرموده خطابه مبارک ختم شد و از جمیع وجوه آثار بشارت و بشارت ظاهر هم
 دست میدادند و در محضر انوار سمرود نمودند که چند نفر کشیدند و بعضی ایالاتی استعجاب
 از آن می‌دید بیشتر نفوس راغب و زیادتر بحضور مبارک مشرف میشدند و در مجالل خصوصی
 عمومی همیشه بیانات مبارکه جلوه بجا انگریزی ترجمه میشد عصر کشتی نزدیک پنج ساعت

و کوه آتش فشان نمایان شد فرمودند در حقیقت کوههای آتش فشانی که مدن بلاد را از زیر
 میکند این جازات جنگیست و عربی خوب همی دارد آن را در میگویند یعنی زیر و زبر میکنند
 و اتفاقاً بخت نبیان انسانی است که میشود این جازات ازین بارگران فارغ شوند و مرکب
 نفوس کردند و چون شهر سینا در دامن کوه نمودارش از دو جلوه خوبی داشت زیرا
 از روشنی چراغها آن قطعه زمین نماند پسری فرزند کباب و پروین بود و خیلی باشکوه
 و زورانی علی الخصوص که منظر نظر انور گردید

صبح ۹ ربیع ثانی (۲۰ پانچ) از دور سواد میست ناپولی که از شهرهای بزرگ ایتالیا است
 بنظر مبارک رسید در آنجا کشتی متقل نخلکی ایستاد و چون آیام محاربه بین عثمانی و ایتالیا بود
 و عداوتشان بیکدیگر بدرجه که اگر بریک از آنها یکی از قوم مخالف خود را در بلده خویش میدید
 بدون سوالی خوب تعرض نمیداد لذا اجابا که از حضور انور بجا نموده بودند که وجود طمس و قتل
 رکاب مبارک چون در لباس شرقی بستند در ناپولی پیاده نشوند چه تعرض اهل بیسافین
 شرقی و انگلی با مولوی و فیست عثمانی مسلم بود آن بود که نظر بر جای ایتالیای شرقی
 و مانده از داخل کشتی بعضی از خیابانها و عمارت های شهر بنظر مبارک رسید از و چند مرتبه
 از حقوق رنجبران بیان فرمودند که این تاملای زغال کس چه قدر تحمل زحمت مینمایند
 چه قدر محتاج و فقیرند خیلی لازمت صاحبان کپانی و عضا و کارخانه بجهت مزدور نا و وجوه
 باشد در شرکت سهمی مینمایند تا سبب رفاهیت آنها و مانع اعتصابشان شود

صبح ۱۰ ربیع ثانی (۲۹ پانچ) چند نفر از جنای امریکا که در نجب منتظر

موکب اقدس بودند مشرف شدند از انجمله متر و سس و سس و دوکاک ابل گنند و متر و سس
 آشتن ابل و نور و سس میوزد و استان لندن از ناپولی تا نیویورک مترم رکاب مبارک بودند
 و از روز ذکر این بود که بهیستی از طباطبائی معاینه چشمهای مسافری از ناپولی کشتی خواهند آمد
 و ذکر علت چشم آقا خسرو را دکتور سابق نموده بود ولی چون دکتورهای دیگر آمدند و همه چشمها را معاینه
 نمودند گفتند چشم آقای شوقی افندی و آقا میرزا میرجم غلت دارد و باید مرجمت کند بر قدر
 وجود مبارک و خدام و دوستان امریکائی کوشیدند با اراده باطنیه و تقدیر الهی موافق
 نیامد و گفتند اگر تا نیویورک هم بروند آنها را مرجمت خواهند داد لهذا امر مبارک بعودت
 هر سه نفر صادر
 صبح ۱۱ ربیع الثانی (۳۰) مارچ با عنایات
 و لطافت و ملاحظت بهر یک بر سر راه شخص فرمودند و بانهایت تأثر و ملال پیاده شدند
 قلب اطهر بسیار کمدر گردید و متمرکزین رکاب مبارک بی نهایت محزون و لی فرمودند در این
 قضیه حکمتی است بعد معلوم خواهد شد اوقات مبارک از روز بیشتر در این قضیه صرف شد
 تا عصر که مرکب مبارک از ناپولی حرکت نمود و یکس عازم نیویورک گردید متمرکزین رکاب اقدس
 از ناپولی سه نفر خدام ایرانی بودند آقای سید اسد الله دکتور فرید و اینعبود و از جناب
 امریکائی شش نفر متر و دوکاک با خانم دختر شش متر شستن و حرش و سس میتو در نهایت
 بنیاط در بساط قرب و تعاضد مشرف و منتظر بودند و از انجا جمیع خدام ایرانی و حبسای غریبی
 در درجه اول در جوار عنایت منزل داشتند عصر جمیع را بجهت چای در اوطاق مبارک احضار
 فرمودند و شب شام را در صالون بزرگ سر میز تناول نموده فرمودند و شب محض خاطر شام

سریندر آدم غذا هم خیلی خوردم بعد سه روز ندان این ایالت ایالتیسا گمان کردند ما ترک هستیم را پورت
 دادند و سه نفر از ما را مانع شدند یکی کاتب بود و دیگری طباطبائی آنها را منع نمودند چندان
 مسئله نبود ولی این طفل (شوقی فندی) ناتوان بود چه بر او انقدر سخت گیری کردند اینها
 این نوجو تعدی میکنند و لکن جماعت آنها را همیشه من اعانت کرده و میکنم چه در اسکندریه چه در حفا
 و همیشه چنین بوده که اولیا حق رازحت میسداوند حواریان حضرت مسیح را در کشتی چه قدر اذیت
 کردند و پوچ شغتی بر دامن سفر نمودند انتهی آتش جلوس مبارک سر میرزا خندانم و حجاب
 عظمی حجب داشت و اجتمع الفت نفوس شیطانی و غربی جلبان نظار کل منید

صبح ۱۲ ربیع الثانی (۳۱ پاج) با و طاق ملازمان آستان شریف آورده احوال پرسی
 فرمودند چای را در او طاق مبارک میل فرموده بعد در بیرون ایجابی امریکائی عرض
 نمودند هر روز یکشنبه است و هر صبح یکشنبه صالون جاز را بگلیسا نموده نماز میخوانند فرمودند
 شاهم بروید همراهی کنید لحد اجانیز برای خواندن دعا حاضر شدند بعد بناستی ذکر سهر است
 نمودند که چون پند لیره برای تعمیر راه مقام علی داده بود من بازای آن بگشتر گرانج که بنتش
 طبعی مزین بود و قیمت نازلی خسریده بودم برای او فرستادم و چون اهل شروت بودم مزین
 گمان نمودند اعانتی باین امر نمودند بلکه بیش از آنچه داد و با و طاقی شد آرزو نام را در او و طاق
 مبارک تناول فرمودند پس از سه رحمت کی اجاب امریکائی را احضار و شرمی از هاجرت
 مبارک از طهران تا بند داد و سرمای راه و عدم اسباب میفرمودند که بدرجه شرف برافزاید
 که پایهای مرا برف زد و هنوز در رستان انگشتهای پای من متاثر میشود در جهان روز شرمی

از بیجا شیوا و افالت بستر برون فرسودند که تاریخ حاجی میسنه اجانی را کم و زیاد نموده کتابخانه
پاریس و لندن فرستاده و او را (با فستریاتی) تحریک بر ترجمه و طبع نمودند او هم محض ترویج
اعراض خود بطبع و نشر آن کتاب پرداخت "عصر اجبارا جمیعا حضارفه موده چسای در
اوطاق مبارک عرف نمودند و بواسطه تلافی بی سیم نوید صحت مبارک را بر طرف فرستادند
و از ورق مبارک که احوال پرسی فرمودند اما شب سر نیز شام بعضی از بیانات مبارک که این بود که
جمع موجودات در تحت تغیر و تبدلند هر جوانی پیس و هر نهالی درخت کهن میشود و هر کشته
متلاشی میگردد ادیان عالم نیز هر یک در عصری سبب ترقی بود ولی حال مانده در خرابی
کهن گشته و بی ثمر مانده اند مل موجوده متوقفند که این درختها باز شکوفه و خرمی حاصل نمایند
و این مجالست مثل اینکه بنود و بدایت توقع ترقی زمان گوتم و برهما را دارند اتمی جمیع ۱۳ بیج ۱۳
(اقل اپریل ۱۹۱۳) یکی از کشیشهای متعصب شریف شد بیانات مبارک با او بناست صحت
از مسائل بدیست و احجاب مل سائره مفضل بود و کشیش مذکور با نهایت خضوع عرض شد
آیا صحت میل اقدس روز بروز بهتر بود و دریا ساکن تر و هوا موافق تر و خندام و جانا
در ساعت فضل و عطا و اثماشاکر و مفتخر عصر بیرون اوطاق مبارک مشی میفرمودند
متر استن و خانش شرف شدند شرحی از مسئله و مدیر مدرسه روان بحضور مبارک
عرض کردند که اغلب شاگردان آن مدرسه نیمانی هستند که گمان آنها در زلزله شهر سینا
تلف شده اند و بنوعی آن مدرسه را آن مدیر (ماداسهرا) نظم و ترتیب داده که اکثر مدرس
امریکا و اروپا تازه از روی آن مدرسه ترتیب و انتظام یافته فرمودند که تا تو یکبار بر قدر

تعصب نمودند ذلیل تر گشتند تا حال که بترتیب جدید راضی شدند و الا این شخص متعصب
 ترین مذاهب عالمند الان در پاریس در سه محله پاپاز فقط بجهت ادار سومات جزئیة
 مذہبی است که رسا با موکفن و دفن اموات و امثال آن مشغولند در امور دیگر ابداء خسل
 ندارند خدا رؤسای ادیان را ذلیل نموده هر چه بکنند روز بروز ذلیل تر میشوند همیشه خرابی
 ملت و بد اخلاقی است از رؤسای دین بوده استی صبح ۱۳ ابریح الثانی (۲۲ اپریل) ذکر غرض
 و امراض رؤسای ادیان میفرمودند یکی از خندانم در باره رؤسا و ایادی امر پرسید فرمودند ما ک
 ریشه او نام رکند ایادی امر در اینطور باسم و لقب وارث نیستند بلا نفوس مقدسه
 هستند که آثار تقدیس و روحانیتشان در قلوب نفوس ظاهر شود و دلها بحسن
 اخلاق و نیت و عدالت و انصافشان مجذوب گردد نفوس خود شیفته اخلاق
 مدوحه و صفات مرضیه آنها شود و جوه خود متوجه شیم و آثار با بهره ایشان گردد لقبی
 است که بجهت که خواهند بدبندند مسندیت که هر که بخواهد وارث شود ایادی امر
 دستهای خند پس هر که ناصر و خادم کلمه الله است او دست حقت مراد نمیست
 تلفظ و عبارت هر کس فانی تر است در امر الله مؤید تر است و هر کس خاضع تر معتزبتر است
 تا بار را در اوطاق مبارک میل نمودند و عصر اجابا و آما امر یکا را در رجن اوطاق تحریر
 اهضا فرمودند چای و شیرینی بجهت عنایت کردند تفصیلی در خصوص سواری کشتی قرن
 و کالک و امثال ذلک فرمودند که اینها برای طی مراحل و مساحتای بعیده است و الا برای
 تقنین و تفسیر جمع سواری براسب در مزایع و چمنزار چشمه سار نیز در مقام فصل بسیار است

آن کیفیت دیگر دارد ذکر بالون و طیاره را بعض مبارک رسانیدند فرمودند آنچه در زمین
 اسباب حل و نقل آلات و اسباب حرب قتل ساخته اند در هوا نیست چنانچه خود
 امور و اسبابی میان خواهد آمد که اسباب گذشته مانند غایب صبیان دیده شود و شب
 سر نیز شام از جمله بیانات مبارکه در جواب مسترد کاک فرق بین نفس و روح بود که نفس وسطه
 مابین روح و جسم است فیوضات و کمالات را از روح گرفته جسم میدبشمل نیکنه آنچه را جوهر
 ظاهری بیند جوهر اسباطه میدبشمل تا در حافظه ماند و آن آن را از قوه فعل آرد
 صبح ۱۵ ربیع الثانی (۳۱ اپریل) آثار جیل طارق که مرکز قلم سیاسی دول اروپاست نمایان
 و مرکب مبارک وارد بغداد گشت باد و در بین زمین و آسمان ملاحظه میفرمودند و شرحی
 در ذکر جیل طارق و بحسب زیره و اسپانیا و فتوحات مسلمین و سرداران مخلص در دین
 میفرمودند که خداوند است آنچه از کبلیس داد و انتها چه ذلتی برای خود پسندیدند آرزو
 اجبای امریکا بجهت تبدیل لباس بعضی از خدام حضور مبارک اجازه خواستند
 که باقتضای وقت در مکان غیر از کلاه و عباای ایرانی بعضی از لباسها مثل نخ و قبا را تبدیل
 نمایند فرمودند چه عیب دارد من آنچه را مهم نیست و ضرری برای امر ندارد چندان
 اعتنائی کنم اینها جزئیست بعد شروعی شبی (چنانچه عادت مبارک در هر صبح و عصر بود)
 نمود و میفرمودند سابق منی بحسب محیط باین سهولت مکن نبود و تاکنون این نحو مسافریم
 از ایران با مر بکارفته بعضی رفته اند ولی برای منافع شخصی و امور حسبه نمیتوان
 گفت این اول سفر شرفیان است با امریکا میسر شدید بتائیدات الهیه است

که از هر جهت ابواب نصر و فتوح مفتوح گردد زیرا امروز جمیع مل عالم مغلوبند و ظلمه
 و عزت طائف حول بندگان جمال مبارکت جمیع مقاصد محو شود مگر این مقصد حلیل
 انداختن و ذلت در این سبیل عین راحت و عزت است و رحمت نفس رحمت است و صبح
 ۵ اربعه الثانی (۱۴ اپریل) جسزٹے کساتی بوجود اقدس عارض آب معدن میل فرمود
 امروز بعضی از بیانات مبارکہ در بارہ کلیوس بود کہ بخیاں رفتن بہند و در بارہ محبتیم
 ملی کرد چون بسا جل رسید قطعہ امریکا را دیدہ واقعا چہ قدر مردم برای امور ظاہرہ
 زحمت میکشند محض شہرت و برای کشف قطب شمالی چہ نفوس تلف شدند بعد
 حکایتی فرمودند کہ یکی از روپاٹھیا در انقلاب و طوفان بدریا افتاد دیگران اورا نجات
 دادند ولی او خود افسوس میخورد کہ چہ اسرا من غرق شدم تا در روز نامہ بنویسند
 و در جمیع ممالک اسم من شہرت نماید این نفوس برای امور جسزٹے بلاکت خود رپی
 ولی در سبیل امر اللہ قدمی برنمیدارند انتہی بعد ذکر حضرت نبیل زرندی فرمودند کہ
 قدر اینگونہ نفوس بعد معلوم میشود و شرحی از بیوفائے اہل نقض و نفاق بیان کردند
 عصر الواحی منفسل در حق افغان نیرد نازل و صادر شد و بجت قذای مبارک تا ہار و شام
 قدری شور با مخصوص طبع نمودہ سرینہ حضور مبارک آوردند بعد از شام حال مبارک خیلی
 بہتر بود و تا دیر وقت بیرون جالس بودند و ناہ و نمہ موزیک ہم ہر صبح و عصر
 پس از ناہار و شام بلند آن شب یکی از نعماتشان را بسیار تجید فرمودند و چارلی
 ہم ہوزیکا پنچی ہا ہنسام عنایت نمودند صبح ۵ اربعہ الثانی (۱۵ اپریل) بسیار زود بعضی از خدمت

احضار و اظهار خستگی نمودند ولی پس از خام و صرف چای از خستگی بیرون آمدند و بسیار
 خوب و دریا خیلی آرام بود و جبهه را از آنجا که از دور نمایان باد و زمین ملاحظه میفرمودند
 و شش میگرداند اما ناچار را آنروز مرغی که مخصوص طبع شده بود در اوقات مبارک میل فرمودند
 و عصر جمعی از اغیار و اجاب در معاون شرف از جمله شخص محترمی صاحب مطبع امریکائی
 بود که اول با او در خصوص ایران صحبت کردند بعد سوال از مسافرت مبارک نمودند و
 من برب دعوتی محافل صلح با آمریکا میروم زیرا اساس این امر بر صلح عمومیست و حد
 عالم انسانی و مساوات بین بشر چون این عصر عصر انوار است و قرن اسرار را بدین
 مقصد جلیل عالمگیر شود و این امر اعظم محیط شرق و غرب گردد انتمی ازین قبیل بیانات
 مبارک که مشروح بود و قلوب منشیح و بسوا علی الخصوص شخص مذکور که نهایت خضوع
 فرخنده و نیخواست دست مبارک را بپوسد منع فرمودند و تسبیح مبارک را با و
 عنایت کردند هر روز خضوع ابل جایز و صاحب منصبان کشتی در حضور مبارک زیاد تر میشد
 و همیشه جن عبور تعظیم نمودند و کلاه از سر بریدند آتش پس از شام خیلی جاس
 شدند و در خصوص زبان عمومی بیانات مفصله فرمودند صبح ۱۰ ابریح الثانی (۲۰) اپریل
 در اوقات مبارک هنگام صرف چای دستور اهل ورود بنیویورک میفرمودند که چند
 روز دیگر میسریم باید همه جا منزل را خودمان در هتل بگیریم مزاجم اجابت شویم اما جاس
 اگر در منزل اجاب باشد عیب ندارد بعد فرمودند بزود سر میزنانش تا بخورید و خود
 مشغول تحریر الواح گشته تا وقت ناچار که سر میز شریف آوردند و ذکر خندانای بسیار

و مخمر میفرمودند و دوستان غرب عرض کردند در خصوص غذا با تجاری امریکا
 دستور العمل رعایت شود فرمودند ما در خسله در طعام جهانی آنمانی کنیم مد خدا
 در طعام روحانی است اما عصر حبس و اما غرب را احضار و شرمی از تاریخ امر و بیست
 ایام مبارک فرمودند و از جمله الواح سیکه از روز صادر شد یکی مناجات مفتاحی در زیارت
 حضرت افغان حاجی میرزا محمد تقی وکیل الدوله بود و دیگر لوحی بخط مبارک صادر که فرمودند
 بیائید بنیستادمم را بذهن بسیارید شخصی از طهران نوشته که شینت کینت همیشه بر عرش
 ظهورستویت یعنی همیشه حق با س خلق است من مؤکد اجواب نوشته بشاهم میگوم
 آگاه باشید که بین ظهورین ایام بطونست بر چند برای شمس حقیقت در مرکز تقدیس
 خود غروب و افولی نیست ولی از مقتضیات عالم امکان طلوع و غروب است آنچه سیکه
 در ایام بطون و فقرت حق را با لباس خلق ظاهر میگونید که هر لحظه شکلی بت عیار بر آمد
 آنها سبب اختلاف امر و تفسیر و خلقند اینگونه عنوانات بهانه است و مقصدشان آنکه
 خود را مرکز آثار گویند لند اباید با آنچه در الوح و آثار منصوص است بظاهر تنگ نمود
 و سر موئے تجاوز جائز نه انتهی و عصر در جلوه عمارت جاز میخرا میسند و میفرمودند هر روز
 روز و وارو هم از سفر است برع کره ارض را سیر کردیم و شش ساعت ریاضی را املی نمودیم
 حال اینجا عصر است اما در بر مصر ظهر است شب چون کیشان در خصوص شهادت مسیح
 مجلس داشتند فرمودند صحبتشان در مجلس این خواهد بود که مسیح خود را برای
 رفع گناهان قسربان نمود اما معانی آن را نفهمیده اند در آنخصوص بعد از محفل آنها

مفصل صحبت فرمودند که رفع گناهان بعمل بوسایای آن حضرت است و شهادت مسیح
 برای حصول اخلاق حسنه و مقامات عالیه بود الهی آخر بیانہ الاصلی صبح ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۰۷
 اپریل قبل از صرف چای امر بتلاوت مناجات فرمودند پس شکرانه صون عون حال
 ابھی سان کشوند و چون خدام ایرانی و دوستان امریکائی سر نیز برای ناشتای
 بیش از هر روز متذکر بودند و شکر مواهب الهیه میگفتند و تبریک از بودن در رکاب
 مبارک اظهار افتخار میکرد و میگفت اینک می بینم بیداریت یا رب یا بخواب
 و عصر جمعی از دوستان غرب و چند نفر از مسافین جہاز شرف و از تعالیم وحدت
 عالم انسانی و صلح عمومی و ارتقاء خیمہ انتمت و یگانگی شرح و مفصل صحبت فرمودند
 و بیش از پیش نفوس منجذب و قلوب منشرج دسر در گردید صبح ۲۰ ربیع الثانی
 (۸) اپریل بحال خستگی از سفر دریا تخته تیرالواجی بافتخار اجبای طهران مشغول بودند
 تا وقت نهار که سر نیز تشریف آوردند بولی جسز قدری شیر چیزی دیگر میل فرمودند
 و از روز تفرقات بی سیم از اجبای کلیفورنیا و شیکاگو در تبریک سفر مبارک میرسد
 که دلالت بر نهایت ولہ و انجذاب آنها میکرد و بعضی نفوس چون مشرف شدند
 اطفال خود را نیز بحضور مبارک آوردند انقدر بان اطفال اظهار عنایت فرمودند
 که از شدت انس از حضور مبارک جدا نمیشدند و اکثر اوقات در ساحت انور بودند
 میفرمودند جمال مبارک ما را دوستدار اطفال فرموده و محبت جمیع نوع بشر کرده
 بیانات مبارک از روز در خصوص نتایج و فوائد محبت و یگانگی بین نوع انسانی و مضرات

تغلب و تقلید و بیگانگی بود صبح ۲۱ ربیع الثانی (۹۵) اپریل وقتیکه چای پل میفرمودند
بیان مبارک این بود که فرسدهای دیگر مسافر دریا، ستم و اقطاعه بنجار چسبندگی است
اگر این قوه نبود بحسب محیط را چگونه طی مینمودند خدا چه اسبابی فراهم نموده جمال مبارک
چه تائیدی فرموده و الا ما کجا و اینجا کجا چه نسبت است برندی صلاح و تقوی با چون
پست را حاضر نمودند که از نیویورک با افتخار دوستان شرق ارسال فرمایند مگر آنی
بی سیم باز از اجای نیویورک در تبریک مسافت طلعت انور رسید و بعد دکتوری
از ابل امریکا حاضر محضر طهر شده قریب یک ساعت در تاریخ امر و مصائب حال قدم
و مدت سخن اعظم و مسائل اہمیت و تعالیم بدیہ صحبت فرمودند وقت ناما رسر میز
جلوس نموده فرمودند فقط قدری آب گوشت میخورم میل غذا کیستی ندارم عصری
اجتا و آما و غرب از شرف در بزم وصل و لقا شور و انجذابی دیگر حاصل نموندن چنان نفوذ
امر اعظم در الفت و اتحاد امم از رسم اطهر بیاناتی ہمین شنیدند و چون دکتور ایٹالیائے
سابق الذکر در کشتی هم روز انجذاب نفوس و شرف و انسا انهارا در بار مبارک
میدید اظهار خضوعش بیشتر میشد و عبور اسلام و تعظیم و اظهار میل تشرف مینمود
آخر آنتب با نهایت خضوع بحضور مبارک آمد چون ذکر حضرت شوقی افندی جناب
میرزا نسیر و آقا خرد فرمودند عرض کردم ابدا از آقای شوقی افندی خبر
نداشتم فقط چشم خرد را دیدم این قصور از بیست دکتورهای ناپولی بود و از حضور
اطهر عذر خواهی نمود و آن شب قونول ایٹالیائے و اکثر کتاب کشتی دستہ دستہ مقرر

میشدند و از تعالیم مبارک که اظهار سرت و امید واری می نمودند که در امریکا این مقاصد
و تعالیم خیلی پیشرفت خواهد کرد و بعضی ظهار اقبال می کردند و از محل و منزل مبارک
در نیویورک می پرسیدند چون شب آخر سفر دریا بود یک یک خدا حافظی نموده حشر
میشدند تا ساعتی که از دور چهره های شهر نیویورک درخشان گردید و در نزدیکی
بناز کشتی سنگر انداخت که فردا صبح کنار رود

و رود موباکا قدس نیویورک صبح ۲۲ ربیع الثانی (۱۹۱۱) اپریل پس از صرف
چای تلگرافاتی حسب الامر در بشارت ورود مبارک صادر که پس از ورود نیویورک
بجافل شرق و غرب ارسال شود میفرمودند وقت حرکت از رطبه آسیدی گمان
نمی کرد که این سفر دریا با اینطور خوش گذرد و محیط اعظم باین آسانی طی شود و صحت من
اینگونه مساعد نماید عرض شد تا نایدات ملکوت ابی مدام حامی میثاق بوده و اهل
کشتی همه میگویند هیچ وقت بحیر محیط باین آرامی نبوده و چون ناچار را سر میز میل فرمود
باز تلگرافات بی سیم از مجامع بیانیان امریکا در تبریکت ورود مرکب مبارک بمحضر اهل
رسید و بعد مجتمه آزادی که در میان آب نغس بود بسیار باشکوه از نظر انور گذشت
و امر بجا حاضر نمودن اسباب فرمودند تا کشتی نزدیک کنار رسید و از جمله عمارات عظیمه
و عمارت بسیار مرتفع چهل و پنج و سی و پنج طبقه نیز از نظر مبارک گذشت اجنای
نیویورک و اطراف جمع کثیری در رصیف صفت به از دور با کلاه و دستمال اظهار
شعف و سرت می نمودند ولی وجود مبارک از او طاق بیرون تشریف نیاوردند

بعضی ایستادن کشتی چند نفر از روزنامه نویسیها بخشور انور شرف و سوال از مقاصد
 مبارک نمودند و فرمودند مقصد ما صلح عمومی و وحدت عالم انسانی است سفری
 در پاریس و لندن بودم حال برای ملاقات طالبان صلح با آمریکا آمده ام امیدم چنان است
 انجمنهای صلح آمریکا سبقت جویند سوال (چگونه صلح عمومی حاصل شود) حصول بواسطه
 جلب افکار عمومیست امروز صلح عمومی در مان هر ردی است (سوال از درد و نود و نود)
 از جمله در دما ابتلا و اضطراب رعایا در حرب دول است که آنچه بزحمت تحصیل میکنند
 دول بزور گرفته صرف مصاریف باهظت حرب میکنند و روز بروز برین مصاریف
 میافزایند و بار رعایا گران تر و اضطراب خلق شدیدتر میشود این یک در عظیم است
 امروز در ممالک ایتالیا و ترکی پیسید چه قدر اضطراب است پدر از خبر مرگ پسر با میشود
 و پسر با از خبر مرگ پدر با پریشان میشوند چه آبادیها ویران میگردد و چه ثروتها بباد
 میرود علاج این درد و بصلح عمومی میشود نیست سبب آسایش کلی (سوال آیا میشود
 صلح اسباب زحمت و جنگ مایه ترقی شود) خیر امروز آنچه سبب پریشانی است جنگ است
 اگر جمیع ترک حرب نمایند از جمیع مشکلات آسوده شوند و هر زحمتی مستدل براحت شود
 و این نشود مگر سبب ترقی عقول و تربیت نفوس الی آخر از این قبیل بیانات مفصله
 فرمودند تا آنکه رجای گرفتن عکس مبارک بجهت روزنامه جات کردند این رجایست بطرا
 قبول فائز بعد چون اجبادر کنار صف کشیده و برای زیارت جمال انویسیر و فرس
 بودند فرمودند جمیع جت با بروند بمنزل سترگنی من در آنجا عصری آنهار را ملاقات نمودم

لهذا شرف نشده مراجعت کردند مگر چند نفری از اجا که در کشتی شرف حاصل نمود
 و پس از انعام و عنایت به جزایه چهار بیرون تشریف فرما شدند و کشور امریک
 بنزول قدم سرور تاجیک افتخار ابدی جست و موطنی اقدام طلعت عهد الهی
 گردید آن اوقات اینجبه منظره در تبریک سفر مبارک عرض نمود
 که چند بندش نیت دلبه شرق و سرور تاجیک
 کرد طی محیط آملانیک هر دم از شوق باد و صد تبریک برزد این نغمه کشتی سدیک
 که شهنشاه عهد میر وفا کرد آهنگ ملک امریکا
 مرکبش چون کشید در آغوش ارض شد غبطه سما و سروش فلک زد طعن بر فلک زخوش
 بحر این نغمه دائم اندر جوش که شهنشاه عهد میر وفا کرد آهنگ ملک امریکا
 شد چه ده روز از ماه اپریل ۱۹۱۲ وارد آن دیسپنر جیل نیویورک گشت با جمیل
 زاد این مرده صور اسرافیل که شهنشاه عهد میر وفا کرد آهنگ ملک امریکا
 اول مجلس شرف اجابلقای انور عهد لیس، روحی لاجبانه افسانه عصر انروز منزل
 مستر کنی بود که چون کشتی پایده شده به هتل انونیا نزول اجلال فرمودند پس از
 صرف چای از انجا تشریف فرمای مجلس شدند چه مجلسی که در دیوار از شوق و شغف
 اجاد رقص و نوا بود از کثرت جمعیت جای ایستادن برای اکثری نبود پس از تعظیم
 و ولوله اجبانه نطقی مفصل در شکر تائیدات جمال مبارک و انجذاب قلوب و الفت و
 ارتباط شرق و غرب از نفوذ کلمه علیا فرمودند و بواسطه کثرت نفوس شدت

گراما زود مراجعت کردند و هنگام حرکت یک یک اجنا خود را بحضور مبارک رسانیدند
 انشاءً بعبی میگفتند دست میدادند دامن مبارک میگرفتند و استغاثی نمائید
 مینمودند و تا وقت سوار شدن طائف حول مبارک بودند چون طلعت انور بهوتل حجت
 فرمودند شکر تأییدات جمال مبارک می نمودند و حمد عون و نصرت ملکوت
 ابھی میگفتند اما بهوتل انو نیایکی از عمارات معتبره نیویورک بشمار میرفت و هفده
 طبقه داشت و اپارتمان منزل مبارک در طبقه هفتم دارای دو اطاق خواب
 بر اطاقی دوسریر و تالار نشیمن و سفره خانه و مطبخ و حمام و جیمع اثاث بیت لوازم
 بود و در هر طبقه سه چندین اپارتمان علاوه از اطاقهای مختصر موجود و کرایه اپارتمان
 منزل مبارک روزی چهار لیره فقط برای منزل و قبل آن بدون خوراک بود صبح
 ۲۳ ربیع الثانی (۱۱) اپریل پس از شرف جمعی اجبار و زنامه نویسی در محضر انور مشرف
 از مقاصد مبارک پرسید شرحی فرمودند که برای سیاحت و ملاقات انجمنهای
 صلح آمده ام زیرا اساس صلح عمومی و ترویج اصول ادیان البیت و آن حقیت
 است و یکی است اما اختلاف ادیان و مذاهب از سوء تفاهم و تقلید است اگر این
 تعالید از میان برخیزند جمیع متحد شوند از این قبیل مفصل اجوبه وافی در جواب
 سؤالاتش فرمودند و بیانات مبارک منتهی بحدوث نساء و عدم تعدد زوجات
 و امثال ذلک شد و چون وجود مبارک را پیغمبر شرق نامید فرمودند من
 پیغمبر نیستم بنده خدا هستم و نام عبدیه است با وجود این باز در روزنامه

که حاکی از اذکار و اوصاف مبارک بود اسم مبارک را پیغمبر شرق و نبی صلح مینوشند
 پس از صد و چند لوحی با فخر بعضی از مجامع امریکا و بیان شفاهی جسد در ترتیب
 مجالس آنجا - چند نفر روزنامه نویس دیگر بواسطه تلفون اجازه خواسته مشرف شدند
 بیانات مفصله در وحدت اساس ادیان و لزوم صلح عمومی و مدققت الهی و ترقی و تربیت
 ناس از فم اظهار صادر که جمیع را نوشته بواسطه روزنامجات طبع و نشر نمودند و مکرر
 هم عکس مبارک را صاحبان جسد گرفته نشر دادند لهذا از اطراف بجهت تشریف
 در محافل خصوصی و عمومی پی در پی تلفون می نمودند و اجتام غیر از اوقات تشریف دائمی
 با تلفون احوال پرسی از صحت و سرور مبارک میکردند و تبریک میگفتند عصر آنروز محفل
 عمومی در منزل سترکنات و شب منزل سترفلیس بود و نطق مبارک در اظهار
 سرور بملاقات اجبا و تأکید در عمل بوصایای جمال اهی و متمسک بودن بن بیبا
 بر عمل و اعم دنیا - جمعیت در هر محفل قسری تبریک نفر بودند که حین ورود مبارک هم
 برینجا استند و آتشه اهی میگفتند و پس از خطاب مبارک بنگام حرکت یک یک
 دست میدادند و بانهایت ولاد و نجذاب رجای تائید میکردند و چون
 از مجلس بیرون تشریف میآوردند تا حین سوار شدن جمعیت دور کاسک
 مبارک حلقه میزدند صبح ۲۴ ربیع الثانی (۱۲۶) اپریل دسته دسته اجبای
 نیویورک و اطراف مشرف میشدند و بسیاری از بتدیها منجذب بزم وصل
 و لغا بودند آنروز بعضی از قسینهای محترم تشریف حاصل نمودند و نطقی مشروح بجهت آنها

فرمودند که "مادیات و روحانیات همیشه بمعنان بوده ولی حال با دیات غلبه نموده
 و اساس الهی فراموش شده و در عهده تأخیر فتاده از جمله اسباب تأخیر
 آنکه رؤسای دیانت دین را مخالف علم و عقل گفتند و ترویج تعالیم نمودند پس
 شما باید مسائل الهیه را مطابق با علم نمائید (بعد فرمودند) ظهور مظاهر الهیه
 مانند بهار است لابد بهار دائم و باقی نماند حال میسر داریم باز ریح الهیه
 سبب طراوت جدیقه عالم وجود شود انتقی و جنس شرعی در تحذیر از حرب و جدال
 و تشویق بر صلح و صلاح فرمودند نوعی حضرات منتقل شدند که همه یک زبان عرض
 نمودند ما سالها آرزوی اینگونه تعالیم میبودیم که روحانیت را باین عنوانات
 شیرین و تعالیم و دلائل مبین ترویج نمایم پس بجای تشریف فرمای بکنائس و اداء
 خطایه مبارکه نمودند فرمودند بعضی وعده داده ام و حال بیش از یکفته در اینجا
 نمی مانم شاید بعد از مراجعت از شش یا هفتاد ممکن شود عصری مجمع عمومی منسزل
 مس مور تون بود ولی آفت در صحبت فرموده بودند که چون بان منزل تشریف
 فرما شدند هیچ حالت گفتگو نداشتند قبل از مجلس در طبقه فوقانی تسد ری رف
 ختگی نمود چون پائین تشریف آوردند بالای پله مقابل جمعیت ایستاده نطقی
 طبع و فصیح در خصوص توحید ریح الهی فرمودند در آن مجلس هم علاوه از اجابتا
 قریب صد نفر مبتدی بودند که آنها نیز یک یک دست داده اظهار انجذاب
 نمی نمودند چون بالاتر تشریف بردند باز نفوس بجای تشریف دقیقه میگردید

دوست و دوسته مشرف و با جند به تمام مرخص میشدند و بعضی از جهت
 اطفال خود را تبرک می ساختند و بیکل انور بی نهایت با اطفال انس و عنایت داشتند
 بعضی دیگر الواح صادره با فقار خود را نشان می دادند و فخر میکردند که از پیش مورد
 انگونه عنایات شده اند انسان در آن محافل متحیر میشد و از نفوذ امر او
 و قدرت عهد الله تعجب می نمود که چگونه الهی امریکت منجذب و مستون
 جمال پیایند و چه طور کلمه مبارکه نافذ و مطاع در مراجعت بعضی از کوچها را
 طی نموده اتویل مبارک از وسط بلخ آتی عبور میکرد میفرمودند در آینه ها هر یکا
 ترقی سریع نماید ولی از این عمارتهای بسیار بلند و کثرت نفوس قلم گیر و در
 صحت خلق خوب نیست صبح ۲۵ ربیع الثانی (۱۳۰۱) اپریل از جمله نفوس جلیله
 که مشرف شدند یکی رئیس کنگره صلح نیویورک بود دیگری رئیس اختراع آلات
 حرب اتفاقا این هر دو در یک مجلس مشرف شدند خیلی تماشا داشت که در جمیع
 این دو منصب چه قوه غالبه در خدمت بعالم انسانی و فوائد عمومی نطق میفرمودند
 و بچه انجذاب و خضوعی از حضور مبارک مرخص شدند اما مجلس عمومی عصر
 از روز در منزل ستر میلز بود در آن محفل جمعی از قسیتها و پروفرا و اعزّه تازه برای
 تشریف حاضر شده بودند اول نطق عمومی در قوه خارق اعساده عالم انسانی
 فرمودند بعد در اوطاق دیگر از لزوم قوه که دین را بر ادویات غلبه دهد
 برای قسیتها نطق فرمودند که آن قوه حضرت بجهت است اما انقوه را

بکار بردیم و در این امر عظیم موفق گشتیم از آن محل و خضوع و انجذاب آن رؤسا
 قلب مبارک خلی سرور شد چنانچه در مراجعت در اتوبیل سفیر مودند که من از
 تعالیم جمال مبارک در اینجا یکی را موضوع صحبت قرار داده ام بسوز مسائل مهمت را
 میان نیاورد و ام ولی چون ملاحظه بنفش نفوس و اقتضای وقت میشود انیت که
 تأییدات جمال مبارک پی در پی میسر شد و مراد سفیر باید این تأثیرات فقط
 از صحبت نیت بلکه تأییدات جمال مبارک است همه میگویند صلح خوبت
 دلی قوه تأثیر و تأیید لازم است جمال مبارک چنان حامی و مؤید من است که اگر
 فی مثل کله جنگ را موضوع صحبت قرار بدهم باز همین تأثیرات ظاهر میشود
 این تأییدات جمال مبارکست و الا ماشاء الله کجا و خضوع اینگونه نفوس
 کجا و امروز در حالتیکه جمعی از خدام ایرانی و احتسای غربی در حضور مبارک
 بودند و بوتل شریف میبردند عکاسی دستکاه عکس متحرک را حاضر داشت
 پس از حصول اجازه فوراً عکس مبارک را با جمعیت برداشت در همان روز خبر غرق
 شدن کشتی تیانیث رسید و اجناس کربا کردند که وجود مبارک قبول مسافرت
 آن راه را نپذیرمودند روز ۲۰ ربیع الثانی (۱۳۴۱) اپریل صبح بکلیسای سنشن
 شریف بردند و آن اول کلیسائی بود که در امریکا بقدم امیر شرف و مفتخر شد
 و از پیشین میل انور بان معبد عظیم مدعو و موعود حسین درود اول با و طاق کلیسا
 از در مخصوص شریف فرما گشتند و قدری جاس شده تیسها بسیار اظهار

تشکر و ممنونیت کردند و چون نماز نزدیک باختر رسید از درب بالا بصحبه
 کھیاث شریفه برده بر حسب رجا و خواستش قیاس بر کرسی بزرگ که در صدر مخصوص
 قیاس عظم بود جلوس فرمودند و بعد از اتمام نماز کشیش در تاریخ و تعالیم امر مبارک
 نطق کرده اوصاف و نفوتی در دسته فی حضرت عبدالمجید بیان نمود که اهل بیت
 بی نهایت شادمان گردیدند بعد وجود مبارک از روی کرسی برخاسته شروع بخطابه
 فصیح و لطیف در خصوص منیت الهیه و تعالیم بدیع و ظهور اسم اعظم و اتحاد امم فرمودند
 و اهل کھیاچون حسرت با حیران روی رخشان شدند علی الخصوص آن خطابه مبارک
 که بمن حسرت و آهنگ لطیفی مناجات کردند و آن مناجات بی نهایت در قلوب
 نفوس موثر واقع و چون از کھیا بیرون تشریف میآوردند دست و دست برای
 زیارت مبارک مردم هجوم میکردند بمجایان نعمت الهی بلند می نمودند و طلبان
 طلب تائید و برکت می کردند در آفتابان ناله و حین خانمی بلند شد که مثل ابر بسیار
 کری می کرد و دامن مبارک را گرفت هر چه بخواست صحبت کند نمیتوانست بسیار
 اورا نوازش فرمودند و تسلی و نوید تائید دادند یوم عظیمی بود و مجلس طیبی که
 در دو هزار جمعیت کھیا نفسی بود که اظهار سرور و محبت ننماید و خندان شادمان
 نباشد عصر آنروز در آن مجلس افکار جدید نطقی عجیب در وحدت فیض الهی و وحدت
 عالم انسانی و لزوم استعلاء در استفاضه فیوضات ربانی فرمودند که چون از
 مجلس بیرون تشریف بردند جمعی کثیر در اطراف حلقه زده حرم میکردند چه کنیم

تا مصداق بیان مبارک شویم که هر سردی عبارت از نکل باشیم چون مورد عنایات
 مبارک گشتند بآداب و خضوعی زائد الوصف مرخص شدند و اجازه شرف
 ثانی بستند روز ۲۷ ربیع الثانی (۱۵) اپریل چند روز نامه تقدیم حضور انور گردید
 که شهرت جمال و جلال محمد الهی داشت و شرح مجالس یوم قبل در آنها مندرج آوازه
 عظمت و نفوذ امر الله چنان بود که کشیش تعصبی برستین کلیسای استن (دکتور گرنگ)
 اعتراض نموده بود که در کرسی محراب کلیسا و انگلی روز یکشنبه وقت نماز حسنه نائب
 مخصوص مسیح کسی نمیتواند بنشیند چرا شما (حضرت) عبد البهار را در اینجا جای دادید؟
 مقصود این است که وقتی هم تعصبی خواست اعتراض نماید جز این بهانه نماند نیافت
 و این اعتراض را هم بعضی از کشیشهای دیگر خود جواب دادند و در جواب آمد عدم
 تمذیب آن معترض را منتظر نمودند تا آنکه خود او مقاله دیگر نوشت که من در فضائل
 و اهمیت تعالیم حضرت عبد البهار ششبه ندارم ولی فقط مقصود من رعایت قانون
 کلیسا بود و از وزیر اسقف (بش) بواسطه متر میز شرف شد اول
 اظهار افتخار کرد از اینکه کلیسای استن بقدم مبارک مزین گشته بعد عرض
 کرد من از تعالیم این امر خیلی بیسود دارم و شما اول مسافر جلیلی هستید که با چنین خبر عظیمی
 از شرق بفرز آمده اید تا حال گمان نمیرفت از شرق امری مقتنادیده و شنیده
 گردد و این مسافرت مبارک جای شکر و ستایش است و چون بیانات مبارک در حضرت
 تعالید و تعصبات و وحدت اساس ادیان و لزوم صلح عمومی و تطبیق مسائل دینی با قواعد

علیه و مدفیت الهیه و امثال ذلک شنیدنی نهایت فاضح شد بحال لشکر و بمنیت
 مرض گردید اما وقتیکه شخص مذکور در محضر انور عرض نمود که شما اول با سفر
 جلیلی هستید که با چنین نبا عظیمی از شرق بغرب تشریف آورده اید فاینرا این بیان
 مبارک بخاطر آمد که در کشتی روز (۳) اپریل سفر نمودند که بعضی امریکارفته اند ولی
 میتوان گفت این اول سفر شرقیان است با امریکا و روز ۲۸ ربیع الثانی (۱۶) اپریل
 از صبح تا عصر متصل شرف اجابا و متدیها بود که پی در پی اجازه خواسته مشرف شدند
 همیشه جمعی در بسرونی نشسته منتظر نوبت بودند و اگر نخبه دقیقه شرف خصوصی حاصل
 می نمودند و مورد خطاب مخصوص میگشتند خیلی فخر می نمودند از روز مجمع عمومی منزل ستر
 و ارج بود بعد از آنکه نام ارسال سفر نمودند نطق مبارک در اجامع مل مختلفه در ظل قوه
 الهیه بود و نفوذ کلمه حضرت بجا آمدند و احاطه امر اعلی و چون جمعیت زیاد بود در هر
 مجلسی از یک طرف نفوس می آمدند دست بدست مبارک داده رچای تائید و تبریکت
 می کردند و از طرف دیگر مخص میشدند بعضی در حالت گریه بودند و بعضی با تبسم و خنده
 یکی شکر از شرف می نمود و دیگری استعای توفیق در خدمت میکرد در جمیع مجال
 عمومی حال نفوس چنین بود که اگر تفصیل تباهات تحریر شود کتابها باید مرقوم گردد روز ۲۹
 ربیع الثانی (۱۷) اپریل از جمله نفوس محترمین که تازه مشرف شدند چند نفر از
 قیسیهای نیویورک بودند که استعای شریف فرمائی بکناس دادند خطاب مبارک
 نمودند جواب سفر نمودند که همین دور و در محازم شیکاگو هستم غدا حال مکن نیست

و دیگر چون ممالک امریکا در میان جنس سفید و سیاه چنان تعصب و نفسرتی بود
 که محال و متنع بود سفید با در منازل و محافل خود سیاهها را راه بدهند لهذا نهایت
 تمایز در الفت و معاشرت از زبان هر جاری و آنروز مجلس مهمی در سنرل متر کنی
 بود که از اجاب و اغیار از دو حام غربی و از سیاه و سفید الفت عجیبی داشتند
 و خطاب مبارک که در اینخصوص بود که همیشه شرق مطلع انوار بوده و مشرق اشراق
 اما استفاضه سیاه و سفید در ظل فیض شمس حقیقت نماند و جمیع گلهای رنگارنگ
 است که این اختلاف رنگ مزید لطف و صفات و سبب از دیاد حبس و آنها
 و آن شب وجود مبارک و جوه اجبار ادعوت فرمودند و بدست مبارک برای
 آنها طبع نمودند و در یگانگی و صفایانانی در بانه موده رسم بندگی آستان جلال ابی
 تعلیم دادند و اقعاشب مبارکی بود و بس رعایت بهر یک در کمال شفقت و رحمت
 روز اول جمادی الاولی ۱۳۳۰ (۱۸۸۰) اپریل خیر از شرف نفوس مخصوص و سنرل
 مبارک و مجلس عمومی بود یکی در سنرل سس امری که خطاب و نطق مبارک شرح
 ایام حیات حضرت بخت الله جل ذکره و بیانات و شداد معظمی و ارفع اندیشه
 و همین عهد بود که چشمها را گریان نمود و نفوس را ابتداء و تذکره حال آمد و نهایت
 رفقت و جای حصول تائید و در خدمت می نمودند و مجلس دیگر شب در تالار باور
 مشین محض اعانت فقرا و رعایت ضعیفات شریف بردند اول نطق و خطاب در مرتب
 فقر و تنگدستی فقره و او فرمودند و چنان اثر و تأثیر می نمود که غم بسیار شکست می برد

و حضرت مقام فقہ اور دل میگرفتند چنانچہ تفصیل آن مجلس سیزد روز نامہ ہا
 شہرت زیاد یافت پس از ختام خطابہ فرمودند منجھ اسم جزئی خدمتی بقصر
 نایم اندازیس مجلس اعلان نمود کہ حضرت عبدالبہتانزریک در میایستند فقرا
 از یکطرف خدمت ایشان آمدہ از طرف دیگر گذرند وضع موثری بود کہ یک یک فقرا
 ۷ نوازش سفیر نمودند و بہر یک وجہی غایت میکردند و چون چہار صد نفر بودند
 سائرین زخم می کردند کہ پول حضرت عبدالبہا تمام میشود و کفایت نمیکند ولی
 آخر دیدند زیاد آمد و بفقرا بیسرون عازت و بعضی از اطفال اسم اکرام فرمودند
 روز ۳ جمادی الاولی (۱۹۱۹) اپریل کہ روز آخر اقامت مبارک در نیویورک بود
 از صبح تا ظہر و ولولہ مجبان و شرف نفوس طالبہ در منزل مبارک حیرت انگیز بود
 عصر مجلس ہفتی در دارالفتون نیویورک بجمت خطابہ مبارکہ شمس شدہ در تالار
 بزرگ انجا علاوہ از طلاب و پروفیسر با و روسا جمعیت کشیری از اجاب
 و اغیار حاضر و از استماع خطابہ مبارک جمیع بیجان و ہتزاز آمدند و مضمون
 خطابہ مبارکہ ہستیا ز قوہ ما و آوا لطلبیۃ عالم انسانی و شرح نتائج علم و بسط
 احکام صلح و امثال ذلک بود و بعد از ختام در اوطاق دیگر نفوسیکہ سابق مشرف
 شدہ بودند سائر دوستان خود را بحضور مبارک آوردہ محسنی مینمودند و شکر
 تعالیم مبارکہ میکردند چندان طول کشید کہ شب شد و پروفیسر ہا میخواستند در
 بعضی از عمارات دارالفتون وجود مبارک را گردش بدینہ ممکن نشد و در این محاکم

مشنید و شد که نفوس اجابو بستند به نامی گفتند ای کاش این مجلس خسر نمیشد زیرا
ما فخر هستیم از حضور مبارک دور شویم و آتش چون شب خسر بود بسیاری
از اجابیش از شبهای دیگر شرف بودند و هر یک بمنون جمال محمد الهی و منجذب
بنفحات ربانی و تا دیر وقت آمد و شد اجابو شرف آنها بود و بوعده مراجعت
بنیویورک جمع رهنسلی میدادند تا مسافرت مبارک از نیویورک بوشنگتن

روز ۳ جمادی الاولی (۲۰) اپریل صبح پس از اوزاراد و اذکار و صرف چای و شرف
اجابو از هتل انسونیا بایستگانه راه آهن شریف بردند جمع کیشری بشایت
آمده هر یک بزبانی اظهار خضوع و انجذاب در محضر انوری نمود اول تسبیح
و دعوات استیشن گردش نمودند و بسیار تعریف فرمودند از تکرار مذکور
اول استیشن دنیا است و شش بیون دو دلار (تومان) مصارف آن عمارت شده
و چون حرکت فرمودند تا چند میل زیر نهر کنار شهر ترن حرکت میکرد و علاوه از خدم
حضور و نفر دیگر از اجابو امریکا نیز موزم رکاب مبارک بودند یکی متر چون پوش
از اجابو کلیفورنیا که محض شرف از غرب امریکا بنیویورک آمده بود در جای ایسی
فارس از قم الطر کرده اسم (نورانی) با و عنایت شد و دیگر دکتور گسترگراسر
و اما تماس نمود که جزو خدمت حضور باشد و چون اغلب تر عنایتی را مهیا
امریکا یک رجه دارد و حبه تحمل خواب استیازی نه لهذا همه در یک اوطاق
حضور مبارک بودند تا پس از پنج ساعت موکب اقدس بوشنگتن وارد و آن وقت

بقدم اطرافائز و مفتخر گردید و از پیش امر مبارک تلگراف صادر که محلی را
 غیر از منزل اجباراً نماندند و هر قدر سس پارسنزر جانموده بود و قبول نفرموده بودند
 که بخانه ایشان وارد شوند ولی در استیضاح حتماً یک زبان عرض نمودند که این
 خانه را سس پارسنزر محض شریف فرمائے مبارک ساخته و منتظر چنین روزی بود
 اگر شریف بنسند یقین است بسبب افسردگی و حسرت شدید او میشود لهذا
 قبول فرمودند که خود با یک نفر نرسنزر جسم در آنخانه شریف دهشته باشند
 و سایر خندانم در منزلی که برای ورود مبارک کرایه شده بود بمانند در
 امریکا آن اول خانه شریف بود که چند روزی محلی قامت مبارک شد و همان شب
 در انجمن سالانه ارتباط شرق و غرب که در تالار کتابخانه ملی بود شریف فرما
 شدند از دعای عام بود و از ورود طلعت پیمان، سیجان عظیمی در جمعیت افتاد
 که همه برخاستند و در نظر مردم خیلی مایه تعجب بود که بغتة عموم خلق یا آنکه غلب
 بهائے بودند برخاستند اما خطاب مبارک که در ارتباط شرق و غرب و اتحاد امم
 و ظهور اسم اعظم چنان جلب انظار و قلوب نمود که پس از خام هر کسی میخواست مشرف
 شود چون جمعیت زایل بود و وجود مبارک خسته لداز و حرکت نموده بمنزل مرتبت
 فرمودند روز ۲۴ جمادی الاولی (۲۱) اپریل مجلس مهم و اجتمع عظیمی در کلیسای یونیورسیتی
 بود که بعد از بیان مفصلی از لسان کشیش در لوازم هشتم و اعزاز حضرت عبد الباقی
 و تجید زیاد آنگاه هیکل انور قیام نمود و خطاب شریف در تعاون و تعاضد عالم انسانی

و یگانگی و صلح عمومی ادا نموده و از جمله مطالبی که در آن خطابه مبارک به نهایت
 سطوت میفرمودند این بود که حضرت مسیح می فرماید امور بسیاری است
 که حال شما استعداد شنیدن آن را ندارند اما چون آن روح حق بیاید تمام را بیان
 خواهد کرد حال قرنی است که آن روح الهی ناطق شد و تمام حق را ظاهر و آشکار نمود
 و عین آن خطابه مبارک که این است
 (هوا نشد)

آنچه فتنس فرمودند دلیل بر حسن خسلاق و خدمت به عالم انسانی است شایان
 تالیفات است و سزاوار تحسین زیرا مخالف تعصبات طبیعیه است که شش
 هزار سال است این تعصبات عالم انسانی را زیر و زبر نموده چه قدر محاربات
 واقع شده چه قدر منازعات و قوع یافته چه عداوتها که میان بشر پیدا شده
 این عصر چون عصر ظهور حقیقت است الحمد لله افکار متوجه حقیقت است و نفوس
 مستعد و وحدت عالم انسانی در یابی حقیقت در موج است و سراب تعالید
 روز بروز در انجمن لال ادیان موجوده اساسشان ساس واحد بوده و آن
 اساس حقیقت است و سبب الفت و محبت بشر و علت ترقی نوع انسانست
 لکن بعد از هر یک از مظاهر الهیه کم کم آن نور حقیقت پنهان شد ظلمات
 و اوهام و تقلید بیان آمد عالم بشر گرفتار آن ظلمات گشت روز بروز عداوت
 شدید شد تا بدرجه ای رسید که هر طغی و دشمن ملت دیگر شد بشانیکه اگر مولع سیاسی

نبودند دیگر را بکلی محسوم و منحل میگرداند حالا دیگر بس است باید تحسری
 حقیقت کنیم از این اودام بگذریم الحمد لله کل بنده گان یک خداوندیم
 جمع در ظل عنایت او هستیم مشمول الطاف اویم خدا بجمع مهربان است
 ما چرا مهربان باشیم خدا با جمیع صلح است ما چرا در جنگ باشیم نهایت
 بعضی نادانند باید تعلیم نمود اطفالند باید تربیت کرد علیل و مریض اند باید معالجه
 نمود علیل را نباید مغموس شد و طفل را نباید بدگفت باید در چاره و علاج کوشید
 جمیع انبیاء بجهت تربیت آمدند تا نفوس غیر بالغه را ببلوغ رسانند و الفت
 و محبت بین جنس بشر اندازند نه بغض و عداوت زیرا خدا از برای بنده گانش
 خیر خواسته نه شر هر کس برای بنده گان او شر خواهد بود مخالف خداست
 و بر مسلک الهی نیست بلکه بر مسلک شیطان است چه که صفت الهی رحمت است
 و صفت شیطانی صفت نفرت هر کس با بنده گان مهربان باشد متابعت
 خدا نموده و هر شخص با بنده گان نامهربان مخالفت خدا کرده زیرا خدا
 رحمت محض است محبت صرف است و شیطان بغض محض است و عداوت صرف
 پس بدانیست که در هر محلی محبت است آن محل محل رحمت است و هر جا عداوت است
 و سوء شیطان است انبیای الهی بجهت آن آمدند که نفوس مظالم رحمت
 باشند و در قلوب محبت و دود اندازند چه که حیوان اسیر طبیعت است
 و بمقتضای طبیعت حرکت مینماید و ملاحظه خیر و شر ندارد اما انبیاء بجهت

تعلیم خیر آموختند تا نفس بمقتضای عدل و انصاف حرکت نکند نه
 بمقتضای طبیعت هر امری که موافق عقل و عین است مجبوری دارند و لو مخالف
 طبیعت باشد و آنچه منافق عقل و انصاف است متردک شمارند و لو موافق طبیعت
 باشد پس انسان باید متابعت رحمت الهی کند اما نفس ناقصه تابع
 طبیعتند هر قسم میل طبیعت باشد مجبوری میدارند اسیر حیواناتند
 از فیوضات روحانیت خبر نداند زیرا در انسان دو جنبه است جنبه روحانی
 و جنبه حیوانی جنبه روحانی صلح و صفاست محبت و وفا اما جنبه حیوانی نزاع
 و جدال است و حرب و قتال اگر در انسان جنبه حیوانی غلبه کند اجتناب
 از حیوان است اگر جنبه الهی غالب شود ملائکه یزدان است تعالیم بسیار
 بجهت این بوده که جنبه حیوانی مغلوب شود تا نفوسی که ابر طریقت نجات یابند
 و جنبه آسمانی غلبه نماید و آن جنبه الهی عبارت از فیض روح القدس است
 عبارت از تولد ثانی است هر کس در ارای آن جنبه باشد خیر خواه عموم است
 بجمیع خلق بهر زبان است با هیچ مذہبی عداوت ندارد و از هیچ دینی تیرنیف
 نکند زیرا اساس ادیان الهی یکی است اگر بان اساس رجوع نمائیم متحد
 شویم اما اگر بتعالید رجوع کنیم مختلف شویم زیرا تعالید مختلف است
 و اساس ادیان الهی و احد تعالید سبب اختلاف و کلفت است و اساس
 ادیان الهی باعث اتحاد و الفت باری حضرت مسیح میفرمود وقتی که آن روح حق

میاید تمام حق را بجهت شما میگوید و باز میفسر باید امور بسیاری هست که حال شما
 استعداد شنیدن آنها را ندارید اما چون آن روح حق آید از برای شما تمام را
 بیان خواهد کرد حال قسمی است که آن روح الهی ناطق شد و تمام حق را ظاهر
 نمود حقیقت دین مسیح را بیان کرد خلق را از او نام برد تا بنسیاد جمل و عداوت
 بر باد شود و اساس محبت تأسیس یابد ما باید بجان و دل بکوشیم تا این
 عداوت و بغضا محو شود و این جدال و قال بکلی زائل گردد نصیحت روح القدس
 اینست که بر قدم مسیح مشی و سلوک نمائیم انجیل را بخوانیم ببینیم که حضرت مسیح
 محبت محض بود حتی در باره قاتلین بالای صلیب دعا فرمود که خدا ایلا از اینها
 در گذر زیرا نمیدانند نادانند اگر میدانستند چنین نمی کردند به بنسید مظاهر
 الهیه چه قدر هر باند که بر صلیب طلب مغفرت قاتلان میفسر مایند پس
 ما باید متابعت مظاهر الهیه کنیم بر سلوک انبیاء مشی و سلوک نمائیم و از ظلمت
 تعالید بگذریم از شما سؤال میکنم آیا خدا ما را برای محبت آفریده یا برای عداوت
 یقین است بهجت الفت و محبت خلق فرموده پس ما باید لطفت باشیم زیرا
 نفوس را منافع شخصیه و امیسه دارد که از حق چشم پوشند آنها غیر از مقصد شخصی
 نخواهند و جز در ظلمات اغراض سیر نمایند ملاحظه نمائید که چون حضرت
 مسیح ظاهر شد چه قدر تا لایمات دید با وجود این عاقبت اقوام مختلفه و احزاب
 متنوعه را جمع فرمود اقوام رومانیان و یونانیان و سریانیان و مصریان

هم در نهایت عداوت بودند حضرت مسیح بنفیات روح القدس جمع با
 مستحق فرمود الفت بین قلوب انداخت اختلاف بر طرف شد نزاع وجدال
 از میان رفت در ظل مسیح کل در نهایت صلح زندگانی نمودند آیا این که اطاعت
 مسیح کردند بهتر بود یا اگر اطاعت شیطان و عداوت و طغیان می نمودند حال هدایت
 که مل و احم شرق و غرب در این قرن مبارک حضرت بهاء الله بنفیات روح القدس زنده شوند
 و جمیع متحد گردند کل متابعت اساس دین الهی کنند و آن حقیقت احد است اختلاف تعدد قبول نماید
 وقتی که کل تحسری حقیقت کنند متحد شوند وحدت عالم انسانی جلوه نماید
 صلح کبیر ظاهر شود باری در حق شما دعا می کنم که ای پروردگار این جمیع
 محض محبت باین محل آمدند و با کمال حب و وفاق حاضر شدند خدا یار و یار را
 منور کن از روح ربشارت کبری مستبشر فرما و چشمه بار بار ابشار آیات هدی
 روشن کن و گوشه بار با استماع ندای اعلیٰ ملت دنیا پروردگار خطا کاریم تو مغفرت
 کن گنہ کاریم تو عفو فرما در پناه خود پناه ده نقصان را بفران خود کامل کن این
 نفوس را از عالم اودام برهان و بحقیقت دلالت نماید تا تحسری حقیقت کنند
 از عالم ناسوت دور شوند و بعالم ملکوت نزدیک گردند از جهان ظلمانی بفضای نورانی
 در آیند انظلمات امکان برهان با نور لامکان منور فرما بمطهر انوار کن
 و مطالع آثار نما از غیر خود بیسزا فرما و مطلع بر اسرار کن ای پروردگار تو
 آمرزگاری و دانای تو بخشنده و توانا و توانی قادر و بنیاد است با وجود این خطاب عظیم

و بشارت صریح بعد از ختم بیان مبارک کشیش ایاز پس از ادا و شکرانه گفت
 اگر میخواهید بحضرت بعد لیس آید دست و همید از یک طرف بیایید دست برید
 و از طرف دیگر بروید لهذا وجود مبارک نزدیک محراب ایستاد و جمعیت کلیسا
 با نهایت افتخار و تعظیم دست میدادند و اظهار خضوع می نمودند همان روز میفرمودند
 از بس مردان کلیسا دست مرا فشار دادند دستم درد میکند علاوه بر اینگونه
 جمیع از صبح تا عصر دائم در منزل مبارک هر قسم نفوس شرف میشدند روز
 ۵ جمادی الاولی (۶۲) اپریل مجلس عمومی در انجمن بستانیان بود و حین ورود مبارک
 جمیع اجابیک لحن و یک صوت بخواندن اشعار و اوصاف مبارک مشغول شدند
 و چون خطابه در طی مسافت بعیده و اجتماع ال شرق و غرب و عظمت این قرن
 اعظم و ظهور اقوام با مناجات بسیار مؤثری ادا فرمودند و ختم بیان نمودند
 اجاباجوم نمود یکی دامن مبارک را میگرفت دیگری دست میداد یکی از شدت
 شوق میگریست و دیگری از کمال سرور و ذوق می خندید و چون حرکت فرمود
 اجازت دو طرف صفا بسته بیکل انور در آئین عبور فرمودند تا پای انوبیل
 تشریف آوردند باز اجامه دیدند و چون پرده طائف حول شمع پیمان
 بودند عصر نطق مبارک در مجمع و باره غرق شدن کشتی تیانیک و طلب مغفرت رکاب
 آن بود و تسلی عهداران و شب سس پارسه تا اسم مبارک از وجود اجنا
 مانفی نمود و از جمله بیانات مبارک که شب سر میز این بود که ملاحظه تائیدات جمال

مبارک نمائید که چه کرده ما را یکجا در خانه چه شخصی آورده که باین محبت باسم من
 چنین مهمانی فرستادیم آورده قدرت نفوذ کلمه الله جلوه شوق و غیب را ربط داد
 چنان فیض الهی شامت و فضل رحمانی کامل، روز عو جادی الاولی (۲۳) اپریل صبح
 بدار القنون سیاهان (هوار دیو نیورستی) تشریف فرما شدند چنان جماعت
 سیاهان و سایر دوستان (سفید) تدارک دیده بودند که محض ورود مبارک
 موزیک تبریک شروع شد و نقد در دست زدند و غلغلہ انداختند که بوصف
 نیاید تا آنکه رئیس در معرفی حضرت عید البهائم باسم پیغمبر صلح و مبتدا الفت و نجات
 نطقی بسیار ملیح نمود پس میکیل انور قیام فرمودند و خطابه ای در الفت و اتحاد
 سیاه و سفید و وحدت عالم انسانی ادا نمودند مکرر جمعیت کف برکف زدند
 و اظهار ذوق کردند در آن سر رئیس مجلس با از قبیل عموم بسیار اظهار شکر و محبت نمود
 و چون بیرون تشریف آورده سوار شدند جمعیت مانند فوج موج میسزد و از
 دو طرف جمع صف کشیده تعظیم می نمودند و با کلاه و دستمال خدا حافظی میکردند
 تا ما را از منزل جناب علی قلجان تناول فرمودند و سر میز جمعی از خدام حضور و اجبا
 در محضر انور مشرف و مزدوق و عصر باز محفل عمومی در همان منزل منعقد که اکثر
 جمعیت از خانهای ایمان شمس بودند لحنه نطق مبارک در آن محفل در خصوص تعلیم
 و ترقی نساوت و ترویج صلح و یگانگی در عالم انسانی بود بعد از مجلس نفوس دیگر که تازه
 آمدند تا مدتی در محضر طهر مشرف و مفتخر بودند و میل جدائی نداشتند خلاصه

شها چون وقت خواب وجود مبارک تنها می شدند با شدة خشکی لسان شکر و
 شام بدرگاه جمال ابی می کشوند می نسوزند جمال مبارک را باید شکر نمود زیرا
 تأیید است و دست که مینج نفوس است توفیقات جمال ابی است که مقرب قلوب است
 مدد ملکوت ابی است که قطره را دریا نماید نصرت افعی علی است که پشه را غفای کند
 موری سیمانی نماید ذیلی مصدر عزت ابدی گردد انتهی و مجلس ثالثه باز آتش
 در کلیسای سیاهها بود در آن مجمع منسوخه بانهایت تعظیم تکریم تعالیم بدیه و خطابه
 مبارکه را سبب عزت و سعادت خویش میگفتند و چنانچه در جمیع کنائس وقت
 جمع اعانه مبلغی از حضور مبارک عنایت میشد آن شب هم چند جینه مرحمت فرمودند
 روز ۷ جمادی الاولی (۲۴) اپریل طرف صبح بانجمن اطفال بجا ایشان شریف بردند
 در حالتیکه حین ورود مبارک جمیع اطفال هم آواز بودند و شتای عجب البهارا
 نظماً بزبان انگریزی با پایا نو میخواندند چون نظر انور با اطفال افتاد فرمودند ماشاء الله
 طفلها مانند دسته های گل در نهایت صفا و طراوت و لطافتند پس از نطق
 و دعای دربار اطفال یک یک را بوسیدند و در آغوش میگرفتند و شیرینی
 عنایت می کردند و شدت محبت وجود مبارک با اطفال دیدنی بود مجلس ثانی شب
 منزل مستر و سس من انا جای سیاه و سفید بود با لغت و اشتعالی دیده شدند
 که حتی وجود اقدس نسوزند قبل از ورود و مجلس چندان حال و حیا محبت نداشتند
 ولی محض مشاهده الفت و انجذاب اجای سیاه و سفید بیل و رغبت آمد و با کمال

محبت صمیمی صحبت داشتم و اتحاد الوان مختلفه اعتبار بقدر لسانی و یا قوت تشبیه نمودم
 پس از نطق مبارک و نهایت عنایت بهر یک سواراتو بیل شده برای مجلس ثالث تشریف
 می بردند از شدت مسرت صدای مبارک چنان بلند بود که هنگام تاخت و تاز کالسکه جابری
 صوت مبارک را شنیدند می فرمودند ای بهاء الله چه کرده ای بهاء الله قربانت
 ای بهاء الله بفدایت ایام را آنچه مشقت و بلا گذرانیدی چه مصائبی تحمل فرمودی
 آخر چه اساس قینی نهادی و چه علم عینی بلند نمودی " با این حالت کالسکه برق میر از سرعت
 میرید تا بمنزل مستزل رسید آن شخص جلیل مختصر تلیفون و رئیس مئیت علیه بود
 و پیره مرد بسیار خلیق ظریفی که یوم قبل بمنزل مبارک آمده مشرف شد و رجاء نمود که مجمع
 علمی آنها تشریف فرما شوند و آن مئیت را ممنون و سرفراز فرمایند وقتی وجود
 مبارک ورود فرمودند بمسرت برخواستند یک یک دست دادند و نفوسیکه
 از پیش مشرف شده بودند وجود مبارک را با کمال شرف و افتخار باثرین معرفی کردند
 و لکن نحو احترام در بدو مجلس نهایت خضوع آنها را ظاهر می ساخت بعد از جلوس مبارک
 بذكرات علیه پرداختند و بهر یک در فریق خود تجربه خویش را بیان می نمود و در آن
 بحث می کردند پس از گفتگوی یکد نفوس مستزل خواهش بیان مقدمه در تاریخ این امر
 از جناب علیقلی خان سفیر ایران نمود پس از آن بجای نطق مبارک کرد و اندک تشریف فرما
 مبارک شکر و ستایش نمود و هند از لسان اهل مقدمه در ذکر حسن اخلاق و آداب
 حضرت و بعد شرحی در فضائل و نتائج علم و عظمت این عصر و ارتباط نوح انسانی ذکر

ظهور بدیع صادر و جلای مستزبل بی نهایت شادمان شد بر نماست و اظهار ممنونیت
 و تشکر از بیانات صادره از فم حمایت نمود و تأثیر نطق مبارک در قلوب حاضرین
 چنان بود که چنان یکی از اعضا و دیگران سخن نوبت صحبت رسید آن شخص محترم برخاسته گفت
 باین نطق سرور حلیل شوق دیگرین بایسان کلیل چه گویم نوشت بدین منوال
 چند نفری صحبت مختصری نمودند تا مجلس برخاست و مستزبل بجنود مبارک و سایرین
 اشاره رفتن بتالار دیگر نمود چون قریب نصف شب بود بر حسب عادت اهل غرب
 که آخر شب قبل از خواب هم چیزی (شب چره) میخوردند سفره و میز از زمان و گوشت
 و کباب و آجیل و میوه و شربت آراسته و مزین بود با وجودیکه وجود انور تا آنوقت
 شام میل نغسه نموده بودند باز مشغول صحبت شدند و بواسطه مستزبل با حرم و دخترش
 گفتگویی فسر نمودند خانم محترمه ایشان گنگ و کربود ولی بواسطه اشارات حرکت
 دست و فشار انگشتها با او صحبت میکردند و این علم را بدرجه تکمیل کرده اند که نهایت
 آسانی با کران و گنگان گفتگو نمایند مثل علم خط و نقطه و آتقی و سرعت حرکت در لنگر
 از قسار مذکور مستزبل در بدو اختراع تلفون مقصودش اختراع آتقی برای مکالمه با کران
 و گنگان بوده از بس تعلق خاطر بحرم محترمه اش داشته شب در روز در این فکر میکوشید
 و نتیجه آن اختراع تلفون میشود ولی از آن اختراع بمقصد اول نائل نمی گردد بنسبت این
 صحبت لسان مبارک باین بیان ناطق که اکثر صنایع همنه از همین راه اختراع شده مانند
 طلب کیمیا که سبب ظهور هزارها ادویه مفیده گشته و یا بحیث عبور بقطب مستقیم از اروپا

بهندگشت قطعه امریکا شده و قس علی بنیاد روز جمادی الاولی ۲۵، ۱۶ اپریل صبح
 منزل مبارک مجلسی مخصوص تیا سیها بود و نطق مبارک در مهتسیا از قوه انسانی از سائ
 کائنات و مجلی از مراتب روح و وحدت ذات الهی لزوم ترقیات روحانی و مذیت
 آسمانی و چون جمعیت آنها زیاد بود بعد از نطق مبارک باز یک یک در اطاق
 دیگر چند دقیقه مشرف و در مسائل خصوصی بسؤال و جواب منفرگشتند و مجلس تا عصر
 از در در بیت مبارک محفل بومیته بود که مانند سایر عصرها هجوم عموم می شد و تالار
 طبقه اول عمارت از جمعیت ملومی گردید و خطابه مبارک که آن مجلس اہمیت و لزوم تعالیم اہمیت
 و تجدید آن در ہر عصری و شرح بعضی از او امر ظہور اعظم بود و بعد از ختم خطابه با تاملتی
 در اوطاق علی حده اجازہ خواستہ نفوس مشرف می شدند و اکثر در اول صدر خواہی
 می کردند کہ میدانیم وجود مبارک خستہ اند ولی موہبت شرف ہم برای
 ماہمیت است و تعالیم و بیانات مبارک بعبثت و سعادت از ورہسین پانز
 می فرمودند "این نحو مسافر و جهان خلی زحمت دارد باید خانہ را بگذاری و فرار کنی
 ہر جهان و مسافری در ہر شہری با نفوس محدودہ در اوقات معینہ معاشر است
 قنا شما باید از صبح تا عصر مہماندار عموم باشید - آن شب مہمیر عثمانی حضرت غیا پاشا
 در حضور مبارک دعوت نموده بود اکثر خستہ ام حضور و جمعی از ہیمان نیز مدعو بودند
 صیافت طوکانی بود و مہمانہا ہمہ بالیا سہای رسمی حاضر و در ان مجمع دو نطق منفر فرمود
 انول نطق مبارک با کمال جلال و جمال در تاثیر کلام منظر ہر امر انشد و قوه عظیمہ و فائزہ

اقبال بود و بعد سر نیز جناب سید صفی گدر تبریک و تجید مبارک بترکی نوشته بود
 خواند و تقدیم نمودند که ترجمان نیست هو انوار فضل و کمالات حضرتش
 در ارض بدیع و عالم جدیدی ابتداء زمانه را محصور در ارشاد و نور نیت مینماید و بهیت
 انتشار محاسن اخلاق بشریه هزاران زحمات و فداکاری با تحمل سهرموده اند
 و محض حصول سعادت حضور مبارکشان جمعیت ما را شرف بخشید و حضرت عبد الباقی
 فرید عصر که نزد ما بسیار معزز و مبارکند دعای از یاد عمر و طایفه ایشان را
 از حضرت رب العلیین خدای لم یزل سائل و آلم و ورود مبارکشان را تبریک میگویم
 (ضیا پاشا) چون حضرت سید نطق خود را تمام نمود و وجود مبارک فرمود (هو الله)
 امشب شب مبارکی است شایان نهایت سرور و ستایش است بهمانی چند
 اولاً آنکه نهد در مملکتی هستیم که در نهایت مهوریت و آزادی است ثانیاً در خانگی
 هستیم که منسوب بدولت علیّه عثمانی است ثالثاً همان حضرت سیدی هستیم که در عالم
 اخلاق مثل شمس مشرق است رابعاً این مجلس الفت و اتحاد شرق و غرب را محترم
 می کنند زیرا از امانی شرق حضرت سید عثمانی و محسوم محترمشان حاضرند
 و قرین محترمشان امریکائے و سفیر ایران از غزوة مشرقیان و خانم محترمه ایشان نیز
 امریکائے این دلیل بر آنست که شرق و غرب الفت و اتحاد حاصل نماید نفوسیکه
 اهل حل و عقدند و فکری وسیع و عقل سلیم دارند هیچ شبهه نیست که فتنه آرزویشان
 محبت بین بشر است و نهایت آمانشان الفت و یگانگی بین نوع انسان هر چند

در قرون ماضیه این حقیقت نمایان نبود اما حال که عصر نورانی است و قرن علم ترقی
 عالم انسانی بعون عنایت الهی این مسئله آشکار شد که جمعیت بشریہ مرتبطند
 و جمیع از یک عالمه و اهل یک وطن و یک کوره عصر وحدت عالم انسانی است و زوال
 او نام قسرون ماضیه برداشتمندی احساس مینماید که این قرن وحدت و اتحاد
 است و تعصبات و عتیه رو بزوال لهذا امید داریم سو و تقابیم بین ملل بجلی از
 میان برخیزد تا بدانند که اس اساس رحمانی وحدت عالم انسانی است و مقصود
 اصلی مظاهر الهیه تربیت عالم بشری اویان الهی سبب اختلاف نیست و مورش عداوت
 و بغضات زیرا اساس جمیع اویان حقیقت است و حقیقت یکیت تقد و ندارد
 و این اختلافات از تعالید است چون تعالید مختلف است لهذا سبب اختلاف
 وجد است این ظلمات تعالید آفتاب حقیقت را پنهان نموده حال آنکه شدت
 روز بروز این ظلمات رو بزوال و توشیت است عنقریب تمامها زائل گردد و شمس
 حقیقت درخشنده و تابان علم وحدت عالم انسانی و خیمه صلح عمومی بلند شود و عالم
 عالم دیگر گردد از محبت حضرت سفیر خلی منونم و شکر می کنم که سبب الفت و اجتمع
 مل مختلفه در این محل و داد شدند و البته اینگونه مجالس شایان شکر و ستایش است
 انسی در ختم مجلس باز حضرت سفیر برخاستند و اظهار شکر و ممنونیت کردند و هنگام
 حرکت تا دم کالسکه مبارک داده نهایت خضوع را ابراز نمودند آن ایام نفوس بسیار
 مجلل شرف حاصل می نمودند حتی متر و زولت رئیس جمهور مخصوص مشرف به نهایت

خضوع موقوف شد روز ۹ جمادی الثانی (۲۶) اپریل علاوه از اجتماع و شتر ف نفوس
 در منزل مبارک از روز ۲۰ مجلس عمومی بود صبح در کلیسای یونین (آل سسک) از خطا
 مبارک در بیان اسام نور و سطوح شمس حقیقت بذاته لذاته و استفاضه قلوب مستعد
 که بمنزله مرایا صافید دیده و دلپار و روشن و نورانی گردید خضوع جمعیت و انجذاب
 نفوس بر رجب بود که در آن ایام مضمون یکی از مکرر قبای مبارک بشرف این بود که امروز
 ۲۰ مه از نفر با کمال محبت ملاقات شدند و در جمیع مجالس بهائی و غیر بهائی کاتب
 مستعد و حاضر و فوراً با انگلیزی خطابهای مبارک منتشر می شد اما بفارسی چون عین بیانات
 مبارک را خندام حضور ثبت می نمودند لهذا در موارد سهو و نسیان بملاحظه خطا از
 از یاد و نقصان میجو استند از لحاظ انور بگذرانند و بسبب عدم مجال و کثرت مشاغل
 بیگل اکرم مدتی تعویق میافتاد تا منتشر میشد و بعضی هم فوری انتشار می یافت و عصر روز
 در منزل مبارک مجلس عمومی و خطابه مبارک تفسیر آیه تورات و صورت مثال الهی در عالم
 انسانی بود و در آخر و دایع کردند و وعده مراجعت از شیکاگو بواشنگتن فرمودند
 پس جمعیت یکت یکت بخضوع و خلوص تمام حضور مبارک آمده دست میدادند و خود را
 بر اجابت وجود اظهر دلداری و تسلی میدادند بعد از مجلس بید کردش در باغ بزرگ
 واشنگتن رفع خشکی فرمودند و شب مجلس ثالث در عمارت و بنا عظیم زنان و دختران
 حقوق طلب امریکاتشریف بردند تا آنوقت که تالار خطابه بان وسعت و جلال دیده شد
 و عنوان خطابه مبارک که این بود که از جمله تعالیم بسیار استهساوی حقوق رجال و نسا است

وقتی این بیان را حضرت بهاء الله در شرق فرمود مردم بسیار استغراب می نمودند
 الی آخر بیانه الاحلی و از جمله غلام ترقی نساء را تعمیر چنان بنا و تشکیل چنان مجلس بیان
 نمودند و شرحی مفصل در مساوات حقوق و تربیت نساء مانند رجال فرمودند و جمعی
 قبل و بعد از خطابه مبارک بانغمس و پیانواد آه شکرانه نمودند و رئیس و میر مجلس
 ستره و راهل نیویورک بود که صین ورود مبارک چون همه برخاستند و بعد با اشاره
 مبارک نشستند اول او در معرفی وجود مبارک داد سخن داد و چون مجلس انور برای
 اداء خطابه قیام فرمود جمیع کف زباین بوژند و چنان صد ادرآن تالار عظیم حید
 که از سطوت قیام مبارک دلها بپلید و قلوب دوستان از قیود الام بر میدستی
 قیام و نطق مرکز محمد الهی در آن گونه مجامع سزاوار بود که چرخ دوار سرخوش رفتاری
 داشت و بجای استمکاری بر منظر فیض نیردانی اسباب کامرانی و علو امر رحمانی
 بنیامی ساخت آری نغمه طلت میثاق را در آن گونه بارگاه در واقع شنیدن
 زوتی عیب داشت و علم افتخار ابدی می افراشت جای دوستان شرق بسیار
 خالی و نمایان بود و دیگر کیفیت شرف و خضوع نفوس بعد از آن مجلس در تالار
 علی حد مفصل است روز ۱۰ جمادی الاولی (۲۷) اپریل صبح سس پارتر مبلغی تقدیم
 نمودند این مبلغ را باید بقرا اتفاق ملک بر قدر اصرار کرد مقبول نیفاد و خود
 اگر مصارف سفر موجود نبود قبول میشد تا مار را نظر وزیر مالیه حضور مبارک صرف نمود
 و چون مرضی از شدت شوق تبسم و خندان بود پس از آن چون شریف فرمای منزل

یکی از افسران برای خداحافظی شدند اولدی الور و میکیل الور را در آغوش گرفته
از ذوق گریان و نالان گردید خدام آستانی که خنده آن وزیر کردی این افسر شهیر دیدند
این مصراع را خوانند "خنده و گریه عشاق ز جای دیگر است از روز ذکر مجامع اجناب
رحمن و اوصاف دلبر پیمان چنان شهرة شهر و بازار شده بود که بعضی از کیشهای متعجب
در بعضی کنائس تاله حد و حد بلند کردند و آتش چون شب آفرودس پارتنر ضیافتی
مجلس نمود و اعیان و اعزّه شهر را دعوت در سبشن اگر دو سنگامی با سم و نخن ارتباط
شرق و غرب در احترامات فائده حضرت عبدالبها و برپا ساخت چون سیصد نفر از
از بزرگان همه بالباسهای رسمی حاضر شدند و در اوطاقهای وسیع مزین با انواع زمینها و
گلها منتظر قدم مبارک بودند و چون اظهار از بالاترین آوردند یک یک از رجال
و نساء بکمال ادب حضور مبارک آمده دست میدادند و یکدیگر را محسنی نموده و طعنا
خلوص و خضوع میکردند تا آنکه بصالون بزرگ برای خوراک تشریف بردند و جمعیت
پس از صرف خوراک و شربت و شیرینی و چای و بستنی بطبقه پائین در تالار موزیک
رفتند و وجود مبارک در اوطاقی جالس که دسته دسته نفوس شرف می شد
و بسؤال و جواب و استماع بیان مبارک نهایت خوشنودی و ممنونیت اظهار میکردند
از جمله یکی از قاضیهایی و اشیکستن بودیومی فرمودند که چنانکه در میان ایالات متحده
امریکا اتحاد حاصل است ممکن است میان دول عالم باشد بچند نفر از دکتورهای فرمود
میسده دارم شما علم صلح عمومی را بلند کنید "بمهندسی میفرمودند که چنانچه در یک مرتبه

نفوس مختلفه بندر تعلیم سید ہی ایسے دارم و معنی خانہ اشعی امر متنوعه را از حقیقت
 و اساس ادیان ایستہ آگاہ نمائے پیراد میرال پری کاشف قطب شمالی فرمودہ امیدوارم
 مجبوبات عامہ ملکوت را معلوم کنی " برئیس اساقفہ فرمودند " امید چنانست تعالیہ مضرفہ
 را دور و حقیقت تعالیہ سچی را ترویج نمائے و رسوائی را کہ منافی علم و مخالف حقیقت است
 را ازل کنی " بوزیر مختار سوزند شجرہی از ایام اقامت مبارک در سویس فرمودند باکسان
 رئیس جمہور از مذمت البتہ سخن میرانند و یکی از اعضا پارلمان می فرمودند کہ چنانچہ
 در خیر امر یکاسی مینمائی باید خیر خواہ عموم مل و ممالک عالم باشی ؛ منظور برئیس گفتافا
 و جزال قونونہا در دوسای محافل صلح و نفوس مجتہدہ دیگر بیا آتی مفصل فرمودند تا آخر
 مجلس کہ یک یکت بانہایت تعظیم مخصر شدند آتش ہم کی از شبہای خلی مبارک
 بود و آن مجلس یکی از مجالس عظیمہ ہست

روز ۱۱ جمادی الاولی (۲۸) اپریل میل اقدس معزم حرکت بشیکاگو بودند از جملہ
 سفرائے کہ منزل مبارک آمدند سفیر انگلنز بود و در ساعت اقدس بی نہایت خلایع و محبین
 نفوس سائرہ از اجبا و مبتدیا تا عصر ساعت پنج و نیم وقت حرکت بس پارنر
 می فرمودند " فضل بہار بود و در منزل شما مجامع خوبی داشتیم من ہیچوقت نہ اموش نمکنم
 همیشه از برای شما تائیدات البتہ می طلبم کہ از جہت مادیات و روحانیات ہر دو تائید
 یابی عالم مادی ظاہری دارو و باطنی زیر موجودات مانند سلسلہ بحکم مربوط است
 آپر روحانیات میرسد و آخر نتیجتاً بحقیقت مجتہدہ میشود امیدوارم این ولبلطہ جا

روز بروز محکم تر گردد و این مخابره قلبی که آن را با الهام تبیین نمایند ستم مانند چون این
 رابطه حاصل است لهذا بعد ظاهری مکی ندارد و بنیام از عالم الفاظ مقدس و مجرب است
 (و بعضی دیگر میفرمودند) امید است این ملاقاتهای مانع باقی نباشد و عظم فواید و حد
 عالم انسانی صلح عمومی است انبی و چون با دستگاه خط آهن شریف فرما شدند تا وقت حرکت
 ترن جمیع اجناس بسته ناظر روی چون ماه بودند و در نهایت شور و انقلاب چند نفر
 رجا نمودند که در رکاب مبارک باشند از جمله سس ناس محترم نظمهای مبارک با انگیزی بود
 که رجا می نمود نام او را مرضیه خانم فرمودند چون از استیشن جنگش و هنر تو پاک عبور
 فرمودند نزدیک بغروب قطار راه آهن با یالت در جینا رسید از و استیشن تا اینجا
 دو طرف راه در نهایت خرمی و صفا بود علی الخصوص آنکه میفرمودند بسیار با صفا
 ولی از چهره مبارک آثار عزن نمودار بود پس از چند دقیقه فرمودند اینگونه مناظر که نمی
 محزون می شوم و بنظر می آید که جمال مبارک مواقع سبز خوشترم را خیلی دوست میداشتمند
 خدا خیر بآن نفوس نهد (داد) که جمال مبارک را در چه محلی حبس نمودند بعد از وضع
 خوابگاه و نظافت و طاقهای راه آهن و چسبهای برق تعریف میفرمودند ولی چون
 حرکت ترن سریع بود شب چندان استراحت نفرمودند روز ۱۴ جمادی الاولی
 (۲۹) اپریل باز صبح در ترن از معموری اطراف و خرمی نواحی تعریف نمودند فی الحقیقه
 قطعه زمینی لم یزرع دیده نشد تا آنرا در اسر میزدند و طاق خوراک میل فرمودند و آنرا
 در ترن اکثر سرگذشت ایام جمال مبارک می فرمودند و دائماً ب فکر و ذکر آن روی انور

بودند تا اول شب که موبک مبارک وارد شیکاگو گردید روشنی شهر و جلوه چراغها
 برق چنان بود که گویا تمام کوچه و بازارها را چسب افغانی نموده بودند اما حین ورود مبارک
 در ایستگاه راه آهن اجا و لوله و پهلای غربی داشتند نعره الله ای ناله یا عبد لمبتا
 بغلک تاثیر میرسید تا حرکت بهوتل پزافر نمودند پس از نزول جلال و استقرار چن
 بعضی از اجام شرف شدند از جمله بیانات مبارک که بایشان این بود که "خوب شهری دایر
 ندای آملی اول در این شهر بلند شد امید دارم که در شیکاگو امر الله نهایت نفوذ
 حاصل نماید چنانچه بنور الکتریک روشن است امید است با نوار ملکوت ایمنی منور گردد
 در دانشگاهتن مجامع هزار دهم هزار نفر بود شب و روز من آرامند اشم میان سفید
 و سیاهها الفت داده شد خیلی مؤمن شدند آنها می هم که مؤمن نبودند بسیار نزدیک
 آمدند با وجود این من از شیکاگو زیاد تر خوشم می آید چه که اول ندای بهاء الله در این
 شهر بلند شد امید دارم بخدمات عظیمه موفق شوید و با هم در نهایت الفت و محبت
 باشید و اجار جای حفظ از امتحانات آینه نمودند فرمودند امتحانات شدید در
 ایران بود که اموال و رفاهت و اجاب ما شهید می نمودند و آنی فیتت نبود با رخیلی اشتیاق
 هلاقات شما داشتم اگر این اشتیاق نبود عنایت جمال مبارک شامل حال نمید با آنکه
 وقتی من از اسکندریه سوار کشتی شدم هیچ عالم خوب نبود انتهی بعضی از صاحبان جرات
 با تلفون اجازه و شرف خواستند فرمودند فردا صبح و بعد از شام مقابل با رخ جالس شدند
 چون از در با و طاق نظر انور بیرون افتادند فرمودند "این عمارت منظر خوبی دارد غلب

باغبان و کوچها و چراغهای شهر نمایانست * روز ۱۳ جمادی الاولی (۳۰) اپریل جمعیت
 اجبا و بستدیهها در پارلمان منزل مبارک جمع و یک یک دود و بامترجم در اوطاق
 مبارک مشرف می شدند و هر یک از شدت شوق حال پرواز داشت چون چند نفر
 از روزنامه نویسهها مشرف شدند از جمله بیانات مبارکه در جواب آنها این بود
 (هوشیار)

با بھاء الله را اول مرتبی عالم انسانی میدانیم در زمانیکه شرق در ظلمت اختلاف احاطه
 نموده بود و ملل مشرق زمین در نهایت عداوت و بغضا بودند و مذاهب با یکدیگر
 در نهایت اجتناب و یکدیگر را نجس میدانستند و همیشه مشغول جنگ و جدال در چنان
 وقتی حضرت بھاء الله چون شمس از افق مشرق طالع شد و جمیع را بجهت و معاشرت
 دعوت فرمود و بصیحت و تربیت آنها پرداخت از بهرقت و نزهی هدایت کرد
 ملل و مذاهب مختلفه را استیام داد و بنهایت اتحاد و اتفاق رسانید بدرجه ای که
 چون در مجامع آنها داخل می شوی نیندانی که ام سر ایللی است که ام مسلمان است که ام فلسفی
 است و کدام سیمی پادشاه مستبد ایران با جمیع علماء بر خلاف قیام نمودند و بنهایت
 اذیت پرداختند حضرت بھاء الله را جس کردند تا بعین ایشان را کشتند
 بدرجه ای اذیت می نمودند که هر نفسی اطاعت حضرت بھاء الله میکرد جان و مالش
 بدر میرفت ولی آخر مقاومت او را نتوانستند و تعالیمش انتشار یافت لهذا از ایران
 حضرت بھاء الله را ب بغداد و از بغداد بروسی و از آنجا بسمن عکافر ستادند و در سمن

عکاس و نسروند من هم در آن جس بودم تا اعلان حضرت از طرف جمعیت اتحاد و ترقی شد جمع مجوسین را آزاد کردند و من هم بیرون آمدم اما از تعالیم حضرت بهر آتش اول تحریر حقیقت است اباس جمع انبیا حقیقت است و حقیقت یکی است حضرت با برهم منادی حقیقت بود حضرت موسی خادم حقیقت بود حضرت مسیح مؤسس حقیقت بود حضرت محمد مروج حقیقت بود حضرت علی بشر حقیقت بود و حضرت بهاء الله نور حقیقت حقیقت ادیان الهی یکیت در حقیقت اختلاف نیست اما تعالید چون مختلف است بسبب اختلاف وجدال گشته اگر تحریر حقیقت و ترک تعالید شود جمع مل متحد گردند زیرا اختلافی در حقیقت ادیان نیست بلکه در تعالید است ثنائی تعلیم حضرت بهاء الله وحدت عالم نهانست که نسروند جمیع بندگان خداوندند کل را او خلق کرده رزق میدهد میپروراند جمیع در بحر رحمت او مستغرق اند و خدا بهمه سران ما چرا بسیکد گیر نامهربان باشیم ما باید اطاعت سیاست الهی نمایم آیا ما از سیاست الهی سیاسی بهتر میدانیم ثالث نسروند دین با علم توأم است زیرا دین و علم هر دو حقیقت است اگر در مخالف حقیقت باشد وهم است و هر سئله دینی که مخالف علم صحیح و عقل کامل باشد شایان اعتماد نه پس تعالید و رسوماتی که منافی علم و ترقی است باید زائل نمود رابع دین باید سبب اتحاد باشد قلوب را بسیکد گیر ارتباط دهد حضرت مسیح و انبیا الهی بحمت الفت و اتحاد آندند پس اگر دین بسبب اختلاف شود نبودن آن مزجج است خامس تعصب دینی و تعصب جنسی و تعصب وطنی و تعصب سیاسی بسبب جدال است و مادام بنیان

انسانی باید جمیع این تعصبات را ترک نمود سادس صلح اکبر است عالم بشر باید
در صلح اکبر باشد تا نور این صلح بر دول و مل عالم تنابد عالم انسانی آسایش نیابد بآن صلح
مساوات حقوق رجال و نساء است باین آسایش و تربیت و تسلیم یابند تا ترقی کنند و
بر وجه رجال رسند از این قبیل تعالیم بسیار استی غیر از شرف نفوس در هوای آرزو
و شبست مجلس عظیم منعقد که قریب سه هزار نفر زیارت لغای نور شرف شدند
مجلس اول در مال هوس جماع نفوس سیاه و سفید بود و نطق مبارک در خصوص اتحاد و وحدت
نوع انسان که خدا بجمیع یکسان حواس و قوا داده و اختلاف الوان نوع انسان مانند
الوان مختلفه گلهای گلشن و گلستان است که سبب زیاده صفا و جلوه و زینت آنهاست از بیانات
و تشبیهات خطابه مبارک چنان تأثیری در نفوس افتاد که بولوله درآمدند زیرا اجتماع
و عداوت بین سیاهان و سفیدان در امر یکا بشدتی بود که در مجالس و محافل حتی در اکثر
عمارات و مهوتها آمیزش با سیاهها را جا نزنیدند در همان اوقات جناب
دکتر ضیاء ابدی سترگر گوری را که از اجزای سیاه است بمنزل خود دعوت نمود
صاحب عمارت چون مطلع شد گفت حتما شما باید خانه مرا خالی کنید چه که همان سیاهی
دعوت بخانه نموده شید با این شدت تعصب نفوذ امر الله و قدرت عهد الله بدرجه
بود که در اکثر شهرهای امریکا صد ها بهائیان سفید و سیاه مانند خود هرگز و برادران با هم
مشور و ماثوف بودند و مجلس دیگر باز مخصوص الفت و اجتماع سفید و سیاه همان شب
دهندل بل بود و خطابه مبارک در شرح آیه تورات که انسان صورتی مثال الهی است

بصفت و کمالات انسانی نزدیک سیاهی و سفیدی بعد از ختم محل و میخان و انجذاب
 نفوس از انجا مجلس بیائیان که با اسم مشرق الاذکار داشتند تشریف بردند زمین
 و در مبارک در تالار وسیع جمعیت قریب دو هزار نفر با آنکه همه بیائی نبودند فوراً
 جمع برخاستند و اجباشورش عظیم در محل انداختند و ندای الله ابی فضای تالار را
 پر نمود بعد از سرود اجبارت و ثناء سیکل اقدس خطایه در خصوص مقصود از معبد
 و اتحاد و اجتماع نفوس مختلفه در ظل کلمه واحده شروع فرمودند و پس از مناجاتی فارسی
 بطن عزیز مؤثری حرکت نمودند بعضی از اجله شهر بیرون مجلس تشریف شدند و هم اجازه
 تشریف در منزل مبارک بجهت وقت دیگر گرفتند و جمعیت تا صبح سوار شدن در حرکت
 کالکه مبارک در اطراف حلقه زده بودند روز چهار جمادی الاولی (اول ماه می ۱۲۹۰)
 صبح در حالتیکه سواد بعضی از عمارات شهر و فضای باغ مقابل را از در رب بالا خانه ملاحظه
 می نمودند شرحی از ایام اوائل سخن عظیم و مصائب جمال قدم بیان می نمودند تا آنکه آمدند
 اجباشروع شد و مکارافات بشارت و نصرت جمال ابی بیجام مشرق از فم اطهر صدور یافت
 پس گفتگو و اظهار عنایت با اجبارت ختمند و ساعتی بعد بزین مشرق الاذکار بیرون شهر
 کرد ای این بنا عظیم سر بریده شده بود هازم شدند و از روز اجاب جمع در انجا مجتمع بودند
 و خیمه برای محل تعارف اجازده بودند اول سواره دود از زمین کردی فرستادند
 و بعد در ملاحظه نموده بعد از خیمه ایستادند و جمعیت اجاب همه حلقه زده طائف و متوجه
 و بعد از بودند در آن حالت نطقی فصیح در قوه خارق العاده از حضرت بهار الله و اجتماع نفوس

شرق و غرب در ظل کلماته و ذکر مشرق الاذکار عشق آباد و امریکا فرمودند و بعد بجل
 سنگ بنا شریف بودند دامه الله مس بلزالتی از طلا که بجهت تروزار پیش ساخته بود تقدیم
 نمود که آن آلت اول بدست مبارک جای سنگ بنا را کنند بعد از آن در کلاب مبارک
 یک یک بجز زمین مشغول و مغمز گشتند آنگاه و کلاهی جامع امریکارا حسب الامر صلا زدند
 و هر یک تیشی زد و خاک پاکی برداشتند بعد از قبل علی خای شرق نفوس بی نیابت عمایت
 فرمودند که هر یک بالنسیاب از جمعی خدمت مغمز آمد منجمله هتراد شیر بهرام سروش از قبل
 اجای پارسیان جناب تید اسد الله از قبل دوستان فرقانیان جناب دکتر ضیا
 بالنسیاب از دوستان غرب دامه الله قدسیه خانم اشرف ایرانی از قبل آماش شرق
 هر یک بجز مشغول چون نیابت کل با تمام رسید سنگ بنا را بدست مبارک گذارند
 پس از آن یک اجارا انوارش فرموده حکمت کردند ولی اکثر اجاب آن روز در انجام نماندند
 و ناما را در زیر خمیه صرف نمودند اما عصر تا لارهوتل بلزاملی از اجاب خلی آراسته و نطق
 مبارک در خصوص کمالات روح و دینیت الهی بود و قبل و بعد مجلس هم متصل اجاب و اغیار
 مشرف می شدند و در اوطاق مبارک بسؤال و جواب مشغول و مشغوف بودند روز
 ۱۵ جمادی الاولی (۲۳ مای) صبح تا ظهر تشریف نفوس متواتر بود اول در اوطاق مبارک
 مشرف می شدند بعد چون جمعیت زیاد شد در بیرونی تشریف آورده و نطقی در خصوص
 الفت و اتحاد و پرهیز از بغض و عناد فرمودند و ابتدای آن ذکر سفر مبارک بود که مقصد
 از نقل این مضافات و تحمل صعوبت سطوح نورانیت در عالم غرب بود زیرا در ممالک

غرب استعداد زیاد است الهی کمتر است تعالید و او نام اند افکار عالیة زودتشارت
 و امر و عظم افکار خدمت بوحدهت عالم انسانی صلح عمومیت الی آخر بیان الاصلی و عصر نزول
 و مجلس عمومی بود یکی در کلوب اشخاص زمان و یکی محفل موحدین که هر دو در لاسل هونل منعقد
 و خطابه های مبارکه یکی در تربیت و حقوق نساء و دیگری در خصوص قوای عظیمه انسانی و دلیل
 از دلائل ثبوت واجب الوجود که از اشتیاق قلوب و انجذاب نفوس همه بهائیان شرق
 و غرب شکر تائیدات ملکوت ابھی می گفتند و مانند گل شگفته و خندان بودند و چون مرا
 از آن مجالس فرمودند باز نطقی در منزل مبارک در جواب و سوال نفوس در خصوص تفاوت
 استعدادات اشخاص فرمودند که نفوس دارای دو استعدادند یکی بصرف قوای طبیعی و
 دیگری تربیت معلم عالم انسانی حاصل شود و استعداد طبیعی نیز ظهور و بروزش کاملاً بسته
 تربیت است و معلق بکوشش خود انسان یعنی استعداد طبیعی بدون تربیت و کوشش انسانی
 کاملاً ظاهر نشود و کمال آن منوط بصورت تربیت است (سوال از چگونگی معاشرت اشخاص
 بد عمل کردند فرمودند) آن نیز دو قسم است قسمی ضرر شش بخود صاحب عمل رجعت و معتقد
 نیست البته باید بجلت شخص بد عمل را آگاه و تربیت نمود در مرض است باید او را شفای
 داد اما قسمی است که ضرر شش بد دیگران میرسد و معاشرت با چنان شخص سبب سوء اخلاق
 می شود در این صورت حشر با آن نفوس جائز نه مگر برای کسانی که بر منع و تربیت قادر
 و غالب باشند و حتی الامکان سبب تعدیل اخلاق و تحسین اطوار گردند و الا حفظیت
 اجتماعیة از مضرات اعمال آنگونه اشخاص صاحب بر اکر عدل و داد است نیست که در الواج

جمال مبارک هم حکم معاشرت با ادیان و وحدت عالم انسان است و هم منع الفت
 با شر از زوم احترام از اهل نفی انکار استی و همچنین از روز جمعی از صاحبان علوم و هند بین
 و جبهه حکومت تشریف حاصل نمودند و شرحی از لوازم محل مشورت و تکالیف کلاهی
 ملت از قم اطهر صادر روز عا جمادی الاولی (۳ مای) از صبح زود دسته دسته
 نفوس بشری تقاضای تشریف اجاب و اغیار همه در نهایت شوق و شغف شاکر عنایات
 مبارک بودند از جمله جماعت هند وستانی ها که در اکثر محافل عطا حاضر و مشرف میشدند
 از روز جمعه جمعا وارد پس از اجازه تبریک نامه که بساحت قدس عرض نموده بودند
 خوانده تقدیم کردند و ترجمه آن که از انگریزی بفارسی نوشته شده است "از انجمن
 هند وستانیان شییکاغوس ۳ مای ۱۹۱۲ حضور مبارک حضرت عبدلجبار عباس
 هوشده حضراتا که اعضای انجمن هند وستانیان شییکاغوسیم زول قدم مبارک
 شمارا باین تسلیم تهنیت و تبریک میگوئیم و امری که سبب تشریف فرمائی انحضرت باین
 ملک شده مایه نهایت قدر دانی و امتنان ماست آسیا پیوسته محل بروز ادیان
 بوده تولید محمد و مسیح و بودا و کانفوسیوس در نقطه شاسعه گردیده و با برستی
 معتقد بر اینیم که آسیا در این اوان اسباب ایستلاف خواهد شد و مانند امر بودا امر بیجا
 علت اتحاد امم و تعالیم تمام بزرگان و پدران ما خواهد گشت اگر چه آسیا در حال تنگی
 است لکن ما خود را تسلی میدهم باین فکر که هر چند مادیات در حالت ضعیف اما در روحانیت
 بسبب سرفروزی جهانیان لهذا نهایت مسرت را از این داریم که اسباب کسب علوم

و تحویل فنون مشرقیان را در ممالک غرب فراهم فرمایند که جوانان ایران در این ممالک
 تبدیل افکار و تحصیل معلومات مادی نموده امانت و ذکر بر پایه ترقی ممالک شرق گردند
 و دیگر ممالک انالی هندوستانیم میدانیم که منافع زیاد از مسافرت آنحضرت بوطن ما عاید
 خواهد شد زیرا عدم اتحاد هندو مسلمان آنها را بنهایت جدال وادار نموده اما
 تعالیم شما که جمیع ممالک اصول تعالیم بزرگان است میتواند آنها را متفق نماید و هم قباذیه
 متحد سازد و یقین داریم که مثل این پذیرا و احترام امریکا شهادت در هند هم نسبت بانحضرت
 مجری خواهد شد خداوند طول عمری بوجد مبارک بدهد تا پیام خود را ابلاغ بکافه نفع
 انسان فرمایند ای آقای عزیز مایم اخلاصندان شما اعضا انجمن هندوستانیان
 شییکاغوا و دیگر چون جمعی زیاد مجتمع شدند در جهت نطقی عمومی در خصوص تحلیل قوا مادی
 و نتیجه وجود انسان بدینت الیه و تربیت روحانیه فرمودند که کل داله و حیران گشتند و پیر
 تعالیم مبارک را در قتها درجه سعادت عالم انسان دانستند چنانچه تحریر و شهادت اهل هند
 و نفوس اُخری برای طالبان و منصفان خود نمونه استعال و بیجان دیگران است و لقطرة
 تدلی علی البحر آخر شب محفل مشورت بهائیان بود اول خدام حضور ملزستادند و بعد نظر
 بر رعایت اعضا محفل خود شریف بردند و مختصر بیاناتی فرموده حرکت کردند ولی در مورد
 مشرق الاذکار فرمودند من مذاکره نمیکنم ریح محفل مشورت وقت دیگر فرمودند اگر من
 در امور مشرق الاذکار مذاکره می نمودم بایستی فوراً ساخته شود اما اول شب خطابه بسیار
 بهمین دستور در انجمن تبا سفیها اده فرمودند که جمیع حضار علی الخصوص حضار و انجمن ششم

و شیفته خطابه مبارکه گردیدند و در همان روز بود که بعضی از چهار جای گرفتن عکس مبارک
 را نمودند لهذا در باغ مقابل هتل چند صفحه عکس مبارک بواسطه متر و سنج کلیوس که از اجناس
 خیلی منجذب بودند برداشته شد و در دست مبارک گلی بود ایستاده در یک صفحه خدام
 ایرانی در ساعت قدس بودند و در دو صفحه عموم اجناسی که حاضر بودند در محضر انور عکس
 انداختند هر چند در سایر بلاد نیز مکرر عکس مبارک برداشته اند ولی در آن چند صفحه
 عکس مبارک خیلی بهتر و شبیه تر گرفته شده روز ۷ جمادی الاولی (۱۳۴۱ مای) چون
 آخر ایام اقامت مبارک بود مجالس عدیده و محافل مهمه منعقد گردید صبح بعضی از کشیشها
 در منزل مبارک مشرف شدند و مجمع پوینیه نیز در هتل هتیا و نطق مبارک شش رگی در
 خصوص موالید ثلاثه و لزوم تربیت کلیه بود بعد از آن روانه کلیسای کاتولیک گشتن
 گردیدند کلیسائی منظم و باشکوه و کشیش آن موسوم بدکتور میلبرن که مکرر مشرف شده بود
 در نهایت انجذاب بعد از فرائض نماز در معرفی طلعت میثاق عنوان بیانش این بود که
 تعالیم و اوصاف حضرت عبدالبهار بواسطه یکی از دوستان شنیده و عازم عکا بودم
 بعد شنیدم که وجود مبارک خود عزم سفر امریکای فرموده اند حال خدا بر ما منت گذارده
 که ایشان بنزول قدم مبارک بار اسر فرما فرموده اند پس از آن در تاریخ و تعالیم امر
 مفصل گفتگو کرد و آخر وجود مبارک را با اسم بشر صلح و فرزند خدا عباس افندی معرفی
 نمود چون طلعت عهدانته قیام فرمود میت کلیسا برخواست با او که در کلیسا بودند همه گفت
 برکت زدند و اظهار شاکت کردند تا با اشاره مبارک جمیع ساکت دستها بستند

خطابه غزا گشتند که موضوع آن ظهور مرکز انوار و طلوع شمس حقیقت بود در هر موسمی از برجی
و شرمی در تجدید ادیان و وحدت انبیا و اساس کتب الهیه و امثال ذالک منتهی بنا جاست
فارسی بلجن طیح جان بخش گردید و تضرع نفوس و انقلاب قلوب چنان محسوس که فضای
کلیسا مملو از روح اقدس شده بود و از محراب تا باب کلیسا بصوت عبور فرمودند
زیرا دسته دسته نفوس هجوم می کردند دست می دادند و طلب تایید و برکت
می نمودند و در آنگونه کناکس و مجامع تعجب در این بود که اغلب نفوس با آنکه بهائے نبودند
و تا آن وقت بعضی ذکری از تعالیم این امر شنیده بودند آن قسم خضوع و انجذاب
حاصل نمی نمودند و بعضی از روز و شب چنان بی اختیار شده بودند که در اتوبیل خود سوار
شدند و مجلس بجلس عقب سر مبارک می رفتند تا مار را از روز منزل و کتور فور دسیل فرمودند
و پس از تشریف جمعی از انجبار برای هوتل حرکت نمودند و سر نمودند قدری پیاده میرویم
و بعد ترا موای میگیریم بعضی از خدام با میزبان عرض نمودند راه دور است با صرار آنها
سوار اتوبیل شدند و مرتبه در راه بر اتوبیل پاره و معطل شد آخرین راه در ترا موای
سوار شده چون به هتل رسیدند جمعی که منتظر قدم مبارک بودند متشرف شدند و در جواب
سؤالات خویش بیانات مبارکه شنیدند که آن شکر و ثنا کشوند از جمله شخصی از
عواقب امور ممالک آسیا و بلاد شرق پرسید خلاصه بیانات مفصله در جواب این
بود که جز بقوه معنوی و امر الهی ترقی نماید هر یک از مظاہر الهیه در ملت و مملکتی مبعوث
شد که بظاہر هیچ اسباب نجات و ترقی برای آنها نبود ولی چون در ظل امر سوار شدند

بر جمیع ممالک متدنه تقدم جستند امروز هفت و نعلتی که علم وحدت عالم انسانی بلند نماید
 و در ظل این قوه الهیه وارد شود در آخر مقصدی عالم گردد (سؤال از فرق امریهائے
 با سایر ادیان کردند شرحی در جواب فرمودند که) اساس جمیع ادیان از حیث اصول
 یکیت و جمیع منبئ بر حقیقت نیست که بین منظر امر و ادیان آبی تفاوتی نیست اما از حیث
 فروع یعنی احکامی که راجع بمعاملات و جزئیات است چون این فروع است اجماع مقتضیات
 وقت و زمان است لهذا در هر عصری تعدیل میشود (از این قبیل بیانات شرح
 و مفصل فرمودند) (سؤال از شر و صفات ضمیمه کردند فرمودند) در وجود هستی
 شرفیت بلکه شر عدم خیر است چنانچه ظلمت عدم نور است (و شرحی از مقتضیات
 عالم خلقت مادی فرمودند که) لازمه آن تغیر و تبدیل است چه اگر تغیر و تبدیل نباشد
 ترکیب و تربیت اشیا نشود و چون تغیر و تبدیل و شتیت و ترکیب لازم آید
 اضداد پیدا شود ولی در حقیقت ضدی نیست چنانکه در عالم شمس ظلمتی نیست و شرق
 و غربی نه اما از مقتضیات این عالم شب و روز نور و ظلمت است انتهی چون در هر
 مسئله ای جو به مفصله صادر و نفوس جلد و شاکر با سس ثرو و جمعی از اجزای
 و خدام حضور برای فاتحه خوانی بقبرستان شیخان غوث شریف بردند و اول شب
 تشریف فرمای کلیسای آل بسنگ گشتند در آنجا نیز بیجان عظیمی در نفوس مشهود
 و خطاب مبارکه در بیان مقصود منظر الهیه و صلح و اتحاد نوع انسان بود و شرحی
 بسوط از ظهور عظم ابی و نفوذ کلمه علیا پس از آنکه اکثر مردم دست دادند و اظهار شکر و

بیان ممنونیت و اخلاص خویش بحضور انور کردند از آنجا که مبارک یکم منزل
 دکتور میلبرن کشیش کلیسای کانگرتش وارد چون نزول اجلال فرمودند در منزل کشیش
 مذکور نیز نطقی فصیح و بیغ و بیانی مؤثر و بیخ در فوائد صلح و صلاح و مضرات جنگ و جدال
 و لوازم آسایش عمومی و وحدت عالم انسانی فرمودند چون شب آخر بود تا اثر نفوس
 و رقت قلوب بدرجته رسید که تخریر و وصف نیاید روز ۸ جمادی الاولی (دهای)
 روز حرکت موبک اقدس بود و در ایستگاه پارتان منزل مبارک شور و ولوله اجاب بسیار بعد
 در تالار بهوتل مجلسی مفصل از اجاب جمعیت اطفالشان منعقد اول اطفال با شفقت
 و رأفتی فوق العاده در آغوش مبارک گرفتند آنها را بوسیدند و بهر یک
 شیرینی و گل عنایت کرده فرمودند شما با بفرموده حضرت شیخ اطفال ملکوتید و بفرمایش
 حضرت بهاء الله شمعهای عالم انسانی زیرا قلوبتان در نهایت صفاستار و احتیاج
 در نهایت تقدیس آلوده باین عالم نیستید و مانند آئینه دهبای شما پاک و صاف
 است پدران و مادران شما باید شمارا بکمال رأفت پرورش دهند بنهایت
 آداب و کمالات تعلیم نمایند تا در نهایت آفاق بفضائل عالم انسانی متصف شوید
 و در جمیع مراتب ترقی نمائید تحصیل علوم و صنایع کنسید سبب ظهور ثبوحات باقیه
 شوید و علت ترقیات کلیه گردید (بعد خطاب بسیار اجانمؤنه فرمودند) من میروم
 لکن شما باید بر خدمت کلمه الله بر خیزید قلبستان پاک باشد نیتستان خالص شود
 استغیض از فیوضات الهیه گردید ملاحظه نمائید که هر چند آفتاب بر جمیع اشیا

یکسان می‌تابد ولی در آینه صاف جلوه‌ش دیده نماید نه در رنگ سیاه شدت
 جلوه و حرارت آن در زجاج و بلور بحیث لطافت آنست اگر لطافت و صفای باشد
 این تأثیرات ظاهر نشود همچنین باران اگر بر زمین شوره زار بیارد ابتدا اثری ازان بظهور
 نرسد اما اگر بر زمین پاک و طیب بیارد سبز و خرم شود و بار و ثمر آرد امروز در زیت
 که قلوب صافیه از فیوضات بدیه بهره گیرند و نفوس زکیه از تجلیات باقیه روشن منظور
 گردد شما احمد ستم‌مومن باشد و موقن بکلمات الله و متوجه بملکوت الله هستید
 الهی را شنیدید قلوبتان بنام جنت ابی بهتر گردید نیت خیر دارید مقصدتان رضای
 الهی است مرادتان خدمت بملکوت رحمانی است پس کمال قوت بر خیزید و با یکدیگر
 در نهایت اتحاد باشید ابد از یکدیگر مکدر نشوید نظرتان بملکوت حق باشد نه عالم خلق
 خلق بلاز برای خدا دوست دارید نه برای خود چون برای خدا دوست می‌دارید بچوخت
 مکدر نمی‌شوید زیرا انسان کامل نیست لابد هر انسانی نقصی دارد اگر نظر بنفوس نماید
 همیشه مکدر می‌شود اما اگر نظر بخدا نماید چون عالم حق عالم کمال است رحمت حضرت
 لذا برای او همه را دوست میدارید همه هربانی می‌کنید پس بقصور کس نظر ننمایید
 جمیع را بنظر عفو ببینید زیر چشم خطا بین نظر بخطا کند اما نظر خطا پوشش بخالق
 نفوس ننگرد چه که جمیع را او خلق کرده کل را او می‌پرورد و رزق می‌دهد جمیع را روح
 و روان مبذول می‌فرماید چشم و گوش عطای می‌کند لهذا اکل آیات قدرت او هستند
 باید جمیع را دوست داشت جمیع هربانی کرد فقرار رعایت نمود ضعفا را حمایت کرد

مریضان را شفا بخشید نادانان را تعلیم و تربیت نمود لذا من امید دارم که اتحاد
 و اتفاق اجبای شییکاغوسیب اتحاد جمیع اجبای امریکا شود جمیع خلق از خلقتشان
 استفاضه نمایند یعنی مقصدی کل شوند انوقت تا ایذات ملکوت ابھی و فیوضات
 شمس حقیقت احاطه نماید انتہی عزیمت و حرکت مبارک از شییکاغوسیب
 روز ۹ جمادی الاولی (دعای) صبح از شییکاغوسیب برای کلیولند حرکت فرمودند
 حین حرکت اجاب غیار پروانه وار طائف حول حال انور بودند و لها در نهایت حترق
 و دیده ها گریان از سحر و سحر طلعت میناق بود عصر چون مرکب مبارک بکلیولند
 وار جمعی از دوستان در ایستگاه خط آهن برای استقبال قدم مبارک حاضر
 و چند نفر هم از روزنامه نویسها خبر ورود مبارک را شنیده با دستگاہ عکاسی
 مختصری آمده بودند محض نزول و ورود قدم اولی فوراً عکس مبارک و مقررین
 رکاب را برداشتند و اجازه تشریف خواستند و پس از استقرار بیگل اقدس
 در هتل او کلمه شرف شده شرحی از تاریخ و تعالیم امر مبارک از رسم طهر صادر و ثبت
 نمودند از جمله یکی از آنها سوال نمود که پیام مبارک چیست ؟ فرمودند " پیام
 من وحدت عالم انسانی است و صلح عمومی و تطبیق مسائل دینیہ با علوم صحیحہ مساوی
 حقوق عمومی و دفع تعصب دینی و جنسی و وطنی و سیاسی و بیان حقیقت ادیان الهی
 و منع تعالید و اولیات مذہبی و تربیت نسائاً تا بدرجہیکہ کہ حقوقشان با رجال
 مساوی شود و تعدیل معیشت انسانرا بشرکہ اگر امیر بر سریر عزت جالس است

فقیر هم خانه و حصری داشته باشد و همچنین بنائیس مدینت روحانیه و تعدیل خلاق
 عالم انسانی و وحدت اساس ادیان الهی که اگر هم عالم پی حقیقت ادیان برند چون حقیقت
 یکیت متحد شوند اما بسبب تعالید در اختلاف و جدال بنسب چه که تعالید مختلف
 است الی آخر بیانہ الاحلی بعد از ساعتی از مهول او کلد بجلین بیانیان در منزل دکتور توکل
 تشریف فرما شدند پس از صرف چای در اوطاق علی حده آنگاه مجلس را بنور لقا
 منور ساخته لفظی در باب مخصوص آبادی ممالک آمریکا و اکمال مدینت جهانی بدینت آسمانی
 و اشراق شمس حقیقت و ارتفاع ندای الهی و تشارتعالیم ربانی فرموده اجبای حیران
 و والہ حظ وافر بردند و از نعمت وصل و تقاضیات بدی جستند و قبل از مجلس هم یک صفحه
 عکس مبارک و خدام حضور و بعضی از دوستان را گرفتند اما شب مجلسی مفصل در تالار
 مهول متجا و زاز پانصد نفر بھائے و غیر بھائی جمیع مفتون اطوار و منجذب گفزار مبارک
 گردیدند و قبل و بعد از خطابه مبارک سه دو نغمه تبریک و تهنیت سرودند و از مضامین
 کلمات و بیانات مبارک در لزوم دیانت و آگاهی از مضرات حرب و عداوت
 و منافع صلح و یگانگی و الفت کل اظہار شکر می نمودند و نہایت فخری رازشرف ساحت
 اقدس و استماع مسائل اینہ میگردند روز ۳ جمادی الاولی (۷ مای علی الصبح
 چند روز نامہ بساحت انور رسید کہ کیفیت ورود قدوم اظہر و بیانات مبارک
 و مجالس بیانیان و خصوص طالبان را تمامآ با نہایت تمجید نوشته مزین بعکس مبارک
 و خدام آستان پیمان بود و چون مصمم حرکت شدند از شخص محترمی غریضہ بحضور

مبارک رسید که من از خواندن جبرئیل و طلع از تعالیم مبارک پی بعظمت و اهمیت این
 امر برده حال اقبال خود را با نهایت خلوص بحضور تقدیم می نمایم مختصر ساعت هشت صبح
 از کلیولند حرکت نموده ساعت دو از ده ظهر پسرینخ نزول اجلال فرمود اجتناب
 انجامیم چون خبر تلگرافی از کلیولند داشتند در ایستگاه راه آهن منظر قدوم مبارک
 بودند و چون موکب اقدس وارد با نهایت سرور و نشاط در حضور انور پهل (پنجلی)
 آمدند پس از تشریف آجا و اندک استراحتی نفوس کثیره بواسطه دوستان از
 ورود مبارک منقطع و بحضور مشرف گردیدند بعضی از آنها از رؤسای بنی اسرائیل
 بودند و مکرر از حضور مبارک استماع نمودند که در کناشس آنها نطق فرمایند ولی
 چون در مجمع صلح نیویورک و اطراف موعود بودند لهذا قبول نفرمودند و بسرعت
 حرکت میفرمودند آنشب در تالار مهول محفل عظیم بواسطه اجتناب پسرینخ منعقد و خطابه
 مبارک در شرح تعالیم حضرت به آراشده بود و منتهی باین بیان گردید که "باید شرق
 از غرب مدینت بادیه کسب نماید و غرب از شرق مدینت الهیه بیاموزد" بجمع نفوس
 محترمه اظهار حیرت از اهمیت و عظمت تعالیم مبارک می نمودند و با نهایت خضوع
 دست میدادند و اظهار خلوص میکردند بعد جمعی از فلاسفه و دکتورها و صاحبان
 جزا مشرف شدند و بیاناتی مفصل از ترکیب و تحلیل اشیا و مدخل امراض فرمودند که اگر
 مدخل امراض را بدانند و عتدال عناصر را میزان گیرند در هر عنصری که نقصان حاصل
 شود بواسطه خوراک که آن عنصر را زیاد نماید معالجه امراض کنند و مگر محتاج بادیه

و مشکلات سائره نشوند چون همیشه را مشروحاً بیان فرمودند از حضرات سؤالی
 کردند که سبب چیست که جمیع حیوانات با آنکه فن طب را میدانند بالطبع از آنچه برای آنها
 مضر است اجتناب نمایند و با آنچه مفید است رغبت کنند اما انسان بالعکس قوت
 بیمار است با آنچه مضر است بیشتر ایل شود حضرات جوابی نگفتند و عرض نمودند که وجود
 مبارک خود بهتر میدانند لهذا شرحی از قوه خارق العاده عالم انسانی و تجاوزات
 انسان از قوانین طبیعت و مثال ذالک فرمودند که چون انسان توخمش محصور بجهتی نه
 لهذا بیشتر غفلت نماید چنانکه در تفریق و حصر توجه احاطه اش از جمیع بشر است و همچنین
 مقالات مفصله برای صاحبان حس را تدبیراً بیان نموده جمیع را شاکر عنایات و حیران کلمات
 و بیانات بدیهه فرمودند روز ۲ جمادی الاولی (۸ مای) صبحگاه چون
 چای میل فرموده در شرف حرکت بودند روزنامه جاتی بمحضر طهر رسید که مقالات عدیده
 در خصوص سفر مبارک و نفوذ امر الله در آن مدینه نوشته بودند در یکروز صوری
 از امر الله در آنجا دمیده شد که بسیاری از خفتگان بیدار شدند و از آن بعد
 اخبار نرسبانه و بیداری الهی کلیولند و تبرغ کتر باحتیاط قدس میرسید ولی
 چون وقت مجالس صلح قریب طلعت ظهر در آن محافل موعود لند امیکل نور چون برق در
 سیر حرکت بود و در هر جلوه هزاران پرده پندار را خرق مینمود و با وقت قلیل
 کارهای عظیم میدید زیرا اکثر مجامع قبل از ورود مبارک تهیه شده بود لهذا در هر
 شهری یکروز مجالس عدیده منعقد و هزاران نفوس در محافل وصل و تقاضای غلا

ساعت نه صبح از تپسیر غ حرکت فرمودند و ساعت نه شب اجای شنگتن در سیگاه
 راه آهن دیده بقدم مبارک نهادند و در تعیش هسرفدی سرو آسا در چیدن بالین
 بود و حکایت از قدرت بهار الهی و قزمی و طراوت حدیقه عالم انسانی می نمود اما در طی
 آن راه در ترن بعد از ناله برای خواب و استراحت بیکل اقدس بعضی از طنزین رکاب
 مبارک جسارت و التماس نمودند که او طاقی مخصوص بکرایه گیرند فرمودند من بعض
 مصارف را محض اعانت نفوس و خدمت امر الله نمایم و الا از بدایت عمر بنیچوقت تمیاز
 را دوست نداشته ام و در انخصوص بیاناتی استباه انگیز در منع هستیازات
 شخصی فرمودند و پس از ورود بواشنگتن هم بخانه کس که مخصوص کرایه نمود بود در خان
 عمارت کوچه مار وارد نزدیک منزل مس پارسر تشریف فرما شدند و در آن سفر
 از شیکاگو جناب دکتور فیما ابن حضرت محمد مصطفی بغدادی و از واشنگتن جناب
 میرزا احمد سهراب هم در رکاب مبارک با خدام حضور بودند و بترجمه و تحسیر مشغول
 و مفتخر باری در منزل مبارک شرحی از معانی علامات یوم ظهور فرمودند که بسبب
 انداختن آنگونه معانی همیشه عل از مظاہر فیوضات غله اعلل محتجب می گشتند
 در کتب الهیه ذکر آسمانی غیر این آسمان و ارضی غیر این ارض بود معجزه ابا ز غلامان
 را بظاہر معنی مینمودند و از عوالم روحانی و معارف الهی بی بهره و نصیب می مانند بعد
 منزل مس پارسر تشریف بردند شرحی از تعالیم الهیه در مسائل اقتصادی بیان فرمودند
 و اجابهم از تشریف بقا و استماع بیانات و ندای اعلی چنان پر شوق و ذوق بودند

که در پوست نمیگنجیدند روز ۲۳ جمادی الاولی (۹ مای) از صبح تا ظهر دائم عبور و رفتن

اجتاه و بستیدیهادر منزل مبارک بود تا هر را در منزل مس پارنتر میل نسرمودند وعصر نفوس کثیره دران مجلس بیوضات باقیه فائز تا شب که مجلسی عمومی خلیه مکمل بود ونطق مبارک

مفصل در نشر تعالیم الهیه و بی اعتنائی بعترضین زیر بعضی از شیشهای متعصب چون دیدند صوت امرانند وصیت عبد الصهارکان وجود را احاطه نموده ونفوس ابسیان

و ابرتر از عجیب آورده از حد بصد ادر آمده بودند پس از مجلس سفیر نمودند من خلیه علایت نفوس میکنیم که فرار نمایند و ادنی اعتراضی نتوانند با وجود این شیشهای و اشنگتن

مار تکفیر نمودند وقت دیگر می نسرمودند اعراض رؤسای مذاهبت دلیل بر قوت عظمت امر است زیرا امر غیر مهم را کسی اعتنا ننماید از روز بعضی رجای شریف فرمائی مبارک

کنائس و ادای خطاب نمودند نسرمودند حال مجبور بعت در حرکت و باز پوشنگتن خواهم آمد روز ۲۳ جمادی الاولی (۱۰ مای) صبح نفوس جلیله باحت طهر

مشرف پس از تشرف خصوصی و سؤال و جواب طولانی نطقی عمومی در تقدمات این قرن اعظم وزوال تقالید امم نسرمودند وعصر چون مجمع سار محترم بود خطاب بی در خصوص

حقوق سار و تربیت آنها ادا فرمودند بعد سواره باغ و از آنجا بجهل فقر که بهت مس بهک (بارنی) ساخته شده تشریف بردند و شب نطق مبارک در مجمع از نفوذ امر انوار

حضرت بهار الله و نصائح شفقه باجاء الله بود وشام را در منزل مس بهک و میو و مادام در نفوس بارنی موعود بودند و جمعی از خستادم حضور و اجبای طلعت مجبور نیز در محضر انور

تادیری از شب سامع نصاب مشفق و غریق بجز سر و وجود گردیدند روز ۲۴
 جمادی الاولی (۱۱ مای) طلعت انور عازم نیویورک بودند علی الصبح نفوس محترمی که سابق
 شرف نشده بودند بحضور انور رسیدند و شرح مفصل از کیفیت سفر خود و شرح صلیح عمومی
 که یکی از حکام حضرت بهار الله است فرمودند و بعد حرکت نمودند و اجساد را بیستگاه ماه آهمن
 تا صحن حرکت ترن پر شور و غلغله بودند و بسیار محزون و مکدر و پریشان از هجران طلعت
 پیمان و دامن اراجی فضل و احسان و چون نیویورک نزول جلال فرمودند جمعی از جیتا
 با استقبال قدم مبارک آمده تا عمارت تبسن در ریوساید که منزل مبارک بود در حضور
 بودند و برای ایشان حکایت میفرمودند که بشیکا خود و آشنگتن رفیم و مراجعت نمودیم
 بسیار خوش گذشت زیرا اهل ای امریکه همه جذبند و طالب فصدن بایل ترقی و تمسکه
 انسان دختی رار و به نشو و نمای بسند باید میسر دار باشد که لابد شکوفه خواهد نمود
 و بار و ثمر خواهد داد نفوس سوالاتی می نمودند و چون جواب می شنیدند محب ادله
 نمی کردند و با اکثر علما چون ملاقات و صحبت می شد چهار قناعت می کردند جمیع نفوسیکه
 سوالات همه می نمودند از استماع جواب با اظهار سرت می کردند علمای سائر ممالک چنین
 نیستند زیرا همیشه میخوانند مجادله نمایند در شیکاگو کشیشهای خوبی ملاقات
 شدند چند نفرشان مار ایلکیسا دعوت نمودند صحبتهای مفصل داشتیم حتی یکی از آنها دکتور
 میلبرن شب بخانه خویش دعوت کرد مقصود نیت که نفسی جز قبول و قناعت چیزی بر او
 نمود و در هفتم با جمیع محترمی و بعضی از قاضیهها و یکی از رفقای روز دولت (رئیس جمهور)

درواشنگتن صحبت شد چون قضیه جهت جامعه ادیان والفت مل مختلفه بمیان آمد آن
 رفیق گفت مسیح مایه اختلاف بود بعد چون من الفت و اتحاد دل و امم متنوعه را در ظل کلمه حضرت
 مسیح برای او شرح دادم خندید و قبول کرد و سائرین نیز همه اظهار شکر کردند آخر از او
 پرسیدم که دیگر سؤال و ایرادی داری گفت خیر ابداً گفتم این مطالب را قبول کردی گفت
 «آل رایت» (بکلی صحیح است) انتهی چون بانگیز می این کلمه «آل رایت» را فرمودند
 چنانچه خندیدند و بعد شرحی از الفت سیاهان و سفیدان و مطالب اخیری فرمودند
 اما شب محیی از اجاد منزل مبارک بود و نطقی در خصوص نعماء الهیه که باهل بها عنایت
 شده نمودند و به تشویق بر شکر این مواهب و عطا یا پرداخته اجار امتذکر و تشبیه
 ساختند روز ۲۵ جمادی الاولی (۱۳۱۲ م) صبح بعد از آداب و اوردن اذکار
 و صرف چای فرمودند هنوز از خستگی سفر بیرون نیامده باز امروز باید بموننگر برویم
 و در کلیسای موحدین صحبت کنیم لهذا با ملترین رکاب مبارک حرکت فرمودند از کشتی
 بیوجری و از آنجا با خط آهن یکساعت راه را طی کرده بمنزل مستراوسل که قنیس کلیسای آنجا
 بواسطه ایشان از حضور مبارک دعوت نموده بودتشریف فرما شدند پس از تشریف
 چند نفر از جبا همکل اکرم حرکت نسبت کلیسا فرمودند جن ورود مبارک قنیس در کتورادگار و
 که بیرون کلیسا منتظر ایستاده بود بانهایت تعظیم بازوی مبارک را گرفته تا محراب کلیسا
 برد و خستام حضور را نیز در بالای سکوی محراب کرسی داد و پس از فرغت از رسوم
 عبادت در معرفی ستر الله الاکرم نطق قنیس محترم این بود که «امروز بجای تورات از انجیل جدید

یعنی بیانات حضرت بہار اللہ میخوانیم (از ترجمہ الواح منتخبہ چند صفحہ تلاوت نمود و گفت) چند سال قبل مجسمے در شہر جنوادر ایٹالیا ساخته شد و مقصد از آن بقای آثار شہادت شخص پرستانی بود کہ کا تو لیکھا اور محض تعصب مذہبی کشتہ بودند و روی آن مجسمہ این کلمہ حکیمانہ منقوش کہ "عظیم نتیجہ قرون اخیر رفع تعصب مذہبی و توسعه افکار بشری بود" حال من می گویم کہ این کلام تا کنون تحقق نام نیافتہ بود و تا یکدہجہ تعصب باقی و امروزہ بی نظیری کہ دافع این تعصبات است تعالیم جدیدہ بہائے است کہ عالم ادیان ابحرک آوردہ و بیت ہزار نفس را در ترک تعصب قربان و فدا نمودہ ہمیشہ تولید ادیان الہیہ از مشرق بودہ و آن سر زمین ام اللادیانست و مغرب زمین بواسطہ کثرت حروبات و ادوات جنگی برای چین صلحی در نہایت احتیاج و این امر بہائی اگرچہ تازہ از مشرق مغرب سرایت کردہ ولی عنقریب تمام مغرب را احاطہ خواہد نمود و اکنون در حضور مقتدای این امر خطیر از مطالب عالیہ مستحضر خواہید شد و آب را از سر چشمہ خواہید نوشید این نہایت نحو شجاعتی نوع ماست کہ این نفس نفیس اطراف و اکناف عالم در عبور و مرور است و باین کنیہ تشریف آوردہ نیا عظیم صلح را گوشزد حضار میفرماید نہایت افتخار من آنست کہ حضرت عبد البہا عباس را در این موقع معرفی نمایم و گویم این شخص بزرگوار از انبسیای ذی شان روزگار و از برگزیدگان حضرت پروردگار است "چون بعد از نطق ہستیس مکی تقدیس قیام نمود اہل کلیسا یکمربتہ برخاستند تا با اشارہ دست مبارک اذن جلو س عنایت شد و لسان طبع بخطا

بلخ و فصیح مفتوح گردید و در وحدانیت الهیه و وحدت و اتحاد منظر مقتدر مسائل همیشه
 ابلاغ فرمودند که بطلوع شمس حقیقت در سر کوری از برجی فبتی شد و بعد ختم مجلس را
 بناجانی بسیار موثر فرمودند در اینگونه کنائس و مجامع تأثیرات خطابه های مبارک دیدنی
 بود و تحریر نیاید و چون از کلیسا بیرون تشریف آوردند همه مردم دور میکل انور حلقه زدند
 و دست دادند هر یک با نخبذانی و هر قلبی با شوق و اشتیاقی و هر چشمی با حسرت و استعجاب
 بوجه مبارک انور متوجه و توفیقات ملکوتیه را سائل و آمل سسری نبود که پر شور باشد و قلبی
 نه که غریب بجور روز گردد تا بنزل مسترادل مراجعت فرمودند جمعی از اجبا و مبتدیها بمنجمله
 همان کشیش نیک اندیش و خانم محترمه اش برای نالار موعود بودند و در محضر اظهر قسم
 و مرزوق طلعت میثاق را انروز جویری بی نظیر بود و از بساط آن بساط زمین طعنه
 بفلک اشیر میزد پس از صرف نالار و اندک استراحتی جمعی دیگر برای تشریف حاضر و در آن
 منزل باز مصلی پر جذب و شور هیا لهذا وجود مبارک رنظقی میبج در شوق دوستان و هدایت
 طالبان فرمودند و قبل از حرکت کتاب کلیسا را قیس مذکور تقدیم حضور نور جای صدو
 مناجاتی از سلم انور کرد فوراً بخط مبارک این مناجات صادر ہو شد پروردگارا
 پاک یزدانا شکر ترا که کوه و صحرا پیوده گشت و محیط اعظم قطع شد تا اینکه باین کلیم
 رسیدیم دور یک کشور نام و نشان تو بر زبان رانیم حتی در این کلیسا مانند ایلیاندا
 بملکوت تو نمودیم خداوند ابل این کلیسا را منجذب حال خویش کن و در پناه خود محفوظ
 و مصون بدار و مبارک فرما ع باری انقدر خوش گذشت که وجود قدس

و عده سفر دیگر با تجاری موثکرا دادند و از انجاد برفضل و عظام رجعت نموده شب در کلیسای گریت متودیت نیویورک نزول اجلال فرمودند و در آن کلیسا که مجلس صلح عمومی همیایا بود خطابه مفصل در مقاصد بسیاری الهی صلح و اتحاد عالم انسانی و ظهور حضرت بهار الله برای تاسیس و ترویج این تعالیم الهیه ادا فرمودند و آتش شوقی در دلها افروختند که گل چون پروانه بال و پر بسوختند در آن محفل حلیل هم صین ورود مبارک جمعیت کلیسائی اختیار برخاستند و در نظر این قضیه خارق العاده جلوه نمود و آن یکی از محافل عظیمه صلح در نیویورک بود و صورت خطابه مبارک که در آن محفل است (هوا شد)

چون نظر بتاریخ کنیم ملاحظه مینمائیم که از اول عالم الی زمان ما بندها بین بشر جنگ و جدال بوده یا جنگ بین ادیان بوده یا حرب بین اجناس بوده یا نزاع و جدال بین دول بوده یا بین دو اقلیم و جمع نیها از جهل بین بشر ناشی و از سوء تفاهم و عدم تربیت نبش و اعظم نزاع و قتال بین ادیان بوده و حال آنکه بسیاری الهی بحیث اتحاد و الفت بین بشر آمدند زیرا آنان شبان الهی بودند نه گرگان شبان بحیث حفاظت و جمع گو سفندان است نه برای تفریق آنها بهر شبان الهی جمعی از عنعام متفرقه را جمع کرد از جمله حضرت موسی بود که عنعام سیاط متفرقه اسرائیل را جمع کرد و با یکدیگر الفت داد و بارض مقدس برد بعد از تفریق آنها را جمع نمود و با یکدیگر الهتسیام داد و سبب ترقی ایشان گردید لهذا دلشان بعزت تبدیل شد

و فقرشان بغنا و رزائل اخلاقشان بفضائل مبدل گشت بدرجهائی که سلطنت
 سلیمانی تأسیس یافت و صیت عزتشان بشرق و غرب رسید پس معلوم شد
 موسی شبان جعفی بود زیرا اغنام متفرقه اسرائیل را جمع نمود و باهم تسبیام داد و چون
 حضرت مسیح ظاهر شد او نیز سب الفت و اجتماع اغنام متفرقه گشت اغنام متفرقه
 اسرائیل را با اغنام متشتت یونان و رومان و کلدانیان و سوریان و مصریان جمع
 فرمود این اقوام باهم در نهایت جدال و قتال بودند خون یکدیگر را می ریختند و مانند
 حیوانات درنده یکدیگر را می دیدند لکن حضرت مسیح این ملل را جمع و متفق و متحد نمود
 و جمع را ارتباط داد و نزاع و جدال را بکلی بنیان برانداخت پس معلوم شد که اذیان
 الهی سبب الفت و محبت بوده دین الله سبب نزاع و جدال نیست اگر دین سبب جدال
 گردد عدم آن بهتر است زیرا دین باید سبب حیات گردد اگر سبب ملامت شود البته
 معدوم خوشتر و بیدینی بهتر است زیرا تعالیم دینی بمنزله علاج است اگر علاج سبب مرض
 شود البته عدم علاج خوشتر است و همچنین قتیبه که عشا ئر عرب در نهایت عداوت
 و جدال بودند خون یکدیگر را می ریختند و اموال را تاراج می نمودند و این اطفال را اسیر
 می کردند و در جزیره العرب مقاتله دائمی داشتند نفسی راحت نبود پیچ قبیلگی آرام
 نداشت در چنان وقتی محمد ظاهر شد و آنها را جمع کرد و قبائل متفرقه را الفت داد
 و با یکدیگر متحد و متفق نمود ابد اقبال و جدال نماند عرب بدرجه ترقی کرد که سلطنت
 اندکس و خلافت کبری تأسیس نمود از این فهمیدیم که اساس دین الهی از برای صلح است

نه جنگ و اساس ادیان الهی کیست و آن محبت است حقیقت است الفت و ارتباط
 است ولی این نزاعها باعث از تقالید است که بعد پیدا شد اصل دین کیست
 و آن حقیقت است و اساس ادیان الهی است اختلاف ندارد و اختلاف در تقالید
 است چون تقالید مختلف است لهذا سبب اختلاف وجه ال گردد اگر چنانچه جمع
 ادیان عالم ترک تقالید کنند و اصل اساس دین را اتباع نمایند جمع متفق
 شوند نزاع و جدالی نماند زیرا دین حقیقت است و حقیقت کیست تعدد قبول
 نماید اما امتیازات جنسی و اختلافات قومی و هم محض است زیرا نوع بشر
 یکیت کل یکچند و جمع سلاله یک شخص همه ساکن یک کره ارضند اختلاف جنس
 در آفرینش و خلقت الهی نیست خدا جمیع بشر خلق کرده یکی را انگلیز و دیگری را
 فرس و ایرانی و امریکایی اجناس مختلفه خلق نموده لهذا اختلافی در جنس بشره
 جمیع برگهای یک درختند و امواج یک بحر اثمار یک شجرند و گلهای یک گلستان
 در عالم حیوانات ملاحظه کنید در نوع آنها امتیازی نیست گو سفند ان شرق
 و غرب با هم میچرخند پیچ گو سفند ان شرقی گو سفند ان غربی را بیگانه نشمرند که اینها
 قوم دیگرند بلکه با هم در نهایت استیام و الفت در چراکاو میچرخند نزاع نوعی و ملی در میان
 آنها نیست و همچنین طيور شرق و غرب مانند کبوتران جمیع در نهایت الفت
 و ارتباطند ابد امتیازات طیه در میان شان نیست این امور در بین حیوانات
 که عاری از دانشند سبب او نام نمی شود آیا سزاوار است انسان تبلیغ اینگونه

او امام کند و حال آنکه عاقل است و مظهر و دلیله الهیه است قوه مدرکه دارد قوه متفکره
 دارد با وجود این مواهب چگونه اتباع اینگونه او امام کنند یکی گوید من آلمانی هستم
 یکی گوید من فرسای هستم یکی گوید من انگلیز هستم یکی گوید من ایتالیائی هستم
 و باین او امام با هم نزاع و جدال کنند و حرب و قتال نمایند آیا این
 سزاوار است لا والله زیرا حیوان رضی باین او امام نمی شود چگونه انسان
 رضی میشود با آنکه همسم است و محض تصور اما محاربات و اختلافات و طمان
 که این شرق است این غرب است این جنوب است و این شمال است آیا این
 جائز است لا والله این نیز او امام است و صرف تصور و خیال جمیع ارض قطعاً
 و حیده است و وطن دهد لهذا نباید بشر متمسک باین او امام شود حال
 احمد شد چون من از شرق باینجا آمدم می بینم این مملکت بی نهایت معمور است
 هوادر کمال لطافت است اهل بی نهایت درجه آداب و حکومت عادل و منصف
 آیا جائز است بگویم اینجا وطن من نیست و سزاوار عمتنا و عنایت نه این بنایت
 تعصب است انسان نباید متعصب باشد بلکه باید تحری حقیقت نماید یقین است
 که جمیع بشرنوع واحدند و کره ارض و وطن واحد پس ثابت شد که باعث هرگونه
 حرب و قتال صرف او امام است ابداً اساسی ندارد ملاحظه در طرابلس نمایند
 ببینید از هجوم غیر مشروع ایتالیائی چه می شود چه قدر بیچاره با در خون خویش
 می غلطند روزی هزاران نفوس از دو طرف تلف میشود چه قدر اطفال بی پدر چه قدر

پدران بی پسر میشوند و چه قدر مادران که از مرگ فرزندانشان ناله و فغان مینمایند
 آخر چه ثمری حاصل خواهد شد هیچ نه ثمری نه نتیجه ای انصاف نیست که انسان انقدر
 خافل باشد ملاحظه در حیوانات مبارکه نماید که هیچ حرب بندارند جدال ندارند
 هزاران گوسفندان با هم میچسبند هزاران جوق کبوتران میپسرنند و ابد از نزاع میکنند
 لکن گرگان و سگان درنده همیشه با هم در نزاع و جدالند ولی برای طعمه محبوب و شکار لکن انسان
 محتاج نیست قوت دارد و ولی محض طمع و شهوت نام این خونبار نیخته میشود بزرگان
 بشر در قصور عالیه در نهایت راحت آرمیده اند ولی بیچارگان زاجمیدان
 حرب میرانند و هر روز آلت جدیدی که با دم بنیان بشر است ایجاد میکنند
 ابد با بحال بیچارگان رحم نمایند و ترحم بیاورند که اطفال را در نهایت
 محبت پرورش داده اند چه شبها که محض آسایش فرزندان آرامند داشته اند
 چه روزها که در تربیتشان منتهای شفقت دیده اند تا آنها را ببلوغ رسانیده اند
 آیا سزاوار است این مادران و پدران در یک روز هزاران جوانان اولاد خویش
 را در میدان حرب پاره پاره بکشند این چه وحشت است و این چه غفلت و جهالت
 و این چه بغض و عداوت حیوانات درنده محض قوت ضروری میدرند ولی گرگ
 روزی یک گوسفند میدرد اما انسان بی انصاف در یک روز صد هزار نفر را آغشته
 خاک و خون نماید و فخر کند که من بهادری کردم و چنان شجاعتمی ابراز نمودم که
 روزی صد هزار نفر را بکشد کردم و مملکتی را ببا دغا دادم ملاحظه کنید که جهالت

و غفلت انسان بدرجه نیت که اگر شخصی یک نفر را بکشد او را قاتل گویند و قصاص
 نمایند و او را بکشند یا جس ابدی نمایند اما اگر انسانی صد هزار نفر را در روز
 بکشد او را جنس اول گویند و اول شجاع و برنامند اگر شخصی از مال
 دیگری یک ریال بزدد او را خائن و ظالم گویند اما اگر شخصی ملکتی را غارت کند
 او را جانیگیر نام نهند این چه قدر جهالت است چه قدر غفلت است باری در ایران
 در میان مذاهب و ادیان مختلفه بنایت عداوت و بغضا بود و همچنین در سایر ممالک
 آسیا و دیان دشمن یکدیگر بودند مذاهب خون یکدیگر می‌کشتند اجناس و قبائل
 در جنگ و جدال و همیشه در نزاع و قتال بودند بجموعه استند که بنایت فخر و نیت
 که نوع خود را بکشند اگر دینی بر دینی غلبه مینمود قتل و غارت می‌کرد و بی نهایت فخر مینمود
 در بچوقتی حضرت بهار الله در ایران ظاهر شد و تاسیس وحدت عالم انسانی
 کرد و اساس صلح ابر نهاد جمیع را بندگان خدا مود که خالق کل خداست
 و رازق کل خدا او بجمع هر بانست ما چنانچه بان باشیم او به بندگان خود
 رؤف و رحیم است ما چنانچه بغض و عداوت داشته باشیم ما دام خداوند کل
 رازق میدهد تربیت میفرماید بجمع هر بان ما نیز باید کل را دوست هر بان باشیم
 این است سیاست الهیه ما باید اتباع سیاست الهیه باشیم آیا ممکن است بشر
 سیاستی بهتر از سیاست الهیه تاسیس کند این ممکن نیست پس باید متابعت
 سیاست او کنیم همین طور که خدا با جمیع بخت و هر بانی معامله می‌فرماید ما نیز بخت

و پیران عموم باشیم خلاصه حضرت بهار الله اساس صلح عمومی نهاد و ندای وحدت
 عالم انسانی بلند فرمود تعالیم صلح و صلاح در شرق منتشر ساخت و در اینخصوص
 بجمع ملوک نوشت و کل را شویق کرد و بکل اعلان فرمود که عزت عالم انسانی
 در صلح و صلاح است و این قضیه بد آئین شصت سال پیش واقع و بسبب اینکه
 امر بتعالیم صلح فرمود ملوک شرق مخالفت نمودند زیرا این تعالیم را مانعی
 خیال و منفعت خویش تصور کردند هر نوع اذیتی بر او وارد نمودند ضرب و حبس
 شدید وارد ساختند و سرگون بیلا دبعید کردند آخر در قلعه اورا حبس نمودند
 و بر ضد دوستان او برخاستند برای آنکه یعنی ترک تعالید و همینه و وحدت
 عالم انسانی خون بیت هزار نفر را ریختند چه خاندانها را که پریشان نمودند چه
 نفوس را که قتل و غارت کردند لکن دوستان بهار الله ابد افتور نیاوردند
 و الی الآن بدل و جان در نهایت سعی میکوشند که ترویج صلح و اتفاق نمایند
 و بالفعل بر این امر خطیر قائلند. جمیع طوائفی که تعالیم بهار الله را قبول نموده اند
 همه حامی صلح عمومی هستند و مروج وحدت عالم انسانی نهایت محبت را بنوع
 بشر دارند زیرا میدانند که جمیع بندگان یک خداوندند و کل از جنس واحد
 و سلاکه واحد و نهایت بعضی جا بلند باید تربیت شوند مریضند باید معالجه گردند
 اطفالند باید تعلیم و آداب یابند طفل را نباید دشمن شمرد مریض را نباید مبعوض
 داشت باید معالجه کرد و نادانان را باید تعلیم و تربیت نمود لهذا اساس

ادیان الهی الفت و محبت بشر است اگر دین الهی سبب بغض و عداوت شود آن
 دین الهی نیست زیرا دین باید سبب ارتباط باشد سبب ترویج الفت و یگانگی
 شود اما هر چیزی مجرد دانستن کفایت نکند بر جمع میدانیم عدالت خوب است لکن
 قوه اجباریه لازم مثلا اگر بدانیم معبد ساختن خوب است باین دانستن معبدی بوجود
 نیاید باید اراده ساختن نمود و بعد ثروت لازم مجرد دانستن کفایت نکند
 ما جمع میدانیم صلح خوب است سبب حیات است لکن محتاج ترویج و علمیم اما چون
 این عصر نورانیست و استعداد صلح حاصل لا بد بر این است این افکار منتشر
 شود و بدرجه اجرا و عمل آید یقین است خود زمان حامیان صلح می پرورد و زجمع
 اقالیم عالم صلح موجود و چون من بامریکا آمدم دیدم جمعی همه حامی صلحند و الهی
 در نهایت استعداد و حکومت امریکا در نهایت عدالت و مساوات بین بشر جاری
 است لهذا من آرزویم چنان است که اول پر تو صلح از امریکا بسایر جهات افتد
 الهی امریک بهتر از عهده برآیند زیرا مثل سایرین نیستند اگر انگلیز بر این امر
 برخیزد گویند بجهت منافع خویش مبادرت باین امر نموده اگر فرانسه قیام
 نماید گویند بجهت محافظه مستعمرات خود برخاسته اگر روس اعلان کنند
 گویند برای مصالح سلطنت خود تکلم کرده اما دولت وقت امریکا مسلم است
 که نه چنان مستعمراتی دارند نه در فکر توسعه دائره مملکت هستند و نه در صدد
 حمله بسایر ملل و ممالک پس اگر اقدام کنند مسلم است که منبعث از بهمت

محض وحیت و غیرت صرفت بیح مقصدی ندارند باری مقصود من نیست
 که شما این علم را بلند نمائید زیرا شما سزاوارترید در جمیع بلاد استعداد موجود است
 و فریاد صلح عمومی بلند زیر امر دم تبنگ آمد داند دول هر سال مبلغی
 بر مصارف حبش میافزایند لهذا مردم خسته اند الآن زیر زمین اروپا ملو
 از آلات و ادوات شررباگشته است نزدیک است مواد جهنمیه بسیار
 عالم انسانی را پراندازد باری عظیم سبب صلح اساس ادیان الهی است
 اگر سو تفاهم بین ادیان از میان برود ملاحظه مینماید که جمیع حامی صلحند
 و مروج وحدت عالم انسانی زیرا اساس کل یکی است و آن حقیقت است
 و حقیقت تعدد و تجزی قبول کنند مثلاً حضرت موسی ترویج حقیقت نمود حضرت
 مسیح مؤسس حقیقت بود حضرت محمد حامی حقیقت بود حضرت باب منادی
 حقیقت بود جمیع انبیاء نور حقیقت بودند حضرت بهاء الله علم حقیقت بلند نمود
 ترویج صلح عمومی و وحدت عالم انسانی فرمود در بس و زندان آنی آرام
 نیافت تا در شرق علم صلح را بلند نمود نفوسیکه تعالیم او را قبول نمودند
 جمیع حامی صلحند جان و مال خود را انفاق مینمایند پس بمنظور که امر یکادر
 ترقیات مادی شهره آفاق است و در ترویج صنایع و بذل همت مشهور و معروف
 باید در نشر صلح عمومی نیز نهایت غیرت بنمایند تا سوید شوند و این امر خطیر
 از اینجاست که ارجاعات برایت نماید من و عا در حق شما میگویم که موفق و موید شوید

روز ۲ جمادی الاولی (۱۳ مای) تا عصری در پی شرف طالبان و هجوم
دوستان بود عصری طلعت مشهور و مجلس عظیم و مجلس جلیل دیگر که موسوم بمجلس صلح نیویورک
بود وارد و بمحضر نزول قدم مبارک در تالار وسیع هتل استراناله تبریک جمعیت
بمشد و از صدای دست زدن در دیوار بزلزله درآمد قریب دو هزار نفر جمعیت
چنان از دهامی داشتند که وقتی جناب میرزا ولی الله خان و رقار و انجمن فدائی
خواستیم داخل شویم راه نبود ولی چون کلاه ایرانی بر سر داشتیم تاج افتخار و علم سرفرازی
برافراشتیم هر کس با امید از بندگان آستان پیمان میدانست و در عبور کمرک
می نمود تا در جوار عنایت طلعت مجبور سکون و سر در جتیم و مشغول تخریر آثار مبارک
گشتم نفوس دسته دسته گلهای رنگین تقدیم می نمودند و تبریک می گفتند رونق
آن مجلس و زیور و زینت زبان هر یک از ناظرین آن کنگره صلح علو در مدح حضرت
عبدالبها بود تا آنکه منس پس ز وجود مبارک را با اسم پیغمبر صلح و نبی شرف تجید نمود
و کتور کردند از بلا و سخن مبارک در سبیل صلح ام حکایت کرد جزال قونسل ایران
طلعت انور را جمال الهی و جلال شرف خواند پر و فر جکسن که بایران هم رفته معنی سلام
و صلح و سلامتی را با مبارک منحصر گفت و پر زنت در معنی عبدالبها شرفی بیان نمود
اظهار خوش آمد عظیم کرد نگاه بیکل اقدس بر خاست و زلزله عظیمی از پهله و دلوله نفوس
اشکار گردید با وجودیکه وجود مبارک خسته بودند و از کثرت گفتگو و زحمت سفر صد
مبارک گرفته بود باز خطاب بے غرآزاد فرمودند اول اظهار شکر و ابراز عنایت

کبری از محبت حضرات فرمودند بعد سان اطهر بذكر مسائل صلح و تشیخ بعضی از آیات
 و احکام مسلم علی در اتحاد و وحدت عالم انسانی ناطق و جمعیت چنان بیجانی داشتند
 که هر انسانی حیران می شد و هر چشمی آن انجمن را در گاه و در بازگشت و قیامی
 می دید که جمیع اعضا مانند شعرا بدهی مکه عظیمی با حسن عبارات و معانی ناطق
 بودند اسحق دیگر نما و آرزوی برای بندگان آستان پیمان باقی نماند مگر آنکه مشاهده
 نمودند نصرت و حمایت ملکوتی الهی ز چشم خود دیدند مکرر وجود مبارک میفرمودند
 که هر چه میگوئیم بنده خدا عبد البهاستیم باز مردم ما را با اسم پیغمبر نبی میخوانند
 نوعی میشد که این الفاظ و اسامی را ترک می کردند خوب بود و شب محفل در بیت مبارک
 از جماعت بند و ستاینها و چند نفر جا پانی بود لفظی مفصل برای آنها فرمودند که عنوان
 آن این بود "هندوستان در زمان قدیم خیلی ترقی داشت از قطعه آسیا مدیته
 بمصر و سوریه سرایت کرد و از سوریه بیونان و از آنجا بعبستان و اسپانیا و از
 اسپانیا بقطعات سائر اروپا اتعال نمود باین حال هنوز عالم انسانی بدرجه بلوغ
 نرسیده وقتی این مدیته مادی بامدیته الهی توأم شود و صلح عمومی جاری گردد نفوس
 بمنزله ملائکه رسند اوقت زمان بلوغ عالم است الی آخر بیانہ الاحلی روز ۲۷
 جمادی الاولی (عربی) چون مکه ترقوم بکافر انس عظیم صلح لک مہانگ موعود بودند
 لہ اعزم حرکت فرمودند و آن از اعظم کافر نسہای صلح امریکا بود و در بهترین
 نقاط واقع و جمیع بزرگان و اعیان و نمایندگان ممالک در آن مجفل جلیل موعود موعود

چهار ساعت راه آهن از نیویورک تا ایستگاه لک بهانگ بود و از آنجا در یکی از
کالسک های دو اسبه که مخصوص بهمانهای کانفرانس حاضر سوار شده تشریف فرما
به هتل لک بهانگ گردیدند خیلی از صفای آن راه و آن محل تعریف می فرمودند زیرا
قریب یک ساعت کالسک مبارک در میان تلهای سبز و کوههای شجر و جنگلهای رودخانه
و چشمه های طبیعی در سیر و حرکت بود تا بام اجلاس کانفرانس سه روز بود و هر روز
در مجلس طولانی در تالار اعظم و وسیع هتل که مقابل دریاچه مخصوص کانفرانس ساخته
بودند منعقد می شد شب اول در پروگرام مجلس اسم مبارک در اول ثبت بود
جمع اعیان و اعزّه منتظر خطابه مبارک که چون پس از تعظیم و تجید و معرفی رئیس وجود
اقدس قیام فرمودند و سان قدرت گشودند روح و جانی دیگر در بیت محفل مسمیه
شد و بیجانی شدید دیده گشت زیرا از در مجموع اعضا از ادایات دم میزدند و نهایت
اوجشان پرواز در فضای اتحاد ممالک داخل و بحث در مسائل و مشاغل ایالات متحدّه
امریکا بود اما شب چون در اتفاق اعم و صلاح عالم و ظهور اسم اعظم بجیت وحدت عالم
انسانی و تعالیم صلح عمومی خطابه بیع و بیع از فم اطهر شنیدند خیلی آشفته گردیدند
تا پس از بیت دقیقه که بر حسب پروگرام مجلس ختم بیان فرمودند و چنانچه رسم بلاد
غریبست حضار مدتی گفت بر کف زدند و بهله نمودند بلکه باز سهیل پیمان نطق فرمایند
ولی چون خسته بودند عذرخواستند و با اشاره دست مبارک بگل اظهار عنایت کردند
یک یک از بزرگان و نماینده های ملل و ممالک حضور مبارک آمده دست دادند

و بعضی مهبل مبارک را در بغل گرفت اظهار شکر کردند مخصوص رئیس مجلس که به ضوع تمام دوباره
استاده از بهت تعالیم مبارک صحبت نمود اظهار شکر کرد و از قبل عموم وجود اقدس
را تمجید و ثنا گفت حتی خانم اوس ستمایی بعد از تمام خطابه مبارک که حتی که مناسب و مصلح
سینه بود تقدیم نمود و اظهار ممنونیت و مسرت زیاد کرد روز ۲ جمادی الاولی (۱۳۱۵ هـ)
در آنجا اقامت فرمودند و بسیاری از نفوس بساحت انور مشرف و بهر یک نوعی
ابلاغ امر الله و مسائل الهیه می نمودند اما در خصوص کانفرانسهای صلح برای حمی حکایت
می نمودند که من وقتی جهت ای ایران نوشتم که اعضای کانفرانسهای صلح اگر با جرایم
انچه میگویند توفیق نیابند مثل آنها مثل می نسر و شایسته که در حرمت و مضرت
شراب انجمن بیایند و مذاکرات موکده نمایند اما چون از انجمن بیرون روند بازمی فروشی
شغول شوند و کمافی السابق بکار خود پروازند پس قوه اجری و تاثیر باید تا مانند
روح در جسد عالم نفوذ نماید باری خطابه مبارک که متعلق بان کانفرانس دو بودگی حرب
خواهش رئیس مسائل الهیه و اشروح و مفصل مرقوم فرموده بودند که قبل از انعقاد کانفرانس
در کتاب طبع و نشر شود و ثانی خطابه مبارک که در مجمع شب اول کانفرانس بود که بواسطه
خدام حضور مرقوم و مسطور گردید روز ۲۹ جمادی الاولی (۱۳۱۵ هـ) عکس مبارک
را با خدام حضور برداشتند و پس از آنکه نفوس محترمه را مشرف شدند و بسیار
منجذب و مشتعل بودند اراده حرکت فرمودند مستر ستمایی رئیس کانفرانس فی الحقیقه
احترامات فائده بجزی داشت و رضی بمرکت مبارک نمی شد فرمودند چون طاقا

نفوس کثیره و مجامع عدیده در پیش دارم لذا باید حرکت نمایم و تا وقت حرکت مبارک
 رئیس مذکور با نهایت خضوع و محضراط حاضر بود و یک تخمه از قالیچه های ممتاز ایرانی
 هم بایشان عنایت شد و بی نهایت شاکر گردید و چون مراجعت نیویورک فرمودند
 جمعی از اجتام شرف و از استماع اخبار آنجذاب و توجه نفوس در کانفرانس بسیار
 مسرور بودند و چند روز بعد در هر المذکر خطابه های مبارکه در مجالس صلح با نهایت
 عظمت منتشر و مشهور گردید و زیاد تر سبب گاهی بجز آن شد روز ۳۰ جمادی الاول
 (۱۷۰۵) پس از شرف بعضی از اجتام چون جمعیت زیاد شد و شرفیابی یک یک
 غیر ممکن بود لهذا در بیرونی بجمع اجتام شریف فرما شدند و نطقی مفصل که عنوانش
 ذکر کانفرانس لک هماغه بود فرمودند و لزوم نفوذ و اجباری صلح و اتحاد بین مل
 رابعه روح القدس شرح دادند و آن ایام اغلب عصر با چون خسته می شدند تنهایی باغ
 کنار نهر (ریور ساید) شریف می بردند می فرمودند روی علفها می خوابیم از خستگی بیرون
 می آییم و نسکرم آسوده میشود اما اگر تنها باشیم لابد صحبت می کنیم عرق می آید رفع
 خشکی و آسایش فکر حاصل نمیشود زیرا شب و روز متقل نفوس در عبور و مرور بودند
 و جمیع مشتاق شرف و سان مبارک دائما ناطق و دقیقه آسایش غیر ممکن
 آنکه تنها گاهی از منزل بیرون شریف می بردند روز اول جمادی الاخره ۱۲۰۳
 (۱۸۰۵) از جمله نفوسیکه بشف تقاضا شرف شدند چند نفر از کشیدهای نیویورک بودند
 یکی از آنها دکتور بندل بود که وقتی در غیاب موکب مقدس در کلیسا بعد از نماز موضوع

لطق و وعظ خود در احویات و تعالیم عبد البهار قرار میدهد و مرادش گرفتن سر
 مشق از سلوک و شی مبارک بوده چنان آن لطق و وعظ موثر میشود که بعضی بگریه میافتند
 لذائش مذکور با نهایت خضوع رجا نمودند که در کلیسای او خطابه دادند فرمودند
 چون زهنهفته بمجامع بستن موعودم لذا موقوف بر اجتهت است از روز صبح جمال و جلال
 دلبر میان در کلیسای ابوت الهیه در برای عموم بود اول فتیس آن کلیسا دکتور مال
 با نهایت خلوص شرح مفصل از ظهور حضرت باب و حضرت بهار اشیر بیان نمود
 و تفصیل خلافت الهیه و بیان عهد الهی و معنی عبد البهار تفهیم نفوس کرد و اتحاد مذہب
 و ظل مختلفه در ظل امر حضرت بهار الله شرح داد که این امر همان حقیقت ادیان الهیت
 و سبب اخوت و یگانگی و صلح عمومی پس سیکل انور قیام نمودند و در وحدت ادیان
 و تعالیم ظهور بدیع خطابه شایسته ادا کردند که جا به جا را منجذب بتفحات الهیه فرمودند و در
 ختام خطابه مبارک جمعیت کلیسا همه سئلت نمودند که از کی طرف بحضور مبارک آمده است
 میدادند و از طرف دیگر مخص میشدند با وجود این باز وقت حرکت بیرون کلیسا
 جمعیت آنقدر دور کا که مبارک حلقه زده بودند که راه عبور نبود روز ۲
 جمادی الاخره (۱۹۰۱ م) چون صاحب عمارت بتسن از کثرت آمد و شد و عبور نفوس
 شکایت کرده بود لهذا اشرف و اجتماع احباب را منزل مستر و مسکنی قرار فرمودند
 از جمله نفوسیکه از روز تازه مشرف شدند بعضی از حاخامهای اسرائیلی بودند و آن شب
 کلیسای اخوت در نیوجرسی بقدم مبارک اشرف و افتخار ابدی یافت در بدایت

مجلس شیش محترم آن کلیسا دکتورا یوز که در راحت اقدس مقبول بود و از تئیسهای مخلصین
 بشمار میرفت محامدی در معرفی طلعت پیمان بیان کرد و مطلبی که مکرر و مؤکد بنفوس کلیسا
 ذکر نمود این بود که این معلم جلیل متبشیر الهی از بدایت ورود مبارکشان بامریکا بهوتل
 انسونیا از حسدی قبول خدمتی نغمه نمودند جمیع مصارف را خود متحمل شده اند و علاوه
 در محافل فقرا و کنائس امریکا همیشه اعانت کلی کرده اند چون از هر جهت در فضائل امرائمه
 و عظمت عهد الله داد سخن داد آنگاه بهکل اقدس قائم و در اخوت روحانی و وحدت
 عالم انسانی خطابهائی ادا فرمودند که آنجذاب اشتیاق قلوب افزوده گشت
 چنانکه پس از دست دادن تعظیم و عبور یک یک از حضور مبارک چون با و طاق کلیسا
 تشریف بردند باز جمعیت زیادی اجازه خواسته شرف شدند و در جواب سوال
 از استماع بیانات مبارک چون گل خندان و جمیع شکرگو و ثناخوان بودند روز ۳
 جمادی الاخر (۲۰ مای) در منزل مسکنی از جمله نقوسیکه بشرف حضور شرف گردیدند بعضی
 از تئیسهای متعصب مسیحی بودند و نطق مبارک در جواب آنها در خصوص سوئنفاسم
 بین مسیحیان درباره اسلام بود با آنکه امروز با نهایت تمکید و شدت در اثبات
 حقیقت اسلام نطق فرمودند معذکات از سطوت بیان و غلبه بر مان با سرور و خضوعی
 فوق العاده کیشیهام خضن میشدند و اول شب مجلس پرشوری بواسطه خانهای حقوق طلب
 محض خطاب مبارک که چتیا چون سواره در اتومبیل ستر میله تشریف می بردند می فرمودند
 قدر این اتومبیل را بدینید که بعد ما خواهند گفت که این مرکب بندگان جمال مبارک بوده

و چون مجلس مذکور نزول اجلال فرمودند جمعیت همه برخاستند و اطهار شفت
 و سرت کردند اول نطق رئیس مجلس در بلایا و سخن وجود مبارک معنی عبد لهما بود بعد
 بیگل انور خطابه مفصل درباره حقوق و تربیت نساء فرمودند که در میان آنها از شوق
 بیجان عظیم نمودار شد مانند سایر مجامع جمیع غلغلها افتادند و تا مین حرکت رجال و نساء
 دست میدادند و از حضور مبارک رجای تائید میکردند روز جمادی الاخره
 (۲۱ مای) صبح و عصر دو مرتبه در مجمع عمومی نطق فرمودند یکی از وصایا و نصایح جمال ایمی
 باطل بها و دیگری وداع با اجبا و ذکر سفر بیستن و وعده سرعت مراجعت می فرمودند انروز
 عصر طغالی اجبا جمعی شرف شدند که با کمال شفقت و عنایت انهارا در آغوش گرفته نوازش
 می فرمودند و اجبارا موگه امر بر تربیت بهائی و روحانیت آن فو نهالان حدیقه حسنا
 می کردند و آن محافل را دیدن ذوق داشت که با نهایت جذبه و شوق صغیر و کبیر تهنه
 پروانه طائف حول جمال میز بودند روز جمادی الاخره (۲۲ مای) صبح ساعت ۱۰
 از نیویورک عازم بیستن شدند و ساعت چهار و نیم بعد از ظهر بیستن در هتل چارلس
 گت "نزول اجلال فرمودند در حراتی که جمعی از نمایندگان محافل و مجامع در استیگاه
 راه آهن پیشواز قدم انور آمده و در رکاب مبارک مراجعت نمودند همچنین جمعی از اجبا
 منزلی رامزین بانواع گلها نموده و هر نوع اسباب پذیرائی بنیای کرده بودند انشب اول
 مجمع بیستن ساعت ۸ کنفرانس موقدین در معبد ترامونت که بزرگترین معاابد انجا بود مستند
 رئیس جمهور نیز از اعضا و آن انجمن جنتم) و از کنائس موقدین امریکا و کند تقریباً هشتصد

تفرکیش در آن کنفرانس حاضر جمعیت ساثرین نیز بدو هزار نفر میرسید صدر آن
 انجمن و میر آن مجلس نائب حکومت بستن بود و در معرفی طلعت عهد ششمین بیانات ناطق دکا
 اشب ما در این محفل عظیم احترامات فائده و مستنان قلبی انعام میداریم نسبت باین
 شخص محترم جلیل صلح دوست که از شرق بفریب آمده اند تا اساس وحدت عالم انسانی
 و صلح عمومی ساتریج فرمایند فی الحقیقه این سرور عظیم و افتخار بزرگیست که این وجود مبارک
 در جمع ما حاضر شده اند لهذا نهایت افتخار من ایست که حضرت عبدالبهار ابشام معرفی نمایم
 چون حضرت مولی الوری قیام فرمودند آن جمعیت بی اختیار برخاستند و بسیار
 دست زدند هر چند در سایر مجامع از پیش نیز گزین درود یا قیام بکلی انور جمعیت بر میخواستند
 ولی این مجلس اجمیت دیگر داشت چه که اعضا از منتخبین و رؤسای محافل و ممالک بودند که
 باین درجه احترامات عظیمه مجری داشتند و نطق مبارک در آن محفل در خصوص تجدد
 و ترقی کائنات بود و چنان در قلوب و نفوس مؤثر و نافذ که حضار کفها برکت زدند و
 دلوله آشکار کردند روز عجمادی الاخر (۲۳ می ۱۹۲۳) در منزل مبارک دست
 دست اجاب و غیار شرف و صدور عنایات بهر یک چون نزول مظار محیی نفوس
 و مخرج قلوب بود از آنجمله یکی از ارباب جرائد در پنج دقیقه بیانات مبارک چنان را در منقلب
 و منجذب کرد که قورا اذعان باقبال نمود و تحریر و نشر مقالات همه پرداخت من شخصی
 برسد و مبارک گریان و مالان افتاد و رجای تائید در وقف و حصر اوقات خویش
 بر خدمات امریه نمود وقت ظهر وجود مبارک بنیسن پوس انجمن اعانت فخرای سوز

و یونان شریف بردند عضای آن نجمن با کمال شوق تدارک نامار دیده لدی لور و دو خانم
 محترمه که رئیس آن نجمن بود پذیرائی درود مبارک مشغول و دیدگی از اوطاقهای بزرگ
 سرسبز و سفرهائی که با انواع طعمه شرقی مزین بود حضرت مولی الوری را در طرف دست راست
 چنانکه از رسومات اعزاز و احترام فوق العاده اهل غربت نشانند جمعی از اعضا و نجمن
 نیز در حضور مبارک سرسبز حاضر و مشرف از جمله بیانات مبارکه سرسفره این بود که خوشابحال
 شما که بخدمت فقرا مشغولید بزرگترین سعادت من نیست که از فقر محسوب شوم بعد از
 صرف نامالجمع شریف بردند و نطقی فصیح فرمودند که از تاثیر بیانات فقر و فنا آثار
 بشارت عظمی از وجود ظاهر و اظهار منونیت کبری و رد زبان اصاغرو اکابر بود و چون
 حرکت دهلیزه برای اعانت فقر اعنایت فرموده در اتوبیل پر و فرسنگس سوار شدند
 و جمعیت دور مرکب مبارک هم جمع بودند و بجز یک اظهار عنایت می فرمودند
 و پر و فرسنگ کور در رکاب مبارک تا بشروستر که بفاصله پنجاه میل از بستن دور است
 تشریف فرما شدند چون آن را خیلی خوش هوا و از هر طرف سبز و قرم دلی نهایت بهفا
 بود بیانات مخزنه غلب در ذکر و یاد جمال قدم و اسم عظیم از فم الطر صادر که کاش جمال
 مبارک باین صفحات شریف آورده بودند از بس جمال مبارک اینگونه مناظر را دوست
 میداشتند غلب در سفر هر جای که سبزی بیشتر و صحرا خشم تر بود امر بتوقف میفرمودند
 وقتی از کنار دریاچه ای مرکب مبارک میگذاشت چنان آن سبزی صحرا و صفای اروا لطافت
 هوا در نظر مبارک مقبول افتاد که تا چند ساعت مکث فرمودند در لحسی که جمیع قافل استاده

و منظر حرکت بودند و هیچکس جرئت جسارت در تاخیر حرکت نداشت. خلاصه نوعی
 بزرگ حال مبارک ناطق و بقیسی با آه و افسوس ز کرمی نسو بودند که رقت غسریبی
 برای قزین رکاب اقدس روی داد تا آنکه پس از دو ساعت بشهر و ستر وارد و
 نظر بر جای پروفیسر مذکور مختصر استراحتی در منزل افسر موده بعد از صرف چای مجمع
 دار لفنون که مخصوص شرف حضور مبارک منعقدت شریف بردند متجاوز از هزار نفر
 معلّین و طلاب علم و سایر نفوس حاضر اول پروفیسر ال خلی انبارشکر و منویتی از زو
 قدوم اظہر نمود پس مکمل مبارک قائم و موضوع نطق حلی قدر و مقام علم بود و نوعی
 قلوب منجذب و نفوس مشتعل که پر داز با وج علم میخواستند و بیانات دشین رادر صفحه
 قلب چون نقش نگین جای میدادند پس از ختم آن مجمع در ضیافتی کمال و مجلل که از پیشین
 تهیه دیده بودند نفوسی از محترمین و طالبین بحضور انور شرف گشتند و چون رئیس
 را ساخود از حضور مبارک دعوت کرده بود لحد انہایت پذیرائے خدمت و خضوع
 را در ساحت مبارک سجاء آورد و جمعی از جوانان جا پانی و چینی و عثمانی که مشغول تحصیل بودند
 نیز بمحضرا ظہر مشرف و مستفیض گردیدند تا هنگام حرکت که دستهای رئیس در دست
 مبارک بود می نسو بودند و من از شما بسیار خوبی هستم و از دار لفنون شما خیلی خوشنود
 فی بحقیقہ خدمت بعالم انسانی مینائی و بنوع بشر جانفشانی و من از هر چیز بیتر خیر
 ملکوت را برای تو میخواستم امیدم چنانست که سبب انتشار علوم و فنون گردی و در
 حق تو دعا مینایم که خدا ترا علم بدی نسو باید و محبت الهی در قلبت جلوه نماید من از شما

و معلمین و متعلمین بسیار محبت و وداد دیدم و این ملاقات را فراموش نخواهم نمود همیشه
 ذکر خدمات شمارا خواهم کرد انبیا پس از آن در اتومبیل مخصوص که رئیس برای سواری بارک
 حاضر کرده بود در جهت بیستن فرمودند و یکبار منزل همه الله مس آسن بریدش لعین
 فرما شدند چون در آن شب عید معیت حضرت علی و مولود من طاف حوله الأسماء بود
 حضرات بهائیان در نهایت سرور حشینی باشکوه بر پا نموده بودند پس از ورود سیکل
 اقدس قسدری استراحت فرموده بعد مجمع جبا و اما و رحمن را با نور فضل و عطا منور خستند
 و کل با وجود ناضره مستبشره بوجه باقی ناله شکر گفتگی رویها و نصارت و خرمی اشجار وجود
 در آن بزم چون گلشن صفادلیل و برهانی متین بود که شجره امر الله در ارض امر یکاریشه محکم
 نموده و اوراق و از ناری در نهایت درجه لطافت و طراوت دارد و مختصر نطقی در خصوص
 خرمی و سبزی اطراف دزیبائی بستن و حکایت دار نفون فرموده بعد شرحی در باب
 حیات حضرت علی روحی له العند ابیان نمودند که خیلی بیب شرح صدور و بیباج غنویا
 گردید آنگاه در اوطاق دیگر جمیع در حضور مبارک چای و شربت و شیرینی صرف نمودند
 و امده الله مس آسن برید نامان شیرینی که شصت و هشت شمع مطابق عدد سالهای مبارک
 بر آن منسوب بود بحضور انور آورده اول شمی بر حسب جای ایشان بدست مبارک روشن
 فرمودند و سایر شمعها را هر یک یکی از اجابرا فروخت و چون پروانه عشق بسوخت
 تا آنکه یک یک حصه از آن نان برای تبرک بردند و خام مشارالیها حقیقه شمع
 محبت و خدمتی آنشب برافروخت و مورد عنایت ساحت انور گردید روز ۷

جمادی الاخر (۲۴ مای) یار و اغیار دسته دسته مشرف شدند و در آن میان از
 ارباب جرائد سوالات عدیده نمودند و اجوبه مفصله شنیدند تا بعد از ظهر که بهنگام
 مبارک موعود کتفرائس آزادی ندها ب بودند لهذا فوراً حرکت فرمودند و مجمع مذکور
 در فردا شب شریف بردند جمیعت متجاوز از هزار بود و موضوع نطق مبارک و وحدت
 اساس آسیا و اتحاد ادیان الهی و چون قبل از ورود مبارک یکی از خطیب های آن
 محل برضت ادیان نطق نموده بود لذا این خطابه مبارکه خارق العاده در انظار جلوه نمود
 و تأثیری عظیم داشت و از طرف دیگر کشیش متعصبی اعلان داده بود که مسیح باطلی با بریکا
 آمده که منکر مسیح است و چون بیان مبارک را در حقیقت انبیا بالآخر حضرت مسیح
 شنیدند خیلی متعجب و مجذب شدند و دیگر استغنائی وجود مبارک در وقت حرکت
 پشتر سبب جلب قلوب شد چه که امنای آن انجمن و پنجمین از حضور انور و عهد
 خواهی نموده بودند که جمیع مصارف سفر را تقدیم نمایند ولی ابداً قبول نقتضی نمودند
 خلاصه وقت حرکت دست رئیس در دست مبارک بود و حضار همه کف برکت میزدند
 و رئیس مذکور اظهار ممنونیت و عبودیت می نمود و منتهای عنایت نیز در باره ایشان
 از قسم طهر صادر و مبذول از انجا نظر بر جای امه الله مس و ایت خواهر مادام حکیمون
 بشهر پور کهن شریف بردند و در آن قصر عالی که بالای تل مرتفع مقابل دریاچه بزرگی بود
 و گلکاری آن باغ و زیبائی آن عمارت از وصف خارج بزم تقابرا پاشد و جمع کثیری
 بساحت اقدس مشرف بسیار از آن محل و منزل اظهار سترت فرمودند و پس از نطقی

طبع و انجذاب و توجه نفوس با توجه صبح چون شب در بستن موعود بودند حرکت فرمودند
 و بنا اتوبیل مخصوص کیامت راه را طی کرده به هتل مراجعت فرمودند بعد از آنکه سرتیجا
 مس نکس اتوبیل برای سواری مبارک فرستاد و بمنزل آن محترمه تشریف بردند جمعی
 از فضلا و ادبا و فلاسفه که در آنجا حاضر و قدوم مبارک را منتظر بودند پس از سوالات
 همه اجوبه کافیه و افیه شنیدند و بسیار خاضع شدند تقریباً دو ساعت در محضر انور
 سوال و جواب طول کشید و در خصوص صلح بین مل و تساوی حقوق رجال و دوبریت
 بنات و امثال ذلک کلمات مبارکه مقلب قلوب بود تا بعد از صرف شربت و شیرینی
 آن محفل با انجذاب و حافی ختم شد روز ۸ جمادی الاخره ۱۳۵۵ مای ۱۲ صبح از جمله
 نفوسیکه بقبض تقا فائز جمعی از کشیشهای موحدین بودند که بعد از سوالات مختلفه
 از سان اطهر اجوبه شنیدند و بخصوع تمام مرتض شدند شخصی دیگر خانام فلاجر
 رئیس اسراییلیان بود که متجاوز از یک ساعت در ساعت انور بمرض سوال و اصفا خطاب
 فائز و متغیر و چنان شاکر و منجذب که انجذاب او را شرح و وصف نتوان نمود و دیگر
 مدیر یکی از مجله های مجتهد لندن موسوم بدکتور جک جواب سوالات خویش را در نهایت
 شوق و ذوق ثبت نمود که در مجله خود درج نماید و علاوه از تشریف انگونه نفوس
 قبیل و نضیح و دوله اجبار در محفل صل و تقا دائمی بود تا بعد از ظهر که مجلسی از فلاسفه و علماء
 بستن در منزل مبارک منعقد یکی از آنها سوال از بقای روح کرد در این خصوص تطبیقی نظر
 فرمودند که کل و اله و حیران مانند و آن سهر حلقه های علم و عرفان در حلقه محبت طلعت

بیان در آمدند و آن نطق مبارک چنان بود که صین مراجع بان خود بمرثیاق میفرمودند
 تا بحال در بقای روح چنین بیانی نشده " و این از قوت و قدرت بیان مبارک بود
 چه که قبل از ورود بان مجمع اراده چنین نطقی نفس سروده بودند ولی بعد از سوال بلا تأخر جواب
 عنایت شد پس از آن محفل سواره باغ بستن شریف بردند و شب در تالار متینگ
 تون چمبر، بهائیان محفل عظیمی که قریب هزار نفر جمعیت بود برای وداع تشکیل نمودند و حضرت
 مولی الوری خطایچه در خصوص آیات و ترقیات قرن سیم ادا نموده در آخر مناجاتی
 با حالت سکون و قبل نفس سرودند که کُل رارق عظیم دست داد و با نهایت جلال و وقار
 مجلس ختم گردید (روز ۹ جمادی الاخره ۱۲۰۵ مای) روز حرکت مبارک از بستن بود
 صبح به مجمع حلقه الازمیه که بزرگترین مجمع الهی سوریه در امریکا بود شریف فرما شدند
 یکی از فصحاء کتور جرجی نام وجود مبارک را معرفی نمود و با حسن عبارات معانی ستایش
 کرد دیگری از شعرای عرب قصیده در وصف امراتش و مدح من طاف حوله الاسما
 انشاء کرده با نهایت آداب قرائت نمود بعد طلعت من اراده الله قیام سروده
 نطقی فصیح ادا نمودند که منتهای شور و جذبه از الهی سوریه مشاهده شد و هرگز از آن
 نفوس امید چنین خضوع و انجذابی نبود و چون از صدر انجمن آن آرام جان و تن ذول
 فرمودند همه بحیث تقبیل ید مبارک هجوم آوردند زن عربی دیده شد که برحمت تمام
 از میان جمعیت خود را بر قدم مبارک گذاخت و عرض نمود " انی اعترف بان فیک
 روح الله و نفس مسیح " مجالس بستن خیلی منظور نظر عنایت واقع علی الخصوص آن مجلس

فطالی سورتیکه تا چند روز طلعت مجبور تمام سرور ذکر آن را می فرمودند که چه آنجمنی بود
 چگونه تا ایدامت جمال مبارک نفوس را منقلب کرد و این آخر مجلس سبتن بود که در آنجا
 مهول شریف آورده ساعت ۱۲ ظهر حرکت فرمودند و ساعت (۶) اول شب
 بنیویورک مرکب مبارک وارد و بدون اندک استراحتی بکمر از منزل سترگنی بکلیسای
 مونت موریت سبتن شریف بردند و با نهایت خشکی راه و ضعف در محراب کلیسای قیام
 و بند رستون بکبره سر موه ناطق شدند و خطابه مبارکه در ذکر تعید و لزوم استعدا
 نفوس بجهت قبول نعمات روح القدس بود و آخر آن مناجاتی ذرتهایت تاثیر
 و نفوذ آتش مظلومیت و روحانیت مسیح را آن بچشم سردیدند و تاثيرات روح القدس
 را همونامشاهده نمودند و این همه محض عبارت نویسی است بلکه ان واحساسات
 نفوس همه گواهی داد و امریکه ذکرش فرض است نیست که در جمیع این مجامع امریکه
 طلعت پیمان را همه اغیار بنظر غیری دیدند و لومون نبودند تمام معاملات و گفتارشان
 نسبت بوجود اقدس مثل آن بود که در باره رسول و پیشوای خود محسوس میباشند
 هر نفسی محض اطریر رسید بر این منبج دید همیشه چنانکه وجود مبارک و اجماع و تحسیر
 و تسریز خویش بی صلح و پیغمبر شرق مینامیدند بشانیکه بعضی از متعصبین کثیشاد در
 تاریخ بد بوختند و منصفین قسینها جمع کثیری در هر شهری بنهایت ادب و تعظیم برخاستند
 از جمله ترجمه عین عبارات بعضی از نفوس که در ذکر مبارک ناطق شده اند و حاکی از
 کیفیت سایر مجامع و محافل طلعت همه اقدم و دلیل بر عظمت و قدرت تعظیم من الله اعلم

است از قسار ذیل است روز ۱۰ جمادی الاخره ۱۳۷۰ مای عصر در نیویورک در
 متروپیتن تپل مجمع آراسته محض استماع خطابه مبارکه متجا وزاد هزار نفر حاضر بودند
 اول دکتور آل که یکی از قسیتسهای محترم بود و ذکر ایشان از قبل گذشت برخاست
 و گفت "در این موقع ما مفتخریم بوجود همان محترمی که نماینده صلح عمومیست و شهرش شرق
 و غرب را فرا گرفته عالم بشر از تعالیش فوائد عظیمه برده است برای چنین امر و چنین
 شخص جلیلی همچو مجلس عظیمی لایق است درازنه سابقه استعداد و اقتضای تأسیس مل بود
 ولی حال زمان استعداد اتحاد مل حاصل نموده و من مفتخرم که مؤسس و مروج این اتحاد صلح
 عمومی را معرفی نمایم" بعد از آن ستر فردریک پنچ مؤلف کتاب صلح بین مل که شخص
 فعالی از محترمین اعضا صلح بود برخاست و گفت "از یوم ورود حضرت عبدالبها بامریکا
 من با نهایت طلب خطابه و نطقهای ایشان را در جبرائیل خوانده ام در نهایت اختیار
 عرض می کنم که تا حال چند مرتبه بحضورشان مشرف شده ام و خیلی طالبم که اثر عظیمی
 از تعالیشان در اینجا مشاهده نمایم و آیات زا بهره این پیغمبر را نافذتر کنیم من در سخن
 صلح لکت جهانگ نیز حاضر بودم و خطابه و نطقشان را بهترین خطابه های آن کنفرانس
 دیدم چه که اساس تعلیماتشان وحدت عالم انسانی و صلح عمومی و اتحاد ادیانست
 و در نطقشان این روح نجوس و نافذ در قلوب است من خوش آمد میگویی این شخص
 عزیز را که حضورشان سبب انجذاب قلوب الهی امریکه شده چه هم بنفقات روح
 الهی هستند و روح ایشان بسید و غیر محمد بود و جاذب نفوس است من بی نهایت

مسرورم که در این موقع عظیم مدعو بودم که این شهادت قلبی خود را در حضور شما اعلان نمایم
 بعد بیکل مبارک قائم و نطقی در ابوت الهیه و وحدت بشر فرمودند پس از اتمام
 خطاب مبارک عظیم دلیل بر قدرت و قوت عبادت نطق ما خام موسوم بسیلور من بود
 که قبلاً نسبت بین امر عرض و احتیاج می نموده و چون بساحت مبارک شرف شد
 بی نهایت خاضع گشت در آن کنیه چون او بر خاست گفت "امروز انوار ز کچشم
 خود دیدم همیشه انوار را ما بالای سر می بینیم که از شرق طالع است ولی چون نمیکند
 عادت شده چندان بنظر نیاید همیشه از شرق انوار روحانی بغرب تابیده عالم محتاج
 این انوار است و ما نیز محتاج این انوار مبدوحیات است و مبدو این انوار هر دو برابر
 ما نطق فرمود این شخص جلیل با قلب سلیم و روح لطیف قلوب الهی امریک را جذب
 کرده و جمیع را والد و شیدای خود فرموده و تعلیمات و محبت او در دلها شدت میافزاید
 و موثر ظهور ادریان هند قشر است اما تعلیمات محبت و اتحاد بمنزله مغز قشر را
 لازم داریم زیرا سبب حفاظت مغز است ای مردمان مغز و پوست حقیقت و مجاز
 را از هم تمیز دهید چنانچه این پیغمبر محترم فرمود باید نور را از زجاج تمیز داد"
 روز ۱۱ جمادی الاخره ۲۸ مای ۱۹۰۲ در مجمع بهائیان حکایت مسافرت بستن و استعداد نفوس
 و لزوم تربیت الهی میفرمودند و علاوه از مجمع و محفل عمومی دائماً نفوس طالبین مشتاقین
 آمد و شد می نمودند و در اوطاق مبارک بشرف تمام شرف می گشتند و امروز
 از عمارت مقابل رودس بمنزل سترگنی نقل مکان نمودند و امر بر آیه کردن خانه فرمودند

زیرا در هفتها واپارتمانها چون چند روز توقف میشد صاحبان محل کثرت آمد و شد
تغوس مختلفه را امر غیر عادی می گفتند و زحمت و تحملات خود را فوق العاده می شمردند
که دسته دسته از صبح تا عصر مردم عبور نمایند و متصل در جواب و سوال باشند
ولی همیشه پس از تشریف بردن از محلی چون آن محل در آخر کثرت احسان شفقت
بی پایان میدیدند شرمند میشدند و هر قدر در جای اقامت مبارک بار دیگر میگردیدند
قبول نمی نمودند روز ۱۲ جمادی الاخره ۱۲۹۹ مای محفل عمومی در انجمن تیاغیها
بود و نطق مبارک در مسائل روح و طی مراتب عالم وجود و تأثیرات بیانات مبارک
چنان بود که حتی رئیس آن انجمن در محضر انور عبس رض رسانید که منتها آمال اتحاد نام من
تیاغیها و اهل بیاست آن بود که هر روز سرور قلب اطهر از مشاهدۀ نفوذ امراتش
زیاد تر میشد و هر وقت تحت مبارک استفسار میگشت با کمال سرور میفرمودند
صحت و صحت من در پیش رفت امراتست امور سائره قابل توجه نه این سرور
سرور باد است و این حیات حیات سرمدی " روز ۱۳ جمادی الاخره
(۲۳ مای) پس از نوازش اجاب و تشریف جمعی از بستدیها بتالار یونیورستی
(کلیه نیویورک) تشریف فرما شدند و در مسائل علمیه و فلسفه الهی خطابه ای ادا فرمودند
که جالب قلوب و جاذب نفوس جلیله بود و هر شخصی منقلب و آشفته و اهل بها از مشاهدۀ
نفوذ امراتش در انگونه محافل عظمی شکرگو و شانو ان تائیدات ملکوتی و آن
ایام اکثر اوقات وجود اقدس بصدر الواح قدسیه در جواب عرایض نهیه اجابای

شرق و غرب مشغول و هم از روز شرمی در مجمع اجبا از ایام حیات حضرت و رفا
 و حضرت روح الله روحی لشهادت هماغسدا در بیان نمودند و بسیار اظهار عنایت
 بیادگار آن شهید فی سبیل الله حضرت میرزا عزیز الله خان و میرزا ولی الله خان فرمود
 و در ضمن اخبار در بعضی مسائل قرئیه بسیار بخشیدند و در همان اوقات بود که کز میفرمودند
 من مبتین آیات جمال مبارک و منصوص قلم علی کل باید اطاعت نمایند جمیع امور بتین منصوص
 رابع و اما بعد رجوع کن بیت عدل آلیت " روزه اجادی الاخر (اسامی)
 نظر بر جای "مستر مهور" بفرن و دود شریف بردند و در منزل ایشان از دزدان و راهزنان شرف
 اجباد و محفل لغاصح و عصر برای امالی انجام معقد و هتیا که در محفل ابلاغ کلمه الله و علان
 تعالیم جمال ابھی فرمودند و نفوس محترمه منجذبند آرا الله گردیدند قرئیه فن و و چون
 محل پستانی بود و دشت و صحرائی بنز و حرم داشت خیلی بنظر انور خوشنآمد ولی
 هر قدر رجا نمودند که گرما شدید است و هوای نیویورک غلیظ ایامی چند در این محل
 اقامت فرمایند فرمودند مجال تفنن و هوا خوری نداریم باید مشغول خدمت پستان
 احدیت گردیم " خدمت و صداقت مستر مهور و اهل ایشان در محضر اهل بسیار مقبول
 و کز در راحت اقدس مذکور گردید روزه اجادی الاخر (قول با جون ۱۹۱۳)
 جمعی از اجبا و دوستان با نهایت اشتعال و خضوع تا ایستگاه راه آهن بشایت قدم
 مبارک آمده وقت حرکت موکب اقدس در کمال تضرع و ابتهال بودند چون از فن
 و دود نیویورک مراجعت فرمودند در مقرات مسکرات و حکایات تاریخی شرمی

مفضل در مجمع دوستان از لسان اهل جاری و عصر از اجاب و بستیدها یکی بعد دیگری
 در اوطاق مبارک مشرف می شدند از جمله شخصی از اشراف کیون بود و بعضی از بیانات
 مبارکه با و اینکه "باشتر اکتون گو اشراف در اموال و ارضی این عالم فانی سبب نزاع
 و جدال است اما اشراف و وراثت ملکوت سبب یگانگی و داد شما بجای اینکه
 در اشراف ملکی میکوشید اگر در مسائل ملکوت کوشش نمائید نشاط و سرور ابدی شود
 زیرا ملکوت الهی وسیعت آنچه بخواید بشامید و هیچ نزاع و جدالی نیماند آیا این
 بهتر و خوشتر نیست؟ انتهی از این قبیل پرسشی بخطابی مخاطب میشد و با حال انجذاب
 و اشتعالی مرخص می گشت روز عا جمادی الاخر (۲ جون) محفل مفضل جمعیتی
 مجلل در کلیسای سنشن بود و نفوس کثیره از خطابات بیانات یار سر و عن فیوضات
 باقیه جستند و توجه بملکوت ملک ذوالین نمودند و آن مرتبه ثانی بود که آن کلیسا
 بقدم من طاف حوله الأسماء مشرف شد می فرمودند "اول من ورود بکلیسا حالت
 صحبت نداشتم اما چون در مقابل آن جمعیت عظیم ایستادم فضای کلیسا را تلوا از روح
 القدس یافتم لذا حالت نشاط و انبساط غریبی دست داد انتهی اما عنوان خطابه مبارکه
 این بود که در کلیسا را بیه نامیده اند به اصطلاح کتب مقدسه یعنی محل جماع نفوس و جناس
 مختلفه تا این نمونه و رمز از معبد حقیقی و شریعالهی باشد) چون شنیدم از جهت
 جامع امراتش و ظهور بسیار و طلوع حضرت بهار الله فرمودند اهل کلیسا بواسطه کشیش
 دکتور گند با نهایت طلب و اشتیاق اذن خواستند که بعضی سوالات عرض کنند

مقبول واقع شد هر س سوالی داشت تحریر میکرد خادم کلیسا تقدیم نمود و بواسطه
 مترجم سوال و جواب ترجمه و در آخر خطابه مبارکه ثبت می شد بجای دوستان شرق
 در آنگونه کناس و مجامع عظیمه غرب خالی بود که جلال و جمال مولای خود را چشم بر مشاهده
 کنند و ذوق نمایند و درک کیفیت و حالتی کنند که برشته تحریر نیاید و در تفسیر
 گنجد روز ۱۷ جمادی الاخر (۳ جون) چون بحسب دعوت مسترین شوکی از
 وزیر آو کابینه دولت جمهوری امریکا به میلاق میلفر د شریف بردند نفوسی از جمله
 امریکایک شبانه روز در اینجا حالتی دل دوز یافتند و از مشاهده روی جهان فسر و
 شوق عشقی جانسوز جتند آنچه از بیانات مبارکه در یک مجلس اول حبه اگانه نوشته شده
 و در مسائل عدیده اوجه شافی از فم مطهر صادر گردیده خود حسرتی مفصل است و نمونه
 از بیانات سائره و مسائل مفصله در یک شب و روز از اینجا چون یکی از حرب عمومی
 بین دول سوال نمودند "لابد خواهد شد اما امریکا داخل میشود این جنگ در
 اروپا می شود شایک گوشه را گرفته اید که کاری بکار دیگری ندارید نه فکر گرفتن
 قطعات اروپا هستید نه کسی طمع ان دارد که زمین شمار بگیرد راحت هستید زیرا برای
 شما محیط آلمانیک یک قلعه طبیعی بسیار محکم است اروپا و سایر جهات مجبور خواهند شد
 که ترقیات شمارا اجری نمایند در جمیع اروپا تغییرات عظیمه روی خواهد نمود و مرکزیت
 حکومت عظیمه با استقلال ولایات داخل منتهی خواهد شد و فی الحقیقه این انصاف
 نیست که ممالک واسعه بواسطه یک نقطه واحد و حکومت شود زیرا هر قدر عدالت و کفایت

و کیست اعضاء آن مرکز زیاد باشد باز از احتیاجات لازمه هر بلد و محلی طبایع عام
ندارند و در ترقی جمیع اطراف و نواحی منصفانه نمی‌کوشند مثلاً حالاً جمیع المانیان بر لین را
خدمت می‌کنند و جمیع فرانسویان پاریس را خدمت مینمایند جمیع ممالک مستعمره یک پایتخت
عظیمی را زینت میدهند اما حکومت شما خوب تریبائی دارد الی آخر بیانه الاحلی
روز ۸ جمادی الاخر ۱۳۰۶ چون از بسلف دغرم حرکت فرمودند علاوه از تأثیرات
بیانات مبارکه که چه قدر ثمر و واقع شد احسان و انعام وجود مبارک بنوکران و کثیران آن
خاندان که جمیع را احضار و پس از اظهار عنایت بهر یک یک دو اشرفی مرحمت فرمودند
و در جمالتی که قلوب منجذب و اعناق خاضع و وجود بوجه لامع متوجه بانهایت قدرت
حرکت فرمودند و در مراجعت خرمی و صفای اطراف را ملاحظه مینمودند که بخت شگ
از دیده های مبارک سرزیر شد بعد معلوم گردید که در یاد و فکر جمال مبارک بودند
و از بلایای طلعت قدم بشدت محزون و کدر آن شب در نیویورک در خانه مسن چینی
سمت رودخانه هتسن که حسب الامر کرایه گرفته شده بود نزول و در فرمودند در صحیح
شرعی در ترقی امریکا از حیث مدارس و زراعت و تجارت و شجایت دولت و ملت آنها
فرمودند و که این مدنیت مادی بنزله زجاجی است بسیار شفاف و لطیف اما مدنیت
الهیة نماند سراجی است روشن و غیر چون این دو توأم شود نهایت کمال حاصل گردد
و از وحدت عالم انسانی و صلح عمومی و تساوی حقوق و اخلاق الهی از این بلاد سربت
بسا اثر جیات کنند و عالم را روشن نماید شخصی سؤال کرد که آیا ممکن است با کثرت مشغولیت

جهانی چنین روحانی حاصل شود؟ نفس مودند) هر قدر نفوس در مادیات ترقی نمایند
 و با عدال رفتار کنند استعداد روحانیت بیشتر یابند جسم هر قدر سالم تر باشد
 جلوه و ظهور روح بیشتر شود بلی چپینه که منافی روحانیت است رسومات و تقالیدی است
 که مخالف علم صحیح و عقل سلیم است انہی روز ۹ اجمادی الآخر (۵ جون) صبح
 حال بمشال بقلوب یونمی جشن اطفال مدارس ببر کلین با بعضی خندانم حضور تشریف
 بردند جمعیت ان مجلس همه از اعیان و صاحب منصبان و جنرالهای ان مملکت بودند
 چون در تالار شرفیات وجود اقدس را زیارت نمودند بصالون غذا خوری تشریف
 فرما گشتند و آن عمارت وصالون را آئین بسته و میسر ما را با انواع گلها زینت داده بودند
 و اطعمه متنوعه یکی بعد دیگری حاضر می نمودند که غلب انهارا وجود مبارک حتی دست نزدند
 و در وقت خوراک بعضی از مشاییر رجال شروع بصحبت و نطق نمودند از جمله ستر امیرال
 پری که شخص شہیری است و کاشف قطب شمالی شرحی از کیفیت و وضع سفر خود بصحبت
 کشف قطب شمالی ذکر کرد بعد باوصاف طلعت مشہود و شرف خویش بحضور انور
 و اہمیت تعالیم مبارک که پرداخته آخر جای نطق مختصری از محضر اظہر نمود با آنکہ بسکل اقدس
 ارادہ صحبت نہ داشتند معہذا در حالت جلوس مقدمہ کے در مکمل و غیر منظم بودن
 کائنات و نظام و ترتیب عالم بواسطہ تربیت کہ نتیجہ تبارخ عظیمہ است فرمودند بعد
 بہیت تربیت اطفال را بیان کردند با آنکہ نفوس عدیدہ نطق نموده بودند ولی
 بیجان و اہتر از شدید و توجہ انظار و بشارت وجود فقط از ان نطق مبارک

مشاهده گردید و صین حرکت مبارک بعضی رجا و اصرار نمودند پس مبارک و خدام حضور
 را برداشتند اما شب مجلس خوبی در انجمن اتحادیه بود جمع کثیری از رجال نیز موجود
 نطقی در تربیت عالم نسوان و عبودیت و انسانیت و ترک ششون نفس و هوا فرمودند
 که تاثیر شدید در قلوب حضار محسوس و عقول و ارواح با وج تقدیس در پرواز و صعود
 بود روز ۲۰ جمادی الاخر (۶ جون) صبح بجمع عمومی که در بیت مبارک مجتمع و همه
 نقای انور را منظر بودند شریف فرماده ذکر کلوب جشن اطفال و تربیت آنها فرمودند
 و شرجی در تربیت الهی و اخلاق رحمانی بیان نمودند بعد از آن پیر و کلین شریف بردند
 و خدام حضور نیز در محضر اطهر برای ما را در منزل مس نیوتن و مس یورز موعود و انروز
 همان تازه های که از شرق محض شرف بساحت قدس رسید جناب میرزا علی اکبر
 نجفانی بود که سرسبز از ایشان استفسار از حالات شرق می فرمودند و نطقی مختصر که
 در آن مجمع فرمودند این بود (هوا شد) در عالم وجود امری عظیم از اینگونه محافل نیست که
 محض محبت الله انعقاد گشته ملاحظه نمایند قومی از شرق قومی از مغرب چگونه در نهایت
 الفت در یک بساط جاسیم اینگونه الفت و اتحاد و تجمل بود قوه حضرت بهار الله این قلوب
 را الفت داده و این نفوس را در ظل کلمه واحد در آورده هرگز یک خاندان با این درجه
 از محبت جمع نمی شوند و باین فرح و سرور با یکدیگر معاشرت نمی کنند این قوه الهیه است
 و نفوذ کلمه الله که باین بشارت و بخت مجتیم توجه بملکوت الهی داریم و مانند آنها با یک
 گلشن گلستان از نسائم عنایت و احسان در آهنگ داریم امروز روزیست که فراموش نخواهد شد

زیرا در خلج حال مبارکیم قلوب هستبشره بشارت است و مست مشام معطر بنفحات ملکوت است
 گوشش مانند بندای الهی و روح مازنده بصیوضات رحمانی یقین است چنین روزی فرمودش
 نخواهد شد اتقی عصر پس از گردش سواره از باغ بزرگ بروکین چون بنویورک مراجعت
 فرمودند در خانه مبارک جمعیت بودند سرمودند میخواستیم قدری تنها باشم لهذا بیباغچه
 نزدیک منزل کنار شهر شریف بردند و پس از چند دقیقه مراجعت و برای حبس انطقی
 از آهنگ ملکوتی و ارغنون الهی سرمودند روز ۲۱ جمادی الاخره (۶ جون)
 از یکی از ملازمان حضور غفلت و جسارت عظیمی بظهور رسید که بسیار سبب حزن قلب اطهر
 و بندگان آستان اقدس گردید ولی نظر باغراض دست مبارک خدام حضور تاکنون از جرگه
 او که اکثر ایام سبب که ورت ریکل او بود ابد آچیز نری نگاشته اند باری ان روز بحیث
 اجابت دعوت رؤسای کنائس فیلا دلفیا و رجای حبسای ان شهر از نیویورک حرکت
 فرمودند در حالتیکه وجود اطهر در نهایت ضعف و خستگی بودند و بسیار متأثر با وجود این
 در محافل اجبای فیلا دلفیا از روز و شب مکرر نطق در شبوت اجبا و خدمت و صداقت را امر ان
 و بلایای فی بیل شد می فرمودند که مقصد از ظهور انجی و تحلل بلایا و مصائب عظمی و شهادت
 نفوس مقدسه و زحمات بیماکل قدسیه تزکیه نفوس بود و قطع قلوب و بشارت
 ارواح و نورانیت و روحانیت اجبا و نظر بشدت ضعف و خستگی از بعض محافل هم عذر چسبند
 و شریف نبردند اما اجبا از شور و ولوله در محافل وصل و لقاء گاهی چون پروانه جان بلخته بودند
 و گاهی مانند پیل شیدا در حمد و ثنا ناطق و گویا آنی آرامند داشتند و در می سرار و سکون

نمیخواستند روز ۲۲ جمادی الاخر (۸ جون) دو مجمع عظیم در دو کلیسا بنیاد صبح
 در کلیسای یوقیرین فیلا دلفیا خطاباً در مفصل در حقیقت الوهیت و مسنی قول حضرت مسیح
 که فرموده است (فی الابن) و نوید ظهور اسم اعظم و تشریح بعضی از تعالیم بدیسه فرمودند
 و مجلس را بنیاد جاتی فارسی ختم کردند و جمعیت چنان منقلب گشتند که همه بجهت شرف
 دقیقه تقرب میخواستند ولی برای هر کس ممکن نبود مجلس ثانی شب در کلیسای متیس بود
 که چون تنیس شهیران کلیسا چندی پیش اعلان تشریف فرمائے و خطابه حضرت عبدالبها
 بجهت از روز نموده و از بزرگان و وزرا و دانشمندان و اطراف نفوس کثیره را دعوت
 کرده بود لهذا آن مجلس بسیار مهم و خطابه مبارک مفصل در خصوص طریقی فلسفه طبیعی
 و طریقی دیانت الهی و شرح تعالیم مسلم علی بود که تأثیرات بیانات صادره از فم الهی
 جمیع را منجذب نمود چنانکه نفوس محترمه در ساحت انور نهایت خلوص و خضوع اظهار
 می نمودند و شرف افتخاری کردند و قلب مبارک از آن مجامع بسیار سرور شد
 بدرجهائی که گزرد ذکر محافل و کنائس فیلا دلفیائی فرمودند روز ۲۳ جمادی الاخر
 (۹ جون) صبح چون فیلا دلفیا غم مرحمت نیویورک فرمودند جمع کثیری از دوستان
 و اجداد حضرت و افسوس از دوری آن روی منور بودند و بسیار محزون و کمد رو
 تا بسگاه خطه آبن هم در تبلیل و تکیه و بی عون و عنایت طلعت فی صبحت مبارک
 از روز در مجمع حبسای نیویورک حکایت از سفر فیلا دلفیا بود و با کمال تأثر مقصود مبارک را
 از سفر خویش بیان می کردند و از مقامات روحانی و مراتب معنوی که توجیه حیات انسانی است

نطقی مفصل فرمودند و از روز الواح غدیده از قسم اهلر صادر و نازل منجمله با قنار سیو
 در نفوس این لوح منسج بود بواسطه ای یا محسوسان چند روز بسبب دعوت
 دوشیش در جای آتسای الهی بغیلا دلفیاز قسم دو مجلس مفصل در دو کلیسا شد و بقدر عجز
 خود جستی دایتم لکن تائیدات ملکوت ابھی احاطه کرد و مثل آفتاب نمایان بود هر چند ضعیفم
 ولی ادقویست هر چند فقیرم ولی اغنی باری آیه مبارکه و منقر من قام علی نصره امری بخنود
 من الملائ الا علی و قیل من الملائکه المقربین واضح و آشکار گردید امید دارم تو بامته البهارین
 سفر نجه متی نمایان موفقی گردید و سبب اعلاء کلمه الله شود تحت محترمانه مرا بامته البهارین
 از حق اورا تائید و توفیق طلبم و هلیک البها الا ابھی ع ع در آن ایام هم هر روز شب
 جمعی از جماعه از خدام حضور سر میز ناهار و شام در محضر طلعت مجبور بودند و آنشب بیانات
 مبارکه در ذکر ایام غمباد بود و اینکه جمال مبارک بعد از دار اسلام و ادرنه در محل عمومی نطق
 فرمودند و طرز نطق و بیان مبارک عجیب بود و بی نظیر و حدیل ولی من جسته اما نمیخویم بان
 طرز نطق نمایم روز ۲۴ جمادی الاخر (۱۰ جون) صبح پس از اورا و اوذکار خدام
 حضور در اجنار و امر بتلاوت مناجات فرمودند بعد ششیت بعض امور مشغول اما نطق مبارک
 در جمع اجنار روز و اختلافات داخله ادیان بعد از صبح و مطالع فیض یزدان بود و اینکه
 جمال مبارک سد ابواب بیگونه اختلافات فرمودند و امور راجع بیت العدل اعظم کردند
 که آنچه او حکم کند کل اطاعت نمایند و حتی فرمودند که اگر از بهائیان دو نفره شوند
 و هر یک بیت عدلی بنا کنند و مخالفت یکدیگر نمایند هر دو باطل است و قیل از

بیت لاجل مرکز مینا قی را تعیین و نمایند فرمود که آنچه او می کند صحیح است و عهد او را
 بقلم مبارک گرفت الی آخر بیان الاهی آن آیام غلب در محافل اهل بیابا تا اثر شدید نطق
 فرمودند و نصائح مشفقانه با آه و فوس از لسان اهل جباری و حال مبارک حزن انگیز بود عصر
 بمنزل تونز الی ایران ستر تو پاکیان شریف بردند چون مراجعت بمنزل مبارک فرمودند
 یکی از دوستان در مجمع از تاثیرات خواب سوال نمود که مکرر واقع شده و نفرورد و محل دوی
 از یکدیگر در آن وحسید یکدیگر را حسد می کنند و سخن یکدیگر را می شنوند و می شناسند فرمودند
 معلومت باین روح انسان و حقائق موجودات ارتباطی عظیم است چنانچه گاهی
 آنچه در خواب می بینند در بیداری واقع میشود بلکه در بیداری وقتی که قلب
 فارغست اموری بیخاطری گذرد که بعد صورت خارجی پیدا می کنند پس بین ذهن
 انسان و آن صورت خارجی ارتباط روحانیت و روح دارای قوه کاشف است
 چون این قوه معلوم شد این مسائل آسان می شود با وجود این مزه اینجاست که مادیون
 در حالتیکه انکار قوه روحانیت می کنند خود مشغول کشف طبقات ارضند و غرق قوه
 روحانیت و مدعی آگاهی از اوضاع آتیه استی ازین قبیل مذاکرات در محضر نور مفضل و مکرر
 بود روز ۲۵ جمادی الاخره (۱۱ جون) صبح بعد از نماز و نیاز آمد و شد نفوس
 شروع شد نفوسیکه عرائض مخصوص داشتند یا بستدی بودند در اوطاق مبارک
 شرف میشدند و بعد در بیرونی مجمع شریف فرماده نطقی در خصوص ایمان و استرا
 تعلیمی احزاب و ادیان و مبین مقاصد بسیار و نفوذ ام حضرت بها و الله فرمودند

در آن مجلس شخصی پرسید که با وجودیکه امر بانقطاع از دنیا در الواح الهیه نازل چگونه است
 که بر نفسی کسب و صنعتی فرض شده آیا این دو ضدیت دارند و در هر چهار آن
 بر نفسی اشتغال بصنعت و کسی فرض است مثلاً من حصیر بافی میدانم و شما صنعت
 دیگر این عین عبادت است اگر با نهایت صداقت و امانت باشد و این سبب ترقیت
 اما با وجود مشغولیت اگر قلب تعقد و تعلقی با این دنیا نداشته باشد و از حوادث متاثر
 نگردد نه با ثروت عالم از خدمت نفع انسان ممنوع ماند و نه از فقر محزون شود این
 کمال انسانست و آلا در حالت فقر اظهار کرم و با حال ضعف ادعای عدل نمودن قوی است
 آسان نه دلیل بر تربیت و تذکر و وجود انسان انتهی دیگری عرض نمود چون وجود مبارک
 تشریف می برد بعضی از خدام لابد خود را مقدم خواهند گفت چگونه ما آنها را بشناسیم فرمودند
 «در اینخصوص من صحبت داشته ام ولی شما بفرموده مسیح آنها را از اعمالشان بشناسید
 کسیکه من منسوبند از اعمال شناخته میشوند الی آخر بیانہ الأهلی روز ۲۶ جمادی الاخر
 (۲۴ جون) چون جمعیت کثیر دائم میآمدند و هر روز هر یک دستهای تشریف مخصوص بودند
 و این منافی با حالت خستگی و قلت مجال بمجال بود لذا از صبح فرمودند که برگرد
 از پیش ملاقات نشده یا کاری لازم دارد خبر دهید و سایرین را در مجمع عمومی ملاقات
 خواهم کرد زیرا فرصت و مجال ملاقات مندر غیر ممکن و مجال بیطاعت و ابعاد
 تشریف جمعی از بستیدها و رسیدگی با امور اجتنابناپذیر تشریف برده در بیرونی نطقی عمومی
 در آنخصوص فرمودند که یکی از خصائص حکام حضرت بهمانند که در دعوتای سابق نبودند

و لمن و طلب منقرت بجهت و شمان است. عصر جمعی دیگر مشرف و از جمله بیانات مبارکه
 اهمیت نسبت روحانی و انجذاب و جدانی و تعلقات قلبی بود که هر چند مل و قبائل
 بایکدیگر قرابت جهانی دارند لکن در عالم جان و دل از یکدیگر متنفرند اما نفوسیکه نسبت
 روحانی دارند و تعلقات و جدانی همیشه جان شاریکدیگر نمایند و لوی بطا بر سوب نباشند
 (بعدین سستی ذکر تقدم این عصر نورانی نشر مودند که) در حدیث شیعیه ان در خصوص ظهور
 موعود مذکور که علم بیت و هفت حرفت آنچه از بد و تا ختم مظاہر البتیه ظاهر شدند و حرف
 ان را ظاهر کردند اما چون قائم موعود آید با تمام بیت و هفت حرف ظاهر شود گذشته
 از معنی حقیقی در عالم امر که غلبه و قدرت امر الله و ظهور آیات و بنیات و توضیح مسائل
 البتیه و بروز اسرار کتب مقدسه و احاطه علمیه در این ظهور اعظم صد چند است بظاہر هم
 جمیع عقلای این عصر مفرزند که علوم و فنون و صنایع بدیع این قسرن مقابل پنجاه قرن است
 بلکه اعظم از آن استی روز ۲۷ جمادی الاخره (۱۳ جون) صبح و عصر چند نفس
 از کیشهای مشهور مشرف شدند و وجود اقدس را بکلیسای خود دعوت نمودند و
 از شرف بلقا و شاید فیوضات و مواهب کبری بی نهایت خاضع و خورسند گشتند
 و پس از مخصی آنها چند مرتبه از روز بجهت اجلا و بستدیها از اقطار جمال مبارک بیان میفرمود
 و وقتی با سطوت و هیمنه عظیم حکایت او را خسر ایام عبدحمید و مفریات مخافین
 و معاندین می نمودند که با وجود این ظلمها و بلاها امر الله غالب و عدا الله ناقد گردید حتی همت
 و اعضا تقیش که در عکار ساعی ظلمی شدید و فتنه عظیم مجری داشتند چون باغیان

و معاندین در عکابجیت محمود و اضمحلال ما هم صلاح گشتند و رجوع با اسلامبول نمودند هنوز زمین
راه بودند که قبر الهی آنها را گرفت امر تغییر کرد و همیشه ظالمین ذلیل شدند بعضی از آن بخت
گشته و مقتول و بعضی نسراری گشتند آخر کی از آنها در تبرمصر نزد اجاب رفت و بجیت
وقت لایموت سؤال نمود: «عصر در مجمع اجبار و مرتبه نطق نسرمودند اول در باب
اختلاف بین اجاب که حضرت بهار الله نسرموده اند که هرگاه اهل بیبا اختلاف کنند ولو
در باره خود بهار الله باشد در صورت اختلاف هر دو طرف باطلند و کل را بر رجوع بیت
عدل امر کردند و قبل از آن امور را بر کز میثاق راجع و کل را امر باطاعت نسرمودند آهتی
پس از آنکه استراحتی در حقیقت دیگر تشریف فرما شده و در راه به الاستبیا از عالم نسانی
نقطی نسرمودند که عنوان آن این بود (هو الله) خسته بودم قدری خواب بیدم در خواب
میدیدم که با شما صحبت میدارم ولی بصوت جلی که از صدای خودم بیدار شدم یک
کلمه از آن صحبت در خواب عبارت است یا ز بود لهذا خوب است از کلمه است یا ز گفتگو بنایم
الی آخر بیان الی الاصل (روز ۲۸ جمادی الاخره ۱۴ جون) جمیع خدام را احضار و بدست
مبارک چای عنایت و انبهار شفقت می نسرمودند صحت و سر و سیکل اظهار از در خیلی
بهر بود پس از ملاوت مناجات حکایت از قطع وجودت و صدق و امانت
بعضی از خدامی اجاب می نمودند و بسیار انبهار عنایت بحضرت متصاعد بملکوت عوی
سیدتی نشادی روحی ترتیب دهند آدمی نسرمودند که قدر و مقام او هیچ معلوم
خواهد شد عصر و نخل عمومی نطق مبارک در تغییر کلمه و آیه است ندای نخل بود و بیان

حقیقت مظاهر الهیه و انوار شمس احدیه و شب شرمی مفضل با سلطوت و اقتدار از عظمت
 ایام جمال مبارک فرمودند که با وجود آنکه در جس بودند خیمه مبارک بالای جبل کرمل در نهایت
 جلال مرتفع و بظاہر ظاہر قدرت و اقتدار بدرجه شایسته بود که متصرف عکای پنج سال مسجرات
 بساحت اقدس مشرف شود قبول فرمودند و ابد اعتنا نمودند و بعد تفصیلی
 از نطقهای مبارکه در کنائس و مجالس امریکایی فرمودند که بر حسب استعداد نفوس مقتضای
 وقت است بہر طفلک آن پدرتی تی کند گرچه عقلش ہندسہ رنگینی کند و ہم محلی از انا حضرت
 علی و ابوجہال علی و ابی روحی لعباد ہما ہند و مقتضیات ایام و اوقات فرمودند
 روز ۲۹ جمادی الآخر (۵ جون) جمال مبین در دو کلیسای بزرگ بروکلین مدعو و موعود بودند
 لهذا ساعت ده قبل از ظہر از نیویورک حرکت فرمودند و جمعی خدمت امیرانی و اجنبای
 امریکائی ہم ملزم رکاب اقدس بودند ساعت یازدہ کلیسای یونین ترین بعد دوم ظہر
 مشرف وقتیکہ مرکب مبارک نزدیک رسید اعلانی بخط جلی بیرون کلیسا دیدہ شد
 کہ ترجمہ آن اینست کہ "پیغمبر جلیل ایرانی حضرت عبدالہبار در روز ۵ جون ساعت یازدہ
 قبل از ظہر در این کلیسا نطق خواہند نمود" و این اعلان خیلی بنظر ملزمین رکاب مبارک
 عجیب آمد کہ قسین اعلان پیغمبری حضرت عبدالہبار بر در کلیسا نصب نماید و محض ورود
 مبارک قسین مذکور بیرون آمدہ از دم در بانہایت افتخار و تعظیم بازوی مبارک
 را گرفتہ تا محراب کلیسا برد خطاب مبارکہ در آن کلیسا در مراتب وحدت توحید بود و در آخر
 مناجاتی بلسان عربی فصیح و سخن بلخ در حالتیکہ دستہای مبارک مرتفع بود و جمیل

بجمله ترجمه میشد پس از حتام و تعظیم و خضوع اهل کلیسا نظر بر جای کشیش بدری اطفال
 متعلق بهمان کنیه تشریف بردند و بعد از سرود و تعظیم اطفال نطقی در تربیت و ترویج
 آنها فرموده حرکت نمودند تا بار را در بر و کلین منزل تر کلمات تشریف داشتند
 در اینجا هم مجعی از حجاب و بستدیه با در اول شب بود که در وسایا و نصاب و شکرانه
 عطایا و مواهب الهی نطقی مفصل نموده از اینجا بکلیسای کانگرگیشن بروکلین تشریف فرمائید
 مجمع و محفل آن کنیه در آن شب بسیار باشکوه و جلال بود و روحانیت محسوس عموم و
 طلعت عهدیزدانی در تبیین امر اشته خیری فرسودگان فرمودند و نطق و بیانی مفصل در
 آزادی وجدان و اتحاد ادیان و تقالید و احتجاب اعم و حقیقت اسلام در نهایت اقدار
 و جلال فرموده منتهی بظهور اسم اعظم و تعالیم مسلم قدم نمودند با وجود چنان خطابه
 همین و بیان حقیقت اسلام جمیع بحضور مبارک آمده اظهار شکر و ممنونیت می نمودند
 کپشیش چه پر و فرسودگی چه فقیر چه رجال چه نساء علی الخصوص روزنامه نویسها همه
 بهرح و ثنا مشغول بودند و نفسی ادنی اعتراضی ننمود بلکه قیس آن کلیسا چنان سرگرم
 محبت جمال مبین بود که تا حین حرکت کز در رکاب مبارک رجای نمود که وقت دیگر را وعده
 تشریف فرمائے بان کلیسا و اداء خطابه دیگر نمایند ولی از عدم مجال و کثرت
 اشغال قبول فرمودند فرسودگی از روز عین خطابه مبارکه و وضع محفل آن کنیه در
 روزنامه بروکلین انگل شایع و منتشر گردید روز اول ماه رجب ۱۳۰۲ (۲۷ جون) صبح
 ذکر محفل شب گذشته در کلیسای بروکلین می فرمودند که ما اینطور اثبات حقیقت اسلام

در کناشس و سوابد عظیمه می نمایم و مسلمانان دربارهٔ ما چه میگویند بعد شرح مفصل
 از تعالیم بدیهه بجهت یکی از مصنفین مشهور امریکایی فرمود و شخص مذکور از آن تحسیر بریت
 و اجازه طبع و نشر از حضور انور حاصل نمود و آن عنوان نطق مبارک در مجمع عمومی امروز
 این بود که عالم مادی هر قدر ترقی کند باز محتاج تعلیمات روح القدس است
 و آن آیام اکثر اخبار امر قبلیغ و مسافرت با طراف می نمودند و می فرمودند باید با
 نهایت خضوع قبلیغ امر اشد پردازند همینطور که من نزد عموم حتی اطفال خاضع شما
 هم باید چنین باشم و شرعی در مراتب عبودیت از فم اهل صادر گردید که در آیام جمال
 مبارک من ابد ایل بخسیر نبودم بدرجه ای که از اطراف اجاگه می کردند و آن
 در جواب بجناب در قانوشتم که با وجود صریح سلم علی تحسیر دیگر چه لزوم و نام دیگران
 در یوم طلوع تیر عظم خود را شمس اشد الا کبر نوشتند الی آخر بیان الی الاحلی روز
 دوم رجب (۱۷ جون) نظر بر جای اجاب برای گرفتن عکس متحرک بیرون منزل ستر
 کتات شریف بردند اول عکس ورود مبارک با سرعت و سیرا تو بیل و تعظیم و تکریم
 اجبا و استقبال آنها بود ثانی عکس مشی و خردام طلعت مجبور و فرمایشات بلازمین
 حضور که می فرمودند "ملاحظه قدرت جمال قدم و نفوذ اسم عظم نماید که ما را با ایل
 امریکا باین نحو الفت و اتحاد داده اگر جمیع قوای عالم جمع میشد ممکن نبود بایندرجه
 قلوب منجذب گردد و ما را در چنین محفل باین محبت مجتمع شویم و بدل و جان یکدیگر را دوست
 داریم چینیید قدرت بهاء الله چه کرده و اهل شرق و غرب را چگونه محبت یکدیگر

ساخته اگر قدرت او نبود شکل این مجفل غیر ممکن بود الحمد لله جمع متحد و متفق و یک قلب
 و یک روح هستیم انتهی ثالث عکس مشی مبارک تنها در حالت سخن و لفظی طبع بود که میفرمودند
 آیات او با هر است قدرت او کامل است الطاف او شامل است رحمت او وافر است
 رابع عکس جلوس مبارک با اطفال سیاهان و سفیدان امریکائی بود و قیام خستام
 ایرانی در ظل عنایت پنجم عکس مجمع عمومی و شرف اجبار در حال مشی - و لفظ مبارک
 و دست دادن و مخص شدن دوستان از محضر اقدس و آن روز اوقات مبارک
 صرف آن مجفل جلیل شد و اجبار ادران بساط افساطی عجیب بود اما بیانات مبارکه
 در آن مجمع شرف اجبار که جمله ترجمه میشد این بود (هو الله) مژده مژده باد که شمس
 حقیقت طلوع نمود مژده باد مژده باد که اورشلیم جدید از آسمان نازل شد مژده باد
 مژده باد که بشارت الهی ظاهر گشت مژده باد مژده باد که اسرار کتب مقدسه
 اکمال گردید مژده باد مژده باد که یوم کبر آشکار شد مژده باد مژده باد که عالم
 وحدت عالم انسانی بلند گردید مژده باد مژده باد که خیمه صلح عمومی مرتفع گشت مژده باد
 مژده باد که سراج الهی روشن شد مژده باد مژده باد که نسیم رحمانی وزید مژده باد
 مژده باد که بشارت و نبوات بسیار ظاهر و هوید گشت مژده باد مژده باد که
 بهاء کرمل بر آفاق تجلی نمود مژده باد مژده باد که شرق و غرب دست در آغوش یکدیگر
 شدند مژده باد مژده باد که آسیا و امریکا مانند دو مشتاق دست بیکدیگر دادند انتهی
 و بعد از آن مجلس بریدن کتی از اجبای بیا کلیمی بر اکوت پنج چیل میل راه شریف

برده شب پختگی زیاد بنیویورک مراجعت فرمودند روز ۳ رجب
 (۱۸ جون) در مجمع عمومی کفر ذکر لوح غصن می فرمودند و نطق مبارک در خصوص عید
 میثاق بود و پس از مجلس بسیاری رجای اذن تشریف خصوصی نموده تا ظهر
 در ساعت اقدس تشریف نفوس پی در پی بود و از روز سال حضرت ابوالفضل
 ردیفده در ردو اعتراضات چسب من کشیش لندن بحضور مبارک رسید بسیار
 مقبول گردید و امر مبارک بترجمه طبع آن صادر شد و شرحی از سوره حال و افکار
 یوتها موسوم بیچائے از لسان اطر جاری و عصر جمعی از اجام شرف بودند و ذکر
 مناظر و محملات با صفای امریکار اجبرض میرسانیدند فرمودند "ما محافل و فارا
 دست داریم نه مناظر با صفا و انا و فا اول باید بخدا و او امر و عهد او نمود و بعد
 به بندگانش اگر هم با محملات خوش و مناظر با صفاے دیدیم یا محض کار و ملاقات
 نفوس بود یا حین عبور و مرور انتهی و آن ایام گاهی حال عیبی از هیکل مبارک معلوم
 می شد مانند ایام اقامت طلعت نور در زیتون مصر که انتظار شهادت و آرزوی فدا
 در آستان احدیت داشتند و از جمله الواحی که آن اوقات از رسم طهر صادر لوجی
 با فتح حضرت متصاعد بلکوت ابھی آقا رضای قناد و هاجر در بین خصوص بود و بعضی
 از بیانات آن لوح مبارک نیست "وفا اقتضای آوارگی در این کوه و صحراناید و وفاء
 حقیقی وقتی است که سرگردان و بی نام و نشان گردم و در میدان فدا هدف تیر جفا
 شوم رب قدر بعدک غایه المنی و بده لوهیبه الی لوج و تویی کالشمس ساطعه العرفی

انق الوفاء باری یک رجا از اجای حضرت بهامی نمایم و آن نیست که در استان مقنس
 سر سجده نهند و از برای عبدالبهاء پرخاک کاس فدا طلبند تا در عبودیت استان
 به با بقطره شے از بحر وفا کام شیرین نماید الی آخر بیانہ الاصلی روز ۴ رجب
 (۱۹ جون) با اجاودن خسر نمودند که فردا عازم نوشکر گردند و از روز و جمع نطقی در نصیحت
 و تشویق اجبا و امر با لغت و اتحاد و تخدیر از تفریق و اختلاف مفصل خسر نمودند بعد بالکلاس
 و اصرار اتمه اندس جولیت تا من بمنزل عکاس شریف بردند و چند قسم عکس مبارک را
 برداشتند و مشار الیه چون خود نقاشی در تمام بود در آن چند روز شمال مبارک را بدست
 خود کشید و عصر از قبیل نفوس شرف بودند اول باشیشی در آسایش شرب و وحدت
 عالم انسانی صحبت فرمودند بعد سن بنمت که از خانهای مجلا فیلا دنیا و مازہ تصدیق
 نموده بود رجا ای همی فارسی نمود و بایشان نام تابنده عنایت شد و در محفل لجه
 صدراع اواد و قیام بیان کرده بعد فرمودند "تو باید همیشه سرور باشی و با اهل نسیاط و
 سرور محشور و با خلاق رحمانی متخلق زیر سرور بدخلیت در حفظ صحت دارد و از کدورت
 تولید امراض شود آنچه مایه سرور دئی است روحانیت است و اخلاق رحمانی که
 حزنی در پی ندارد اما سرور جهانی در تحت بزار گونه تغییر و تبدیل است آیا شنیدید اید؟
 حکایت آن امپراطواری را که در آینه نگاه می کرد و اظهار حزن و اندوه می نمود و می گفت
 آو چه جسم لطیف پر طراوتی داشتم حال چه پژمرده گشته چه صورت زیبائی داشتم
 چگونه زشت شده چه قامت رحمانی داشتم چه طور خمیده گردیده یک یک حالات

جوانی را شرح میداد و اظهار که ورت می نمود این است آنچه سرور جهانی یکی از دوستان
 دیگر از بلای وارده و حوادث ناگهانی سوال نمودند (سلسله موجودات بیک
 قانون عمومی و نظام الهی مربوط است و جمیع کائنات بسم مرتبط نمی شود و علتش از ان بهم
 خوردگر اگر مربوط بان ارتباط و نظام عمومیت و آنچه واقع می شود از مقتضیات آنست
 و همنی بر حکمت بالغه زیرا این تعادیر الهیه است که هر گویای بر وید آخرت پرورد می شود و هر
 زرعیت سبز و خرمی خشکی می گردد و هر جمعی پریشانی و هر ترکیبی شتیت می یابد اینها همه
 از مقتضیات آن نظام عمومی و رابطه کلیه است که بقدر الهی تعبیر شده است از اینگونه
 حکم و مسائل مفصله در هر محلی از لسان اظهر نازل و قلوب از فیوضات ابدیه استفیض می
 گشت
 روزه رجب (۲۰ جون) حرکت بنوشکر نمودند و بخانه شایسته که حسب الامر از پیش گرایه
 شده بود نزول جلال فرمودند زیرا آن ایام هوای نیویورک خیلی گرم و غلیظ بود و دوستان
 مونشکر مدتی پیش باز مسافرت مبارک را بان سرزمین سائل و ستمعی بودند و از شب
 اول سترادس و خویشان ایشان بی نهایت شادمان شدند و از تشریف فرمائی مبارک
 شکرگو و ثناخوان و اینغید بدوستان مشرق فرود داد که امید است وجود مبارک
 در آنجا قدری از خشکی سفر آسوده گردند و تلافی کثرت مشقات و زحمات گذشته شود
 اگر بگذرانند باری آنشب شرمی از ایام اقامت جلال مبارک در بغداد و قیام طلعت قیوم
 و علاء امر و تربیت عباد فرمودند
 روزه رجب (۲۱ جون) مسبح حبسای
 مونشکر با جمعی از بستیدیه با محضر طهر شرف شدند و نطقی در فرق و امتیاز سلطنت

مظاہر اہلیہ باسلطت ملکی فرمودند و عصر جمعی از اجاب اطراف بشرفاً قافاز و منقر
 شرحی از مسائل الہیہ بیان فرمودند و ریکہ اہل بہا ممنوع مدخلہ ہر امور سیاسی ہستند
 و در ہر کشوری مطیع حکومت و قانون و نظام آن مملکت بعد چند نفر از اجاب کبیش
 کلیسای بوخسارین مشرف شدند و سلسلت کردند کہ در رکاب مبارک سوارہ کردشی
 نمایند و مورد فضل عنایت گردند از روز قاصدی با عریفہ و دعوتنامہ مخصوص از طرف
 انجمن جشن سالانہ امریکایہا بحضور مبارک مشرف و وعدہ خواہی نمود ولی وعدہ صریح
 نمودند و موکول بجال و فرغت بال فرمودند روز ۲۷ رجب (۲۲ جون صبح
 نظامی و مخصوص بیجاہیہا می فرمودند کہ چگونہ بوم تمسکند میگویند در اول توقع
 حضرت عالی بچی این عبارتست "من اشد لعنہ لزمحبوب الی اللہ لعنہ لزمحبوب"
 و حال آنکہ این عبارت در بدایت توقع بحضرت دیان و سایرین نیز مسطور است و در
 الواح جمال مبارک ہم از این قبیل عبارات بسیار و مراد از نفس مبارک و نفس مبارکست این
 چه دخلی بچی دارد با آنکہ بجنط خود بچی توقع با وجود ہست کہ می فرماید ارادۃ اللہ را از سید
 حسین کاتب سوال کن اتہی از این قبیل از توہمات و فسادہای انہا در امور روحانی و
 مسائل سیاسی ایران و صداقت و امانت بہائیان در خاور و باختر جان بیاناتی
 مفصل فرمودند و بیان مبارک منتہی با و نام رؤسای ادیان گردید کہ چون علم را مخالف
 دین دانستند مردم را با و نام انداختند عصر از روز جمع اجاب میں این بیان حضرت
 مسیح را می فرمودند کہ ہر کس میخواہد با من بیاید باید صلیب خود را برداشتش و خورش بردارد

پس ذکر شهادت این ظهور عظیم فرمودند تا بشهادت آقا میرزا عبدالوهاب شیرازی رسیدند
 که چون از مجلس طهران عزم قربانگاه یزدان نمود اول در زندان سرب بر قدم حال مبارک
 نهاد و بوسه داد بعد با یک یک از دوستان مصافحه نمود و چون ازین سفر ارض فراع
 شد رقصی کرد بشکن بشکن نموده عازم میدان فدا گردید و بیان ندای مبارک صین
 صحبت چنان همین بود که زلزله بر ارکان نفوس انداخت و چون بذكر رقص و بشکن نمودن
 رسیدند خود بحالت آن شهید درآمدند بشکن و نعره ای زدند که آن کیفیت را محتم
 نمودند بعد از مجلس سفر نمودند استقامت و کیفیت شهادت این ظهور را نسبت به حاج
 میح ملاحظه کنید مقام امروز کجا و مقام آن نفوس کجا بین تفاوت راه از کجاست تا کجا
 شب باز جمعی در محضر انوار از حجاب و بستیدها بتیان و نطق مبارک در جواب سوالات
 پدر زن ستر ادل بسیار موثر و مفصل بود روز ۸ رجب (۲۳ جون) صبح
 پس از اوراد و اذکار با بعضی خدمت ام بازار شریف بردند برای خرید لوازم طبخ
 و خود وجود اقدس رسیدگی با مورطیح می فرمودند و در این سفر غلبه اوقات چنین
 بود علی الخصوص اوقاتی که جهان مخصوصی داشتند خود بطیح می پرداختند و اتفاقا
 گاهی که کسی جهان نبود رضی برحمت خدام و طبخ مخصوص نمی شدند و بجز نان و پنیر
 قناعت می نمودند با اینحال سطوت جلالش احقاق را خاضع می نمود فی الحقیقه
 کمتر وقتی بود که جمع کثیری سر نیز شام و نالار در حضور مبارک مشرف و مقرب باشند
 و چون از بازار رجعت نمودند و از امور مطبخ فراغت جستند در خصوص ترقیات اروپا

می فرمود که ترقیات مادی اروپا بتجذیب می رسد هر امریکه بتجدیب رسید لابد بتدقیق
 نماید همسید و ابریم که ترقیات روحانیه شامل حال آنها شود و صیانت نماید اما هر امریکه
 ماتمقیال حد نشود و ناست معلومت که رو بر ترقیت آیا میکند از نظر ان بندگان و غیرتسیم کثیر
 اند حجاب بین مردم نبود ولی چون نهال امراتش در نشود و نابود شهود بود که امراتش محسب
 شرق و غرب خواهد گردید که استقلال ناصر الدین شاه نخواهد ماند حال ملاحظه کنید که آن
 استقلال کجارت دما کجا می آید از روز عصر از کثرت جمعیت ایوان عمارت پر بود و بسیار
 خط و طاقهای اطراف ایستاده و سامع بودند و عنوان نطق مبارک این بود که نظر لیکن
 نیست بلکه بوجه و قلوب نورانیه اجابت و بعد او او طاقی کوچک مثل این او طاق
 نبود و در آن جمعی از اجاب منزل داشتند اما در نقل عنایت جمال مبارک بی نهایت مسرور
 بودند روز ۹ رجب (۲۴ جون) صبح بجهت خدمت آستان صحبت میفرمودند
 که من بعد از صود و میلاد کرامی نماند مگر آنکه در اعلا کلمه الله بان تشبث نمودم و مسائل
 روحانیه و عبودیت آستان حضرت احدیه چنان میزانی گرفتم که امراتش آفاق مدحاط
 کند اما تحریرات من بدرجه شایسته بود که چون نوشتجات زنی از اجاب امریکا را بعد از
 فوت او دیدند شصت و هفت مکتوب از من داشت دیگر ببینید چه خبر است
 و در مجمع اجبا چون از صحت مبارک پرسیدند شرحی از صحت روحانی فرمودند که
 "صحت جسمانی اهمیت ندارد و اهمیت در صحت روحانیه است که تأثیر و لذت ابدی دارد
 جسم هر چه بیشتر پاپی میشود بتقریب پس عدم آستان بهترین است هر دو من یک پاپی

شیر خردم خیلی رحمت ترم چه لزوم دارد انسان بجهت خوردن این همه تحمل زحمت و تعب نماید اما عصر مطالبی مفصل سوال و جواب در سائل راجحه بگرین عکا و نطقی در تعالید ام و تعصبا
 آنها فرمودند روز ۱۰ رجب (۲۵ جون) ما بار را منزل ستر اول موعود بودند چون از اینجا منزل
 مراجعت فرمودند ملاحظه نمودند که جمعی از جناب که از نیویورک برای تشریف آده بودند جمیع کنگ بده این نوده
 مشغول خدمات منزل مبارکند خانهای بسیار محترم یکی طرف می شست یکی جاروب
 می کرد یکی میز و کرسی پاک می نمود یکی فنرش و سریر ترتیب میداد بشوق و ذوق و دو کوی که
 بوصف نیاید فرمودند به بنیید قدرت جمال مبارک چه کار میکنند این چه قدرت و نفوذ
 است و چه فضل و عنایتی که اینگونه نفوس را با این درجه از خلوص و محبت بخدمت مشغول
 نموده طرف میشوند جاروب می کشند و بجان و دل خدمت می کنند بعد یکی از آنها را که
 خانم مجلله بود احضار و بسیار اظهار عنایت می فرمودند و از دکتور کروک شوهر او که
 یکی از دکتورهای معتبر نیویورک است احوال پرسی فرمودند عرض کرد از وقتیکه بخدمت مبارک
 شرف شده ترک اعتراض کرده بلکه مراد در خدمات امریه مدد هم میدهد بعد حکایت فتوحات
 اسلام در ایران و منع شراب و نواهی منزله در تهران فرمودند که وقتی مسلمین رئیس موبدان
 را بسبب خوردن شراب باز یانه بستند در زیر تازیانه نعره میزد و می گفت ای محمدی
 چه کرده چه نفوذی ظاهر نموده حال باید گویند ای سباده الله چه کرده بچه قدرتی سرشان را بر محبت فرموده
 و شرق و غرب الفت داده استی عصر از فردیت مبارک محفل مطلق مبارک و سوال و جواب مفصل
 بود از جمله منع ریاضات شاقه و ام بخت و تقویت جسم و جسدی فرمودند که هر قدر جسم ترقی کند

استعداد ترقیات روحانی بیشتر حاصل نماید اما شب در طبقه پائین عمارت یوان و او طاقبا
 همه مخلوق از جمیع بود اول چون اجتناب نموده صوت و سر و دستار را پاپیلوس سرودند لهذا نطق
 مبارک در بیان نغمه و صوت روحانی و بهتر از جسدانی و قوای غیر مادی بود
 روز ۱۱ رجب (۲۷ جون) بحیث بعضی که تازه مشرف شدند بیان این مطلب را فرمودند که مسیح
 بخوارین فرستاده شد و آنچه را شما در زمین باز نمایسد در آسمان گشوده خواهد شد لکن
 مسیحیان معنی آن را نفهمیدند و گمان کردند مقصد رفع گناهان خلق بواسطه رؤسای مسیح است
 و حال آنکه حضرت مسیح باین بیان بسط و فتح احکام را بخواریان داد زیرا خود آنحضرت جهت
 و طلاق امری را تغییر نداد ولی افسوس که رؤسای روحانی نفهمیدند بلکه وقتی اهل یونان
 و روم آن مسیحی شدند از عبده هنام رسوماتی با آنها سرایت نمود مثل زینت معبد بقصا ویر
 و ریاضت و پرهیز و وضع لباسهای بعضی از اساقفه و بردن شمع در کنیسه و صلا و زنگ
 عبادت بر بام کلیسا و امثال اینها همه از عبده هنام مأخوذ است و جمعی دیگر چون بجزر انور
 رسیدند از مسائل تصوف و مناخ پرسیدند و از اجوبه و بیانات مبارک که بی نهایت
 حرم و نورسند گردیدند و حضرت زدیگی موشکر در نیوا رک منزل سس کری جمعی از اجبای قدیم
 و جدید بود فطقی و مخصوص حیات روحانی و نتیجه عالم انسانی فرموده اهل محل را بنا بر محبت
 الله مشتمل کردند از آنجا چون بیاضی (طبری پارک) که بهترین نقاط آن شهر است تشریف فرمادند
 مشی و خدمت مبارک حضرت جلوه خوبی داشت جمعی از طایفان ایرانی با کلاه و لباس شرفی
 و مجال نوسان در کجا با نهایت ادب و خضوع و حضور مبارک بودند و جمیع عیون و نظار بحال

و جلال و شکی و وقار بیک طریقی با آن جمعیت و بیست شرقی و غزنی متوجه و ناظره زانجا بمنزل
 مستر برس شریف بردند و قبل از شام محیی از دوستان هتیا بود و نطق مبارک در نصاب
 با جفا و تشویق بر اتحاد و یگانگی با جمیع اعم و ظل عالم چون بعد از شام وقت دیر بود و راه بسیار
 دور لند او ره مانجا استرحت فرمودند روز ۱۲ رجب (۲۷ جون) بنویز مگر جهت
 نمودند از روز طلعت مجبور در کمال صحت و سرور از صبح تا عصر بتوضیح مسائل الهیه و بشارت
 بنظیر اعظم و تشریح اجتهادات اعم مشغول و نفوس دسته دسته بشرف حضور مشرف
 و با نهایت خلوص و خضوع مرخص میشدند عصر نظر بسئلت مترادسل و دوستان دیگر
 رفع خستگی را بشریف فرماید باغ نمودند چون از ترن پیاده و بنجیا بان باغ داخل شدند
 در حالت مشی می فرمودند چه انقلابات پیش آمد و چه موهبازد تا ما را اینجا رسانید و هنوز
 آنچه موهباز پیش آید در وسط چمن او طاقی چوبی مرتفع و کرسی دار بود بالاتر شریف برده جاس
 شدند و مترادسل و داداش مع سایر اجناس خدمت ما را هم اذن جلوس دادند فرمودند
 جمعیت اتحاد و ترقی در اسلامبول خوبند ولی مفیدین خارج و داخل میخواهند چون من
 بارض اندس رسم دوباره مرا بجهت نمایند (عرض شد اقامت مبارک در تبر مصر
 بهترین فرمودند) مبد و ما ب من استمان تعدس است آنچه داریم انان درگاه
 و عودمان با و اگر عمن و عنایت او نبود این نفوس که در بین دیار شانشانند کجا
 بمن و شما استنامی نمودند باید نصاب داد و در است گفت ما کجا و این معانیات کجا ایران
 کجا و امر کجا (پس از آن شخصی در خصوص آیات قرآنی فرمودند که) فی الحقیقه این آیات

دلیل جلیل بر غنا و بزرگواری و عظمت رسول الله است که با آن غلبه و قدرت بخطاب ما کنت مدبر
 ما الکتاب و لا الایمان و لولا ان شتباک لقد کنت ترکن لیسیم ثم لا تخدوک
 خلیلا مخاطب شدند این آیات بمسبب دلیل بر صدق و عظمت آنحضرت است چه که شخص
 غیر صادق در حلال است دار اظهار عجز و نادانی نکند ولی اهل غرض اینگونه آیات را نوع
 دیگر تعبیر نمودند (و دیگر فرمودند) وقتی من بجناب آقا میرزا محمد قلی گفتم یا داری در بغداد
 پانزده پاره نداشتیم تمام برویم حال باید قدر این عنایات جمال مبارک بدایم و بشکرانه
 قیام بر عبودیت نمایم که در ملک و ملکوت نصرت و حمایت فرمود و هدایت و اعانت
 نمود انتهی و بعد ذکر بغداد و آیات غیبیست جمال قدم و اسم عظیم و گرفتن ذکر یا الله استغاث
 و خیر و صیت آقا ابوالقاسم همدانی و پی بردن بوطنی استقامت جمال رحمانی در حدود سلیمانیه
 و ارسال و تقدیم عریضه بحضور جمال مبارک مفضلاً بیان فرموده و برخاستند و از میان
 باغچه رو به هتل باغ تشریف بردند و وقتی داخل هتل میشدند در ایوان دو خانم از متمولین
 بودند که برای تغییر آب و هوا با آنها آمده منزل داشتند چون از دور چشمان بقامت مبارک
 افتاد پیام فرستادند و در جای شرف نمودند لهذا چون بیرون تشریف آوردند نزد
 آنها جاس شدند از مقاصد مبارک سؤال کردند شرحی در تاریخ امر و بعضی معکال و شر
 نعمات الله در جواب فرمودند عرض کردند وجود مبارک خیلی غنی و صاحب ثروت
 کلی دیده میشوند فرمودند غنای من ملکوتی است نه مکی عرض کردند اما غنا مشهود است
 فرمودند در حالی که هیچ ندارم از همه عالم غنی ترم بعد شرحی مفضل از نصوص انجیل و غناء

حقیقی وزوال شون ملکی بیان می فرمودند در آن بین دو نفر زن و شوهر محترم
 و مجتنب عبوری نمودند چون سخن و صوت مبارک را شنیدند ایستاده گوش میدادند مختصر
 آن دو خانم جاس و این مرد وزن قائم هستند و بهوت و آشفته کشیداشند
 قسمیکه از انقلاب آنها اجاب نیز منتقل گردیدند تا آخر نشانه و آدرس خود را بستر اول
 دادند که با اجاب ملاقات مفصل نمایند و با اهل بها مشورت شوند چه عرض شود هر صبح و شام
 از جلوس و قیام دلبر پیمان دلباشید بود و جانها متوجه بلکوت ابھی با وجودیکه از جهات
 اسباب راحت و آسایش فکر دین برای آن یاد بر علین موجودند چنانچه می فرمودند
 اگر سرور و روحانیت من چنانکه باید دست دهد و فکر من آسوده باشد آن وقت
 می بینید چگونه قلوب منجذب می شوند و نفوس مشتعل خلاصه چون مراجعت فرمودند
 جمعیت در منزل مبارک بیش از اوقات دیگر بود از نیویورک و نیواارک و متوکل
 اجاب قدیم جسید زیاد بودند چون شب آخر توقف مبارک در اینجا بود قلوب جذبیه
 دیگر داشت و تنهار اشوری دیگر در سر و نطق مبارک آتش و خصوص حیا ج
 عالم مادیات بنقشات روح القدس و اکمال تربیت نوع انسانی بقوه رحمانی
 بود روز ۱۳ رجب (۲۸ جون) چون حضرت مولی الهی جای نیویورک را از کهنه
 پیش برای امروز با اسم جهانی نوزده روز دعوت فرموده بودند و محل ضیافت و ببط
 خوان عنایت در انگل و دو بود و صبح از متوکل عزیمت فرمودند با آنکه بل امریکا
 غلب بعد از طلوع آفتاب از خواب پر میخیزند امروز چند نفر از اجاب با اطفال کیامت

قبل از طلوع آفتاب در ب خانه مبارک نشسته منتظر زیارت و شرف بودند که طفل
 خود را شرف و تبرک سازند و چون جمعی دیگر باحت قدس مشرف و بنایات بدیعه فائز
 شدند ساعت هشت و نیم حرکت فرمودند و از راه دینویورک عبور نموده چهار مرتبه تن
 تبدیل شد و دوم مرتبه نهر رطبی فرمودند و بسیار خسته شدند و آن روز هوا هم خیلی
 گرم بود و از صبح تا ظهر وجود مبارک در حرکت ولی چون بانگل و دور رسیدند در منزل
 مستر ویلم اندکی استراحت فرمودند تا اجاب از اطراف در آن سر زمین جمع شدند در محلی
 که بیرون عمارت در میان درختها از پیش تنه دید و بودند مجمع گشتند و آن بزم و محفل
 میدانی دایره شکل بود در وسط اشجار و در اطراف از تخمه نیز با ساخته و در طرف میزها
 کرسی چپیده غیر از اجائ که قائم بر خدمت بودند متجا و از ادبیت نفس سرسینه حاضر
 و جاس و تنعم و مرزوق و پر شاط و سرد بودند در جائی که درختها پر سایه صحرا
 پر گل زمینها سبز و خرم خیا با نهام مرتب و منظم گلهای طبیعی چنان زمین را پوشانیده که حکم
 یکبارچه نفسش منقش یافته و هر نقشی رمزی از قدرت عهد جمال قدم ظاهر ساخته می
 و خرام سولی الا نام در آن سبزه و گلزار با رقت نسیم و لطافت هوا و نظافت و جلوه صحرا
 و غلغله و شور و آجا کیفیتی داشت که منتهی آرزوی سرور صفیا بود اول چون در حلقه
 عاشقان در آمدند لطفی مفضل و طبع و عظمت امر بدیع و نفوذ کلامه الله و بهیبت محافل حبسا
 و تشویق بر اشاد اولیا و امر بصدق و وفا فرمودند از نگاه در خارج محفل در خیابان قدری می
 نمودند اجبار جای گرفتن عکس مبارک کردند لذا در مجلس عکس برداشتند یکی در حالتیکه

در خیابان جاس بودند و خندام ایرانی در حضور مبارک ایستاده و دیگر مجلس
 اجاب ایستاده نشسته و سبیل طهر در حال قیام پس کشیش و شخص متممی بساحت انور
 مشرف ایشانرا با خود برداشته بنجانه مستر و لیلیم شریف بردند و بصحبت و عنایت
 با مشغول تا وقتی که سفره چیده و طعام آماده میشد باز شریف آورده طرف
 مجلس سیر می فرمودند و در بین طعام طعام شیشه های عطر را گرفته یک یک جلای الله
 و اما در ضمن راعطر و تبرک و مسح می نمودند کل مسح بزم عبودیت شدند و روح بندگی
 در گاه احدیت یافتند چه که فیوضات روح تقدس نازل و موهب الهی کل شامل
 بود بعد در وسط محفل مشتاقان ایستاده نطقی کرر شیرین تر از شهد و شکر فرمودند
 و بمنزل مستر و لیلیم شریف بردند دیگر معلومست که از روز اجاب چه سروری داشتند
 که همانند ایشان دلبر میثاق مجمع شان محفل حب و وفاق صحرا سبز و خرم اشجار و ازهار
 معطر هوا شکبیز و پلو ایرانی بسیار لذیذ شربت و شیرین فراوان و دلها بیض لقا
 سرور و شادمان چنانچه فرمودند این محفل سبب حصول فیض جدید است روزی
 جدید است ساعت ساعت جدید است جمیع امروز ذکرش الی الابد باقی است
 و آثارش دائم و برقرار در جمیع عوالم الهی الی آخر بانه الاعلی در آن عصر و شب
 باز دو محفل پرسترت در انگل و دود بر پا چه که بعضی از اجابا مانند بادوسته این همدیان
 انجام در مقابل خانه مستر و لیلیم روی چمن صف در صف بر کر سیهانشته و طلعت مشهور
 پس از سیر و گردش در مقابل جمعیت جاس اول امر بتلاوت مناجات فرمودند

بعد از نطق فصیح در تشویق بر شرف نجات باشد نوّه چون بر خاستند یکی از نسبتها سوال
 نمود که تعلیم تازه که در این امر است و بیچیک از روسای مذاهبن ندارند چیست؟
 بجز دین سوال وجود مبارک استاده در وسط خیابان جمیع را صلا زدند در حالتیکه
 جمعیت از دو طرف صف بسته بودند مثنی می نمودند و جواب می فرمودند نطق
 و بیان مبارک بدرجه های مهین بود که کل مبهوت و حیران شدند و در آن بین دو
 اتوبیل و کاسکه عبور می نمودند چون بصف جلال رسیدند و نور جمال دیدند پیاده
 شده انبیا نیز سامع بیانات حلگشتند و منجذب تعالیم الهیه گردیدند خلاصه تعالیم
 ظهور مبارک را یک یک بیان و توضیح می فرمودند از وحدت عالم انسانی و صلح
 عمومی و معاشرت با جمیع ادیان و مغفرت دشمنان و حرمت سب و لعن معاندان و تساوی
 حقوق رجال و نساء و تشکیل بیت العدل و محکمه عظمی و امر اجباری در تربیت و تعلیم پسران
 و دختران و رفع و منع حرب دول و مل و مضرات تعصبات جنسی و دینی و مذنبی و طنی و سیاسی
 و امثال ذلک شروع و مفصل نطق فرموده و در آخر هر سئله می پرسیدند که آیا
 این مسائل در کتب و تعالیم سابقه بود عرض می کردند خیر بجائی رسید که سائل خود کف
 برکت میزد و اطعام از ذوق می نمود و شکر می کرد و چون شب هفتاب و در راه بود آن خطاباً
 مبارک نوشته نشد ولی انگونه مسائل در خطابه های دیگر هم موجود بعد از مجلس مفیسه نمودند
 اگر باین نفوس گفته شود که حضرت مسیح چه تعلیم تازه که جز تبدیل حکم بت و طلاق آورد
 و حیران می شوند باری آن شب را در انگل و در دوشرف داشتند

رجب (۲۹ جون) بیکل اقدس و بندگان آستان مقدس منزل جنرال قونول ایران
 سرتوپاکیان موعود اول درنگل و دو صبح بمنزل کشیشی که یوم قبل مشرف شده بود شریف
 بردند و او چون از دو پیکل انور اید از اطاق بیرون دوید و با تمام خضوع و شوق چهار
 شکر از شریف فرمائی مبارک نمود و از شرف و استماع بیانات مشفقہ و مبدم بحالت
 خضوعش میافزود پس از انجام سوار اتومبیل شده از راه جنگل کبیر بمنزل حضرت قونول
 بوریش تون که بهترین نقاط انخد و دست شریف بردند متسیا زیکه آن محل بصفا بر
 سایر مواقع داشت یک رودخانه جاری طبعی بود که از دو طرف تها همه شجر و اطراف
 خرم و اخضر بود و این در مقابل عمارت جناب قونول واقع و منظر نگار جان و دل گردید
 بعد از نزول قدم مبارک و تعظیم قونول و کسان او جمعی از محترمین که محض شرف حضور
 مدعو بودند در محضر طهر با چند روزنامه نویس سبوال و جواب و استماع خطاب مشوف
 و مضمون گردیدند تا وقت نماز عکاس مخصوص حاضر و دو صنفه عکس مبارک را قبل از شروع
 بنا را و یکی سر میزد در حالت جلوس برداشت مختصر قونول محترم در حضور مبارک در کمال
 ادب و خضوع بود بدرجه شئی که بیچگاه بی اجازه نشست و نطق مبارک و صورت
 آن محفل را چنان ضبط نمود که در روزنامه باعلمان نماید و بهماننداری قنجا کند و بعد از
 استراحت و گردش عصر باز در عمارت روزنامه نویسی مشرف و شرمی در مطالب
 امریه از سان اطهر استماع و تحسیر نمود تا وقت حرکت که با کمال عز و جلال طلعت بمثال
 عزیمت بنیویورک فرمودند چون بمنزل مبارک رسیدند اجازه تریه شام فرمودند

قدری مان دهند و آنکه موجود بود میل فرموده استراحت نمودند روز ۱۵ رجب ۱۳۰۶

چون پس از نماز و نیاز بدرگاه طیکت بی نیاز خدام حضور را اجتناب فرموده دست مبارک
چای عنایت می فرمودند و بذکر تائیدات و مواعب جمال قدم امم عظم شغول و تاملق که
این عون و عنایت از قدرت او و این تائیدات بصرف جود و فضل اوست و رنه ماجز
بنده شایسته ضعیف نیستیم ما مانند نیتیم این همه آوازها از اوست ما موریم این حمت
سلیمانی از اوست ما بنده ایم و این سلطنت آسمانی از او پس باید دائم بشکر عنایتش
پرداخت و جان و دل را بجهت تعالیس هدم ساقط انتهی از از روز در منزل مبارک نفوس
متواتر بزم وصل و تقا حاضر ولی حتی الامکان مجامع خارج و دعوت خیار را قبول نمی فرمودند
اما در بیت مبارک محافل عمومی رشب و شرف خصوصی و امور ساثره را روز رسیدگی
می فرمودند آتش نطق مبارک در خصوص اقامت طولانی در نیویورک بود که چون
اسکله شرق و غربت میخواستیم مرکز آثار باشد و اجاد در رو عانت ترقی و تقدم حاصل
نمایند و علاوه از مجامع و محافل مشی و مراسم مبارک در هر راه و کذب اظهار میکرد
و طرف عنایت صیادها جوان بر طلب بصیرت می نمود چنانچه عصر روز چهارم (اول ماه
جولای ۱۹۱۳) در باغچه نزدیک منزل مبارک مشی می فرمودند شخصی از امانی یونان چون یک
چپان را دید شرف و منجذب شد و فوراً جمعی از رفقا و یاران خود را که عدالت باغ بودند
صلاز و در بزم تقا کشانید در آن سبزه و چمن آن یار و همسایه نطقی در باره حکمای یونان در کتاب
وطن امان و تقیم الامم فرمودند و تشویق تحصیل فضائل عالم انسانی کردند و حدیث حال چنان

ایشان را منجذب ساخت که شب در آنجن پیمانان درآیدند و در حلقه تجمان دخل شدند
 و هر شب پس از شرف عمومی می از بستیدها در اوقات مبارک حضرت میشدند و از استماع
 سائل البیه و بر این قاطعه و جواب سوالات و حل مشکلات هر دلی منجذب بکلمات میشد
 و هر قلبی متوجه باقی می گشت با آنکه در تابستان و شدت گرما بود هر روز و شبی عمومی
 تازه بساعت انور تجمی نمود روز ۱۷ رجب (۲۵ جولای) صبح کما فی السابق
 طلعت جودیت وکیل رقیق پس از او داد و اذکار بربار یک نماز خدام آستان
 را احضار فرمودند و بذکر عون و صون جلال قدم و شکر و شتای اسم اعظم لب گشودند بعد
 تا ظهر یک ساعت مشغول گفتگوی بامبستیدها و شرف اجابا بودند تا ما را قدری شیربانان
 میل فرموده استراحت نمودند اما سایر مجتهدین و خادین جمعی سفره مبارک جمع و بانها
 سرور و جوهر ششم در مزوق طرف عصر شخص محترمی رجمانود بهوتل پزای نیویورک که
 ممتازترین عمارت های انجا بود و مخصوص رؤسا و بزرگان امریکا شریعت بردند چون
 وارد شدند دو وضع عمارت را مشاهده فرمودند در کوچه کلترین اوطاق های آن جاس
 شدند و هر قدر دیدیر رجمانود و وجود مبارک را بسیر و گردش دلالت کرد قبول نمودند
 بعد با حجاب فرمودند که چون عمارات عالی و مناظر باصفای سینم بیادین و بلایای
 جمال قدیم می افتم قلب منقلب میشود و از رغبت سیر و گردش منصرف آنشب نطق
 مبارک در باره الوهیت و کیفیت خلقت بود که سلطنت الهی قدیم است و مادام خالق
 بود خلق هم داشته روز ۱۸ رجب (۲۳ جولای) روز جشن سالانه امریکا نیلیان

و آزادیشان از حکومت انگیز بود و در هر گوشه و کنار بزم عیشی جتیه از مفضل عظیمی که حاکم نیز
 حضور داشت مکرر وجود مبارک را دعوت نموده بودند و علاوه از عرض قاصدی
 مخصوص بنوشکر فرستادند جواب نسر نمودند اگر مجال یابیم خواهیم آمد چون بزم روحانی
 نبود و مقصد مبارک هم همراهی بود لذا خود شریف نبردند بلکه ملازمین حضور را با کلاه
 و بجای ایرانی فرستادند قبل از ورود حاکم ما را با اسم مبارک احترام نموده درستی که محل
 جلوس حاکم بود خیلی نزدیک کرسی دادند ولی سایر طبقات چینی و جاپانی ترک و هندی
 و عساکر و افواج و صنایع امریکائی هر یک با تهنیه تعظیم و تبریک و چتر و علم و خیل و شمشیر
 میآمدند و از حضور حاکم میگذاشتند و دستهای مردانه و زنانه و پسران و دختران
 با حسن صورت و اشکال و نغمات و صوت عبور می کردند و با هر یک حاکم در نهایت درافت
 و خضوع معاطه و مکالمه می نمود پس از آن نوبت بشعرا و خطیبان رسید چون مجلس
 ختم گردید بحضور طهر مراجعت شد و تفصیل معروض آمد خوب شد که شریف
 نداشتند تیرا شدت گراما و از دحام عام منافی صحت مبارک بود و اگر چه هرگاه هوا فتن
 مصالح امرتیمی بود هر نفسی را تحمل می نسر نمودند چکه اکثر ایام در این سفر با حال ضعف و تنگی
 طی منازل بعیده و سیر محافل عدیده در یک روز نسر نمودند و از صبح تا شام در آن مناطق
 چنانکه پیش صاحب بنیه ران تاب و توان نبود خلاصه عصر آن روز نظر با ستمد عای
 بعضی جمله سواران توپیل شده در شهر گردش نمودند و شب در بیت مبارک نظمی مفصل
 در بشارت ظهور نمود نسر نمودند

روز ۱۹ رجب (۴ جولای) صبح جمعی در حیات

اظهر مشرف بودند بیان مبارک در خصوص علم الهی و مراتب روحانی بود که سبب حیات ابدی است
 و نتیجه وجود انسانی از جمله جوان سیاهی مشرف شد اوراستر مبارک نام عنایت فرمودند
 و خانم سیاهی را بنحوش قدم مخاطب و موسوم ساختند و شرحی در آتسیام بین سیاهان
 و سفیدان امریکا و محافل و نطقهای مبارک در این خصوص بیان فرمودند مس کاف من
 از تأثیر سیارات سوال نمودند فرمودند قول مخمین اکثر شباه و غیر معتبر است ولی جمیع
 کائنات بهم مرتبط مثل اعضا بسکلی انسان که ارتباط تام دارد از ناخن پاناموی بر جمیع مربوط
 بیکدیگرند سلسله کائنات نیز مانند سلسله زنجیر جسم مرتبط و لابد تأثیرات عظیمه در هر
 منظم و مرتب دارد دیگری از تعلق روح بجد پرسید فرمودند مثل تعلق آفتاب بر زمین
 و موت جبارت از نقطه این ارتباط بعضی عرض کردند ادعیه و مواعید مبارک در حق
 استجاب و کامل شده فرمودند من همیشه با کمال تضرع دعا می کنم و از ملکوت الهی
 با نهایت اشتهالی تأیید می طلبم (از تأثیر گرام و صحت مبارک پرسیدند فرمودند) حکرم چنان
 مشغولت که توجهی بگرام و سرماندارم هر چه است خوب است " انروز هم در اکثر اوقات
 بصد و خطابات بافتخار اجبای شرق اشتغال داشتند و با وجود مشاغل عظیمه بعض
 همه را فوراً جواب عنایت می فرمودند شب در مجلس جمعیت زیاد بود و نطق مبارک
 در خصوص مرتب خلقت و کمالات عالم وجود پس از محفل هم تقوس محرمه از جنتیها
 در اوطاق مبارک مشرف و ایوبی بعد از سوالات آنها در مقامات الوهیت و سیر سلوک
 در طریق معرفت و عبودیت فرمودند چنانکه جمیع مبسوط و خوشنود و در شانوت و درود

حضرت معبود گردیدند روز ۲۰ رجب (۵ جولای) الوهی بافتخار دوستان کلینوزیا
 و تسلی آنها در دوری طلعت دلر با صادر و عنایت شد زیرا آن نیکم آراوه مبارکه از مسافر
 به نفعات منصرف بود لهذا دوستان غرب امریکا چون اکثر شرف حاصل نمودند بسیار
 متأثر و نالان شدند و هر روز بواسطه تلگرافات و عرائض استدعا و التماس مسافرت
 مبارک با نخواستند و می نمودند و انروز محض رجای مس جولیت تاسن میوزم (نتیکه
 خانه) نزدیک منزل مبارک شریف بردند و طبقه اول که آثار مجتهدی انواع حیوانات
 و بعضی از آثار و حجار قدیمه امریکا بود از نظر انور می گذشت و می نمودند از این آثار معلوم است
 که امریکا در ایام قدیم دارای تمدن بوده آثار شب دوستان و بستد بان و مجلس شیش از
 پیش بودند و بی نهایت از تعلق مبارک در فنای شئون جهانی و حیات روحانی منجذب
 و شعوف روز ۲۱ رجب (۶ جولای) صبح پس از تلاوت مناجات و شرف
 جمعی از یار و غیار بیرون شریف برخیلی مشی می نمودند و این محلات و سبک مبارک بود
 که همیشه قبل از شام و ناهار سردی بیرون مشی می نمودند و انروز یکی از یونانها رجا
 نمود که دوستان او در باغ بزرگ خارج شهر جمع و متوقع شرفند لهذا حرکت بسمت آن
 باغ فرمودند از راه خط آهن زیر زمین عبور میکردند و می نمودند و طبیعت انسان
 باید طلب صعود باشد نه نزول جوای زیر زمین جیس است رفتن از راه بالا بهتر بود
 جمال مبارک می فرمودند که حتی جسد مرده انسان جیف است زیر زمین باشد مخلصه
 چون باغ رسیدند بعضی چینی جاس شدند و چند نفری که طالب کشتاق بودند آمده

مشرف شدند و زیاد تر اوقات مبارک باستماع ترجمه مقاله‌ای مفصل گذشت که از روز
 و خصوص طلعت پیمان و نطق و بیان مبارک در گهیا بوسط روزنامه حسن طبع و نشر شده بود و
 در محضاطهر بسیار مقبول واقع چه که در گهیا هنگام نطق مبارک روزنامه نویس خود حاضر و
 عین ترجمه بیانات و خطابه مبارک را با مختصر وقایع درج نموده بود و حکایت از قدرت بیان
 طلعت پیمان در اثبات ظهور منظر الهیه بالأخص دیانت اسلام و این امر اعظم می نمود آن
 روزنامه هم بجمع مجامع شرق ارسال شد تا کل از نفوذ امر الله و سطوت طلعت پیمان آگاه
 گردند گذشته از اینکه مقالات و جرائد چه بسیار ابیات و قصائد در هر شهری یا و اخبار
 تقدیم کردند که همه در اوصاف طلعت محمد صلی بود و حاکی از نفوذ کلمه مبارک در اقلیم غریب
 حتی در باره مزاج مبارک و تکلم نمودنشان بجهت های مختصر انگریزی ابیات بسیار طبع نوشتند
 مخصوص مترکسوی که در ایام اقامت مبارک در نیویورک و قری منظمه در کمال فصاحت
 و ملاحظت از محامه طلعت عبودیت مرتب نمود و در صد و طبع و نشر آن بود باری آتش
 نطق مبارک در مجمع و در خصوص امتیازات عالم انسانی بحیات روحانی بود و دیگر آن اوقات
 مکررت و اسس گستر را امر مراجعت بکلیفورنیا فرمودند و او پس از تأخیر در حرکت بیمار
 شد چون علاج دکتور مانیتج بکلین بخشید لهذا قدری رُت انار با یکدانه سبب با و عنایت
 شد و از خوردن آن پیودی حاصل روز ۲۲ رجب (۷ جولای) است و او را امر
 ب حرکت فرمودند و بیانات مبارک با و بسیار موکد و شدید از جمله این عبارات بود
 جمال مبارک این محمد را برای اطاعت گرفتند نه مخالفت و این را من محض حفظ امر الله

و اتحاد اجبای گویم اگر تبهجت سداوام و دفع خلاف بود اظهار این که من مرکز میثاقم
 نمی نمودم ما باید بسندگی جمال مبارک نمایم عنایات و وصایای آن فراموش نکنیم و الا
 اگر نفع و اثری از وجود در ما باشد فوراً محذوم می شویم اجبا باید بیدار باشند هر کسی که گمان
 بدون نفع بگوید اختلاف بین احباب بیندازد جمال مبارک این عهد را برای اطاعت گرفتند
 یعنی حسدی از خود نگه داشتند و اگر تبهجت نماید و الا بر کسی بانی مفتوح نماید و نفع الهی را تفسیری
 کند چون یکی گوید من قوه روح القدس دارم خوب می فهمم فوراً هر کسی گوید من هم دارای روح القدس
 حتی این پرده زنها با آنکه قوه قدسیه در جمال مبارکست بیانش با من و اسلام اینطور که باشد دیگر خلاف نشود
 ما همه باید و فکر تبلیغ امر باشیم هر کس فکر دیگر دارد بداند که سبب اختلاف خواهد شد انهمی مختصراً لورا
 باس راستن که از اجبای جدید کلیفورنیا و مقبول مساحت عهد کبریا بود حرکت دادند و یک
 تخته فالپچه ممتاز ایرانی نیز از حضور مبارک بلیدی راستن عنایت شد و شب پس از خطای
 در مجمع عمومی که عنوانش بیان حدکشیتهای کاتولیک از نفوذ امر الله بود بعضی از دستاویز
 احضار و بیان کسب در لغت و اتحاد فرمودند روز ۲۳ ربیع (۸ جولای)
 پس از مناجات بیارگاه سلطان هماد صفات جمع کثیری از اجبای تبسید و قدیم که
 نظر شرف بودند و هر یک رجا و سئلی داشتند بتدریج مشرف شدند و هر کدام
 استفاضه از فیض ابدی نمودند و ظهر خانواده مستر همور نامار در محضر مبارک حضور بودند
 با آنکه گرم باشد بود همگی لطف از کثرت اشتغال مجال بهر احتیاج نیافتند تا عصر که بیانی
 نزدیک منزل شریف بودند و آن محل کنار نهر بود و هر روز بعد از نماز مبارک ترین میشد

چنانچه مستر گسوی شی و خواجہ یار پیمان را در آن بوستان خوب پرشته نظم در آورده جمعی
از دوستان ہم در حضور مبارک از روز عصر مشرف کہ ذکر متر برکت استہ ہندی شد فرمودند
این شخص تعالیم امرتیا را از کتب بہائیان گرفتہ باسم سلام شہر میدہ بطبع اینکہ بیت
و ہی بنا کنند و از طرف مسلمین فوائدی عائد او شود ولی آنسر جہر خیران مسین نتیجہ شد
نخواہد یافت نتیجہ در مجمع آن شب عنوان نطق مبارک این بود کہ انسان دو جنبہ دارد
و حصول کمالات و مراتب انسانی معلق بجنبہ روحانی بر خستہ حیوانیت۔

روز ۲۴ رجب (۹ جولای) وقتی جمعی از دوستان در محفل لقاشرف بودند ورقہائی از
طرف حضرت ابو الفضائل در دست مبارک بود پسندگان استلن عنایت فرمودند
کہ بریدہ بنو سید خلی با مزہ است چون خواندہ شد شرمی در خصوص اعتراضات سید
عبدالله نامی بود از اہل اہل کتب کہ بیش از اوصاف اجابآن اعتراضات دلیل بر عظمت مرکز
یشاق است و عین عبارات آن معترض در ورقہ حضرت ابو الفضائل مرقوم بود
و بانکہ سید مذکور را ظہار میل بدیانت مسیحی نمود و بقرہار رفتہ در عبارتش از سایر ملل حتی
مجوس و یہود بجهت مخالفت بہائیان استمداد جستہ و آن رسالہ را در مطبعہ انگلیزیہ
بولاق مصر در ماہ ذی الحجہ ۱۲۱۲ طبع نمودہ و سبب علاء و این امر مبارک را در آن رسالہ
کمالات و فضائل غالبہ محیطہ مرکز عہد و پیمان نوشتہ و از جملہ عبارات او نیست فی
فصل الثانی و اذا تا طاعت با داری و اداره والدہ نری بو ناما عطا مینہا فکان الاساس الذی
وضع بہلما شد لم یرض الی فوق الارض الا قلیلا حتی لا نکاد تراہ الا عین من الخاب و اما ما بناہ

عباس علیه فن مدة وفاة والده التي لا تجاوز عشرين قد تری من ابعاد شاسعه مقاطعات
 امریکا وارهتی صفا سیا وروسیا وبریطانیا و سواحل الهند وادخلتها و اجذب للملايين
 من اديان و طوائف لغات مختلفة كاسلام و یحین و وثنیتن و بوزا و بیمه (و فی فصل الخاس)
 مع ذكاه منفرط و دما و دیش و غنا تام و تعف مجرب تكمن عباس لندي عن جذب اكثر من
 من لغوات و لغات مختلفة حتى فی هذا الشهر و روت علیه من امریکات من الكتب يدعو
 المؤمنون به الى شرفهم بشاهدت مع ائمة جنته لينقنها فی انفرخا جاب طلبهم كما و صدم فی السنة
 الماضية و لكنه رد ائمة جنته شاكر اهلهم و معتذرا انه ليس له عادة ان يقبل مثل ذاك نظر اثره
 العظيم كما حدثني بذلك احد شيعته و ذكرتها بعض اهل مصرية فانظر الى هذا التعف لوجب
 لیل و الحجة كما قال جدهنا صاحب الشريعة الاسلامية از يدبانی ایدی التاسیر محك اناس
 وقت نامار سر میز باقیم این ورقه را در دست مبارک گرفته میخوانند عرض شد بنف
 قرآن منکرین دوره قبل به پیوخند انک لمجون می گشتند ولی حال بنف معترضین ذکا و منفرط
 و دما و دیش و غنا تام و تعف مجرب و تكمن عظیم مرکز جهد الله سب جلب قلوب گفته میشود
 و استیاز و در حجان امر در نظر ظهور مبارک حتی بقول مخالفین ثابت است از و ذکر در خدمات
 حضرت ابو الفضائل در ساعت انور مذکور آمد روز ۲۵ رجب ۱۰ جولای است و نفوس از
 هر قبیل نپی در پی بیشتر از هر روز بود و همان مبارک می ذکر اختلافات مذاهب سیه میفرمود
 گاهی در مراتب توحید بسط سخن میدادند وقتی طلعت نمودت ما زمین و استیاج عالم بقوه
 الیه بر این قاطعه ثابت می نمودند و گویی از بلایای طلعت قدم و هم عظم و قلب امر الله بر جمع قوا

عالم حکایت می کردند و سلامتی از اجابات نام در احیان ظهور منظر فیض قدم بیان می فرمودند
 و از جمله مطالبی که اجاب سوال کردند محسنی الواح زیر جدی در کلمات مکتوبه بود فرمودند مراد لوحی
 از الواح مبارکت و کتابه از اینست که الواح الهیه باید بر سنگهای گرانیه نقش نمود
 آن اصطلاحات شرق است که لون بصرار امشیت و حمرا ابقضا و شهادت و خضرا را
 بنام تقدیر و صفرا باجرای امور تعبیر نمایند انبسی از روزا بر زبانان و هوای نیویورک
 هفتاد ایام بر سات هند بود ولی شب گرام تخفیف یافت و باران ایستاد جمعیت زیادی
 از بیگانگان و آشنا مشرف و نطق مبارک در خصوص نزول باران رحمت و فیض الهی بود و عدم
 جواز تعطیل در فیض فیاض حقیقی در همان روز ذکر مسموس کلارک بحضور مبارک مذکور که عزم
 شرف دارند و با اجازه مبارک میخواهند عازم ایران و تبریز شوند اول بجای بی اولی شدن
 در قاف فرمودند که بنویس مبرکنسند ولی چون با اشتیاق و عجله بنویورک آمدند و هر اردر
 صد و اجازه نمودند که از تبریز هم مارا خواستید آمد لهذا اذن روانگی آنها بایران عنایت
 شد روز ۲۴ رجب ۱۳۰۱ جولای پس از اورداد و اذکار جمال نور بنوارش برابر و
 خیابان شمول و انظار عنایت فوق العاده بس گودال و مس کوپر و سایر دوستان کلیفورنیا
 می فرمودند و بشارت تایید و نصرت میدادند و با وجود آنکه بانفوس بصدور جواب
 عرض چنانیز اشتغال داشتند و از نفوس محرمه ای که کتشف حاصل نمودند دکتور گردند
 گشیش کلیسای اسشن ذ دکتور آیوز قستیس کلیسای اخوت نیوجرسی بودند که اگر اوقات
 خاصا حاضران بنوز لقا فائز می شدند عصری مجمع اجنا منزل مس جولیت تاملن بود و سیانات

مبارک که تاکید در کثرت انعقاد محافل و جهانی نوزده روز که بعد از او عده خواری کشید بمنزل
 یکدیگر بروید تا سبب از دیاد الفت و سترت شود پس از بیانات بیوکده و صرف شربت
 و شیرینی حرکت فرمودند شب در مجمع بیت مبارک نطقی در خصوص مناجح و مراتب خلقت
 و بلوغ عالم و عصر جمال قدم فرمودند و مجلس طول کشید تا سر نیز شریف فرمادند جمعی
 از اجای امریکار برای صرف شام حضار فرمودند آن وقت سوال خانمی بحضور مبارک
 عرض شد که گفته بود تا حال از جانب خدا از فی مبعوث نشده همه منظر الهیه رجال
 بوده اند فرمودند هر چند آری با رجال در استعداد و قوا اشکر کند ولی شبه نیست
 که رجال قدمند و اقوی حتی در حیوانات مانند کبوتران و گنجشکان و طاووسان و امثال
 آنان هم این امتیاز مشهود است روز ۲۷ رجب (۱۳ جولای) چون از صبح تا ظهر
 بصدور الواح و شرف اصحاب و گفتگوی با اجاب با وجود گرمی هوا مشغول بودند بیکل اظهر
 خسته عرض شد خام در منزل مبارک موجود در روز تمام شریف پروردند فرمودند
 مانند شکر و سر بازم نباید عادت و استنا چیزی داشته باشیم وقت دیگر از حضور
 مبارک پرسیدند که این امریکا چگونه بنظر مبارک آمد فرمودند اینیه عالییه و مواقع تیره
 ندیده ام من همیشه مایل مشاهده اینیه محبت الله در ممالک قلوب مہتمم رغبت بسیر دیگر
 ندارم وقت عصر در مجلس از خصائص تعالیم الهیه در این ظهور عظم بیان می فرمودند
 منجمه خند عهد مبین کتاب بود و دست ابواب اختلافات شدید شده که در قرون
 ماضیه در او اثل امر واقع و معاشرت با ادیان و منع لعن و لعن جہنم و امر بفرمت

دشمنان و وصحت عالم انسانی و اخوت عمومی و اخذ و اعطای امارت و واج پسر تکی و امر با جبا
 تعلیم اولاد از ذکر و امانت و تساوی حقوق نساء و رجال و تأسیس بیت عدل اعظم
 و مرجع بودن آن و ترک تعصبات مذهبی و وطنی و جنسی و سیاسی از این قبیل بیانات
 مبارکه مشروح و مفصل بود و شب دربر و کلین وجود اقدس موعود و ملازمین حضور نیز در
 رکاب مبارک بودند درین راه ذکر کثرت جمعیت و اشتغال الهی نیویورک می فرمودند
 که این شهر و اطرافش نصف ایران جمعیت دارد اگر ایران چنین جمعیت و ثروتی میداشت
 و رو بر ترقی میگذاشت از هر جهت نسبتی باین ملک نداشت از حیث اخلاق و محبت و مهمانی
 نوازی و ذکاوت و فراست اهل ایران چه نسبتی دارند بعد ذکر ایام اقامت جمال مبارک
 در اسلامبول و جلال و استغنائی طلعت قیوم و شهادت میرزا حسین خان می فرمودند
 که در طهران گفت فقط بمشاهد الله شخصی بودند که در خارج سبب فخر ایران و سرفرازی ایرانیان
 گردیدند و در اسلامبول با حدی عمت نماند نمودند مختصر متجاوز از یک ساعت کالسکه مبارک
 در سیر و حرکت بود تا بمنزل مس نیوتن موس ریورز رسید بعد از رفع خستگی سر میز شام
 تشریف فرما شدند پس از صرف طعام و اظهار عنایت بهمانداران و نطقی مختصر در مجمع ایران
 مراجعت نمودند و بین راه شرجی در تفاوت افق ممالک شرق و غرب می فرمودند
 که حالا اینجا تقریباً نصف شب است ولی در ممالک شرق ظهر و بعضی جاها بعد از ظهر است
 الهی اینجا حال در صد و خواب و استراحتند و در شرق سرگرم کار و زحمت است
 بانک کالسکه مبارک در حرکت و متوجه هواست تخفیف گرام بود باز دوری راه و شدت گرما

بوجود اظهر صدمه زد تا نهرین نیویورک و بروکلین را طی نمودند و طول شهر را که از کثرت
 چراغهای گاز و برق و اعلانات سرخ و سبز و زرد و صور و اشکال مختلفه که بر در دیوار هر کویچه
 و بازار مزین بود و دلالت بر عظمت این قسطنطنیه عظمی می نمود عبور کرده مرکب مبارک بمنزل
 رسید روز ۲۸ رجب (۱۳ جولای) روز فیروزی بود و طلعت عبد البهار
 در کلیسای یونانی نیویورک موعود از چند روز پیش کشیش اعلان تشریف فرمائے مبارک
 را بانگینسه در روزنامه مانوده و در بیرون کلیسا نیز در مواقع عیدیه اعلان زده بود که پیغمبر
 جلیل ایرانی روز ۱۳ جولای ساعت یازده در این کلیسا نطق خواهد نمود چون کلیسای عظیمی بود
 از دعای غریبی شد محض نزول قدم مبارک کشیش استقبال نموده و چون مبارک با و طاق
 کلیسا بر دچون شروع شد کلیسا تشریف فرما شدند پس از ادا سُرودتیس
 شرعی در تاریخ امراتنه تا سمن و حکام و محامد و معرفی طلعت عبد البهار بیان کرد بعد قامت در برابر
 قیام نمود و نطقی مفصل و شروع در وحدت عالم انسانی و وصول ادیان الهی او نمود
 که کل ره بصیرتی تازه بخشید و انجذاب و شور عظیم در دلها انداخت و آخر بالحنی طبع و
 پر لسان بنا جات گشودند و جانهارا در شنا و تبتل بلکه تالمی بی صبر و خسران نمودند
 بقسمی که بعد از ختام نظر بگرا و کثرت جمعیت هاند سایر مجامع ملاقات و شرف یک
 یک را نخواستند و با و طاق کینت تشریف بردند ولی بار کشیش عرض کرد جمعیت کلیسا
 منتظرند که از حضور مبارک بگذرند دست بدهند و اظهار خلوص نمایند لابد باز نزدیک
 سکوی محراب تشریف برده جمعیت از یک طرف میایند و با خضوع و تکسار تمام از طرف

دیگر مخص میشدند و نفوسیکو از پیش مطلع بودند نام نشان منزل مبارک را مینوشتند که بعد مشرف شوند در مراجعت از کلیسا مرکب مبارک چون در خیابانهای وسیع شهر ناخت و تازی نمودند عالمی داشت که از شهان باج می گرفت و فقیران را تحت و تاج میداد عصر آنروز بیاناتی مفصل در تعدیل اموال و معیشت و دفع بعضی از توهمات اشتراکین می فرمودند و شب بانگل و دو تشریف بردند اول در منزل مستر و طهیم جمعی مبتدی پس از استماع تعالیم الهیه عرض نمودند که ما با سالهاست در آرزو و فکر اینگونه تعالیم بوده ایم و بعد شام را در منزل مستر بر جو ایل فرمودند (روز ۲۹ رجب ۱۳ جولای) صبح بنیویورک مراجعت فرمودند و یکسرخانه مس سگر بیدن مادرش تشریف بردند که بواسطه علت پاجرا فاده رزوی شرف می نمود و خیال آن داشت که بخوی خود را بحضور مبارک برساند چون بسمع اطهر رسید فرمودند من باید بیدن او بروم انروز ان علیل از شرف بلقاچان و اله و شیدا شد که ثمره عمر خود یافت و حیات تازه جست چون بمنزل مبارک مراجعت فرمودند تا وقت ما با نفوسیکو مشرف می شدند زیادتر مبتدی بودند و عصر جمعی از خانهای متشخصه در منزل مس کردک مشرف شدند پس از نطقی در تربیت و آداب عالم نسوان و سوال و جواب چند مراجعت نمودند و در منزل مبارک آنشب خطابه ای ادا فرمودند در خصوص دفع قه نادیتون و آهسون و لقیقت قوه الهیه که در نفوس بشریه در هر عصری چه تأثیراتی ظاهر نموده و پس از مجلس باز مبتدیها حاضر شدند طولی کشید تا مخص گردیدند و وجود مبارک با حالت ضعف

و شنگی شام میل نموده استراحت نمودند روز اول شعبان (۱۵ جولای) سواد
 خطابه مبارکه در کلیسای تپس فیلا دلفیا در دست مبارک بود می فرمودند "من مطالب
 سائلی بیان می کنم که احمدی انکار و اعتراض نتواند مسلمین اهل دانش و علم باشد،
 بعد پائین تشریف برده جمعی که منتظر تشریف بودند بغیض تقاریر سیدند بعضی اجابای کلیفورنیا
 بودند و بیانات مؤکده شایسته باهنامی فرمودند که جمیع امور باید با اجازه و امضای من
 باشد تا در اتحاد و الفت اجبار خدائی حاصل نشود عصر و شب در منزل سترکنات در
 بروکلین محفل پر روح و ریجانی بود اعظم موهبت و تائید در آن مجلس عظیم ظهور الفت
 و اتحاد اجبا و وحدت و یگانگی انهاد نظر سلوآ و میثاق الله بود و طلعت محمدی نهایت
 سرور و عموم اجباب در ولوله و شور بودند در آن بزم جانفزا دلبر عبودیت حتمی که نطق
 فرمودند چون شرحی از مسائل الهیه بیان می فرمودند بیرون خانه تشریف می بردند
 قدر می شنی فرموده باز مراجعت و شروع نطق و بیان می نمودند وقتی در شوق بر خیزدات
 و دمی ببط معانی علائم و پروزیبناات و گهی اظهار سترت و ابراز عنایت از مشاهده جمیع
 و اتحاد اجبا زیرا از طول اقامت مبارک در نیویورک تأثیرات عظیمه ظاهر و لغت و اتحاد
 اجبا کامل گشت روز ۲ شعبان (۱۶ جولای) از بروکلین نیویورک مراجعت فرمودند
 در حالتیکه جمعی در خانه مبارک حاضر و قدم مبارک را منتظر بودند مدوی الفرد چون
 شمع در پنجم برافروخت و پرده اوام بسوخت خانمی محترمه که دکتور بود سوال نمود که سبب
 این آفات و بلیات در عالم خلقت چیست؟ فرمودند "دو قسم آفات یکی را

سبب اعمال و اخلاق غیر ممد و صحت مانند کذب و نفاق و خیانت و ظلم و امثال اینها
 بسته عمل بد نتیجه سوء دارد و دیگر از مقتضیات عالم حدوث و قانون کلی الهی و روابط
 عمومیت که باید باشد مثل تغییر و تبدیل حیات و ممات پس ممکن نیست درختی خشک
 نشود و حیات فیهی بمات نگرود و انتهی و بعد در جواب سؤالات حضار بیانات مفصل در
 تقدیس ذات باری از علول و دخول و دفع توهمات فلاسفه و مرتاضین نشر نمودند و آن
 محفل و بیانات مبارکه طول کشید تا بانتهی رسید اما شب مجلس غریبی بود زیر محفل عقد
 دو نفر از احباب مستر او برس ربات بود و غیر از اجاب مستد یانی سیسی از مردوزن هم
 حاضر و مشرف و ستیس مخلصی نیز موجود و امر مبارک صادر که بحسب قانون سیحیان
 کشیش مذکور در مجلس عقد نماید چون خطبه و عقد کشیش ختم شد وجود مبارک خود قائم و
 مناجاتی در باره ازدواج آن دو نفر مؤمن مخلص فرموده برخاستند بعد همه تبریک گفتند
 و از وضع مجلس بیان تحسین نمودند روز ۳ شعبان (۱۷ جولای) صبح می فرمودند
 دیشب وضع مجلس خیلی موافق حکمت و مورث محبت بود که عقد و ازدواج اهل بهادر مجلس
 بقانون سیسی هم جاری شود تا نفوس بدانند که اهل بهادر بسند این رسومات جزئی
 نیستند و رعایت هر قوم وقتی را دارند از هر نقصی دورند و با جمیع ادیان در نهایت
 صلح و سرور (بعد نشر نمودند) در جمیع گفتگوهای من همه منی بر اساس و موضوعی است
 که هم موافق حقیقت و هم در نهایت حکمت است مثلاً می گویم اصول حقایق ادیان الهیه یکی است
 جمیع انبیا مطلق حقیقت الهیه کسی نمی تواند بگوید اساس انبیا و حقیقت تعالیم آنها مختلف

بوده پس گفته میشود که از خصائص تعالیم بها، الله صلح اکبر است وحدت عالم انسانی است
 منع لمن وطن است معاشرت با ادیانت وحدت وطن و وحدت جنس و سیات
 و امثال ذلک است آیا بیچک از اینها در کتب و ادیان سابقه بوده و در آخر بیان
 می شود که شیرایع و ادیان الهیه منقسم بدو قسم بوده قسمی صرف روحانیات است که این اصول
 و احکام روحانیه در جمیع شیرایع الهیه یکی بوده قسم دیگر فروعات احکام است که مقتضای
 هر عصری تبدیل شده مثل اینکه در تور است که اگر کسی دندان کسی را بشکند دندان او را بشکند
 اگر چشم کسی را کور نماید چشمش را کور کنند برای یک دالر دست بریده شود حال آیا اینها
 جائز است و عمل با اینها در عصر ممکن است البته بچکس نمیتواند بگوید جائز است در نه صورت
 جمیع مسائل متهمه ابلغ شده واحدی هم انکار و اعتراض نه نموده " روزم شعبان
 (۱۸ جولای) بیانات مبارک از بلایای جمال قدم و گرفتاری شدید و غلبه امر الله مع
 سطوت اعدا بود و چون اشاره بجرکت از نیویورک نسبت دلمین فرمودند حال انقلاب
 و انجذاب غریبی در اجاب قدیم و جدید مشهود شد بعد فرمودند که ضعف مزاج و
 کثرت اشتغال مانع است و الا ممکن بود نفوس خارق العاده در میان این اجناس معبوث
 شوند و تا آن گونه نفوس معبوث نشوند مقصود اصلی حاصل نمی شود حال قدری بجان و استعداد
 در ایشان پیدا شده ولی آن نفوس معبوث اشخاص دیگرند و بعد ذکر ملاحظه لطیف
 فرمودند که در مازندران از قبل مجتهدانجا بحضور جمال مبارک شرف شدند و کسینوت آنها
 قسمی معبوث و خلق جدید شد که شب در روز آبی آرام نخستند تا آنکه ملاحظه لطیف بعد از

صدقات و بطیات در شهید فداجان باد و بملکت بمی شافت و همچنین شیخی هندی اعمی بود
 که بعد از قزلبغا در مازندران شب تا صبح برقص و نوا مشغول اینگونه باید نفوس در امر
 مبعوث شوند اینگونه نفوس قابل میدان خدمت و جانفشانی هستند اما شب نطق
 مبارک در الفت و استیام اجبا و ترکیب تشیت عناصر و حیات و ممت اشیا بود
 روزه شعبان (۱۹ جولای عریضه) بارس پارنزار بدین نیومهار بحضور
 انور عمن استعدای شریف فرمائی مبارک بدین بجهت تشرف طالبان و تبدیل آب هوا
 نموده بود و میل الطربا وجود ضعف مزاج تا عصر نوارش اصحاب و صد و خطاب مشغول
 و چون شب جمع عمومی منعقد از شهید ابیاتی فرموده آنوقت ابن حضرت رقا شهید
 جناب میرزا ولی الله خان را بحضور مبارک طلبیدند و اظهار عنایات فرمودند و شری
 از شهادت حضرت و رقا، و حضرت روح الله در نهایت تاثیر و تاثر از اسان مبارک
 صادر و نستهای و فانیست بان بندگان صادق حال ابی ظاهر بعد فرمودند شب آخر
 است و من شما را بالفت و یگانگی و میت بنیام چون نطق مبارک با اتمی رسید حالت
 شور و شوقی دیگر بجهت دوستان و شتاقان دست داد روزه شعبان
 (۲۰ جولای) طلعت عهد یزدانی را جناب جنرال قونسول عثمانی وعده خواهی نموده بود لهذا
 بعد از تشرف اصحاب و اظهار سرت از انجذاب اتحاد دوستان حرکت فرمودند
 چون قدری از انظار نیکت را طی فرمودند از کشتی سوار ترن شدند تا بمنزل جنرال قونسول
 نزول اجلال فرمودند پس از ورود مبارک معلوم شد که حضرت قونسول از راه دیگر

باستقبال قدم اظهر رفته حرم محترمه و کسان ایشان بنهایت ادب و خدمتگاری مشغول
 تا خود قونسل مراجعت نمود و جمعی از بزرگان و اعیان و محترمین با جنرال قونسل ایران نیز
 حاضر و شرف اول چون برای رفع خشکی در اوطاقی تنهاتشرف بردند قونسل ایران
 شرحی مفصل از اوصاف و محامد مبارک برای آن جمع بیان نمود آنگاه سر میرزا شریف آوردند
 و نطق مبارک بنا سستی در مضرت مشروبات و سكرات و شرحی از مسائل فلسفه و جواب
 حرم حضرت قونسل درباره اعمال سنی و تالیف سوء اخلاق بود بسیار سبب سرت و ممنون
 ایشان گردید بشانیکه هنگام حرکت خانم مشارالیه استباهای مبارک را پوشید و بعد
 یک یک عذر خواهی از قصور در خدمات کردند و برادر زن جنرال قونسل پس از اجازه
 عکس مبارک را تنها برداشته مرکب مبارک حرکت نمود و با منع طلعت مشهود باز حضرت
 قونسل تا ایستگاه خط آهن در رکاب مبارک بشایعت آمد ولی نهایت اظهار خلوص
 و عبودیت می نمود انشب در مجلس ارمانه نطقی بسیار مهین و مینج در کمالات عالم انسانی
 و شہامت و شجاعت روحانی نسردند ولی چون خندام حضور دیر رسیدند آن نطق
 مبارک تحسیر شد روز ۷ شعبان (۲۱ جولای) از دوستان محترم پاریس
 در نفوس مشرف شدند و در مجمع تجا از جمله بیانات مبارکه در خصوص امور و اعمال نافه بعالم
 انسانی بود که بهرام عمومی اہیت و بهرام خصوصی بشری و اینکه آفتاب حقیقت همیشه از شرق
 طلوع شده و لکن سطوعش در مغرب بیشتر بویہ است کاف من عرض نمود که در خصوص سفر مبارک
 جرائدی قبل از شرف خواندم از همان وقت دانستم کہ همچنانکہ وجود اظهر در شرق سبب

زنی و تربیت است در غرب هم چنین است بعد سؤالی نمود که آیا عزت قدیمه شرقی باز
 عودت خواهد کرد؟ فسر نمودند بهتر از پیشتر خواهد شد پس شرحی از عزت و حیات ابدی
 فرمودند که چقدر بزرگان در دنیا آمدند چه قدر صاحبان ثروت بودند چه طوکی بر سر
 جلال و حشمت جلوس نمودند چه صاحبان حسن و جمالی در بزم عالم جلوه گری کردند آخر چه شد
 عزت و حیات و سرت و نشا با جمیع فانی گشت لکن حسن یوسفی هنوز آوازه اش جاگیز است
 و عزت و آریان هنوز باقی و زحمان سبب حیات ابدیت استی اما شب جمعی از جنای
 شرق و غرب سر میزد حضور مبارک بصرف شام مغز و مس تر و با بعضی از دوستان محترم
 غربی رجا نمودند که سر میز استاده خدمت نمایند و رجای ایشان بطراز قبول فائز شد
 روزه شعبان (۲۳ جولای) صبح در محفل دوستان یکی سؤال از عمر طولانی در ایام
 قدیم نمودند فسر نمودند بعضی معتقدند که حرکت ثالث کره ارض سبب طول و قصر عمر است که این
 حرکت غیر از حرکت شبانه روز و حرکت سنوئیت و سبب تغییر حال و کیفیت کره ارض
 ولی آنچه در خصوص عمرهای طولانی در بعض کتب و حکایات با اصطلاح و قواعد دیگر بگفته
 مثل اینکه طول سلسله و عالمه های را با اسم شخص احمد می نوشتند ولی بعد دم
 دوام عالمه های را طول عمر شخصی میفهمیدند از روز موباک قدس در شرف حرکت از
 نیویورک بسمت بستن و دلمین بود ولی بجهت شرف برادر حضرت فدیو مصر امیر
 جلیل پرنس محمد علی پاشا در حرکت مسافرت مبارک تاخیر واقع دو مرتبه دید و باز دید
 فرمودند در هر مرتبه های آن شخص جلیل با قلب غیر نهایت محبت و انجذاب حاصل نمود

چنانچه بعد از مراجعت بمصر امیر مذکور در سفرنامه خود که آنرا بطبع رسانیده و احوال و ذیحح
 بلاد بر مصر و غیر ما موجود است حکایت شریف خویش را بحضور مبارک چنین مینویسد
 (در صفحه ۱۴۱) فی صباح یوم الاثنین ۲۲ یولیه... اُخبرت ان فضیلة العالم اشرقی بحلیل
 عباس افندی زعیم البهائیین یرید مقابلتی فضربت له موعداً فی الساعة الثالثة بعد ظهر
 هذا الیوم... حضر بعد ذلك عباس افندی فقابلته مرحباً معظماً ولم تؤثر شیخوته
 ذکاءه لمفرط قانته کثرت می نحو ساعة من الزمن وهو یحدثنی فی موضوعات شتی مفیده جداً
 دلت علی سعة طلاءه وکثرة ختباره فلو اذ ارجل المسلم عظیم من عطاء اشرق...
 فربما بعد ذلك لرد الزیارة لعباس افندی فوجدنا منزله صغیراً وکنه جامع لكل سباب
 الراحة والنظام وقد کانت حاشیه مؤلفه من عشرة اشخاص وعلی رؤسهم تعلیق الفارسی
 فعرفت من هذا الترتیب ان هذا الشیخ المحترم وقف علی موضع ضعف الامر کتین فاستعجب
 معه هذا الحد واکبیر لیلقت نظارهم الیه ولم ارد بذلك ان احط قدر ارجل فان صنعته
 هذا یدل علی ذکاءه ومعرفة الطریق الذی بها یؤثر فی نفوس القوم فبقیادهم لیس انا
 خطایاته اکثره لئوثره فانها اخذت دور اعظیانی امریکاً وقد کانت اذ ذاک حدیث بجزائز
 غیر ونبها ویعلقون علیها اراء علماءهم الیه منین و باجملة قدر توصل باقداره الی بلوغ الدرجه
 التي یحید علیها اکاسون فقد کثرت مع زمناً احادته ویحادثنی فیطرخی بلذیذ کلامه فتم
 انصرفت من عنده وانا احتفظ له فی قلبی لهوذة والاحترام انهی از تحاریر و عبارات انگونه
 نفوس حلیله بل بصیرت میانند که با وجودیکه بیائے نبوده اند باجمالات قدر چگونگی در

سلامت نور منقلب و منجذب شدند چنانکه لسان و قلمشان بنده کار مفرد و عظمت لفظ
 و تأثیر بیانات و نفوذ خطابات و حسه حاسدین و جلال و استقلال طلعت مبین
 در ترویج تعالیم الهیه شهادت داده و طبع و نشر نموده اند روز ۹ شعبان (۲۳
 جولای) صبح ساعت هشت مرکب مبارک از نیویورک بسمت بستن و دبلین حرکت
 نمود و ساعت سه و نیم عصر جمعی از دوستان در ایستگاه خط آهن پروانه وار حول
 طلعت نور در حرکت پرفراز بودند و چون اراده مبارک پیش از دو شب اقامت بستن
 نبود لکن ناخیر از یک مترجم و یک کاتب سائر طنزین رکاب در امر نشر نمودند که
 یکسری دبلین بروند و خود شریف فرمای هتل و کتوریا گشتند و مجمع عمومی شب ساعت
 شش در هتل بود که جمعی از اجاب و واغیار و چند نفر روزنامه نویس باحت نور مشرف
 از مقصد مبارک در سفر با مریکا سوال نمودند نشر نمودند برای مجالس صلح آدمی فی الحقیقه
 مجالس امریکا خوبست ولی باید محض قول نباشد امیدم چنانست تا یباید یابند
 که این مملکت مرکز اجراء مسائل صلح شود و اما خطابه مبارک در مسائل اقتصادی بود
 و شب منزل مس برید موعود بودند چون از هتل حرکت نشر نمودند جمعیت از دو
 طرف صف بسته وجود مبارک از ان میان عبور نمودند و نطق مبارک آتش باز
 صدات و بیانات مظاہر الهیه و تألیف قلوب و غلبه امر بدیع بود پس از صرف
 شام مصافت بعیده طی نموده باحال خستگی به هتل مراجعت نشر نمودند
 روز ۱۰ شعبان (۲۴ جولای) صبح ساعت هشت تا ظهر متصل بایر و اغیار در محضر طهر

مشرف و سان مبارک باطوق و بعضی حبه اند باحت انور تقدیم شد که صورت مجلس
 یوم قبل و سوال و جواب و نطق مبارک درج و نشر شده بود چون قریب بنظر شد
 نطقی عمومی فرمودند در خصوص عمل بو طائف این است که سبب ظهور جمال و کمال عالم
 وجود است عصر میل اقدس بمجمع حلقات ذمیتیه موعود بودند سوال از سان عربی
 نمودند که آیا ممکن است زبان عمومی شود فرمودند خیر در خصوص زبان اسپرنتو
 پرسیدند فرمودند چند هفته پیش نامه ای از نیویورک یکی از روسای اسپرنتو
 نوشتم که اگر مجمعی از وکلای اجناس و ملوک فراهم کنند و این سان را در تحت مذکره
 و ترویج گذارند انوقت عمومیت پیدا می کند بعد در مجمع خطابه مبارک در خصوص ارتباط
 بین بشر از اتم شرق و غرب بود علاوه از شور و انجذاب عموم وقت حرکت مبارک
 رئیس و اعضا انجمن نوعی منتقل که نهایت انجذاب و ممنونیت را در محضر انور اظهار
 نمودند و در حضور مبارک خاضع و ساجد بودند و بعضی از انها یک ساعت و نیم در تومیل
 از بیانات مبارک مستفیض و مرکب مبارک از راه باغبان و صحرائی سبز و حرم
 که از بهرست منظر نشین و فضائی نازنین و جلوه ای پشت آئین داشت سیر و گردش
 کرده چون به قول مراجعت نمودند جمعی در انجا حاضر و منتظر نشین بودند پس انروز
 امتنای انجمن و عنایت بان جمع مشغول گفتگوی مفصل و اطباء عنایات گشتند عصر
 که رئیس تیا سنیهای سبتن شرفیاب شده رجای شریف فرمائی بانجمن تیا سنی نمود
 آنشب با وجود خستگی چون آن انجمن نزدیک بود فوراً شریف بردند و خطابه و نطقی شروح

در سله بگای روح فرمودند چون مجلس ختم شد جمعیت تا پائین عمارت دیده دست بدست مبارک می دادند و اظهار شگفت و انبساط می نمودند علی الخصوص بعضی نفوس که از شگفتی حلال پرواز داشتند روز ۱۱ شعبان (۲۵ جولای) چون عزم حرکت بدین فرمودند جمیع جناب مستدیهادر هتل شرف و لطف مبارک در شوقی و تعلیم اخذ تاسیج حسنه از حیات انسانی بود و غلبه بر شئون نفسانی و نظر بر جای سترگنی و عده سفر مختصری بگرین عکاف فرمودند و چون بیرون تشریف بردند دو نفر از مستدیهای عرب خود را بر قدم مبارک انداخته زار زار گریه می نمودند و یار رسول شہمی گفتند آہنار ابدت مبارک بلند نموده فرمودند من بعد لہبہا ہستم عصر ساعت چهار بود کہ از بستن حرکت فرمودند و اول شب ساعت ہفت باغ و بستاہای دلمین بزول قدم مبارک رغبطہ فردوس برین شد و موطنی اقسام یار نامزنین گشت در یکی از دو خانہ کس پارتنز کہ تہیہ ہماننداری دیدہ و از ہر قبیل اسباب سایش فراہم کردہ بود نزول جلال فرمودند ولی پس از ورود فرمودند باید مصارف ما با خودمان باشد بعد عرض شد مس پارتنز میلش نیست کہ تا چند روز با حدی طلاء دادہ نشود بلکہ وجود اظہر قدری در اینجا راحت شوند فرمودند ما برای کار و خدمت آیدیم نہ برای ہوا خوری باید بیودیت آستان جمال مبارک پرداخت و چنین بندگی رہیب راحت و سرت جان لادل ساخت نہایت چون اینجا ییلاق است و نفوس خیلی محترم موجود لذا تا خود طالب نشوند ابدًا اجاب بنفسی اظہار نمایند و باید با کمال

عز و وقار با آنها سلوک کنند (بعد فرمودند) ما کجا و دین امریکا کجا باید بشکرانه
 نصرت و حمایت جمال ابی برخواست بلکه تو انیم نفسی در جودیت بیاریم اهنی پس شرحی
 از حاجی ابولقاسم نیل فروش و تعمیر قبر ایشان فرمودند که "او یکی از بندگان جمال مبارک
 بود من اول در سفر مصر بگریتم قبر او افتادم" و همچنین ذکر حسن نیت و صداقت جناب
 آقا محمد تقی صفهانی ساکن مصر فرمودند و شب با کمال صحت و سرور شام میل فرموده
 استراحت نمودند. روز ۲ شعبان (۲۷ جولای) علی الصبح هنگام صرف چای
 ذکر توفیق حضرت علی بن ابی طالب شاه در ایام ولیعهدی او و جواب علمای مصر فرمودند که
 بالبح سلطان اثر قلم علی مقابل شود تا بی انصافی بیجا بیها معلوم گردد عصر ذکر خیر حضرت
 افغان حاجی وکیل الدوله میفرمودند و عنایاتی در باره بعضی از احتیاجات امریکایی نمودند جمله
 نسبت بس کر وک می فرمودند "این راهم در حاشیه کتاب بنویسید که وقتی خواهد آمد
 که آن خانواده با اسم مس کر وک و ایمانش فخر نمایند حالا شوهرش قدری دور
 و خافل است وقتی میاید که بایمان مس کر وک مغر گردد اتی آری مال ترون زود است
 که جمیع انخاندان ایمان آن زن را تاج رؤس قهار نمایند" و شب بنا بست حکایت ایام
 جمال مبارک عنایاتی در باره حضرت شیخ سلمان و تحسین صداقت و استقامت آن پیک
 رحمن می فرمودند و شرحی ایام حیات آن متعاهد ملکوت سبحان از فم اطهر صادر
 و آن یوم مبارک نیز در نهایت سرور و جور گذشت روز ۳ شعبان
 (۲۸ جولای) صبح از اوطاق مبارک بلیط پیش با تم شریف آورده در حالتیکه از طرفی

چهل میل و از ستمی آتش از دوسیل باغ و صحرا و قل و کوه بهای سبز و خرم در زیر نظر مبارک بود میفرمود
 اگر نصاب باشد ثابت میشود که برای اجبای الهی من چه کرده ام و همه اینها بون و عنایت
 جل مبارک بوده و الا ما اشخاص ایرانی با الهی امریکا در ولین بالای تل و کوه بظا هر چه
 مناسبتی داریم الی آخر بیان الاعلی بعد عکسی که یکی از آلمانی با باسم جناب طاہرہ طبع نموده بود
 بحضور مبارک تقدیم شد فرمودند ابتدا اصل ندارد باین مناسبت شرحی از ایام حیات
 حضرت طاہرہ فرمودند نام را در منزل دیگر مس پارتنر برب رجای ایشان میل فرمود
 و بعد از ظهر جمعی از دوستانشان بحضور افروز شرف و از اصغار خطاب بی نهایت منجذب
 گشتند از آن روز بنای آمد و شد و اطلاع و انجذاب نفوس شد و عصر ستر پارتنر کا سک
 حاضر نموده رجای گردش سواره کرد لہذا تا دریاچه ولین شریف بردند و در کنار آن
 دریاچه با اہل کلوب بیان مبارک در خصوص ظهور و حایت و ترقی این عصر مجید بود بعد از
 مراجعت بشارت ٹگرانی بیجام شرق حب الامر نوشته و فرستاده شد شب
 ستر مارمن کہ از رؤسای تیا سیفها بود از بستن بحضور مبارک مشرف گشت و بیانات
 مبارک از مدیت الہیہ و نفوذ کلمتہ اللہ در این ظهور اعظم ابھی بود و اینکہ از شہدای
 این امر کی در وقت شہادت گفت کہ حضرت مسیح فرمود کہ جسدا ز شہادت خائف
 است اما روح مسرور ولی حال من می گویم کہ جسم و روح ہر دو مسرور است و دیگر
 آن شب بیاناتی در خصوص سلایت مدیت از شرق بغرب می فرمود و اینکہ خدا چه
 نعمتی بایرانیان عنایت فرمود و لکن قدرند انستند اگر گفران نموده بودند دولت

ایران اول دولت میشد من محمد علی میرزا نوشتم که اگر قصاص خون اجبا کند
 و بعد حکم نماید تا مید میرسد و الا یفعل الله ما یشاء ولی نشینید باز ایران نوشتم
 که تا دولت و ملت مانند شهید و شیر آینه نگردد و نجات و فلاح محال است ایران و ایران
 شود و عاقبت امر منجر به اخله دول متجاوزه گردد انتهی در روز ۱ شعبان
 (۲۸ جولای) پس از سجود و قنوت بدرگاه رب الملکوت بصد و در خطابات و نزول
 عنایات پرور خستند از جمله موسی مفضل بافتخا حضرت میرزا ابوالفضل روحی له العباد بود
 و عنایات مبارک که در باره حضرتشان بدرجه کئی که روزی مسترکانات عکس ایشان را
 بحضور اظهر تقدیم نمود فوراً گرفته بوسیدند بشفتت و وفاد عنایتی که کل شک برود
 بعد وجود مبارک ذریوان عمارت جاس و خطاب مبارک بستر بار من در تقدیس
 ذات باری از نزول و حلول و ظهور انوار صفاتش در مرا یا بر قلوب منظر مقتدره
 مفضل بود همچنین بیاناتی در معانی کتب مقدسه و معنی کل شیئی فی کل شیئی یعنی افعال هر
 ذره ای از کائنات در صورت نامتناهی کائنات منسب بودند که هر جزء لای تجزی افعال
 بجمع صور کائنات می کنند و هر شیئی در کل شیئی سیر نماید (و همچنین می منسب بودند)
 تیا سفیه با طفلی را در مدارس اروپا تربیت می کنند تا او موعود کل مل شود چه قدر
 بی فکری است موعود را خدا باید انتخاب کند نه خلق چراغی را که خلق روشن کنند
 خود موش شود اما سراج الهی همیشه روشن است مر بای خلق همیشه محتاج خلق است
 چگونه عنای ابدی بخشد مثل این است که کسی از روغن و فتیله نخواهد شمس بازو

و شخصی از وضع عثمانی پرسید فرمودند (فکر و قوعات خوش از آن شرط نباشد و در
 ما را با امور سیاسی کاری نه کار ما روحانیت و معرفت الهی است اعتبار فیوضات معنوی
 است) و عصر در منزل مس پارسی جمعیتی از نفوس محترم برای تشریف حاضر نطق مبارک
 و سوال و جواب در خصوص مکالمه بزبان قلب و بقای روح و مسائل اخروی بود و آن
 نفوس چنان منجذب که در هر مجلسی حاضر و تشریف حاصل می نمودند و هر روز بعد از
 مجلس ستر و مس پارسی کالسکه مخصوص حاضر نموده در جای گردش و سیری سواره می نمودند
 از وقت سه میله میگردش پیاده دارم لهذا بعضی از خدام حضور را سواره میگردش
 فرستادند آن شب در ساعت اول ستر بار من کتاب خود را که در تیان سفی و مسائل
 بدیته نوشته بود آورده از مطالب و نقوش آن عرض میرسانید که
 حقیقت را در اثره و مبدء را مرکز و عالم وجود را هفت زاویه و مثال ذلک
 نقشهای مختلف کشیده بود و وجود انور در نهایت شفقت با او گفتگو و در ضمن دفع
 توهمات و با اصطلاحات عرفا و فلاسفه چنان می فرمودند که شخص مذکور خود
 بهوت میشد حتی مراتب سبزه را چنان تعبیر و تبیین فرمودند که او عرض
 کرد از بیانات مبارکه ابواب جدیدی بر وجه من مفتوح شد فرمودند
 من هیچ تحصیل نکرده ام حتی بکتاب صعبیان زرفه ام و این حضرات میدانند
 عرض کرده من جمله سخن میگویم که آنچه می فرستاید از علم الهی است روز ۱۵
 شعبان (۲۹ جولای) صبح در حالتیکه بر فرش جالس پس از او را دو مناجات

ذکر مستر پارمن می فرمودند که مردم چه قدر اسیر او بودند محض شهرت و نام بی اعتبار
 می گشتند این او نام چه انجامی خواهد داشت جمیع شئون محو و فانی و نابود گان کمین شینا
 مذکور خواهد بود مانند کشت و رشور و زار است انسان باید در ارض طیبه تخم
 پاک نشاند نه اراضی غیر طیبه آنتی بعد شخص مذکور را حضار فرمودند و بیانات
 مبارک با او مفصل و پس از آن اشتغال مبارک تصحیح و تمهیر اوراق و تهیه پست بود
 عصر بمنزل مس پارنر شریف می بروند در بین راه سوال از آب و هوا و صحت مبارک
 نمودند فرمودند اینجا هوای خوبی دارد ولی ما هر جا باشیم خوشیم زیرا سرور
 بعبودیت آستان مقدسیم ما نیامدیم برای هوا خوری بلکه برای بندگی آستان
 جمال مبارک هر جا موفقی باین عبودیت شویم اینجا خوب است تا جری که متاعش رحمت
 سرور است هر جا می خواهد باشد آنتی چون بان منزل رسیدند در اوطاق چوبین
 بیرون عمارت مقابل چمن جالس و از شدت غیبت و کربت جمال مبارک در ایام
 بغداد حکایت می فرمودند که با وجود آن بلا یا انقدر سرور بودیم که بوصف نیاید زیرا
 در ظل مبارک بودیم و نعمت وصال فرزوق بعد داخل شریف بردند تا لار عمارت
 پراز نفوس از جمال و نساء محترمه بود و نطق مبارک و سوال و جواب در مسائل
 روحانیه و مادیه و مطالب همه مخصوص مسائل اقتصادی و دفع توهمات اشتراکیه
 بود و محبت بی نهایت مشوف و خورسند بودند و هر روزی در محل فضل و عطا شوری
 برتر و طلب و شوقی بیشتر داشتند در کوهستان و سیلاق گمان نیرفت چنین بساط

پرنیاطی در شرفات الله برپا شود و اینجه بصر قدرت و جذبت طلعت میثاق
 بود هر کجا باشد شاه مار ابا است جنت گر بود مستم انخراط و دوزخ اشعبان
 (۳۰ جولای) در محضر انور جناب میرزا علی کبیر نخجوانی ذکر است از نفوس در محافل دین
 عرض مینمود که تقلاب این نفوس فقط بقدرت عهد و اثر کلمه مبارک می شود بقوه
 دیگر ممکن نیست فرمودند "قوه من هم نیست بلکه قوه پدر من است این کار کار اوست"
 امروز جمعی از دوستان شرق و غرب شرف فرمودند همه باید همان من باشند
 بعضی در بیت مبارک و جمعی را در هتل منزل معین فرمودند و چون هوا گابی خیلی سرد میشد
 لهذا بعضی از شبها هتل استراحت را در هتل پائین آبادی که گرمتر بود قرار می فرمودند
 اکثر جناب مسافرین هر روز صبح در هتل شرف می شدند و عصر با مجمع عمومی در
 منزل مشردس پارتنر منعقد و جمعیت مجلس که همه از اعزّه و اعیان بودند اشته
 روی و خوی دلبر بیان می گشتند و علاوه نفوسی همگی اظہر را بمنزلهای خود دعوت مینمودند
 امروز عصر از جمله بیانات مبارک که در منزل مس پارتنر این بود که "تا یئد غیر از استعداد
 و علم و عقل است چه بسیار نفوس غیر مہتمه که امور مہتمه را کشف نمودند چه قدر نفوس که
 سالها زحمت کشیدند برای کشف نقطه شمالی اما مستر اد میرال پری رسید ولی کشف
 نقطه مقصوده باید نمود کلبوس چون تا یئد پیدا کرد بزحمت جزئی امر یکبار کشف کرد
 حواریان حضرت مسیح با آنکه بظاہر ذلیل بودند کاری کردند که تا پلیون نکرد میت عالم را
 متقلب کردند ازین ثابت میشود که امور تا یئد الهی است الی آخر

روز ۷ اشعبان (۳۱ جولای) صبح بدرت تابستانی که مترسندرسن از بیت سال پیش
تاسیس نموده بود موعود بودند و آن مدرس بیت پنج میل دیدار آبادی دلمین بود
و در فضای بسیار باصفائی از خیمه و چادر بنا نموده بودند چون اتوبیل مبارک بان
مدرسه رسید شاگردها که همه در سن دوازده ساله تا سجده سالگی بودند و دیده دو
مرکب مبارک حلقه زدند و خوش آمد گفتند اما لباسهای آنها همه یک پیراهن وزیر
جامه تنگ نامرقی دراز بود و در نهایت چاکلی و نظافت و آداب رئیس مدرسه
وجود اقدس را اول با و طاق پذیرا شے دلالت نمود در اینجا استاد نطقی فرمودند
و از وضع مدرسه و اطفال تحسین نمودند و بعد در اوطاقهای چادری طلباب یک یک
گردش میفرمودند و اغلب شاگردها با کودکهای حکاسی باجازه عکس مبارک را می گرفتند
و کتورهندرسن عرض نمود بیت سال قبل که من این مدرسه را بنا نمودم در پیش جا
از مدرسه تابستانی خبری نبود حالصدا مدارس صحرائے در امریکا هست فرمودند
"هر چیز مدوحی زود نشر میشود ولی اطفال را باید اول تعلیم دین نمود تا صادق و امین شوند"
پس از صرف چای و شیرینی از حضور مبارک اجازه خواسته شاگرد بنای مشق
و ورزش گذارند خلاصه گردش و بیان مبارک در اینجا طولانی بود و چون عصر
مراجعت فرمودند رئیس و اهل مدرسه بسیار اظهار شکر و ممنونیت نمودند اما عصر در منزل
مترسندرسن پارتیز نطقی مفصل در مجمع عمومی در خصوص کیفیت و ترقی روحانی و سرور ادبکا
فرمودند روز ۸ اشعبان (اول ماه اگست ۱۹۱۲) حکایت می کند که صد

سال پیش درجه او در سه تالستانی بود ولی مخصوص اطفال اعیان اهل غرب
 خوب امور و عادات شرق را اخذ و تکمیل نموده اند و همچنین می‌نسرودند اعمال خیریه چون
 ممدوحیت پیدا کرده لذا نفوس محض شهرت و جلب منفعت خود و تحمین خلق علی‌خیر می‌کنند
 اما این سبب استغنا از تعالیم نبیانیست و زیرا اخلاق روحانیه سبب تربیت فطری و توفیق
 ذاتی است که نفوس بجان یکدیگر را خدمت و حمایت نمایند محض خدا و آداء فریض عبودیت
 و انسانیت نه محض شهرت و ممدوحیت (بعد ذکر آقا مشهدی امیر قفقازی نسرودند که)
 قبل از ایمان بدرجه بی‌باک و بیرحم بود که نفوس کثیره را بقتل رسانیده بود ولی بعد از
 ایمان نفسی خلق جدید شد که کلوله بر او انداختند ابد است بدفاع نگشود و نقل ایمان
 نفوس اینگونه تربیت میشوند و همچنین پهلوانان در عشق آباد از قاتل خود شفاعت نمودند اتمی
 و در مجمع انروز عصر نطق مبارک در تساوی حقوق و عظمت این قرن و وحدت عالم انسانی
 کیفیت خلقت رحمانی بود آخر مجلس چند نفر کشیش مشرف شدند و یکی از آنها که قستیس کلیسای
 موحدین دلبین بود همگی اقرار و عده خوبی نمود روز ۱۹ شعبان (۲۰ اگست)
 مجلسی بجهت سیاهان در نزدیکی دریاچه دلبین منعقد در آن محل نطقی بسیار طبع و لغت و ایام
 ایشان با سفیدان نسرودند چون ذکر از دواج مس قیود ختر سفیدی با مستر گریوری جوان
 سیاهی از اجاب نسرودند که این ایام درواشنگتن واقع میشود و علی سفیدان از نفوذ
 امر مبارک حیران و سیاهان شادمان شدند زیرا شوق اعراس این قضیه آسان تر بنظر
 مردم امریکایی است آن محل نیز محفل پرشوری بود و حضار را از وجد و طرب جذب و جوری

فوق العاده دست داد و چون از انجا بمنزل مستر و سس پارسه تشریف آوردند و اول جمعیت
 در این مجلس گفتنی دیگر داشت و کلمه طلعت میثاق را نفوذی شدید تر بود در وحدت حقایق و
 اصول ادیان الهیه و حقیقت منظر ربانیه چون دلائل قاطعه بیان فرمودند نگاه سوال
 از محمد رسول الله نمودند در جواب سطوت برمان و قوت بیان دلبر آفاق هر افسرده بی را
 بهمان و اهتر از آورد نفسی غیر خاضع دیده نشد کمال شهادت بر قوت برمان و عظمت
 این امر میدادند ولی در خصوص اسلام بعضی خیلی سرگران مشاهده میشدند
 و لوزیان چیزی نمی گفتند روز ۲۰ شعبان (۳ اگست) بعضی از خدام
 آستان در سطوت و نفوذ میان مبارک حکایت می نمودند که بیانات مبارک که چه
 سهل و مستبح است و دلائل چه قدر لامع و قاطع فرمودند بیان باید بشرب
 حضار و اقتضای وقت باشد حسن عبارات و اعتدال در ادب و معانی و کلمات
 لازم فقط حرف زدن نیست همیشه در عکامیرزا محمد علی بیاناتی را که از من می شنید
 بعینها در مواقع دیگر ذکر میکرد ولی ملتفت نبود که هزاران حکم و مصالح لازمست تنها
 گفتن در ایام بغداد و سلیمانیه شیخ عبدالحسین گفته بود که جمال مبارک کردار ایا این
 وسیله جمع و جذب کردند که اصطلاحات عرفا و صوفیه را بیان مینمودند بیچاره شیخ
 مذکور رفت و کتاب فتوحات مکتبه را پند و عبارات آن را حفظ نموده در هر جا ذکر
 کرد و دید چاکس گوشش بنید به خیلی تعجب کرد که چرا مردم گوشش نمیدهند جمال مبارک
 فرمودند بی شرح بگوئید ما فتوحات مکتبه را اینچونیم بلکه آیات مدینه را اطلاق کنیم فصوص

شیخ را نیکو گویند بل از نصوص الهیه حرف میزنیم که بتی عصر در مجمع خطابه مبارکه در خصوص
 تخییر فروع و احکام دیانت در عصری با اقتضای اوقته بود و بیان مفترت طبیعت
 و فوائد دیانت و آخر مجلس سوال و جواب و خلوص و اشتغال نفوس ختم شد
 روز ۲ شعبان (۴ اگست) چون مشرق فیوضات از صدور خطابات و نزول عنایات
 در جواب عرائض همه دوستان مشرق و غرب فرغتی حاصل نمودند تا با رانزل کس
 کبات میل فرمودند و محیی از دوستان دبستان مشارالیه با در اینجا منجذب
 بیانات و مقنون رفتار و گفتار مبارک گشتند و عصر چون در ایوان عمارت منزل
 مشرف مس پارنتر جلوس نمودند از قدرت امر جمال قدم و نصرت و تائید اسم اعظم
 ناطق و ذاکر بودند جناب میرزا علی اکبر عرض نمود در ایام سختی در عکاس کار آقامی فرمودند
 که عنقریب ما مورعظیر شایع واقع میشود که حال نمیتوان گفت مثل این خواهد بود که این لامپا
 با سمان برود و باز بمثل خود برگردد حالا این بیان مبارک معلوم میشود که حرکت و سیر
 طلعت انور و مراجعت بارض اقدس است فرمودند که تائیدات جمال مبارک با نور خارق
 العاده ظاهری کنند هر شانی از شئونات جمال مبارک در مقام خود محتملی با لغت در یکی
 از نوشتهجات سابق نوشتیم که نزد اهل بصیرت بچک از شئون حق مثل ندارد مثلا اگر
 جمال مبارک احوال کسی را میسر سیدند و لوبطاهر این کلمه عادی بود ولی در آن موقع شخص
 بصیر متوانست بفهمد که چه حکم و اسواری در آن کلمه موجود است این است که حق بجمع
 آثار در جمیع احوال از غیر خود متمسک است چنانکه از شخص عاقل در جمیع حالاتش آثار عقل نمودار است

انتهی چون بجز شریف فرماشند و در فرآیندهای محترمه که شکت سمع داشتند اجازه
 خواستند که بآلت استماع صوت نزدیک بنشینند تا بیانات مبارکه را بشنوند فرمودند
 بلی هر چه نزدیکتر بیاید کلمه الهیه را بهتر می شنوند ندای حق را بشنوند هر نحو و با هر آلتی
 میخواهد باشد باری از روز نطق مبارک در خصوص بقای روح چنان سبب نباشد نفوس
 و اشباح معدوم بود که در اکثر محافل مکرر مسئلت می نمودند که بیانات مبارکه را در سئله
 بقای روح و سئله اقتصادی تکرار فرمایند روز ۲۲ شعبان (۵ اگست) روی
 چمن مقابل صحرا و تلهای سبز و خرم ایستاده می فرمودند چه قدر آراست پیچ سر و صدای
 نیت انسان چون با این مردوسیم باین درختها نگاه می کنند بهتر از اوراق را می بینند
 و ضیف اشجار را می شنود مثل نیت که همه تسبیح و تهلل میشوند عصر در بدایت محل
 عمومی خانمی بانهایت انجذاب عرض می نمود که یکی از دوستان من چون دانت
 بحضور مبارک میایم بشدت مرامنع کرد که مبادا انجا بروی که بدام میافتی فرمودند همیشه
 این داب غافلین بوده که مخلصین را از امرات منع می نمودند اما دام اکبر شد هشت
 سال است در این دام خوشیم و ابد فکر فراری نداریم این دامی است که نفوس را از
 قید اوام و تعصبات آزاد مینماید و از بس نفس و جوی نجات میدهد ولی اسیر
 محبت الله و خدمت بوحدت عالم انسانی می کند انتهی در اکثر مجامع و طین علی انهم
 از روز پس از بیان تعالیم و پیام الهی ذکر خلاصه را بترجیح می فرمودند که میگویند اگر عالم
 روحانی یا ملکوتی می بود ما احساس نمیویدیم با وجودیکه عدم احساس شانی نیت هرگاه

عدم احساس کمالی باشد باید گوئیم که فیلسوف عظیم است که بدون زحمت درس
 و تحصیل ابتدا احساس غیر عالم حیوانی ندارد این بیان و مزاج مبارک که گاه فیلسوف عظمت
 بسیار ببخندد و مذاکره بین اهل مجلس شد و بعد از مجلس چند نفر از رجال و سائر محترمه
 رجاء نموده در اتوبیل آنها برگردش شریف بردند از قضا در چین سرعت مرکب مبارک در
 یکی از خیابانهای کنگه گاه و از دور نمایان و چون نزدیک اتوبیل میشوند همه رزم و فرآ
 می کنند فوراً خانها عرض مینمایند آقا جماعت فلاسفه را ببینید که چه طور از اتوبیل
 فراری میکنند انقدر وجود مبارک میخندند که از خنده خسته میشوند چون امریکاییها اینگونه
 مزاح حقیقی دوست میدارند لهذا این قضیه ضرب المثل شد روز ۲۳ شعبان
 (دعا گشت) صبح در ایوان منزل مبارک در حالت مشی میفرمودند ایرانیها بر امر قبیله میخواهند
 یادداشت کنند می گویند این راهم در جزئیست و نهم بنویسید عالی اصطلاح ایرانیها این ما
 هم در جزئیست و نهم در کتاب خود بنویسید که هر چه واقع شود بسبب کلمه الله و نصرة
 امر الله است و لوی بطاهر کمال زحمت و ذلت باشد دیگر ذلت و یأس و بلائے بدتر
 از آنوقت نمی شود که جمال مبارک را از طهران بخارج فرستادند دل سنگ میگذاخت
 جمیع خویشان تالان پریشان و تکلی با یأس بودند اما آن بجزرت بسبب اعلام اند و علو
 کلمه الله و بروز شایسته بسیار هدایت امم و نیاشد اگر آن بجزرت نبود این امور ظاهر
 نمی شد و این وقایع عظیم هیچکس تحقق نمی یافت ملاحظه نمائید اگر حضرت ابراهیم بجزرت
 نمی نمودند آن برکت و سعادت عظیم حاصل نمی گشت حضرت یعقوب و اسحاقی مبعوث نمی شد

حسن یوسفی مشهور آفاق نمی گشت و عزیز مصر نمی گردید موسائے ظهور نمود و محمد رسول الهی
 مبعوث بود جمیع اینها از برکت آن هجرت بود حال هم چنین است آتقی بعد ذکر مصرات
 عظیمه اختلاف می نمودند از جمله تفریق امیر الطوری شرقی و غربی و اختلاف کنائس
 مشرق و مغرب در دیانت سیخیه خیلی بسبب ضعف شد با وجود این هنوز هنوز سنعت بجز آن
 اما حصر نطق مبارک در مجمع در وحدت اساس ادیان و عمل بموجب آن مفصل بود

روز ۲۲ شعبان ۷۸۰ گشت به تحریر یک نطق مبارک اکتفا میشود که حصر از روز و مجمع عمومی
 منزل مشرک و مس پارتنر از صفاء این خطاب مبارک که حالت توبه و اخلاص مجیبی برای آن جمعیت
 محترم روی نمود و صورت آن نطق مبارک جواب سؤالی حاضرین و خصوصاً قباوی روح بین بود

(همیشه)

اولی باید ثابت کنیم که از برای وجود فناء نیست زیرا فاعلات از تفریق هجرت برکت
 است مثلاً جمیع این کائناتی را که می بینیم مرکب از عناصر زمینی عناصر مفروضه است ترکیب
 یافته و صورت است تا به تشکیل شده و از هر ترکیبی کائینی پدید گشته مثل اینکه از ترکیب عناصری
 این گل پیدا شده و اما فاعلات تجلیل این ترکیب است تا بعد از عناصر مفروضه و اجزای
 اولیه زیرا آن عناصر باقی است و از میان نبرد پس میگوئیم این گل معدوم شد یعنی آن
 ترکیب تجلیل یافت اما آن عناصر اولیه باقی است ولی ترکیب بهم خورد و همین طور انسان از
 ترکیب عناصر مفروضه پیدا شده پس موت او عبارت از تفریق این عناصر است اما عناصر
 باقی است از میان نبرد و در خصوص حیات عبارت از ترکیب است و موت حیات

از تفریق و انتقال عناصر از حالی بجالی است چنانکه انتقال نبات بعالم حیوان موت نباتی است
و قس علی ذلک، همچنین انتقال انسان از عالم جسمانی و تحسین بقی عناصر موت انسانی است
پس بدانند که از برای وجود موت نیست نهایت انتقال از حالی بجالی است زیرا روح
انسانی مرکبند و ترکیب از عناصر نیست تا تحلیل شود اگر از ترکیب بودی گفتیم مردان چون ترکیب
نیست لهذا تحلیل ندارد و این وضاحت که حتی در اجزاء و عناصر مفرد هم چون ترکیب نیست تحلیل
ت در این شبهه نیست و ثانی از انتقال جسد عالی بجالی برای روح تغییر و تبدیلی نیست
مثلاً جسم انسان جوانست پیر شود اما روح بر حالت واحد است جسم ضعیف میشود اما روح
ضعیف نمیشود جسم ناقص یا فالج میگردد اما برای روح تغییری نیست بسا میشود عضوی از
اعضای انسان قطع میشود اما روح بر حال واحد است هیچ تغییری نباید پس این تغییر جسم برای روح
تغییری نیست مادام تغییر پیدائی کند باقیست زیرا ابدان فنا تغییر و تبدیل است ثالث
انسان در عالم خواب جسمش معطل و قوایش مختل است چشم نمی بیند گوش نمیشنود و جسم
حرکت نمی کند با وجود این روح می بیند می شنود سیر می کند و کشف مطالب نماید
پس معلوم شد که از مردن جسد روح فانی نمیشود برون جسم نمی میرد و بخوابیدن جسم روح
نیخواهد بلکه ادراک دارد و کشف اشکات دارد و پرواز نماید و سیر می کند را با جسم
در اینجاست لکن در شرق و غرب حاضر در غرب تریب امور شرق میدهد در شرق
کشف امور غرب می نماید امور همه ممالک را مرتب و منظم می کنند جسد در مکان واحد است
روح ساثر اقطار و اقالیم مختلفه در اسپانیا است اما کشف امر یکا نماید پس روح تصرف

و نفوذی دارد که بعد معادو جدیدی بسیند تا روح می بسیند و کشف دارد
 لهذا حیاتش منوط بجدیت خامس اثر بی موثر نمیشود مکن نیست موثر معدوم باشد
 شعاع و تابش او موجود آتش معدوم باشد و حرارت محسوس نور معدوم و حسیلم
 نورانیته مشهور عقل معدوم و ادوات موجود باشد خلاصه اثر بی موثر نمیشود تا دم
 اثر موجود لابد موثری هست پس با وجودیکه حضرت مسیح هزار و نصد و دو و ازده سال
 پیش ظاهر بود تا امروز آثارش باقی است و لطیفش ظاهر و نفوذش باهر آید میشود
 آن روح الهی فانی باشد و این آثار حلیمه باقی؛ پس ثابت شد که موثرترین آثار
 آن مبدا انوار باقیه و فیوضات ابدیه است سادنا هر کاشی صورت واحد دارد
 یا مثلث است یا مربع است یا خمس است نمی شود کاشی در آن واحد صور مختلف داشته
 باشد مثلاً این سجاده مربع مستطیل است آیا میشود بشکل دایره هم نماید نمیشود مگر اگر این
 شکل را ترک کند و مدور گردد پس در حالتیکه مکن نیست کاشی اینکائنات در آن
 واحد اشکال مختلف داشته باشد روح انسانی جمیع اشکال ماددات و ذرات
 واحد صور مختلفه را دارد دیگر محتاج تغییر و تحال از صورتی بصورت دیگر نیست که شکلی را
 ترک کند تا شکل و صورت دیگر گیرد چون استغنی از تغییرات و اشکال است لهذا غیر ماد
 و غیر فانی است سابقاً انسان چون بکائنات نظری کند و چیزی بسیند محسوسات
 و معقولات کائنات محسوسه مثل جمادات نباتات و حیوانات آنچه بچو اس محسوس
 شود یعنی بچشم دیده شود یا بگوشش شنیده گردد یا بشنوم شود یا بلموس می گردد یا بایز آنکه

در آید قابل تغییر است اما مقولات باین احساس حساس نشود مانند عقل و علم حقیقت
مستطمت و حقیقت مقوله هیچ تغییر و تبدیلی ندارد چشم او دائمی بسیند و گوش نمیشنود
و مکن حقیقت علم که حقیقت مقوله است منقلب بجهل شود همچنین روح از حقایق مقوله است
لذا تغییر و فنا ندارد باری انسانیکه بصیرت دارد روحانی است و روحانی است می یابد
که روح انسانی قائم نمانده است و ندارد و احساس میکند که جمیع اشیا با او در ظل او
بوده و خود را باقی و بر تسرار و ثابت و بزرگ و استغرق در انوار خداوند ذوالجلال می بیند
زیرا احساسات روحانی و تأثیرات وجدانی دارد نه محدود بقواعد عقلیه و احساسات
بشریه است اما انسانیکه بی بصیرت و وجدانت همیشه خود را پرموده و مرده می بیند
هر وقت احساس موت می کند می ترسد و خود را فانی میداند ولی نفوس مبارکه
چنین نیستند احساس نمیند که باقی و نورانند ایدافانی ندارند مثل حواریین حضرت
عیسی خست که در وقت شهادت و موت بهائیان در نهایت سرورند زیرا میدهند که
موت و فانی ندارند منتهایست که جستلاشی میشود ولی روح در عالم الهی باقی
و ابدیت است پس چون نفوس از شنیدن این خطاب مبارکه بجنب و شور آمدند هر یک
در محضر انوار قناعت و طمینان مینمود و مفتون جمال و جلال طلعت پیمان یزدانی بود
روز ۲۵ شعبان (۸ اگست) یکی از نفوس مجذبه در ساحت اطهر از حقایق ناقصه
و بقای آنها سوال نمود و فرمودند "جمیع حقایق و ارواح باقی است حتی ارواح غیر مومنین
و نفوس ناقصه اما نسبت با ارواح متمدنین و نفوس قدسیه حکم و شأنی ندارند مثل اینکه

این چوب وجود دارد اما نسبت بوجود انسان حکم وجود ندارد الی آخر بیانہ الاعلی
 عصر در مجمع عمومی نطقی مفصل در مسائل عدیدہ و تعالیم البیہ نسیر نمودند کہ بدایت آن از
 محبت و الفت عالم انسانی و احتیاج نوع بشر بارتباط و تعاون و تعاضد یکدیگر بود
 و بعد از نطق مبارک از جملہ اجوبہ شے کہ در سوالات نفوس محترمه از فہم الہر صاد در شری
 مفصل در خصوص انتعام بود کہ بشر حق انتعام ندارد ولی حفظ جان و مال و عز نفوس
 راجع بہیت اجتماعیہ است (و همچنین می فرمودند کہ) ہر چه تربیت ظاہری خیرتر شود سابقہ
 در تعذبات زیادتری شود اما تربیت روحانی سبب سابقہ در اعمال خیرتہ و کمالات
 انسانیہ است امید داریم کہ ازین تعذبات کاستہ و روز بروز بر کمالات روحانیہ
 افزودہ شود انتہی چون با و طاق دیگر شریف بردند باز جوانی بسیار موقر و محترم شرف
 شد و عرض نمود کہ وجود مبارک در چہ مدرسہ شے تحصیل فلسفہ نمودہ اند نسیر نمودند روز
 مدرسہ شے کہ حضرت مسیح تحصیل نمود، عرض کرد طبیعت چہ نسبتی بخدا دارد آیا خدا در صورت
 یا قوہ شے خارجت و طبیعت خلق اوست فرمودند بعضی از فلاسفہ را عقیدہ نبت کہ او
 حقیقت فائقہ شے است کہ در ہر انسانی شرارہ شے از ان قوہ فائقہ موجود و او خود در
 نہایت قوت است و جمیع کائنات ہر یک بحسب استعداد خویش منظریت او را دارند
 لہذا آن وجود واجب متعل بصورت نامتناہیہ شدہ نیست اظالمون است لکن با بیان
 ہمائیم کہ وجود مفہومی ذہنی کہ ما او را ادراک می کنیم وی فہیم او عارض بر اشیا است
 اشیا بتزلزلہ جوہر و ہر قدر کم عرض است جہ انسان جوہر است و وجود قائم بان

و همچنین این جسد بمنزل ماده است آن وجود بمنزل قوه است که عارض بر ماده است اما وجود واجب چنین نیست بلکه مقصد وجود حقیقی است که قائم بالذات است نه وجود مفهومی ذهنی وجودی است که اشیا با تحقق یا بد اشیا بمنزل فعل است و جمیع کائنات قائم با و اما اورا تغییر بوجودی کنیم زیرا محتاج بتغییری هستیم نه آنکه آن وجود با دراک ما بگنجد و مقصد از تغییر با تحقق به الاشیاء است و تحقق اشیا در قسم است ظهوری و صدور وی اما ظهوری مثل این است که این گل از این درخت بیرون آمده این تحقق ظهوری است ولی مقصد ما تحقق صدور است مثل این که اشعه از آفتاب صدور یافته همچنین کائنات از ان وجود حقیقی صادر شده پس کائنات از دوست نه اوست انتهی از این بیانات مبارکه که نه تنها سائل بلکه جمیع سامعین بی نهایت تشکر و منجذب گردیدند روز ۲ شعبان (۹ اگست) در منزل مبارک جمعی از اجای قدیم و جدید مشرف و از جمله سؤالاتشان این بود که آیا وجود شتر از خداست یا نه فرمودند "در وجود شتر نیست شر عدم است و آنچه در وجود است خیر است جهل شتر است و آن عدم علم است وجود خارجی ندارد پس شر عدم خیر است فقر عدم غنا ظلم عدم عدل و نقص عدم کمال است جمیع این ضدها راجع بعد است نه وجود انتهی اما نطق مبارک در مجمع عمومی عصر منع از تعالید بود و اقیار انسان بحر حقیقت و تحقیق در امور و ذکر ظهور حضرت بهاء الله و شرح بعضی از تعالیم قلم عالی مفصل و مشروح پس از دست دادن و خضوع و خشوع نفوس چون در اوطاق دیگر جنوس فرمودند با خدام حضور بنای اظهار عبادت و مزاج گذارند که بایند بشنید

چای و شربت و شیرینی و چند زنگ میوه را س پارنر برای شما حاضر نموده بنوشید
 و بخورید بد بگذرند خدا بفریادتان برسد خیلی رحمت است این نحو گذران در چنین
 عمارتی بسر بردن در چنین هوا و فضای سیر کردن با چنین خدام و دوستان محترم
 بودن واقعا خیلی بشما بد میگردد خدا بفریادتان برسد (بعد سر نمودند) از مزاج گذشته
 بیسید جمال مبارک چه بساطی برای اولیایش فراهم آورده اگر سلاطین اینجا میآیند
 و لوبعضی با نها خدمت میکردند ولی این پوشش عموم و کوشش اجازت دل و جان برای هیچکس
 ممکن نه این نفوس جلیله که شمار خدمت می کنند از دل و جان شما را دوست دارند
 و بدون بیم و امید و خوف و طمعی قائم بر خدمتند این صحیح است که شاعری سه چیز را نایاب
 گفته الغول و الغنقاء و الخمل الوفی مانند غول و عقاد دست صادق با و فانا یا بست مگر
 در ظل کلمه الله که جمال مبارک بجهت شما با چنین دوستانی هیا فرموده است

روز ۲۷ شعبان (۱۰ اگست) صبح برای اجاود دوستانی که محض شرف از اطراف ساعت
 اقدس رسیده بودند شریح و تمییز آثار قلم ابی و مسائل الهیه می فرمودند و بیانات
 مبارک که منتهی باین شد که فقیر صابر بهتر از غنی شاکر است اما فقیر شاکر بهتر از فقیر صابر است
 و بهتر از همه غنی منفق است که از امتحان خالص مانده و سبب آسایش نوح انسان
 گشته با آنکه شکر سبب از دیاد نعمت است ولی کمال شکر بانفاق است و مقام انفاق
 اعظم مقامات است که میفرماید لن تنالوا البر حتى تنفقوا مما تجنون (بعد حکایت فرمودند که)
 یکی از پادشاهان وقت مردن آرزوی مقام فقر را می نمود و می گفت کاش من فقیر بودم

که اولاً ظلم نمی نمودم و ثانیاً دم آخر حسرتی نداشتم فقیری شستید و گفت سگم که لوگ
 وقت موت آرزوی فقیر بودن می نمایند ولی ما فقرا وقت مردن هیچ آرزوی دیگری
 کاشش پادشاه بودیم نمی کنیم از این قبیل بیانات مبارکه طولانی شد اما نطق مبارک
 عصر شریح تعالیم این ظهور اعظم و بیان صلح و اتحاد امام بود پس از مجلس یکی از حضار عرض
 نمود که بهائیان عقاید شخص ندارند بلکه بجای تعالیم انبیا و ادیان معتقدند و معتقدش
 این بود که ایمان بشخص یعنی منظر امر و جامعیت و کمال مظاهر الهیه تمثیلی ندارد ولی بیان
 مبارک را در جواب او ملاحظه نمائید که فرمودند "لی اصول ادیان یکی است و شمس حقیقت
 واحد و لکن در هر یومی از مطلق نمودار پس بهائیان معتقد با اصول ادیان و متوجه شمس
 حقیقتند از هر افقی طلوع نماید توجه بان دارند چنانچه یومی از افق موسوی ظاهر شد
 روزی از افق سیسی وقتی از افق محمدی اما اگر فقط بمطالع ناظر باشند چون شمس حقیقت
 از مطلع دیگر طلوع شود مانند یهودان و از او محجب مانند حال بهائیان ناظر بشمس حقیقتند
 مطلع لهذا از هر افقی که طلوع شود توجه با و نمایند و شما خوب فهمیدید که بهائیان عقاید شخص
 ندارند بلکه بحقیقت مطلقاً از مطلق الهیه معتقدند انہی روز ۲۸ شعبان (۱۱)

اگت مجمع پر عظمت و جلالی در کلیسای موقدین دلمین بود قبل از ظهر ساعت یازده طلعت
 جہد المی بان کنیہ شریف بودند بعضی در دو بنه شجیت کلیسا بر خاستند و از روزنہ
 آن کلیسا حتی در دعای نماز سرودی مناسب شنیدند و مقام مرکز شاق یزدان بسرو و چون
 بعد از آواز فتنه انفس در نهایت ادب و جود اقدس را معرفی نمود و انگاه قامت دلربا

قیام نسرمودند و خطابه‌های مفصل در لزوم تربیت روحانیه و قوه مصنوعیه و ظهور هم‌عظم
 و تعالیم جمال قدم ادا نمودند و در آن سه مناجات و سخن جان بخش زیاد تر تأثیر در نفوس
 و انجذاب در قلوب انداخت که گویا از در و دیوار حالت خضوع دیده و ندای قبول شنیده
 میشد نفوس جلیله‌ای که سابق تشرف حاصل نموده بودند از آن بعد شرف شدند
 با انجذاب و اقبالی که نسرمودند و دیگر اینجاندای الهی بلند شده و کار تمام است ما را را
 منزل مشرکسی پوسلی موعود بودند در آن مجمع با آنکه سؤال از تعالیم امر الله و مسائل خیری
 نمودند و نطق مبارک در جواب سوالات حضار بود معذک چنین تصور نمودند که از
 پیش آن نطق راهیایان نموده و بدین مترجم هم سپرده بودند و در این مناسبت و سلامت
 ممکن نبود بالبداهه تکلم نسرا نیند گفته شد بر نفس صدق این تصور احاطه عظیمه ثابت است
 مقصود نیست که نطق و بیان مبارک در جمیع عظیمه بیگونه خارق العاده در انتظار جلوه
 مینمود و تأییدات غیبی امبی مطلع عهد الله را مدد و نصرت میکرد بعد از آن بوشش نفوس
 زیاد تر و ولوله مردم شدید تر شد چنانچه عصر آن روز در منزل مشرکسی پارس نیز بمجموعی
 از نفوس محترمه مشهود و خطابه مبارک در باره تأمل در کلمات و تفکر در آثار تجسسی
 حقیقت و ضبط مسائل الهیه بود و اینکه از عدم فهم اهل ادیان و محض تعالیه و اولیای امان
 مطالبی مخالف علم و عقل بیان آمد که سبب بیداری اهل دانش و علم گردید و احتلاقات
 و منازعاتی روی نمود که حقیقت آئین یزدانی پوشیده و مخفی ماند و در روز شنبان
 (۱۸۷۱) گشت جمعی از نمایندگان از آنجا بزم مشرکسی در تبریز و تبریز کناره دریاچه و زمین داشتند

و از حضور مبارک و طنزمین رکاب آه نس نیز دعوت نموده بودند محض همراهی تشریف بردند
 پس از چند دقیقه جلوس و تماشاگر دوشی در باغ فرموده آخر سر سبزی کمی نان شیرین و شربت
 با جمیعت سیل نموده در کمال غرور و جلال مراجعت فرمودند و خیلی از وضع خشن و سادگی و گرمی
 و خضوع نفوس قلب نور سرد بود عصر از روز با جمیعت کثیری رجای بیان بقای روح نمودند
 و انبساط چوری فوق العاده بستند پس از مجلس چنان جمیعت در وجد و طرب بودند که
 با نهایت خضوع و اظهار عبودیت یک یک دست داده مخلص میشدند و لذت بیانات
 مبارک در مذاق نفوس چنان بود که تا چند روز در مجلس رجای تکرار دلائل و مسائل مبارک
 در خصوص بقای روح و مسائل اقتصادی و تعالیم بدیعه می نمودند و در هر محلی علاوه از بیانات
 سابقه بر این جدیده از نس مظهر صادر و مزید حیرت و انجذاب نفوس می گشت
 روز ۳ شعبان (۱۳ اگست) چون بعضی از نفوسیکه در ساعت افروز شرف بودند اطلاق
 و جبارت در فن موسیقی داشتند لهذا بیان مبارک در خصوص علم موسیقی بود از جمله
 اینکه نغمات جبارت از نتوجات هواییه است که از آن پرده های گوش متأثر میشود و نغمه
 و صوت یلح عادی هر چند جسمانیست لکن تأثیر در روح دارد مانند نغمات و لطافت هوا
 و محل و فضا و منظر خوش و روح طینت که سبب حصول سرور و روحانیت و فراغت
 قلب میشود با آنکه این شئون جسمانی است اما تأثیرات کلیه در روح دارد پس شرحی
 از مصلحتان فن موسیقی و حکایاتی از رودکی مشهور و اشعار او را در حرکت دادن امیر نصیر
 سامانی از بهرات بخارا خواندند که بوی جوی مولیان آید همی بوی یار هربان آید همی ریگ

آموودرشتیهای آن پای مارا پرنیان آیدهی الی آخر و میان مبارک منتهی بنده ملکوتی
 و سرود آسمانی و مطرب المی گشت و این ابیات از سان اطهر جاری که این مطرب از
 کجاست که برگفت نام دوست تاجان و جامه بذل کنم بر پیام دوست دل زنده می شود
 ز پیام دیار یار جان رقص می کند بساع کلام دوست انہی و عصر نطق مبارک در شرح
 تعالیم طہور بیع و سئلہ بقای روح بود چون بعد از مجلس نفوسی بسیار انظار اشتیاق
 نمودند جواب فرمودند "اشتیاق من بیش از شہادت وقتی بعضی از حواریان بروی
 رفته گفتند ما خیلی اشتیاق بلاقات شہاد داشتیم کہ از اور شلیم تا اینجا آمدیم حال پدید
 من چه قدر اشتیاق داشتمہ ام کہ از شرق بغرب برای دیدن شما آہم انہی
 روز اول ماه رمضان ۱۳۱۳ اگست چون دوستان قدیم و جدید شنیدند کہ
 وجود مبارک بزودی عزیت بگرین عکایم فرمایند و اوقات اخیر است لهذا
 از دزبیتہ حصہ خطابہ و نطق مبارک برب رجای نفوس در مسائل اقتصادی و دفع
 قوتہات اشتراکیہ بود و بدرجئے بیانات مبارکہ در قلوب مؤثر کہ پس از حرکت مبارک
 در خصوص ای رفع شبہاتی بواسطہ اس پارتر رجای صد و روح مبارکی نمودند کہ صورت
 آن نیست دلمین امہ اللہ مس پارتر ہونہ علیہا بخت اللہ اللہ
 ای دختر ملکوتی من در راه آہن رو بسا نفرانسیکو میرویم بیا دعوی تو اقامد و بیا د
 روی ستر خبری کوچک لهذا فوراً بحریر این نامہ پرداختم این را بدان کہ نہایت سرود
 من وقتی است کہ آن دختر عزیز را بینم مگر شہتہ و سود شہتہ و شہور شہتہ و غنمون

بهال الهی و منجذب بهفات جنت ابھی و مشتعل بنار محبت اللہ است چون شمع بسوزد
 و بگدازد و لکن بزعم نور بخشد و امیدم چنانست کہ چنین گردی در خصوص سلسلہ اقتصادی
 کہ بموجب تعالیم جدید است از برای شما مشکل فکری حاصل شدہ بود بیان چنان نبود
 ولی روایت چنان گشتہ لہذا اساس سلسلہ را از برای شما بیان می کنم تا واضح و میرین
 شود کہ این سلسلہ اقتصادی جز بموجب این تعالیم حل تام نیابد بلکہ مستنوع و محال آن
 نیست کہ این سلسلہ اقتصاد را باید از وہقان ابتدا نمود تا منتہی باصناف دیگر گردد و زیراعد
 وہقان بر جمیع اصناف اضعاف مضاعف است لہذا سزاوار چنانست کہ از وہقان
 ابتدا شود و وہقان اول عامل است در ہیئت اجتماعی باری در ہر قریہ سنی باید کہ از
 عقلاء آن قریہ انجمنی تشکیل شود کہ قریہ در زیر ادارہ آن انجمن باشد و همچنین یک مخزن
 عمومی تاسیس شود و کاتبی تعیین گردد و در وقت خرمن معرفت آن انجمن از حاصلات
 عموم مقادیری معین بہت آن مخزن گرفته شود این مخزن ہفت واردات دارد
 واردات عشریہ رسوم حیوانات مال بی وارث لقتہ یعنی چیزیکہ یافتہ شود و صاحب
 نہاشتمہ باشد دینہ اگر پیدا شود ثلث رابع باین مخزن است معادن ثلثش رابع
 باین مخزن است و تبرأت خلاصہ ہفت مصرف دارد اول مصارف معتدلہ عمومی
 مانند مصارف مخزن و ادارہ صحت عمومی ثانی ادای عشر حکومت ثالث ادای رسوم
 حیوانات بکومت رابع ادارہ ایستام خامس ادارہ اعاشہ عجزہ سادس ادارہ
 کتب سابع اكمال معیشت ضروریہ فقرا اول واردات عشر است و آن باید چنین

گرفته شود مثلاً ملاحظه میشود که یکنفر واردات عمومی اش پانصد دلار است و صد
ضرورتیه اش پانصد دلار از او چیزی عشر گرفته نمی شود شخصی بویگر مصارف اش پانصد
دلار است ولی وارد اش هزار دلار از او عشر گرفته میشود زیرا از زیادتر از احتیاجات
ضرورتیه دارد اگر عشر بدهد در پیشش خللی دارد مگر در دیگری مصارف او هزار و او را در پنجاه
از او یک عشر و نصف گرفته می شود زیرا اضافه زیاد دارد شخصی دیگر مصارف لازمها
هزار دلار است ولی وارد اش ده هزار از او عشر گرفته میشود زیرا اضافه زیادتر
دارد شخصی دیگر مصارف ضرورتیه اش چهار یا پنجاه دلار است ولی وارد اش
صد هزار از او ربع گرفته میشود دیگری حاصل اش دویت دلار است ولی
احتیاجات ضرورتیه اش که قوت لایموت باشد پانصد دلار و در سعی و جهد
قصوری نموده ولی کشتش برکتی نیافته این شخص را باید از مخزن معاونت نمود
تا محتاج نماند و براحت زندگانی نماید و در هر ده هر قدر ایام باشد بجهت اعاشه
آنان از این مخزن باید مقداری تخصیص نمود از برای عجز ده باید مقداری تخصیص
داد از برای نفوس از کار افتاده محتاج باید از این مخزن مقدار تخصیص نمود
از برای ادارات معارف مقداری از این مخزن باید تخصیص نمود و از برای صحت اهل
ده از این مخزن باید مقداری تخصیص نمود و اگر چیزی زیاد بماند آنرا باید نقل بصدوق
عمومی نسبت بهت مصارف عمومی کرد چون چنین ترتیب داده شود هر فردی مانده
بیت اجتماعی در نهایت راحت و سرور زندگانی نماید و مراتب نیز باقی ماندند

ابتداء خلقی واقع نگردد زیرا مراتب از لوازم ضروریة هیئت اجتماعی است هیئت اجتماعی
 مانند اردوئی است در اردو و مارشال لازم جزال لازم گورنر لازم کاپیتان لازم
 و غیر لازم ممکن نیست که کل صنف واحد باشد حفظ مراتب لازمست ولی هر فردی
 از افراد اردو باید در نهایت راحت و آسایش زندگانی نماید و همچنین شهر را والی
 لازم قاضی لازم تاجر لازم غنی لازم اصناف لازم و زراع لازمست البته
 این مراتب باید حفظ شود و الا انتظام عمومی مختل گردد و بحساب متر پارنتر نهایت شتیاق
 و محبت ابلغ دارید هرگز او را فراموش ننمایم و اگر ممکن باشد این نامه را در یکی
 از جرائد نشر نمائید زیرا دیگران بنام خویش این قانون را اعلان مینمایند
 و بعد سیه تکبیر ابداع ابھی ابلغ دارید **وعلیک البها ابلاغ ع ع**
 روز ۲ رمضان (۱۵) اگست چون روز آخر اقامت مبارک در دبلین بود
 بعد از پارنتر از مجلس سروری بنیا و چند نفر از مشایخ علمای فن موسیقی را دعوت
 کرده بود که در بدایت مجلس با پیانو مشغول ساز و آواز بودند و وجود مبارک در اوطاق
 دیگر جالس و استماع می فرمودند اما جمعیت بکثرتی بود که در آن تالار بزرگ با آنکه
 کرسیها صف در صف چیده بودند باز جای جمیع نبود و چون تشریف فرمای آن محل
 شدند نطق و دیح مبارک فهرست خطابه های مبارک در دبلین بود که می فرمودند
 هر مطلبی را برای شما ذکر کردم پیام الهی را بشما ابلاغ نمودم اسرار کتب الهیه را بیان کردم
 بجای بارواح و حقایق مجروده را برهن داشتم مسائل اقتصادی و تعلیم الهی را شرح و بسط

دادم مختصر چون بیان و دواعی و ختم خطاب فرمودند اهل مجلس با حالت خضوع تمام
 یک یک دست میدادند و اظهار شکر و ثنا از عنایات مبارکک نمیدادند و مرخص میشدند
 سپس باز شتر عرض نمود که جمعیت هر روز شوق و سُوروری عظیم داشتند امروز آخر
 تشریف بردن مبارکک خیالی نگین هستند و آرزو دارند که چندی باز در دلمین اقامت
 فرمایند فرمودند من هم میل اقامت بیش ازین داشتم لکن لابد باید بگرین عسکرا
 و نقاط اخری هم بروم همه جانهای ملکوت را بلند نمایم چیزی از ایام عمرم باقی نمانده
 لهذا باید در هر بوم و در عبور کنم فریاد بر آرم و بشارت بملکوت ابی و هم آنتهی آرزوی صحیح
 و عصر مشغول باز دید و خدا حافظی بانفوس محترمه بودند و عصر بعد از مجلس کلمات
 که از اجای خلی منجذب بود اجازه گرفته چند صفحه نکس مبارکک و خدام حضور را برداشت
 و بعد حسب الوعدہ اتوبیل حاضر و حضرت مولی الوری بمنزل مشارالیهات شریف بردند
 در اینجا هم محبتی آراسته بود نفوس در نهایت انجذاب و ابتهال قلوب در غایت
 رقت و محبت و داد و بعد از نطق مبارکک و بیان چند حکایت مراجعت فرمودند
 روز ۳ رمضان دعای اگت سحر گاهند ای علی در بستر راحت بگوش بندگان آستان
 رسیده پس در بزم تقا از دست ساقی عطا کاؤس چای بدو آمد و مانند خمر باقی نشد
 ابدی بخشید امر جمع اسباب فرمودند و دو ساعت بظہر مانده در اتوبیل مخصوصیکه
 از گرین حکام ترنت آورده بود حرکت فرمودند ناچار را بمن راه درناشوه میل نمود
 بعد از آنکه استراحتی حرکت فرمودند عصر چون مرکب مبارکک بگرین عسکرا رسید متجاوز

از پانصد نفر فقط شرف بلقاعی انور بودند و از دو طرف راه فانوسهای لوان بسته
تا امک چراغانی و جشن ورود مبارک دیده بودند پس از چند دقیقه استقرار و استراحت
بتالار هتل شریف فرمادند نطق مختصر در تحری حقیقت فرمودند و از آنجا بدین
مس فارم مؤسس انجمن گرین عکا شریف بردند و خانم مشارالیهها از شرف بلعاجیات
تازه جت و باعالت بیاری در رکاب مبارک تا به هتل آمد و شب در تالار هتل خطاب
غرا در خصوص محبت اللد بقای روح و تعالیم البیه در جواب سؤالات نفوس از فم اطهر
صادر و مقلب قلوب گردید روز ۷ رمضان (۱۷) اگت صحت و سرور مبارک بهتر
از پیشتر بیانات مبارک از موافقت آب و هوای گرین عکا بود تا آنکه پس از شرف جمعی از
یار و اغیار بیرون تشریف بردند و در حالت مشی جمعی دیگر از بیانات اعلی سامع و منجذب
تا بمنزل ستریمی رسیدند جام آبی را ستریمی تقدیم و عرض نمود سالها آرزوی این می نمودم
که وجود اطهر را جهانی کنم الحمد لله بتقدیم جام آبی امروز منم شدم منم بودند این منزل ساده
مختصرت از بس مردم ایزر و آمدند نیت شده اند ممکن نیت انسان تدارک تهیه
کامل به بنید هر چه می کوشد بازمی بینند ناقص است و اسباب تازه شے پیدا شد
مردم خیلی خود را در زحمت انداخته اند پس از آن بمنزل ستر کنی تشریف بردند در آنجا
بیانات مبارک در باره ترقیات مادی و افتخار فلاسفه بعدم احساس مقام ملکوت بود
که این شأن حیوانست و همچنین می فرمودند که این جا باید مرکز تحری حقیقت باشد
نه اینکه هر کس بخواهد افکار خود را ترویج نماید حقیقت مالمه شے که امروز روح عالم است

یکی است تعدد ندارد مگر از این قبیل بیانات مؤکده در مواقع حدیده فرمودند زیرا
 اشخاصی فالگیر روح پرس و مراض چون شنیدند در گریه حکما جماع آزادی مذہب
 و تبلیغ ادیان است هر سال برای ترویج این اوامام بانجام فرستند لهذا آن اوقات
 نطق و قیام طلعت پیمان بویت اوامام را خراب و ویران نمودند و در جبهه که حتی بعضی از رؤسا
 خود که نطقشان در سنوات سابقه مخالف امر الله بود چنان در راحت اقدس خاضع
 شدند که اظهار انانیت نمودند بعضی عرض کردند بجای شفا داریم زیرا تا بحال بسیار
 شفاعت فرموده اید فرمودند "ما دعای کنیم خدا شفا میدهد ما اهل ادعایستیم
 اهل بیانییم جمیع منادی بامر بهار الله هستیم من عبد البها هستیم و حضرت بهار الله مطلع
 تقدیس است از او سوال کن من مزوج و منادیم اصل بهار الله است که این عالم ظلمات
 را نورانی نمود جسمانی را روحانی کرد عقول محموده را روشن کرد نفوس ارضی را آسمانی
 فرمود مرده را زنده ساخت و کور را بینا کرد" و شب نطقی مفصل در مالارآرین (شرقی)
 در اتحاد عالم انسانی فرمودند بعد از مراجعت به هتل برای حضار مزاجهائی که دارای
 مطالب مهمه بودی فرمودند من جمله بعضی مستدیها که گوشش بر ماضین داده کم چیز
 میخورد شیرینی عنایت می کردند و دفع توهمات آنها می نمودند که خوراک دخلی با بیان
 ندارد بلکه شما باید چیز نخورید تا قوت بگیرید و کسب روحانیات کنید
 روزه رمضان (۱۸) اگست باران بود تا ظهر نصابیح و مواظبت اجتناب مشغول بودند و
 و تا یکدر عدم داخله و کسب گریه عکا و حصر اوقات در نشر نجات التمس فرمودند

نامدار استرگنی حاضر نمود. فرمودند یک آب گوشت کفایت می کرد غذای متفرقه
 مراد یاری کنند عصر سطوت و رعب قیام نطق مبارک در تالار آریمن در پنجدهام دو صد
 مظاہر التیبا بمن دلربا دران بزم باصفا چنان تأثیری در قلوب نمود که حتی رئیس کائنات
 منقلب شد و گونه مارا آب دیده شست و سان الطهرینا جات ناطق بود که خانمی محرمه
 ایستاده بود بنغمه بیوشش افتاد بعد از افاقه گفت بمنیته محفل چنان بنظر من جلوه نمود که
 گویا این جمع در آسمان راه میروند در مراجعت ازان محفل بچند نفر که همیشه مشغول بنغمه و ساز
 بودند نسر نمودند که ما همیشه بوسیقتی ناسوتی شاکوش میدیم خوبت شما هم بوسیقتی
 لاهوتی ما کوشش دهید و چون در مطبخ رسیده گی بطبخ فرمودند جمعی از اجبا و اماء رحمن
 که از راههای دور مخصوص شرف آمده بودند مشرف شدند و بعضی از دوستان دیگر
 دستور العمل کارهای شخصی خود را از حضور انور سئلت می نمودند و بهر یک عنایات
 مخصوصه اظهار می نمودند و چون مس ادنی ناک کنی که نطقهای مبارک را در گریں
 عکا بانگیزی مینوشت مشرف شد با و نسر نمودند که تو در ملکوت الهی کنیز مقرّبی من برای
 تو عون و صون ملکوتی می بخوام و بمناسبتی اظهار عنایات فوق العاده در باره س
 پارسنوسس گودال و سس کروپوسس کردک و مس جولیت تا من و ذکر خدماتشان
 فرمودند بانکه آنها در محضر مبارک حاضر نبودند بلکه خانمی مشرف بود که او را قدری نصیحت
 فرمودند زیرا در آزادی زنان خیلی بلند پروازی میخواست روز ع رمضان
 (۱۱) گت دخیل دوستان خانمی از بر کلین مشرف بود که اجازه مسافرت بشهر

ایسا کا باو عنایت نمود و فرمودند: تو کل بحال مبارک نماز بنیستہ بہر امر متمہی انسان
 قیام نماید بدو مشکلاتی پیش آید و باید در نہایت مسانت مقاومت کند پس ما کہ
 میخواستیم چنین اساس عظیمی را بلند نمائیم باید بسیار شجاع باشیم مانند سربازہای
 دلیر کہ ہمیشہ میخواستند قلعه و حصارہای خلی محکم و متین را فتح نمایند: بعد پائین تشریف
 آورده مثنوی می فرمودند تا بخائے مس تیل رسیدند و در ایوان جلو کس فرمود
 از ہوا و فضای اطراف تعریف می فرمودند کہ اینجا در شب حساب کہ ماہ تابندہ است
 دستاؤ ما درخشندہ ہوا لطیف است و نسیم در مرور چنان وقتی بدرگاہ باری
 مناجات و زاری لذت دارد چون از اینجا حرکت فرمودند بعضی از زنہای
 فالگیر برخوردارند کہ بعضی خطوط دست میدیدند و برخی خواب بین بودند ہر یک چون
 مشرف می شدند عرض می نمودند کہ وجود مبارک روح الہی و قدرت آسمانی را دور است
 و با ہر کہ ام بنوعی مدارا و ہر بانی می فرمودند تا مراجعت بہ اول فرمودند و مطالبی
 از ریاضات و مومہات ہند و بل بیان کردند از روز بخاندن کہ موسوم با ہم بے آ
 بود تشریف بردند و از ان بسیار توصیف نمودند کہ خوب بود ما اینجا منزل مینمودیم
 پس از ان دستور لعل مہانی روز بعد را کہ نوبت ضیافت نوزدہ روزہ بود عنایت
 نمودہ فرمودند کہ مہانی فردا با من است و عصر بدرستہ تا بستانی دختران و سحر
 گرین حکامو عوز بودند ساعت چہار در اتوبیل کس متم تشریف بردند سخت در کنا
 بود و خانہ روی علف با جاس شدند تا شاگرد ما خیمہ را بر پا کردہ مشغول مشق گردیدند

و محترم و محکم کیفیت در سه مطالب متعلقه بان را بسج مبارک میرسانند بعد در زیر
 دختی که محل خطابه بود جمع شده رئیس با کمال تعظیم و تکریم وجود مبارک را معرفی نمود
 آنگاه قامت زیبا برخواست و از شرح و بیان تربیت روحانی و جسمانی شور و دلی در
 دلها انداخت پس رئیس و رئیس هر یک شکر عنایات مبارک نمود و جنبه شاگردان
 سرود نعت عبد الیه را چنان سر و زدند که از شوق لرزه باندام اهل محفل افتاد و غلب
 نفوس گریه شوق مینمودند و صحن حرکت دور مرکب مبارک حلقه زده دست میدادند
 و اظهار خلوص می کردند اما شب نطق مبارک از ابدیت سلطنت الیه و مطابقت بر مقدمه بود
 و بعد از ختم خطابه باز هفتی سؤالی می نمود و جوانی کافی می شنید روز ۲۰ رمضان
 (۲۰) اگت از جمله اجائے که از اطراف بساحت اظهر مشرف شدند متر فورد مورتن
 سن جوانی بود که قبل از ایمان شیرین ترین نفوس بود و بعد از ایمان بی نهایت سلیم
 و محبوب گشته بود چون از تشریف بردن وجود مبارک بعرب مایوس میشود لذا
 از نیا پوس تا گرین عکا مصافقه بعیده راه آبن را با عدم استطاعت باین نحو طی می کند
 که خود را در زیر اوطاق ترن روی میله های آهن انداخته باین حالت بشیکا غولانجا
 بگرین عکا حضور مبارک مشرف میشود و شرح حال را عرض میدارد با و نشنودند
 تو همان من هستی هر روز از او دلجوئی می نمودند و پس از چندی مصارف با و عنایت
 فرموده با کمال رفاهیت او را مریض کردند از این قبیل مصاریف سرتیه بسیار بود
 که هیچ انتشاری یافت یکی دیگر را اینجه ذکر می نماید و باقی را صرف نظری کنند آن

ارسال فرمودن شخص ناطقی باطراف امریکا بود که از نیویورک اورامانوس فرمودند
 و سفر شبیکاغو و اطراف رفت و در هر سفر با آنکه آن شخص در ای ثروت بود مصارف
 و افزای و عنایت فرمودند و علاوه بفقرا و کناس هر شهری مبالغ کلی اعانت می فرمودند
 باری بعد از عنایت با حبا و گفتگوی با آنها بمنزل سس فارم شریف بردند و چون
 آن خانم عزیز روی موی عشق آنگیز دید حالتی برای او دست داد که هر قلبی از دیدن آن
 برقت میآید پس از عنایات و اظهار تسلی و اطمینان با او و بیمارهای دیگر نظر خواش
 دکتور لرای در مواقع و محلات مهمه تاریخیه گردش فرموده تا در کب مبارک بقوه رسیده
 که کشتیهای جنگی میآهتند در نظر مبارک مقبول نیاید اما بیانات مبارک که من راه این
 بود که "ما دام مظاہر البتیه بین خلق هستند مردم قدر نمیدانند شتم و لمن می نمایند
 ولی بعد از صعودشان انهار ایپرستند و مثل این خمیه شینان بیرون گرین عکا
 پیدا میشود حتی کلبوس و بعضی حکمای سابق مثل سقراط از اذیت می کردند ولی مدتی
 بعد بستایش آنان افتخار نمودند "عصر ساعت چهار زیر درختهای سر و صوبه بر آینه
 بزم نقای جانفرانی بود و سیر صد نفر جمعیت در آن فضای رحیب باستماع خطابه مبارک
 در خصوص مقامات معنوی و لذائذ روحانی مشاهد حیات ابدی نمودند و ذائقه روح
 را لذت یافتند و بعد بخانه پیرانی که از وزجه جهان وجود مبارک بودند تشریف بردند
 پس از صرف طعام و شیرینی در ایوان جلو عمارت گردش و نطق میفرمودند و جمعیت
 حتی در طرف کویچه ایستاده باستماع خطابه مبارک می نمودند و در خصوص ارتباط شرق و غرب

چنان نطقی فرمودند که عابرین نیز متحیر ایستاده سامع و منجذب بودند و شب در سالک
 بوتل بعضی محل رقص و نواداشتند فرمودند انگونه محافل و عوائد سبب فساد اخلاق
 است و دیگر آتش از جمله بیانات مبارکه این بود که جمیع افکارم مشغول این سفر است با من
 دیگر نمیتوان پرداخت از بس نتایج این سفر عظیم است تا حال در امر جمال مبارک امری
 باین عظمت واقع نشده: روزه رمضان (۲۱) گشت جمعی از اغیار و اجباب
 شرف بودند که دختری بحضور آورده عرض کرد آید مبارک را اینخواهم بفرمایند من
 لایق چه کار و شغلی هستم تا آن اشتغال نمایم فرمودند تو اعتقاد بمن داری عرض کرد بل
 فرمودند "بهائی کاملی باش با بهائیان مشورتو تعالیم حضرت بهاء الله را تحصیل نما از وقت
 بهر کاری مشغول شوی مؤید خواهی بود (عرض کرد من یهودی خوبی هستم فرمودند) یهودی
 خوب هم بهائے میشود حقیقت امر حضرت موسی و ام حضرت بهاء الله یکی است توجه
 بهاء الله کن سکون و تسرار خواهی یافت نعمه ملکوتی خواهی شنید نفوس با بهائز
 خواهی آورد و باعلی درجه کمال خواهی رسید مطمئن باش چون این بیانات مبارکه را
 شنید چنان منجذب شد که بر قدم مبارک افتاد و گریست بعد بجهت کشیش کلیسای
 پورت اسموت از فلسفه و تعالیم الهیه بیان می فرمودند کشیش مذکور عرض نمود بعضی ازین
 تعالیم را من در جزوهای خود نوشتم مردم خیلی بر من سخت گرفتند فرمودند در همراهی
 از استقامت نتیجه حاصل میشود مسرتیم عرض کرد امر دخیلی محزونم از خود راضی نیستم
 فرمودند این علامت ترقی است آن کس که از خود راضی است منظر شیطانست و آنکه

روحی نیست منظر چمن خود پرست ترقی نمی کند اما آنکه خود را ناقص می بیند در صد کمال
 خویش بر می آید و ترقی می کند اگر کسی هزار سن داشته باشد بپیدا نهار نمیبیند بلکه
 در صد و دیدن نقص خود باشد مثلاً اگر نفسی عمارتی داشته باشد که تمام مزین و محکم
 باشد ولی در یک دیوار یا سقفش جزئی شکاف باشد البته جمیع را فراموش کرده
 برمت آن یک شکاف می پردازد و علاوه برای انسان کمال مطلق محالست پس هر چه ترقی
 کند باز ناقص است و نقطه بالاتر دارد و بعضی آنکه آن نقطه نظر نمود از خود را ضعیف می بیند
 که شخصی بحضرت مسیح عرض کرد ای استاد نیکو حضرت فرمود نیک گیت و آن خداست
 خانم ناطقه بی عرض کرد که من در امریکا در اوقات و اتحاد عمومی نطق می کنم و از شریف فرماید
 مبارک باین مملکت باین تعالیم عظیمه بی نهایت مسرورم و حال برای نشر این تعالیم عزیز
 امریکا میروم فرمودند "ما ما باید نهایت سعی را بنمایم تا بغض و عناد از میان بر خیزد
 و نفوس از قیود او نام آزاد شوند و تو باید در این طریق خدمت نمائی و سبب یگانگی
 عالم بشر شوی انتهی از این قبیل با هر یک بیاناتی می فرمودند در اینجا دکتر موس
 مور که همیشه مخالف امر الله بودند بنوعی مجذوب شدند که در محضر اظهر با نهایت خضوع
 عهد خدمت بعالم حقیقت نمودند و انقلاب آنگونه نفوس از امور مهمه و سبب حصول
 ناسخ عظیمه بود عصر بمنزل مستر آیوز شریف میبردند در اتوبیل پهلوی اتوبیل چی که محل
 ملازمان بود جالس شدند و پس از تشریف جمعی از اینجا میسر کوه من و سلو شریف برآمدند
 تقریباً چهار صد نفر جمعین و درود مبارک بیک سخن مسرور و شادمانند و در آن

محل عظیم خطاب شده در خصوص لزوم بنای مدرسه تحقیق ادیان که مسس فارم قبل از بیماری
خیال تأسیس بدان کوه داشت او فسر نمودند و بعد عکس مبارک و آن جمع را برداشتند
با و بر بینی که هنگام برداشتن عکس دور میزد و گردش می کرد و طول صفحه آن تقریباً نیم
زیر می شود در آن جمع نیز دلوله و شور نفوس عظیم بود و آنجذاب قلوب شدید و آنروز
یکی از روزهای بزرگ و مبارک پس ازان بمنزل مس گئی تشریف بردند شب در آنجا
جمعی باستماع خطاب مبارک و صرف شام مفتخر و سرافراز گردیدند و نطق مبارک
در اثبات ترکیب عناصر بار داده حق قدير و ثبوت خالق بود روز ۹ رمضان
۱۳۲۵ گشت قبل از ظهر در منزل مبارک جمعیت چنان بود که جای ایستادن نبود فرمودند
ملاقات یک یک مکن نیت طول می کشد لهذا بیرون ایستاده در توضیح تعالیم مبارک
و نصیاح و مواعظ الهیه نطق فرمودند و از جمله بیانات مبارک که این بود که امیدوارم این
تخم افشانی خرمنها حاصل شود و برکتی آسمانی یابد پس از مجلس بعضی مبتدیهای مضمهر را
اجازه حضور داده و بعد از صحبت با آنها بمنزل بعضی از اجات شریف بردند و آنروز غامی که
از کشتی تیانیک نجات یافته بود مشرف شد عرض کرد شنیده ام فرموده بودید که در آن
کشتی زوند فرمودند بل عرض کرد و نرسید که چنین خواهد شد فرمودند خدا بقلب
انسان الهام می کند بعد از مراجعت بهوتل و شرف بعضی از محترمین عرض کردند سابق
چنین فهمیده بودیم که دین مخالف علم است حال از بیانات و تعلیمات مبارک که بسیار است
و متشکریم و باز شرمی در این خصوص که مزید آنجذاب آن نفوس بودند جمع دیگر

مشرف شدند و اظهار عزن شدید میکردند از آنیکه وجود اقدس عزم حرکت دارند
 و بسیاری رجای عنایت سطرى بخط مبارک مینمودند و اغلب بناجاتهای مختصر از قلم
 بافتارشان صادر میشد عصر بنازل بعضی از دوستان برای وداع تشریف بردند
 در هر مجموعی لفظی جانفزا و در هر محفل و منزلی جلوه دلربا نموده چون به قول مراجعت فرمودند
 از خستگی حالت نشستن نداشتند فرمودند «حکایت ماهان حکایت شاگرد دم دست
 که استاد باو گفت بمیر و بدم» با این حالت پس از اندک استقرار و راحتی باز بنالای
 خطابه آری تشریف بردند و خطابه مبارک در اتحاد اجناس و دفع تعصبات احم و
 احزاب و لزوم وحدت عالم انسانی در این قرن نورانی بود و آخر مناجاتی که دلهار ابدلدا
 آسمانی متوجه می نمود و جانهارا باشتیاق روی جانان دلالت می کرد از قسم اظهار صاد
 روز ۱۰ رمضان (۲۳) اگت صبح عزم حرکت فرمودند که مادر اینجا کارمان را
 تمام گردیم تخم کشتیم نفوس خیلی منجذب شدند و منقلب گشتند و هر روز هدایائی
 از قبیل میوه جات و گل و شهد و شیرینی میدیدیم که بدون اسم و اظهار خود نمائی در نجبا
 گذارد و بودند اینها دلیل بر خلوص و اقبال قلبی است در گریز عکابی نهایت قلب انور
 از مشاهده نژاد کلمه الله سرور بود فی الحقیقه ان سر زمین نمونه فردوس برین گردید
 و نزول قدم مبارک طراوت و نصارت بی نهایت یافت بعد حسب الامر اسباب
 جمع بیامر کب مبارک حاضر و موجود و اجناس بستیدها در کمال تاثیر از آتش عشق زجا
 برافروخته و بنار محبت اشده و لها سوخته دیده اگر یان بود و ناله با متصاعد با آسمان و چنین

حالتی طلعت پیمان سوار شدند و از دو طرف تجمان صف بسته با کلاه و دستمال تعظیم
 مینمودند و در جای تائیدی کردند تا موبک اقدس نمایان بود از دور ایستاد و نگریستند
 و میگریستند. من راه بدین مسکن نامر شریف بروند آن مؤمنه موقنه یا زبر قدم
 مبارک افتاد و گریست و مورد عنایات بی فتهی گردید ساعت ده قبل از ظهر از آنجا حرکت
 فرمودند و ساعت یک بعد از ظهر بمبزل مسکن که از پیش با لباس اذن و اجازه گرفته
 و مالک تدارک ورود و نزول قدم مبارک دیده بود شریف فرما شدند و تنهارا روحی
 دیگر و دلبارا سروری بر ترا حسان فرمودند چون خیلی خسته بودند ما را میل نفسر موده
 قدری استراحت نمودند عصر و شب جمعی از اجابا و دوستان آنجا از شرف بلقا افتخا ابدی
 جستند روز ۱۱ رمضان (۲۴) اگت وجود اظهر مشغول بصدور الواح و عنایات
 بافتخار اجبای جدید و طین بودند و همچنین عنایاتی بافتخار دوستان غیب امریکا صدور یا
 بعد نفوس کثیره از بستن و مالدن بشرف حضور مشرف از جمله رئیس انجمن افکار جدیدان
 بستن بود که وعده خواهی شریف فرمائے مبارک با انجمن مذکور نمود و همچنین دو نفر از اهل
 طهران که بعنوان شغل و کاری با امریکا آمده بودند بساحت انور رسیدند و بیانات مبارکه
 بانها از این قبیل بود که "ایرانیان بدست خویش خانه خود را خراب کردند با امید ساختن
 خانه دیگر ولی حال در صحرا بی لانه و آشیانه مانده اند با آنکه نوشتیم و الفت دولت و ملت
 را مانند مترج شهید و شیرخواستیم و غیر این را سبب مداخله دول متجاوره گفتم با وجود
 این باغرضان ما را شتم خواستند لکن خدا صیانت فرمود زیرا ما داخل دیون کینفرانے

نشدیم (تا اینکه بذکر روزنامه فکر رسیدند فرمودند) در آن روزنامه مکتوبی که از نامند
 خود گواہ است که از ہر غرض و فسادی در کناریم و متوکل بار و دوا پروردگار انتہی مہر جمعی
 دیگر مشرف یکی قستیسی از اہل شیکاگو بود و در مسئلہ خطا و انسان و غفران منظر حمن
 بیانات مفصلہ شے کہ ہر دم اور مفتون تر و منجذب ترمی ساخت از نس منظر جاری
 و شہادت داد کہ مغفرت خطا یا عمل بوسایای انبسیا میشود نہ با قرار و ایمان زبانی
 و دعا و نفس رومای مذہبی اما شب اجبا و بستہ ہای مالدن از نطق مبارک در بیابا
 قدرت اسم اعظم و الفت احزاب و ام شور و شغنی بی نہایہ یافتند و ہر روز و شب
 بتدیان دیگر بساحت اطہر مشرف ساختند روز ۱۲ رمضان (۲۵) اگست
 رئیس مدرسہ دختران باجمعی از بستن تشریف حاصل کردہ رجای شریف فرمائے بان
 مدرسہ و آداء خطابہ مبارکہ برای شاگردان نمودند بعد جمعی دیگر اجبای اطراف بستن
 و گرین عکاب شرف تعافاز و آنہار برای نامارنگاہ داشتند وقت عصر بانجمن افکار
 جدید تشریف می بردند درین را و بمنزل یکی از اجبا کہ خانمش بمرض دق مبتلا بود تشریف
 بردند پس از بیان تسلی و دلجوئی او بانجمن نہ کور چون نزول اجلال فرمودند
 ہمہ بر خاستند رئیس انجمن بعد از تجید و تعریف منجذبانہ بدون سابقہ ذکر کرد کہ حضرت
 عبدالبہادر تسخیر ارواح خطابہ ادا خواہند فرمود وجود اطہر ہم محض ہدایت و ہمراہی
 او نخست تسخیر سلاطین بدن و دیار عالم اجسام را سپس تسخیر مظاہر التیہ ممالک قلوب
 و دلایح را تشریح و بسط دادہ نطق مبارک را انتہی یتقوذ و اعاطہ امر حال قدم اسم اعظم

در نفس قاف عالم فرمودند و مجلس را بنا جاتی طبع و لحنی برین ختم نمود چون سوار شدند
 جمیعت تا بیرون عمارت صف در صف ایستاده اظهار خلوص می کردند و نوعی نفوس
 پر شور و نو له بودند که هسته عای شریف فرمائی و خطاب مبارکه در روز دیگر نمودند و چون
 مرکب مبارک از بستن و دو شهر دیگر عبور نمود اراضی و بناهای تاریخی از نظر او میگذشت
 تا بالادن مراجعت فرمودند و شب در منزل مبارک انجذاب و شوری دیگر در نفوس
 مشهود بود و نطق مبارک تبیین بیست و یک تعلیم از تعالیم ظهور عظیم با محتاج امام بود
 روز ۱۳ رمضان ۱۰۷۰ گشت قبل از ظهر نظر بر جا و اصرار مس برید سواراتو میل شده
 خیابان بزرگی را طی فرمودند که در کنار دریای املانیک واقع است و طول آن
 نه میل و از طرف دریا همه جای بخره و شبکه آهنی است و در نظافت و صفای نظیر
 خیلی از آن خیابان تعریف فرمودند و چون چند نفر از اجای قدیم ثابت بر عهد الله
 و مستقیم در امر الله مشرف شدند بیا آبی در محبت و وفا فرمودند که این ملاقات میل
 بروفاست که هرگز را فراموش ننویدیم در عالم بود امری عظیم از دنیا نیست که
 طول مدت بسبب فراموشی و اخلال در محبت نشود ملاحظه نمائید در ایران آن نفوس
 مبارکه چه قدر با وفا بودند که در زیر شمشیر جمال مبارک رایا نمودند و هیچ ستم و بلائی
 آنها را از وفا منع نکرد در قربانگای فریاد یا بهار النبی از دل و جان بر آوردند و نیست
 شان و فانی شبی در مدرسه دختران نطق مبارک در جمیع خصوص حقوت النساء و تربیت
 آنان بود پس از حتام همه با خلوص تمام دست داده اظهار شکر و باریت می نمود و چون

وجود مبارک خسته بودند و راه دور بود بمالدن مراجعت نفرمودند و شب بدون شام
 در هتول بستن قدری استراحت نفرمودند روز چهارم رمضان (۲۷) اگست صبح
 بمالدن مراجعت نمودند اکثر اوقات از روز بصدور انواع بافتخار اجبای امریکای اشتغال
 داشتند و در آن میان هم اجباب و مستدیهای یک یک و دو و احضار و مشرف
 می شدند تا شب که مجمع عظیم و محفل جلیلی در کلوب تیا سیفها بود و آن بزم تقاطع نزول
 تأییدات ملکوت ابھی رئیس انجمن در مقابل پانصد نفر جمعیت در معرفی طلعت پیمان یزدانی
 باین عبارات ناطق که "چند اوقبل در کنگره آزادی ادیان این شهر رقم نفوسی از ادیان
 و مذاهب نطق نمودند و هر یک از عقائد مذہبی خود بزرگم خویش توصیفاتی مینمود ولی
 شخص جلیلی برخاست که بمحض قیام و عنوان بیان بر نفسی احساس می نمود که این شخص
 روحانی در خمایت و بیانش آسانی از خدا صحبت می کند نفوس را روحانی مینماید
 هر کس مینماید که او با خداست و بشر صلح و محبت حقیقی تعالی میکند می فرماید خود عامل است
 شعله ملکوت است و هر دلی را روشن می نماید و آن شخص جلیلی حضرت عبدالمجید بود
 من لایق اینک ایشا زامعوفی نایم نیستم شما خود ایشان را بهتر از من میشناسید،"
 بعد بسکله انور برخاست و خطابه شریفی در سیر اجزاء و عناصر فردیه در صور نامتناهیه
 عالم ترکیب و وجود و شرحی از تعالیم بدیهه این ظهور بیان فرموده هنگام خطابه
 مبارک که همه هموش و گوشش بودند و منجذب پیام سر و شش چنانکه پس از ختام هر
 یک بدگیری نوید روح جدید میداد و ایراز ذوق شدید می کرد ذکر کل احساس فیوضات

روح القدس بود و لزوم این تعالیم الفت و انس روزه ۱۵ رمضان (۲۸)

اگت رئیس تیا سیفها رجا و استد عامی نمود که باز این تعالیم بدیعه و مسائل الهیه در آن
انجمن بنفوس القا شود یا اقلًا شخصی از اجبادران محل مکرر از مطالب امریه مذاکره نماید
فرمودند من شخصی را می گذارم او برای شما چنانچه مجلس صحبت فیما یذکره و چون ذکر انجذاب
نفوس در مجمع شب گذشته بحضور مبارک عرض شد نسیم مودند مجلس خوبی بود نفوس
همه باهتر از آمده بودند جمال مبارک ت. یید نمود و حمایت شدید نسیم مودند ان روز جمعی
تازه برای تشرف و حصول شفا بساحت انور علی مشرف و از مشاهد فضل عطا قلوب
منشرح و نفوس شاکر و اعناق خاضع تا شب که محفل پر شور و ولهی در منزل سس موری
در مالدن بود و از نطق مبارک در تعالیم الهیه و نصاب مشفق آتش شوقی تازه در دلها
برافروخت و آخر مجلس موری سوال از نتیجه و فائده خلقت و آفرینش نمود اول
جوابی از کمالات عالم انسانی و قربیت الهی نسیم مودند که عموم لذتی روحانی از جواب
مبارک بردند مگر خانم مشار ایها که از شدت اشتغال فکر و ذهن اظهار عدم فهم بیان مبارک
نمود لذا آخر با مسئله نطق نمودند و التذات ذات کمال را در نفس کمال خود عظیم نتیجه
وجود نسیم مودند و اینکه ذات هستی بخش مغطور در افاضه فیض و هستی و ملتذ از بذل
فیوضات ابدی است روزه ۱۶ رمضان (۲۹) اگت روز آخر اقامت مبارک
در مالدن بود و علاوه از تشرف نفوس در هر دقیقه و ساعتی و بیان و ادعای اظهار عنایت
نسبت بهر یک اشتغال مبارک تصحیح اوراق و تهیه کتیب بود اما شب مجمع پر شور و انجذاب

در منزل مبارک منعقد بیانات صادره از فم اظهر در تشویق اجاب و تبیح در اعلا و کلمه اشده
مفصل آخر شب بامه اشده مس و سن میفرمودند که از وقتی که بامریکا آمده ام فقط در دو خان
اجاب منزل گرفته ام در خانه مس پارتیز و در منزل تو احمده شده بایمیدات الهیه رسید
موفق بخدمت امر جمال مبارکید باید قدر این موهبت را بدانید (بس انگل هون فرمودند)
از خدمات تو خیلی مسرورم اگر جسمانی بودی اجرت دینوی می یافتی اما چون روحانی در خانه
هستی اجر تو با حضرت بهار الله است: روز ۱۷ رمضان (۳۰) آگست صبح
طلعت بمیشال عازم مونتریا ل (کندا) بودند و در رکاب مبارک فقط از خدام حضور
جناب میرزا احمد سهراب بود و پنجید زیرا چون بسفر غرب امریکا عزم مبارک
جزم شد و ناله جنین اجبای کلیفورنیا بمقام اجابت و مقبولیت فائز فرمودند راه بسیا
دور است و کمال سرعت میرویم لهذا سایر خدام جناب میرزا ولی الله خان و رقا و
جناب آقا میرزا علی اکبر سخجوانی و آقا سید اسد الله و دکتور گنگر را امر بتوقف نامراجبت
موکب اقدس فرمودند و چون بایستگاه راه آهن بستن رسیدند و بعضی از اجبا و
عربهاروی نیکو را دیدند در لوله دشوق بودند و طائف حول مبارک تا ساعت ۱۰ قبل
از ظهر که موکب اقدس از بستن حرکت نمود و بعد از ساعت هشت قبل از نصف شب مونتریا ل
نزول اجلال فرمودند اما از حالات و وقایع بین راه و یکی تشرف شخصی از امانی کند ابو
که بدون سابقه جذب جمال اورا بسبیل رشاد دلالت نمود ولدی الورد و دور استیشن
مونتریا ل ستر مکسول ازد و پیدا شد فوراً بادو کاسکه طلعت پیمان و طنزین رکاب

مبارک را بمنزل خود برد و انجاء جمعی از دوستان با یکی از صاحبان جرائد که قدم مبارک
 را منظر بودند سرور و باطمی فوق العاده یافتند سر نیز مس کسول عوض کرد و بس امر
 مردم با تلفون و مراسلات استفسار از نزول قدم اظهار نموده اند و من جواب داده ام
 بسیار خسته شده ام و این خستگی را عظم آسایش ایام حیات خود میدانم از جمله
 یکی از کشیدها آن با تلفون رجاء نمود که پس فردا یکشنبه در کلیسای او نطق فرمایند
 و این مدیر روزنامه حاضر نیز فردا اعلان نماید فرمودند بسیار خوب علی العجاله شما خیلی
 خسته اید و امروز بسیار زحمت کشیده اید باید استراحت کنید روز ۱۸
 رمضان (۲۱) اگت کشیش کلیسای موحدین صبح با جمعی بشرف حضور فائز بیانات مبارک
 با نهاد و دفع او امام و تقالید مذہبی بود که اینها منافی علم و عقل است و مانع ترویج حقیقت
 ادیان الهی بعد مدیر روزنامه شرف حاصل کرد که سؤالاتی از حیات و زندگی مبارک
 و تاریخ امر نمود شرحی مفصل در اینخصوص از زبان مبارک صادر و ثبت شد و چون برای
 ما سر نیز شریف بردند متر کسول از کمر کفانه رسید و عوض نمود اول صندوقی را که
 منقش در کمرک باز کرد عکس مبارک را دید گفت این عکس غیر ایر نیست گفتم بی گفت دیگر گفتش
 لازم نیست و جمیع صندوقها را مرخص کرد آرزو رود مبارک را در چند جریده با نهایت
 احترام و تکریم نوشته بودند عصر نظر بر جای متر کسول برای گردش در شهر سوار شدند
 و در کالسکه می نشستند هر شهری که در آن ذکر اطمینان بلند شود آن شهر اہمیت عکاشہ
 محتری بود چون مرکز ادکار و مطلع انوار اطمینان گشت عالمی را روشن نمود و چون بعض

کلمات و مدارس از نظر نورگشت فرمودند) در اینگونه مدارس چون تنها
 درس مادیات و حکمت طبیعی خوانده میشود لهذا نفوس تحریری که ذی فنون باشند
 پیدا نمیشود هر وقت حکمت الهی و طبیعی بر دو خوانده شود نفوس عجیبه و ترقیات
 عظیمه حاصل گردد سبب ترقیات مدارس یونان همین بود که حکمت الهی و طبیعی را
 بر دو تعلیم میدادند «و چون از کلیسای موحدین عبور کردند فرمودند) فرداندای
 الهی را در اینجا بلند خوانیم نمود» تا مرکب مبارک بکلیسای بزرگ کاتولیکها (توردم)
 رسید و خلوت بود لذا پیاده شده برای تماشا داخل شریف بردند و سعت و
 زینت اطراف آن کلیسا را که مجسمه های زیادی داشت بدقت ملاحظه می نمودند و از بزرگی
 و آرایش آن صحبت می کردند تا آنکه بیرون در ب کلیسا مقابل میدان ایستاده خطاب
 بملترزین رکاب اقدس می فرمودند که ببینید یا زو نفر حواری چه کردند چگونه
 جانفشانی نمودند بشامی گویم که بر اثر قدم آنها مشی کشید چون انسان مقطع باشد
 عالمی را منقلب می نماید حواریان مسیح بالای کوه اجتماعی نمودند و با یکدیگر معاهده کردند
 که تحمل هرگونه مشقتی بنمایند هر مصیبتی را موهبت و بر شگلی را آسان دانند هر س عیال
 دارد او را آسوده نماید هر کس ندارد مجرد بماند و راحت و حیات خود را فدا کند
 آن بود که چون از کوه ناپین آمدند هر یک بطرفی رفت و دیگر برگشت نیست که بگونه
 انکار را یادگار گذاردند بعد از حضرت مسیح واقعا حواریان جدا از خود گذشته اند لفظا
 نیست که جمال مبارک می فرساید یا برو همچون زنان رنگی و بوئی پیش گیر یا چو مردان

اندر او گوی در میدان فکن چون سوار شدند حکایت می فرمودند که در راه بغداد خیلی سخت می گذشت وقتی سوار ترکی از عساکر عثمانی در جلو ما نمایان شد میزدیم یکی چون سوار را دید که با تبر و جلال برابر نشسته است با کمال حسرت و ناامیدی گفت (ما کجا بودیم کجا می رویم می گویند جمیع اعناق خاضع خواهد شد کی میشود) من با او گفتم چون موبت الهی کامل شود نفوس عظم از این در ظل کلمه الله خاضع گردند حالاً میزاییم کجاست بیاید ببینید که قوه حضرت بهار الله گردن این امریکا یثبانی را که آن ترکها بنظرشان بیس نمی آید چگونه خاضع نموده که شخصی مثل مستر کسول امریکائی باین خضوع خدمت «بیمیرا احمد ایرانی» مینماید انتهی شب جمعی در منزل مبارک مشرف نطق مؤثری در ترقیات روحانیه و طبور کمالات الهیه در حقایق انسانیه فرمودند بعد از آن حاضرین هر یک رجای شرف خصوصی و عرض سوالات می نمود و از جواب کافی اظهار نهایت افتخار و شادمانی میکرد از جمله رئیس شتر اکینون دعوت از حضور انور نمود که بمجلسشان بقدم مبارک مزین و مشرف شود و بطراز قبول فائز شد و چون طول کشید و باز جمعی منتظر شرف و سوال و جواب بودند لذا عرض شد که وجود اظهر خسته اند باقی نفوس فردا مشرف خواهند فرمودند خیر حالا وقت کار است ملاحظه نخستگی را نباید نمود جمیع را باید ملاقات کرد

روز ۱۹ رمضان (اول ماه سبتمبر ۱۹۱۳) روزی فیروز بود و ندای سیح عبدالکلیسای موحدین بگوشش دور و نزدیک رسید چون غم شریف بردن بان کینه فرمودند که خبر در او مکا که پلوی خود خواندند عرض شد طرف دیگر جای نشستن است فرمودند

بیا همین طرف نشین من اگر بیستم کسی جا طلب و خود خواه است محض تربیت او این ملاحظاتی
 را دارم و الا چه اهمیتی دارد هر کس بر جان شنید شسته این امور کلی از اهمیت خارجه
 و چون بکلیسار رسیدند کشیشی که بیرون ایستاده منتظر بود با نهایت ادب و تعظیم بازوی
 مبارک را گرفته تا محراب کلیسار وی کرسی که مخصوص سقف بود برد و پس از سرود
 تلاوت آیات کتاب اشعیا که کنایه ابلیخ از تصریح بجهت حضور دلبر شرق بود مشغول شد
 و هر نفسی با ذوق بود آن آیات را مخصوص آن روز میدانست بعد در معترتی
 طلعت پیمان بیان کشیش این بود که "ما با امروز مفتخریم بحضور پیغمبر صلی که پیام او پیامی
 است الهی خداوند او را برای از آله جنگ و جدال مبعوث فرموده تقایش درین
 کلیسای افتخار ابدی و تحقق امید و دعا های ما است آیت محبت بین ملت و مروج
 وحدت و اخوت نوع انسان مقصدشان آزادی ناس از قیود تعالید است و
 ارتفاع علم و وحدت انسانی بیکل رافت و صاحب نبال عظیم و طهم افکار جدید و موس
 سعادت این قرن عظیم است اگر چه سالها زجر و آلم کشیده و بلا یاء شدید دیده و
 قوه روحانش مانند آب حیات جاری اگر چه شان بار با صدمه صلیب دیده ولی
 روحشان جان بخش و غیر مصلوب است چون زحمت سفر صحرا و دریا تحمل فرموده
 تا باین ممالک و تشریف آورده اند لهذا ما از صمیم قلب خوش آمد و شکر تعالی می رشان
 را می گوئیم که سبب اتعاشش قلوب است و مایه پرکت و سعادت ابدی و حال حضرت
 هدایت باطن خود با شما صحبت می فرمایند پس از آن قامت زیبا بالای محراب کلیسا

میفرماید و نطق می فرمود و صورت آن نطق مبارک این بود

(هوشده)

خداوند عالم جمیع را از تراب خلق فرمود و جمیع را از یک عناصر خلق کرده کُل را از یک سلاله خلق نموده جمیع را در یک زمین آفریده و در ظل یک آسمان قرار داد و در جمیع احساسات مشترک خلق فرموده هیچ تفاوتی نگذاشته جمیع را یکسان خلق کرده جمیع را رزق میدهد بد جمیع را پروراند جمیع را حفظ می فرماید جمیع نهران است در هیچ فضل و رحمتی تفاوتی بین بشر نگذاشته انبیا را مبعوث فرموده تعالیم الهی فرستاده و آن تعالیم الهی سبب الفت بین بشر است سبب ارتباط و محبت بین قلوب است - اعلان وحدت عالم انسانی فرموده آنچه را موانع اتحاد است مذمت می فرماید آنچه را سبب اتفاق و اتحاد است مدح مینماید جمیع بشر را بر اتحاد و در جمیع مراتب تشویق میفرماید جمیع انبیای الهی بجهت محبت بین بشر مبعوث شدند و جمیع کتب الهی بجهت اتحاد و عالم انسانی نازل شده جمیع انبیاء خادم حقیقت بودند و تعالیمشان جمیع حقیقت بوده و حقیقت یکیت تند قبول نکند لهذا اساس ادیان الهی جمیعاً یکی است لکن با وجود این افس است که تعالیمی بیان آمده که ابداً دخلی با اساس تعالیم انبیا ندارد و چون این تعالیم مختلف است لهذا سبب اختلاف شده و بین بشر جدال و نزاع حاصل گشته و حرب و قتالی بیان آمده که بیان الهی را خراب می کند مانند حیوانات درنده یکدیگر را می کشند خانمان یکدیگر را ویران می کنند

خدا انسان را بجهت محبت خلق فرستاده بود. بعالم انسانی تجلی محبت کرده. بسبب اتحاد
 کائنات محبت بوده. جمیع انبیا مروج محبت بوده اند. حالاً انسان مقاومت رضای
 الهی می کند. بآنچه مخالف رضای الهی است عمل مینماید. لهذا از بدایت تاریخ
 تا بحال عالم رحمت ننموده. همیشه حرب و قتال بوده. همیشه قلوب از هر حدی گرفتار بوده.
 بآنچه مخالف رضای الهی است عامل هرگونه محارباتی واقع و خونریزیهایی که شده
 یا بغتت از تعصب دینی بوده. یا بغتت از تعصب جنسی بوده. یا بغتت از تعصب
 وطنی بوده. یا بغتت از تعصب سیاسی. لهذا عالم انسانی همیشه در عذاب است.
 در شرق تعصب بسیار بود. زیرا آزادی نبود. چنان تقصیری که هیچ آدمی نداشت.
 ظلمت تعالید احاطه کرده بود. جمیع طوائف و ادیان و اجناس در نهایت عداوت
 و نزاع بودند. در مجموعی حضرت بهار آمده ظاهر شد. اعلان وحدت عالم انسانی
 فرمود که جمیع خلق بندگان خداوندند. و جمیع ادیان در ظل رحمت یزدان خدای جمیع مهربان
 است. جمیع را دوست دارد. جمیع انبیا در نهایت الفت بودند. کتب آسمانی تأیید
 یکدیگر مینماید. با وجود این چرا باید بین بشر نزاع و جدال باشد. ما دام بشر خلق کینه خاوندند.
 و جمیع اقسام در ظل یک چوپان او جمیع را دارائی می کند. پس باید گو سفندان الهی
 بایکدیگر در کمال الفت باشند. اگر یکی جدا شود او را بیادوند. و همراه نمایند. نهایت
 اینست که یکی نادان است. باید دانانمود. ناقص است. باید کامل کرد. ضعیف است. باید
 شجاع داد کور است. باید میان نمود. آنکه بغض و عداوت اظهار کرد. شایسته حضرت میباشد.

اعلان فرمود که دین باید سبب الفت و محبت باشد اگر دین مایه عداوت شود نتیجه ندارد
 بلکه بیدینی بهتر است زیرا سبب عداوت و بغض آدمین بشر است و هر چه سبب عداوت
 منعموس خداوند است و آنچه سبب الفت و محبت است مقبول و ممدوح اگر دین سبب
 قتال و درندگی شود آن دین نیست بیدینی بهتر از آنست زیرا دین بمنزله دواست
 اگر دوا سبب مرض شود البته بی دوائی بهتر است لهذا اگر دین سبب حرب و قتال
 شود البته بیدینی بهتر است ثمالثا دین باید مطابق غم و عقل باشد اگر مطابق علم
 و عقل نباشد او اوست زیرا خدا عقل عنایت فرموده تا ادراک حقایق اشیا کند
 حقیقت پرستند اگر دین مخالف عقل و علم باشد ممکن نیست سبب اطمینان قلب شود
 چون سبب اطمینان نیست او اوست آن را دین نمی گویند لهذا باید مسائل دینی را
 با عقل و علم تطبیق نمود تا قلب اطمینان یابد و سبب سرور انسان شود را با تعصب
 دینی و تعصب مذهبی و تعصب وطنی و تعصب سیاسی ادم بیان انسانیت اولاً
 آنکه ادیان الهی یکی است زیرا جمیع حقیقت است حضرت ابراهیم ندای حقیقت کرد حضرت
 موسی اعلان حقیقت نمود حضرت مسیح تأسیس حقیقت فرمود و حضرت رسول ترویج حقیقت
 جمیع انبیا خادم حقیقت بودند جمیع مؤسسن حقیقت بودند جمیع مروج حقیقت بودند
 پس تعصب باطل است زیرا این تعصبات ادیان مخالف حقیقت است اما تعصب
 جنسی جمیع بشر از یک عالم اند بنندگان یک خداوندند از یکمنند تعدد در اجناس
 نیست مادام همه اولاد آدمند دیگر تعدد اجناس او اوست نزد خدا انگیزی

نیست فرسائی نیست ترکی نیست فرسی نیست جمیع نزد خدا یکسانند جمعی یک جنند
 این تقیسات را خدا نکرده بشر کرده لهذا مخالف حقیقت است و باطل هر یک دو چشم
 دارد و دو گوش یک سردارد و دو پا ملاحظه نمایند که در میان حیوانات این
 تعصب جنسی نیست در میان کبوتران تعصب جنسی نیست کبوتر شرق با کبوتر غرب آمیزش
 کند گوسفندان همه یک جنند هیچ گوسفندی بدگیری نمی گوید تو گوسفند شرقی هستی
 و من غربی هر جا باشند بهم آمیزش نمایند کبوتر شرق اگر بغرب بیاید با کبوتر
 غرب در نهایت آمیزش است کبوتر غرب نمی گوید تو غربی هستی من شرقی پس
 چیزیکه حیوان قبول نمی کند آیا جائز است که انسان قبول کند؟ و اما تعصب وطن همه
 روی زمین یک کوه است یک وطن است خدا تقسیم نکرده همه را یکسان خلق
 نموده پیش او از اختلاف عرفی نیست تقسیم را که خدا نکرده چه طور انسان نماید
 اینها او امام است پنبه سید جمیع اروپا یکقطعه است اما آه نهیم خطوطی و همی معسین
 کرده ایم و نهی را حدت سر داده که این طرف فرس و آن طرف آلمانیا است
 و حال آنکه نهر برای طرفین است این چه اوامی است این چه غفلتی است چیزی را که
 خدا خلق نکرده ما آن را بگمان سبب نزاع و قتال قرار میدهم پس همه این تعصبات
 باطل است و در نزد خدا مبغوض خدا ایجاد مودت و الفت و محبت فرموده
 و از بندگانش الفت و محبت و یگانگی خواسته عداوت نزد او مردود است و اشقا
 و الفت مقبول خامس از جمله تعالیم بیار الله نیست که جمیع عالم باید تحصیل معارف کنند

تا سو و تقابلی که در خصوص عمل است بر طرف شود زیرا این اختلافات از سو و تقابلی است
 اگر سو و تقابلی از میان بر خیزد جمیع بشر متحد شوند و از آن سو و تقابلی از نشه معارفست
 لهذا بر هر پدری لازم که اولاد خود را تربیت نماید اگر پدری عاجز باشد هیئت اجتماعیه
 باید اعانت نماید تا معارف تعلیم یابد و سو و تقابلی بین بشر زائل گردد و سادات انکس،
 اسیروند لهذا حضرت بهاء الله اعلان وحدت حقوق رجال و نساء فرمود که مرد و زن
 هر دو بشرند و بندگان یکند او ند نزدیکند از کور و انانیت هر کس قلبش پاک
 و احساس بهتر در نزد خدا مقرب تر است خواه مرد باشد خواه زن این تفاوتی
 که آلا ن مشهود است از تفاوت تربیت است زیرا نسائ مثل رجال تربیت نمی شوند
 اگر مثل رجال تربیت شوند در جمیع مراتب مساوی شوند زیرا هر دو بشرند و در جمیع
 قوی مشترک خدا تفاوتی نگذاشته است تا بقا وحدت لسان لازم است که لسانی
 ایجاد نمایند که جمیع بشر تحصیل آن لسان نمایند پس هر نفسی محتاج دو لسان است
 یکی خصوصی یکی عمومی تا جمیع بشر زبان یکدیگر را بدانند و باین سبب سو و تقابلی بین عمل
 زائل شود زیرا جمیع یکند از این پرستند کل بندگان یکند او ندند سو و تقابلی سبب این
 اختلافات چون زبان یکدیگر را بدانند سو و تقابلی نماند جمیع با هم الفت و محبت
 نمایند و شرق و غرب اتحاد و اتفاق حاصل کنند تا مائنا عالم محتاج صلح عمومی است
 تا صلح عمومی اعلان نشود عالم راحت نیابد لابد دول و ملل باید محکمه کبری تشکیل نمایند
 تا اختلافات را بان محکمه کبری راجع، و آن محکمه کبری فیصل نماید مانند اختلافاتی که

بین افراد است و محسوس فیصل می کند همین طور اختلافات دول و مل را محکمه کبری
 فیصل نماید تا مجالی برای قتال نماند حضرت بهاء الله پنجاه سال پیش بجمع ملوک نوشت
 و جمع این تعالیم در الواح ملوک و سایرین مندرج و چهل سال قبل در هند وستان بطبع و نشر
 شد تا تعصب میان بشر محو گردد لکن آنکه تا اینکه متابعت حضرت بهاء الله ننموده اند
 حال در نهایت الفت و اتحادند چون در مجلس آنها وارد میشوی سخی یهودی زردشتی
 و مسلمان همه در نهایت الفت و محبتند جمیع مذاکریشان در باره رفع سوء تفاهم اعم است
 باری من چون با آمریکا آدم می بینم مردانش خیلی محترمند حکومت عادل است و ملت
 در نهایت نجات از خسد اینخواهم که این دولت عادل و ملت محترم سبب شوند که اعلان
 صلح عمومی و وحدت عالم انسانی شود اسباب الفت جمیع مل گردند چراغی روشن
 نمایند که عالم را روشن بخشد و آن اتحاد و وحدت عالم انسانی است امیدوارم
 شما سبب شوید که علم صلح عمومی در اینجا بلند گردد یعنی دولت و ملت آمریکا سبب شوند
 تا عالم انسانی راحت شود رضای الهی را حاصل نماید و الطاف الهی شرق و غرب را احاطه
 کند پروردگار محسوس با ما این جمع توجه بتو دارند مناجات بسوی تو نمایند
 با نهایت تصریح و خضوع بملکوت تو تسل کنند و طلب عفو و مغفرت نمایند خدا یا این
 جمع را محترم کن این نفوس را معتمد ما انوار هدایت تا بان فرما قلوب را منور
 کن نفوس را مستبشر ما جمیع برادر ملکوت خود داخل کن و درد و جهان کامران فرما
 خدا یا ذیلم عزیز فرما فقیریم از کثر ملکوت غنی ما علیلم شفاعت کن عاجزیم قدرت

عنایت فرما خدایا برضای خود دلالت کن و از ششون نفس و هوای معشس دأ
 خدایا ما را بر محبت خود ثابت نما و بجمع خلق مهربان فرما موفق به خدمت عالم انسانی
 کن تا بجمع بندگانت خدمت نمایم جمع خلقت را دوست داریم و بجمع بشر مهربان
 باشیم خدایا توئی مقدر توئی رحیم توئی غفور توئی بزرگوار از این خطابه مبارک
 در وحدت عالم انسانی و توحید مظاهر رحمانی و تعالیم بدیهه شیخانه و انجذابی و نبوی
 مشهود که آن را شرح توان نمود علی الخصوص از مناجات صادره از فم اطهر و علاوه
 از امامی انجاصی ترک و عرب آخر مجلس در کلیسا بجهت اظهار خلوص و خضوع بحضور مبارک
 شرف شدند از آن بعد انقلاب عظیمی در نفوس افتاد و شوری دیگر در مجامع شهر
 بود یکی می گفت دینی که امروز واجب تصدیق است آئین سبائی است دیگری می گفت
 خوب شد مردم این ندار اشنیدم عصر جمعیت زیادی از اجناس مختلفه با تلفون
 اجازه خواسته مشرف شدند بعضی از ترکها شب و روز مجذوب جمال و حاضر نرم و
 و وصال بودند آن شب از دحام نفوس زیاد تر شد و سان مبارک در ترقیات نوع
 انسانی و تمدن و مدنیت آسمانی و تولد ثانی چنان ناطق و جذبو تسلسل و قدرت بیان
 مبارک نوعی بود که تاج از سر مبارک افتاد و موی شکبوی مانند و لها می شتاقان
 آشفته و پریشان شد بآن حالت باز متجاوز از نیم ساعت نطق فرمودند آخر بی تاج
 از میان جمعیت عبور فرمودند و با و طاق مبارک تشریف بردند ولی جمعیت قرار و سکون
 نیافت و اشتیاق جانها و لبها را در حثت گذاشت باز نظر بر جای نفوس بی شتاقان

در آمدند و در مسائل روحانیه و بقای روح نطقی پرست و فتوح فرموده چون با و طاق
 مبارک تشریف بردند باز بعضی رجای شرف نموده هر یک مسئلتی داشت و رجائی
 می نمود و اظهار خلوص و خضوعی می کرد و مورد عنایتی می شد از جمله خانمی عرض کرد طفل
 کوچک من با آنکه هنوز مشرفیت در خانه عکس مبارک را مقابل خود می گذارد ای محبوب
 من ای محبوب من میخواهد فسر نمودند این دلیل بر محبت خود شماست .. و دیگر آن شب
 فرمودند فردا باید به هتل برویم منزل مسافر باید به هتل باشد هر چه مستر و مس کسول حسنین
 و این فرمودند مفید نیفتاد روز ۲۰ رمضان در ۲ سبتمبر صبح بعد از قیام وقت
 و توجه بملیک ملکوت مس کسول بساحت اظهار شرف و عرض نمود که انقلاب انجذاب
 نفوس بدرجهت که حتی همسایه ما که سابق ما را ملاست می نمود حال چون خود مشرف شده
 بی اختیار گشته آن طیفون کرده و رجای تشریف فرمائی مبارک بمنزل خود نموده همچنین
 رجاء دارد که هر روز کاسکه او را برای سواری در گردش قبول فرمایند بعد از دیدن و شوق
 همسایه به هتل تشریف برده سه اوطاق را برایش گرفتند و در مراجعت بعضی بگفتنهای
 قیمتی را برای بخشش و انعام خرید فسر نمودند و چون بمنزل رسیدند جمعی که منتظر شرف بودند
 از بیانات مبارک که قوت و روحانیتی تازه بستند و از جمله کلمات مبارک در منع تعالید
 و دفع عرائد و رسومی که مخالف با اساس ادیان الهی است این بود که چون خویش تربیت
 یافته می بینند که کشیشانان و شراب را در دست گرفته نفسی بان می دهند و می گویند
 این نان و شراب حبه و خون مسیح است و یا با قرانگاه نزد خستیهها صفت خطایای تعوی

میشود بسته از مشاهده اینکه امور مردمان باشعور از مذبح بزرگ میجویند و کلبی بدین
 میشوند آنگی خربانه الاصلی وقت نامارجمی را سر نیز حضار نموده می فرمودند بسیار
 در مونت ریال کندا در چنین منزلی طبخ آقا میرزا احمد پلو ایرانی خوردن هم مزه و حکایت
 دارد در چنین می فرمودند) شکر نعماء البتیه هنگام سختی و زحمت لازم زیرا در سجده
 نعمت هر نفسی میتواند شاکر باشد حکایتیست که سلطان محمود خربزه ثنی را برید و بایان
 داد ایا ز میخورد و اظهار شکر و سروری نمود آخر چون سلطان خود قدری از آن
 خربزه چشید دید بسیار تلخ است از ایا ز پرسید که خربزه باین تلخی را چگونه خوردی
 و طلال تیاوردی جواب گفت که من از دست سلطان نعمتهای گوناگون بسیار
 لذیذ و شیرین خورده بودم لهذا سزاوارند استم که یکمرتبه تلخی بینم و اظهار طلال کنم
 پس کسانی که غرق نعماء الهی است اگر وقتی جزئی زحمتی بیند نباید متأثر شود و مواظب
 البتیه را فراموش کند انتمی عصر جمعی از پرورشها و کشیشها و روزنامه نویسها
 یکی بعد دیگری مشرف می شدند و در اوطاق مبارک ساورد و اسباب چای و میوه
 و شیرینی چیده و خندام ایرانی بالباس شرقی بخدمت مشغول و این سبک
 و طرز در انظار جلوه غریبی داشت که حتی در روزنامه ها مندرج و مذکور و از جمله
 بیانات مبارک که این بود که «چنانچه بسبب مدنیت مادی صنایع ترقی نموده علوم و فنون
 توسع یافته همین قسم اسباب حرب و قتال و خونریزی و هدم بنیان انسانی و مشکلات
 سیاسی نیز آشفته است و حجتاً پس این مدنیت جهانی بدون قوه معنویه و مدنیت البتیه

سبب راحت تمام و آسایش تام نشود بلکه مشکلات بیشتر شود و شدائد از دیاد
 یابد (و همچنین می فرمودند) تازه دولت امریکا پانزده لیون دلار برای مصارف
 کشتی جنگی هیتا نموده و لایحه برایت که قبل از صبح عمومی جنگی عظیم واقع شود از این قبیل
 مسائل مفصله از قسم مبارک جاری فنازل و اسن صبح در حصن و غیاب بدح و شنا
 ناطق آرزو منزل راهوتلی (وند زهقوار فرمودند شب چون از هوتل بجمع منزل
 مستر و سس کسول) تشریف می بردند سوار تراموای شدند عوض شد کالسه
 بطلبیم فرمودند "حالا سکه نیت صرفه در نیت تفاوت کرایه یک دلار می
 شود" اینطور مصارف شخصی ملاحظه می فرمودند اما چون بمنزل مستر کسول رسیدند
 بخدام خانه هر یک یک لیره عنایت فرمودند آن شب با آنکه درد و تالار که بهم متصل بود
 صف در صف کرسی چیده بودند باز جای نشستن جمیع نبود ولی جای دوستان
 شرق خیلی خالی و نمایان که به بنید از نطق مبارک در نقائص عالم طبیعت و کمال
 آن تربیت الهی چه شوق و شوری در دلها و چه جذب و سروری در سرها افتاد
 با آنکه بعد از نطق مبارک یک یک دست دادند و مورد عنایت گشتند باز چون
 بالاتشریف بردند اکثری مشرف شدند علی الخصوص نفوسیکه تازه آمده بودند
 روز ۲۱ رمضان (۳ ستمبر) صبح هوای باران و میه بود در هوتل بعضی از
 روزنامه هاییکه مقالاتی از بیانات مبارک و شرح مجلس شب گذشته داشت بحضور
 مبارک تقدیم گردید از روز دکتور فرید تازه از بستن رسید و بخدام آستان ملحق شد

و چون نفوس از پروردگار کوششها شتر فشند بیانات مبارکه در روابط نفوس نیت
 و صلح عموم و شرح تعصبات مفره بود بالاض نطق مبارک برای پروردار نفوس و خضوع
 شخص مذکور ذوق و لذت غریبی داشت که با و پس از شرح مفصلی از تعالیم قلم اعلی فرمودند
 نیت مقصد اهل به آ یا تو نمیخواهی این کار را بکنی تو هم بگو ش تا عالم انسانی وحدت
 حقیقی یابد از تعصبات فارغ و از جنگ و جدال آسوده شود کوشش ما برای نیت
 حضرت به آراته باب و سیمی بر وجه مفتوح فرمود مثلاً در وقتی که اهل ادیان و اوطان
 و اجناس و مل مختلفه یکدیگر را کافر و ملعون و مردود میدانستند با اهل عالم چنین خطاب
 فرمود که ای اهل عالم همه باریک دارید و برگ یک شاخسار از تهی کوشش کلیسای سیامان
 مشرف و وعده خواهی نمود از قلت مجال و عدم فرصت عذرخواستند با آنکه مقصد
 مبارک دوسه روزی اقامت در موتر یال بود لکن یک هفته طول کشید و آوازه
 طلعت بیشال شهره شهر و اطراف گردید روزنامه های که تفصیل محافل و صل و لقاء و اوصاف
 روی دلربا را حاوی بود و بجهت ارسال محافل شرق خدام حضور طلبیده بودند
 یک اوطاق را پر نموده بود عصرگاهی رجال و سائر محترمه را باستماع ندای چلی سرور
 دل و جان می بخشیدند گاهی پوسته و عوائل شرق و غرب را ملاحظه می فرمودند گاهی
 بجواب مسائل مهمه می پرداختند و وقتی با آنچه سبب ترقی عالم نسوان و جازب تائیدات
 حکومت یزدان بود لسان می گشودند چون اکثر مخص شدند و بیکل اقدس بسیار
 خسته برای گردش و رفع خسته گی تنها بیرون تشریف برده سوار ترمبوا می شوند

یک مرتبه می‌بینند خیلی از شهر دور شدند با ترن دیگر مراجعت می‌فرمایند اتفاقاً آن ترن
هم از راه دیگر از شهر بیرون می‌رود و آخرالامر سوار اتومبیل میشوند هر چه اتومبیل می‌پرسد
بگوید: ام بوتل بروم چون اسم بوتل در نظر مبارک نبوده راه راست را نشان میدهند تا آنکه
بعثت به بوتل میرسند با سوی پریشان و لب خندان حکایت گشتن را در آن نموده فرمودند
وقتی در ارض افسس آقا فرج راه یکه را گم کرد باو گفتم: افسار حیوان را ول کن چون
بحال خود گذشته شد ابلغ کبیر منزل رفت امروز هم من اتومبیل می‌را براه راست
اشارت کردم اتفاقاً میان همین بوتلها بمنزل مقصود رسید خلاصه شب باشوکت
و جلای آسمانی بجمع اشترایتون نزول اجلال فرمودند و صین و رود مبارک جمعیت از دو طرف
ایستاده میر مجلس که در حالت نطق بود با استقبال آدبا نهایت تعظیم تا صحنه خطابه بازوی
مبارک را گرفته خوش آمد می‌گفت و از جمله عبادش در معرفی طلعت انور این بود که حال
حضرت عبدالبها اسس اساس بجاگی و آسایش و علو مساکین را ببا تعلیم میدهند
و چون طلعت پیمان خطابه بی مفضل در مسئله اقتصاد و اعتدال و انتظام امور و آسایش
جمهور را دانسه نمودند بار بجمعیت بولوله و مبله در آمدند و دست زدند و انبهارشادمانی
نمودند و آخر ترس پس از اجازه مبارک گفت هر کس از اهل مجلس سؤالی دارد روی
ورقه‌ئی تحریر و تقدیم نماید بر سوال و مسئله که جواب می‌فرمودند بجان و مبله جمعیت بیشتر
میشد و صدای دست زدن و دلوله نفوس عمارت را بر لرزه می‌آنداخت چند آن طول
کشید که اهل مجلس زیاده بر آن طول مجلس را مخالف ادب و منافی صحت مبارک گفتند

چون حرکت فرمودند جمیعت تا وقت سوار شدن باسجود و خضوع از دل و جان طائفه اول
 مبارک بودند بارها آن شبلسان مطهر بشکر نصرت و حمایت جمال مبارک مطلق که آنحضرت
 تأییدات ملکوت ابی پی در پی میرسد مسترد و دو کاک از اجبای کند همیشه می گفت مونتر یال
 شهر کا تو لیکهاست و مرکز تخطب حال بیاید به بنید چه خبر است از کا تو لیکها ابد اصدائی نیست
 روز ۲۲ رمضان (عسبتمبر) تفصیل مجلس اشتر اکینون و شهرت قوت بیان و نفوذ
 بر مان طلعت چمان در حسرت اند و اسن و افواه عموم بود و نفوس کثیره تاز و محضر اظهر مشرف
 می شدند و اجناس طاهر و سرور خود را از شاپه قوت و نفوذ امر الله بعرض میرسانند
 و جواب از سان عنایت می شنیدند که «عظمت تعالیم حضرت بهار الله وقتی معلوم می شود که
 بموقع عمل و اجرا آید هنوز از صدیکی اجرا نشده شما حال باید همه فکر تان این باشد که این
 تعالیم مبارک را اجرا دارید» چون ترجمه بعضی از حسرت اند بحضور مبارک عرض شد مکرر
 فرمودند «دیگر تأییدات جمال مبارک است که میرسد و الا اگر پادشاه ایران بانجام آید
 ممکن نبود یکی از اینگونه مجالس را اجتناب کند» آن روز عصر بجهت تغییر حال و رفع خشکی چون
 عزم گردش فرمودند از طبقه هفتم با اوطاق کهرابائی داسانورا پائین شریف برود
 سوار اوقیل شدند و خستام حضور نیز در رکاب مبارک مشرف بودند تا مرکب مبارک
 به ایستگاه کوی خواجه شهر رسید که آن کوه اول تفرجگاه عمومی بود و بواسطه و آگون کهرابائی بالا می رفتند
 و نصف راه تا بالای کوه مثل دیوار بکلی سرا بالا بود وقتی سوار شدند فرمودند این اوطاق
 مثل بالونی میماند که در هوا پر حلا می نماید چون انسان نظر پائین مینماید و حشت می کرد

و چون پیاده شدند بالای کوه مشی می‌نرسیدند و سواد شهر و نهرها و کوه و باغها در زیر نظر
 مبارک بود نقشه شهر مثل صفحه و خریطه رنگینی می نمود در آنجا ترجمه بعضی اخبار است که تازه
 در اوصاف مبارک و شرح مجامع آن روز عصر نشر شده بود چون بعض مبارک رسید
 بغتة فریاد برآوردند که ای بسیار الله بقرابانت ای بسیار الله بقرابانت ای بسیار الله بقرابانت
 که نکرند ارد چه امر عظیمی تائیس فرموده که بر جمعی را قانع نماید هر فرقه سینه بر عینش گوهری
 دهد در کائنات روح را با هم تراز آرد تیا سیفهار همچنان دهد روحانیون را روحانیت
 بخشد موحدین را بحقیقت توحید آگاه نماید اشتر اکتون را راضی و شاکر گرداند مجالس
 صلح را بشاط و طرب آرد، هیچ حزبی جز خضوع مغزی نیابد این معجزه است این اقوی قوا
 عالم وجود است این تائیس بدجال مبارکست و الا اگر پای لنگ و شلی راشقا و ادون معجزه
 باشد این کار از قدری بمیانی بر نیاید شان و هنری نیست الی آخر بیان الی انجا بنزل مستر
 و مس کسول تشریف بردند پوسته شرق بحضور انوار تقدیم شد و عرض اجازت لحاظ
 مبارک می گذشت بمنجمله مطالبی در خصوص عظمت سفر مبارک از شمار حضرت حیدر قبل علی
 روحفداه بسمع اطهر رسید فرمودند بلی قدر و عظمت این سفر هنوز معلوم نیست بعد معلوم
 می شود چون با مقصدی از این سفر جز عبودیت آستان احدیت ندانستیم لهذا تائیس
 رسید و بارقه عنایت و توفیق دمید (بعد نرسیدند) و تائیس که حضرت رسول بدین
 هجرت فرمود و صون الهی شامل شد در معیت آنحضرت ابو بکر بود با و فرمودند لا تخزن
 ان الله معنا اینکلمه سبب خلافت او شد که گفتند کلمه معنا شامل حال او نیز بود. و ان این

کلمه نفوسی استمدالها نمودند حال این نوبت نیز قدرش معلوم نیست آهتی و چون در منزل
مس کسول شب مجلس مینماید در خصوص اخوت روحانیه و مسائل اقتصادی و تعالیم
حضرت بهار الله که سبب نجاح و فلاح ورسته گلدی امم است خطابه مبارکه را تاثیر و نفوذ
دیگر بود و مجلس آن شب هم مخصوص بود و جمیع نفوس بخوراک و شربت و شیرینی موعود
که اکثر اهل مجلس از نفوس محترمه امریک و ترک و عرب بالباسهای فاخریمی بودند و کل
مفتون و مجذوب گفنا و رفتار طلعت عهد یزدانی روز ۲۳ رمضان (دسبتمبر)
تشیس بزرگ مونتریا ل در محضر اظهر مشرف شد و از استماع نطق مبارک در مقصود از ظهور
مسیح و نظایر مقدسه بار ما اظهار شکر و ثنا نمود و از محافل و خطابه های مبارکه اظهار مسترت
کرد فرمودند "شب هم در کلیسای متودیت صحبت می کنم اگر میل دارید بیایید" و دیگر محرر جریده
و مجله تورانتو تازه مشرف و مقاله فی مفصل از تاریخ و تعالیم امر مبارک با نهایت افتخار و ضعف
تحریر و ضبط نمود و همچنین از نفوسیکه تازه بشرفلقای انور فائز حاخام بزرگ اسراییل
بود که شوق و ذوقی عجیب از شنیدن بیانات مبارک یافت و از جمله کلمات مبارکه باز
از وزاین بود که تا بحال در تاریخ عالم دیده نشده که این قسم احزاب بر عظمت الهی شهادت دهند
حتی اشترکتیون بگویند که این همه فلاسفه در مسائل اقتصادی کتب تألیف نمودند ولی باز
امر بیانی حل مشکلات مینماید "شب چون مرکب مبارک بکلیسای بزرگ متودیت رسید در نجای
اعلانی بواسطه چراغ برق بالای کلیسای زده بودند . . که ترجمه آن این بود که "پنجشنبه شرق
هشیم در اصول دین بیانی و سعادت عالم انسانی در این کتبه نطق می فرماید و چون ترجمه این

اعلان بروض مبارک رسید فرمودند "کم کم مردم ما را با اسم پیغمبری مشهور نمودند
 کاش این اسم را بریداشتند" آن بود که درین خطابه مبارکه آتش کز اظهار
 عبودیت نسبت باستان احدیت فرمودند اول در اطاق کلیسا جمعی از قستیها
 بادی و خضوعی مشرف شدند که واقعا دیدنی بود بعد در صحنه خطابه جلوس فرمودند
 شیش چهار خوش آمد را بر خاستن جمعیت نمود فوراً همه ایستاده اشارت تعظیم
 و احترام نمودند بعد از نطق قنیس در متروک ماندن حکام نجیل و حتی باج غوب با حکام
 صلح و اتحاد و ترغیب نفوس با صفا خطابه و تعالیم بدیع حضرت عبدالبها، انگاه
 طلعت عبدالله قیام خطابه بی در عدم انقطاع فیوضات الهیه و قوت و قدرت سلطنت
 ربانیه تعالیم بدیع او فرمودند که عموم را در دیانت الهی اتبانه و بیداری بخشیدند
 بنوعیکه شخص جلیلی موسوم بمستر ریگرد در قاضی که اوصاف مبارک را شنیده و شب
 اول تشریف او بحضور مبارک بود بعد از خطابه مبارکه برخاسته گفت: "بعضی گمان
 نموده بودند که سلسله انبیاء و فیوضات خدا محدود است و منقطع حال با کمال افتخار را
 داریم که بگوشت خود این تعالیم شنیدیم از پیغمبری شرفی که جانشین نبیای الهیت
 و هرگز پیام ایشان را فراموش نخواهیم نمود الحق این تعالیم صلح عمومی وحدت عالم انسانی
 و توزیع ثروت باین قانون صحیح اقتصادی و مواسات و تساوی حقوق و سان
 عمومی جمیع اساس ترقیات عالم انسانی است (بعد قنیس کلیسا برخاسته گفت)
 این اشتباه بزرگی است که بعضی گمان می کنند عالم غوب بحال رسیده و در شرق

تعالیم و فیوضاتی نیست که غیب محتاج بآن باشد و حال آنکه حضرت عبدلکبیر مطالبی
 میفرماید که ما حال آن را شنیده و ادراک ننموده ایم، پس از آن بنا جات
 مبارک و شکر قاضی مذکور از قبل عموم مجلس ختم شد و در اطلاق کلیسا کتیبها انقدر
 خاضع و مفتون بودند که نمیدانستند بچه سان حضور مبارک اظهار خلوص نمایند
 علی الخصوص مستر یک در که کمر را اظهار اقبال و ایمان مینمود روز ۲ رمضان
 (۷ سبتمبر) صبح چون با و طاق خندانم حضور شریف آوردند چشم مبارک بانبار
 جرائدی افتاد که ملازمان بجهت ارسال بمجامع شرق طلبیده بودند تعجب کرده فرمودند
 چه کردید این تبه جرائد برای چیست عرض شد اینها نمونه فی از قیام و قدرت و
 نفوذ امر مبارک است آن روز عزم حرکت داشتند ولی چون شب گذشته که از کلیسا
 بیرون تشریف آوردند عرق داشتند و بواسطه سرما ز کام عارض و صدای مبارک
 گرفته بود لذا در حرکت موکب اقدس چند روز تاخیر واقع و جز بنزل مستر و مس کسول
 جانی تشریف نمی بردند و در خود هتل نفوس مشرف می شدند مس کسول از روز عرض
 می نمود وقتی که در عکاشه مشرف شدم از اولاد بنگلی مایوس بودم آنکله شد رجای من
 و دعای مبارک در روضه مبارکه مستجاب شد خیلی در باره او و طفل او عنایت نموده
 فرمودند "طفل زینت خانه اند منزلی که طفل ندارد مثل نیست که چراغ ندارد عرض کرد
 شوهر من سابق بمن می گفت تو بهائی هستی خود میدانی ولی کاری بمن نداشته باش
 اما حالا از تشریف فرمائی مبارک انقدر فقار دارم که اگر سلاطین بمنزل امیاءند این نوع

افتخار نمی نمود و ما این اوطاق مبارک را در خانه خود تبرک میدادیم و بچکس نمیگذاشتیم
 و در این اوطاق بماند و از جمله بیانات مبارک بمسکول و ساثرین این بود که شما باید
 با آنچه سبب آسایش عالم انسانی است تشبث نمائید تمهیدات را نوارش کنید گر سندها
 را سیر نمائید برهنه بار را بپوشانید بچاره بار را دستگیری کنید تا مقبول درگاه الهی
 شوید و از جمله بیاناتی که در الواح مبارک از قسم اطهر آن ایام صادر است (جستای
 شهرهای کلیفورنیا علی الخصوص سانفرانسیسکو از بس ناله و فریاد کردند عجز وزاری نمودند
 و الحاح شدید کردند لهذا حال مصمم آن شدم که کیفی بکلیفورنیا نمایم اهتبی
 روز ۲۵ رمضان (۱۳۰۳) از جمله بیانات مبارک در مجمع هاتل این بود که «چنانچه
 در عالم جهانی فصول اربعه است در عالم دیانت هم چهار الهی و بریح روحانی است که چون
 فیض الهی منقطع شود و اشجار وجود از طراوت بازماند و خودت خزان احاطه کند مانند
 زمستان گردد نفوس افسرده و پریشان شوند و ارضی قلوب پر خار و خاشاک
 ز گل نیسبلی نه سبزی نه صفائی نه طراوتی و نه انبساطی لهذا باز بریح الهی خیمه برافرازد
 حدایق عالم انسانی سرسبز و خرم شود و لطافت و طراوت بی نهایت یا بدگلهای حقایق
 بشگفتد و اشجار وجود اثمار باقیه آرد این است سنت الهیه و مقتضای عالم خلقت
 و نیت سبب تعدد ظهور منظر هر مقدمه و تجسد آئین و تجسد احکام دیانت الی
 آخر بیان الاصلی و اما عصر بیانات مبارک در وحدت اصول و اساس ادیان الهیه
 و اختلاف اولام و عقائد مل متوجه بود که اساس ادیان الهیه یکی است و مقصد هم

و مذہب عالم مقصد و احد زیر جمیع معتقد بود انیت الہی ہستند و واسطہ فی را
 بین خلق و خالق لازم میدانند نہایت انیت کہ اسہ اٹیلیان اخرو اسطہ رح حضرت
 موسی می گویند و سیمیان حضرت عیسی و مسلمانان حضرت محمد رسول اللہ و فارسیان
 حضرت زردشت ولی اختلافان بر سر اسم است اگر اسم را از میان برداری جمیع
 می بینند کہ مقصدشان مقصد و احد بوده و ہر شریعتی در عصر و زمان خود کامل
 و تجسد دامن یزدان و ظہور مظہر فیوضات رحمن در ہر کوری لازم و واجب انیت کہ
 اہل حقیقت و معنی پی با سہ الہی بروند و از رموز کتاب واقف شدند و حق را
 مختار و فیوضات اورا غیر محدود و ابواب رحمت را غیر محدود دانستند بجمیع نسبتا
 مؤمن شدند و لافسرتق بن حد من رسلہ گفتند اما اہل صورت و مجاز بقابلید
 ننگ جہنم و باوہام افتادند و تشابہات آیات را وسیلہ انکار امر رب
 لہستینات نمودند پس شاکر کنسید خدا را کہ پی بحقیقت بروید نہ ای الہی را بی
 گنہی ترک تعالیہ نمودید و بستر توجید آگاہ شدید شکر کنسید خدا را شکر کنسید خدا
 را انتہی روز ۲ رمضان (۸ ستمبر) کلمات و بیانات مبارکہ بمدر و صایا
 و نصائح و موعظ الہیہ و دواع با اجابہ بود کہ من تمنی افشاندہ شما باید آن را آبیاری کنید
 نفس را با دآب الہی تربیت نمائید روحانی کنسید بی حدت عالم ہستانی و خدمت
 بصلح عمومی دلالت نمائید آن روز عصر شرمی از آیام سخن مبارکہ می شنیدہ میخورد
 و ذکر مرہجت بارض اقدس میخوردند بعضی عرض کردند کہ مرہجت بنگاشا بد سبب

زحمت وجود اقدس شود و باز اسباب گرفتاری فراهم آید فرمودند "خیران و سنگاه
 پیچیده شد و آن بساط برهم خورد بقدری آن ایام سخت بود که همه یقین داشتند که
 چون هیئت تفتیش مرجعت باسلامبول نمایند عبدالبارانی نام و نشان خواهند نمود
 دلی خند انخواست اما چون بجهت امرالمهی جس بودیم نه امور سیاسی لهذا در
 جس ابد اول تنگ نبودیم و ضرطرابی نداشتیم بعکس دیگران گمان می کردند که بعد از آزاد
 من در میان اعراب علم استقلال بنده می کنم و آنها را با خود متحد مینمایم به بنید این
 چه قدر نادانیت انهی و چون آن روز آخر اقامت مبارک در مونترال بود جتای
 قدیم و جدید همه اظهار حزن و تأثر می نمودند و از سان عنایت بیانات تسلی
 آمیزی شنیدند و بقریب معنوی و تأیید و فیض آسمانی بشارت و نویدی یافتند
 روز ۲۷ رمضان ۹ ستمبر صبح چون حساب مصاریف یک هفته اقامت
 در هتل نمودند هفتصد دلار (تومان) بود و دیگر چنانکه همیشه حین حرکت جانظهای
 مبارک را به بنده می سپردند ان روز هم امر نقل و محافظت فرمودند ولی اینجید
 غفلت نمود و ملازمین هتل اسباب مبارک را هم با سایر اشیا از راه دیگر
 پائین بردند چون ملاحظه نمودند که بنده از اسباب مبارک جدا ماندم فرمودند
 با وجود این همه تأکید و مواظبت باز غفلت نمودی حالانکه در آنها اسناد و امانت
 بسیار مهمتی است که من میخواهم بکتب خانه لندن و پاریس بپارم این بود که
 من اینقدر تأکید نمودم و الا چیز دیگر ابد آپیش من اهمیت ندارد اما در ایستگاه

خط آهن چون ملکت کند ادر تحت حکومت انگلیز بود لهذا هنگام دخول و خروج باستی اسباب
 مسافین و مال التجاره همه از مکرک بگذرد لهذا آن روز باز بعرض مبارک رسانیدند
 که مدیر و ملازم مکرک گفته اند که اسبابیکه متعلق بابل بهاست دیدن لازم ندارد و کمال
 اطمینان حاصل است لهذا وجه مبارک چون گل شکفته ششمری از مراتب صدق امانت
 که مایه اطمینان و راحت من فی الامکان است بیان فرمودند و دیگر شرح شوق و شور
 چنانکه چون پروانه طائف حول مبارک بودند تهرینیا بد تا ساعت نه که ترن حرکت
 نمود همه دوستان نالان از بهران روی تابان بودند و نسان متحرکه وجود مبارک
 آنی آسایش نمیحو است و قبول راحت نمی فرمود حتی در راه در ترن چون ترجمه مقالات
 و جرائد و عرائض جبار حضور انور گذشت بصدور جواب و عنایات پرده خند و بعضی
 الواح بخط مبارک صادر گشت و چون خیلی خسته شدند بناستی شرمی در خصوص نزول
 مسیح از سما و تقدیس فرمودند که بصیرح نخیل در ظهور اول هم بانکه آن حضرت از مریم متوله
 شده بود فرمود من از آسمان آمده ام پس مقصود از آسمان علو امر و رفعت و عظمت
 منظر الهی است که بصرف قوه ملکوتی و قدرت ربانی امر الله را جاری می فرماید به ششگون
 ملک آسمی و گاهی که نظر مبارک بسبزی صحرا و خرمی اطراف میافتاد و در دهانه با و دریاچه ها
 بین راه از نظر اظهر میگذاشت بزرگو یاد جمال مبارک می پرده خستند وقت با بار فرمودند
 شما ما را بخورید من تا خوب گرسنه نشوم چیزی نمیخورم بعد از آن هوا بسیار گرم شد
 و از شدت حرمت ترن با وجود سردی آواب گرد و غبار زیاد گشت و میل انور خیلی خسته

تا مرکب مبارک بشهر تر نهو رسید و ترن تبدیل شد قدری شمی نمودند و اظهار خشکی
 می فرمودند که هنوز راهی طی نکرده خسته شده ایم چگونه این طول مسافت راه کلیفورنیا
 را طی خواهیم کرد ولی چه باید کرد در طریق الهی باید صد مات را عنایات دانست و زحمت را
 اعظم موهبت شمرد شب چون دیر بقاله نزول جلال فرمودند لهذا حسب الامر با جبا اطلاق
 داده نشد روز ۲۴ رمضان (۱۰ ستمبر) جبا چون خبر تشریف فرمائی مبارک شنیدند
 باستان عنایت دویدند و بشوق و دلوله افتادند شکر با کردند که آن مدینه بقدم مبارک
 مشرف شد و تبرک و منتظر گردید صاحبان جرائد خبر شدند پی در پی مشرف و مجبور و سروری
 مریض می گشتند که تمیز عقول بود و همان روز بواسطه نشر مقالات امریه در جرائد شهر تنوس
 کثیره بساحت اظهر رسیدند و تعالیم الهیه روز اول جلب قلوب الهالی نمود بعضی که چون عصر میل
 انور بیرون تشریف بردند همه خلق بجزر مشاهد و وجه انور بیکد گرمی گفتند که ایشانند پیغمبر صلح
 و نبی شرق و چون در شهر گردش مختصری نمودند بعد نظر بجای بعضی از قلمزین رکاب مبارک
 سوار ترا موای شده عزم تشریف فرمائی آبشارهای نیگا را فرمودند زیرا از ننگهای بان
 ترتیب و آبشارهای بان ارتفاع کمتر دیده و شنیده شده بود که این هر یک نفر رفتن و برگشتن
 نیم دو لار بود و راه بسیار دور اما خیلی باصفا چه که رودخانه بزرگی که در هر کنار آن دریاچه
 دیده میشد از میان باغ و صحرا و کوهسار می گذشت و در بعض مواقع آب آن رودخانه عظیم
 از بالای سنگ با ارتفاع صد ذرع پائین میریخت و از شدت ضرب آب و ارتفاع زیاد تر شکار
 مانند غبار یا گرد باد عظیمی بنظر میآید و در پائین آن دریاچه بی بسیار بزرگ دیده میشد که مردم

سوار شتیها و قایق باشد، سیر و تفریح می نمودند چون بکنار آن آبشار تشریف بُردند
خیلی تعریف نمودند و یاد و ذکر آیام جمال مبارک می نمودند که در مازندران بعضی آبشارها
کوچک بود که جمال مبارک از بس دوست میداشتند در اینجا خیمه زده چند روز اقامت
می فرمودند (بعد فرمودند) که از این آب ممکن است بقدری قوه برق گرفته شود که تمام شهر
را کفایت کند و برای صحت هم خیلی مفید است. در کنار نهر قدری جاس و چند دانه گلابی و
انگور تناول نموده حرکت نمودند و در بانچه گردش میفرمودند خدام حضور عرض نمودند
خوبست چند روزی در اینجا توقف فرمایند فرمودند نیم روز هم ممکن نیست ما وقت تفتن و
تفریح نداریم باید مشغول کار باشیم بعد در وسط بانچه روی نیکت جلوس نمود فرمودند
سرم را با آب گرم بی صابون شستیم خیلی پاک تر و دیرتر چرک میشود بیا بید بید
چه قدر پاک و نرم شده. چون دست گیسوی مشکبوی رسید مانند حریر در نهایت نظافت
و نظافت و نرمی ملوس و مشهود گردید و مثل آینه براق و شفاف بود حقیقه بسیار شوق
و ذوق داشت و جای جمیع مشتاقان در چنان موقعی خالی و نمایان وقت مراجعت در
ترن بعضی بار و زمانه تازه فی نشان دادند که از نزول قدم مبارک بفعال نوشته بودند
و ترجمه آن اینکه «عبدالهی صلیح بفعال وارد فرمودند بهائیان بسیار سرورند
که عبدالهبا در خانه های ایشان تشریف فرمایند و از تهنات زیاد که بجهت ورودین
پیغمبر صلح داشتند بیرون آمدند پس بهائیان را بشارت باد. چون به قول مراجعت
فرمودند جمعی در مالار با بعضی از نویسندگان جراند حاضر و تقای انور منتظر بودند آتش

از نطق مبارک در خصوص شهادت و یگانگی امم شرق و غرب و بیان مراتب محبت که سبب
ایجاد موجودات شور و غشی عجب در بار و غیبار نمودار گردید جمعیت دوپیکل مبارک
حلقه زده دست می دادند و اظهار خضوع و اقبال می کردند و چون با و طاق دیگر تشریف
بردند باز صاحبان حسرت و مشرف و مقالات مفصله از قسم اظهار صادر شد ثبت نمودند
آخر شب با خدام آستان قدری در بازار گردش فرمودند بیش از همه چیز نیت کویچه
و بازار چراغهای الوان گاز و برق و محلات تیار و قهوه خانه های مزین از دور از نظر
مبارک میگذشت تا بجای رسیدند که جمعی از فقرا بنظر انور آمدند بهر یک وجهی عنایت
فرمودند چون مردم این جلال و عظمت و بذل و کرم دیدند جمعیت زیادی با نهایت ادب
و حضور مبارک صف کشیدند و جمیع اظهار عنایت می فرمودند مشی و سبک مبارک
با خدام ایرانی و لباسهای شرقی جلوه غریبی در نظر داشت و هر کس میگفت این همان پیغمبر
صلحی است که جرائد با و صافش مزین است اما شام قدری مان و پذیر میل فرموده است رحمت
نمودند روز ۲۹ رمضان (۱۱ سبتمبر) از هر قبیل شخص خاص خاصه دست و دست
بشرف لقا فائز و مشرف می گشتند که لک چند نفر از اهل اسپکن و مسترز کولنر از اکتا
عرض نمود که در وطن ما دو هزار نفر اجاب هستند و معتقد باین قرن طلایی و مسیحت عبد الهی
و جمیع آرزوی شرف دارند بسیار با و اظهار عنایت شد و بالوحی مخصوصه الکره التا
بوطن مالوف فرستادند و از روز تازه اسمی که در جرائد برای وجود مبارک نوشته بود
شاهزاده شرق بود که در حضور مبارک ناپسند آمد و از جمله بیانات مبارک که در جواب یکی

از صاحبان حسرت شرجی در خصوص است و از تهای خلق بود که اگر بگوئیم برای خلق اول
و آخری است مثل نیت که از برای خدا اول و آخری معتقد شده ایم و حال آنکه
خدا بی خلق نمیشود آفتاب بی نور و سلطان بی رعیت و کشور ممکن نه اما بیانات مبارک که
باجای از جمله این بود خیلی مسرورم که شما را بر امر الله ثابت و مستقیم بستید بعضی نفوس مانند
گیاههای بی ریشه وصل بستند به نسیبی ریشه کن شوند اما نفوس ثابته مانند شجاری هستند
که ریشه وصل محکم دارند و از هیچ طوفانی نمغزند بلکه بر طراوت بیفزایند یک شیش کلیسای مسیحا
بسیار از استماع تعالیم مبارک که شکر نمود و عرض کرد که این تعالیم در عالم منکر ندارد و از قبول
تشریف فرمائی مبارک بان کلیسا اظهار شکر و سرور عظیم نمود عصر بیدین دو نفر از اجدای
مریض تشریف بردند وقتی که نزدیک منزل ایشان رسیدند اطفال آن کوچه جمع شدند
و خیلی بادب نگاه می کردند و بعضی از آنها از مقصد و وطن مبارک می پرسیدند و جای برای
انها صحبت می کردند بجهت عنایت با اطفال پنج دو لار محبت فرمودند که خورده نمود وقت
بیرون آمدن با آنها تقسیم فرمودند ولی اطفال چنان هجوم آوردند که باقی مانده پول را
ریخته تشریف بردند بمنزل ستر میلز جمعی از دوستان هم در آنجا مشرف و عصرانه نیز جمعی
تا اول شب از استماع مسائل البیه و نصح مشفقه جباهه پر جوش و خروش بودند هر یک
از محضر مبارک رجای تائید می نمود و طلب برکت و عنایت می کرد و آرزوی کلمه سخط مبارک
داشت چون سلت کل با جابت رسید و فرمودند فردا عازم شیکاگو هستیم حالت
تفریح و تئیل بجهت دست داد مجال و نسائ صغیر و کبیر طائف و مساجد وجه غیر بودند و مسائل

عنایات و تائیدات مبارک در غیاب تعالی اند اما صین در دو بلیکهای سی و هفتمین از دوم
 تا او طاق مخصوص بازوی مبارک را گرفته اظهار افتخار و شکر و علوم و خضوع مینمود و رساله
 کلیسار که هر هفته مطالب را جمع میکند بواسطه آن رساله طبع و نشر شد بخصوص مبارک تقدیم کرد
 که مقاله فی مفصل در تاریخ امر مبارک و تعالیم ظهور و اوصاف طلعت مشهود در نهایت بلاغت
 در آن نوشته بود و چون حضور مبارک ترجمه شد بشکستش فرمودند شاد دیگر برای من چیزی
 باقی نگذاشته اید که اشب صحبت کنم جمیع مطالب را در این جزوه طبع و تقسیم نموده اید ملازمان
 حضور عرض کردند معجزه فی بالاتر ازین نمیشود که این کشیشها بلسان و تسلیم خود این طور شهادت
 بر عظمت امر الله میدهند فرمودند من بشما مکرر گفته ام که جمال مبارک تائید میفرماید اینها همه
 تائیدات اوست که پی در پی میرسد طوکی کشید تا در محراب کلیسای روی و ابروی دلربا
 منظر حضارش و قبله ابرار و خیار گشت اول کشیش در معرفی جمال انور چنین نطق
 نمود که در اینموقع نهایت افتخار من نیست که پیغمبر صلح رئیس امر بهائی را بشما معرفی نمایم
 چون در ورقه فی که اشب بجهت داده شد از تاریخ و تعالیم این امر نوشته ام لهذا
 حال وقت را بختکرم جلیل میدهم این شخص جمیل محترم در اطراف عالم سفر نموده در مسئله صلح
 بین ملل نظرها فرمودند درواشنگتن نیز در کینثی که متعلق بحرب است خطابه فی عظیم ادا کرده
 مبادی این امر با اصول با یکی است من نهایت افتخار و آرزویم در نیست که پیغمبر صلح حضرت
 عبدالبهار را بشما معرفی مینمایم پس از خطابه مبارک در تعالیم الهیه و یگانگی و اتحاد مملکت
 چنان نفوس منجذب شدند که هیکل احدی بر قدر خود استند از کلیسای خود حرکت فرمایند

ممکن نشد و جمعیّت یک یک بحضور مبارک آمده اظهار خضوع و تعظیم می نمودند و از فیض
 فرج اصل قدیم بهره و نصیب می گرفتند و امر عجیب این بود که آخر مجلس شیش مردم را بر رفتن
 بجمع بهائی تشویق می نمود و تحسیری و تحقیق این امر دلالت می کرد آن بود که کتر آن
 شب بازسان مبارک بشکر تائیدات جمال قدم و ذکر بهیت این سفر عظیم ناطق است
 و از نصف شب گذشته استراحت فرمودند روز اول ماه شوال ۱۳۳۳ (۱۳ سبتمبر)
 قبل از طلوع فجر خدام ماصه حاضر نمودند و تسبیح جانانه ای مبارک را خود بسته حاضر
 فرموده بودند و در زمین رکاب مبارک هم برخاسته بهتیا گردیدند و صحن حرکت چون خادم
 اوطاق مبارک حاضر نبود یکدولار نهمام او را بمنبر عنایت فرمودند ولی چون بهتگاه
 خط آهن ورود فرمودند اتوبیل چی خواست زیادی کرایه بگیرد باو استنا نمودند فرمودند
 «انسان هزار دولاری بخشد نقلی نیت انا یکدولار تعندی کسی را قبول نمی کند زیرا
 اینگونه تعدی منافی عدل و نظم عالم است» و در ترن چون روزنامه ای بفاله ترجمه و بحضور
 مبارک عرض میشد باز شکر نصرت و حمایت ملکوت ابھی میفرمودند که تائید و نصرت
 ملکوت ابھی اظہر من الشمس است بیچ چشم و گوش تا حال چنین تائیدی نہ دیدہ و نشنید حضرت
 مسیح در مجید بود وارد ولی از تعالیم تورات بیان فرمود یا منع بیع و شری در بیت اسمعیل
 تاکنون آن را بهیت میدهند و بزم سرور بر پامی نمایند اما امروز بتائیدات جمال ابھی
 در ممالک غریب در جماع و کنش عظمی امر اشد بنهایت وضوح ابلاغ میشود و چون مرکب
 مبارک از آبشار ای کند او قریه با و کارخانه ای گذشت صحرا و دره ای سبز و حرم

نمایان میشد و لکن در هر محطه ای مسافر بیشتر و گراما شدید تر می گشت و همگی انور بسیار
 خسته می فرمودند جناب امریکا همه توقع دارند من از بلا و اذیتها عبور کنم چگونه این ممکن است
 از صبح تا عصر هر روز نمیشود در ترن نشسته بنیه اقتصا نمی کنند و امروز از چند ایالت
 عبور نموده بودند تا اول شب ساعت هشت از دور چراغهای شیکاگو مانند ستاره ها
 صبح درخشید و مرکب مبارک آن مدینه رسید طلعت پیمان بتائی جسد از همه
 مسافرن پیاده شدند محض نزول قدم مبارک دیده شد که فضای وسیع محطه
 پر از جمعیت جناب مبین است و دلوله دلها شدیدی می رسید دست دادن
 میدوید یکی در آرزوی ذیل اظهار گرفتن یکی باده گل ایستاده وقت تقدیم کردن
 میبخت و دیگری شکر و ثنائی نعمت وصل و تقاضای میگردید ان میدان عاشقان
 بود و گردش زمان تهنیت شادمانی مشتاقان میسرود احباب از دو طرف صف
 بسته همگی اقدس با شمت و جلال میخرامید و بهر یک اظهار رافت و عنایت میفرمود
 تا سوار اتومبیل شد و بمنزل امته اشد مس تر و خادمه مشرق الاذکار نزول اجلال فرمودند
 در آنجا یکی از دوستان جاپانی بر قدم مبارک افتاد و مورد عنایت گبری شد پس از
 اندک استراحتی یار پیمان باروی تا بان در مجمع دوستان میخرامید تا نظر انور پستر
 فیوجبتای جاپانی افتاد فرمودند "احوال افندی جاپانی ما چه طور است این ایام تازه سلطنت
 جاپان تبدیل شده امپراطور جدید گشته سلطنت میگرد تمام شد جمیع هیاهو و عریبه
 بانتهی رسید یک مشت خاک او را پوشانید و جمیع بساط امپراطوری را پنهان نمود

این بود سلطنت میکا و پوچین است حال جمیع ملوک لکن چون تو مؤمن باشی هستی سلطنتی دار
 که بهم نمیخورد و الی الابد برقرار است شکر کن خدا را که چنین سلطنتی را بتو عنایت فرمود که
 عظم از سلطنت میکا دست بنا پارت اول شخص شهیر و جنرال عظیم بود اغلب ممالک اروپا
 را فتح نمود امپراطور فرانس شد بر جمیع اروپا حکم کرد عاقبت چیز جزئی سلطنتش را محو نمود
 و در نهایت ذلت امیر شد و در جزیره سنت لمانا که کرد تا عمرش با خرابی ستاره
 سعادتش چنان غروب نمود که اورا طلوعی در پی نه روزی با جنزلهایش صحبت میداشت
 گفت مسیح هم مثل ناپلیون شخصی بود عاقل خود او در جواب گفت چنین نیست شما خطا کرده اید
 در میان خیالی فرق است باری ناپلیون بتجدد در نفس سلطنتش تمام شد لکن سلطنت مسیح ابدی است
 او بشیر و خوزری تائیس سلطنت فانی نمود اما مسیح نبضات حیات بخش روح اقدس
 تائیس سلطنت الهی نموده ناپلیون بقوه جبریه تائیس نمود مسیح بقوه محبت الهیه
 لهذا سلطنت صد هزار مثل ناپلیون محو میشود اما سلطنت مسیح باقیست چنین است سلطنت
 الهیه انتهی روز دوم شوال (۳۱ سبتمبر) زودتر از همه سس تروچای حاضر کرد
 عرض شد چای بهتر از این است بیایم کنیم نموده اند این خیلی خوب است زیرا در نهایت
 محبت این چای را ترتیب داده بعد بیاتانی از قبض و بسط در مصاریف و دستن موقع
 خرج فرمودند که من وقتی دلو هزار دلو موجود باشد میخشم اما وقت دیگر یک دلو
 هم صرف نمیکنم اینها محض نظم و ترتیب امور است که من میگویم میخواهم اجناس قلیل عنایت
 جمالی ای بی بیانی شوند رحمانی گردند خیرا بواسطه تعالیم و عنایات جمالی مبارک بر فوذهای

حاصل میشود اگر تأییدات و عنایات او نبود و الله الذی لا اله الا هو که چون ما از ساحل
 شرق با آمریکا داخل و از غرب خارج میشدیم بما ابتدا کسی اعتنائی ننمود اینها همه
 تأییدات جمال مبارکت که این ابواب را مفتوح فرمود و بقوه ایمان صعود و معارج
 عالیه حاصل می کنیم و در ملکوت ابھی عزیز می شویم و این نفوس جلیله باین صداقت و محبت
 با خداست می کنند اتمی بعد از ان اجاب و غیا ربنا ی شرف گذاردند بجای طرف
 استدعای مسافرت مبارک بیلا خود می نمودند ولی نظر بقلبت وقت و غزبت بغرب
 امریکا قبول مسافرت بجهات اخری نمی فرمودند روزنامه نویسهامشرف و مقالات عدیده
 در مسائل امریه از سان مبارک اصفا و تحریری نمودند اما در جمع نطق مبارک در تائیس
 مدیت روحانیه بقوه حضرت بهار الله و حجاج عالم تعالیم الهیه بود که بدون مدیت الهیه
 اسرار ملکوت ظاهرا نگردد فیوضات روحانیه تحقق نجوید حکمت و قوه ماوراء الطبیعه
 جلوه نماید عقول بشریه بلوغ نیابد عالم انسانی آینه عالم بالا نگردد و قوه روحانی بر قوا
 حیوانی غلبه نکند جمع این کمالات بدیت الهیه حصول یابد و عالم انسانی بان محتاج بعد از
 جمله دوستانیکه بشرف حضور مشرف شد مستر چکن از شهر کنوشه بود و اشتیاق اجتناب
 بتدیهها و وعده نطق مبارک دیگری از کنائس انجرا برض میرسانید هر روز صبح چون اجازه
 تشریف عمومی بود انقدر جمعیت میشد که حتی در پله باراه عبور نبود و هر وقت حالت خشکی
 روی می داد و بیرون قدری مشی فرمود مراجعت می کردند از روز صبح جمعی دیگر با بعضی جای
 سیاه در ساحت نور مشرف بودند و از جمله بیانات مبارکه اینکه اگر انسانی صورت

و مثال رحمانی داشته باشد سیاه یا سفید نزد خدا مقرب است بعضی بمن اعتراض نموده
 که چرا الفت میان سفید و سیاه میخوابی با آنکه این اعتراض چه قدر خطاست آن نفوس
 مایه بینیید که چه قدر سنگ خود را دوست میدارند چرا بجهت فانی او که محافظه صاحبش
 نماید پس اگر صفت نیک سنگ را عزیز می کنند چرا انسان را عزیز نکنند چرا
 با انسان نیک سیرت الفت جائز نباشد در حالتیکه با حیوان شب و روز
 هم آغوشند چرا با انسان با همش معاشرت نمایند مهید و ارم شما از تقایید
 پاک و آزاد باشید فکر و عقلمندان وسیع و عالی باشد حقیقت جو باشید بنندگان
 خدا را دوست بدارید و سبب وحدت عالم انسانی شوید انهمی از روزی که از شما میر
 فلاسفه باریس رنجبران و اشتر اکتیون از بیانات مبارکه در اثبات الوهیت بیان
 قوانین الهیه اظهار خضوع قلبی و خلوص صمیمی در ساحت الهی نمودند چنانکه از تشرف و خضوع
 آنها قلوب دوستان بی نهایت مسرور بود شب در سحر و طاق بزرگ طبقه
 اول منزل کس تر و جمعیت انقدر آمدند که غلب نفوس حتی در راه عبور ایستاده بودند
 و بیکل انور در آن جمع مشی می نمودند و از ظهور نصرت جمال الهی و اخلاص امراتة نفوذ کلمه
 در کناثس و مجامع کبری بیان می نمودند و عنوان خطابه مبارکه این بود در جمیع تاریخ
 عالم نظر کنید ببینید هیچ چنین حکایتی هست که شخصی شرقی در ممالک غرب و انجمن امریکا
 حاضر شود و در جمیع کناثس و مجامع ایالات متحده فریاد برآورد و در هر شهری از شهرهای
 بزرگ امریکا ندای الهی را بلند نماید جمیع را بلکوت ای می بخواند و ابداً نفسی اعتراض ننماید

بلکه حاضرین محافل نهایت وقت و حضرت استماع بیان او نمایند این نیست که بتایید
ملکوت ابھی الی آخر بیانہ الاصلی روز ۲ شوال (۱۴ ستمبر) از جمله بیانات مبارکہ
این بود کہ اگر جمال مبارک قیام و امر اللہ را بلند نمی فرمودند امر حضرت نقطہ اولی بکلی
محو شدہ بود ہمین طور بعد از صعود جمال قدم اگر قویہ میثاق نبود معلوم میشد کہ چه
می کردند چگونه مانند بچی اوقات را حصر در تعبد از زوج و ششون نفس و ہوی می نمود
و میزان الہی را از کف میگذاشتند " و چون شرحی از حالات خیر اللہ بی خیر فرسہ نمودند
ذکر کتاب مبارک اشراقات کہ بلسان آلمانی ترجمہ و طبع شدہ بحضور انور مذکور آمد
فرمودند جمیع امور و اوضاع عالم خادم امر اللہ است چه خوب بود مرا از ایالات متحدہ
بیرون می کردند یا از اولی ماہ نمیدادند در حالتیکہ منع مروج امر اللہ است دیگر امداد چه
خواہ کرد " بعد فرسہ نمودند " تا جمیعت نیامدہ قدری بیرون راہ برویم (تا کنار دریا مشی
فرمودند و از جانفشانی امیر لہجہ جاپانی حکایت می فرمودند کہ) از اینگونه فدائی ما کار را
ارپیش بردند ولی این را ہم بدانیسید کہ اگر زندہ بود برای دولت و ملت او بہتر بود
ملاحظہ نمایند یک جزال خود و اولاد خویش را در راہ امپراطور فد نمود باینہ درجہ
مشہور بصدق و وفا شد دیگر معلومت کہ مادر سبیل جمال ابھی چه باید بنمائیم نصاف
دہمید و بدانیسید کہ ہزار یک این الطافی را کہ جمال مبارک در بارہ ما فرمودہ ہمہ طور
جاپان بان امیر لہجہ نمودہ " در مراجعت بمنزل جمعی از اہل شیکاگو و اطراف یاروغیا
بحضور انور مشرف و از استماع تعالیم مسائل الہیہ کل خاضع و خاشع و شاکر و حامد گردیدند

تا عصر که مجمع تیا فیها موعود بودند و از قیام و نطق مبارک در نفوس غلغله‌ای عظیم
 مشهود اول رئیس انجمن با نهایت تعظیم و ادب در معرفی طلعت پیمان گفت "حضرات؟
 امروز بجهت ما این فیض عظیم و افتخار بزرگی است که خود را در محضر شخصی می‌بینیم که بزرگتر
 پیغمبر صلح و سلام است من بدون شک احساس میکنم و از قبل جمیع می‌گویم که تا حال
 چنین شرفی نصیب نشده که بیان حیات بخش را از زبان پیغمبر می‌شنویم لهذا
 با نهایت افتخار دست و در حضرت عبدالبهاء پیغمبر صلح و مروج اخوت عمومی را معرفی مینمایم"
 پس طلعت عهد قیام فرمودند در استیلا ازین حقایق ملکوتیه و نفوس حیوانیه و ظهور کمال
 انسانی و صورت و مثال الهی و توضیح تعالیم ظهور بدیع انسان فصیح گشود چنانکه از دست
 زدن و شور و هیله جمعیت تالار برزله درآمد بعد از خطاب مبارک که رئیس انجمن باز برخاسته
 اظهار شکر از تعالیم و بیانات مبارک نمود و شهادت بر عظمت و حقیقت حضرت عبدالبهاء
 داد و در مجلس هم بجهت اقرار و تصدیق قول رئیس همه دفعه برخاستند و در محفل
 شور و نوای انداختند که آن انقلاب هیت مجلس عظیم دلیل بر قوه خارق العاده طلعت
 پیمان یزدان بود لهذا جمال بی مثال دوباره قائم و باین عبارات ناطق گردیدند "من
 بی نهایت از این احساسات و نهائیت شامس و دم حسد دارم که در امریکا چنین مجامعی
 هست که معنی بر نهائیت و قدر دانی و تحریر حقیقت است من اندین انجمن بسیار شکر
 و ممنونم و امید دارم احساسات و جدایتیه بیشتر احاطه کنند و فیوضات الهیه
 شاملی تر گردد الی آخر بیانیه الاحلی چون با و طاق دیگر تشریف بردند نفوس هجوم

آورده غلبه می گفتند می خواهیم شرف شده اقرار بحقیقت این امر مبارک نمایم باید
 بتصور بنمایند که باین درجه انقلاب در پنجم مجمع عظیمی فتنه و در چنین مملکتی به چو قیامتی
 برپا شود روز سه شوال ۱۵۱ بستمبر صبح شرح حالات خیر الله را بحجت رفیق
 او دگورنات می شنید نمودند بهیمنه فی که رعب و سطوت صوت و کلمات مبارکه
 سامع و مترجم را بار تعاشش انداخته بود و آخر فرمودند او میخواهد من در عیش بهرستم
 و او را بنجویم و حال آنکه من مسافر و وارد هستم اعالی و ادانی از امانی این مملکت
 بیدن من میانند اگر مقصد خیر دارد او هم باید با نهایت صدق بیاید الی آخر
 بعد از صحبت وجود مبارک خیلی خسته بودند و به تشریف بردن بکنوشه موعود دگورنات
 مذکور هم با ملازمان حضور و یکی از اجبای جاپانی مأذون و ملزم رکابا تقدس بود
 بعد از دو محطه ترن تبدیل شد و با عجله در استان برن دیگر نرسیدند چنان
 خیلی متأثر شدند فرمودند هیچ عیب ندارد در این حکمتی است چون بعد با قطار دیگر
 حرکت فرمودند بین راه بان قطار اول رسیده دیدیم شکسته افتاده و بعضی از
 مسافری آن هم مجروح شده اند معلوم شد تصادم واقع شده فرمودند این هم
 حفظ و حمایت جمال مبارک بود و حکایت عنایت مبارک از اسکندریه با امریکا
 فرمودند که بعضی همچو صلاح دانستند که با از راه لندن با کشتی تیتانیک که در همان
 سفر غرق شد بیاییم ولی جمال مبارک چنین دلالت نمود که بگیر آیدیم خلاصه محض
 ورود مبارک بعضی اجاد و محطه بانو میل حاضر و چون تبالا بزرگ مشرق الاذکار نزول جلال فرمودند

در اینجا بزم حبشی الهی بود و شوس مانند ملائکه آسمانی با نهایت تأثیر در تسبیح و تعذیب
 نخت در صحنه خطابه جلوس نموده در قوه غالبه و نفوذ امر جمال قدم و اتم عظم نطقی مختصر
 و مؤثر فرمودند آنگاه سر میز شریف بردند و آن نیز بطول تالار گدشته و با انواع گلها
 مزین بود چون شروع بنا نمودند جوانهای اجباب اجازه خواسته بانغمه و پیانو
 بنوت آن روی نیکو پرداختند تا آنکه بازسان مطهر ناطق و شرحی از بلایای طلعت
 قدم و ایام سخن عظم و انقلاب و تبدیل امور بقیام جمهور فرمودند که خدای جمیع موانع را برداشته
 و همه اسباب را اجتناب ساخت تا عبداً البها با نیجا رسید و بملاقات شماسرور گردید
 بعد احببایک یک اطفال خود را بحضور مبارک آورده تبرک یساختند هر یک را
 در آغوش غایت میگردانند و گل و میوه و شیرینی غایت می فرمودند و تبرک عرض نمود
 هر وقت در اینجا ضیافت عمومی اجاب بود همیشه در دو طرف این میز دو کرسی کبی را با اسم حضرت
 بهاء الله و کبی را بیا طلعت عبد البها خالی میگذاردیم و اما آرزوی چنین روزی نبودیم
 حال چگویشگر نمایم که بنتها آرزوی خود رسیدیم و دید ما را بقای انور منور یافتیم
 شخصی دیگر عرض نمود که چون کشیها از شریف فرمائی مبارک مسبوق بودند و جمیع کنش
 ذکر مبارک فرمودند که شب پنجم شرق در کلیسای کانگریشن کتوشه خطابه دادند و ابناء فرمود
 بعد از نماز از مشرق الاذکار بمنزل مس گویل شریف بردند تا عصر در اینجا جمیع اجابها و لها
 از اصفا و نداء اعلی آشفته و شیدا بود از جمله بیانات مبارک که اینکه «اگر الله همیشه از شرق
 ظاهر شده اما آثارش در غرب شدیدتر بوده وقتی بدری پاشا در مجلسی گفت که حضرات؟

هر چه ما داشتیم اهل غرب از ما گرفتند علوم و صنایع و قوانین جمیع را از مشرق بردند حال
نیرسیم ام حضرت بهائیه را هم از ما بگیرند این قول است ولی حضرت بهاء الله نه شرقی است
نه غربی نه جنوبی نه شمالی مقدس از جهات است آسمانی است و ربانی الی آخر یا الی الاصلی
تا شب در کلیسای کانگرسن خطابه مبارکه در خصوص وحدت مظاهر حسدیه و اختلاف
اُمم بواسطه تعالید باطله و بسط تعالیم و مسائل الهیه بود که بصیرت و حیاتی جدید نفوس بخشید
و بعد از نطق مبارک از قبیل نفوس در محضر انور با ظهار خلوص و خضوع موافق

روزه شوال (۷ اکتبر) صبح وقتی میل الطهر عازم شیکاگو بودند و اجابا و شو شس ناظر
آن روی منور می فرمودند "به بنسید قوت و نفوذ ام بهاء الله چه کرده جاپانی کجا امریکا
کجا و ایرانی کجا چگونه جمیع را در ظل کلمه وحده محبت یکدگر نموده و در راه شرحی از جانناری
و استقامت اجنای شرق می فرمودند و چون بشیکاگو تشریف فرما شدند تا شب پی
در پی عبور و تشریف نفوس بود بعضی از اجابا و جوهری تقدیم نمودند ولی هر قدر رجا کردند
مقبول نیفتاد و امر بانفاق بفرمودند بعضی از روزنامه نویسهامقالاتی درجسراشد درج
و نشر نمودند که بسیار مورد لطاف مبارکه گردیدند از روز عصر در مجمع حبتانعتی را از اشعار
سس ویتکه نام شهنای خانم با و عنایت شده بود جمعی از دوستان حاضر کرده بودند چمن
زول قدم مبارک از طبقه بالا بخل اجابا نغمه و پیانو چنان خوانند و عبور و شوی طلعت مجبور
در میان دوستان چنان بود که همه بحالت رقت آمدند و صبر و قرار از دست دادند و آله
شوق و گریه اشتیاق نمودند در آن میان کشیشی پیش آمد و رجا نموده گفت که پیغمبر خدا

عبدالبها در باره من دعا فرماید و خیلی مورد عنایت شد اما نطق مبارک در مرتب
 یگانگی و محبت بیشتر آتش بجانهازد و شور در دلها افکند بعد از آنحضرت مس ترو
 فرمودند که نظر بخوابش و اصرار شما باین خانه آیدیم ولی حال دیگر باید بهوتل برویم
 و آتش در نصیاح و تشویق اجابا در نشر نعمات الله و اعلا کلمة الله و اظهار عتبات
 باولیا نطقی طبع و بیانی فصیح فرمودند و بعد از مجلس هم اکثر نفوس تشریف مخصوص
 فائز و مفتخر چون شام میل نمودند امر بکرت و نقل بهوتل فرمودند در بین راه در توپیل
 اظهار تأثر شدید فرمودند که این صدقات سفر و حضر را برای این تحمل میسنایم
 که بلکه امر الله از بعضی رخنه ها محفوظ ماند زیرا هنوز من مطمئن از بعد خود نیستم
 اگر مطمئن بودم در گوشه راحتی می شدم ابد از ارض مقدسه و جوار روضه مبارکه
 بیرون نمی آمدم یکده امر الله بعد از شهادت حضرت اعلی در حکایت یحیی و چا رطله شدید
 مرتبه دیگر پس از صعود جمال مبارک صدمه عظیم دیدم ترسم باز نفوس خود خواه اخلال
 و الفت و اتحاد اجانمانند اگر وقت مقتضی بود و تاسیس بیت عدل و شدت عدل
 محافظه می نمود انهمی (بعد شرمی مفصل از بدایت اختلاف در کور اسلام فرمودند که)
 بواسطه نفوسی که ترویج اغراض شخصیه می نمودند و خود را خیر خواه دین می شمردند بکلی اساس
 اسلام پایمال شد. بیانات مبارکه از این قبیل بود و بی نهایت مخزن و مؤثر باهوتل رسیدند
 مدو ح شوال (۱۷ ستمبر) با اجا و دوستان وداع می فرمودند و وعده هجرت
 از کلیفور نیایش کاغومی دادند و بعضی از بیانات مبارکه با جاب این بود که از عنایات جمال

میگردن شمار آید و توفیق میطلبم در هر جا و محل باشم همیشه بیاد شما هستم بچیکه را
 فراموش ننمایم و خرسد اینخواهم که روز بروز روشن تر شوید منقطع تر گردید و روزگار
 تر شوید شتعل تر گردید خاضع و خاشع باشید زیرا انسان تا خود را نیک نمیداند
 بلکه خویش را عاجز می بیند و قاصر میداند رو بترقی و علو است ولی بعض اینک خود را
 خوب دانت و گفت من کامل هستم غرور و دنو حاصل نماید چون جمع دیگر مشرف نشد
 در مسائل اشتراکیتون بیاناتی می فرمودند که اعظم از اساس اشتراکیتون در ادیان الهی
 موجود مثلاً در حکم آبی و یوترون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة است میفرماید که از خصائص
 و ما یحتاج اموال خود انفاق نمایند و دیگران را بر خود ترجیح دهند ولی برضایت دنیایت
 روحانیت اما اشتراکیتون میخواهند اشتراک مساوات بزور جاری نمایند با آنکه
 مساوات که حکم الله است مشکلتر است چه که صاحب نعمت باید دیگران را مقدم بر خود داند
 این جاری میشود و سبب آسایش خلق و موید نظم عالم است زیرا موکول بر رغبت و رضایت
 منفق است ولی اشتراک مساوات با آنکه سهلتر است و صاحب نعمت با دیگران مساویست
 نه مؤخر این جاری نمی شود و باعث فتنه و آشوب است زیرا منوط بفض و جبر است ولی
 در الواج حضرت بهاء الله است که اگر صاحب ثروتی در تربیت اولادش کوتاهی نماید
 محفل عدل باید او را مجبور بر اعانت و تربیت کند ولی این راجع بخاندان ان غنی و تحت
 نظام انجمن عدل است مقصد آن بوده که اعظم از مساوات و اشتراک در دین الله موجود است
 و نفوسی در امر الله مانند سلطان الشبه بودند که در ایام سختی جمیع اموال خود را صرف

قرا و خستای نمودند و ایران بدرجه بیستوسه خدائی یکدیگر بودند که یکی از پهلوانان جهان
 پهلانی دیگر بود چون حکومت آن پهلوان بیانی سعادت دستگیر نماید همانرا خود را با اسم
 جهان تسلیم حکومت نمود و بجای او شهید شد و قداى جهان و برادر خویش گردید
 و صاحب روزنامه پوپیس میفرمودند که بعد نامه باید اول وسیله الفت بین تنوس
 باشد این محکم و طائف صاحبان جسر آمد است که سوخته تمام بین او یان و اجناس سلطان
 را نائل نمایند و وحدت علم انسانی را ترویج کنند از روز جناب کاهنیز علی اکبر نخبه خوانی
 که اجازه می گسترده بودند در مسافرت کالیفورنیا ایشانم قترم رکاب مبارک باشند
 از مالک آمده با مرفیو جیتا دوست جا پانی بخدم و ملازمان حضور محقق شدند ساعت
 مرکب مبارک از شیکاگو حرکت کرد و جمیع کثیری از جناب در ایستگاه راه آهن طائف حمل
 طلعت نور بودند و استدعای برکت و نایب الهی و توفیق بر خدمت لهر رحانی می نمودند
 از روز با آنکه بوختک و ترن بسیار نظیف و بدون خراب بود با رختگی و ضعف بریکل
 اهل مستولی گردید طرف عصر حالت عجیبی مشاهده شد که روی کرسی در حالت سیکه وجود
 مبارک تکیه داده بودند صدای این مبارک بگو شهادت رسید چون نزدیکتر شدیم
 چشمهای چون زگس شهبلا باز بود و بیاناتی بطرز مناجات با سخن بسیار صریح می فرمودند
 هر چه نزدیکتر رفتیم تعجبات و نظایر می فرمودند مثل حالت خواب بود با آنکه بیدار بودند
 ولی هر چه خواستیم نفهمیم که چه می فرمایند مکن نشد و آن بین ترن در محطی ایستاد یکی
 از خدام جبارت و عرض نمود که میل مبارک هست پانین شریف برده قدری مثنی بفرمایند

و فتح آن نجات منصرف شده فرمودند خیر بیرون نبرویم: آن ایام وجود اظهر علی محزون
 و مکند بود و وقتی می فرمودند که دیشب من پیچ خوابیدم امروز کشتی امرالله را طوفانها
 شدید از هر جهت احاطه نموده ولی تأییدات جمال قدم با است: باری ساعت شب بود
 که چند محطه بمینا پولیس مانده چند نفر از اجاز جمله سترمال که باستقبال قدم مبارک آمده بودند
 در ترن مشرف شدند و چون بمینا پولیس نزول اجلال فرمودند جمعی از اجزای دیگر با بعضی
 از روزنامه نویسیها از مشاهد روی دلربا فیض باقی پرورند بعد فرمودند حال من بسیار
 خسته ام در خصوص مقالات و سبائت و جواب و سوالات فردا شمارا ملاقات خواهم نمود
 چون به قول پزاکه در مقابل آن باغ و دریا چه بی بسیار با صفا بود شریف فرما شدند بعضی
 از اجزاء عرض نمودند از جماع و کنائس عظیمه این شهر نفوس محترمه از وجود اقدس دعوت
 نموده اند فرمودند بهیچوجه مجال اقامت نیست نهایت دوروزی مانیم ما میائیم در هر شهر
 و لوله می اندازیم و میرویم همین قدر تخمی میافسانیم مردم را متذکر می کنیم و از بنا عظیم خبر
 میدیم و حرکت می کنیم علی العجاله کار ما اعلان امرالله است و الحمد لله که تا بخش روز
 بروز ظاهراست و تأیید شد شامل روز شوال (۸ اکتبر) تالار هتل
 بزم وصل و تعاشد اول اجاز با شور و شوق و شغف تمام سامع این خطاب مبارک شدند
 (هو) الحمد لله خداوند ملکتی آباد بشاد داده شهر ما معمور است تجارها در ترقی و بلاد عمران
 در نهایت جمال و کمال ولی صبح اینها نسبت بنایات الهیه پیچ است تمام روی زمین
 پیرتوی از انوارش حقیقت مقابلی نمی کند نیست که در انجیل میفرماید شیطان حضرت مسیح

را بالای کوه مرقسی برد همه دنیا را با نشان داد و گفت اگر متابعت من نمائی جمع دنیا
 را تو میدهم حضرت قبول فرمود: بعد بجهت جمعی که از مسائل اشراکیتون سوال نمودند شری
 از نسیم مطهر صادر و برای روزنامه نویسا از لزوم مذبت روحانیه و نقاشات روح القدس
 و تعالیم و تاریخ ظهور عظیم تعالائی اکمل و اتم فرمودند خانم سراسلی مشرف و رجای نطق
 و خطای مبارکه در کئینه سراسلیان نمود و از جمله بیانات مبارکه با و در بدت این بود
 که من از وطن اصلی شما اورشلیم میآیم چهل و پنج سال در فلسطین زندگانی کردم اما محسوس بودم
 (عرض کرد در این عالم ما همه محسوسیم فرمودند) ولی من در دو محسوس بودم عرض کرد یک محسوس
 کفایت است فرمودند من الوقت هم رضی بودم نهایت سرور و ممنونیت دادم عرض
 نمود همیشه پیغمبران خدا چون بوده اند حال هم حضرت عبداللہا برگزیده خدا محسوس شده اند
 فرمودند) من بنده خدا هستم ولی قاعده مردم چنین است که همیشه خواه انبیا خواه
 محسوس مقدسه را اذیت می نمودند اما بعد باسم انها ساجد میشدند: هر چون خانم
 اظهار نهایت اخلاص و انجذاب نمود و اذن خصی خواست اورا در بل گرفته فرمودند
 من میخواهم جمیع ادیان با هم برادر باشند جدا گیراد دوست بدارند با یکدیگر مصافحه
 و معانقت نمایند و بزرگان یکدیگر را عزت و احترام نمایند: از روز قبل از ظهر بکلوب تجاری
 موجود بودند چون از پارکها و خیابانهای شهر عبوری نمودند میفرمودند: «مشب از برای
 میو و در معبد انها اثبات تحت حضرت روح الله خواهیم نمود و این با ماده جمال مبارک
 و نمایند دوست مثل اینکه الان جمال الهی در قصر عکات شریف دارند اگر بحضور مبارک شرف

شوم و عرض نمایم میخواهم در کینه اسرائیلیان صحبت بدارم البته می بینم که میل مبارک داشته
 حایت حضرت مسیح است تا آنکه کاسک مبارک بگلوب رسیده ابتدا چند نفر رفتند و سپس
 سوال از اساس امر مبارک نمودند شرمی جواب دزلسان انور صادر که مسائل و
 احکام دین الله برد و قسم است قسمی اساس اصلی احکام روحانیه و اصول سعادت
 بشریه و تحسین خلاق و تحصیل فضائل و کمالات انسانی است و این ابد تغییر و تبدیل ندارد
 قسمی دیگر فروع است و احکام جهانیه است که راجع به معاملات و مقتضیات عصر زمان است
 و این با مقتضای وقت تبدیل میشود چون شرمی بسوط در انیسله فرمودند رؤسا و اعضا
 گلوب که همه از اعزه بودند مجتمع شدند و از استماع خطابه مبارک در موازین اربعه حس
 عقل نقل و الهام و قوه غالبه امر ملک علام حالت سرور و خضوع قلبی یافتند و در راحت
 اظهر خلوص صمیمی اظهار نمودند علی الخصوص بعد از نطق مبارک که هر یک نهایت ممنونیت
 از عنایات مبارک حاصل نمود و از روز هم اعلانی در اینجا نصب نموده بودند که ترجمه آن
 این بود که تعجب البها پیغمبر محترم شرق زمین بهائیان امروز ظهر در اینجا صحبت خواهند نمود
 انشب در معبد یهود در حقیقت حضرت مسیح و حقیقت امر رسول الله خطابه بی ادانس نمودند
 که تحت قاطع بود و بران لامع و تاثیر مجیبی در نفوس داشت چنانکه اغلب نفوس محرمه
 یهود در حال و نساء آخر مجلس در محضرا نود بی نهایت خاضع و شاکر بودند و یکی از آنها
 بر ملا می گفت که من دیگر بعد از این یهودی نیستم روزه شوال ۱۹ دسامبر ۱۹۰۷
 مبارک رسیده که تفصیل مجلس دیشب در جسر امد امروز طبع و نشر شد و نشر نمودند

با وجود این باز نصاری و مسلمین از مراضی نیستند و حال آنکه آنها در خانه خود سرگرم رحمت
 و عشرتند و مادران چگونه معابد عظیمه در اثبات مظاہر الهیه ناطق و ساعی و همچنین اهل تقوی و تقوی
 را ملاحظه کنید چگونه خود مشغول و در فکر اغراض شخصی خویشند و من در بلاد امریکا
 بتبلیغ امر الله چنان مشغول که آنی راحت ندارم انتہی بعد از شرف جمعی از اجاب و غیا
 بنگار خانه شریف بردند نقش و آثار قدیمه بسیار از نظر مبارک گذشت منجمه شیشه با
 کوچکی که در ایام قدیم در بعضی از مالک فینکیان بوده و مردم در عزای عزیزان خود شکهای
 چشمان را در آن شیشه با اجساد مرده مدفون می کرده اند فرمودند به بنید این شیشه
 در زیر خاک بیش از اجساد آدمیان دوام نموده (بعد فرمودند) باز اهل غرب چون ثروت
 و مالشان زیاد می شود آثار عتیقه جمع می کنند که خدمتی بعالم صنایع نمایند ولی ایرادها
 چون ثروتشان زیاد شود در سر طویل خود صدر اسب نگاه میدارند و بخدم
 و خشم می پردازند و بهوی و هوس مشغول میشوند اما نسبت بخدمات امر الله این هر دو
 بی نتیجه است مثلاً این زحمتهائی که در جمع آوری این اشیا کشیده اند طیوتها خرج و صرف
 کرده اند اگر در سبیل الهی بود الی الابد ستاره سعادتشان از افق دو جهان میدرخشید
 اگر در این شهر سبب تبلیغ و نه نفر می شدند تسلسل پیدا نمیداد سبب عزت و سرور ابدی
 می گشت و مایه حیات سردی بود انتہی در مرجعیت بهوتل بشارت تکرانی بجامع شرق
 صادر و ارسال شد پس علاوه از اجبا جمعی از فلاسفه و کشیشها حاضر محضر اطر گردیدند
 و از لسان مبارک در وحدت عالم انسانی و اتوت عمومی و تبیین تعالیم الهی تفصیلی جاری کرد

هر کس با خلوص و عودت تمام مخلص شدند و اجابتها را شعفاً از نفوذ کلمه مبارکه ورجای
 قدامت طولانی تکمیل کرده نمودند فرمودند "مجال کم است ما باید بهر جلد برویم و فریاد کنیم
 در اینجا فریادان را زویم سال باید بیاید و اگر شتابیم تا بکلی نفوذ نیاوریم" وقت عصر
 محفل مجلسی در منزل مستر تبریکه بود جمعی از فلاسفه و پروفیسرها و کشیشها و خانهای محترمه
 مشرف و از نشاط و بیان مبارک در وحدت و اتحاد نوع انسانی دستداد این
 قرن نورانی شور و هیجانی عظیم حاصل نمودند پس از نطق عمومی اغلب در محضر آن بزرگوار شرف خصوصی
 افتخار جستند پس ازان مستر ولسن اتوبیل حاضر نموده و حسب وعده به شهر ننت پل که ۱۵ میل
 از میناپولیس دور است عازم گردیدند و این مسافت را با نهایت مسرت و سرعت طی فرموده
 از صفای رود سیستی، و تلبا و جنگلها و باغهای سبز و خرمین راه تعریف می فرمودند
 تا منزل دکتور ولسن نزول اجلال فرمودند در اینجا اهل مجلس از نطق و بیان طلعت مجبور
 بانجذاب و شور آمدند و در نقص عالم طبیعت و کمال آن تربیت الهی بصیرت و ذوقی
 تازه یافتند بعد بیرون خانه در خیابان مشی میفرمودند که اطفالی با وقار و ادب
 بحضور آنرا آمده از وطن و مقصد مبارک پرسیدند با هر یک اظہار عنایت و محبت
 نموده چون مرہجت بجانہ فرمودند اطفال ہم اجازه خواسته داخل شدند پس هر یک
 و جی عنایت نموده آنها را انوارش میکردند که طفل کوچک دیگر که در دامن پدرش بود
 بوقت بحضور مبارک دوید و عرض نمود من اول شما را دوست میدارم بعد پدرم را اما
 وقت حرکت دو اتوبیل در ب خانه موجود بود اول سوار اتوبیلی شدند که مال چند نفر

از خانهای بستدی بسیار مجذب بود ولی چون دکتور و سن عرض نمود که اتوبیلی را که
من برای مرکب مبارک حاضر کرده ام این یکی دیگر است پیاده شده سوار اتوبیل
دیگر شدند و با تمام سرعت بجایی که مخصوص نطق مبارک درینیاپولیس منزل مترمال
اول شب منعقد رسیدند اما اتوبیل دیگر نرسید تا بعد از مجلس معلوم شد که در
راوندگستره و خانهای محقره اتوبیل را تبدیل نموده آخر خود را رسانیدند و در محضر مبارک

سرمیز بصره شام مقنن و سرافراز گردیدند روز ۹ شوال (۲۰ سبتمبر) صبح چون
موکب آقدس ازینیاپولیس در شرف حرکت بود اجازت بستدیها پروانه وار طائف
حول روی یار بودند و باین بیانات مبارک مخاطب که شما بیکدیگر خیلی محبت داشته باشید
دیدن همدیگر نمایند غمخوار گنل باشید اگر یک نفر دور از شهر منزل دارد محض ملاقات
او بروید فقط بقول قناعت ننمائید بوضایای الهیه عال باشید هر هفته مجلس نمائید
وضیافتها بنیائید در ترویج معرفت الله و تحصیل کمالات روحانیه بکوشید اینست
صفت بهائیان و الالبائی بودن بلفظ چه خائده دارد انتهی ساعت ۸ پس از بستن
جراژد بسته های مرسوله بشرق از موئل بایستگاه خط آهن تشریف فرما شدند
واجب از دوری لغای بیان بنایت مخزون و پریشان آیین حرکت که از دم شبانکه
قطار رفته آیین خطاب بعضی از جای فرمودند که من ابد ایشانا را فراموش نمیکنم همیشه
در یاد و خاطر من بستید بیجم یاران مسرمانی من ابلاغ و امید من بیجم رسد دوست
میدارم و شما نصیحت منایم که فقرا هر جان باشند محبت نمائید آنها را اگر دستگیری

کنیه زیرا فقر اول نگسته اند اگر شما بجهت غنیایان شاری نمائید گمان می کنند
بجوریت ولی چون فقر محبت کنید از صمیم قلب ممنون و خوشنود می شوند
بهذا رعایت فقر واجب است در پناه خدا باشمید و چون ترن بشهر سنت پل
رسید و کتور و سن برای وداع و رجای تائید بحضور مبارک مشرف و مورد کرم
گردید اما در راه از روز و خصوص تبلیغ امر الله در ممالک امریکای فرمودند که بجهت این
بلاد مبلغ منجذب منقطع و عالم بسیار واجب است مثل بعضی از مبلغین جانفشان ایران
باید امر الله در این صفحات تکمیل نماید و مبلغین پی در پی از شهری بشهر دیگر سفر نمایند
و ندای الهی را بلند کنند انوقت تائیدات ملکوت ابی احاطه خواهد نمود و قیامت بر پا
خواهد شد هنوز آن نحو که من میخواهم تحقق نیافته بسته تائیدات ملکوت ابی است
و انفاکس پاک اجبا خدا می دهد شاید است که اگر نفسی نفس پاکی در حالت انقطاع
بکشد و لو تا هزار سال باشد تا اثرش ظاهر خواهد شد بعد از نیات و حالات
و شرح آیات اقامت مبارک در بغداد حکایاتی مفصل نمودند تا عصر بناستی ذکر متر برودن
رفتند که من با نوشته تو اول کسی بودی از معلمین و مؤلفین اروپا که بساحت
اقدس مشرف شدی این امتیاز را از دست مده ولی او فهمید وقتی خسران او
معلوم خواهد شد که در انگلستان انوار بدیت باشد اشراق تباید ساعت ۲
بعد از نصف شب مرکب مبارک بشهر انما رسیده چون خیلی وجود اهل خسته بودند
بعضی ورود به هتل شام میل فرموده استراحت نمودند روز ۱۰ شوال (۲۱ ستمبر)

صبح وقتی که ملازمان حضور از دست طلعت مجبور چای مینوشیدند و حوادث تازه
عثمانی بروض مبارک میرسید بعضی از بیانات مبارکه این بود که جنگ خودمان خوبست
که جمیع را مغلوب مینماید و تئیکه حضرت مسیح را تاج خار بر سر نهادند همان وقت
بچشم خود تا جاهای ملوک دادرتحت اقدام خویش میدید! آن من چون نگاه می کنم
می بینم جمیع دول و ملثکت خورده و در بیا با نهاریخته و پاشیده اند و امر الله غالب
و قاهر و همین بر کل است جمیع وقوعات آینه در نظر مظاهر مقدسه ظاهر و عیانست
بعد تفصیل حضرت خندق تا غلبه اسلام بر سراسر کسری و قیصر فرمودند که چون منافقینی که اول
در دل تکذیب وعده های حضرت می نمودند آن فتوحات را دیدند فریاد برآوردند خدا
ما و عدنا الله ورسوله و چون ترجمه یکی از مقالات انگلیزی در خصوص صلح مبارک
رسید فرمودند اگر دول جمهوری امریکا جمعیت می نمودند در مسئله صلح متحد میشدند
و جمیع بخل لاهی رجوع می کردند سایر دول اروپا هم پیروی این افکار می نمودند اما از جهت
دیگر اگر جنگ عمومی در اروپا واقع شود زودتر صلح بین ملل تحقق یابد و همچنین باید این افکار
صلح بین عموم منتشر شود و بعد مالتون از قرض دادن برای حرب و کمپانیهای راه آهن
از حمل و نقل آلات حربیه و افراد شکر از جنگ و خونریزی ابا دستسناخ نمایند و همچنین
حدود معین شود پس از این بیانات و فرمایشات بجهت دد نفر از روزنامه نویس با
شرحی از افکار مضرة سیاستون و منفرات حرب و مساوت توایم التیه و مسئله
صلح اکبر و اتحاد ادیان و الفت و وحدت نوح انسان فرمودند و آن او ان در غمی که

از قسم مطهر بافتخاری کی از اهل مازندران صادر این کلمات مبارک که نازل همیشه انوار پناه شد
چنان بر قطعه امریکا تابیده که در هر شهری جمعی از مومنین موجود بخدای پاک بجزای بلند است
و عبد الهیبا در کنائس عظمی و مجامع کبری نوره زمان اثبات حقیقت حضرت رسول و حضرت
علی و طلوع شمس پناه شد می نماید و اکثر جزایر نهایت ستایش می کنند ایرانیان کجا
هستند تا می بینند که تیر آفاق از افق کوه اورنگ طلوع نموده حال بر کوه و صحرای امریکا
تابیده با وجود این هنوز اهل نور در خوابند و نمیدانند که چه موتهی در حق آن خطه
و دیار شده الی آخر بیان الاعلی ناما در تدری آب گوشت که در مطبخ مخصوص
طبخ شده بود میل فرمودند ولی خند ام حضور ب الامر در سفره خانه هتل غذا خوردند
بعد از چای عصر برای دیدن ماستر بر ایان که اکنون وزیر امور خارجه امریکا است و دیدن
کسان ایشان عزم مسافرت بلکن نموده فرمودند سفر آخر با محرش وقتی بجای آمدند که ما
در عکا در مخاطرات عظیمه بودیم و اهدا با نهایت عناد ترویج فساد در ایام اخیر می نمودند
لهذا ملاقات نشدند و حال ما بدید نشان میرویم و چون بایستگاه خط آهن تشریف
آوردند یکدقیقه پیش تر حرکت کرده بود لهدا بحیث قطار دیگر در محطه توقف فرمودند
چند دقیقه نگذشت که شخصی کلاه و لباس شرقی ما را دیده با بنجداب تمام پیش آمد و گفت
که ما جمعی از اجباب تلگرافی از مینا پولیس داشتیم و ما حال در جستجوی حضرت عبد الهیبا بودیم
و فوراً دوید و سایر دوستان را بشارت داده بحضور انور رسانید و بی نهایت
شاکر و شادمان بودند و تمهین که حرکت مبارک تاخیر افتاد و قطار اول نرسیدند

با نها شری از حوادث عظیمه در امراتند فرمودند که تا بحال آنچه واقع شده جمع سبب اعلا
 امراتند بود هاجرت جمال مبارک از طهران و حرکت از بغداد بارض مقدسه بقدری سخت بود
 که اجبا خون از دیده می باریدند حال معلوم میشود که چه حکمتها داشت چه فتوحاتی بود که حتی
 بشارت کتب مقدسه درباره ارض مقدس و ظهور موعود بان سبب تکمیل شده همچنین
 پرفسری که از بعضی مسائل امریه با خبر بود از تشریف بحضور مبارک بسیار سردر و شاکر شد
 تا ساعت ۱۲ نصف شب که از آنها حرکت نمودند و بعد از سه ساعت بشهر ننگر نزل جلال
 فرمودند صبح ۱۱ اشوال ۲۲ ستمبر ۱۳۰۲ ذکر عناد دشمنان و قصد سو بجمال مبارک جل ذکره
 می فرمودند و بیان مبارک بنسب و عناد اهل نقض رسید که شعاع ظلماتی پست
 پدش نوشته که من در صد تحصیل پول و متاع دنیوی هستم و درباره فلانی
 یعیث الله علیه من لایرجمه منظریم تحقق یابد بعد چون دو نفر از صاحبان جلسه مشرف
 و با نهایت خضوع و محبت بحریر بیانات مبارک پرداختند از نگاه امر تلیفون و استغناء
 حال مستر بر ایان و عرض فرمودند دختر و عرض در تلیفون اظهار اشتیاق تشریف
 در جای شرفیابی حضور انور نموده افسوس خوردند از اینکه مستر بر ایان خودش در سفر است
 ایندور یک اتومبیل بزرگ که ملزمین رکاب هم در حضور مبارک بودند سوار شده نشاء
 بعد از خارج از شهر طی نمودند تا بقصر مستر بر ایان که بهترین نقاط آن صفحات بود نزل جلال
 فرمودند من در دو خانم محترمه سس بر ایان دیده با نهایت خضوع اظهار مسترت و
 ممنونیت از عنایات مبارک نمود و همچنین دخترش و پس از استماع تعالیم و مسائل

و مطالب امریه و صرف چای و شیرینی رجای آن نمودند که بعضی از اوطاقهای عمارت
مخصوص کتابخانه و اوطاق تحریر ستر برای آن بقدم مبارک تبرک شود و کتابی را هم
از تألیفات ایشان محض یادگار و افتخار تقدیم نمودند و استدعای دعای مبارک
در نصرت و ظفر او در آن سفر کردند زیرا بجهت ریاست مستر و سن که اکنون رئیس جمہور است
در ہر شہری خطا پمیداد و قلوب را بحسن کیاست و کفایت ایشان مایل میساخت
لذا همین حرکت مناجاتی در طلب تأییدشان در کتابچہ فی بقلم مبارک صد دریافت
و باز بیاناتی کہ مزید انجذاب و اطمینان و سرور و افتخار و جہور آنها بود فرمودہ حرکت نمودند
و تا صبح حرکت شاکر لطف مبارک بودند عصر از جملہ نفوسیکہ در ہوتل شرف حضور انور
رسیدند چند نفر از اعراب بودند کہ بواسطہ مقالات جرائد از نزول قدم مبارک
خبر یافته و از رفتار و گفتار دلہ و ذشوق و اشتیاقی جانسوز حاصل نمودند انروز
بعضی از مقالات آن جرائد کہ در خصوص ورود و تعالیم مبارک نوشته شدہ بود چون
در محضر اطہر ترجمہ شد سبب سرور قلب انور گردید کہ ۱۲ ساعت اقامت مبارک در آن
شہر الگونہ سبب انتشار آثار گذشت ساعت ۸ شب قبل از حرکت قدری در صالون ہوتل
جلوس فرمودند نفوس کثیرہ یکہ مسائل امریہ و محامد مبارک را در جلسہ خوانندہ بودند
یک یک بحضور انور مشرف و از استماع بیانات و تعالیم الہیہ اطہر مسرت می نمودند
تا ساعت ۱۱ کہ از لیکن مرکب مبارک حرکت نمود ہر قدر انشب طرزین رکابت نمودند
کہ در ترن محل خوابی بجهت آسایش مہکل اقدس کرایہ نمایند اجازہ ندادند و فرمودند

ما باید همه با هم باشیم این سفر با محض خدمت امر الله است مقصد دیگر نداریم همه
 روی کرسی میخوابیم" دانشب روی کرسی تکیه فرموده گاهی خواب و گاهی بیدار بدین سوال
 اوقات مبارک گذشت روز ۲۲ شوال (۲۳ سپتمبر) ساعت ۲ بعد از ظهر طلعت
 انور بشهر دفر زول اجلال فرمودند جمعی از دوستان با مشروس استن بمحض تشریف
 بشور و لوله آمدند و تا مهول شرفی در رکاب مبارک بودند اوطاق مبارک و منزل
 ملازمان حضور در طبقه سوم در آن عمارت بسیار عالی بود لدی الحور و بعضی از روزنامه
 نویسا خبر شده در محضر اهلر حاضر گشتند فرمودند و شب راحت بودم خیلی خسته ام
 قدری مرا هلت دهید لذت ساعت ۵ با دستگاہ عکاسی مشرف و گرفتن عکس مبارک و تخریر
 سوال و جواب مفتخر و شاکر گردیدند و ساعت ۸ شب بمنزل مس رابرت شریف
 بردند در انخانه از اجبا و بستدیها جمعیت انقدر بود که تا درب منزل نفوس
 ایستاده بودند نطق مبارک در طی مسافه بعیده با ضعف قوا جسمانیه و اجتماع خبا در بزم
 محبت الله بقوه ملکوت ابی و مسائل اخری بود پس از ختم نطق و بیان مبارک بیک یک
 انظار عنایت مخصوص فرموده حرکت نمودند حین حرکت کشیش کلیسای علم الہی بانہایت
 خضوع بمیکل افدس ریکلیسای خود وادار خطابه مبارک دعوت نمود و بطراز قبول
 مزین شد و چون جمعیت نوبت تشریف بساعت انور خواستند فرمودند در این
 دو سه روزہ کہ در دفر شریف دارند ہر روز صبح از ساعت ۹ تا ساعت ۱۱ اجازت
 عمومی است کہ ہر کس بخوابد در مهول مشرف شود اما صحت و سرد مبارک تقسمی بود کہ میفرمود

من از طول برآه کلیفورنیا در استادی حرکت متاثر می شدم ولی چون شه و محض نشر
 نفعات شه حرکت کردیم لذا حال کسالت چندین ساله من بدون معالجه خوب شده و از هر
 جهت تائیدات ملکوت ابلی رسیده (بعذر نمودند) در حدیث بود که شهر با هم
 نزدیک میشود گدشته از قرب معنوی و ارتباط این قلوب و الفت ام مختلفه در یوم
 موعود بظاهر نیز بدن و اقالیم چه قدر بیکدیگر نزدیک شده و اتفاقا اگر نه این خط آهن دقوه
 بخار بود چگونه این مسافتهای بعیده باین سهولت طی میشد و این کی از آیات باهره
 این قرن موعود و عصر مشهود است انبی روز سه شوال ۱۲۰۲ بمبئی تا ظهر در مهمل
 هجوم عموم و شرف نفوس از جایا و بستدیا و پروفرا و کشیشها و فیلسوفها بود که هر یک
 در مسائل عدیده و سؤال و جواب بسیار از بیانات مبارکه لذت و سرور روحانی و شوق
 و ذوق وجدانی میجست بعضی از کشیشها رجای خطایه مبارکه در کناس خود نمودند
 فرمودند ایام توقف من قلیل است لهذا عذر خواستند و روزنامه نویسا کران روز عکس
 مبارک و طنزین رکاب را با بیانات مبارکه در براند طبع و نشر نمودند بعد از مجلس چون
 برای مشی بیرون تشریف بردند از بعضی باغچه با و خیابانها عبور نموده عمارت های
 حکومتی از نظر انور می گذشت و حکایاتی در ذکر فتوحات امریکاییها و مجسمه ای که یادگار
 ساخته اند میفرمودند که "فتوحات اینها نسبت بفتوحات اوائل اسلام حسرتی است
 با وجود این مشهور و مایه افتخار عموم است ولی آن فتوحات عظیمه تکلی قدرش مجهول"
 مشی مبارک و وقار و جلال طلعت انور در حالتیکه خدام حضور با کلاه و عبا ای ایرانی

بر اثر قدم مبارک حرکت نمودند خیلی جلب نظاری کرد عرض شد بعضی این هیئت را
 اسباب تماشا تصور می کنند فرمودند "این اسباب و تماشای آسانیت تیار
 سلکوتی است تماشاخانه عجیبی است" اما اغلب نفوس که روزنامه های امروز را در خصوص
 ورود مبارک خوانده بودند شنیده می شد که بیکدیگر می گفتند نیست نبی شرق
 و پیغمبر صلح و بعضی جن عبور اسباب عکاسی مختصر همراه داشتند فوراً عکس مبارک را
 برمی داشتند عصر منزل سس کلارک بیرون شهر موعود بودند در ترن بعضی نگاه می کردند
 و بایکدیگر آهسته صحبت می کردند فرمودند باینها بگوئید که "مانه ترک هستیم نه عرب
 نه شرقی و نه غربی بلکه آسانی هستیم واطمی عرض کردند این طرز بهتر است واطمی بودن
 خوشتر چون بمنزل آن خانم محترمه رسیدند جمعی از دوستان باحت اقدس مشرف
 شدند شرحی در تائیدات جمال ابی و قوت و قدرت کلمه الله فرمودند که "به بنسید
 چگونه شرقی و غربی را الفت داده و محبت صمیمی و الفت حقیقی بخشیده و الا چه ارتباطی بین
 ما و امریکاییها بود چه متناستی بین این جوان جاپانی و میرزا محمود زرقانی آهتی خانم
 مشارالیه اعراض کرد مکرر در خواب دیدم که این کلبه بقدم مبارک فرزین گشته حال
 بسیار ممنون و شاکرم که تحقق پیوست و تعالیم الهیه در قلبم استقرار جست و از خود
 پرستی آزاد شدم زیرا پیشتر خود را از هر کس بهتر و بشیر میدانستم فرمودند شکر کن
 خدا را زیرا اول کسی که خود را پسندید شیطان بود انسان نباید خود را برتر از دیگران
 داند بلکه باید همیشه خاضع و خاشع باشد مرغ تا خود را پست می بیند ترقی و موعود دنیا بد

بعضی سیکه خود را بالا دید پائین میآید یکی از حضار عرض نمود چه کنم تا بنده حقیقی باشم
 فرمودند (بموجب تعالیم حضرت بهار الله عمل نمائید نه آنکه فقط بخوانید بلکه عمل بموجب
 کلمات مکتوبه و سایر وصایای الهیه نمائید هر چه من گویم منی از بجز تسلیم علی و قطره های
 از بحر ذقار فضل و عطای جمال الهی نمیشود من تعالیم حضرت بهار الله را باین ملک آورده ام
 که باید تحسری حقیقت نمود بعالم انسانی خدمت کرد در ترویج صلح عمومی کوشید و بجهت
 هدایت خلق جانفشانی نمود بجمع خلق مهربان بود ندای ملکوت را بلند نمود انسان باید
 بصفات الهیه متصف باشد و در زمره علین درآید این تعالیم قطره های از بحر مستوره
 در کلمات مکتوبه است ما باید در حق یکدیگر دعا کنیم اگر بموجب تعالیم الهی عمل کنیم فو الله انذی
 لا اله الا هو مانند سراج روشن شویم اما اگر عمل نکنیم دای بر حال چنان نشویم که بر تعالیم
 بهر آتش مطلع شوند و بدینند که سبب نجات ابدی است و تقرب الهی و با وجود این
 عمل نکنند بسیار جای افس است پس باید شب و روز بکوشیم تا بموجب تعالیم الهیه
 عمل نماییم نیست غزت ابدی نیست موهبت الهی نیست شرف عالم انسانی نیست
 حیات سرمدی در مخایره قلبی و مذاکره بدون زبان پرسیدند فرمودند (واضح است
 اگر جیبی دست محبوب را بگیرد معلومت چه احساسات حاصل میشود روی باروی مخایره
 می نماید دل بادل مذاکره می کند چنانکه آآن این نور با چشم انسان این آفتاب
 بازمین این ابر با خاک این نسیم با اشجار مخایره می نماید این در جمیع اشیا جاریست
 شخصی دیگر از تحت و راحت مبارک پرسید فرمودند (من بجهت راحت و تفریح نیامده ام

بلکه بجهت ندای ملکوت ابی تا نفعات الله را منتشر نمایم اگر میخواستم راحت کنم در
 شرق خیلی بهتر ممکن بود حال باید در مدن و بلاد سفر نمایم ندای مردم را بملکوت الهی بخوانم
 بر فرض چند سال هم راحت نمودم چه فر دارد الی آخر بیا نه الا علی اول شب چون به هتل
 مراجعت فرمودند مدیر سرسبزیده پست اتوبیل مخصوص فرستاد و بکلیسای علم الهی تشریف
 بردند در راه می فرمودند ملاحظه قدرت و تائید جمال مبارک نماید که کشیش خود
 میآید و تمام خضوع ما را دعوت می کند و مدیر سرسبزیده اتوبیل برای سواری میفرستد
 تا ما در کلیسای الهی را بلند نمایم فی الحقیقه این تائیدات در هیچ کوری دیده نشده
 و در هیچ قرنی به یکس از مظاهر امر الله چنین توقیر و تعظیم نموده ولی این امور باید سبب
 محویت و قنار ما شود نباید چنین گمان کنیم که اینها از نطق ماست یا از فصاحت ما این چراغها
 که می بینید روشنند اگر دقیقه فی فیض مبداء از آنها منقطع شود بکل تاریک و خاموش
 کردند چون مرکب مبارک بکلیسار رسید تا بیرون کلیسای جمعیت ایستاد و کوشش
 نیز حاضر و منتظر نوراً پیش آمده بازوی مبارک را گرفته تا محراب کلیسای برد و با نهایت
 ادب و افتخار معرفی نمود پس قامت زیبارخواست و در حقیقت کیفیت مظاهر الهیه
 خطاب بی ادا فرمود که بعد از ختام جمعیت سمت محراب روی نمودند و بوجه باقی توبه کردند
 همه دست میدادند و ذیل عظامی گرفتند و چون پروانه حول طلعت پیمان در پرواز و طوافت
 بودند کشیشی دیگر بدرجه فی خضوع می نمود و با تأسس دعوت بکلیسای خود می کرد که
 انسان متحیر می شد و هرسانی خضعت له الأعناق می گفت ولی بنام رافت کشیش

مذکور بسبب عدم مجال غذرخواستند و وعده مراجعت فرمودند و چون حرکت کردند
انقدر عرق داشتند که در اتوبیل ملازمان حضور مواظب حفظ هیکل انور بودند و با عبا
و شال و پتو گرم نگاه میداشتند فی الحقیقه حفظ و حمایت جمال ابھی شامل و نماید آتش
کمال و جمیع وقایع این سفر مبارک بسبب سرور و آیت قدرت سلطان ظهور بود

روز ۱۴ شوال (۲۵ ستمبر) از صبح تا ظهر نفوسیکه بمحض اطر مشرف می شدند اکثر از شلیر
واعزه بودند و بدرجهئی از بیانات مبارکه و تعالیم و قوانین الهیه در وحدت عالم انسانی
و صلح عمومی و تبیین اساس ادیان الهی منقلب و منجذب که از روز اینعید با حجابی
شرق چنین نوشت که اشخاصی که ابدًا اعتنا بشرفیایان دانگهی ایرانیان نداشتند حالا
بیایند ببینید چگونه دسته دسته در آستان مبارک حاضر و منظرند که نوبت
تشریف یابند و مورد عنایت و خطاب عبدالبهاگردند و آن شرفیابی را مایه فخر
و مباهات شمرند چه نفوسی از فلاسفه و معلمین و اساتفه و ناطقین با اعناق خاضعه حاضر
و بجان و دل خاضع میشوند چه طور اهل کنائس و مجامع در انجذاب و شورند و از بیان
و تقای جان بخش در بیعت و سرور چگونه عهد حضرت پناه الله ایرانیان را بزرگی و عظمت
مشهور نماید و تاج افتخار ابدی بر سر اهل شرق گذارد چه اوصافی در حسرت این
بلاد در باره طلعت یشاق مسطور و بچه اهتیمی تعالیم مبارکه در اسن و محافل عقلا و ادبای
غرب مذکور با وجود این اکثر ایرانیان خوابند و علت بزرگواری و سرفرازی خود را
ندانند هنوز در غفلتند و مشغول نخوت خلاصه بعد از مجلس برای مشی بیرون تشریف

بُردند و قلب انور بسیار سرور و شغوف بودند و دیدید چه آتشی تقوی
 زدم انسان باید اول خود سرور و منجذب باشد تا بتواند دیگران را متقلب نماید
 اول خود متأثر باشد بعد سائرین را متأثر سازد شما کاری کنید که من سرور باشم
 انوقت می بینید چه میشود در مراجعت پهل نفوس دیگر مشرف شدند یکی از اهلنا
 فرمودند من بشهر شما آمدم دیدم عمارات عالیه دار و در مدیت ماده ترقی نموده حالا شما
 را بشهر خود ولایت مینمایم که در عالم بالاست نظامش وحدت عالم انسانی و قوایش
 صلح عمومیت تصورش انما از انوار ملکوت روشن است موش همیشه بهار است
 اشجارش مدام سبز و خرم انمارش تروتازه آفتابش دائم طالع ماهش همیشه
 بدر لامع نجش بهاره درخشان و اکوایش در دوران نیت شهرها و بانی این شهر
 بیانشه است ما از سیر این شهر با سیر شدیم لهذا شمارا بان شهر ولایت مینمایم امید است
 این دعوت را قبول نمایند بدیگری نرسد بودند انسان باید از نفس تن پرواز نماید
 روح محض شود زیر جسم قفسی است که انسان را به شکلات عظیمه اندازد ابر طبیعت کند
 و بهر ردی بتلا نماید انچون انسان عادات جسمانی را خرق نماید از هر قیدی آزاد شود
 چه که قوای جسمانیه جاذب عالم طبیعت است لهذا باید قوه روحانی این زنجیر را بگسلد بجز
 فکر این مقام حاصل نشود قوای طبیعتیه همیشه انسان را جذب می کند چشم منجذب مناظر
 خوش نماست گوش منجذب نغمات است و قلب متوجه بلذات و شهوات انسان
 ثروت دار و باز هم میخواهد زیرا منجذب عالم طبیعت است اسباب معیشت دارد

باز هم میطلبید پس باید قوه روحانی غالب گردد تا این قیود آزاد شود و نجات یابد
 مثل مرغی که در قفس است محض دانستن اینکه در خارج هوای لطیف و فضای رحیب است
 یا غایب با صفا و چمن چشمه های گوار است نجات نیابد مگر قوهئی یابد که قفس را بشکند و در قضا
 جانفزا پر واز نماید (حکایتی در مقام نعتیاء فرمودند) که اجبای ایران اکثر اوقات پیاده سفر
 می نمودند بر جا خسته می شدند میخواستند در سایه هر درختی که میخواستند راحت می کردند
 یکی وقتی وارد امیری شد شخص امیر خواست هدیهئی باو بدهد باصراریک پیرهن را
 باو داد بعد از آن چون در صحرای خسته شد پای درختی پیرهن را زیر سر گذاشته خوابید
 از دوسو خیال خواب زفت و کز دید که دزدی در خیال بردن پیرهن است آخر الامر
 برخواست پیرهن را دور انداخت و گفت تا این پیرهن تعلق آن با من است من راحت
 نیستم پس راحت در ترک آن است چند خواهی پیرهن از بهترین تن را کن تا خواهی پیرهن
 انتهی وقت عصر مجمع عمومی در منزل مس را برت منعقد اول بیرون خانه در خیابان قدری
 مشی فرمودند و اغلب اجبا ایستاده از دور تماشا می نمودند و ذوق می کردند در آن میان
 چند نفر از خانهای دانشگاه چون سیکل انور را دیدند بحضور مبارک دویدند و از تعالیم الهیه
 که در دانشگاه از فم اطهر شنیده بودند اظهار اقبال و سروری نمودند خلاصه نطق
 مبارک در مجمع انور در عصر و در اجبا و تشویق بر شرف نغمات الله و حسین مسائل خسری بود
 که سبب انجذاب و اشتعال جمیع شد اناشب خود صاحب هتل شریلی یکی از صاحبان
 جرائم اعلان داده و مجلس عمومی در تالار بزرگ هتل تبارک دیده بودند و انقدر جمعیت شد

که در خارج تالار نیز جمعیت کثیری ایستاده بودند تا اثرات خطابه مبارکه و دلوله و پنج‌دب
 اهل آن مجلس بهیچوقت از خاطر نرود و هر دم بیا و آید به سرتی فوق العاده دست دهد گاهی
 حضار بجالت تأثر و حزن می‌آمدند و از سطوت بیانات مبارکه مبهوت و مات میشدند
 و گاهی چنان حالت تبسم و سرور برای عموم دست میداد که تا بیرون عمارت صدای خنده
 میرفت دیگر بعد از ختم بیان مبارک انجذاب و انقلاب نفوس بوصف نیاید جمیع اظهار
 تأسف می نمودند از اینکه وجود مبارک اراده حرکت دارند رجال و سادات محترمی که در محل
 منزل داشتند و روز اول از نماز و سخوت بمانگاشتی کردند آتش بر خمت خود را بختدم
 حضور میرسانند و دست و دل از ملاقات برنیداشتند کل مفتون حشمت و جاه آن
 آستان بودند و دل داده روی ماه پیمان **روزه شوال (۱۰ بهمنبر) چون غم**
 حرکت فرمودند بیانات مبارکه با خبا از این قبیل بود که امید دارم در صون حیات
 الهی باشید و بخدمت نزع انسانی موفق شوید و همیشه مایه سرور و قلوب گردید
 زیرا بهترین انسان کسی است که قلوب را بدست آورد و خاطری نیازارد و بدترین نفوس
 نفسی است که قلوب را مکدر نماید و سبب حزن مردمان شود همیشه بگوئید که نفوس را
 سرور نماید و قلوب را شادمان کند تا بتوانید سبب هدایت خلق گردید و اعلیٰ
 کلمه الله و شرفیات نماید سوال (از خوردن گوشت نموده فرمودند) خدا بر حسب ایجاد
 برای هر ذی روحی رزقی معین کرده طیور را متعار داده تا دانه را غذای خود نمایند
 و حیوانات مثل گاو و گوسفند را دندان نهند و اس خلق کرده تا علف خوار باشند

اما حیوانات درنده را چنگال و انیاب داده که شکار نمایند زیر انمی توانند علف خوا
 باشند گوشت غذای انهاست و لکن خوراک انسان گوشت نیست چه که
 در ایجاد آلات گوشت خوری با و داده نشده خدا و رحمن صورت داده و مبارک
 خلق فرموده نه درنده و نه خوار الی آخر بیانیه الاصلی باری ساعت ۹ صبح مرکب
 مبارک از آنجا حرکت نمود و در ترن بعضی از خبر ائمه و نور در محضر ائمه ترجمه میشد
 و بسمع اطهر میرسید و بسبب سرد قلب انوری گشت زیرا از شرف نجات الله
 در آن مدینه حکایت می کرد و ترجمه آثار و مقالات مبارک داشت منجم ترجمه این کلمات
 صادره از نسیم اطهر بود (هوا شده) عالم مکان مانند میکیل انسان است که از عالم جنین
 نشو و نما نیاید تا بعالم بلوغ و کمال میرسد و میتوانیم بگوئیم که ترقیاتی که انسان از بدایت
 عمر تا وقت بلوغ نموده همه مبادی ظهور عقل بوده حال این قرن بلوغت و عصر ظهور
 عقل اعظم و فیض اقدمت تا بدیت الهیه و بدیت مادیه توأم گردد و کمال عالم انسانی
 جلوه نماید الی آخر بیانیه الاصلی نصف شب بود که میکیل مبارک از حرکت و سرعت ترن
 بسیار خسته بودند عرض شد که مسافت راه کلیفور نیاخیلی است بهترین است اگر
 اراده مبارک که تعلق گیرد باز در راه یکدور روزی توقف فرمایند لهذا ساعت دو بعد از
 نصف شب چون مرکب اقدس بگینو و داسپرننگ که سیاق بسیار باصفائی بود
 و خاصه های گرم مدنی داشت رسید به چوکل "کرا دو" نزول جلال فرمودند و آن
 هتل عالی آن طرف رودخانه مقابل آبادی بود و اطراف آن همه باغ و چمن و از هر سو

کوه و دمن سرسبز و خرم روز عا شوال (۲۷) بهتبر) صبح بعد از صرف چای
 از هتل بیرون شریف آوردند از دورت طرف کوههای باصفای مشجر که
 با انواع گیاهها و گلهای رنگارنگ مزین بود و مانند پرتلاوس در هر نظری جلوه‌ی
 مخصوص داشت بنظر انور رسید بعد در خیابان و باغ وسیعی که متصل به هتل بود
 مشی فرموده بروی خانه رسیدند و در کنار رودخانه خانهها و حوضها و قناریهای آب
 گرم معدنی را ملاحظه فرمودند و در طرف دیگر که از پل بسیار بزرگی دو طبقه عبور میشد
 آبادی و عمارتهای عالی از نظر مبارک گذشت تا با استعدادهای صراحتا مقصود تمام
 فرمودند و ملازمان حضور را نیز فخر و وسوسه و رابذی بخشیدند او طاقها و حوضخانه تمام
 خیلی عالی بود اما آب گرم مخصوص در سردابی شکل غار طبیعی ولی از شدت گرمی بیش از پانزده
 دقیقه کسی اقامت نمی نمود چون از حمام بیرون شریف آوردند فرمودند امروز از
 خستگی بیرون آمدیم در این سفر هر چند جاهای باصفای فیم ولی چون برای کار بود
 ابد اتوجهی بناظرند اشتیم و دقیقه‌ی خیال آسایش نبود اما امروز قدری راحت
 شدیم بعد مقابل رودخانه ایستاده باب صاف شفاف که چون مروراید غلطان بود
 و بان کوهها و چمنهای باصفای لحظه نگاهی می نمودند و می نمودند "خدایا مرز و نظایین
 را که جمال مبارک را در چهار دیوار عکاس نمودند چه قدر در راحت آقدس چگونه منظر
 مقبول بود وقتی جمال مبارک فرمودند که چند سال است هیچ سبزی را ندیده ام: چون
 به هتل مراجعت نمودند مدوی چمن بیرون هتل ایستاده فرمودند خدا خوردن اینجا

خوبت : و آن چمن مقابل حوض آب بر تن مستطیلی بسیار بزرگ بود که ماهیهای رنگ
 بزرگ داشت و در سه طرف او طاقهای هر طبقه فی از عمارت‌های هتل مشرف بر آن
 دریاچه و چمن رئیس هتل چون از روزنامه‌های دنور و بلاد دیگر خوانده و عکس
 مبارک و خند ام حضور را دیده بود چون مشرف شد شناخت و خیلی اظهار خضوع
 و خدمتگذاری نمود لهذا بعضی که فرمودند من میل دارم نام‌ها را روی این چمن صرف
 نمایم فوراً پیشخدمت‌ها را امر داد میز بزرگی با کرسیهای بسیار ظریف در وسط چمن گذارند
 نام‌ها حاضر نمودند میل اطهر جالس و ملازمان حضور را نیز اجازه جلوس عنایت فرمودند
 و قبل و بعد نام‌ها پیشخدمت‌ها را انعام شایان کرم نمودند چون اهل هتل این سطوت و جلال
 را دیدند یکدیگر را خبر دادند دسته دسته نفوس محترمه در ایوان و اوطاقهای
 هر طبقه فی تماشای جمال و جلال طلعت بیهوش می نمودند و اکثر می گفتند که اینگونه اکل طعام
 صفا دارد معلومست که این شخص خیلی حلیل قدرت کم کم زمرمه عنایت و جلال مبارک
 در میان نفوس افتاد و امر آنکه کوشند اما می شد عصر برای شش اول در باغ
 و بعد بازار شریف بردند وقتی از پل عبوری فرمودند فاصد چند لگراف بحضور
 مبارک تقدیم نمود از جمله لگراف شدت مرض و خطر مستر چیس در رمیض خانه لاس آنجلس
 بود از این خبر قلب انور و بندگان حضور بسیار محزون شد و مکرراً اظهار عنایت و ذکر
 ثبوت در باره مستر چیس فرمودند و همچنین می فرمودند که توجه یشاق اطاعت جمال
 مبارکست و سبب جمع شمل ال بها وضع گویم سجود اهل اسلام بحجر الاسود محض اطاعت

رسول الله و نفوذ امر الله بود حال هم اگر کلمه جمال مبارک نبود ما ما نیز مثل سائرین بودیم
 ابد افرتی نداشتیم الی آخر بیان الاصل باری بعد از نصف شب از گلینو و داسپرنیک
 مرکب مبارک حرکت کرد روز ۷ اشوال (۲۸ سبتمبر) از کوههای کلاو و مرکب مبارک
 عبوری نمود و بعضی کوهها مانند دیوار است در نزدیکی خط آهن بنظر میآید که بسیار
 هیب قیمن بود و چون انسان ببالا نظری کرد چنان خوف می نمود که گویا الآن
 کوه میخواهد سر از بر شود و در آن راه مخصوص چند اطاق سرباز بدون سقف بقطار راه
 آهن متصل نمودند که چون کوهها خیلی نزدیک راه بود و در اطاقهای سر پوشیده دیده
 نمیشد در آن اطاقها مسافرن درین تماشای کوههای باشکوه و دریا را ملاحظه صفای آب
 ورود خانه جاری نمایند چون مرکب مبارک از اسجد و ذکده گشت فرمودند "حضرات؟
 الطاف جمال مبارک مریح میزند الآن چون نگاه می کنم می بینم بحر عنایتش توجت و سفیرت
 من باشما هستم واقعا اگر این نویدهای مبارک و نصرت و حمایت او نبود من چه میکردم
 ای نفس انسان و این مشرق و غرب امریکای در این کوه و صحرا شوخی نیست بلفظ گفتن
 آسان است بصورتی آمد که ما را در این کنائس راه بدهند بیسید چه تأیید عنایتی
 رسید این سفر عجبی است شکر کنید جمال مبارک را که چنین تأییداتی شامل حال شد
 بعد حکایاتی از پیام حضرت رسول الله و ذکر معارفه و کلمه ان الله معافر مودند عصر چون
 مرکب مبارک ببالا تلتک فتمی نزدیک شد اراده مبارک بر آن قرار گرفت که شبی
 در اینجا توقف فرماید چون آن مدینه بقدم مبارک مقرر گردید وقتی بود که بحجت

نگره زراعی الهی جشن عظیمی داشتند و جمیع شهر را این بسته بودند.
 روز ۱۸ شوال (۲۹ سپتامبر) صبح بعضی وقایع نگاران حسه آمدند و درود مبارک مطلع و بجزر
 انور مشرف شدند و هر یک از تاریخ و تعالیم امر الله با شجواب و استعجاب آمده
 بیانات مبارکه را ثبت و ضبط می نمودند از جمله یکی از آنها می فرمودند که چون من وارد
 این شهر شدم دیدم همه است پر سیدم چه خبر است گفتند نگره زراعت تشکیل شده
 گفتم حضرت بهار الله هم در ایران نگره ای تشکیل فرمود فرق نیست که این نگره شما
 ناسوت است اما نگره حضرت بهار الله لا هوتی در این نگره اشخاص محترمی بجهت زراعت
 جمعند و محبتشان زمینی است ولی در آن نگره نفوس مقدسه ای جمعند که ارضی قلوب
 را بآب حیات سردی آبیاری نمایند و محبتشان آسمانی است نایش این نگره را
 چراغهای ارضی است نایش آن نگره را انوار ملکوتی نعمه این موسیقی ناسوت
 زمره آن آهنگ لا هوتی اجتماع این نگره در کینسه ای خصوصی است اجتماع آن در خیمه وحدت
 عالم انسانی و صلح عمومی ملکه این خانم محترمی مژین بزور و زینت عالم فانی و ملک آن
 سلطان سریر جاودانی با سلطنت الهی چون این دو نگره را مطابق نمودم بسیار در شدم
 و دعا کردم که خدا این زراعت شمارا برکت عنایت فرماید و استعداد حیات ابدی
 و توه روحانی بخشد از روز عبور مبارک در آن نگره با خدا هم حضور خیلی جلب نظر
 و جذب افکار نفوس نمود بعضی در هتل دعوت نمودند و رجای توقف وجود طاهر
 کردند ولی نظر برعت حرکت و قفیت وقت رجای آنها مقبول نیفتاد می فرمودند اگر وقت

و مجال می بود در این شهر تخمی ایشا بنده می شد ولی اهلای بحیث مشغولند و ما عدیم لفسر صبر
 در امریکا آن شهر را شهر مورمونهای نریمی گویند زیرا اهلای آن طائفه مورمون خربی هستند
 که از جمله عقائد و قوانین ایشان طلاق و تعدد زوجات و عصر بیرون شهر محلی مخصوص
 نمایش زراعت ساخته و آئین بسته بودند شریف بردند اول چون از تراموای تزدول
 اجلال فرمودند حساب زراعت از قبیل آلات حرث و شخم و حصاد و طولبه های آب را ملاحظه
 نمودند و وضع استعمال و قیمت آنها بعض مبارک میرسید بعد بمحل سبزی جات و
 از اینجا بدیدن میوه جات شریف بردند خیلی از ترقی زراعت امریکا تعریف فرمودند چه که
 واقعا از هر قسم سبزی و میوه جات که دیده شد خیلی ممتاز بود خوشه های انگور و دانه های
 سیب و گلابی و بیه و انار حتی کلم و کدو بان بزرگی و گلهای مختلف از هر نوع آن آب و رنگ
 و پربریگی تا انوقت دیده نشده بود در آن میان چون رئیس آن محل در بین آن همه جمعیت مشی
 و وقار مبارک را دید نزد خدام و مترجمین حضور آمده خواهش نمود که بحضور مبارک معرفتی
 شود و در نمایشگاه هر جا در حضور مبارک میآید و از هر جنسی از میوه جات چند دانه تقدیم
 می کرد (با آنکه تکلی در آن نمایشگاه خرید و فروش و صرف آن اجناس ممنوع بود) و کیفیت
 هر نوع زراعتی بعض میرسانید تا بمحل جو بات واقمشه و نمایشگاه معادن میر مبارک فتهی شد
 در اینجا بعضی از بظا و کلینور نیامیوه و گلهای بسیار ممتاز بنظر انور رسید که امر باقیاع دانه و تخم
 آنها بجهت ارض مقدسه و روضه مبارکه فرمودند و دیگر انروز صبح عبور وضع کار در نیال سیر
 مسافقه که بجهت فستاج کلیسائی تازه بانحوت و جمعیت میرفت بنظر اظهر رسید چون کار نیال

وقتی ذکر مبارک را شنیده حکایت از میج کاذب کرده بود لهذا کفر بعد در محفل
 ذکر اوزسان اطهر صادر روز ۱۹ شوال (۳۰ جمبیر) از کتب موقل حرکت فرمود
 و چون سوار قطار راه آهن شده از سالت لنگ تپتی آهنگ کلیفوریا نمود اول
 بیان مبارک این بود که امر الله نافذ است جمیع عالم را احاطه خواهد کرد الان من چون
 بصوای امریکانگاه می کنم می بینم ملو از اهل بیست سابق در شرق ما می گفتم صلح عمومی
 و اتحاد امم لازمست مردم میخندیدند حالا ببینید چه مجلسهای صلح تشکیل میشود آئین
 الهی در مان هر ردی است زیر مقتضای حقایق اشیا است علای قانون در این مسئله
 خیلی بحث کرده اند مشاهیر آنها گفته اند که قانون باید از روابط ضروریه باشد و آن
 بمقتضای حقایق اشیا است لکن مظاهر مقدسه الهیه فرمودند که تشریح چنین قانون از قوه
 بشر خارجست زیرا عقل بشری احاطه بحقایق اشیا ندارد و محیط بمقتضیات روابط
 ضروریه نیست لهذا قانون الهی لازمست که محیط بحقایق و نافذ در اشیا است انهی
 آن روز صحت و سرور مبارک بسیار خوب بود و با وجود طول راه و کثرت زحمت و مشقت
 سفر بیکل انور سرور و طلعت مجبور چون گل تر و تازه بودند و در ذکر جمال قدم و اعم غظم نشاط
 و انبساطی بی اندازه داشتند و عصر بیاناتی در تربیت روحانی و تربیت عقلی می فرمودند
 که پطرس از تربیت ظاهری مقدس و مبری بود بدرجه ای که ایام هفته را نمیتوانست بگذارد
 هفت بسته نان می بست و هر روزی یکی ازان بسته را را می خورد چون بسته پنجم میرسد
 می فهمید که روز هفتم است و باید بکینسه برود تا تربیت روحانی او در ظل حضرت مسیح چنان بود

که سبب روشنائی عالم گردید و اتفاقاً طفل کلمه الله چه نفوس مقدسه بی مبعوث میشوند بنحاط
 دارم و متسکله طفل بودم در طهران در بیرونی پهلوی جناب آقا سید سجای و چند شسته بودم
 ویدم میرزا هلی سیاح با تاج و عصای درویشی و پانای برهنه پرازیگل وارد شد کی پرسید
 از کجا میآئی گفت از قلعه ماکو و حضور حضرت علی فوراً حضرت وحید خود را روی قدم سیاح
 انداخت و گریه کنان محاسن خویش را بگلپهای پای ایشان میباید که از کوی محبوب رسید
 با آنکه حضرت وحید شهیر شخصی جلیل بود آن قسم نزد بندگان درگاه الهی خضوع می نمود انتهى
 و از جمله چیزهایی که در آن راه خالی از تماشا نبود پوشش و طاقهای چوبین روی خط آهن بود
 قریب پنجاه میل راه و دره های عمیق که در رستان از کثرت برف پوشیده و سبب اشکال
 عبور قطار راه آهن می شده حال بواسطه آن طاقها از این اشکالات تکلی محفوظ و قطار را
 بکمال سهولت از انجامی گذرد و آن را بزبان انگلیزی سنوشند می گویند و در تاریخ
 کلیفور نیاست که در زمان قدیم نفوس کثیره در آنحد و در برف گیر و تلف شده اند از جمله
 جمعی بودند که آنها را "داز پارتی" می گویند و قصه ملاکت و املافشان بسیار مخزن است خلاصه
 شب ۴ شوال (اول ماه اکتوبر) مرکب مبارک بساجل بحر بانفیک رسید دکتور دلمین که
 از جای بسیار نازنین بود در آن نصف شب تا جلال سین را از دور دید و وید و بر قدم
 مبارک افتاد و در کشتی در رکاب مبارک قریب ربع ساعت تا شهر سانفرانسیسکو حکایت
 از انتظار اسرار و اشواق قلوب مشتاق بجهت زیارت طلعت میثاق نمود و چون بمنزلی که
 مخصوص اقامت مبارک تدارک شده بود نزول جلال فرمودند بفته اجابائی که منتظر زیارت

جمال یشال بودند و حسب الامر ممنوع از استقبال همه از خانه بیرون دویدند منجمه آمده شهر
 سیس گووال دس کپور و ستر دس راستن از نفوس خلیله بهائیان بودند که شب
 بسر و رو بختی زاده اوصف در محضراظهر مشرف و بصرف شام منفرگرویدند
 روز اول از صبح شور و دلوله و انجذاب و بهله اجبا حول طلعت انور علی چنان بود که قصه
 شمس و سرباد شمع و پروانه آیت نمونه آن بزم تعاد شیدا میان محبت الله دیده می شد
 دوستان با شوق دل و شغف و جسدان جمیع شانخوان و شکر گوی مومبت قرب
 و تعاب بودند و سان مبارک دانا در حمد تائیدات ملکوت ابسی و قدرت و نفوذ امر اند
 و شوقی و تحسیرین اجبارا غلا بر کلام الله ناطق تاظهر که محض رفع خشکی و شقی طلیل بیرون تشریف
 بردند اما وضع و نقشه آن بیت مبارک فی الحقیقه نمونه فی از سایر منازل و بیوت مبارک فی
 بود که در بلاد و مدن امریکا بقدم من طاف حول الأسماء مشرف گردید و در خیابان بزرگی
 موسوم بخیا بان کلیفورنیا در بهترین تقاطع شهر و محلی مرتفع واقع که چون طلعت مجبور آن بیت
 معمور نزول حبس لال فرمودند چند پنله بالاتر شریف بردند در ایوان جلوه در خانه ایستادند
 و کوزه های گل و درختهای سبز و خرم که در اطراف ایوان مرتب و منظم چیده بودند ملاحظه فرموده
 بعد طرف یسار بدر ب خانه توجه نمودند و چون داخل شدند در سمت یمن سه مال
 (اوطاق بزرگ) با منبل بسیار عالی مزین با انواع گلها از نظر انور گزشت و هر اوطاقی از دو
 سمت بد و اوطاق دیگر درهای وسیعی داشت که چون پرده های مخمل را بالا میزدند هر سه
 اوطاق یک تالار بزرگ بنظر میآمد و هر روز صبح و عصر آن تالار ملو از جمعیت اجا و بستیدها

بود قسمی که جای نشستن برای بسیاری نه و علاوه از صبح و عصر در سایر اوقات قبل و
 بعد از محل عمومی نفوس بشفرت خصوصی در طبقه ثانی منقح و فائز می گشتند و آن طبقه ثانی
 چون از پله های عمارت که از محل نشین شده بود بالا میرفت در طرفی بین بعد از دستگاه
 حمام یک اطاق بزرگ منزل بعضی از خدام بود و در سایر اطاقی بزرگتر با قهوه خانه
 کوچکی و از آن میان عبور نموده و بروای اطاق مبارک در آخر از جمیع اطاقها وسیع تر
 و یک دستگاه حمام و قهوه خانه متصل بآن بود که از بیرون یک حصه بزرگ شهر بنظر انور
 می رسید و شب چراغها مانند کواکب آسمان درخشند و تا بان بود و از صبح تا عصر
 نفوس کثیره از امر بکائی و جاپانی و هندوستانی یک یک دود و در انجا بساحت
 انور مشرف میشدند هر کس رجا و سوائی می نمود و مراد و مقصدی اخبار می داشت و اکثر
 اجبا اطفال خود را مشرف می ساختند و رجا بک آلمی و آسمان فارسی بجهت نهان نمود
 حتی یکی از جهت های جاپانی در منزل آمده مسس گودال برای دو طفلش رجا می اسم نمود
 یکی رحسن و دیگری رحین نام عنایت فرمودند اما طبقه ثالث که محل خدام آستان بود
 نقشه طبقه ثانی را داشت که ملازمین حضور هر یک در انجا اطاقی داشت و در جوار عنایت
 علم افتخاری میافراشت و سرداب و سفره خانه و مطبخ و شربت خانه در طبقه تحتانی بود که هر روز
 و شب جمعی از اجبا سر میز در محضر مبارک برای شام و ناهار در انجا حاضر می شدند و قنار می نمودند
 و هر روز صبح قبل از طلوع آفتاب بعد از اوراد و اذکار خدام حضور را صدمی فرمودند
 و چون چای حاضر می شد بدست مبارک بلا زمان حضور چای عنایت می نمودند و سان

اظهر در آنچه که سبب تذکر در مواهب الهیه و شکر تائیدات صمدانیه بود بیانات
 و حکایات مفصله می فرمودند پس وجوه اجبا و بعد سایر دوستان با اجازه و اذن
 درک فیض لغا و حمد فضل و عطای طلعت یشاق جمال اجمعی می نمودند چون جمعیت زیاد
 می شد پائین شریف فرمادند در مسائل الهیه خطاب مبارک ادا می فرمودند و قبل
 از نماز و شام همیشه پیاده یا سوار قدری گردش مینمودند و هر روز دو اتومبیل سس
 گودال و سس کوپروس و سس متر راستن در ب خانه مبارک برای سواری حاضر بود
 چون بیرون شریف می آوردند اکثر اجباب از در و پنجره های عمارت ناظر و متوجه
 بودند و تماشای مثنی و خیرام هیکل اظهری کردند حتی مستدیه اشوق و ذوق
 عجیبی داشتند بهر آنجن و مجمع شریف می بردند عین در و در حضار بته قیام
 می نمودند و هنگام ورود یکناش قسیتها بیرون در منتظر ایستاده بعضی ورود
 بازوی مبارک را گرفته تا محراب کلیسا با تعظیم و تکریم تمام همراهی مینمودند و در معرفی
 طلعت پیمان نهایت اوصاف بیان می کردند و با اسم نبی شرف و پیغمبر صلح و سلام
 ذکر می نمودند و شهادت بر عظمت شان و اهتیت تعالیم مبارک میدادند چون خطاب
 مبارک بانتهی میرسید در داخل و خارج مجامع همیشه جمعیت دور هیکل اکرم طائف و
 برکات و تائیدات باقیه را سائل و آمل بودند و چون بمنزل مراجعت می فرمودند
 شکر تائیدات جمال اجمعی می نمودند روز ۲۱ شوال (۲۱) اکتوبر صبح از جمله
 نفوس مهتمه که بساحت اظهر شرف شد رئیس دارالفنون استنفر داز پالو

آنگو بود که مفتون بیان و تعالیم مبارک که گردید و وعده خواهی و رجای آن نمود که
 دارالفتون بقدم مبارک فرین شود و نفوس باصفا و استماع خطابه مبارک که فائز و
 منقح گردند و همچنین بعضی روزنامه نگار با شرف لقاء و تحسیر و ضبط مقالات مبارک که
 در تاریخ و تعالیم امرالله مشرف و موفق گردیدند چون نفوس کثیره بنایات مخصوصه
 نائل شدند در مجمع عمومی در خصوص حیات روحانی نطقی مختصر فرمودند که مادر دنیا عقب
 انسان می گردیم انسان بحیات روحانی انسانیت و سبب این حیات کمالات
 معنوی و صفات رحمانی است و خدمت بعالم انسانی و استفاضه از فیوضات
 باقیه و اخلاق حسنه و بیگانه و محبت الله و سرزادگی و معرفت الله و آلا اگر مراد
 حیات جسمانی باشد این خلقت نتیجهئی ندارد و انسان شرافت و برتری از سایر
 مخلوقات نیابد زیرا اعظم لذت جسمانی و صفای منظر و فرغت بال عالم حیوانی حاصل است
 و بهتر از همه طیوری لذت جسمانی دارند که بر بلندترین شاخه های درخت مالان و اشیان
 می کنند بهترین هوای استنشاق نمایند جمع دانه ها و خرمه منبها شروت انهاست
 و آبهای خوشگوار و سیر صحرا و چمن و کوه و دمن و تماشای باغ و گلها سبب نشاط
 و سرور آنها نه غمی دارند نه آلامی نه آمال و آرزوئی نه جنگ و جدالی و نه عربت قتالی
 اگر مقصد لذت و حیات جسمانی باشد حیوان و انسان یکسانند بلکه مرغان گلشن رحمت
 خلعت دارند نه نفوس پر آلام و محن اتمی عصر در او کلند منزل سس گودال و سس کوپر
 عجبی بسیار روحانی بود و اجای اکلند و سانسکوز فیض آنها بخشد ابائی و جدانی

داشتند و بستید بها از فوز بهدایت کبری بجه و تلامی الهی ناطق بودند چنان جمعیتی شد
 که عمارت آن بزرگی ملو بود و قبل و بعد مجلس شخاصی که قبلا مشرف شده بودند دست
 دست در طبقه ثانی بشرف حضور و فیض موفور مشرف و مشغوف می گشتند و حبسای
 اکلند اطفال را بجهت تبرک نمودن بجز اطهر میآوردند اما در مجلس خطابه مبارک در
 خصوص قوت کلمه الله و نفوذ امر عظیم علی و ارتباط و الفت امم شرق و غرب عالم بود
 و سامعین را در مبدع بر حالت خضوع و انجذاب میآفرود در مراجعت یار مه رواز
 اکلند با نفر نسیکو که پانزده دقیقه کشتی عبور نماید شب بود چون اتوبیل مبارک
 داخل کشتی شد روی دریا عبور کشتیها و جلوه چراغها و روشنی شهر از دو طرف بسیار
 باصفا و خوشنما علی بخصوص بعضی از عمارات و در جها که تمام مزین بچراغهای رنگین مانند
 بارگاه مضع زرین بنظر میآید و در بعضی از خیابانهای سانفرانسیسکو که روی تل مرتفع واقع
 بود ترتیب چراغها از دور مثل عقد ثالی دیده می شد و خیلی آن منظر در نظر انور مقبول افتاد و
 هر وقت از آنجا عبور می فرمودند از آن منظر بسیار تعریف می نمودند

روز ۲۲ سوال (۳) اکتوبر دستة دستة اجنای قدیم و جدید بشرف حضور مبارک
 مشرف و از فیوضات باقیه مستفیض میشدند اما در مجمع از جمله بیانات مبارک که این بود که
 و چنانچه در عالم جسمانی فصول اربعه است در عالم روحانی نیز چنین است که چون بهار الهی
 نهی و فیض رحمانی منقطع شود اشجار وجود از طراوت بازماند نمودت و وجودت عالم انسانی
 را احاطه کند نفوس کلبی اسوده و پرموده گردند موسم خزان و زمستان آید نه گلی

نه سبلی نه سبزی نه خرمی نه شامی و نه افشامی لهذا باز بر معنوی خیمه برافرازد
 حقائق قلوب سر سبز شود لطافت و طراوت بی نهایت یابد گلهای معارف بشکند
 شقائق حقائق جلوه نماید و عالم انسانی عالم دیگر گردد این از سنت الهیه است و مقتضای
 عالم خلقت و ذیت سبب تعدد ظهور عطا بر الهیه الهی عصر از روز پس از شرف
 نفوس کثیره و سوال و جواب بعضی از وقایع بحکامان حسابه - نظر بر جای آمده
 سس گودال باغ بزرگ عمومی که در خارج شهر در نهایت صفا و زیبایی بود شریف برآمد
 و در بین راه در اتوبیل از عظمت ظهور جمال مبارک بیان می نمودند که نفسی منکر فضائل
 مبارک نبود و جمیع عقلای شرق اول شخص عالم میدانستند ولی می گفتند حیف که
 ادعای الوهیت فرمودند حتی در باره من غلبه الهی شرق گفتند و نوشتند که فلانی
 در علم و فضل و نطق و بیان منکر ندارد حیف که مروج آئین تازه بی است توقع آن داشتند
 که ما خادم و مروج عقائد و رسومات قدیمه آنها بشویم دیگر خبر نداشتند که باید بعالم انسانی
 خدمت نمود و مروج الفت و یگانگی عمومی شد (بیان مبارک منتهی باین شد که) اگر همه
 چند دختر و پسر دارند من هزاران اولاد روحانی و اطفال ملکوتی هستند شما دارم الهی
 در مراجعت چون از شرف اجاب و عنایت بدوستان فرغت حاصل نمودند تلگرافاً
 بجامع شرق صادر از جمله صودت تلگراف مبارک این بود: در سانفرانسیسکو با اجبای
 الهی در نهایت مستریم فی حقیقه تایید شدید است و سرور کامل عباس
 روز ۳۳ شموا لی ۱۴۰۱ اکتوبر پس از اوراد و اذکار و شرف بعضی از اخبار و و نفر از اجبا

جاپانی مشرف شدند خیلی از خضوع و اقبال آنها وجود مبارک اظهار سُرموی نمودند
 و می فرمودند "این از وقوعات تاریخیه است و از امور خارق العاده که شخصی ایرانی با نفوس
 جاپانی در سانفرانسیسکو یکدیگر را بایندرجه از محبت و یگانگی ملاقات نمایند این بقوه حضرت
 بهاء الله است و جای شکر و سرور است اگر گویند حضرت بهاء الله شخصی را از آسمان
 و شخصی را از زمین آورده و بین زمین و آسمان برود و ملاقات داده و عجب مدانید
 قوه حضرت بهاء الله هر امر مشکل را آسان نماید من از جاپانیها خیلی خوشم نیاید زیرا
 بابت و ذکاوتند چون در امری اتمام نمایند از پیش میرند" و کردستان
 جاپانی رجای مسافرت مبارک بنجاک جاپان نمودند و استعداد جاپانیها را بعرض
 میرسانیدند و همچنین اجازه تحسیر مقالات امریه بجهت جرائد جاپانی خواستند عنایت
 شد و بسیار در محضراطمه مقبول گردید عصر از جمله روزنامه نویسهائی که مشرف شدند
 مدیر جریده پست بود که بجهت او نطقی مفصل فرمودند و ابتدای آن نطق مبارک اینکه
 "در این قرن نورانی جمیع امور تجدد یافته علوم تجدد یافته فنون جدید پیدا شده
 صنایع جدید ظاهر شده افکار جدید جلوه نموده اکتشافات جدیده پدید شده
 اختراعات جدیده بیان آمده فی الحقیقه عالم وجود عالم جدید گشته لهذا باید اساس
 دین نیز تجدید یابد (بجهت جریده بولتین فرمودند) خداوند انسان را بصورت
 و مثال خود خلق کرده.... ولی حال بعکس از حیوانات درنده بی رحم تروبی باک تر
 است زیرا حیوان درنده هر روزی برای خوراک نهایت یک شکار نماید ولی انسان

چرخ روزی صد هزار نفر برای شهرت و ریاست میدود اگر گرگی گوشتندی را بدرد
 آن را می‌کشند اما اگر شخصی صد هزار نفر را بخاک و خون آغشته نماید او را
 مارشال و جنرال گویند و تعظیم و تکریم کنند اگر انسانی انسانی را بکشد یا خانه‌ئی را
 بسوزاند او را قاتل و مجسم خوانند اما اگر او را در راه با دغا بد و ملکتی رازیر و زبر کند
 او را فاتح نامند و پرستش کنند اگر کسی یکدولار را بدزدد او را حبس نمایند اما اگر
 خانمان رعایا را غارت و شهری را تالان و تاراج کند او را سردار نامند و آفرین
 گویند **الی‌خسر بیانہ الأعلیٰ** روز ۲۴ شوال (۵) اکتوبر از صبح جمعی از کشیشها
 و پروفیسرها در اوطاق مبارک بشرفلعا مشرف از جمله بیان مبارک بکشیش کلیسای کاتولیک کش
 از اهل اکلند این بود که اگر کسی کشیش نباشد ولی تعصب باشد این چندان عجب نیست
 اما کشیش باشد ولی تعصب چنین کسی سزاوار ستایش و تمجید است " انا نطق
 مبارک در مجمع عمومی در خصوص ترقیات مادی بود که این ممالک در ادایات کمال
 ترقی حاصل نموده مانند بیکلی است که در نهایت عبادت و ملاحظت است و لکن
 روح لازم دارد جسم بی روح مُرده است بلکه کمال آن در حصول استعداد روحانی
 و مدقیت الهی است - بعد از این نطق مبارک اجابای شتاق با کمال جذب و انقلاب
 دست و دامن مبارک را زیارت می‌نمودند و شکر موبت وصل و لغامی گفتند
 آن بود که کثر وجود اطهری فرمودند " انا لی امریکما استعداد روحانیات دارند ولی
 در امور جهانی غرق شده‌اند مانند ماشینهایی میمانند که بی اختیار در حرکتند

حرکت در آمدن آتالی روحند وقتی بر تبه کمال رسند که روح مدیت الهیه در آنها
 و میده شود و مدیت مادی بیده تیت روحانی توأم گردد. «عصر چون بیان غنی
 تشریف فرما شدند آن باغ بسیار در نظر مبارک خوشنما آمد علی الخصوص وقتی که
 در کنار دریاچه تشریف می بردند و چون چند عمود مرمر که از زلزله شدید سابق یادگار
 مانده بود بنظر مبارک رسید فرمودند «تغییر اوضاع عالم و غلبه امر بیانی بحسانی
 خواهد رسید که از سایر امور جز نمونه بی مانند این عمود باقی نخواهد ماند (و بعد از
 جلوس از قوه حساسه نباتات بیان می فرمودند که) هر چند نباتات نسبت به عالم
 حیوان حساس گفته نمی شوند ولی در عالم خود روح نباتی و قوه حساسه دارند چنانچه
 اگر شکل مخروطی را سر بزند و بالای آن طرح نخاس و بعد قدری آب بریزد و با ذره
 بین نگاه کند می بیند چگونه اجزای فردیه آن بطرف مرکز حرکت می کنند و حساسیت
 آن اجزا را ملاحظه می کنند که چه طور رو به مرکز می رود تا آن شکل استوانی را کمال کند»
 و شب در مجمع و بیت مبارک نطقی مفصل در خصوص غلبه جنبه نورانی و حیات روحانی عالم
 انسانی فرمودند و اجبای الهی قدیم و جدید بی نهایت مفنون بیانات الهی و منجذب
 حایات طلعت فضل و عطا بودند علی الخصوص آخر مجلسی چون یک یک از حضور مبارک
 میگه شدند و استمدای برکت و تائیدی نمودند حالت رفی داشتند که بخریر
 نیاید روز ۲۵ شوال ۱۳۰۲ اکتوبر طلعت انور در کلیسای یوتیرین سانفرانسیسکو
 موعود بودند حین ورود مبارک جمعیت کلیسا برخاستند پس از سرودش محترم

نطقی مشروح در معرفتی طلعت پیمان نمود و چهل سال سخن عظیم و غذائی بهائیان شرق و آزاد
 میکیل اکرم و مسافرت مبارک بجهت نشر تعالیم جمال قدم و اقبال و اتحاد اهل و هم در ظل
 اسم اعظم و وحدت عالم انسانی و صلح عمومی جمیع را شرح داده انگاه ترجمه کلمات
 کنون را تلاوت نمود پس میکیل اکرم قیام فرمودند و خطابه فی مفضل در مرتب محبت
 و اتحاد و صلح و وحدت عالم انسانی و وحدت تعالیم بسیاری الهی و حقیقت اسلام
 و بشارت ظهور اعظم ادا نموده بناجائی فارسی بسیار مؤثر ختم بیان فرمودند و باز کشیش
 ایستاده اظهار شکر و ستایش از خطابه مبارک نمود و چون مجلس ختم شد جمعیت یک
 یک حضور مبارک آمده دست می دادند و اظهار خلوص و ارادت می کردند و اکثری از نفوس
 که تا وقت بحضور مبارک مشرف نشده بودند نشانه گرفته بمحض اظهار شرف حاصل می نمود
 اما عصر جمعی از اجاب و اختیار چون بساحت نور مشرف شدند از جمله بیان مبارک در
 جواب یکی از منهد و ستاینها در سلسله تصوف و بیان اقا نیم ملاشه بود و اینکه حقیقت الوهیت
 منزله از حلول و دخول است ولی مظاهر الهیه حاکی از صفات و کمالات حق سبحانه و تعالی
 هستند مانند مایه در مقابل شمس حقیقتند که اگر گویند شمس حقیقت در راست صادق و ولی
 من حیث انوار و آثار نه ذاته تعالی « و شب چون بگیسای کانگر گشن در اکلند شریف
 برودند نمود ام و سطوت محمد اشرف چنان محیط بود که کشیش آن کلیسا در معرفتی طلعت پیمان
 از جمله عبارتش این بود که «شب پیروز خدا در کلیسای خدا نطق میفرماید و شما گوش فرود
 پس بود افسوس روحت مهمل البیان و حقیقت اسلام خطابه فی خرم ادا نمودند که زلزله در کلان

نفوس انداخت و دلوله اشتیاق دلها شدید تر و عظمت امر الله شهرت بیشتر
گشت روز عرش سوال در ۷ اکتوبر صبح وقتی چای میل می فرمودند حکایات
شب گذشته را بیان می نمودند که کشیش گفت پیغمبر خدا در کلیسای خدا نطق نماید
کسی تانزبید قبول نمی کند و این عبارات را اولو بهر کس نویسی بازنگان عذراقی نماید
باور نمی کند که این بیان حقیقت است از روز از جمله نفوس حلیله فی که مشرف شد حاکم
شهر بر کلی بود چون از مسائل اقتصادی سوال نمود مسائل مفصله فی در جواب ایشان فرمود
از جمله اینکه "باید کوشید تا نوع انسان سعادت ابدی یابد قواعدی در آن مخصوص
لازم که هم مراتب باقی ماند و هم افراد هیئت اجتماعی در کمال آسایش باشند زیرا
هیئت اجتماعی هستند اردوئی است که جزال و سردار و نایب و نفر همه اجبار و
را لازم دارد نمی شود جمیع سردار باشند یا سر باز بلکه طبقات لازمست و تفاوت
مراتب واجب مثل جمعیت یک خانه که لابد بزرگ و کوچک آقا و خانم و نوکر و ملازم لازم
دارند اما باین جمع در تحت نظامی باشند که بر یک در مقام خود با کمال ارجت زندگانی
نمایند نه آنکه آقا رحمت و نوکر در رحمت باشد این بی انصافی است و همچنین نمیشود
که جمیع خادم باشند یا همه آقا نظیر بجم می خورد و عرض کرد آیا در این سعادت حاصل
میشود فرمودند چون مقتضای زمان است لابد جاری می شود ولی بتدریج بهرام
را منع و مقاومت می توان نمود مگر مقتضای زمان را حال باید دول این مسئله را علاج
نمایند رنجبران را راحت کنند و الا اگر این مرض مزمن شود علاج مشکل گردد و منتهی

با انقلاب عظیم شود. شرمی از اتحاد و جان نثاری اجبای شرق و قوانین صحیح
 اقتصادی چنانچه در ایام اقامت مبارک در دین مرقوم شد فرمودند آن شخص جلیل چنان
 متعجب و منجذب گردید که بی نهایت اظهار خلوص و خضوع کرد و بجهت مجلس دینی که شب در
 شهر داشتند از حضور مبارک دعوت نمود ولی چون آن مجلس خالی از مقاصد سیاسی نبود
 عذر خواستند و قبول فرمودند و آن شب در تالار انجمن بیائیان خطابه مبارک در خصوص
 مدیته الهیه و استعداد روحانی و قوه روحانی بود و هر قلبی منجذب بنفحات فیوضات الهی
 علی الخصوص اجبای هو نولو و دوستانی که تازه از روز از اطراف برای شرف بلقا
 آمده بودند و از جمله بیانات مبارک در خارج محفل بان دوستان این بود که من اجبای
 هو نولو را خیلی دوست میدارم و ما لیم که بان صفحات و جاپان سفر نمایم و بینیم الهی
 استعدادشان در امرانند چگونه است. بعد بواسطه کمی از دوستان کلمی خطاب
 با سر ایلان می فرمودند که روزی آمده و زمانی ظاهر شده که بسیاری الهی بان وعده
 داده اند یوم یومی است که صهیون برقص آید آن روز آمده که کرمل طرف و طراوت
 حاصل نماید از روز آمده که فلبطین رجوع نمایند و آن سر زمین را محور یا بسید انتهی
 روز ۲۷ شوال (۸) اکتوبر از روز یکی از روزهای بزرگ دنیا بود زیرا که
 آندس برب دعوت رئیس دکتور جوزدان، عزم دارالفنون استغرد و شهر
 قانوا لتو فرمودند و در آن مرکز مهم شرفحات الله و تبلیغ امر الله بن جم غفیری از
 نفوس جلیله گردید علاوه از هزار و هشتصد نفر طلاب و صد و هشتاد نفر معلمین و پرورشهای

دارالفنون جمعیت کثیری از رؤسا و مشاهیر اطراف نیز در تالار عظیم دارالفنون حاضر چنانکه
 در صحن و ایوان و گوشواره های تالار جمع کرسیها پر بود و بسیاری هم تابیردن در
 ایستاده بودند چون رئیس برخاست از جمله بیاناتش در معرفی طلعت پیمان این بود
 که "این نهایت خوش نصیبی است که بواسطه لطف و مرحمت دوستان امروز کلام
 یکی از معلمین دینی و پیام یکی از مشاهیر جدید روحانی را استماع مینمائیم ایشان مرقع امر
 جدیدی هستند که سه لیون نفوس پیرو تابع ایشانند هر چند گفته شده که این امر
 جدید است ولی حقیقتاً اساس اساس الفت و اتحاد و اخوت و ارتباط بین امم و
 ملل عالم است و این اساس قدیم تر از آن است که بتوان فکر زمان آن نمود و
 بعبارة خسری این اساس قدیم ترین دین از ادیان الهیت و نهایت سرود
 و شرف من در نیست که حضرت عبدالبهاء عباس را بشما معرفی نمایم" و چون وجود اقدس
 قیام کردند خطابهائی در بیان علم و وحدت اشیا و قوه خارق العاده عالم انسانی و
 صلح عمومی و مدیت آسمانی ادا فرمودند که از شدت اهتزاز و میجان و دست زدن زلزله
 بر ارکان جمعیت افتاد و آنسر رئیس برخاسته از قبل عموم اظهار شکر و ممنونیت
 نمود و گفت حضرت عبدالبهاء را بی نهایت شکر مینمائیم که پیام وحدت و اخوت عالم
 انسانی و صلح بین المللی را بما ابلاغ فرمودند و بهترین علامات قدر دانی و سرور ما در
 استماع تعالیم ایشان و اظهار شکر از مرجمشان نیست که یک مرتبه همه برخیزند
 فوراً جمعیت قیام نمودند و پاکوبان و کف زمان شکرگو و ثناخوان گشته نامار را نظر

باستدعای رئیس در منزل ایشان تناول فرمودند و شب در کلیسای موزین فالوآلتو
 خطابه مبارک در مرتبه توحید و وحدت الهی بود که نفوس را با سراسر ملکوتی آگاه نمود
 و حال تذکر در مسائل الهیه عموم را حاصل گشت از انجا بمنزل امه الله سیس ایزابل می رفت
 تشریف بردند و جمعی سر نیز شام در محضر آنور شرف و از بیانات مبارکه منجذب بودند
 روز ۲۸ شوال ۱۲۹۱ اکتوبر قبل از حرکت از پالوآلتو با جمعی بساحت اقدس شرف حاصل
 نمودند و از بیانات مبارکه شرحی در اختلافات ادیان بالاخص مسیحیان بود که بعضی
 مسیح را خدا بعضی گفته الله و بعضی نبی الله گفتند و از اینگونه اختلافات تراجمائی میان آمد که
 بجای روحانیت عداوت و بجای یگانگی بیگانگی در ملت افتاد ولی حضرت بهاء الله ابواب
 این اختلافات را مسدود فرمودند و تعیین مبین کتاب و تائیس بیت العدل عمومی بعبارة
 انگری پارلمان می و هر بعد مدخله در عقائد و وجدان این رخنه را مسدود نمودند
 حتی فرمودند اگر دو نفر در امری اختلاف کنند که بدو نیت منجر شود هر دو باطلند و
 از اعتبار ساقط انتهی از این قبیل بیانات مفصل از نسیم مبارک صادر بعد با نفر نسیم
 مراجعت فرمودند و آن شب مجمع مهی در کلوب جاپانی با مخصوص خطابه مبارکه منعقد و را اول
 محل کی از اجبای فاضل جاپانی بر خاسته پس از حصول اجازه مدیحهائی که با انگلیزی در
 اوصاف امرا الله و نفوت حضرت عبیدالبهار انشانود و بود خواند و چون میز مجلس
 در معرفی حضرت مولی الوری اظهار نهایت سرور و افتخار نمود و نگاهدسان اطهر ناطق خطابه
 غرار در مضرات تعصبات و اثبات نبوت انبیاء صحت اسلام و حقیقت مسیح

و دلائل نفوذ و تعالیم ربانیه و تربیت الهیه و شجره از احکام جلال الهی و آثار تسلیم اعلیٰ
 فرمودند بآنکه بواسطه دو مترجم بیانات مبارکه ابلاغ می شد یکی از فارسی به انگلیزی و یکی
 از انگلیزی بجاپانی ترجمه می نمود معیند اجمیع نفوس حیران سلطوت برهان و مشتاق استماع
 معانی و بیان طلعت پیمان بودند چنانچه از آن بعد هر روز جمعی از آنها با نهایت خضوع
 بحضور مشرف می شدند و از تعالیم مبارکه شکر و شامی نمودند روز ۲۹
 شوال (۱۰) اکتوبر علاوه از جماع اجبا و جماع دوستان در بیت مبارک مجامعی
 نه در عیاج حکایت از عظمت و اقتدار سلطان پیمان می گردیدگی درهای اسکول در شهر
 یوکل بود و خطابه مبارکه در بیان حقیقت و تبیین آیات و بینات مظاہر احدیت حشر و
 نشوری در ولها انداخت و ولول و شوری در سرها افکند و پس از آن نفوس
 کثیره از آن مدینه بجهت استفاضه از فیوضات باقیه بحضور مبارک مشرف میشدند
 و مجلس ثانی در کلوب بیدستان در شهر سانفرانسسکو بود که با وجودیکه غلب حصارند غلب
 و پریشوهای شهر بودند معذکات بیان مبارک کل را خاضع نمود و در خصوص فلسفه شرق
 و غرب و قوه ماوراء الطبیعه و استقلال و استیاز ذاتی جنس انسان از سایر مخلوقات
 خطابه بی منفصل از نسیم الطهر صادر و منتهی باین بیان صریح شد که اگر عدم حماس معقولات
 و روحانیات برای حضرات فلاسفه کمالی باشد خوب است جمیع نزد حضرت کاو بروند
 که بدون تحصیل دارای این کمال است چون بیان مبارک با نیچار رسید جمیع خستیدند
 زیرا اینگونه مزاج و ظرافت و این طرز بیان خیلی موافق مشرب امریکایا بود و بسیار

و قسم عموم لذا پس از نطق مبارک چون یکی از فلاسفه بر قاضی اکثر اهل مجلس سبکدگر می گفتند
 که حضرت کاو در عدم حساس قدم است با این حالت جمیع حتی حضرات فلاسفه بر عظمت تعالیم الهیه
 و نفوذ کلام مبارک که شهادت می دادند و این خطاب مبارک که فی الحقیقه تحت رابر نوع انبیا
 کامل و بالغ نمود روز ۳ شوال (۱۱) اکتوبر چند نفر از دکتور با بیض لقا فائز و بیانات
 مبارک که با آنها از جمله در خصوص فن طب و معالجه باغذیه بود و بعد در معالجه روحانی و علاج
 امراض باطنی اهم و احزاب بیاناتی مفصل از زبان مبارک جاری که امر و عظم علاج
 عاجل و تریاق فاروقی که حکیم الهی تجویز فرموده و وحدت عالم انسانی و صلح عمومیست
 و توضیح و تبیین اصول ادیان الهیه و دفع تعالید و رسوماتی که منافی علم و عقل است زیرا
 یک سبب بزرگ بجهت بیدنی نفوس همین است که رؤسای ادیان مثل کشیشها
 کاتولیک قدری نان و شراب را دست گرفته نفسی بآن می دهند و می گویند این نان جسده
 مسیح است و این شراب خون مسیح است شخص عاقل قبول او نام نمی کند و می گوید اگر
 بنفوس کشیش این نان و شراب جسده و خون مسیح میشود پس باید خود کشیش بالاتر از مسیح
 باشد لهذا حضرت به آدالله فرمودند هر سئله ای که مخالف علم و عقل صحیح است و منافی
 اساس اصلی ادیان الهی آن مانع ترقی است و سبب اجتناب و دوری نفوس از زمین
 یزدانی عصر مجلس اطفال پهبانان اکلند در خانه امه الله مسیس گودال و سس کو پر بود
 چون نظر مبارک با آنها رسید فرمودند ما شاء الله چه اطفال نورانی هستند و بعد از نطق
 مختصری در تحمین و تشویق و تربیت آنها یک یک را بوسیده و با انگلیزی جمله های

مختصر با آنها صحبت می فرمودند و احوال پرسی می نمودند و گل و شیرینی با آنها عیادت می کردند
 بعد چون بالا با و طاق دیگر تشریف بردند چند نفر بهمه وستانی اجازه خواسته تشریف
 شدند و بیانات مبارکه با آنها از این قبیل بود که آنسان بلایه شجره مبارکه فی آبا باری
 نماید که شمار باقیه دارد و سبب حیات من علی الارض هست و این شجره طیبه هر چند
 در بدایت پنهان است لکن در آنک زمان که آنرا از زمین را احاطه کند و اوراق و غصانش
 با فلک رسد مانند شجره فی که بود اعراض نمود هر چند اول نهال کوچکی بود اما آخر ممالک
 بسیار را گرفت چون از منزل سس گودال برای گردش بیرون تشریف بردند
 در ب خانه یکی از مسایه با ایستادند خانم محترم من که صاحب خانه بود دیده بجهت
 جلوس مبارک کرسی آورد چند دقیقه جا سس شدند و از صنوع و محبت و خیلی اظهار
 سرت و عیادت فرمودند آنشب مجلس پر شور و شعفی در آنجمن تیا سفیها برای خطابه مبارکه
 منعقد و در معرفی وجود مبارک رئیس آنجمن شرح مفصل از ظهور نفوس کامله و مظالم
 الهیه بیان نمود که هر یک معلم عالم انسانی بود و پیامی بجهت تربیت نفوس بشری آورد
 و آنشب نهایت افتخار را داریم از تشریف فرمائی معلم بزرگی که پیام دیگر بجهت ترقی
 عالم انسانی آورده و آنشب برای صحبت می فرماید لهذا من با نهایت افتخار حضرت عبد الجبار
 را با آنکه خود شما ایشان را می شناسید معرفی نمایم پس اسان اظهار نطق و در طبع شمس
 حقت از بدو درج مختلفه و بقای ارواح و جامعیت امر بدیع خطابه ای مفصل و شروح ادا
 فرمودند که پس از حتام نفوس بی نهایت منجد بی بیانات مبارکه و مسائل الهیه گردیدند

و حضور انور بعد از حصول اجازه سؤالاتی نمودند که از استماع اجوبه کافیه شور و انجذابی
 بر تریافتند روز اول ماه ذی قعدة ۱۳۳۳ (۱۲) اکتوبر در معبد و کئینه عظیم
 اسرئیلان انقیام و نطق طلعت پیمان یزدان قیامت برپا شد و خطابه مبارکه در اثبات
 حقیقت حضرت مسیح و حقیقت ساطعه دیانت اسلام و وحدت عالم انسانی و صلح عمومی بود
 با حضور دو هزار نفر از بزرگان یهود آن مجلس عظیم دلیل بر قوت برهان و قدرت مرکز فیض
 سبحان بود فی الحقیقه از خوارق عادات بشمار میرفت و دلائل و مسائل حقیقت و حقیقت مسیح و
 محمد رسول الله چنان با سطوت و همینه از نسیم مبارک صادر می شد که جمیع مبهوت و ما
 مانند لا تسع منہم ہما بلکہ پس از حاتم خائبہ مبارک که اغلب حضور مبارک آمدہ با کمال خضوع
 اظهار شکر و ممنونیت می کردند مگر چند نفری از متعصبین کہ سرد پائین انداختہ با نہایت تحار
 بیرون رفتند و از جملہ بیانات رئیس مجلس کہ از بزرگان و علمای یهود شمرده میشد قبلاً
 این بود کہ این شرف بسیار بزرگی است برای ما کہ خوش آمد بگوئیم حضرت عبدالہبار
 مسلم بزرگ این عصر و قرن را زیرا دیدہ می شود کہ قلب شرق تمام مشتاق دیانت است
 و ازینجہت اساس ادیان محکم و متین گشتہ و ما احساس میکنیم کہ این قرن اعظم است
 و عصر بلوغ عالم و امر و حضرت عبدالہبار یکی از نمایندگان حیات آسمانی بجهت ما
 بنی اسرئیل نطق می فرمایند و در اتحاد امم و ادیان عالم صحبت مینمایند و یقین است کہ آنچه
 می فرمایند نتیجہ عظمی خواهد بود و ما شکر مینمائیم کہ قبول شریف فرمائی باین معبد فرمود
 و اما صوت آن خطابه مبارک کہ نیست

(ہوا)

اول موہبت الہیہ در عالم انسانی دین است زیرا دین تعالیم الہی است لہذا تعالیم الہیہ
 بر جمیع تعالیم مقدم و فائق است دین انسان را حیات ابدی دہد دین خدمت بہ عالم
 اخلاق نماید دین دلالت بعبادت ابدیہ کند دین سبب عزت قدیمہ عالم انسان است
 دین سبب ترقی جمیع ملل است بر ان بر ان اینکہ چون در ادیان بنظر حقیقت نظر و تحری
 نمائیم می بینیم دین سبب ترقی و سعادت ملل بودہ حال تہسری باید بکنیم کہ آیا دین سبب
 نورانیت عالم است یا نہ دین سبب ترقی فوق العادہ عالم انسانیت یا نہ ولی باید بنظر
 حقیقت بینیم نہ تعالید چه اگر تعالید باشد ہر یک عقاید خود را مرخ داند و بعضی
 گویند کہ دین سبب سعادت نیست و مایۂ ذلت است پس اول باید تحری آن کنیم کہ دین
 سبب ترقی است یا تہنی سبب عزت است یا ذلت تا برای ما شبہائی باقی نہماند
 لہذا ذکر بسیار و وقایع ایام انہا را می کنیم نہ بروایاتی کہ بعضی انکار توانند بلکہ بایاتی
 کہ مسلم عموماً منکر می ندارد و آن نیست کہ از جملہ انبیا حضرت ابراہیم بود کہ بجهت آنکہ
 منع عبادات اصنام کرد و دعوت بوحدانیت الہیہ نمود اورا اذیت نمودند و
 از بلد حجاز راج کردند لکن ملاحظہ کنید کہ چگونه دین سبب ترقی است کہ آنحضرت عالمی
 تشکیل فرمود خدا آن را برکت داد و مبارک نمود بسبب دینی کہ از برکت آن انبیا از آن
 عالمہ پیدا شد اشخاصی ہنسند یعقوب مبعوث شد یوسفی مبعوث گردید موسائی
 ظہور نمود ہرون داود سلیمان و انبسیای الہی ازان عالمہ ظاہر شدند ارض مقدسہ

در تعرف آنها آمد مدیت کبری تأسیس گشت بسبب دین ملی که تأسیس شده بود پس
 دین سبب عزتت دین سبب سعادت عالم انسانیت اینست که حضرت تبار همیم
 الی الان خاندانش و جمیع عالم منتشر است اعظم ازان اینست که حضرت بنی اسرائیل در
 مصر میر بودند در تحت تعدی قبطیان بودند و در نهایت ذلت قوم قبطی چنان ضد
 سبطی و غالب بود که در مرکز پرزحمتی که داشتند سبطی را میگذاشتند بنی اسرائیل
 در نهایت درجه فقر و ذلت و جهالت و خوشتن بودند که حضرت موسی مبعوث شد با آنکه
 بظاهر چوپانی بود لکن بقوت دین عظمت و اقتداری عجیب ظاهر نمود بنوشتن در عالم
 شیوع یافت شریعتش مشهور آفاق گردید با آنکه فرید و وحید بود بقوت دین جمیع بنی
 اسرائیل را از امیری خلاص نمود و بارض مقدسه برد تا تأسیس مدیت عالم انسانی نمود
 چنان بنی اسرائیل را تربیت کرد که بنهتاد درجه عزت رسیدند از حنیض اسارت
 باوج نجات رسیده در کمالات انسانی نهایت ترقی نمودند و در مدیت ترقی کردند
 در علوم و فنون ترقی نمودند و در حکم و صنایع ترقی کردند با اختصار ترقی بنوشتن در خود
 بدرجه عالی رسید که فلاسفه یونان بارض مقدسه آمدند از بنی اسرائیل این تحصیل حکمت نمودند
 و این سبب تاریخ مسلم است که حتی سقراط حکیم بارض مقدسه آمد تحصیل حکمت
 از عظام بنی اسرائیل کرد چون مراجعت یونان نمود تا تأسیس وحدانیت الهیه
 فرمود و ترویج مسأله بقای روح بعد موت کرد جمیع این تحایق را از بنی اسرائیل
 تحصیل نمود و همچنین بقراط مخلصه اکثر فلاسفه حدادرض مقدسه آمد از بنی اسرائیل

بنی اسرائیل تحصیل حکمت نموده چون بوطن مراجعت می نمودند انتشار پیدا دادند
 حال از امریکه چنین نکت عنیف ذلیل را چنان قوی نمود و از اسارت بسلطنت رسانید
 و از جهالت بمقام علم و حکمت کشاید و فلاح و نجات داد تا در جمیع مراتب ترقی کردند
 معلوم میشود که دین امری است سبب ترقی و عزت عالم انسانی و آن اساس سعادت
 ابدی است اما تعالیدی که بعد پیدا شد آن سبب عزابی و محویت نکت و مانع
 ترقیات است چنانچه در تورات و تواریخ مذکور که چون یهود بتعالید افتادند غضب
 الهی مستولی شد بجهت آنکه اساس الهی را ترک کردند خدا بخت انصر را مبعوث
 کرد رجال یهود را کشت اطفال را اسیر نمود بیت المقدس را خراب کرد بمقتضای
 نعره براق اسیر برد و تورات را آتش زد پس دانستیم که اساس دین الهی سبب
 عزت و ترقی است و تعالید علت ذلت و حقارت است باین سبب دولت یونان
 و رومان مستولی بر یهود گردید و آنها را در تحت تعدی انداخت طیطوس
 سردار رومان ارض مقدسه را محاصره نمود یهود را آوار کرد جمیع رجال را کشت
 اموال را غارت نمود بیت المقدس را خراب کرد تفرقهائی در بنی اسرائیل افتاد
 که بنور مشهود است پس اساس دین الهی بواسطه حضرت موسی سبب عزت ابدی
 و ترقی و تربیت و حیات بنی اسرائیل بود لکن بعد تعالید سبب ذلت و پریشانی آنها
 گردید که بکلی از ارض مقدس خارج و در جمیع عالم متفرق گشتند باری مقصد از بعثت
 انبیا سعادت نوع بشر و تربیت عالم انسانی است انبیا معلم عمومی هستند

اگر بخوایم برینیم بسیار معلوم بوده اند یا نه باید تحسری حقیقت نمایم اگر نفوس را
 تربیت کرده اند و از اغفل جبل و نادانی باطنی درجه دانش رسانیده اند یقین است
 پیغمبر برحق هستند این را کسی انکار نتواند احتیاج بذکر دیگر نیست که بعضی انکار نمایند
 بلکه اعمال حضرت موسی خود بر مان کافی است احتیاج بدلیل دیگر نیست اگر انسانی
 بیغرض باشد و منصف و تحری حقیقت نماید بی شبهه شهادت میدهد که حضرت
 موسی مرتبی عظیم بود باری بر سر اصل مطلب رویم اما منصفانه گوش دهید بعضی
 در میان نباشد همه ما باید حقیقت جو باشیم بدانیم که مقصد از ادیان الفت بین
 بشر است لهذا اساس ادیان الهی یکی است تعدد ندارد زیرا هر دینی منقسم بدو قسم
 است قسمی تعلق بعالم اخلاق دارد و آن علویت عالم انسانی و ترقیات بشر و معرفت
 الله و کشف حقایق اشیا است و این امر معنوی است و اصل اساس الهی ابدی
 تغییر نمی کند و اساس جمیع ادیان است لهذا اساس ادیان الهی یکی است قسم ثانی
 تعلق بمعاملات دارد و آن فرع است و باقتضای زمان تغییر می کند در زمان نوح
 مقتضی بود که انسان حیوانات بحریه را بخورد در زمان ابراهیم چنان مقتضی بود که
 انسان خواهر خود را نکاح نماید چنانچه هابیل و قابیل نمودند لکن در تورات حرام است
 و دیگر حضرت موسی در بیابان بود برای مجرمین چون مجس نبود اسباب نبود باقتضا
 آنوقت فرمود اگر کسی چشمی را کور کند او را کور نمایند اگر دندانی را بشکند دندانش را
 بشکنند یا اعمال ممکن است ده حکم قتل در تورات موجود که حالا هیچیک ممکن نیست جاری

شود در یک مسئله قتل قاتل حالا جمیع عقلا در بخشند که قاتل را نباید گشت پسران حکام
 تورات همه حق است لکن باقتضای آن زمان که برای یک دالر دست دزد بریده میشد
 آیا حالا میشود برای هزار دالر دست بریده شود اینگونه احکام باقتضای وقت در هر
 دوری تغییر میکنند و فرع است اما اساس ادیان که تعلق باخلاق و روحانیات دارد
 تغییر نیکند و آن اساس کی است تعدد و تبدل ندارد همان اساس را حضرت
 مسیح تأسیس نمود همان اساس را حضرت محمد ترویج فرمود جمیع انبیای الهی بحقیقت
 دعوت نمودند مقصود کل کی است و آن ترقی و عزت عالم انسانی و هدایت آسانی است
 باری گفتم دلیل بر نبوت و بران وحی نفس اعمال آن نبی است اگر سبب ترقی عالم
 انسانی است شبهه نیست حق است حال با نصاب شهادت و بیدار در وقتی که گفت
 یهود اسیر بود و آن را دولت رومان محو کرده بود و اساس دین الله و شریعت الله
 از میان رفته بود در مجموعی حضرت مسیح ظاهر شد اول اعلان نبوت حضرت موسی را فرمود
 که تورات کتاب الهی است و انبیای بنی اسرائیل جمیع بر حق بودند نبوت موسی را در
 عالم انتشار داد نام حضرت موسی را در اقالیم دنیا منتشر کرد قبل از مسیح در ایران بنده پیمان
 وار و پاذکری از حضرت موسی نبود یک کتاب تورات در آن صفحات یافت نمی شد
 حضرت مسیح سبب شد که تورات بششصد زبان ترجمه شد مسیح علم انبیای بنی اسرائیل
 را بلند فرمود که اکثر ملل عالم مؤمن شدند باینکه بنی اسرائیل شعب الهی و مقدس
 و برکت یافته بودند و جمیع انبیای بنی اسرائیل مشارق و می و الهام و از انقیاد ابدی

مانند انجم درخشان پس مسیح ترویج امر حضرت موسی نمود نبوت موسی را انکار نکرد
 بلکه ترویج نمود تورات را محو نفرمود بلکه منتشر ساخت نهایت نیست آن قسم او امری که
 تعلق معاملات داشت بعضی را نظر باقتضای زمان تغییر داد این اهمیتی ندارد اما اساس
 موسی را ترویج کرد و همچنین بقدرتی فائق و نفوذ کلمه الله اکثر ملل شرق و غرب را جمع
 فرمود آن مل با وجود آنکه در نهایت جدال و نزاع بودند جمیع را در ظل خمیه وحدت عالم
 انسانی جمع کرد و تربیت نمود تا ملت رومان و ملت یونان و ملت سریان و ملت
 کلدان و ملت اشوریان و ملت حبشیان کل اتحاد و اتفاق نموده تا سپس نبوت
 آسمانی گشت حال این نفوذ کلمه و قوت آسمانی که خارق اعاده است بسته برهان کافی
 وافی بر حقیقت حضرت مسیح است ملاحظه نمایند که سلطنت آسمانی منور باقی و برقرار است
 نیست برهان قاطع و دلیل واضح بازگوش و بید حضرت محمد اول خطابیکه بقوم خود
 کرد گفت موسی پیغمبر خدا و تورات کتاب خداست شما باید مؤمن موسی و تورات و
 جمیع انبیای بنی اسرائیل شوید و مؤمن بحضرت مسیح و انجیل جلیل گردید بوقت مرتبه تاریخ
 موسی را که در جمیع کتابهای انحضرت است مکرر می فرماید که حضرت موسی از انبیای
 اولو العزم و صاحب شریعت بود در صحرائی طور خطاب الهی شنید با خدا تکلم نمود
 الواحی بر او نازل شد یا آنکه جمیع اقوام و قبائل عرب حنذا و برخواستند عاقبت
 خدا او را غالب کرد زیرا حق بر باطل غالب است ملاحظه نمایند که حضرت محمد درین
 اقوام وحشی عرب تولد یافت و زندگانی فرمود بطاهر اتمی و بیخبر از کتب مقدسه الهیه بود

و اقوام عرب در نهایت جهالت و محی بعثتیکه دختران خود را زنده زنده زیر خاک مینمودند
 و این را نهایت حیت و غلو فطرت می شمردند و در تحت حکومت ایران و رومان در نهایت
 ذلت و سارت زنده گانی می کردند در بادیه العرب پراکنده بودند و دائماً با یکدیگر
 حربه و قتال چون نور محمدی طالع شد ظلمت جهالت از بادیه عرب زایل گشت
 آن قوم متوحشه در اندک زمانی بختی درجه مدیت رسیدند چنانکه از مدیت ایشان
 در اسپانیا و بغداد امانی اروپا استغاده کردند حال چه برائی عظیم از نیست و این
 دلیل و صحت گر آنکه انسان چشم از انصاف بپوشد و نهایت عساف برنیزند
 محقق حضرات مسیحیان مؤمن موسی هستند که پیغمبر بود مسلمانها مؤمن موسی هستند و
 نهایت ستایش می کنند آیا از این ستایش مسیحیان و مسلمانان ضرری برای
 آنها حاصل شده است یا بلکه بالعکس از اینکه تصدیق موسی و تثبیت تورات می کنند انصاف
 آنها ثابت میشود چه عیب دارد بنی اسرائیل نیز ستایش از مسیح و محمد نمایند
 تا این نزاع و قتال دو هزار ساله از میان بر خیزد و این اختلافها و فساد با زایل شود
 انبیا می گویند موسی کلیم الله بود چه ضرر دارد که موسویان هم گویند مسیح روح الله و محمد
 رسول الله بود تا دیگر نه نزاعی ماند نه جدالی نه حسد بی و نه قتالی حال من می گویم
 حضرت موسی کلیم الله و نبی الله و صاحب شریعت الهیه بود و مؤسس اساس
 سعادت عالم انسانی چه ضرر دارد آیا این ضرری بهائی بودن من دارد نه و الله
 بلکه نهایت فایده دارد بلکه حضرت بهار الله از من راضی میشود و مرا تأیید می کند که

خوب انصاف دادی بیغرضانه تحری حقیقت کردی که مؤمن پیغمبر خدا و کتاب او شدی
 مادام ممکن است باین جسزئی انصاف این حرب و نزاع و قتال را برداریم تا بین جمیع
 ادیان الفت حاصل شود چه عیب دارد چنانچه سائرین ستایش حضرت موسی ینمایند
 بنی اسرائیل نیز ستایش انبیای ایشان نمایند کل ستایش رؤسای یکدیگر کنند
 تا سبب سعادت کبری و وحدت عالم انسانی و عزت ابدیه بشر و یگانگی و الفت عموم
 گردد مادام خدا یکی است جمیع را او خلق کرده و جمیع رزق میدهد و جمیع را حفظ میفرماید
 و چنین محسوسان است چرا ما نامهربان باشیم و نزاع و جدال نماییم این قرن
 قرن علم است این قرن قرن اکتشاف اسرار طبیعت است این قرن قرن خدمت
 بعالم انسانی است این قرن قرن ظهور حقایق اشیا است این قرن قرن وحدت
 عالم انسان است آیا سزاوار است در چنین قرنی باین تعصبات و تعالید تنگ نماییم
 آیا سزاوار است خرافات قدیمه و افکار پوسیده را سبب منازعه و مقاتله کنیم و از
 یکدیگر نفرت جوئیم و یکدیگر را لعن کنیم آیا بهتر نیست در نهایت الفت و محبت باشیم آیا بهتر
 نیست یکدیگر را دوست داشته باشیم آیا سزاوار نیست در عالم انسانی
 را با سنگ ملأ علی بغان آسمان رسانیم و وحدانیت خدا و تجمید بسیار را در مجامع
 کبری و محافل عمومی ترسیل نماییم تا جهان جنت ابهی شود روز موعودی که گرگ میش
 از یک چشمه نوشند و باز و کبک در یک اشیا نه لانه نمایند شیر و آهو در یک
 چراگاه چسبند آیا معنی اینها چیست نیست که اقوام مختلفه و ادیان متعدد دینی که با یکدیگر

مانند کرک و میش مخصوصه و نمازعه داشتند در نهایت الفت و محبت با یکدیگر معاشرت
نمایند و در نهایت محبت و یگانگی باشند اینست مقصد از بیان حضرت اشعیا و آلا
برگز کرک و میش شیر و آهو با یکدیگر انس و الفت نیابند زیرا آهو طعمه شیر است
و گوشت طعمه کرک و دندانهای شیر کج است و گوشت خور زیرا دندانهای آسیا
ندارد و علف و دانه را بریدن تواند و زرم نکند باید گوشت بخورد پس مقصد ازین
بشارات الفت ظل و اقوامی است که مانند کرک و میشند و میان شان شکل است
الفت حاصل شود ولی در یوم موعود متحد شوند و مجتمع گردند باری آن تسرن آمده
که جمیع ظل با یکدیگر در نهایت الفت باشند آن قرن آمده که جمیع ادیان عالم صلح
عمومی نمایند جمیع اقوام عالم تسلیم و احد شود تا نوح بشر تمامه در ظل خیمه وحدت
عالم انسانی زندگانی نمایند همی عصر از روز در منزل امام الله سس گودال و سس کور
عنوان نطق مبارک این بود (هو الله) امروز در کینه موسویان صحبت کردیم شما
دیدید که چگونه اثبات شد که حضرت مسیح کلمه الله و حضرت محمد رسول الله است از
اول دیانت سیخیه و اسلام الی یومنا به کسی در معبد یهود در حیت مسیح و محمد
چنین نطقی نکرده که بیکس اعتراض نماید بلکه اکثر ممنون و سرور شوند این نیت مگر
تائید حضرت بهاء الله الی آخر بیان الاصلی اما تاثیرات ان خطابه مبارکه چنان بود که
در بین سیحان و سر پیلیان ازان بعد الفت و ارتباط بیان آمد حتی بنای
آن داشتند که در کنائس یکدیگر حاضر شوند و در یگانگی و اتحاد ظل و ذهاب نطق

نمایند و هر وقت در محضر اهلر و مجمع بهائیان حاضر می شدند از مصمیم قلب شاکر این امر اعظم
 و تعالیم بدیهه بودند روز ۲ ذی قعدة (۱۳) اکتوبر یکی از دوستان جاپانی
 صبح چون با جمعی بشرف حضور مشرف شد بمرض مبارک رسانید که غلبه ادیان و مذاهب
 را من مطالبه کرده ام بیسح و بیسی را مثل این امر مفید و سبب اصلاح حال عموم ندیده ام
 فرمودند "من امید دارم که تو آسمانی باشی نه جاپانی نه عرب نه انگلیز نه عجم نه ترک
 و نه امریکائی الی شوی و بموجب تعالیم حضرت بهاء الله علی کنی ملاحظه نما من بندهئی از
 بندگان بهاء الله عاجز و ضعیفم اما چون در ظل تعالیم او بستم می بینی چه تائیداتی بمن میرسد
 آن ایام آوازه جلال و جمال طلعت پیمان چنان بود که رؤسا و حکام و بزرگان اطراف و
 نواحی خاضعا خاشعا در ساحت ائو مشرف می شدند و بتشریف افتخاری نمودند قیام و بسیار
 مبارک در امر الله و بهتر از نفوس و بیجان عموم مصداق یوم یقوم التکسیر بتعالین
 بود حتی امته الله سن برت که از اعظم غنمایا و متمولین امریکا بشمار میرفت و مدتی
 پیش از آن در ارض اقدس مشرف شده و بعد بواسطه نفوس غیر منقطعین و شر
 با متعصبین فسرده گشته بود بفته خود استعدای تشریف نمود بعد از درک
 فیض حضور وجود اهلر و ملترین رکاب مبارک را دعوت کرد و چون دعوتش
 از روی خلوص بود لهذا در ساحت اقدس مقبول شد لذا از روز عصر باز خود حضور
 انور آمده با خستد ام حضور در رکاب مبارک حرکت نمود بعد از عبور از دریا
 و سیر خیا بانهای اکلند و بور کلی متجاوز از دو ساعت در خیا بانهای با صفا بین تلال

و جبال و مزارع و سراسر آسمان را تو بیل مبارک در سیر و جولان بود تا بقصر لئو کانی آن محترمه
 رسید و آن قصر خارج از پلزن تون بالای تلی با صفا در وسط باغها و چمنها و خیابانها
 پر گل و لاله واقع و جمعی از اعیان و خویشان ایشان نیز در آنجا همان بودند و چون
 نفوس مختلفه بودند بلا حظه مقتضیات وقت و مکان بیانات مبارکه خیلی بکلیت و اختصا
 بود و مسائل مهمه مفیده با الفاظ مختصر در موافقی از قسم الطهر صادر که با تاثیر تمام مرکوز
 اذنان میگردد و اکثر اوقات خود نفوس با یکدیگر مذاکره می نمودند بعد از شام در تالار
 بیرونی جلوس فرموده اول بیاناتی در این خصوص از قسم الطهر صادر که هرام عمومی الهی
 است و هرام خصوصی بشری لهذا خدات و زحمات نفوس اگر مفیده بحال عموم باشد
 عند الله مقبول و آثارش باقیست و الا زحمات جمع محدود است و فانی
 و بعد از مسلت اذن اجازه بنغمه و پیانو پرداختند و محفل بسر و دوسر و عظیم ختم گردید
 روز ۳ ذی قعدة (۱۳۰۱) اکتوبر از جمله بیانات مبارکه بنا سبت ذکر انتخاب
 رئیس جمهور این بود که "باید شخصی رئیس باشد که خود اصرار در ریاست نداشته باشد
 فی تحقیق در خیال شهرت و برتری نباشد بلکه بگوید من خود را سزاوار و لایق این مقام
 نمیدانم و طاقت تحمل این ثقل عظیم ندارم اینگونه نفوس مستحق ریاستند زیرا اگر خیر و فائده
 عموم مراد است که رئیس باید خیر خواه باشد نه خودخواه و اگر غرض شخصی منظور باشد
 که این مضر به عالم انسانی و منفعت عمومی است از این قبیل بیانات مبارکه در هر مقامی
 با نهایت تاثیر بود و چون سر میز برای نامار شریف بردند نظر بر جای حضار قبل از شروع

باکل این مناجات را نسیم نمودند (هواشدم) ترانایا الهی محبتین علی هذه المائدة شاکرین
 لنتکت ناظرین الی ملکوتک ربنا نزل علینا مائدة من السماء وبرکة من لذاتک انک انت
 الکریم و انک انت الرحمن الرحیم انتهی بعد بیاناتی مفصل در تاریخ بعضی از مشایخ فرمود
 و عصر اتوبیل برای سواری مبارک حاضر و در تلال و جبال و خیابانهای باصفا تا مقسم
 آب سیرگردشی فرموده چون مراجعت نمودند بیرون قصر میزدکری مخصوص جلوس
 مبارک حاضر کرده چون جالس شدند بیانات مفصله فی شرح حیات و تاریخ
 امر جمال مبارک پرداختند اما شب سر نیز شام بیانات مبارک در شکر نعمت الهیه و
 رعایت و حمایت ضعفا و فقرا بود بعد یکی از حضار سؤال نمود که چرا آمال بعضی در عالم
 فحیری میشود و بعضی نمیشود خلاصه بیان مبارک در جواب این بود که آنچه با تقدیرات
 موافقت نماید تحقق می یابد و علاوه وقت خیر حسن تدبیر جاذب نماید است اما
 آمال انسان پایانی ندارد انسان بهر درجه فی برسد مافوق دارد لذلک همیشه باید در
 حسرت و زحمت باشد و برگزاجت نیابد مگر بسی و توکل که با وجود کوشش در امور
 قلب انسان فایز و مسرور گردد نه از حصول شأن و ثروتی مغرور شود و نه از فقدان
 آن محزون و در مقام بقوه ایمان حاصل شود الی آخر بیانه الاطی از بیگانه بیانات
 مبارک و نصائح مشفق در هر محفلی استسباه و تذکر آن نفوس جلیله افزوده می شد و هر روز
 در محضر انور حضور می تازد از آنها دیده می گشت روز جمعه ۱۵ اکتوبر
 خانم محترمه سس برست چون مشرف شد گلهای خوش رنگ و بوی بجزور مبارک تقدیم

نمود عرض کرد اگر میل مبارک باشد در گنجان و باغچه ها گردش بفرمایند اول در
 عمارت قصر بعد در گنجانه سیر و گردش نموده بعضی از گلهای ممتاز چون بنظر انور میرسد
 می فرمودند تخم این گلهار برای روضه مبارکه و مقام علی باید بفرستیم و همچنین میفرمودند
 که اصل گلهای حسدائق قلوب است و از آنرا محبت الله که از حرارت شمس حقیقت
 تربیت میشود مشام ال عالم را معطر نماید و هرگز پروردگی ندارد و در مجمع سرسبز وقت
 نماز نطق مبارک از عظمت این قرن و شرافت عالم انسانی و حصول فضائل و کمالات
 باقیه بود و آنسر به نوه های سس برت نظر عنایت نموده فرمودند «فی الحقیقه
 اطفال زینت سفره اند علی الخصوص این اطفال که خیلی میخندند قلوب اطفال بسیار صاف
 و ساده است انسان باید قلبش هند قلوب اطفال باشد و از بر آلاشی پاک و
 پاکیزه» و شب مناجات مبارک سر میز این بود (هو الله) خداوند چگونه ترا شکر
 نمایم نما، تو ناقماهی است و شکرانه ما محدود چگونه محدود و شکر غیر محدود نماید
 عاجزیم از شکر الطاف تو و کمال عجز توجبه بلکه تو بنمایم و طلب از یادخت و عطا
 تو می کنیم توئی دهنده و بخشنده و توانا (بعد شرمی از تو ایرخ ملوک و آنسر ذکر
 موت اسکندر فرمودند که) چون در شهر زور چپراغ عافیت خوا موش شد
 صبح آخرت او بدید و انایانی بر جازه او جمع شدند یکی گفت سبحان الله این شخص
 غیور اذیر و زهفت تسلیم گنجایش نبود امروز در شبری از زمین گنجایش یافت
 یکی گفت اسکندر با آن عظمت جلال و فصاحت گفتار بیچوقت از چنین نصیحت نکرد

که امروز سکوت او نمود دیگری گفت چند ساعت پیش این شخص خود را مالک اقالیم عالم
 میدانست حال معلوم شد که عبد و ملوک است الی آخر بیانہ الأعلی بعد از سرسبز با و طاق
 بیرونی تشریف بردند چنان سس برت و همانان محترمش منجذب رفتار و گفتار
 مبارک شده بودند که با وجود آنکه آن محترمه نزد خویشانش در صحبت از امر مبارک خلی
 ملاحظه حکمت می نمود انشب بی خستیا رخود از حضور انور بجای بیان تعالیم مبارک که نمود
 آن بود که بیاناتی در خدمت امر الله و سفوح انوار ملکوت و صلح عمومی و وحدت عالم
 انسانی فرمودند و پس از توضیح تعالیم مبارک که در خلاف و تفاوت استعداد و تقوی
 نطق نموده می فرمودند حضرت مسیح بیان الهی را بجهت و قلوب سامعین و استعدادات
 نفوس را با راضی مختلفه مثل زدند و آن سس برت حکایت آیات شرف خود را در عتقا
 نمود و لذت مناجاتی را که در ارض الله سس بهمانوده بود برض رسانید و استعدادهای
 تلاوت مناجات عربی کرد بعد از شروع بمناجات عربی فصیح با کسبی بدیع و طبع فرمودند
 با آنکه حضار سان عربی نمیدانستند اغلب لذت آن مناجات و سخن مبارک را در خویش
 و سبب حصول قبل و تقرب الی الله می گفتند و انشب بعضی از حضار در حضور مبارک
 اظهار اقبال می نمودند و عرض می کردند که ما سابق از این امر مطلقه و با بعضی از جمعا مشهور
 بودیم ولی این طور مسائل این ظهور را نمیدانستیم

روز دذی قعدہ (۱۷)

اکتوبر بعضی از خویشان سس برت با آنکه متعجب و منجمد بودند بی نهایت خائس و متعجب
 گشتند علی الخصوص هنگام حرکت موکب الله سس که چون با آنها خدا حافظی نمودند خدای تعالی

طلبیدند کزین غلام بهتر و طایع بود در محضر آنحضرت کشف نمیداد از نطقی طبع در شوقی و تحسین آنها
 بحسن خدمت و صداقت و امانت و اظهار سرت از خدماتشان فرمودند من
 چون سمت پدری نسبت بشما دارم لهذا میخواهم یادگاری بشما بدهم و پیریک دویمین
 عنایت فرموده سوار شدند در حالتیکه نفوس طیله و همانهای محترم بانبات خضوع
 ایستاده چون عبد ذلیل خاضع و خاشع و از استغنا و عظمت و جلال طلعت میثاق
 بهوت و مات بودند و خود کس برت باصرار تمام رجاء نموده تا ساغر نسیمکو
 بر رقه در رکاب مبارک آمد اما بعضی از بیانات مبارک که با و این بود که کفر فرمودند
 امر الله از قوای ملکی و امور دنیوی مقدس است و از جمله تعالیم الهیه نفوس امانت
 و بقطع و تقدیس است پس اگر کسی را دیدی که نظر بال و طمع در اموال تاس دارد
 بدان که او از اهل بهائیت اهل بهائیت است که اگر بودی ذیب و فتنه رند
 چون برق در گذرند و ابد استنا نمایند و دیگر کوچکترین فوه های او را بشیرم
 بحفاظت و تربیت فرمودند که این طفل جنبی موزون و جبهه بی نشاده دارد اگر تربیت
 الهی تربیت شود سبب سعادت ابدی این خاندان گردد "باری بزرگان امریکا و
 آزادگان بر مدینه و دیار چون این نوع رفتار و گفتار و سلطنت و اقتدار از طلعت عبودیت
 عظمی مشاهده نمودند با وجود آنکه هر یک شخصی شهیر با یکدیگر و دید به بود آفرید و آنه نوی
 و خلق جان بخش می گردید و شیفته روی نازنین میشد از روز عصر میل الهی در کلوب
 بزرگی که خانهای اعیان شهر ساغر نسیمکو و رجال محترمه شان انجمن داشتند خطاب به

در حقوق تربیت نسا ادا فرمودند که جمیع والد و شید گفتند و قسمی با بهتر از بوجان
 آمدند که پس از خطابه مبارکه یکدیگر را در حضور مبارک معرفی می نمودند و از شرف
 افتخاری کردند چون آن محل عیانی بود و عصرانه از هر قبیل متبیا محض و در قلب آنها
 سر نیز جالس و قدری شیرینی و چای میل فرموده حرکت نمودند و جمعیت تا بیرون عمارت
 با نهایت شوق و محبت در طواف و تعظیم بودند بعد از آن مجلس کز می فرمودند که نطقاً
 من همه با قضای وقت و اندازه استعدا و نفوس است بهر طفلک آن پدرتی
 کند گرچه عقلش بنده گیتی کند، و شب بجهت مجلس جهانی نوزده روزه غم حرکت بکنند
 فرمودند بعضی از دوستان و خدام آستان در رکاب مبارک بودند در راه ذکر
 تا اثر جای سیال می نمودند که تیب ز رفتن من با نجا خلی متاثر شده اند و با وجود
 مشاغل بی اختیار از راه دور برای ملاقات آمده اند اگر تا پوز کنند و سیال یکدیگر و
 ماه بود میرفتم ولی راه دور است بلا سیس نجلزیم اگر محض زیارت قبر ستر چس نبود میرفتم
 اجابحه توقع دارند اگر بخوانم همه جا بروم سفر طولانی میشود و ممکن نیست و الا محبت
 اجای الهی در قلبم بدرجه نیست که رضی نشوم غباری بر آنها نشیند اگر خدا نخواسته بینم
 یکی از شما آسبسی میرسد تو را خود را سپری کنم الی آخره بیانہ الاعلی چون بمنزل سس گودال
 و سس کو پر رسیدند قبل از مجلس تا کنار دریاچه اکلند پیاده گردش فرمودند و در
 مراجعت بعضی از اجابو بستیدها چون مشرف شدند بعضی از بیانات مبارکه این بود که
 قدمه این محبت را میداشتم که هیچ بخاطر نیامد که بکیغور نیایم و این طور با اجاب ملاقات

کنیم و در محافل عظمی با علاء کلمه الله پردازیم حضرت بهار الله چه زحمانی کشیدند چه بلایا
 و مشقاتی تحمل فرمودند نهب و غارت دیدند و اسیر و سجون گردیدند تا قلوب را
 بهم ارتباط بخشند شرق و غرب الفت یابند وحدت عالم انسانی ظاهر شود و صلح
 عمومی ترویج گردد انتهی و چون اجاب مجتمع و بانغمه و پیا نوسر و دشنام مشغول و منظر
 نزول قدم مبارک بودند و آهنگ و ترانه شان از تالار پائین در طبقه بالا بسید قدس
 میرسید در آن هنگام لوحی بسیار طبع بافتخار حضرت حیدر قبل علی صادر میشد که عنونش
 این بود هو الله ای همیم و شریک عبد البهادر عبودیت استمان بهای شب است
 در کلیفورنیا در شهر اکند خانه امه الله مسس بن گو دال لانه و آشیانه این مرغان
 آورده است ضیافت نوزده روزه است جمعی از یاران با وفا و درقات طیبه نوزاد
 در آنجمن تضرع بلکوت ابهی و جمع نماز حاضر و هتیا و سفره بی نهایت هتیا ای جای تو خالی
 آهنگ بدیمی در قبل میزنند و بگل بانگ جدید رس مقامات معنوی می گویند و در نهایت
 محبت و تضرعند ای جای تو خالی ای جای تو خالی ای خسر بیانه الاعلی و چون
 بجمع یاران نزول فرمودند نماز بر سر میز اهر بکلوس نمودند و خود دور دایره
 مشتاقان گردش میفرمودند هر کس را معطر می نمودند شیرینی عنایت می کردند
 و می فرمودند الحمد لله در خانه مسس گو دال رس کو پر در نهایت محبت مجتیم هر
 ماده فی موجود و هتیا قلوب در نهایت مودت و صفا چشمها متوجه بلکوت ابهی خوب
 مجلسی است دیگر بهتر از این نمیشود الآن ملا علی ناظر باین جمعند و فریاد میسنانند که طوبی

لکم طوبی لکم ای بندگان جمال ابی طوبی لکم طوبی لکم با این رویهای روشن طوبی لکم
 طوبی لکم با این قلوب چون گلشن ملاحظه نمایند که چه موهبتی حاصل است و چه عنایتی شامل که
 عبدالبها در جمع شاد و رمی گردو شمارا ذکر نماید و یک یک را تحت و بنیت می گوید
 انتهی بعد فرمودند شما مشغول شام خوردن باشید من بالا میروم و باز میآیم چون
 به شام خوردند باز نطقی بسیار شیرین در احساسات و روابط روحانی و اخوت معنوی
 و عشاء ربانی اجبای ابی فرمودند و بناجات بدیعی فارسی مجلس را ختم نمودند و اجبای پر شور
 و انجذاب یک یک دست میدادند و استعدای برکت و توفیق می نمودند و جد و
 طربی در نفوس بود که به وقت آن بزم عطا از خاطر نرود و در روزگار آثار عظیم ظاهر
 و آشکار نماید شب را در انجا استراحت فرمودند و در روز عذی قعد (۱۷) اکتوبر
 صبح از اکلندب انفرنسیکو مراجعت نمودند و همان اوقات بود که خاتم مبارک گم
 شد و ازان بعد جمیع الواح و آثار را با اثر قلم اظهر مزین می فرمودند و چون پوسته شرق
 تقدیم حضور انور گردید فانی مطالب کتوب حضرت حیدر قبل علی را بعضی رسانید و لهنسیاب
 از ایشان سر بر قدم اظهر نهاد نور ابدت مبارک فانی را بطنه نموده فرمودند من هم
 ترا بجای حاجی در انخوش میگیرم تا هم و عنایتی که برگز در عالم دل و جان آن موهبت و
 احسان از یاد نرود در محفل انروز ذکر شهادت شهدای جهرم را با نهایت تأثر می فرمودند
 و کز شرح ثبات و استقامت اجبای شرق و خدمت و صداقت حضرت ابوالفضل
 از سان مبارک صادر و همچنین حکایات مفصله ایام اخیره عکا و تعذبات سلطان عبدحمید

تفصیل مفتشین می نمودند که بنور آن بیست تقشش و تعدی در مراجعت از عکابین راه
 بسا بسول بودند که سطوت عدالت ملکوت جمع امور را منقلب نمود سلطان عبد الحمید
 معزول شد مفتشین یکی مقتول دیگری بلاک و دو نفر هم فراری گشتند و یکی از آن دو
 در تبر مصر بیعت مصارف یومیته از جباب سوال نمود « بعد جمعی از فلاسفه و روحانیین و
 رؤسای شهر یکی بعد دیگری مشرف و از مسائل الهیه منجذب و با خلوص تمام مخلص میشدند
 یکی از آنها سوال از کیفیت روح و ماده نمود فرمودند دو جواب دارد یکی جواب فلسفی
 و یکی ملکوتی جواب فلسفی آسان است چه که روح در فلسفه عبارت از قوه است که هر ماده
 قوتی دارد که آن قوه از ماده انفکاک نیابد مثلاً قوه الکتریسیته یا ببارقه اختری روح آلات
 و ماده است ولی از تغییر ماده فنای آن قوه لازم نیاید زیرا تبدیل و انتقال از لوازم مادیات
 است ولی حقایق و ارواح مجردة محفوظ و مصون و قوا و علییه باقی و بتغییر جساد و اجسام
 ظهور و بروز روح مختلف میشود نه آنکه روح فانی گردد الی آخره بیان الاصلی چون نمیشود
 مشروح و مفصل فرمودند سامعین بی نهایت اشفته و ششید اشدند و شهادت بر احاطه
 علییه و قوه بیان و برهان دادند و انروز در منزل مبارک دو مرتبه در مجمع عمومی نطق فرمود
 یکی در خصوص مزرعه حیات که باید پاک و طیب باشد تا سنبلات کمالات انسانیته
 انبات نماید و برکت الهی یابد و ثانی بعد از گردش نطق مبارک در خصوص حرکت و حرارت
 بود که لازمه عالم وجود است روز نهم ذی قعدة (۱۸۶) اکتوبر هنگام حرکت بلاس
 انجلیز بیعت اجبای پور تلند و سیائل که استعدای مسافرت بیکل قدس بیلا و خود نموده

بکنار قبرستان رسید بیکل اظہر پایہ شدند و بقبرسترچش با نهایت سکون
 و سکوت مثنوی می فرمودند و چون آن فرار پرانوار رسیدند بدون سوال ایستادند
 و ازان محل و سبزی و خرمنی اشجار و همین تعریف فرمودند چند دقیقه بدخستی که نزدیک
 آن تربت بود تکیه کردند بعد مقابل تربت آن نفس نفس ایستاد دستہ های گل گرفتند
 و روی آن خاک پاک چیدند بہر و محبتی کہ ناظرین حیران ماندند پس در مقابل آن
 مرقد رو بارض مقدس ایستادہ مشغول تلاوت زیارتنامہ جمال اہی شدند و جمع
 اجبا در عقب متوجہ و متقبل بودند پس از زیارتنامہ مبارکہ شروع بناجات عربی
 در طلب مغفرت ان متصاعد الی اللہ فرمودند و آخر شرح ایام حیات و خدمات
 و ثبوت و استقامت آن مومن باشد بیان نمودند و حین مراجعت جبین مہین برابر آن
 قبر معجز گذارده بوسیدند بحالتی کہ دیدہ صادقان گریان شد و کرمجان بان
 تربت پاک خمیدہ گردید مقبل عشاق شد و ہر نفسی آرزوی آن مقام ارفع اعلی نمود
 چون مراجعت بہوئل فرمودند نفوس کثیرہ منتظر تقای میثال بودند و چند نفر وقایع
 مکاران حسرا نیز موجود و از جملہ بیانات مبارکہ یکی از انہا این بود (ہوا شد)
 در عالم وجود دو مذیت موجود مذیت ادنیہ و مذیت الہیہ فلاسفہ مؤسس مذیت مادی
 بودہ اند و انبسیای الہی مؤسس مذیت آسمانی مثلاً فلاسفہ یونان تأسیس مذیت
 جہانی نمودند حضرت مسیح تأسیس مذیت روحانی فرمود مذیت مادیہ سبب سعادت
 دنیویہ است و مذیت الہیہ وسیلہ سعادت سرمدیہ اگر مذیت الہیہ کہ جامع است

تأسیس شود مدقت مادیه نیز اکمال یابد کمال روحانی چون حاصل شود کمال جسمانی نیز حاصل است اما مدقت جسمانیتهنها کفایت نکند و کمال جسمانی سبب حصول کمالات روحانی نگردد بلکه مزید جنگ و جدال شود و ملت حرب و قتال با وجود این عجب است که مدقت التیه بکلی فراموش شده و جمیع درمادیات مستغرقند این است که شب و روز آرام ندارند و انما در حرب و قتالند هر روز خونریزی و خرابی است و زحمت و پریشانی و تدارک حرب عمومی و تباهی عالم انسانی بحضرت جنتی و بیاناتی که در آن عالم تسلیم اعلی نمی فرمودند و حکایت از عظمت امر عظیم الهی می نمودند و همچنین میفرمودند اگر تقرب الهی خواهید از جمیع اشیاء منقطع شوید و از آلائش دنیای فانی پاک و مقدس گردید در بحر محبت الله مستغرق باشید و بذکر و شنای او اوقات را حصر نمائید بهر آنکه الله و عده باید محبوب عالم باشد ملاحظه نمائید تا حواریان حضرت مسیح از خود فانی نشدند عالم ازنده نکردند پس باید دائم بذکر الهی مشغول باشید و در صد و شصت و شصت عالم حضرت بهاء الله بر آید الی آخر بیانته الأعلی بعد بعضی از اعیان و لرودنا مشرف شدند و از جذب به جمال و لذت بزم وصال آشفته و شید گشتند و شب نطق مبارک در مجمع در باره نتایج باقیه محافل اجابا بود و تشویق بر خدمت امر الله و توجه بملکوت الله آخر شب میل اقدس عقیقه خسته بودند که حالت شام خوردن نشدند قدری نان و پنیر در اطاق مبارک گذاردند که اگر نصف شب گرسنه شدند تناول فرمایند طعام و غذای مبارک اکثر بر نمینوال بود گاهی هم سر نیز در صلون هتل شریف

میردند یا از غذای بموتل با و طاق مبارک میآوردند روز ۹ ذی قعد ه

(۲۰) اکتوبر بیش از سایر اوقات و ایام از روز یار و غیار از هر طبقه‌ای مشرف می‌شدند و چون جمعیت زیاد می‌شد و برای یک یک نشرف مخصوص ممکن نبود لهذا خطاب مبارک و محفل تعامومی بود مگر بعضی از لژها و نقوش محترمه که گاهی بشرف و خطاب مخصوص فائز و مفتخر می‌گشتند و از جمله مطالبی که سبب عبرت اهل دانش و ذلت و حقارت ابن نقض یعنی شجاع بی نور شد این بود که با آنکه در آن حدود مشغول به تکان داری و عیاشی بود و منصرف از ذکر الهی چون آواز و جملگی مشتاق شهر و شهر انداخت او هم ذکر حضرت بهار شد و نسبت عنصر پرازبان رانده در صفره خویش بخمال خفشی افتاد و در مرتبه روزنامه نویسی را تطیع نمود مقاله‌ای شبیه انگیز نوشت و نسبت جسمانی را عنوان وراثت مقام صالحین کرد ولی سلطان بیان به بی اعتنائی گذرانند و انگونه امور را لایق ذکر نشدند و بیح اهمیت ندادند بلکه چون آنروز شخصی روزنامه نویس سوال از نسبت ظاهری او نمود منسرو دند یک کله بومی گویم و این تا آخر کافی است و بیش ازین نه تو سوال کن و نه من جواب میدهم و آن کله بیان حضرت مسیح است که عرض کردند برادران شما بدین شما آمده اند منسرو دند اینها برادران من نیستند بلکه برادران و کسان من شماید ابداً نسبت عنصری آنها حضرت مسیح است ندادند با وجود این منزل من چنین است که بر که خواهی گویا و هر که گوید و انتهی روزنامه نویس مذکور هم این بیان مبارک کند البینه در روزنامه

درج نمود و شه داد لهذا این نقض که لاف آن زده بود که نفسی در ساحت سلطان
 میثاق زند و اظهار بوس نماید ازان بعد صدائی از او بگوش رسید خواست
 در نظر بخیران عدم خویش را نهایش وجودی دهد اما نشد مثل خیر الله بی خیر در
 شیکاغو که سفارش داد که مرا احضار نماید تا با قاصد مشرف شوم خوب
 اورا هم چنین فرمودند که من باین شهر وارد شده ام ابداً طلب ملاقات احدی
 نکرده ام ولی پرس بیاید در نهایت لطف و مدار با او ملاقات می کنم با وجود این
 ان بی انصافها شه دادند که طلعت میثاق و عده ملاقات فرمود و خلف نمود
 لغوز باشد من شتر الحاسدین ولی آخر این دسائس نتیجه عکس بخشید زیرا امید
 شان القاء شبهه در قلب ساده ثی بود اما نشد بلکه بیشتر سبب استیجاب و نفوس
 گردید باری مکرر فرمودند که این یکد و نفر دو باره خود را روانه نمودند و الا ابداً من اسم
 آنها بر زبان نبر اندم زیرا نه صلاح امر است و نه لایق ذکر و عتسنا هستند و همچنین
 می فرمودند اگر اینها هم مقصد خیری در امر الله دارند باید بجدستی موفق شوند و بروند
 تبلیغ امر الله نمایند اگر موفقند در کناس و مجامع کبری فریادها و الابی برآند از این
 شبهات چه نتیجهائی حاصل میشود جز خسران دنیا و آخرت جمال مبارک بصیرت عبارت
 و عده فرمودند که بعد از صعودش خادمین و مخلصین که قائم بر اعتلاء امر الله هستند
 منصور و منتظر گردند حال پسینید چه نفوسی خادم و قائمند و چه اشخاصی مخرب
 و ادم با وجود این یکی از شبهاتشان اینست که همیشه حق ذلیل بوده و مظلوم عالم

این چه دخلی بطلب دارد بلی همیشه امر الله در بدایت محل انکار احم واقع ولی قدرهاست
 عون و نصرت حق عامی و منجی عما یحین بوده العاقبة للمتین و العزة لعباد الله
 المخلصین لذا در کتاب اقدس می فرماید قل یا قوم لا تأخذکم الاضطراب
 اذا غاب ملکوت ظهوری و سکت امواج بحر بیانی ان فی ظهوری حکمة و فی غیبتی
 حکمة اُخری ما اطلع بها الا الله الفرد الخبیر و زکیم من فقی الابهی و نصر من قام علی
 خدمت امری بجنود من الملائکة الاعلی و قبیل من الملائکة المقربین انهی آن شب در جمع بهائیان
 در تالار بزرگی خطاب فی شرح مفصل جامع مسائل امریه و مصائب و بلا یای جمال اهی
 و اطاعت آثار تسلیم علی و ثبوت بر میثاق الله و اتحاد اهل بهاء فرمودند که حیات را
 حالت تذکر و تسباه بخشیدند و از آنچه سبب جمع شمل بهائیان است جمیع را آنگاه
 فرمودند روز ۱۰ ذی قعدة (۲۱) اکتوبر صبح تا ظهر در پارتمان منزل
 مبارک همه اوطاقها ملو از جمعیت بود و همچنین بیرون اوطاقها تا اوطاق اسانور که
 مردم را بیالا و پائین نقل مینمود از دعای غریبی بود و سیکل اکرم در جمعیت گردش مینمودند
 گاهی در اوطاقها گاهی بیرون مشی می نمودند و در تعالیم الهیه و صلح عمومی و وحدت
 عالم انسانی و ترویج فضائل و کمالات ربانی نطق می فرمودند و چون نفوس خورشید
 که وجود مبارک عزم حرکت دارند همه اظهار هف و حزن شدید میکردند و بازار و
 بعضی کیناشس و مجامع دعوت نمودند و رجای اقامت مبارک کردند مقبول نیفتاد
 فرمودند وقت ندارم باید زود بشرق مراجعت نمایم و الا نهایت محنت و تعلق

خاطر را بهر یک از شما دارم و انروز اجای قدیم و جدید باشوق و ذوقی خیلی
 عجیب اطفال خود را بحضور مبارک میآوردند تبرک میساختند و استدعای صون
 و برکت می کردند عصر چون معصوم حرکت شدند و اجای لاس نخلیز در حالت تزلزل و تضرع
 بودند لسان عنایت خطاب با آنها ناطق بعضی از بیانات مبارک این بود که شکر
 کنید خدا را که بالطف باقیه فائز شدید و دیده بنیایافتید همه کوزند و شما بنیای
 جمیع زمینی هستید و شما آسمانی اگر چه شما در زمینید لکن در آسمان ساژید امید دارم
 روزی روزی بیدار شوید و بر اقطار کلمه الله قیام نمائید و هر سالی زیارت قبر
 مسترچیس از قبل من بروید زیر نفس مقدسی بود مقام او بعد معلوم خواهد شد من از راه
 دور بیدین شما آدم ۱۲ هزار ایل راه را طی کردم الحمد لله شما را در کمال روح و ریحان
 دیدم امیدم چنانست که در صون و حمایت الهی باشید و در خدمت امر الله
 موفق تر شوید تا هر یک در بوستان عنایت اشجار بارور گردید و در نهایت
 طراوت و لطافت باشید کسب فیوضات ملکوت بیشتر نمائید و به هدایت
 نفوس مشغول شوید تا لاس نخلیز مدینه الهی شود و مرکز انوار ملکوت گردد
 اگر اجای الهی موجب تعالیم مبارک عمل نمایند موفق به هدایت اهم گردند خدمت
 بوحدت عالم انسانی کنند در صلح عمومی جانفشانی نمایند موافق آسمانی بر آنها
 نازل شود موفق بمقامی گردند که آرزوی مقصدین و مقربین است انتهی وقتی به اینجا
 راه آهن تشریف فرما شدند معلوم شد که امه الله سس گودال بیت خوابگاه برآ

جمع گرفته اند بدون اطلاع با وجود آن شب محل راحت در ترن جیبا بود ولی از شدت خشکی استراحت نفرمودند چنانچه روز ۱۱ ذی قعدة ۱۲۲۶ (۱ اکتوبر قبل از ۱۹۰۹) در ۱۰ شب آنرا تسلیک صبح می فرمودند که دیشب ابد خواب ز فرتم دائم فکرمی کردم" و چون موکب اقدس دارد جمعی از اجبار ایستگاه راه آهن با ولوله و اشجذاب حاضر و مشرف از روز در محافل کمر ز ذکر ثبوت و اشتعال اجبای لاس انجلیزمی فرمودند و قلب مبارک از استقامت و ثباتشان بسیار سرور بود اجبای سانفرانسکو و اطراف دائنادریت مبارک مجتمع قبل و بعد از محفل و نطق عمومی دسته دسته در اطلاق مبارک مشرف می شدند و سان اطهر اجبار اولات بر تبلیغ امر الله و نشر نعمات الله تاکید میفرمود و بسته بهار ایشارت بطلوع صبح هدی و نوید صلح و صلاح و الفت و اتحاد مل دنیا میداد و نطق مبارک در مجمع عمومی صبح شرمی از آیام جمال ابی و سطوع کلمه الله و اوام بجا میآید بود و عصر خطابه مبارک در خصوص تبلیغ امر و خطبات با قلم اعلی بلوک و سلاطین بسیار همین و چون از گردش مراجعت فرمودند باحتسای پورتمند و سیال که از روز تازه برای شرف آمده بودند بسیار اظهار عنایت فرمودند و از جمله بیان مبارک بانها این بود که تا حال واقع نشده که از شرق شخصی بوزب بیاید محض انجات و جهانی و ملاقات دوستان الهی و باین درجه بانوس محترم الفت و محبت میسسی داشته باشد بدون رد و ابطال کلی و مقصد سیاسی و تجارت و سیاحت این قضیه مثل ندارد و در هیچیک از تواریخ نیست و اگر نفوسی هم آمده اند بجهت سیاحت

و تجارت و مقاصد دیگر بوده (چون نفوس دیگر مشرف شدند می فرمودند) لابد
 حرب و انقلاب عظیمی در عالم ظاهر خواهد شد بدرجه ای که جمیع بشر بر وسای ارض قیام
 خواهند نمود و خواهند گفت که شما در قصرهای خود در کمال سُرور می نشینید با نهایت لذت
 میخورید و بانشاط و نشاط میخوابید غذای بسیار لذیذ دارید و در باغهای بخوش
 منظر و باصفایر و تفریح می کنید اما برای شهرت و نام خود در عایار ابرجرب میاندازید
 خون ما را می ریزید جنمهای ما را پاره پاره می کنید ولی خاری بدست شما نمی نشیند
 و دقیقه ای در آسایش شما تور حاصل نمیشود آتشی روز ۱۳ ذی قعدة (۱۲۳۵) اکتوبر
 مجمع عمومی در اکلند منزل آما الله المنجد بیس گودال و سر کپر بود و بیاناتی عنایت
 آمیز درباره قیام و خدمات ایشان و استقامت و انجذاب اجبای کلیفور نیامیفرمود
 چون او خسر ایام اقامت مبارک بود لهذا هر ساعتی رقت قلوب اجبا و انجذاب و لوله
 آنها بیشتر میشد شام و نامار را در انجایل فرمودند و شب نطق مبارک و مفصل و مخصوص غیبوت
 جمال مبارک و پریشانی اجبا و تفصیل حال آقا ابو القاسم همدانی بود که چون در راه سوارمانی
 که برای حفاظت همراه ایشان بوده اند اور از خمی کرده امواش را می برند این شهرت
 و خبر وصیت او که باید احوال و هستی آقا ابو القاسم را بدرویش محمد برسانید بنجد او میرسد
 و بگوش اجباب میخورد (فرمودند) از قرآن ما فمیدیم که چون آقا ابو القاسم همدانی
 سابق در ساجت اقدس بود و در ضیوبت جمال ابی او هم مسافر شد لهذا یقین است که
 مراد از درویش محمد جمال مبارکت و باید در حد و سیلانیه تشریف داشته باشند

آن بود که اجباراً با عرض تضرع و ابتهال فرستادیم و رجاء و سئلت در مراجعت جمال
 قدم بنهاد و نمودیم الی آخر بیانہ الأعلیٰ و چون از مجلس با و طاق شریف بُردند باز چقا
 مجتمع و بتدیہا در رجاء و امید تشریف بودند کہ دوم مرتبہ شریف فرمای مخلص شتاقان
 شدند و عنوان نطق مبارک این بود (ہوا شد) مدیت در این صفحاتم در ہر شہری دارد
 شدم با اجبا و طوائف اُخری ملاقات کردم در جمع مجامع و اغلب کناشس ہند بلکوت
 اہی نمودم و دعوت با مر جمال مبارک کردم شبہا در نہایت تضرع و تہل بودم و مناجات
 و طلب تائید می نمودم کہ پرتوشس حقیقت بر این بلاد تباہد و اقطار امریکارار روشن نماید
 حیات ابدیہ بخشد ملت امریکار بدیت آسانی یابند و از تعالیٰ جمال مبارک پیرہ و نصیب
 گیرند اسجد شد بمہبت جمال مبارک و تائید ملکوت اہی چنین شد در جمع شہرہای امریکار
 نہ اراشد بلند گردید حتی در جسر اُند اوصاف عظمت امر تشر الی آخر بیانہ الأعلیٰ
 در آن ایام کتر ذکر کن امر در بلاد شرق و استقامت و مسانت اجبای ایران با سُرو
 و بہجت تمام می فرمودند و وقتی صین مٹی و گردش در ذکر و یاد جمال مبارک ناطق و ببارا
 عزن اگیز ذکر ایام سلیمانہ و وحدت و مظلونیت طلعت قدم می فرمودند بانکہ کتر این
 حکایت را فرمودہ بودند ولی از روزبعثتہ حال مبارک منتطب شدہ ای ای بنای گریہ گذرند
 قسمی کہ صدای مبارک تا دُور میرفت و جمع خدام گریہ در آمدند و از استماع بلایای جمال
 قدم در وقت قلب ستر اکرم کدورت اندوہ شدید روی نمود و آن شب در کھند ہترحت
 فرمودند روز ۱۳ ذی قعدہ (۲۴) اکتوبر از اجبای اکلند و اطراف باز معجبی ہنیا

اکثر نفوس اطفال خود را در محضر مبارک میاورند و با قمارشان رجای اسم فارسی
 و استدعای برکت و حفظ الهی می نمودند و از شرف بلعای من طاف حول آسمان، فخر
 و مباهات می کردند و از شدت شوق و اشتیاق از دیدگان اشک میرنجختند اما نطق مبارک
 در خدات و مساعی اجاب بجهت ترویج صلح عمومی و وحدت عالم انسانی و حکایت از خطای
 در معبد یهود و امثال ذلک بود و چون بگفتند بانگ اسکو مر اجت فرمودند برای جمعی
 از جوانان اجبا که دائم در فکر تبلیغ امر الله و نشر نجات الله بودند می فرمودند شکر کنید
 خدا را که فیض الهی شمارسید و شمس حقیقت بر شما تابیده و آب حیوان و حیات آسمانی
 بجهت شما قیام کرده انسان چون از چشم شیرینی بنوشد باید در نوشتن این بسیارترین
 بگوشد حضرات از من خواسته اند که در تبلیغ امر الله صحبت کنم مفصل ذکر کرده ام باز هم
 می گویم که اول باید وجود انسان خود منقطع و منجذب باشد تا نقش در دیگران تاثیر
 نماید هر کس در این میدان قدم گذاشت موفق شد ابواب عرفان بر وجهش مفتوح گردید
 چشمش بناگشت و بنفحات روح القدس نوید شد هم خود بدایت گردید هم سبب بدایت
 دیگران شد البته وقتی بنان نعمه خوشی میخواند اول خود تسکند و محفوظ میشود لهذا چون
 بنای بدایت ناس نهد و بیان دلائل کند ندانش شیرین تر و قلبش سرد تر شود و دیگر
 آنکه هر چیزی محدود است مگر فیض الهی که بسبب تبلیغ امر الله بر انسان نازل میشود و البتاً
 ربانیه تأیید نماید نیست که حضرت مسیح فرمود وقتی که میخواهید صحبت بهارید فکر نکنید
 روح القدس شمارا البام می کند اگر عزت ابدی و حیات سردی و علویت آسمانی خواهید

تبلیغ کنید تا ایدات الهیه بشما میرسد چرا که تجربه شده است اما ثبات و استقامت میخواهم
 ملاحظه حواریان مسیح نماید که بچه ثبوت قیام نمودند تا امر را از پیش بردند حتی جان خود
 را فدا نمودند الخ سوال دراز رفتن زمین و بنای مشرق الاذکار نمودند فرمودند بسیار
 خوبست ولی بهتر نیست که حالا بمشرق الاذکار شیکاگو مدو دهید بعد سواره برای
 دیدن بعض مدارس و مکاتبت شریف بردند از جمله مدرسه صنایعی بود که چون مسبوق
 بشریف فرمائی مبارک بودند شاگردهای بر او طاقی در نهایت ادب و تعظیم صف کشیده
 میایستادند و مورد تحسین و عنایت می شدند و از آنجا بتالار خطاباتی که بطرز مخصوص ساخته
 بودند شریف بردند و آن تالار دایره شکل بود و از سه طرف پنجه در کرسیهای داشت
 مانند فبر و مندر که همه مشرف بر فضای تالار بود و یکطرف دیگر سکو و ایوان بسیار بزرگی
 که از قرار مذکور بندسه و وضع آن را چنان ساخته بودند که چون خطیب و ناطق در وسط
 ایستاده نطق می نمود صوت و صدای او بجمیع اطراف و اشخاص یکسان میرسد آن
 بنا بسیار بزرگ و برای ازدحام عموم شهر در اوقات مهمه و امور جمهور بود و غیر مستف
 خیلی از آن بنا تجید فرمودند عصر باز در مجمع اجناس گنبدی فرمودند که هر روزی
 امری مؤید است و هر وقتی مقصدی مقضی امروز تبلیغ امر الله و نشر تعالیم الهیه جازب
 تأییدات غیبیه است وقت تخم افشانت و انظار کله الهی و همچنین شب کز نطق
 فرمودند از جس و ابتلای جمال مبارک و قوت و قدرت اسم عظیم حکایت نمودند و با اجناس
 و دوح می فرمودند امروز و شب بیانات مبارک که بی نهایت مؤثر بود و قلوب دوستان

منقلب چشمها گریان و دلها پریشان زیرا اوقات اخیره اقامت مبارک بود و بوی
 فراق طلعت یثاق بشام شتاقان میرسید روز ۱۱ ذی القعدة ۱۲۵۱ داکتو
 روز حرکت و مسافرت مبارک بود و عمارت مملو از جمعیت قدرت امر و نفوذ عهد شد
 و احراق قلوب اجناد آن گونه مجامع مایه عبرت بود که صبح زود آن جمعیت چه حالتی
 شوق انگیز داشتند و چه ناله و نوائی عشق آمیز چون در تالار پائین خبر نزول قدم
 مبارک شنیدند صف کشیدند و چون قدمهای مبارک را در پله های عمارت
 دیدند صدای الله ابی بلند نمودند و حرا و شش متوجه روی انور گشتند بعضی رو
 مبارک در جمع دوستان از مشاهده انقلاب قلوب و شدت انجذاب اجباب
 سیامی انور تغییر کرد و حال مبارک منتقل گردید چندانکه باین بیانات سان طهر
 ناطق در حسیکه عطر بهر یک غایت می کردند می فرمودند و میخواستیم باشما با خدا فطنی
 نمایم این ملاقات و مجلس خلی مؤثر است آخر الکلیس است چه قدر باید شکر جمال
 مبارک نمایم که قلوب را چنین لغتی بخشیده این عطر که بشما میدهم نمونه را آنکه جنت
 ابی است و عظم رو آنست خیلی از مفارقت شما متاثرم نمیدانم بچه زبان ذکر نمایم
 ممکن نیست تاثرات وجدانیه را بیان کردن من خیلی متاثرم زیرا محبت بهار الله را از
 شما دیدم نور حضرت بهار الله را در وجود شما مشاهده کردم از شدت تاثر نمیتوانم صحبت
 کنم لهذا حواله بوجدان شما نمایم ولی هر چند از میان شما میروم اما در قلب من جا دارم
 بیچوقت شما را فراموش نمایم چون بروضه مبارک دم سر بر استان گذارم بخت

بر یک از دوستان رجای تاسید کنم این ایام ملاقات ایام خوشی بود دیگر بهترین
 میشود هر روز با شما ملاقات نمودم همیشه قلوب را متوجه یافتیم چشمها را بملکوت الهی نظر
 دیدم و دیگر آیمی بهتر از این نمی شود شما فراموش ننمایند من هم فراموش نخواهم نمود
 از خدا خواهم نتایج این نعمتها ظاهر شود سبب روحانیت عالم گردد و باعث بدایت
 من علی الارض امید دارم چنین نتایجی از این اجتماع حاصل گردد مثل جماع ناس نباشد
 که چون متفرق میشوند یکدیگر را فراموش نمایند یقین است که چون این اجتماع انجمن الهی
 بود برگز فراموش نشود و هر وقت بیاد آید بهتر از جدید حاصل شود نیست آرزوی
 من انتهی در حال تاثر شدید چون حرکت فرمودند جمعی از اجناس استعدای آن نمودند
 که تا شهر دیگر که دو سکر و فتو « پای تخت کلیفوریا بود در رکاب مبارک باشند از جمله
 مس گودال و سس کوپر و دیگر از اما و الله متعز به فی که از دل و جان قائم بر خدمت بود
 مس بویک بود ساعت ۸ صبح چون دوسه استیشن از سانفرانسیسکو عبور نمودند
 بخیلی رسیدند که در اینجا کشتیهای مخصوص بود و در سطح بر یک کشتی دو خط آهن متصل
 بخط ساحل موجود که قطار راه آهن بدو قسم منقسم شده داخل کشتی می شد آرزو در راه علاوه
 از شرف اجبا و مذاکره آنها باطلعت محبوب اوقات مبارک با تمام رساله فی در تاریخ
 و تعالیم جمال قدم و ام عظم گذشت تا ساعت ۱۲ ظهر مرکب مبارک بشهر سکر و متورسید خانم
 مجله فی که سابقا وعده خوابی نموده بود با تماس و اصرار از محطه وجود مبارک و خندم
 حضور را با توپیل مخصوصی بخانه خود برد مس گودال و سس کوپر خدمات سایر اجبائی که

در رکاب مبارک بودند بجان و دل مشغول در راه بنوازخانه نرسیده فرمودند بایستی
 در خصوص آمدن بنواز این خانم با حضرات مشاوره نمود و باشیم لهذا محض ورود و فوراً امر
 بتلیفون و حضار سس گودال و سس کو پر صناد چون حاضر و شرف شدند ملاحظه فرمودند
 که حضرات در تغییر منزل مبارک سزا بی میل نیستند فرمودند باید بشورت اجاعل نمود
 صاحب خانه را خواستند و با و پس از اظهار عیانت فرمودند شاخیلی میل داشتید که ما
 بنواز شما بیاییم آیدیم ناما در اجم در اینجا میخوریم اما شب را باید در هتل بمانیم زیرا ما در هر
 شهری در هتل منزل داشتیم با آنکه بسیاری از اجبا اصرار و التماس مینمودند که بنواز آنها
 برویم قبول نمی کردیم ولی امروز بمنزل شما آمدیم از این قبیل بیاناتی فرمودند که آن محترمه
 راضی شد و از آنجا نقل به هتل سکر رفتو فرمودند و بین راه می فرمودند که من همیشه میخواهم
 بمیل و مشورت اجبار رفتار کنم مگر در امر بسیار مهمی که صلاح امر آنه نباشد انوقت لابد بآنچه
 برای امر الهی مفید است متمسک میشوم و بعد فرمودند حال قدر سلوک و همراهی من معلوم
 نیست بعد معلوم میشود آن شب مجلسی در تالار هتل تئید دید و بودند که جمع کثیری از اجباب
 و اغیار منجذب تسالیم و بیانات مبارک گردیدند چون حالت طلب و انجذاب عظیمی در نفوس
 مشهود شد لهذا اجبا اعلان مجلس ثانی فردا صبح در همان تالار نمودند روزه از وی قیسه
 (۲۷) اکتوبر صبح نطق و خطاب مبارک در تاثیر ظهور مظاہر البتیه و تاریخ و تعالیم امر بدین
 بسیار در نفوس مؤثر واقع چنانکه بعد از مجلس در ایوان هتل دسته دسته باز مشرف
 می شدند و اظهار خلاص و انجذاب مینمودند و روزنامه نویسا کرمقالاتی از بیانات مبارک

و تعالیم الهیه نوشتند و نهایت مدح و ستایش نمودند تا قبل از حرکت مبارک که مجلسی
 بسیار مجلس بجهت نامار در وسط سالون هول بیتا و سفره بسیار مزین و جنبابود و متجاوز
 از پنجاه نفر اجای الہی در محضر طلعت عبدیزدانی مشرف و بشکر و شاکو با و آن مجلس خان باشکوه
 و جلال بود و اجتماع اجای شرفی و عربی در ساحت انور با نهایت الفت و محبت که سبب
 حیرت ناظرین گردید و صوت امراتہ صیت کلمہ اللہ را بلند تر نمود رئیس هول با نهایت
 ادب و تعظیم مشرف شد بعد ذکر نمود که جلالت قدر این وجود مبارک را من همین قدر
 دانستم ام کہ در این شهر با آنکہ کسی ایشان را نمی شناخت دیکشب در روز اینگونه ولولہ
 در شهر و انجذاب در قلوب انداخت باری قدرت عہد اتہ و عظمت امراتہ فاروق العادہ
 در نظار جلوہ نمود بعد از نامار اخبار ایک یک نوارش فرموده و بوضایای الهیہ متذکر می نمود
 قلوب متضرع و نفوس متعطل و تجمید و تسبیح رب الملکوت مشغول تا هنگام حرکت کہ مرکب
 مبارک بعد از ظهر بہت دوز روانہ گردید و مین روانگی می فرمودند "عجالتہ آشوبی
 در این شہر افتاد تا پیغم خدا چه میخواہد" عصر از روز در ترن اوقات مبارک خیلی بسرور
 و جوہر گذشت و بالترتیب رکاب اندس بسیار مزاح می فرمودند و حکایات سرور آمیز
 بیان می نمودند و گاہی از درہای واگون نظر مبارک بیرون می افتاد و بسیار از سبزی
 و خمی اطراف و لطافت ہوا تعریف می فرمودند بعضی از ملازمین راہ آہن حضور مبارک
 مشرف شدہ عرض کردند وقت تشریف بردن بکلیفور نیابم وجود مبارک در ہمین ترن
 تشریف داشتند فرمودند "بی مقدمہ بود کہ باز شمار او را این راہ پیغم در این قطار خیلی مسافر

یونانی دیده میشوند میدانید کجا میروند؟ (عرض کردند بحکایت وطن خود و حرب با حکومت
ترکی میروند فرمودند) خدا حرب نخواسته این نزاعها مخالف رضای الهیت است و حکمت
بندگانش صلح و صفا خواسته امید داریم این تاریکیها زایل شود نورانیت ملکوت لحاظ
نماید خدا بجمع خلق نهربانست ما هم باید با یکدیگر مهربان باشیم بر امیشتی خاک جنگ نهاییم
این خاک قبر ابدی است آیا سزاوار است برای قبری این همه نزاع و جدال کنیم با وجودیکه
خدا برای ما اقالیم قلوب مقرر داشته مملکت ابدی عنایت فرموده و آیا سزاوار است
از چنان عزت ابدی چشم پوشیم و برای خاک نزاع و جدال نماییم در دست فروشی از خصلت
اسباب فروش پرچمهای علمه مدارس داشت فرمودند) با و بگوئید اگر علم صلح عمومی دار
بیار ما طالب چنان علمی هستیم که عالمی در زیر آن علم راحت یابد و آسایش جوید چون بعضی
این بیانات نمی شنیدند از کرسیهای خود حرکت نموده بحضور مبارک مشرف می شدند
و از استماع کلمات مبارکه باهتر از میامند از جمله خانمی کلیمی باسان اشتیاق و اظهار
طلب در ساحت اقدس مشرف با و فرمودند «معلوم است فطرت تو پاک است لکن من میخواهم
بحقیقت مسائل الهیه آگاه شوی در زمان هر یک از منظره مقدسه الهیه جمیع خلق غافل و از
حقیقت بیخبر بودند مگر معدودی قلیل تحری حقیقت مینمودند و بیانات الهیه را می فهمیدند حال
چنین است پس تو شکر کن خدا را که استعداد داری و طلب و تحری حقیقت مینمائی
این قدر بدان که خزانه الهی پر است از زبان عطا یا و مواهبی که سابقین عنایت شده بدست
هم میشود لهذا ما باید بکوشیم تا نورانیت آسمانی یابیم با سر را کتب مقدسه پی بریم

سبب هدایت نفوس شویم و لهاراروشن کنیم مهیسا دارم که تو بکوشی تا باین موهب
 برسی انتهی درین گفتگوی مبارک جمعیت و در هر یک اقدس حلقه زده بودند و با نهایت اشتیاق
 استماع کلمات و بیانات مبارکه می نمودند و نهایت اہمیت می دادند و منتہم می نمودند شب با
 آن خانم محترمه مشرف شد و عرض نمود میخواستیم چنان مرا تعلیم فرمائید که قابل اجرای تعالیم
 مبارکه شوم چون استعداد و قوہ ناطقہ او در حضور مبارک مقبول واقع لذا شرجی از کیفیت
 ظہور مطالع فیوضات احدیہ و احتجاجات معترضین و اجوبہ انہا و تبیین احکام و تعالیم علم اعلی
 از فرم مطہر صادر شد در آن میان دو نفر از اشتراکیوں اجازه خواسته مشرف شدند و از
 مسائل اقتصادی و صلح عمومی و اتحاد ادیان و احزاب و رفاهیت عموم تقابلی از فرم اظہر
 شنیدند و بعضی شادمان گشتند کہ نمیدانستند بچہ سان شکر نمایند آخر چون نزدیک بہنگاہ
 راه آہن رسیدند و میخواستند مرفض شوند رجای عنوان عریضہ و آدرس مبارک
 نمودند کہ عریضہ نگارشوند و با جماعہ بجای امریکا نیز مرسلہ نمایند لهذا آدرس بعضی
 از دوستان امریکا با آنها عنایت شد روز ۱۷ اذی قعدہ ۱۲۷۱ کتوبر صبح
 چون از خوابگاہ ترن بیرون تشریف آوردند چای میل فرمودند بعد خانم کلیمی مشرف شدہ
 عرض کردند من شبہہئی در حقیقت این امر ندارم و در قبول تعالیم مبارکہ بی نہایت قناعت بنمایم
 از وہ بیاناتی در ثنات و جبلا وجود و مسائل خسری از لسان مبارک جاری و حین
 صحبت شخصی دیگر مشرف و از مقصد و سفر مبارک استفسار نمود فرمودند "من بامیر کاظم
 تا علم صلح عمومی بلند کنم آمدہ ام و توجہ وحدت عالم انسانی نمایم مقصد لغت و محبت

بین ادیان است ولی بعضی در راه از من بپرسند که آیا ملک شما آباد است و درختهای خوب
 دارد میوه های آبدار پیدای شود حیوانات خوش شکل و اسبهای خوب و تازیهای مرغوب
 بدست میآید اما من از اشجار عالم وجود و اثمار کمالات انسانی و شیم و خلاق رحمانی حکایت
 می کنم و نفوس را بملکوت الهی میخوانم " از این سخن و بیان مبارک واقعا دم منقلب میشوند و نهایت
 محبت و خلوص حاصل مینمودند بصر چون قطار راه آهن تبدیل میشد و از سالت لنگ تیتی
 می گذشت خانم محترمه اسرائیلی چنان منجذب بود که خواست بیت راه را تبدیل کند و از راه
 و نور و شیکاغو در رکاب مبارک بیاید ولی کمپانی قبول ننمود بسیار افسوس می خورد
 و از حسدائی می نالید و حین مخفی آدرس اجابا و بعضی از دوستان گرفت که با بهائیان
 مشورت شود چون قطار تبدیل شد اوقات مبارک بطالعۀ عرائض اجامی گذشت تا پس
 از ساعتی که حکایت ایام بغداد و غفلت و حجاب نفوس می فرمودند که چه قدر ما را هلاکت
 می کردند و از عواقب امر غافل بودند نمیدانستند که امر الله ذره را مهربانان نماید موری را
 حشمت سلیمانی بنشد ذیلان را بجزت سردی رساند و جا بلان را از علم لدنی نصیب عطا
 فرماید انتهی شب چون قلمزین رکاب قدس خواستند خوابگاه بگردد بگریزند اجازه
 ندادند و فرمودند این کرسی بهارحت است همین طور تکیه کرده میخواهیم روزه اذی قعود
 ۲۸ اکتوبر صبح در واگون چای میل میفرمودند آقا میرزا علی اکبر سرنجوانی عرض نمود که وجود قدس
 چون روپش شرق تشریف میبردند سرور مبارک بیشتر است فرمودند نهایت آسایش
 من در جوار تبعه مبارک است (بعد از شبک پیرون نظر نموده فرمودند) از این صحرا

خوشم میآید زیر خیلی شبیه صحرای عکا است پس انان بعد دلالوح مبله که در آنجا
عوامل نهمه برداشتند عشر شخص خزازی فردوسی اسباب برای فردوس می گردانید
بعضی از سنگهای نو که از معادن امریکا بود ملاحظه می فرمودند در آن بین بعضی از
اطفال نزدیک آمد و خیلی نگاه می کردند آنها را صد کرده فرمودند چه میخواهید از برای
شما بخرم بشفقت و عنایتی با آنها صحبت می فرمودند که هر بانه را از پدر هر بان بفرزند عزیز
خوشش مشاهده می شدند بجهت هر یک یکدالر اسباب خریدند بعضی دیگر نزدیک آمدند
فرمودند اینها هم بنظر فقیر میآیند برای هر یک از آنها نیز یک دالر اسباب خرید
فرمودند چون مردم اینحال را دیدند در صد و فحش برآمدند که این شخص جللی کسیت
بعضی اجازه تشریف خواسته مشرف شدند و از مقاصد مبارک و تعالیم مسائل این
مشروع و مفصل آگاه شده و تا در وقت جمعیت دورگسی مبارک نشسته و ایستاده
سامعند ای حلی و کلمات علیا بودند و این نحو تبلیغ امر الله در راه تا آنوقت دیده و شنیده
نشده بود اختصاص بان سفر مبارک داشت که حتی در میان کوه و صحرا و هنگام طی تلال و انهار
نیز لسان مبارک ناطق بود و ندای یابها و الاهی مرتفع عصر چند نفر عثمانی مشرف شدند
عرض نمودند ما متجاوز از پنجاه نفر هستیم که بجاییت دولت و ملت خود با سلامبول میریم
انها نیز از استماع بیانات مبارکه در صلح عمومی و وحدت عالم انسانی بنهایت خلوص
و انجذاب آمدند بعد از فرمودند که تبتیه چای دیده شود چند ظرف چای قاپ جوش
از مبلغ ترن برای آن جماعت عثمانی با و طاق دیگر برده عیس را چای دادند و همه شکر

حیات و مفتون اخلاق مبارک گردیدند و نصف شب بود که طلعت انور شهر نور نزل
 اجل فرمودند در نهایت خشکی و نجوایی بودند لهذا نزدیک استیشن هوئل تشریف فرماید
 استراحت فرمودند روز ۱۸ ذی قعدة ۱۲۹۰ مکتوبر چون اجنای شتاق از ورود
 میل شتاق مطلع شدند با کمال جذب و اشتیاق تشریف حاصل نمودند و دوباره دیده را
 بنور جمال منور ساختند چند نفر از وقایع نگاران جبرائیل سباحت انور رسیدند و تخریر
 مقالات امریه از قسم اطهر پرداختند آنروز در محل باز حکایت کار دنیال میفرمودند که
 در کلیفورنیا دیدم کار دنیال (رئیس اسقفه) با تخر و جلال جمعیتی از عقب با خود میرد گفتم چه
 خبر است گفتند کلیسائی را تازه ساخته اند و امروز کار دنیال این نمایش را بجهت فتح
 باب کلیسا نموده گفتم این نمایش و روش کار دنیال مثل و مانند نمایش و روش
 حضرت مسیح است فرق جزئی دارد که حضرت مسیح فتح باب سافر نمود و کار دنیال فتح باب
 کلیسا او جمعیت داشت ولی برایش قیام داشتند این هم جمعیت دارد اما برافاش
 قائمند او تاج داشت اما از خار این هم تاج دارد ولی مزین بجوهر آبدار او لباس
 داشت اما از پارچه کهنه زبر و سخت این هم لباس دارد ولی از قماشهای زینت
 زمان او ایام پر کدورت و جازمان این اوقات نیست و صفا نادای او صحرا و بیابان
 محل این مهارتی عالی چون قصر شهبان عرش او فرزند دارد و آرامگاه این سیر رحمت
 و قرار زینت بزم او خون پیکر نازنین بود و زیور محل این جام و باد زکین لهذا این
 نمایش کار دنیال بر طبق نمایش حضرت مسیح است نهایت جزئی تفاوت دارد هر چند

این حکایت با در محافل عیدیه و بیانات مختلفه با مزاج و قسم می فرمودند ولی بسیار سب
 تبه و آگاهی نفوس میشد از روز و شب با عدم مجال و حال مشکلی در دو مجلس عمومی نطق
 فرمودند یکی عصر منزل امثالته مسس رابرت و یکی شب در کلیسای سیجا و خطایب بار که
 بر مصلی در وحدت اصول ادیان و تغییر فروعیات احکام باقتضای وقت و زمان و مثال
 ذلک چنان بود که نفوس را بصیرتی تازه و شوق و ذوقی بی اندازه دست داد
 و شب چون از کلیسای بیرون تشریف آوردند با جمیع اشخاص که طائف حول طلعت انور
 بودند و دواعی فسر نمودند بر قدر رجای اقامت مبارک کردند فرمودند باید زود بشرق
 مراجعت کنیم، لذا محض مراجعت به قول حسب الامر در کمال سرعت اسباب را جمع نمود
 بوقت خود سوار ترن شدند و اظهار مسرت کرده فرمودند: حال دیگر رو بشرق میرودیم
 در امریکا دیگر کاری نداریم، آن شب هم در ترن تحت خواب گرفتند و فسر نمودند هر خوابگاه
 را یکدالردان نقلی نیست کمن ماینها، هم تقیدی براحت تن نداشته باشیم مرد سفر باشیم
 و سر باز ماه حق شویم نه مقید با سایش و آسودگی جسم علی الخصوص که این ترنهای
 امریکا در نهایت پاکیزگی و صفات و استیازی جز محل خواب در غلب راهها و ترنهای
 امریکانیت « روز ۱۹ ذی قعدة ۱۳۰۶ اکتوبر صبح در ترن وقتی چای میل مینمودند
 می فسر نمودند خیلی در این راه خوش گذشت شبانه روز از کلیفورنیا تا دنور با نهایت
 راحت و مسرت بکسر آمدیم ابتدا گمان نمیرفت بنیه من تحمل این زحمت و طول سفر نماید «
 از روز نظر بر جای ترن رکاب با مسس جزوه بی مختصر در خصوص مسافرت بلدک با امریکا

خطاب با جمعی شریک نازل صادر که آن جزوه با جزوه فی دیگر که در تاریخ و تعالیم امیر عالم
 مبارک از پیش صدور یافت تا حال در اوراق و اسباب مبارک است و هنوز
 منتشر نگشته و باز آن روز عصر بانفوسیکه نزدیک کرسی مبارک بودند طرح صحبت و گفت
 انداختند چون پس از مقدّماتی شروع بشرح تعالیم مبارک فرمودند و در ترنندای
 مبارک بلند شد جمعی دیگر نزدیک آمده حول طلعت پیمان حلقه زدند و از مسائل وحدت
 عالم انسانی و صلح عمومی و هدایت الهی حفظ و افر بردند و اکثری منجذب و شاکر گشتند از جمله
 شخصی صوفی مشرب دقتی دید مردم سرگرم استماع گفتار و شیفته تعالیم مبارک اندا و نیز
 رجای شرف نمود لذا او را نزدیک خواستند عرض کرد بجه از خدا هستند فرمودند
 صحیح است ولی یک آدمی انقدر عزیز است که بسودا می شود مانند حضرت مسیح و موسی داعی
 بود هدایت الهیه و سبب تربیت فتنی می گردد و آدم دیگر انقدر ذلیل است که ساجد خاک میشود
 و مور و مار می پرستند آیا این برد و کیانند نه بلکه مظاہر الهیه خلق دیگرند جمیع بشر یک
 خلقند اما در عقول چه قدر متفاوهند که یکی عقل عطا و مؤسس توأمین راحت و سعادت
 و دیگری اهل جهل و محنت بنیان آسایش و عزت پس نیار مقام دیگر است در محراب
 طور بسیاری عبور نمودند اما ندای الهی را موسی شنید زیرا مظاہر الهیه قوه معنوی و پروردارند
 اعم عظیمه در مقابل انبیا بودند همه ذلیل و گننام مانند اما شخص فزیدی مثل مسیح بی ناصر معین
 بین چه غلطی بلند نمود جمیع از خدا هستند ولی مرتب مختلف است حیوان هم از خداست انسان هم از خداست اما
 بین تفاوت سه از کجاست تا کجا اتی از جمله کشتی شرف شد و نطق مبارک با او در مع تعالیه و بیان حقیقت تمیید

بود و سایرین همه این بیانات مبارکه را شنیده چنان منجذب و منقلب شدند که
 اغلب در کس خواسته که با اجامه مشور شوند و در ترویج تعالیم بهائی کوشند اول شب
 فرمودند: «شب برای همه خوابگاه بگرایید و در شب روی گری خوابیدیم بس است
 بیشتر ریاضت نیکبختی خدام عرض نمودند تنها برای وجود مبارک می گیریم فرمودند: «خیر باید
 همه یکسان باشیم» ایندانشش خوابگاه را گرفته شب استراحت فرمودند روز
 ۲۰ ذی قعدة (۲۱) اکتوبر صبح زود یک محط دیگر بشیکاغومانده بود که از مخلصین
 آستان پیمان متر ویندست مدیر جسم با ختر با استقبال قدم آور آمد و شرف
 شد و خیلی مورد عنایت گردید آن روز صبح بازمی فرمودند: «متجاوز از دو سال است
 که از جوار روضه مبارکه دورم حال باید مراجعت کنم اگر باز مقدر شود سفری بسمت دیگر
 ینمایم با ترتیب مخصوصی که در نظر دارم باشکلی دیگر با ارتفاع کلمه اش پر دازم تا خدا چه خواهد
 حالاکه از کلیفورنیا بشیکاغومیریم اسخه شده این سفر خوبی گذشت وقت حرکت از حیفای
 چند قسم مرض و کسالت داشتم بهیچوجه بنیه امید قطع دریا و طی صحرا باین آسانی در چنین سفر
 طولانی نبوذ چون موکب قدس بشیکاغو وارد جمعیت اجبار ایستگاه راه آهن
 از شرف بلقای انور شورش و شوری عظیم در سرداشتن منزل مبارک
 در بوتل سابق موسوم به پلزا بود و تا عصر دسته دسته نفوس بخل تقا و ساحت
 فضل و عطا مشرف می شدند جمعی از کشیشها و جو داطهر را دعوت بکنائش خود نمودند
 بعضی را قبول فرمودند و بعضی را در نظر قبلت ایام اقامت مبارک عذر خواستند

و چند نفر از صاحبان حب ائمه با تسامح و تحریر بیانات مبارکه و مقالات مفصله در تاریخ
 و تعالیم ظهور عظیم منقح گشتند و بعضی از بیانات مبارکه با تجا این بود که «بکلیفورنیا رفیق
 میجان شدیدی در نفوس افراد در یونیورسیتی (دار الفنون) و کنائس و مجامع
 خلق بمرکت آمدند اعلان امر مبارک شد دلائل قاطعه اقامه گشت تعالیم جمال مبارک
 بیان گردید ابدافنسی اعتراض نمود بلکه جمیع تکمین و تعجید می نمودند حتی کیشیها (بعد چند
 نفر از مهندسین مشرف شدند با نهامی نشر نمودند) این امر در آفاق منتشر شده بین
 ملل و احزاب صلح داده نفوس مختلفه را متحد کرده مؤسس سعادت نوع بشر است
 و از جمله احکامش صلح عمومی بین دول و ملل عالم است و وحدت عالم انسانی و
 آسایش و اتحاد مذاهب و ادیان در ظل خیمه یگانگی (بجهت مستدیهامی نشر نمود)
 قوه نافذ بهار الله را ملاحظه نمایند که ما را از قضی بلاد مشرق آورده و با شما مشو
 نموده چگونه قلوب را بهم ارتباط داده ارواح را منجذب یکدیگر کرده جمیع را در ظل
 علم صلح و صفا کشانده چگونه ما را از تعصبات دینی و سیاسی و وطنی و حبشی آزاد
 کرده و از ظلمات اوام نجات داده ببینید این چه قوه است اگر جمیع قوا عالم
 جمع میشد نمیتوانست اینگونه قلوب را یکدیگر ارتباط دهد لکن حضرت بهار الله بیک کلمه
 جمیع را مرتبط نموده نیست قوه بهار الله لهذا باید کل ملکوت ابهی متوجه شویم و طلب
 تأیید و توفیق نمائیم تا معون و عنایتش از هر جهت ما را مدد نماید سبب اعلا کلمه شده
 گردیم باعث بنجاح و فلاح احم شویم بخدمت ملکوت الله پردازیم تا از جمیع جهات لطافت

البتة شامل و عنایات حضرت پناه الله کامل گردد و برای جمع دیگر از جناب می فرمودند
 این سفر سوم است که بشیکا غوا آدم حال دیگر نوبت شماست که زیارت روضه مبارکه
 مشرف شوید اسفند شده موهبت الهی شما را احاطه نمود خدا شما را از میان خلق منتخب فرمود
 و در درگاه الهی مقربید چه قدر کشیشا در کلیسا با خداوند خداوند گفتند ولی عاقبت
 در یوم ظهور موعود محجب مانند شما که کشیش بودید نه راهب بچنین موهبتی فائز
 شدید نیست که حضرت مسیح فرمود مدعوین بسیار اما مختارین قلیلند و بچنین می فرماید
 از اطراف عالم آمده داخل ملکوت میشوند اما ابناء ملکوت خارج می گردند حال شما از
 اقصی بلاد عالم با خبر شدید ولی اکثر نزدیکان و بموطنان حضرت پناه الله محبوب مانند
 شکر کنید خدا را انتهی اما نطق عمومی را در تالار هومل از حج بالنه و آیات قدرت و عظمت
 امر مبارک مفصل فرمودند و نفوس از مسائل البتة آگاه و منجذب بنفحات الله نمودند
 و شب بعد از شام سنس و ایت (شهنواز خانم) پس از حصول اجازه منظومه ای که در شناسا
 طلعت یثاق رشته بود بانغمه و پیانو خواند بسیار موثر بود روز ۲۱
 ذی قعدة (اول نومبر ۱۹۰۸) از جمله نفوسیکه تازه بشرف حضور رسید شخصی بود
 که خود را روسی می گفت در اوطاق مبارک چون حضارش شکایت از روهیامی کرد باو
 فرمودند "از روس بدگو با دشمن و دوست هر دو کوئی کن گو من با همه یگانم
 بدل خیر خواه عموم باش از انکار سابقه بگذر و کل را دعانما با جمع در صلح و صلاح باش
 با هیچ نفسی اظهار کرده و طلال منما اعلان صلح کن و گو که حال من با یکس دیگر نزاعی ندارم

و همه راستنایش نما همیشه حکایت حضرت مسیح را بخاطر داشته باشی که چون جسد
 مرده‌ئی را دیدی که همه اظهار نفرت از دیدن آن می نمودند فرمود چه دندانهای سفیدی
 دارد و عرض کرد من امروز راه نجات و فلاح خود یافته‌ام. فرمودند اگر باین تعالیم عمل کنی عظم
 از این خواهی دید. کشیشی مشرف شد با او از تقدیس ذات الوهیت صحبت فرمودند
 و چون صحبت زیاد شد بتالار هتل شریف فرما شد. در مجمع حکایت از صحبت کشیش
 مذکور و بیان تشریح حقیقت الوهیت از شبیه و نظیر مفصل فرموده. انگاه نظر بر جای شخص
 محقری بهارتی که آن شخص مخصوص آثار قدیمه ساخته و تصاویر و نقوش و مجسمه‌ها و آثار
 کهنه از قبیل جمع و مرتب نموده بود شریف بردند در مراجعت فرمودند «شخصی ما را بمنزل
 خود برد برای تماشای صورت و مثال بسیار تعجب نمودم که مردم تماشای چنان صورتهایی که
 ملاعب بسیار است میروند ولی از تماشای این دستگاه الهی غافلند. چون دکتور
 میلبرن کشیش کلیسای کاتولیکش با عرضش و جمعی دیگر نهایت خضوع مشرف شد با و فرمودند
 من سفر سابق را فراموش نمی‌کنم که در کلیسای شما بودم و آن نطق شما از نور شبیه نیست
 که روح القدس الهام نمود و در تاریخ این امر ابدی خواهد بود». بعد حکایت از جوشش و بیجا
 نفوس در کلیفورنیا فرمودند خانم محترمه کشیش استعدا نمود که وجود مبارک بجل باستان
 آنها تشریف بیزند فرمودند «ممکن نیست چه که باید زد و مراجعت بشرق نمائیم». چون
 حال انجذاب و خلاص آنها را ملاحظه نمودند فرمودند «شیکانوعوا استعداد دارد و میدانم
 حد و حدینه علم وحدت عالم انسانی بلند شود و دوستان اینجا متفق گردند گلهای تنوعه

یک حدیقه الهی شوند و بسبب زینت عالم انسانی گردند تا بنف ساکنین ملک حرکت شدید
یابد و بعد شرمی در نایید امر الله فرمودند که من ایضا بنیة سفر نداستم ولی نایید حال مبارک
مد نمود بر امری بتایید ان پیش میرود اگر نایید نباشد بیچ نمیشود من از سورتیه بیرون آمدم
با حال کسالت و ضعف مزاج عادت سفر هم نداستم همه حیران بودند و حال در شیکاگو
هستم و سفرهای دیگر در جلو دارم شما باید عقب این تعالیم را بگیرید ترویج صلح عمومی و وحدت
عالم انسانی نایید بلکه این بلا یا مصائب مانند شما با لکان تمام گردد و حرب و جدال
از میان برداشته شود پس بنید اطفال است که تیم می شود خانمانست که ویران میگردد
روز بروز آتش جنگ شعله آتش بیشتر است بلکه شایب شوید که این آتش خاموش
شود نورانیت محبت عالم را منور سازد (بجهت بعضی از اشتراکیون فرمودند) حضرت
بهار الله ما را از بر تقصیب نجات داد تقصبات است که عالم را خراب کرده بر عداوت و
نزاعی و بر کدورت و ابتلائی که در عالم واقع شده یا از تقصیب دینی بوده یا از تقصیب
وطنی یا از تقصیب جنسی یا تقصیب سیاسی تقصیب مذموم و مضرات بر نوع باشد
وقتی که این تقصبات از عالم دور شود آن وقت عالم انسانی نجات یابد مابرای این
مقصد عزیز می گوئیم بیت هزار نفر را فدای این امر عظیم نمودیم که در نهایت مظلومیت
بجهت رفع این تقصبات و حصول اخوت و یگانگی عالم انسانی شهید شدند این است
حاصل و جانفشانی ما که امم مختلفه را الفت داده و احزاب متوجه را در ظل کلمه واحده در آورده
ولی ما زین فقط حرفی میزنند و یا بعضی بجهت فوائد شخصی و شهرت اسم خود با مورسند ما با

بنمایند انہم اموری کہ محدود است لکن بہایان برای فوادم عمومی و خدمت بعالم انسانی
 و عزت سردی شب و روز جابد و ساعیند (مراخا فرمودند) اگر اشتراک تون غالب شوند
 ثروت دنیا را تصرف و تقسیم نمایند اما بہایان جان و مال خود را نیز فدا کنند اساس
 انہا فرق دست یاز را ازین طبقات بردارو و در نظام امور اخلال حاصل شود اما حضرت
 بہاداد شد در انخصوص اساس عظیمی بنا دہ کہ با وجود وحدت عالم انسانی و آسایش عمومی
 باز مراتب محفوظ ماند و بر طبقہ با دار و وظیفہ خود پرداز و حقوق کیانت و جمع بندگان
 یکجا و ند بہر بان ہر کس عیاشی بہتر مقرب تر و انکہ ساعیش نیک تر مؤید تر است (بہتم
 رو بخا نہا نموده فرمودند) من در امریکا و اروپا گفتم فقط در یک مسئلہ رای است کہ زمان
 نسبت بردان مؤخرند و طلب مساوات بنمایند انہم در کلیفورنیا زہنا حق رای گرفتہ اند و باقی
 مسائل و شئون مرد با بید طلب مساوات نمایند چہ بسیار رجال کہ در اروپا و امریکا از
 صبح ہا عصر بکار مشغولند و انچہ اندوختہ بنمایند صرف زینت و زیور و لباسہ رنگارنگ و نہا
 تازہ خانہای انہا می شود کہ در کمال عیش و عشرت اوقات را بسر میرند و واقعا آن
 مردان بیچارہ علمہ زنانہ شخص محترمی با خاش نزد من می آمدند قدری غبار بکفش آن خانم
 محترمہ نشستہ بود فوراً شوہر شش گفت کفشهای مرا پاک کن آن مرد بیچارہ غبار بکفش خانم
 را پاک نمود و محاہی من کرد من گفتم خانم ؟ آیا شما ہم کفش شوہر خود را پاک می کنی ؟ گفت
 من لباس اورا پاک می کنم گفتم شد این مساوات نیست شما ہم باید کفش اورا پاک نماید
 باری حالہا شاگاہی ہم خوبت طرفداری مردان نماید۔ وقتی نئی امریکائی مدتها بود بارو

رفته بود و براحت مشغول تا مرد بیچاره در امر یکا زحمت می کشید مصاریف برای
 او هنیامی نمود و می فرستاد اغلب اغنیاء و متوسطین غریب شرح حالشان چنین
 است و حالانکه باید مساوی باشند باید حالتی تحصیل کنند که زن و مرد حقوق
 خود را فدای یکدیگر نمایند بجان و دل خدمت بیکدیگر کنند نه بجزر و عنف و این مقام
 جز بقوه ایمان حاصل نشود قلوب باید منجذب بنجات الله باشد تا بر نفسی
 دیگر را بر خود مقدم شمرد نه آنکه خود را مقدم دانند یکی از بهائیان فارسی بگویند
 از من طلب ذکر خیری برای حرم مرحومه خود می نمود و های های برای آن مرحومه
 گریه می کرد و میگفت که چهل سال آن زن در خانه من زحمت کشید چون من ثروت نداشتم
 او بیوقت راحت نبود خلاصه احساسات روحانیه باید چنین باشد حالات باید الهی
 باشد حالات جسمانی شأن حیوان است و نورانیت ملکوتی سزاوار انسان انتهی
 از این قبیل بیانات مفصله هر روز برای نفوس کثیره می فرمودند که این گونه بیانات
 و کلمات مبارکه غیر از خطابه و نطقهای محافل و مجامع کبری اگر تباها درج شود یک
 کتاب هر قدر زخیم و جسیم باشد کفایت نماید و اما مفضل عمومی آنشب در خانه امته الله
 مسس شرو منقده و خطابه مبارکه در سطوت ظهور جمال قدم و مقاومت اهل عالم
 و غلبه امر الله و نفوذ عهد الله مفصل بسیار همین بود روز ۲۲ ذی قعدة
 (۲) نوبت در پی نوبت محترمه برای تشریف حضور نور میآید نوبت بنوبت در
 اوطاق مبارک مشرف می شدند و اغلب اجاب قدیم و جدید اطفال خود را مشرف و تبرک

ساخته بانهایت شفقت و رحمت انهارا در آغوش گرفته بدست مبارک معطر و مسح
 می فرمودند و بهر یک میوه و شیرینی و گل عنایت می نمودند چون جمعیت بسیار شد
 بطبقه پائین در تار هتول شریف برود و نطقی در مقصد و مقصود مطالع فیض الهی فرمودند
 که اویان البتہ برای الفت و محبت بوده و سبب اتفاق مل و ائم مختلفہ گشته اما چون متقی
 گذشت آخرت فالید داو نامی بیان آمد که سبب اختلاف و عداوت گردید حال آنکه در
 ابواب ملکوت مفتوح و شمس حقیقت در نهایت اشراق و سطوع ابر رحمت در فیضنا
 و بحر عنایت پر موج و میجان پس قدر این موبت را بدانید و چنین آیامی را غنیمت شمارید
 تا بار را از روز منزل سس رل موعود بودند و جمعی از اجانب نیز حاضر محضر فضل وجود از جمله
 خویشان ائمه الاعلیٰ دکتور مودی که بیانات مبارک که بانها این بود "ببینید قدرت
 حضرت بہاء اللہ چگونه قلوب را ارتباط داده و شرق و غرب را بهم مربوط ساخته که وقتی
 دکتور مودی بطهران رفت ایرانیان را نمی شناخت و ایرانیہا ہم ابد او را نمی شناختند
 بجز دشمنین خیر مسافرت او از امریکا بایران - صد بانفوس محترمہ با محبت دل بجان
 ہستقبالش رفتند و با کمال عزت او را وارد طهران نمودند دوستان جمیعاً با او مثل
 خواہر و برادرند بلکہ بہتر و مہربان تر و آلان در طهران با اسم بہائی مشہور و در خارج و داخل
 معزز و مقبولست انتہی آتش خطابہ فی مفصل در مجلس سیامان کہ جمع کثیری از سفیدان
 نیز موجود بودند در لغت و اتحاد چنانکس از فہم اطہر صادر و شہرچی بسوط از اسفندیار
 غلام سیاہ جمال مبارک حسن خدمت و کفایت و صداقت اویان فرمودند کہ مرد

خداشناس که تقوی طلب کند خوابی سفید جامه و خوابی سیاه باش از خطای مبارکه
 نه تنها سیاهها بلکه سفیدها در نهایت جذب و شور بودند و یک یک بحضور مبارک آمده
 دست میدادند و شکر عنایات مبارک می کردند از آنجا بمنزل سس تر و شریف بردند
 در آن منزل آن شب محفل روحانی و مجلس شور و جفا در محضر انور منعقد از تکالیف محفل شور
 سؤال نمودند فرمودند "اول وظیفه اعضا الفت و اتحاد آنهاست که سبب حصول نتایج
 حسنه گردد اگر اتحاد نباشد یا محاذات سبب اختلاف شود البته نبودن آن بهتر است
 اگر محفل شور یا مجلس عمومی سبب که درت گردد باید متروک ماند چه قدر خوشامد از جفا
 کلیفورنیا که می گفتند ما محفل شور نمیخواهیم زیرا انجیال ریاست و برتری میافیم و اسباب
 اختلاف می شویم اما حالا الحمد لله بعد روح خود خدمت می کنیم و خیالی جز نشر نفعات نمی داریم
 پس چون اتحاد اعضا حاصل شد ثانی وظیفه شان تلاوت آیات و مناجات و حالت
 تذکر و توبه است چنانکه خود را بین یدی الله مشاهده نمایند ثالث فکر و مذاکره در تبلیغ امر الله
 به جمیع اطراف و کفایت و تمام قوی باید قیام بر این امر عظیم نمایند و تعیین و ترویج لوازم
 تبلیغ امر الله کنند رابع در فکر و ذکر رعایت فقر و اضعاف و حمایت مرضا باشند خامس
 اصلاح و تدبیر امور جفا و مسائل اخری " مختصر بیاناتی دیگر در بعض مطالب نموده محفل پنجم
 و سرور فوق العاده ختم فرمودند روز ۲۳ ذی قعدة (۳۰ نوامبر) روز آخر
 اقامت مبارک در شیکاگو بود و در چهار مجمع عظیم بکلی اکرم موعود در هر مجمع و مجلسی از خطای
 مبارک و قوت بیان و برهان طلعت پیلان و دلواغی در محسوس افتاد صبح

بدو در تالار مهول اجناس نفوس طالبه را تحریص بر شدت لغت و واد نمودند و بیان
 شکر و ستایش تائیدات ملکوت الهی فرمودند از انجا بکلیسای انگل و ووشرف فرمائید
 یدایش کیش کلبا شرحی در تجید و تعریف طلعت یشاق بیان نمود و بیکل اظہر را باسم پیغمبر ایرانی
 و نبی شرف نام برد و حکایت از چهل سنہ جس و بلا تا ایام آزادی و فلاح و مسافت
 مبارک بار و پا و امریکا و قیام و خطاب در کنائس و مجامع کبری و منتم دانستن ندا و بیان
 اعلیٰ را شرح و بسط داد انکاد طلعت عبدالبها قیام نمود و سان بیان حج در این مقام
 گشود و خطاب مبارک در کیفیت ظهور مظاہر حسدیه و احتجاجات و اعتراضات اہم و خطابات
 قلم عالی بلوک و غلبہ امرائے میں ملوک چنان بود کہ ہر بیخبری دیدہ عبرت بگشود و از مسائل
 یوم ظهور آگاہی کما ہی حاصل نمود و عصر محل و مجمع عظیمی در کلیسای کانگرس مخصوص استماع
 خطاب مبارک ہتیا کیش آن کیسا دکتور "میلبرن" با نہایت شکر و ثنا اظہار افتخار از این فرمود کہ
 آن کنیہ مکرر بتزول قدم طلعت انور شرف و منقح گردیدہ و چون در تعریف و توصیف مبارک
 داد سخن داد انکاد قامت زیبا برخاست و خطابہ فی غراء در عظمت و نوریت این مہر
 عظیم و لزوم ترویج وحدت عالم انسانی و صلح عمومی و توحید اشیا و مبین تعالیم مسلم
 اعلیٰ با سطوت و ہمینہ فی ادا فرمود کہ "ہا ہمہ اسیر محبت عالم انسانی شدہ ہر نفسی ہو خواہ
 صلح و یگانگی و ترک تعصب و بیگانگی گردید چند انکہ پس از خطابہ و نطق مبارک جمعیت هجوم
 نمودہ از محراب تا پای رکاب جمیع طائف حول طلعت اظہر بودند و تائید و برکت روحانی را
 مستعدی و سائل از کلیسا بنزل کیش محترم مذکور شریف فرمائید بعضی از نفوس محترمہ

هم در انجا از شرف حضور فیض محوور بسته از جمله مدیر کی از حسب ائمه مشهور است دعای
 صد و پریمی از نسیم اظهر خطاب بعالم انسانی نمودن پیام مبارک این بود که فرمودند
 (هوانه) الحمد لله قرون ظلمانی گذشت قرن نورانی آمد الحمد لله آثار او امام و تعالیه
 زائل شد و عقول و افکار بشر توابع یافت اختراعات تجدیدت علوم و فنون تجدید
 یافت مشروعات تجدید حاصل نمود اکتشافات تجدیدت جمع اشیا تجدید یافت
 قوانین عالم تجدید پیدا نمود لهذا اقتضا چنان بود که آئین الهی نیز تجدید یابد حقیقت ادیان
 الهیه تجدید شود زیرا تعالیم الهیه فراموش شده جز تعالیدی در دست نمانده بود اس
 ادیان الهی کیست و آن حقیقت است و مورث محبت و الفت و سبب وحدت عالم
 انسانی اما تعالید مختلف است و علت اختلاف و مادم بنیان رحمانی پس بشارت با
 که شمس حقیقت تجلی نمود بشارت باد بشارت که نورانیت آسمانی آفاق را احاطه کرد
 بشارت باد بشارت که ابواب ملکوت مفتوح گردید بشارت باد بشارت که هنگ
 ملار اعلی بلند شد بشارت باد بشارت که نفثات روح الهی حیات بخش است
 و عالم انسانی در تجدید ای اهل عالم بیدار شوید بیدار ای احزاب و امم هشیار گردید
 هشیار بنیان نزاع و جدال را بر اندازید از تقلید و تعصب که سبب درنگیت بگذرید
 تا بحقیقت پی برید و انوار وحدت عالم انسانی مانند آفتاب ظاهر و عیان گردد علم صلح
 عمومی بلند شود الفت و اتحاد کامل بین اجناس و ادیان و اوطان حاصل گردد و عالم انسانی
 آسایش جوید و صورت و مثال الهی یابد نیست پیام من از انجا منزل مس

و ویس که بهت دخترانش محلی مجل و جهانی نوزده روزه منظم و مکمل تدارک شده بود تشریف
 بردند اول در بالاخانه نفوس عدیده مشرف شدند بعضی از مهندسین از وضع مشرق الاذکار
 استفسار می نمودند و جواب می فرمودند که در مشرق الاذکار مذکور دو دایره شکل است
 ۹ خیابان ۹ باغچه ۹ حوض با قوای آب و ۹ دروازه در اطراف دارد و هر خیابانی
 بجلی می رود مثل محل ایام - دار الشفا - مدرس ابتدائی و کلیه و امثال اینها که از لوازم مشرق
 الاذکار است داخل مشرق الاذکار از غنون و عرفات خواهد بود و کرسی خطابه مخصوص مناجات
 و عبادت ولی خطابه هم در آنجا میتوان داد و بعد ذکر بهت بیت العدل و عظمت احکام
 این ظهور عظم فرمودند که هر یک خجی اتم و برهانی اقومست برای اعم و اتحاد اهل عالم پس
 در طبقه پائین مجل عمومی شب بید بردند و نطق مبارک و داع با اجناد و دوستان بود
 و شرحی از منقرات تعالیه و اوام اهل ادیان که این تعالیه محزب بنیان سعادت
 عالم انسانی و مخالف ادیان الهی است زینهار گرد اینگونه اوامم گردیدند دیگر همین
 مرضی اجبآن تاثرات قلوب و بشارت ارواح و اشواق دلها که تا وقت حرکت
 کاسکه مبارک سبب رقت و کدورت نفوس از دوری و فرقت دلبه رعایت بود
 بحر نیاید روزه ۲ ذی قعدة ۱۰۰۰ نو بهر صبح چون غزم حرکت فرمودند
 نظر بر جای اجبای سینسانی که درین راه بودند و منتظر زیارت از روی چون ماه
 حسب الامر تلگرافی بنها شد که کیشب محض شرف اجبار انجا اقامت خواهند فرمود
 اما در استگاد راه او این شیکه غوازی تمیل و تضرع تحسیر اجبار الله از مردوزن

هنگامی برپا بود و اسکات عظیم بر آن نفوذ امر الله و عظمت عبد الله و سبب عبرت
 اهل عقل و نهی که نفوس مجله امریکا و اشخاص محترمه غربیها چگونه منجذب و لبر شرفند
 پروانه سراج البیند و گریان از حیرت آسمانی و چون موبک اقدس حرکت نمود بعضی
 تا محطه دیگر در رکاب مبارک آمدند و بعضی از بیانات مبارک باس تر و در خصوص
 مدرسه تربیت طهران بود شب چون شهر سنائی بنزول قدم مبارک مشرف شد
 ایجاد ایستگاه راه آهن با اشتیاق تمام بجهت زیارت تعالی موی الانام پیاده بود
 ائمه اقدس فارم با سایر اجابتیه انجمن عمومی بجهت استماع خطابه مبارک در تالار هتل
 در همان شب دیده و بعد از محفل عمومی جشن مجلل و بهمانی کلمی را تدارک نموده بودند و چون
 برگزیده هتل نزول جلال فرمودند اول در مجمع عموم با حضور پانصد نفر از اعزّه شهر نطقی مفصل
 در قدمت سلطنت الهی و عدم قطع فیض ربانی و تبیین تعالیم جمال اقدس الهی و آیات
 قلم علی فرمودند و بنفوذ کلمات و معنایس آیات بنیات و لهارار بودند و جانهارا اسیر
 روی جانان نمودند پس ازان در سالون هتل سر میز شریف فرما شدند و از روشنی
 و جلوه چراغهای برق و زینت سفره و انواع گلهای رنگارنگ و درنهای افزوده اجبا
 و دلهای منجذب بجهت الله قلب انور بسیار شادمان گردید متجاوز از پنجاه نفر سر میز بالاسها
 فاخر و نهایت ادب و وقار در حضور مبارک جاس و در صدر میز کرسی مبارک بود و در
 طرف خدام ایرانی و سان اطهر ناطق با سروری الهی و بساطی رحمانی می نشستند خوب
 سفره نیت چه که بجهت بهار الله مبارک آن مجتمع شده ایم امشب من بسیار سرورم که در مجلس

شما هم باید بانهایت سرور و توجیه باشید زیرا دیگر محفل بهتر ازین نمی شود انعقاد
 اینگونه محافل مجال و ستمیل بود که نفوس از شرق در غرب قصی باین محبت و الفت با شما
 بر سر میفره حاضر و جاس شوند لکن حضرت بهاء الله بقوه نافذ اشس سهل نموده شرق
 و غرب را ارتباط داده کاشش دوستان ایران در اینجا حاضر بودند و نماشا میکردند
 انهمی بعد ذکر لاس انجلز و حضرت مسترچس و بزرگواری اورا مفصل فرمودند آنگاه با سخن
 جان بخش این مناجات از فم مطهر صد دریافت (هوا شد) ای پروردگار مهربان شکر ترا
 که ما را از قصی بلاد شرق باقصی بلاد غرب رساندی بر این سفره حاضر کردی سفره
 در نهایت تزیین مآدونی بسیار لطیف و رنگین و لذیذ و شیرین عالی مخصوص نفوس حاضر که ملکوت
 عطایات متوجهند و بافق عنایت ناظر پروردگار این نفوس توجیه بودارند رضای تو خوانند
 شکر نعمات تو گویند و سبیل رضای تو پویا خداوند از ما نده آسمانی مزدوق نما از عشاء
 ربانی نصیب بخش این خانم محترمه (سفس فارم) را در ملکوت عزیز فرما حیات بدیه بخش نبوت
 سرمدیه کرم فرما چنانچه از این نعمت ارضیه مزدوق و نعم فرمودی از مواهد آسمانی نصیب نمود
 عطا فرما اطفاف بی پایان شامل کن قوه بی دد تا بشکر و ثنات بر خیزیم و با آنچه لازم
 حمد تو است موفق و مؤید گردیم توئی مقدر و بخشنده و مهربان انهمی باری بانهایت روح
 وریکان و انجذاب و سرور دل و جان آن جشن و محفل بقا گشت و قریب چهل نفر از جناب
 آتش بخانه زرقند در همان بوتل اوطاق گرفته تا صبح ایجاد شدند
 روزه ۲۵ ذی قعدة ۱۲۰۵ فومبر صبح زود ندای اهل بلند و آن مشتاقان بو شمن در ایزم قریب

و تقاضا کردند و انطباق عمارت و عطای نبی شام فرمودند بعد بعضی از عجاجان جسد بساط
 اقدس رسیدند و مقالاتی مفصل در تاریخ امر الله و تعالی هم حال الهی از سان مبارک استماع
 و ثبت نمودند و در جسد درج و نشر کردند با آنکه صبح غم حرکت فرمودند معذک
 شرف طالبین و انجذاب مجتهدان چون بود که ظاهر طول کشید و هم از شرح مفصل
 در خصوص بیت العدل عمومی و محکمه کبری فرمودند که از قبل جمیع پارلمانها اصلاح مشکلات
 مل نماید مثل قضیه بانکان را اصلاح کند و مانند طبیب حافظ امر از فرزند امم را شفا
 بخشد پس شرحی در کیفیت تقلب و ایمان قسطنطین و ورودش در ظل علم مبین
 حضرت مسیح فرمودند که با آنکه صاحب تخت و تاج بود آخر با بن مریم بلج و خراج
 داد و امثال ذلک بیانات مبارکه مفصل بود چون از صحبت بسیار خسته شدند نظر
 پاستدعای بعضی از اجابا قبل از حرکت سواره گردشی در صحرا و عبور از رودخانه اوخیا با آنها
 با صفای انجام داده و ساعت ۱۲ ظهر نسبت و اشتگتن حرکت فرمودند چنان حرکت گاهی
 اجاناً ظروی زیبا و متذکر مقام وصل و تقا بودند و خندان گوی متوجه حرکت موکب مقدس
 و بجران روی تابان بودند و گریان در بر قلب و فواد این حزن و سرور مشهود بود
 و این دو ضد چون نار و نور محسوس و موجود چون از سنناتی حرکت فرمودند پس از چند
 محطه در ترن دکتوری که نزدیک کرسی مبارک نشسته بود اجازه تشریف خواست و مقصد
 از سفر مبارک را بجا باشد فرمودند و مقصود من ائت بین احزاب است و ترک تعصب و ضعیفه
 و بغضا تا مل و امم عالم با یکدیگر برادر شوند جمیع خیر خواه جنس بشر گردند نه آنکه بجنگ و جدال

پردازند و مصیباتی مثل بالکان پیش آید خونباریخته شود خانانها خراب و ویران گردد
 تا این وقعاتت عالم انسانی آسایش نیابد خیمه صلح عمومی بلند نشود وحدت عالم
 انسانی حصول نجوید ما همه نغمه الهی هستیم و جمع نوح انسان و بندگان یزدان و خداوند
 بجمع مهربان و فیوضات او نسبت بهمه یکسان شصت سال پیش حضرت بهاء الله در ایران
 اساس چنین تعالیمی نهاد ترویج صلح عمومی و وحدت عالم انسانی فرمود پادشاه ایران
 و سلطان ترکی مار بچسب انداختند بیت هزار نفر از گشتند که شاید این امر محوشود و این
 تعالیم حضرت بهاء الله فراموش گردد ولی با وجود این تعرضات روز بروز امر حضرت
 بهاء الله بلندتر گشت تا امور منقلب و مشروطه برقرار شد و من آزاد گشتم و از سخن عتقا
 بمالک افریقا و اروپا و امریکا سفر نمودم و نفوس را باین تعالیم مبارک خواندم و هم در آن
 را بوحدهت اساس ادیان ترک تعصب و جدال و تعالید و اولام دعوت نمودم الی آخر بیانه
 الاصلی چنان شخص مذکور از این بیانات مبارک بوجد و سرور آمد که مانند طهور شکور
 بشکر و نازبان گشود و اظهار ممنونیت نمود فرمودند در من هم از ملاقات شما خانی سرورم
 که من شخصی ایرانی باشم شما وجود محترمی غربی در کمال لغت و محبت ملاقات نمودم و این ملاقات
 و لغت مانند رابطه شرق و غربت و عصر و اشنگتن بزول قدم مبارک شرف
 شد در محطه از دور چون بجای شتاق قامت رعنا و روی زیبارا دیدند سر از پا
 نشناخته دویدند تا فانه می که مخصوص منزل مبارک بگرایه گرفته شده بود اکثر در رکاب
 مبارک بودند همچنین شب جمعی کثیر از جای طلعت پیمان پروانه شمع روی تابان و بیانات

و نطق مبارک حکایت از سفر کلینفورنیا و شدت نفوذ کلمه الله و انجذاب اجاب جمال ابی بود روز ۲ ذی قعدة (۲۰ نومبر) صبح در مجمع اجناسی در باره آثار امام شاهرورد شرق و غرب دنیا و ارتباط و لغت مل و فرق مختلفه در ظل کلمه علیا از لسان اطهر صادر و بعد فرمودند: "اول صعود مبارک من چنین نوشتم که سوف تری رایة ایشاق تحقق علی الآفاق و همچنین شرق منورنا غرب معطرنا روح بسلامت ده نور آفاق بخش بعضی از یخبران استهزای نمودند که چگونه شرق و غرب بنور امام الله منور شود و از راه طیبه کلمه الله مشام آفاق معطر گردد و حال ملاحظه نمایند که چگونه این ارتباط عظیم حاصل شده و قلوب اهل شرق و غرب از این نور بین روشن گشته شجره مبارک در کره زمین ریشه محکم نموده و آثار عظیمش آفاق را احاطه کرده پس از آن از بدایت ایام ظهور منظر حسدیه شرقی مفصل بیان فرمودند که بظاهر منظر معقده الهیه در نهایت ذلت و حقارت بودند و خلق آنها را سخرتیه می کردند ولی در اندک زمانی نفوذ کلمه شان قلوب را احاطه نمود و افتاب عظمت و جلال شان عالم را روشن کرد، و چون آن ایام تازه اخبار بالکان منتشر شده بود لهذا مکرر در محافل و مجالس آیات کتاب مبین را تبیین می فرمودند از جمله انروز عصر در مجمع عمومی منزل امته الله سس پارس کتاب مبین در دست مبارک بود و اندازات بعد از آن و خبر انقلاب مورد تغییر و انتقال ادرنه را شرح میدادند و آن مواعد الهیه را حتی بوقوع می فرمودند و همچنین خبر انقلاب مورد طهران و بیجان جمهور و وقوع آثار تحقق دعوی را دلیل بر احاطه علییه و نفوذ کلمه مبارک می گفتند و خطابه مبارک آن شب در خصوص غلبه امام الله با وجود

سخن اعداد و سلطنت کلمه الله مع بلا یای لاصحی و مصائب عظمی بود که حضرت بهاء الله بدو
 قوا ملکیه و ششون ظاهره و تالیس عزت ابدیه و ترویج تعالیم الهیه نمود و مع آنکه قواد
 مادیه و اجزایب و ادیان متهاجمه مخالف و مانع او بودند بیت هزار نفر اصحاب و راهبید
 کردند با وجود این بقوه الهیه و سطوت ملکوتیه امرش را غالب و کلمه مبارکه اش را
 نافذ فرمود تا حال که مذہب متنوعه از مل و ممالک مختلفه در ظل تعالیم و حکامش لغت
 صمیمی و اشخاص حقیقی بستند اتمی روز ۲۷ ذی قعدة (۷ نوبر) هر ساعتی جمعی
 در محفل صل و تقا استفاضه فیوضات باقیه می نمودند و مسائل و بیانات ششانی از مصد
 فضل و عطا صادر نما را در منزل امته شمس پارسنر میل فرمودند و سر نیز بشکرهایید
 و نصرت ملکوت ابهی ناطق و عبارات مترت آمیز از زبان مبارک جاری و علا و ده
 از شرف نفوس در منزل مبارک و بیت شمس پارسنر شب محفل عظیمی در کلیسای اتوت
 مخصوص خطابه مبارکه منعقد و قیام و بیان مبارک بسیار مهین بود اول کشیش آن کلیسا
 در معرفی حضرت عبدالبجاء از قبل عموم اظهار شکر و ثنا نمود و نفوس را شوق و تشبیه
 و بی نهایت تاکید در لزوم طلاع از ادیان و ترک تعصب که سبب توسع دائره فکارت
 نمود و بیان خود را تمهی بذکر این امر بدین کرد که چگونه مورد مصائب و بلا یا بوده و چه نفوس
 مقدسهئی در این سبیل فدا شده اند و بیان قیام و تعالیم مبارک و تلاوت بعضی آیات
 اشعیانطق خود را ختم کرد و جمعیت کلیسا چون این مطالب را از کشیش شنیدند مستعد
 استماع خطابه مبارکه گردیدند انگاه طلعت عبدیزدانی خطاب بی بسیار مهین و موثر پس از

از مقدمه فی ادا فرمودند و آن مقدمه این بود که دو فی الحقیقه در این سفر نهایت انصاف
 و محبت را از انالی امر یکا دیدم و ملاحظه نمودم که از هر جهت خیریت افکار دارند و این سزاوار
 ستایش است لهذا از جناب قنیت بسیار خوشنودم و از احساسات محبت
 پرورانه ایشان شاکر و ممنون رؤسای ادیان باید چنین باشند تا سبب توسیع
 افکار نفوس گردند بجمع مل مهربان باشند زیرا خدا بجمع مهربانست و محبت الله
 نامحدود است پس محبت بندگانش نیز باید غیر محدود و عمومی باشد بعد شروع
 بخطابه فی در بیان مراتب اخوت و وحدت ذرع انسان و شرح بعضی از احکام و
 تعلیمات ظهور عظم فرمودند بنوعی نفوس بوجد و شغف آمده بودند که مجد کشیشان کور
 برخاسته از قبل عموم اظهار شکر و تمجید نمود و افتخار از این کرد که این بار دوم شریف
 فرمائی و خطابه مبارک در این کلیسات و گفت این بیان مبارک سبب سرفرازی
 و بهترین سعادت عالم انسانی است که فرمودند و ما همه انعام الهی و برادران یکدیگر
 میباشیم و خدا شبان و حافظ حقیقی و آخر نظر بر جای کشیش مجلس بناجائی فارسی
 از قم اظهار ختم گردید و جمیعت کلیسایک یک از حضور مبارک میگذشتند و دست میدادند
 و استعدای تأیید و برکت می کردند در و اشنگتن از اینگونه مجامع در کنائس و این نحو
 نفوذ و تاثیر بیانات مبارک در بعضی از کشیشهای متعصبی که با ت اظهار شرف نشده بودند
 یکت نحو حد حسی احوال نمود که بعضی اوراق اعتراض و مذمت را هنگام بیرون
 آمدن از کنائس بردم میدادند

روز ۲۸ ذی قعدة (۸ نومبر) در مجمع

صبح از جمله بیانات مبارکه با اجاب این بود که دو من بسیار از ملاقات شما مژدم از اظفار
 جمال مبارک امید است که سبب عزت امر الله و انتشار کلمه الله گردید تا این شهر بزرگ
 بلاد امریکا تقدم یابد چنانچه این شهر پای تخت امریکا است انشاء الله مرکز آثار الهیه
 شود چون قیام بر تبلیغ امر الله نماید در اندک زمانی امر استقرار و نفوذ تام یابد
 زیرا اینجا استعداد دارد چه که معارض در میان است و بعضی کثیفها معترضند
 و همیشه تجربه شده است که هر وقت فریاد علمای ملت و اعتراض آنها بلند شد
 امر الله قوت گرفت من همیشه از برای شما طلب تایید مینمایم و قلبم با شماست
 مطمئن بالطف جمال مبارک باشید که پشه را عفا نماید قطره را دریا کند سنگ
 را الماس نماید و ذره را خورشید جهان آرا پس نظر با استعداد خود نماید
 بلکه ناظر بنیوضات ملکوت ابی باشید انتهی از روز عصر بعد از مجلس پادیه در خیابانها
 و اشنگتن مشی مینودند و میسر مودند شهرت و اشنگتن از سایر شهرهای امریکا
 بهتر است و در نظر مبارک طرح و نقشه آن شهر بسیار مقبول بود زیرا در ساختن
 عظیمه عمارات بسیار رفیع و جمعیت از دهام لی شمار است اما عمارات و اشنگتن
 اغلب چهار پنج طبقه بیشتر نیست و خیابانهای و اشنگتن جمیع مستقیم و موزون و از
 دو طرف مشجر و در جلو خانه با باغچه های گل و چمنهای سبز و خرم است علی الخصوص در
 فصل بهار که همه شهر مثل گلشن گلستان با صفائی بنظر میآید و در میان هر چهار راه
 و میدان گذرگاه باغچه های بسیار خوش منظر دیده میشود بعضی از خیابانها

نیویورک و شیکاگو چون صحن معبور طول خیابان و عمارت‌های بسیار متفرع را از دو
 طرف می‌بیتی مثل مناره یا دره‌های بسیار عمیق بنظر می‌رسید و رؤس عمارات
 مانند قلل جبال و کثرت جمعیت مانند افولج و بصورت در بعضی از معابر پیاده یا سواره
 عبور میتوان نمود خلاصه آن شب شبی بود که اثر و سطوت خطابه مبارکه در کینسه
 یهودیان و اشنگتن لرزه باند اجها انداخت و از همین بیان و قوت برهان مبارک
 دل‌های طپید اول صحن ورود مبارک فرمودند من امشب همان صحبت‌های در کینسه
 اسرئیلیان سانفرانسیسکو را گزینم نمود بلکه مشروح و حقایق حقیقت مسیح
 و قدرت و صداقت اسلام خواهم پرداخت لهذا گزینم نوشتن لازمیت قوت
 بیان مبارک چنان بود که بعد از ختم مجلس جمعیت اجاب و غیر جمعی گفتند که ما یقین
 داشتیم که بعضی بمعارضه قیام خواهند نمود اگر یهودیان ساکت شوند مسیحیان سکوت
 نخواهند کرد حتی در صحنه خطابه یکد و نفری بود بترجم اشاره می‌نمودند که وقت خیسلی
 گذشته است معذک هتنا فرموده مشروح و مفصل و مرتب با بلاغ حقیقت و با
 مسیحی حقیقت اسلام و اقامه دلائل با بهره و حجج باله پرداختند بعد از خطابه مبارک
 رئیس مجلس که از نفوس مهذب و حاخا‌های بی‌تعصب اسرئیلیان بود پس از
 اظهار شکر از نصایح و مواعظ مبارک جمعیت را بسکون و تأمل دلالت نمود که «نباید
 از آنچه مخالف رأی و میل ماست پریشان شویم بلکه در جمیع امور باید با نهایت متانت
 و تعمق تفری حقیقت کنیم تا بحقیقت هر امری پی بریم مختصر بیرون کینسه آن شب ذکر همه

از شہادت و استقامت حضرت عبدالہیاء و ہمنہ و قوت بیان مبارک بود
روز ۲۹ ذی قعدہ (۹ نومبر) حاخام مذکور را احضار و با و اظہار عنایت بنی ثمار
فرمودند و بیانات مبارکہ با ویلی مغفل در صلح و مصالح یہود و نصاری و مسلمین و احترام
و توقیر رؤسای یکدیگر بود کہ ہر گاہ این امہ رؤسای یکدیگر را بہ عزت یاد نمایند
جمع ذلتها و جدالہا از میان بر خیزد بجای نفرت لفت و بجای عداوت و یگانگی
محبت و یگانگی حاصل شود مقصد من نیست " از این قبیل بیانات مؤکدہ میفرمودند
تا حاخام مذکور با نہایت خضوع و سرور مخلص شد در آن روز نفوس حلبیہ شہر شہر فلما
مشرف شدند و در طبقہ ثانی منزل سس پارنتر باہر یک در مسائل الہیہ و مطالب
مہتمسان مبارک ناطق و فیوضات باقیہ چون غیب باطل بود حدائق قلوب
پر طراوت و نضارت و جهان جانہا پر بشارت و فتوح تا شب کہ جشن میثاق بر پا
شد و زمرہ عشاق در ہمانی و تبریک محلی محل و بز می گل آر استند و آن مجمع در یکی از
تالارهای بزرگ شہر بود کہ در وسط تالار میزهای بزرگ را شکل عدد ۹ ترتیب داده بودند
و صدر آن کرسی مبارک و دیرین و بسیار خدام حضور و در اطراف سایر جای الہی
بودند و دور آن باز میزهای تدور کو چکر از سہ طرف چیدہ بودند و میزہا ہمہ مزین
با انواع گلہا و زینتہا و دود دیوار آئین بستہ و مطرز با لوان پردہ با و علمہا و چراغہا
و قطعہ با اما قطعہ اسم اعظم فوق جمیع انہا نصب شدہ بود جاسین علاوہ از قاضین
بر خدمت متجاوز از سیصد نفر بودند کہ ہمہ بالباسہای فاخرہ آن بزم جانفرا حاضر

و بوجه انور متوجه و ناظر و صین ورود مبارک جمیعاً بیک کن و یکصوت اشعار
 نعت عبدالبها، خوانند و تبریک گفتند و چون سگل اقدس جاس شدند مسترری
 در وسط مجلس مقابل کرسی مبارک ایستاده و رقه تجید و تهنیت طلعت انور را با نهایت تعظیم
 خواند و تبریک اجبا و اطاعت و انقیاد اولیا را بسم اظهر رسانید از نگاه جمال بمثال برخاست
 و اظهار عنایت بگل فرموده قبل از شروع با گل طعام این مناجات از فم مبارک صادر
 (هوا شد) ای پروردگار در نهایت محبت مجتیم و بملکت تو متوجه جز تو نخواهیم و غیر رضا
 تو نخواهیم ای پروردگار این طعام را ماده آسانی کن این جمع را از اعضا بلامرأ علی فرما
 تا سبب حیات گردند و باعث نورنیت عالم انسانی شوند و بهدایت من علی الارض بر خیزند
 توئی مقدر و توانا و توئی بخشنده و مهربان (بعده جمع را بصرف شام امر نموده فرمودند)
 اشب من میخواهم خدمت باجای ای بنایم لهذا چند مرتبه در مجمع مشتاقان دور زدند
 و بهر یک گل و شیرینی عنایت نمودند و یک یک را معطر می فرمودند و چون دور بانتهی
 می رسید اجناس و دشمنائی دیگر می سرودند و با نغمه و پیانو اوصاف روی نیکو می گفتند
 پس از صرف شام باز قامت رعنا قائم و نطقی دلر با در رحمان و هستی از انجمن و ضیافت
 اجاز سایر محافل دنیا و بقای آثار خدمات اهل بها فرمودند که باز حقوق و شورش و غم و سرور
 اجبا و لبار نشاطی تازه و جانهارا انبساطی بی اندازه بخشیدند و آن کی از محافل عظیمه فی بود
 که حکایت از سلطنت و قدرت دلبر بیان می نمود و چون طلعت یساق ربانی از مالار عمومی
 با و طاق دیگر شریف بردند از جمله نقوسی که شرف خصوصی یافت شخص محرمی بود که

و پایی او در تصادم قطار راه آهن افتاده و قطع شده بود و پاهای مصنوعی داشت با و می فرمودند که آنچه از جسم کاسته شود نقصی بر روح وارد نیاید این یکی از دلائل بقای روح است چه که موت عبارت از تبدیل تشیت اعضا و عناصر جسمانی است و چون از تفسیر جسم تفسیری در روح حاصل نشود معلومست که روح لن تغییر است و محفوظ الی آخریانه الاحلی و چون جنرال قونسل عثمانی و جمعی دیگر مشرف شدند شرحی از بیت العدل عمومی فرمودند

روز اول ذی حجه سنه ۱۳۰۳ (۱۰ نوبر)

روز آخر اقامت مبارک در واشنگتن بود در منزل مبارک محفل شورا انگیز طرف صبح منعقد و نطق مبارک بشارت تائید باجبا و بیان استقامت در امر الله و ذکر رساله حضرت ابوالفضل در جواب اعتراضات یکی از رؤسای سیجیه بود و پس مجلس باز مشرف اجبا و بستیدها دائم تا ظهر که در منزل کس پارتنز جمعی از اجاب سر میز در محفل نور بصرف تا مار موعود و منقحر و عصر در طبقه ثانی آن منزل محفل خصوصی بجهت نفوس از عزه و محترمین شهرتیا و بیانات مبارک که در جواب سوالات نفوس حاضره در تعبیر رؤیا و ثبوت و استقامت در دین الله و عدم اهمیت اعتراضات نفوس و توضیح تعالیم حال ابی و شرح مسائل اقتصادی و امثال اینها بود و پس از وداع بطبقه پائین که محفل عمومی مرتب و مهیات شریف فرمادند در وحدت ذات الهی نطقی مخصوص فرمودند و در آخر با همه وداع کردند پس از وداع مبارک حالت رقت بجمع دست داد و با نهایت خضوع و تعظیم از حضور نور می گذشتند و رجای برکت و تائیدی نمودند

حالتی دله وز داشتند و آتش عشق جانوز پس از مجلس بازا کثر در او طاق دیگر شده عا
 نوده تشرف خصوصی حاصل نمودند و بسؤال و جواب و عنایت مخصوص مفتخر و سرور
 می شدند و بعضی اطفال خود را مشرف و تبرک می ساختند اما شب در منزل مستر و سس من مجسمی
 در نهایت روح و ریجان از اجاود و دوستان سیاه و سفید بود و چون شب آخر بود
 آن محل تأثیر دیگر داشت و درد لها شوری بر تر بود عین ورود چون وجود اقدس
 بسیار خسته بودند و حالت ضعف داشتند لهذا در بالا خانه روی کرسی رحمتی خواستند
 رفع خشکی نمایند اما اجاود بسته بهای بسیار بجهت دقیقه فی تشرف بمقرار بودند و هر یک
 رجای آن مینمود که فقط روی انور را ببیند و یک دقیقه دامن مبارک را زیارت نماید
 چون استدعای آنها بسمع اظهر رسید لهذا اجازه فرمودند که دسته دسته مشرف
 می گشتند دست و دامن مبارک را می بوسیدند و رجای تأیید و برکت می کردند و میل
 اکرم چون بسیار خشکی و ضعف داشتند لذا با همان حالت که بر کرسی تکیه نموده بودند
 بهر یک اظهار عنایت می نمودند و برای هر جمعی بیانی در شکر تأییدات ملکوت ابدی و فوز
 بهدایت عظمی و استقامت بر امر الله و تشکب بحبل اتحاد و الفت می فرمودند چون جمیع
 مشرف شدند و از عنایات و لطافت مبارک شاکر و ممنون گردیدند انوقت بطبقه پائین
 تشریف برده نطقی عمومی در خصوص الفت و آمیزش سیاهان و سفیدان و اظهار سرور
 از مشاهده آن محل وجه وجود فرمودند و دران بین باز یاد و ذکر خدمت و صداقت
 سفید یار غلام سیاه جمال مبارک مفصل مینمودند پس از مجلس شام را در همان منزل باقی گذاشتند

سروریل فرمودند و جمعی از اجابت‌سرمیز با انبساط و بهجتی فوق‌العاده مشرف و منتظر و میزبانان
 محترم متروکس هن از شدت وجد و طرب در پوست نمی‌گنجیدند چه که مورد اطفاف مخصوصه
 بودند و خداشان در ساعت اقدس بسیار مقبول روز ۲ ذی‌حجه
 (۱۱) نوبه از وقت سحر اجابت‌ساق بوشاق و دلبریشاق و خل قلوبشان از فکر فراق
 در احراق و هر یک خواهان عون و عنایت مطلع اشراق ساعت ۹ چون پایتگاه
 راه آهن تشریف فرما شدند جمیع اجابت‌طائف حول روی چون ماه بودند چنان پر ناله
 و آه که آن حالت مایه عبرت ناظرین بود و این قضیه در جمیع بلاد امریکا چین و رود و خروج
 طلعت انور مشهود گزین جمیع خلق تعجب‌زین مینمودند که وجود مبارک شرفی بالباس ایرانی چگونه
 محل تعظیم و کریم اعزّه رجال و نساء امریکا واقع گشته چون موکب اقدس حرکت نمود جمعی
 از اجابت‌ساق بالیتیمور در رکاب مبارک آمدند اول بهتل عزیز زول فرمودند و نفوس کثیره
 در انجا تشریف حاصل نمودند از جمله روزنامه نویسی مقاله فی مفصل در مسئله صلح عمومی و استعداد
 دولت و ملت امریکا در ترویج این مسئله مهمه از سان مبارک شنیده و فوراً ثبت نمودند
 از انجا بکلیسای موقدین بالیتیمور تشریف برده خطاب به بی بسیار مؤثر در وحدت عالم
 انسانی و اساس ادیان الهی که طبعاً تغییر بوده و تبدیل فروعات احکام مقتضای زمان
 او فرمودند و از کلیسای بنزل متروکس استروین تشریف فرما شدند تا بارادرا انجا
 تناول فرمودند و اجابت‌ساق بالیتیمور جمعاً حاضر و تاجین حرکت موکب اقدس در نهایت
 دلوله و شور بودند و از جمله خطابات مبارکه بان اجابت‌ساق الهیه این بود که «الحمد لله

شما با نهایت مسرت ملاقات کردم از شما خیلی رضی هستم و شما را فراموش نخواهم کرد
 امید وارم روز بروز نورانی تر شوید و روحانی تر گردید و چون بارض مقدسه رسم سرب
 استنان روضه مبارکه بنم و سویه کنان از بزی شما طلب آید بکنم و موپیت آسمانی
 طلبم و عنوت سردی و سردی را به ی جویم انتهی و چون غم حرکت فرمودند درد و اتوبیل
 بیکل اکرم و بعضی دوستان و ملازمان حضور بایستگاه راه آهن روانه گشتند در اتوبیل
 بین راه طلعت پیمان چون پدر بهر بان مستراستردون با در اغوشش گرفتند شفقت و
 عنایتی اظهار مسرت از خدمات ابدی فرمودند که انسان حیران می شد و چون جا داشت
 اجبای فیلا دلفیا بعضی نور رسید که فیلا دلفیا سر راه است و اجبای انجاد رسید و نه تظا
 شرف بقا فرمودند یک مرتبه بانجار فته ایم دیگر مجال فرصت نه همین قدر لگراف کنید
 که در ایستگاه راه آهن بیاید چند دقیقه ملاقات بنمایم ساعت (۶) اول شب
 چون مرکب مبارک بانجار رسید جمع اجاب رجال و نساء حاضر و منتظر بودند تا قطار
 راه آهن ایستاد فوراً هجوم آورده روی قدم مبارک افتادند و بزیارت تقای طهر
 کام دل و آرزوی جان یافتند و اکثر سوار شده تا محطه دیگر در اطاق مبارک مشرف
 بودند و شوق و ذوقی و جسدانی داشتند و استدعای توفیق در خدمت امر الله
 نمودند تا آنکه با این چنین مخلص شدند چون مسافری در ترن آن حالت را دیدند
 که قریب نسی نفر از اجبای فیلا دلفیا آبلن و لوله طائف حول جان میمالند و از رقت قطوبشان
 کل حیران لذا در صد و مخلص برآمدند و همه دو طلعت عبدالبی حلقه زدند و شبنفته

مخفت و جلالت گشتند و از زبان مبارک بیانات مفصله و تعالیم الهیه شنیدند چنان
 منجذب و منقلب گردیدند که هنگام مرضی ادرس اجبا و مجامع اهل بهار گرفتند که در حلقه
 بهائیان درآیند و این نحو تبلیغ امر الله و هدایت نفوس بین راه ذوقی و لذتی داشت که
 بگفتن نیاید خلاصه ساعت یک از نصف شب گذشته باز شهر نیویورک بقدم انور
 مشرف و در محلی که قبلا حسب الامر بکرایه گرفته بودند نزول جلال فرمودند و این بار دوم
 بود که آسخانه دربار سلطان بهمان و در گاه فضل و احسان شده بود و صاحب خانه دکان او
 در زمره مخلصین درآمده و اشفته روی ایمل مبین بودند
 روز ۳ ذی حجه

(۱۲) نوبت صبح مسجده چینی صاحب خانه و خویشانش مشرف و مورد عنایت گشتند و نمیدانستند
 چه سان اظهار شکر و افتخار نمایند که آن بیت ائووی و منزل جلال بمشال و مطاف عاشقان
 جمال ذوالجلال شده و آن محل نزدیک نه هفتاد و هشتاد و هشتاد و هشتاد و هشتاد و هشتاد
 با پنجه های کنار نهر موطنی اقدام طلعت انور و آن اوقات چون ایام حرب بالکان و عثمانیان
 بود و در جمیع جرائد مشهوره لند و کویچه و بازار چون خدام آستان و تلمزین رکاب مبارک
 را با لباس ایرانی می دیدند بعضی گمان ترک می کردند و از روی تعصب نگاه می نمودند
 حتی در هوتهای بزرگ اوطاق بکرایه میدادند و از ترکبانهایت نفرت داشتند آن بود که
 می فرمودند «به بینید چه قدر تعصبات احداث بغض و عداوت بین قبائل و احزاب نموده
 و سبب چه مشقت و عذاب گشته» اما همین نفوس با آن نخوت و نفرت چون از امر آگاه
 می شدند و در محضر انور حاضر فوراً ساجد می گشتند و از جان و دل خضوع مینمودند و بمشرف

افتخار می کردند و همچنین در نیویورک بعضی از نفوس صرار می نمودند که شخصی از غنیا
 نزه اول امر یکا اظهار اشتیاق تشریف نموده و استعدای آن کرد که بمنزل او
 تشریف فرما شوند در هر مرتبه بی پشت آنها را منع فرمودند که من با فقر اکلادام
 و محل فقرا میروم نه اغنیا جمع را من دوست دارم علی الخصوص فقرا را و از هر قبیل
 نفوس اینجا میآیند و کل را بجان و دل و محبت صمیمی ملاقات میکنم و لکن در صدد
 رفتن بمنزل اغنیا نیستم زهی بیخ اعتنا فرمودند اما وقت دیگر شخص حیل کاریگی
 چون بجنوع و خشوع استعدای تشریف نمود با آنکه از میوزما بود قبول فرمودند
 و آن تشریف در محض اظهر مقبول و در آثار مبارکه مذکور آمد عصر آن روز بمنزل متشه
 سس کروک مجلس هفتگی اما الله بسیار روحانی بود و قبل از ورود مبارک سس
 کروک بناجات مشغول و بعد سان اظهر باین بیانات مبارکه ناطق (هوشم)
 این انجن دختران من است در خانه دختر من سس کروک لهذا از این اجتماع
 بسیار سرورم خوب مجلسی است خیلی نورانیت محفل روحانی است و انجمن آسانی
 نظر حیات شامل این محفل است و ملاه اعلی ناظر باین مجلس مناجاتی که خواندید شنیدند
 و از استماع مناجات شام سرورند شکر حضرت بهاء الله نمایند و گویند ای
 بهاء الله شکرتا که این کنیزان منجذب تو اند و متوجه ملکوت تو مقصدی جز رضای
 تو ندارند و مقامی جز خدمت امر تو نخواهند ای بهاء الله این کنیزان عزیز را تا یباید
 فرم و این دختران ما سوت سا لکوتی نما این قلوب را بهم کن و این ارواح ما

چون آن تعالیه و رسومات را مخالف علم و عقل دیدند دین الهی را ترک نمودند و گرفتار
 نشدند که اینها اوامر و نواهی ادیان است پیچ و خمی بائین الهی ندارد اساس دین نه
 منافی عقل سلیم و علم صحیح نیست و اصول ادیان الهیه مخالف دانش و پیششگر بعضی
 از فروع و جزئیاتی که باقتضای عصر و زمان بوده است به فروع احکامیکه مناسب
 زمان حضرت موسی و مفید بحال ملت یهود در آن عصر بود در این زمان تکلیفی اثر است
 و بیپوده بنظر میآید اما در آن زمان مناسب و مفید بوده حال الحمد لله حضرت پسر آ الله
 این مشکلات را حل فرمود جمع تعالیم و احکام مبارک که روح این عصر و مایه تیاج ام است
 و اعظم از کل دفع و دفع تعالیه و اوامر مذموبی است و تطبیق مسائل روحانیه با دلائل عقلیه
 و علمیه انهمی از روز عصر منزل مکرکنی شریف داشتند چنانچه عادت یومیه مبارک
 بود صبح و عصر در کنار نهر (رپور ساید) چمنها و باغچه نامحل مشی و خرام هیل اقدس می گردید
 و اما نطق مبارک در مجمع عمومی منزل مکرکنی از مشهوریت اجبا با لطاف و عنایات جمال الهی و ماکیه
 و ربوت بر میثاق الله بود بعد از مجلس جمعی دیگر مشرف شدند و اجبارا شوقی بقیام بر تبلیغ
 و حصر اوقات در نشر نفعات الهی فرمودند و تحسین بر خدمت عالم انسانی تا نفوس
 مبارکی من اجباب مبعوث شوند که در لغت و اتحاد امه و ترویج این امر اعظم کرمیت محکم بندند
 و چون بعضی رجای ترجمه آیات کتب مقدسه و الواح الهیه با انگیزی نمودند فرمودند یک سستی
 برای ترجمه آثار مبارک که لازمست که در چند سان ما هر باشند جمعی از اجباب دیگر با طهارتشان
 بشر حضور انور مشرف بچشمی که چکند و در انوشش گرفته بسیار بهرانی و نوارش میفرمودند

مخصوص دختر کوچک مستر جون که همیشه در مجامع و محافل بی اختیار بحضور مبارک میدوید
 و پنج وقت میل جدائی نداشت و همین تخیل همیشه محزون و متأثر بود اما نطق مبارک در مجمع
 شب در آن مخصوص بود که اجابا باید از ششون نفس و هوای مقدس و از وساوس نفس
 خود خواه محفوظ و مبرا گردند و از آنجا صیقل بظاهر در لباس ایمان و شبتوند و در بطن سبب
 تزلزل نفس برپایزند و شجره در ثبوت بر عهد الهی و اطاعت مرکز یشاق ربانی و اتحاد
 اجابا و بلایای عظیمه جمال ابی و شهادت نفس مقدسه اولیا بجهت اشکاد و اتفاق ام
 دنیا فرمودند در حالتی که دو تالار منزل مستر کنی پراز جمعیت بود اول در وسط دو تالار بر کسی
 جاس شدند و بعد از شروع بطق قیام فرمودند و از سطوت بیان و جلال عظمت طلعت
 پیمان گل واله و حیران بودند روزه ذی حجه (۱۴۱۱) نوامبر پس از آنکه جمعی از اجابا
 بالادرا و طاق مبارک تشرف حاصل نمودند طلعت یشاق پائین بمجمع اجابای مشتاق
 شریف فرما شدند و از جمله بیانات مبارکه که این بود که "مبارکترین اوقات وقتی است که
 با اجابای الهی ملاقات نمایم این بهترین اوقات لهذا من در نهایت سرورم که خود را
 در میان شما می بینم اسعد شده رویهای شما منور است و قلوب و ارواح مستبشر
 و نفس بملکوت ابی متوجه و این نهایت سرور من است و از آستان حضرت
 بهاء الله می طلسم که جمیع شما را سرور ابدی بخشد و در ملکوتش عزیز فرماید و حیات
 سرمدی مبدول دارد اما اجابای نیویورک از جمیع ششون برسند و سبب نور نیت
 عالم نسانی شوند نیت نهایت آرزوی من و همین است که حضرت بهاء الله شما را نمایند

میفرماید: هتھی جامع اجاآن آیام زیاد تر شبها منزل سس کنی و روزا بمنزل سس
 کروک منعقد آنا در منزل مبارک شتر نفوس دائمی بود اوقاتی هم که منزل شریف
 نداشتند همیشه جمعی در خانه مبارک فتنه نشسته بودند عمر از روز جمع یاران روحانی
 در منزل سس کروک بود و نطق مبارک در علو مقام اهل بها بیوضعات و تائیدات
 ملکوت ابهی که خاک سیاه را اهل بخشان کند دانه را خرم نماید ماهگیری را پطرس
 اعظم کند زنی دائمی مانند مریم مجدلیه فی رافخر رجال نماید و چون یکت یکت از حضور انور
 گذشته و منظور نظرعایت گشتند پیاده بمنزل مراجعت فرمودند بین راه در باغ
 بزرگ وسط شهر (شترل پارک) اشخص محلی چون چشمش طلعت یشاق افتاد بحضور انور رسید
 و عرض نمود من اوصاف مبارک را خیلی شنیده و مترصد وقت برای شرف بودم
 حال خیلی متشکرم که بقای ای اهل شرف شدم تا منزل مبارک آمد و منجذب بیانات حسلی
 و تعالیم ظهور ابدع ابهی گردید اما شب یار و انیار از بیان معانی و اسرار کتب الهیه و اسأل
 جهته صادره از نسیم مطهر بهره و فیض وافر بردند بعضی از نتمات و اصوات در شرق الاذکار
 پسیدند فرمودند نتمات و اصوات در تلاوت آیات و مناجات نظم و نثر باید باشد
 ولی در امور غیر منصوص من مدخله نمیکنم هر وقت و هر چه بیت العدل عمومی حکم نماید آن
 میزان است و آخر شب برای خانمی (که سخن سیانتست) معتقد بعلم سیمی که در عقیده خود
 بسیار متعصب بود مفصل صحبت میفرمودند که مراد از اینکه در وجود شرفیت اینست که
 آنچه از مبداء عالم هستی وجود است مفید است و نیکو ولی بوقع و بجای خود خیر است و شرفیت

مثل اینکه گوئیم در عالم شمس ظلمت نیست زیرا ظلمت عدم نور است و وجود خارجی ندارد
 ظلم عدم عدت چهل عدم علم است پس نقائص عالم خلقت و حدوث عدم کمالات
 نه آنکه این نقائص از سبب باشد بلکه لازمه عالم مادی حیات و تغیراتی است که سبب تربیت
 اشیاست و ظهور کمالات حقایق و ارواح انہی روز عذی حججہ (۱۵ نومبر)
 صبح ستر و طبلہ و بعض دوستان دیگر در محضر اطہر باستماع این بیانات مبارکہ منتہز کہ
 در عالم وجود تعلیم و تربیت انہم امور است بدون معلم در امور مادی ترقی حاصل نشود تا چه رسد
 در امور روحانی و اخلاق روحانی چگونه نوع انسان بدون تربیت معلم آسایش یابد و سعادت
 ابدیہ جوید گذشتہ از عالم انسان در سایر مخلوقات نظر نمائید جمیع محتاج تربیت مرتبی
 ہستند بدون تربیت بحال نرسند مثلاً این گل بخودی خود باین کمال نمیرسد و دارا
 این لطافت و لون و صفائی گردد پس در عالم وجود دو مہبت موجود یکی استعداد فطری
 کہ بصرف ایجاد الہی است و دیگری کمالات انسانی کہ منوط بہ تربیت معلم و مرتبی است
 و چون بطبقہ پائین در مجمع اجناس شریف فرماتند عنوان نطق مبارک این بود کہ در جمیع
 عالم نبات یک سبب است و قوہ حضرت بہار اللہ مانند رنگ شریان در جسد امکان
 الی آخر بیانہ الاصلی از روز بود کہ ستر کمات را احضار و از کاغذ پرانی سری و ارتباط او
 با اہل نقض بسیار شکایت فرمودند و عین مکتوب او را با و نمودند کہ بشیکانغونہ نوشتہ
 و از دکتورنات رفیق خیر اللہ ستایش و اظہار ہمراہی نمودہ بودند کہ ہوںند این خط
 تو است عرض کرد بل ولی مقصد من چیز دیگر بودہ خواست مقصد خود را نوش دیگر جلوہ دہد

آمانند آن ایام قلب اطهر خلی انا و کدر شد و مقصد مبارک تبه و تذکر او بود عصر
 پس از شرفه جبران قوسول ایران مستر توپاکیان و نفوس محترمه دیگر بمجمع علم الهی که
 جمعیشان بشیر خانهای شهر بودند شریف بردند رئیس آن مجلس خانم ناطقه کئی
 مدعی علم الهی و الهام ربانی بواسطه حضرت بهار الله بود جمعی از مردانیکه معتقد بروح پرس
 و فالگیر و کرچن سانس بودند در انجمن او حاضر شدند و او درین محبت چشمهای
 خود را بسته مثل اینکه در حالت خواب و الهام است صحبت میداشت و حال جذب
 دینی خستیا ری اظهار می نمود و چون در میان بیابان معروف بخلوص و محبت بود و
 در امر الله معتقد لهذا با او مدارا نمودند از روز نظر با صرار و التماس او چون بان مجمع
 شریف بردند شرحی در خصوص مقتضیات اوقات و ازمان و فصول عالم امکان
 و حدوث نطق فرمودند که یوم ظهور مظاهر مقدسه الهیه ریح الهی است و بهار رحنوی که
 اشجار نفوس انسانی را سرسبز و خرم نماید مدائق قلوب را طراوت و لطافت تازه بخشد
 و فیوضات بدیهه و الهامات جدیده دهد چون از خطابه مبارک که نفوس را منجذب و موجه
 و اعماق را خاضع و خاشع نمودند بمنزل مراجعت فرمودند و در راه می فرمودند بیسید
 در احرا یکا هنوز چه اوام و خیالاتی موجود است « انابیان مبارک در رفع اوام آن
 نفوس از این قبیل بود که « بیان انسان دو قسم است یکی بیانی است که فقط منبعث از
 احساسات شخصی و خیال و فهم او است این برای همه محبت و میزان نیست و سبب
 اطمینان قلوبند انابیانی است که برهان دارد تأثیرات و نتائج عظیمه می بخشد

مروج مسائل مبتدئیت که با محتاج علم انسانیست مثل بیان و برهان بیائیان است
 که جمیع را بوحدهت عالم انسانی و صلح عمومی میخوانند این بیان با برهان و تأثیر است
 (بعد حکایت از عاقلانهای بنی اسرائیل فرمودند که) در اورشلم هر چند وقت اوراق
 مقدسه را اظهار مینمایند و تاریخ و موعدهای معین بجهت ظهور موعود و نجات بنی اسرائیل
 انتشار میدهند و میگویند از آن اوراق مقدسه استخراج نموده ایم و چون بن موعود
 موعده میرسد شبیهی در آن میاندازند و وعده دیگر میدهند و باین طرز اسرائیلیان
 را در سخت استنباط و رای خود نگامیدارند و از حق ممنوع و محروم مینمایند و حال
 جمیع را بناریح حضرت دانیال هسنه هزار و سیصد و سی و پنج وعده میدهند
 آن شب مجمع عمومی در منزل امه الله کس جویت حسن بود و خطاب مبارک که در ذکر
 عظمت این قرآن بسین دو غلبه ام عظیم و امانت و نفوذ حکام تو عالی جمال الله پس ای جان
 بطوت و پستی نمی نسوزند که عقول حیران و نفوس دده غمت و جلال طلعت
 بیان گردیدند و قبل و بعد از مجلس هم کز نفوس کثیره در اطلاق علی حد و بشر مخصوص
 فائز و مغر گشتند روز ۷ ذی حجه (عنوانی) صبح بعد از اورداد و از کار بیک
 مختار ذکر اجزای شرق و ابتلا و ثبات دستجات انبیا فرمودند و بسیار
 اظهار عنایت بخانواده حضرت نمودند و بعضی از قدمای اجباب ایران می نمودند
 و بعد در مجمع اجبالسان اطهر باین عبارات ناطق (هو الله) منظر مقدسه تحمل
 بلایا و مصائب عظیم فرمودند و قبول زجر و جاد و بر دمی نمودند حضرت مسیح مبتلائی

بلایای شدید گردید و زحمت صلیب و شهادت کبری را اختیار فرمود و نتیجه
 آن صعوبات یازده نفر حواریان بودند که فی الحقیقه نفوس مبارکی بودند نورانی
 شدند آسمانی گشتند. و بسبب روشنائی جهان و جهانیان گردیدند امیدوارم
 شما هم بمقامی رسید که گفته شود شما انقیح نور بهاء الله هستید گفته شود این
 نفوسند مقصد از ظهور بدیع این نفوسند که جواهر وجودند این نفوس نورانی
 و روحانند و ملکوتی و آسمانی اگر نفسی گوید بهاء الله چه کرده گویند این نفوس مبارکه
 را تربیت فرموده اند به شریح از شریح الهیه و ادیان ربانیه فرمودند که دارا
 و قسم از حکام است قسمی حکام روحانیه که اساس ادیان الهیه است لن تغییر ولن
 یتبدل است و قسم دیگر فروع است که راجع بجهانیات است و بمقتضا
 هر عصر و زمان تغییر یابد (چون جمیع دیگر مشرف شدند فرمودند) همان الله بانکه بحکم
 خود مردم دیدند که در ظهور مسیح یازده نفر حواری نفوس عادی بودند و بسبب
 ایمان بانحضرت چگونه حیات ابدی بستند و از افاق عزت سرمدی درخشیدند
 انانیت نبود با آن عزت ذلیل شدند قیافه که اعظم مخالف حضرت مسیح بود با خاندانش
 محو گردید و لکن با دیگری بسبب ایمان پطرس اکبر شد بانکه این امور را می بینند
 باز منتهی نمی شوند انتهی اما عصر در مجمع از نطق مبارک در اثبات حقیقت و غلبه
 مظاہر امر الله سبحان و انجذاب فی فوق العاده برای اهل مجلس دست داد علی الخصوص
 بجهت بعضی از دوستان نیوجرسی که با متربور پس از مجلس بالادرا و طاق مبارک

زیارت تقای انور رسیدند و مورد عنایات مخصوصه گردیدند
 روز ۲۸ ذی حجه (۱۷ نوبر) صبحگاه، بکل احدس شکر تائیدات ملکوت پهنای مینمود
 انکه شمعون و عنایت مبارک از جمع جهات رسید و تائید ملکوت ایپی احاطه
 نمود امر الله گوشه زعموم گردید نفحات الهیه فشر در آفاق شد شرق و غرب
 نور هدایت کبری روشن گشت بنیان امر الله محکم و متین گردید اجبای جمال مبارک
 بوقایام نمودند و باعلا کلمه الله مشغول شدند و بنای مشرق الاذکار نهاده شد
 دیگر من آرزوی ندارم همین قدر بچهارم در ارض مقدسه در گوشه‌ئی بمانم.....
 دیگر نوبت خدمت شماست که بعبودیت آستان مقدس پردازید شب و روز
 بشرفحات الله مشغول شوید زیرا جمع تائیدات طائف حول نفوس است که
 قائم بر خدمت آستان احدینند پیچ امری جز عبودیت جمال مبارک مؤیدیت
 اگر بعد از حصول مبارک من قیام بعبودیت ننموده بودم ابد این تائیدات نرسید
 (بعد فرمودند) اگر نه این عبودیت و قیام و تائید بود کاربردت زهوسان میثاقاً
 بکلی علم امر الله میخواستید امور غیر حقیقه بیان میآمد بعینه مثل حکایت بحی میشد
 که اگر قیام و قدرت جمال قدم نبود شیراز را از هم پاشیده بود جز ترویج
 آمال امری مشهود نمیگشت و غیر موای نفسانیه چیزی در دست نبود مگر الفاظ
 و اصطلاحاتی انتهی از روز ذکر صورت حضرت آقا رضای قناد هاجر روحی تریته بقدر
 و علو مقام ایشان میسر نمودند و اینکه من باید خود بارض مقدسه برسم بدست خود

قبر فدائی اور عمیر نمایم وزیرت بخوانم؛ خلاصه از صبح تا عصر در هر طبقه منزل
 مبارک جمعیت بود و جمیع از فیوضات باقیه پیره ورد از محبت الهیه پر جوش و خروش
 بودند و همان شب در انجمن بیانیان از نطق مبارک در خصوص بلوغ و کمال عالم و
 کیفیت ظهور اعظم و مناجات در بابا و محن جانف اسرنا پر شور و دلباغرق و حسد و سرد
 بود و در آن تالار بسیاری از اغیار هم تازه زیارت طلعت بمیال مشرف و از مطلع
 انوار کب فیوضات ابدیه نمودند و تا صین حرکت در رکاب مبارک بخصوع و تعظیم
 افتخار نمودند روز ۹ ذی حجه (۱۸) نومبر صبح طلعت انور بصدور

الواح قدسیه در جواب عرائض ممتنه اجاب مشغول بعد اجاب و بتدیهائی که نهایت
 لزوم داشت احضار و مورد لطف مخصوصه می شدند و چون مجال شرف یک یک
 نبود لہذا باقی جمعا در محفل عمومی منظور نظر فضل و کرمت می گشتند و چون وجود اکرم
 از کثرت کار و شدت گراخته می شدند بیانچه های کنار نهر تنہا شریف می بردند
 و می فرمودند تنہا کہ ہستم صحبت نمی کنم فکر مشغول میشود قدری راحت میشود
 اما تنہا کہ نیستم لابد صحبت می کنم عرق میاید خستہ میشود و آن ایام چون او خرا یام
 اقامت مبارک در امر یکا بود لہذا ممکن نبود ساعتی در منزل آسوده و راحت باشند
 متصل آمد و شد و شرف نفوس بود عصر در مجمع اجاب نعتہ این کلمہ از قسم طہر صادر
 کہ میخوایم معبدی را انطرف آب بنا کنیم و از جملہ بیانات مبارکہ باز این بود کہ وقتی
 این شہر خوب میشود کہ نالہ یا بہار الالبی از این شہر نفلک اشیر رسد اگر اجاب خانچہ باید

قیام کنند بزودی کلمه التذیج اینجاست را احاطه نماید و همچنین می فرمودند که چون امر یکاکنار است و از بعضی مخالفان سیاسی آسوده لهذا این دولت دولت میتواند مانع حرب دول و سبب الفت و یگانگی ملل گردند اما شب در منزل مشرکس با کسوی شاعر مجلس پرشوری منعقد و مهاندارهای مذکور از اجای بسیار منجذب طلعت مجبور بودند و قلم و لسانشان دامنای مدح و ستای جمال پان متحرک و مناطق چنانچه در ایام اقامت مبارک در نیویورک مشرکس کسوی کتابی نظما در اوصاف قیام و قدرت طلعت عهد الهی نوشت و ششی و حسام قامت زیبارا در چمن و حدیقه کنار نهر برشته نظم در آورد باری قبل و بعد مجلس سس با کسوی که در نواعتن و خواندن مهارت تمام داشت پس از حصول اجازه بانغمه و پایا نو بسرو و دنا مشغول شد اما خطاب مبارک در آن مجلس عنوانش این بود (هوانده) حمد می کنم خدارا که باشما هم با سبب ظاهره و قوه ملکی چنین مجلسی فراهم نمودن غیر ممکن بود زیرا شما نا غری هستید و ما شرقی مناسبی در میان ما نبود نه مناسب و وطنی بود نه مناسب جسمی نه مناسب تجاری و نه سیاسی بلکه جمع این نسبتها و تعصبات حضرت بهاء الله زائل فرمود و جمع را محبت الهیه خواند و در ظل کلمه مبارک کتل را الفت داد پس چنین محبتی ما را مجتمع نموده و متحد کرده این عظم وسیله است چه که هر وسیله و لغتی محدود است اما لغتی که بواسطه محبت الله حاصل میشود نامحدود است و ابری الی آخر بیانیه الاطی این نطق مبارک آتش بسیار موثر بود و قلوب بی نهایت منجذب و منقلب

و پس از مجلس جمعی از اجبا خندان در آن بیت و بزم نمودند در محض اظهار سرسبز
 بصره شام مغز و شاکر بودند و با کمال انجذاب و شور و نشاط روزی هجده
 (۱۹ نوامبر) در منزل سس کروک تشریف داشتند تا ما را با سرور و موفقیت در انجمن
 فرمودند و جمع کثیری از اجبا خندان حضور نیز از مشاهده سرور قلبان نور و نفوذ امر
 و قدرت یشاق الله در کمال وجد و جود تا عصر که در انجمن محفل عمومی بنیاد و بیشتر اعضا
 آن محفل از اعزّه نسا بودند لهذا نطقی پر شور در خصوص حقوق نسا و ترقی و تربیت
 آنها در این امر عظیم و کوراکرم فرمودند و تشویق بر کسب کمالات و تحصیل فضائل و ادب
 عالم انسانی نمودند و چون از انجمن منزل متروکس کنی تشریف بردند فرمودند
 در اول مجلس متره بریس صحبت کند و دیگر چون زلزله تزلزل و نقص در باره متره کمالات
 بین اجبا بنیاده و در نظر حاضر شده بود و مکرر تهاوس در جای آن کرده بود که از
 سان مبارک سفارش احرام و ثبوت در باره او با جابا شود لهذا نشر نمودند
 علاج تذکره صمیمی است و اعلان بیزاری از ابل نقص در محافل عمومی آن بود که آن شب
 در مجلس اجبا متره کمالات ایستاد و حکایت سفر خود بشیگان و ملاقات با خیر الله نمود
 ولی بعضی از اجبا گفتند بهم حرف زدند صریح لهذا مرتبه ثانی او را دادند و داشتند که
 و اصحاب اظهار برت از ابل نقص نماید تا قلوب اجبا مطمئن شود و این او را اصلاح از او دور
 گردد چون مرتبه ثانی واضح تر اظهار ثبوت و اجتناب از ابل فتور نمود و تکامل کمال آید
 از طبقه بالا پائین در مجمع اجبا تشریف فرما شدند و اظهار سرور از نطق متره بریس

و انابه مترکعات فرمودند بچگون بالا شریف بردند بستر مور و متر بریس و متر
 داوچ و سایر دوستان امر بجانقه و مصافحه با مترکعات فرموده انهار کمال نگانی
 و اتحاد دلات نصیحت فرمودند و بر اعلا کلمه الله و نشرفحات الله تحریر و غیب
 نمودند که جمیع مقاصد را باید فدای این مقصد عظیم نمود " و با وجود این قلب مبارک
 و دل بعض اجابچا آنچه باید از مترکعات سرور نبود و او نیز چنانکه شاید در ثبوت و
 خضوع ساعی نه با آنکه پس از حرکت مبارک از امر کجا و بکلیفورنیا و بعضی از بلاد امر کجا
 سفر نمود همه جا اجاب از او کنار جستهند لایحه عرض توبه و انابه عرض نمود و کرر
 نصایح مشفق و ترغیب بر تذکره صمیمی و توبه قلبی از زبان اطهر بجهت اوصار

روز ۱۱ ذی حجه (۲۰ نوامبر) باز جمعی از وجود اجارا احضار و محبت و الفت با مترکعات
 و بردباری و تذکره و آگاهی او امر فرمودند و بعضی بیانات مبارک که این بود که "شما
 باید بالاتفاق بر خدمت امر الله بر خیزید دست بدست یکدیگر دهید و مشغول تبلیغ
 امر الله باشید و بدانید که تائیدات حضرت بهار الله شما میرسد امید دارم
 که نیویورک بهتر از سایر ولایات گردد زیرا اول اینجاز جمع بلاد سبقت داشت
 انشاء الله باز چنین شود لطاف ملکوت الهی عظیم است و توجبات و فیوضات
 جمال مبارک با شماست و چون غیب ناصر شما در این میدان قیام نمایند میسید
 چه میشود من بنده فی از بندگان او هستم جمیع الهی و حکومت عثمانی بعد از صعود
 جمال مبارک بر من قیام کردند همچنین احدی اطراف از مل و مذاهب مختلفه در چنان

حالتی که در خاج جمع بها جم بود و در داخل هم برادران بمخالفت قائم مدتی گذشت که بعد
 خائب و خاره شدند دشمنان ذلیل گشتند بدرجهائی که بعضی گفته ای کاشی
 بهار الله صعود کرده بود زیرا این ام عظیم تر شد و شهرش بیشتر گشت و تائید اش
 شدید تر گردید پس باید قیام بر عبودیت نمود تا تائیدات از جمع جهات شامل حال
 شود یقین است چون قیام بر خدمت و تبلیغ نمایند نوید و موفق گردید مطمئن باشید
 انهی عصر روز جمع اجبار در منزل متره ریس بود و از مشاهدۀ لقاء و استماع بیانات
 علی هردلی و اله و شیدا هنگام تشریف بردن بن راه اطفال کوچک در سه
 چون چشمان بلغای انور خورد برای زیارت و تشریف بجوم نمودند و از اجاب
 پرسیدند این شخص کیت که مثل حضرت مسیح است مس جویت تا سن از برای
 آنها بیرون خانه ایستاده صحبت نمود مطالبی که بزین اطفال درآید از هر شهر و حیات
 حضرت عبدالبهاء حکایت کرد گفتند ما اینجا هم حضور مبارک مشرف شویم و عده روز
 یکشنبه حسب الامر بانها داده شد که در منزل متره کنی مشرف شوند چه که آن ایام
 اکثر در منزل متره و س کنی تشریف داشتند روز با مجاس خصوصی و شبها
 محافل عمومی در آنجا بود از طبقه اول تا طبقه سوم عمارت پر از جمعیت می شد حتی در طبقه
 مردم ایستاده بودند از آن بعد بین اجبار ثبوت بر عهد الله و اتحاد و دوام حالت
 غریبی پیدا شد شعله میثاق هر مجابی را درید و قلوب نفوس بنهار درجه یگانگی و داد
 تامل گردید و این بود مقصود از اقامت طولانی مبارک در نیویورک و بعضی از نفوس

جلیله نیز در ساعت اظهر بخصوع و خلوص موفق آن شب خطابه و نطق مبارک در آن
 محفل عظیم از نفوذ امر رب کریم بود و غلبه کلمه علیا بر قوا اهل و اعم دنیا
 روز ۱۲ ذی حجه (۲۱ نومبر) صبح بیگل اظهر بصدور الواح و نزول عنایات با حیا مشغول
 تا قریب بظهر که جمیعت زیادتی پائین منتظر شرف بودند چون در مجمع مشتاقان درآمدند
 بیگ یک اظهار عنایت و عطا نمودند و سرمودند و از صبح تا حال مشغول بوده ام
 خیال خسته ام هیچ حالت صحبت ندارم میخواهم قدری بیرون راه بروم، پس از صحبت
 مختصری در تشویق بر الفت و یگانگی و قیام بشر تعالیم الهی بیرون تشریف بردند
 و بطرف خیابان ۱۱ برآوردند و مشی می نمودند تا بباغ وسط شهر رسیدند و از کثرت
 جمیعت و ارتفاع عمارات شکایات می کردند که برای صحت نفوس خوب نیست این
 جمیعت باید در دوشهر باشد. و عمارات کوتاه تر و خیابانها مشجر مثل واشنگتن انجاچه
 دخلی باینجا دارد و فی الحقیقه وضع نیویورک عجیب بود و جمیعت بقدری که علاوه
 از خطوط دیگر سه راه آهن در طول شهر است یکی زیر زمین یکی روی زمین و یکی بالای
 پل که طول شهر را از آهن پل ساخته اند با ارتفاع دو طبقه عمارت و قطار راه آهن رود
 پل میگذرد و در این سه خط آهن قطارهای واگون پنی در پنی در حرکت و همیشه پر جمیعت
 است و این یک قسم عبور و مرور نفوس است و غیر از این اتوبوس و کانسکه
 و سوار و پیاده متصل در بر کوچه و خیابان میگذرد و در بعضی از خیابانهای شهر که کانسکه
 و اتوبوس باید ده دقیقه یا ربع ساعت بایستد تا پیش نوبت عبور بدد و اغلب

گردید فرمودند من میخواهم در جواب هر سوالی مطالب و تفصیلی از برای شما
 بیان نمایم اما شازود از مقدمه پی بتمیجه برودید انسان باید چنین با ذوق و بفرع
 باشد و چون مجلس شریف فرماید دست کشیش را گرفته بسیار از او تمجید فرمودند
 و اخبار او میت اکید کردند که "زهار زهار پیروی تصبات و اغراض نمائید همیشه
 در امور مصنف باشید تحری حقیقت نمائید الی آخریانه الاصلی و پنجمین شب در مجمع
 عمومی نطق مبارک در مضرات تعصب و بیگانگی و فوائد الفت و بیگانگی بود و در غیب اجابا
 بر رتوج هدایت کبری و معاشرت و الفت با جمیع احزاب و عموم بندگان خدا
 روز ۱۳ ذی حجه (۲۳ نوامبر) اجاد رتبه و تدارک جشن میثاق و تبریک مسافرت
 و لبر آفاق بودند و سه دسته از روز با دسته های گل بساحت انور میر رسیدند
 اما آن جشن عظیم و بزم جانفرا شب دیگری از هفتبهای بزرگ نیویورک در گنت نادرن
 بوتل در تالار عظیمی بنیاد که مانند جشن و جشنگتن آئین بسته تالار را از زمین بانواع پرده ها
 و علمها و قطعه با نموده قطعه اهم اعظم را فوق کل در صدر تالار نصب کرده بودند در وسط
 تالار و میز مرتب مستطیل و در صدر آن میز دیگر بسیار بزرگ و مرتب اطراف میزهای مدور
 دیگر همه بانواع گلهای رنگین و اقسام حلویات و ظروف فلور و بسباب زینت آراسته بود
 که از نهکامات چراغهای برق جمیع براق و شفاف و پر جلوه و تملک گشته متجاوز از نیمصد
 نفر کرسی نشین بالباسهای فاخر رسمی در محضر اطهر جاس بودند و بعضی از اجابا مخصوص
 ائمه شمس لیلی لاید در خدمت بزم میثاق کام دل دادند و چون مجال جمیل در آن جشن

جلیل نزول اجلال فرمودند همه از کرسیها برخاستند باروی خندان تعظیم
 کتان باشد بهی گویند تا نظر و متوجه روی ماه پیمان گشتند و جمیعت زیادی در اطراف
 آلا را زابل بوتل تماشا می کردند و از عظمت عهده ای و خضوع و تبتل اجبای در طانی حیران
 بودند و چون جلوس فرمودند ستر مور بر خاسته تبریک ناممئی از قبل اجبا
 و اظهار اطاعت و شوق بر عهده اشده و محامد طلعت نورا خوانده بسبح اطهر رسانید آنگاه
 بیگل نور بر خاستند و خطابه بی جامع مسائل الهیه و صلح و وحدت عالم انسانی ادا
 فرموده بعد در محل دوستان گردش می فرمودند و بدست مبارک شیشه های
 خطر گرفته موی دروی یاران را خوشبو و معطر می نمودند و چون شروع بشام کردند
 بانا جابانمده و پیانو باوصاف روی نیکو پرداختند پس از نغمه و ساز با زبان
 راز ناطق و از جنگ و جدال امم و احتیاج بحالیم اسم اعظم و شرح حرب بالکان
 و درندگی نوع انسان نطقی مشروح فرمودند و کل را دلالت بر اتحاد و یگانگی و محبت صمیمی
 اهل عالم نمودند بعد از آن حضرت سیرایران و جناب جنرال قونول مستر توپاکیان
 و بعضی از دوستان در شام و ستایش بیگل اقدس نطقهای مفضل نمودند و آن شب
 آن بزم و جشن عظیم چنان عظمتی داشت که جمعی از اهل بوتل پس از مجلس در تالار دیگر مشرف
 شدند و در صد و تحقیق و جستجو برآمدند که این چه بساط پر انبساطی بود و چگونه در تبریک
 و تهنیت و تجمید شخص شرقی نفوس طلیله امریکائی چنین جشنی گرفتند حقیقا جشنی شامانه
 بود و مایه عبرت هر شخص فرزانه دوشینیه و عکس ممتاز بواسطه روشنی مخصوص کعبهها

برای عکاسی شب دارند برداشتند اگر چه همه جمعیت مجلس در عکس نیفتاده ولی آن
 عکس بخوبی حکایت از صورت آن مجلس میکند روز ۱۵ اذی حجه (۲۴ نوامبر)
 مجلس ضیافت اجبای سیاهها در منزل امه الله مس کئی بود زیرا اجبای نیویورک
 در جشن میثاق آنها را وعده خواسته بودند ولی چون صاحب هتل شنید که سیاهها
 هم میخواهند در آن محل شامل شوند بدقت استیجاش نمود هر قدر اجبای زیادتر کوشش
 نمودند او بیشتر ابا و استیجاء کرد که اگر مردم ببینند یک نفر سیاه به هتل من آمد
 دیگر نفوس محترمه ابد اینجا نخواهند آمد و اسباب شکست کار من میشود باین درجه
 تعصب جنسی بین سیاه و سفید بود چنانچه در سفر شیکاگو و سایر بلاد مذکور آمد چون
 ممکن نشد که اجبای سیاه در آن جشن عظیم شامل شوند لذا از روز مجلس ضیافت آنها را
 فراهم کردند و خانهای مجلله از اجبای سفید بخدمت سیاهها برخاستند و آن ضیافت
 خیلی در ساحت انور مقبول افتاد و مکرر بانها فرمودند که «امروز حکام جمال مبارک را فعلاً مجری
 نمودید و تعالیم مسلم اعلی را جدّاً عال شدید به بنید کلمه حضرت بهاء الله چه تأثیر و نفوذی
 در قلوب نموده که چنین نفرت و اجتنابی را زایل کرده این تعصب را از میان برده
 و شما را باین درجه بر خدمت یکدیگر گماشته» نطق مبارک از روز بسیار مؤثر بود و آن
 مجلس عظمت عباد اقوم و شدت نفوذ امر اعظم را محسوس می نمود که در میان چنان دو جنس
 ضدی باین درجه یگانگی صمیمی و محبت قلبی مشهود وقت عصر طفلان کوچک مدرسه که
 سابقین عبور طلعت مجبور از زیارت نموده و اذن تشریف خواسته بودند مشرف شدند

با شغف و محنتی نماند الوصف از آنها احوال پرسی فرمودند اول گل و شیرینی بیک یک
 عنایت نمودند بعد اهلدا با عطر خوشبو و معطر ساخته تشویق بر تحصیل آداب و علوم حقیقت
 اخلاق و صداقت می فرمودند که من امید دارم چنانچه باید و شاید تربیت شوید
 و هر یک سبب فخر خاندان خویش گردید خدا شما را تأیید کند که در درجه عالم انسانی
 تحصیل علم و عرفان الهی نیاید و من در باره شما دعا می کنم و توفیق می طلسم فی الحقیقه
 قلوب اطفال بسیار پاک است اینست که حضرت مسیح میفرماید کونوا کالاطفال اسحق
 شما اطفال نورانی هستید سبحان من خلق فتوی خدا شما انسان خلق کرده تا روز
 بروز با ادب تر شوید تحصیل کمالات انسانیته نیاید پدر و مادر را اطاعت کنید
 که از شما راضی باشند تا خدا از شما راضی شود تا شما باشید اطفال ملکوت
 و مصداق بیان حضرت مسیح انتهی بانکه اطفال بودند ولی با حالت خضوع و ادب
 و انجذابی مرخص شدند که انسان حیران میشد آتش در مجمع اجناس طوق مبارک
 در وحدت اشیا و اتحاد نوع انسان بسیار بلخ و فصیح و جالب قلوب جاد
 نفوس بود و مانند سایر لیاالی جمعیت در دلوله و شور روز عا ذی حجه
 ۲۵۵ تومبر) سحرگاه چند نفر از اجادرب منزل مبارک وارد و آرزوی آن داشتند
 که در وقت مناجات واذکار بساخت مشرق انوار رسند و تشریف آن حین را
 وسیله ترک و برکت سازند و چون بجز اظهر رسیدند از ذوق و شوق بخود
 می یالیدند بعد شیشی با نهایت تضرع و زاری مشرف شد و ذیل اظهر را گرفت

رجای شفای عیال و اطفال خود نمود بسیار و انوارش فرمودند و در باره او
 و عالمه اش دعا نمودند و تسلی بخشیدند با آنکه کشیش مذکور بیانی نبود مهربان
 خضوع و تعظیمی در ساحت او نمود که آنگونه تعظیم و خضوع بین سیمان مخصوص حضرت
 مسیح بود زیرا درجه بی آوازه عظمت و تقدیس طلعت عهد یزدانی شهره هر شهر و کشور
 شده بود که هر شخص جلیل در ساحت عرضش چون عبد ذلیل بود و هر عالم نحریر و فاضل
 شهیر و جوداقدش را با اسم بی شرق و پیغمبر صلح میخواند با آنکه همیشه نفوس را از تقریر
 و تخریر آنگونه کلمات و عبارات منع می فرمودند و اظهار عبودیت بعتبه جمال امی میکردند
 باری چون جمعیت زیاد شد و بسبب عبودیت را جمال آن نبود که نفوس دست
 دست مشرف شوند لهذا پانین شریف بردند و عذر از ملاقات و شرف
 خود فرخواستند و ذکر کثرت مشاغل و هجوم افکار و خستگی پیکر نزار فرمودند و جمیع را
 دعا کردند و اظهار رضایت از خدا و ترغیب و تخریب ایشان بر شرف نجات دادند نمودند
 عصر از فرط طلعت مشهود در دو مجلس موعود بودند مجلس اول در کلوب و انجمن خانهای مجلله
 نیویورک بود و نطق مبارک در تربیت حسن آداب و کمالات نساء و حقوق آنها
 که سبب انجذاب و هیجان عظیم حضار گردید چون همه دست دادند و اظهار خلوص
 و شکر کردند و رجای تائید در مقام عبودیت و انسایت نمودند از انجا شریف فرمای
 منزل سس کاکن گشتند در انجا بیشتر اهل مجلس بستدی بودند که تا امروز بمحضرا طهر
 مشرف نشده بودند و نطق مبارک در ترک تعصبات مضره و تحصیل کمالات روحانیه

و مقامات باقیه بقوه مصنوعیه بود که گل را با بهتر از آن آورد و جان و بیجانی تازه گرم نمود
 روز ۱۷ ذی حجه (۲۶ نوبر) صبح پس از صد در الحاح و شست و شوی معنی از
 اجا چون بجمع دوستان نزول اجلال فرمودند این بیانات مبارکه از فم اطهر صادر
 دو من از ملاقات شما با کمال سرور حاصل نمایم همیشه این محافل را در خاطر خواهم داشت
 ابداً فراموش نخواهم نمود و لکن اگر هر روز یک یک ملاقات نشوید فتوری در محبت
 میمی حاصل نشود می بینید چه قدر دشوالم کهنه است از جفا از بشیره در قه العلیاء و اهل
 بیت مکتوب رسیده هنوز مجال باز کردن آن مکتوب ننموده بودم تا حال که جستجوی
 کاغذ دیگر مینمودم در آن میان مکتوب جفا را دیدم پس شنیدم که شما مقصد پائین
 آدم تا شمار ملاقات نمایم چه که فرصت دیدن فرزند انداشتم با وجود این هر کس
 کارهتی دارد چند دقیقه مخصوص او ملاقات میکنم اگر مجال بود میل داشتم همیشه با شما
 باشم نهایت سرور من بلافاصله شما است زیرا در وجه شما اشارات ملکوت
 ابهی است و در قلوبان محبت و رابطه روحانی پس اگر بظاهر در معاشرت قصور
 رود در محبت فتوری حاصل نگردد انشاء الله جمیع مؤید باشید و در بحر فضل
 و عنایت بهاء الله مستغرق و عصر در مجمع اجاباته انده مس کروک رو نموده
 فرمودند بگویند «مؤمن بهاء الله کسی است که ثابت بر میثاق است هر کس بر پیمان الهی
 ثابت است مؤمن است و خادم اجای الهی است و ساعی در اتحاد و وحدت بهائی
 و مرقع یگانگی و الفت یاران روحانی آیا میشود کسی کتابی را قبول داشته باشد

بدون قبول معلم کتاب آیا ممکن است موقن باقیاب باشد و منکر شعاع آفتاب پس
 هر کس انکار شعاع آفتاب کند انکار آفتاب نموده و دیگر بسیاری میگویند ما احتیاجی
 بنظر مقدسه نداریم خود با خدا مر بو طیم و حال آنکه مطهر مقدسه البتة اشعه ساطعه شمس
 حقیقتند و بسبب تربیت حقایق نفوس پس اگر کسی فیض شمس حقیقت را انکار کند و خود را
 غیر محتاج گوید مثل نیت که بگوید من محتاج بسبب ذریتم و انکار حقیقت و بسبب رغایه
 در حالتی که جمیع کائنات از مبداء مستفیضند و با و محتاج مانند احتیاج اجسام با روح
 انبیهی اما شب نطق مبارک در مجمع در انخصوص بود که بعضی امور را انسان بقوه دانش
 خود پی میرد چه که عقل نهان کاشف حقیقت است مثل اینکه عقل میتواند بفهمد که وجود الوهیت
 هست این کائنات عظیمه بی علت نیت این مصنوعات بی صلح نیت و این باغ
 آفرینش بی باغبان نه الی آخر بیان الاصلی روز ۱۸ ذی حجه (۲۷ نوامبر)
 صبح از جمله بیانات مبارکه بجهت بهائیان این بود (هوا شد) مقصود مطهر مقدسه
 البتة تربیت نفوس مقدسه بوده بعضی چنان گمان نمودند که مقصد بنای کائنات و معابد
 یا آنکه تاسیس نعتی یا شهرت و صیت بزرگوارى بجهت این مشون قبول ذلت کبری
 فرمودند و هدف هماف قضا گشتند این ادوات زیرا آن نفوس مقدسه بخوبی
 میدانستند که وقتی که از آنها اثری نبوده سلطنت الهی بوده و وقتیکه از ایشان
 اثری نخواهد بود سلطنت حق همچنان خواهد بود در این صورت نزد آن جواهر وجود شهرت و گمنامی
 یکسانست و مغت و ذلت مساوی بلکه نتهی آملشان عبودیت شد و محویت

صرفه بود و مقصدشان تربیت نفوس مبارکه و کسینوات مقدسه فی که اسما سن تربیت
 الهی و مرفوح هدایت کبری و موهبت عظمی هستند اهل بیاید شب و روز در ترویج
 این مقصد عزیز بکوشند در تربیت خود و نفوس مقدسه سی و هجده بیخ میزدول دارند
 ظل و امم عالم را آگاه کنند و از تعلیه و رسومات آزاد نمایند از عالم اسما بگذرند و
 بحقایق و معانی ناظر باشند انتهی از روز در آخر مجلس بعضی تقدیم عرضی نموده رجای تائید
 می کردند فرمودند انقدر مکاتیب جمع شده که فرصت خواندن نیست تا چه رسد بجواب
 عصر باز دسته دسته اجبا و بستید با شرف میشند و بیانات مبارکه بعضی در لزوم
 مذیت روحانیه و مذیت جسمانیه هر دو بود که بلوغ و کمال عالم انسانی وقتی ظاهر می شود
 که این دو مذیت توأم گردد و بجیت یکی از رؤسای اشتهر اکنون از مسائل قضاوی و فحمت
 عالم انسانی و تعالیم بهائی بیاناتی فرمودند که داله و حیران شد و با آنچه سبب سایش عالم
 انسانی است آگاهی حاصل نمود و برای عمی از نسآ و محرمه از تعلیم و تربیت و آداب و حقوق
 عالم نسوان صحبت فرمودند خلاصه هر شب و روزی رویها از محبت الهیه افزوده تر بود
 و از انوار جمال جانبار روشن تر
 روز ۱۹ ذی حجه (۲۸) نوبه وقت سحر
 بعضی از اجاب بدرب خانه مبارک آمده استند عای تشریف نمودند که در چنین وقتی شرف
 حضور و زیارت طلعت مجبور شرافت دیگر دارد و مشاهده جمال انور در حال مناجات
 و توجه بملیک قدر انبیا و دیگر بنجند بسیار حالت آنها مؤثر بود و بنجداب و بهائشان
 ای حیرت میشد که قوه کلمه اش چگونه خرق عادات نموده و ابواب عطایا کشوده که آن

نفوس مطمئنہ برخلاف عادت یک عمری ترک خواب و راحت نموده سحرگاه بیابان حرم و جانا
 مرکز یشاق اللہ پناہ آورده اند و چون آن اوان او خسر ایام اقامت مبارک بود و عزم
 حرکت از امریکا بسمت انگلند داشتند لهذا ہر شام و صبح در محضر اطہر اجبا و اولیا قبتل
 و متذکر بودند و بوجہ باقی متوجہ و بمطلع عبد الہی ناظر و بحیل عنایتش متمسک و ہر ساعتی
 دلولہ مستاقان بیشتر شد و شعلہ عشق در دلہا شدیدتر و وجود اقدس دقیقہ فی شب بروز
 آرام نہ داشتند یا در محافل و مجامع عمومی یا سوال و جواب و ملاقات خصوصی دہن
 سان اطہر ناطق ہر محزونی را سرور و ہر نایوسی را امیدوار می فرمودند آتش بجان
 محمودان میزدند و دلیل سبیل گران می شدند اما نطق عمومی مبارک از روز در ذکر استعداد
 روحانی امریکا تھا بود کہ ہر چند بہدیت مادیت و ششون جہانیہ مشغولند ولی مثل بعض بلاد
 اروپا بنگلی از روحانیات غافل نہ شدہ اند حالت طلب دارند و تخری حقیقت خواہند
 طالب صلح و صفا ہستند و دوست داری گانگی و محبت نوع انسانی و بچین شب
 نطق مبارک در اظہار سرت از روحانیت و خدمات اجبا بود و قیام انہا بزرگ نفعات شد
 روز ۲ ذی الحجہ (۲۹ نومبر) نظر بر جای سس امری چون حرکت و مسافت
 مبارک نزدیک بود از منزل سابق بنجانیہ مشار الیہا نقل مکان نمودند و فرمودند امروز
 باید راحت بکنم زیرا خیلی خستہ ام با وجود این اکثر اجبا در منزل سس امری و خانہ
 سس کنی تشریف حاصل نمودند و بعضی بستیدہا را با خود بخل قرب و لقاء لالت
 کردند و از جملہ بیان مبارک اینکہ یکی از فیوضات دین و ایمان حصول طینان قلب

و جان است و سر در روح و سرت و جدان و این مقام بایمان و عرفان حاصل شود
 اطمینان قلب جنت جان است و سبب حصول حالتی خارق العاده که انسان در بلا
 سرور یابد در زحمت راحت بیند با وجود فقر حال استغنا جوید و در حال قدرت و غنا
 با عانت و حمایت ضعیف پردازد زیرا نفس مطمئنه مانند شجر است که ریشه محکم دارد از بیخ
 حادثه بی نلزد و این جز بایمان و عرفان کامل حاصل نشود چه قدر نفوس که دارای
 جمیع اسباب راحت و آسایش هستند و نیت و ثروت دارند و هر گونه وسائط
 عیش و عشرت در اختیار آنهاست اما قلبشان ابدًا اطمینان ندارد همیشه کدر و مضطربند اگر روزی
 بظلمت سرورند روز دیگر کدر و محزون اگر آبی آسایش تن جویند او فانی دیگر دوچار
 زجر و ماتم شوند تا وقت رفتن از این عالم که با کمال حسرت و الم جان سپارند اما
 نفوسی که ایمان باشد دارند عمل بتعالیم الهیه نمایند اگر بقوت لایموت محتاج باشند
 ایام زندگانی را با نهایت سرور و جور گذرانند این یکی از فیوضات دیانت است
 این سرور ابدیت و حیات سرمدی و غنای حقیقی و بدون این هر ثروتی مایه حسرت است
 و هر قدرت و اقتداری علت زحمت و اذیت پس حمد کنید خدا را که باین دولت
 بیز فال رسیدید و با نیت عظمی فائز شدید انبیا از روز بعضی از اجا و جوهری تقدیم
 نمودند قبول نفرمودند هر قدر التماس کردند فرمودند «از قبل من بقرآنفاق نمانید
 مثل نیست که من بانهاد اده ام اما بجهت من هدیه مقبولتر است که ادا و اجا و خدمت امر الله
 و نشر نعمات الله و عمل بصلای جمال الهی است» در این مواقع اجا خیلی متاثر می شدند

که در محضر مبارک هدایای آنها قبول نمیشد با وجود این چون ایام اخیر بود و میل نبرد شرف
 حرکت بودند اجزای نیویورک هدایائی حاضر نمودند و با سهم درقات سدره مبارک که
 و اهل بیت عصمت خواستند تقدیم نمایند - روز ۲۱ ذی حجه (۳۰ نوامبر)
 جمعی اجزاء معید شدند که در ساعت انور دست بدانان مبارک زده ذیل اطهر را از دست
 نهند و از حضور مبارک دور شوند تا هدایای آنها مقبول شود آن بود که برای تقدیم
 نمودن چون بانهایت التماس باحت اطهر رسیدند همه صاحبان هدایا را احضار
 فرمودند و خطاب بانها در مخصوص لفظی نمودند که صورت آن اینست (جواشه)
 من از خدمات شما بسیار ممنونم فی الحقیقه مرا خدمت کردید همان نوازی نمودید شب و روز
 قائم بر خدمت بودید و ساعی در نشر نجات الله من بهیچوقت خدمات شمارا فراموش
 نخواهم نمود زیرا جز رضای الهی مقصدی ندارید و غیر از دخول در ملکوت الله مقامی نخواهید
 حال هدایائی بجهت اهل بیت من آورده اید این هدایا بسیار مقبول است و مرغوب
 اما خوب تر از اینها هدایای محبت الله است که در خسترا این قلوب محفوظ ماند این
 هدایا موقتی است و لکن آن هدایا ابدیت این جواهر را باید در جنبه و طاقچه گذاشت
 و آخرتلاشی گردد اما آن جواهر در خسترا این قلوب ماند و الی الابد در عوالم الهی باقی بودم
 باشد لهذا من محبت شمارا که اعظم هدایا است بجهت انبیا میرم در خانه مانده بجز التماس
 استعمال نیابند و نه یا قوت نگاه می دارند آن بیت از اینگونه زخارف پاک و مبر است
 حالی من این هدایا را قبول کردم ولی نزد شما امانت می گذارم که بفرستید و قیمت آنها را

برای شبق الاذکار شیکاگو بفرستید (اجبایی ناری کردند فرمودند) من میخواهم
 از طرف شما بدیهی ببرم که در جهان ابدی باقی ماند و جواهری که تعلق بخراش قلوب
 داشته باشد این بهترین است انبسی هر قدر اجاد و دوستان این چنین نمودند قبول
 نفرمودند و جمیع راجع بشرق الاذکار شیکاگو کردند و هم چنین در ایام اقامت
 مبارک در نیویورک و انگلستان تا حال کرار اس گودال و سس کوپراز کلیفوریا
 عراقین اصحاب احسان می رسید که وجود اکرم در این سفر خدمت و بدیهی
 که سبب برکت و دلیل توفیق ما باشد قبول نفرمودند لهذا جای شدید و امید و طید داریم
 که بنوعی موفق شویم که تا وجود اقدس در سفرند بخدستی مؤید گردیم حتی بعضی از طرین رکاب
 مبارک نوشتند در اینهمائی خواستند که بسبب بی بی در مصارف سفر مبارک
 خدمت لایقی نمایند بکلی ممنوع شدند خلاصه امروز شب دو محل عمومی در منزل سس
 کنی بود و نقطه های مبارک در محبت و وفا و یگانگی و اتحاد و اجاب و تاکید در اعلام کلمه الله
 و ترویج صلح عمومی و اخوت نوع انسانی بود و همچنان و اوله اجبا خارج از حصار
 روز ۲۲ ذی حجه (اول ماه دسامبر ۱۹۱۱) صبح بسیار زود بعضی از دوستان
 در ساحت فضل و عطا باصفا، مناجات و آثار مسلم علی مشرف و فائز و تا عصر در منزل
 مبارک پی در پی نفوس زیارت جمال بی مثال منقذ و بشکر موبت و بایید غمی متعال ناطق
 و ذاکر فی الحقیقه در امر الله حالت تبه و تذکر داشتند و از دل و جان متفرج و متبل بودند
 و از جمله بیانات مبارک که شرمی در خصوص استعداد انالی امر یکا بحیت صلح عمومی بود

که چون از اغلب مشکلات سیاسی دورند و در گوشه‌ی آسوده و نسبت بسیار
 قطعات انالی امریکای هم بیشتر طالب صلح و صلاح لذا اگر چنانچه باید قیام کنند
 و دولت و ملت بقوه معنویه بر ترویج تعالیم و اصول الهیه جدا بر خیزند مسئله
 صلح عمومی را از پیش می‌برند و این مسئله صلح در امر حضرت بهاء الله حکم قطعی و فیضیه
 دینی است نه رأی انجمن و مشورت هیئت ملت و دولتی که معلل باغراض باشد
 یا قبول تغییر و تبدیل نماید و چون از فرائض دینی است حتمی الوقوعت مثل
 اینکه در اصطلاح دیانت انکار و مخالفت مسیح کفر است انکار صلح هم در امر
 حضرت بهاء الله چنین است و دیگر پیغام امری بدون جانفشانی نمی‌شود تا بحال
 بیست هزار نفر در این امر فدا شده‌اند و بهائیان قبول هر بلا و ابتلائی نموده‌اند من
 چهل سال در حبس بودم بجهت ترویج صلح عمومی و وحدت عالم انسانی زیرا این مسئله
 مخالف منافع و منافعی استبداد پادشاه ایران و سلطان عثمانی بود لهذا بر منغ و زجر
 برخاستند و تمام قوی بر محمود ضحلال امر الله قیام کردند و لکن جنس امر حضرت بهاء الله
 غالب و آوازه ظهورش جهانگیر شد و بر مخالفی مغلوب و ذلیل زیرا این امر مؤید بشدید
 القوی بود و تعالیم مبارکه بقضای این عصر مؤشس سعادت بشر و مروج هدایت کبری
 (عصر بجهت جمعی از مملکتین دیانت مسیحیه می فرمودند) تعالیم حضرت مسیح فراموش شده
 ملاحظه نمایند که مسیح بطرس میفراید شمشیر خود را خلف کن بازمی فرماید اگر کسی باین
 شامیلی زند طرفین را در بگردانید حولی حال برخلاف این تعالیم می بینید که چه قدر

میچیان بگه گیر گشته رؤسای سیخه خون یکه گیرا مبلح دانسته در کیمسلا
 پروستان و کاتولیکه چه خونهار بخت شد الی آخر بیان لاطلی و همچنین شبده مجمع
 عمومی منزل بستر کنی شجره در تعصبات و تعالید مل و مذاهب تفصیل و توضیح تعالیم
 جمال بی از فم اطهر صادر و وقت شام مانند سایر لیالی و ایام آن شب هم جمعی از احباب
 را سر میز حضار فرمودند و بجهت صرف شام بر سر خوان عنایت سرور و افتخار ابدی
 بخشیدند و کل زکات غلام و طبع ایرانی و تبسم مزاج یار رحمانی شوق و شغفی و جسمانی
 جُستند روز ۲۲ ذی حجه (۲۰ دسمبر) پس از اذکار و اوراد مالک

مبد و معاد از صبح آمد و شد و شرف نفوس پی در پی بود تا قریب ظهر که در صلوات
 بیت مبارک جمعیت از اجزای قدیم و جدید زیاد شد پانین شریف آوردند و لسان
 مبارک باین کلمات مبارک ناطق (هوانند) من در نیویورک خیلی در مجامع شما
 بودم اما من در سایر شهرها عشر این نبود لکن در اینجا شب و روز منفرداً مجتمعا کثر
 شمار ملاقات نمودم و وصایای حضرت بهار الله را بشا گفتم بشارات الهیه را از
 برای شما بیان کردم و آنچه سبب ترقی عالم انسانی است شرح دادم مقررات تعصب
 و تعالید و آلائش بشون نفسانی را شرح نمودم تعالیم حضرت بهار الله تبیین کردم
 دلائل و مسائل الهیه را توضیح نمودم حال رفتن من نزدیکت در تدارک حرکت و فرم
 در هر محلی نمیتوانم حاضر شوم لهذا در عرض نمایم و من از شما را رضی هستم و از خدات
 شما ممنون فی الحقیقه نهایت رعایت ما از شما دیدم بن خلیا برای منوید از ملکوت

بهاء الله بجهت شما آیند و توفیق می طلبیم تا روز بروز مؤید تر شوید حقوق بهاء الله
 را محافظه نمایند قلبستان نورانی تر شود اخلاقان رحمانی گردد روحان مستبشر
 باشد و اضوارتان دلیل بر ایمان و ایقان در نهایت تقدیس باشید و در انتها
 انجذاب و توجه بملکوت ابهی سر اجهای نورانی شوید آیات باهره جمال مبارک گردید
 برهان حقیقت حضرت بهاء الله باشید تا روشنائی بعالم بخشید و چون خلق نظر
 باعمال و افعال شما نمایند آثار تقدیس و انقطاع ببینند نورانیت آسانی مشاهده
 کنند و کل شهادت دهند که حقیقتا شما برهان حقیقت حضرت بهاء الله هستید و گویند
 خا که بهاء الله شمس حقیقت است و به صرف قدرت اینگونه نفوس را تربیت فرموده
 تا از رفتار و گفتار شما انوار ابهی ببینند آثار محبت الله یابند اخلاق حمیده مشاهده
 کنند فضائل عالم انسانی جویند بر یک منادی حق باشید و از افق عالم انسانی
 مانند کواکب لامع طالع شوید اینست محافظه حقوق حضرت بهاء الله نیست مقصود جمال
 مبارک از حمل بلا یا قبول جن عظیم جمیع مصائب و متاعب را تحمل فرمود و در بس
 و زندان بملکوت یردان صعود نمود تا ما بعالیم او حاصل شویم با آنچه مقتضای وفات
 قیام کنیم بفضایح و وصایای او عمل نماییم نداء ملکوت ابهی را بلند کنیم انوار فیوضات
 حقیقت را نشر سازیم تا بجزع عظیم موجب باوج رسد عالم ناسوت آئینه ملکوت
 شود این خارزار گلستان گردد و این خاکدان آئین جنت ابهی گیرد در همچنین عصر از جز
 بیانات مبارکه این بود ما آمیدیم تخم می افشانیم امید داریم پر تو آفتاب غایت برویاند

باران رحمت ببارد نسیم موهبت بوزد زیرا امر یکا استعداد دارد در شب در
 محفل دوستان می فرمودند من تصریح نداری می کنم که ابر رحمت بر شما ببارد شمس
 حقیقت ببايد باشی مقصود منظر مقدسه الهیه است فائز شوی نیست تصریح من زیرا
 شما احباب جمال مبارکید و بندگان اسم اعظم این سفر من بدین شما آمدن نشاء الله
 بعد از این شما بارض مقدسه خواهید آمد در مکه که موطن اقدام انبیای الهیت با ملاقات
 خواهیم کرد انتهی روز ۲۴ ذی حجه ۳ دهمرا چون دسته دسته

احباب قدیم و جدید بزیرت جمال انور مشرف میشوند با حال این و آه ناظر روی چون
 ماه بودند و ساجد و طائف طلعت عبدالله اکثر کریمان و نالان بودند و از خبر عزیمت
 و مسافرت مبارک و لبها پر حسرت و حرمان جمیع ذکرشان شکایت از بجز و فسراق
 بیکل میثاق بود و در محضر اطهر عرض و ناله شان اظهار غفلت و قصور در خدمات و فقور
 در لوازم عبودیت مطلع فیوضات دما راجی عون و عنایت بودند و مستدعی تائید
 و کرمت از روز شتاقان جمال بمیال ناله بائی داشتند که برسنگ تا شیر می نمودند
 قبشان هر قلبی را می گداخت و با آه و ناله همد می ساخت واقعا نوعی در استان
 مبارک ساجد و راکع بودند که سر از پانین شاختند از روز عصر و شب دو مجلس
 عظیم منعقد یکی در منزل امه الله مسس کروک انجمن تبلیغ بود که نفوس محض فوز بقا
 خیلی آمده بودند و نطق مبارک در آن مجمع این بود (هو الله) حمد خدا را که مسس
 کروک سبب اجتماع شما و انعقاد چنین محفل گردیده که بذکر الهی مشغولید و بیان بر این ناطق

ایسدم چنان است که روز بروز منجذب تر گردید و نور خیت بیشتر یابید ترقیات
 فوق العاده نمایند و در تبلیغ امر الله از یکدیگر استفاضه جوئید تا بدانید که چگونه باید
 تبلیغ کنید و بهدایت نفوس پردازید قلوبتان چنان منجذب باشد که بجز در سوال
 جواب کافی شافی دهید و روح القدس در سائنان تکلم نماید مطمئن باشید
 و میسر و در بنایات و تالیفات جمال مبارک که قطره را دریا نماید دانه را درختی بارور
 گرداند ذره را آفتاب کند و سنگ را گوهر آبدار فرماید عنایت او عظیم است
 خزائن او مملو است و فیوضات او بی انتهاست خداییکه بدیگران عنایت فرمود
 بشاهم عنایت می فرماید من بدرگاه الهی تضرع و زاری نمایم و از برای شما تائیدت
 عظیمه طلبم که زبانان سیف قاطع شود قلوبتان محل تجلی انوار شمس حقیقت گردد افکارین
 وسیع شود و مقامتان رفیع گردد تا بنشیند نفحات الله پردازید و در عالم انسانی
 ترقیات عظیمه نمایند زیرا تا انسان اول خود کس کمالات ننماید بدیگران آموختن
 نتواند تا خود حیات نیابد دیگر از احیات زنجش پس ما باید بکوشیم تا اول
 خود کس فیوضات ملکوتیه نمایم حیات ابدیه یابیم تا بتوانیم روح با هم عالم دهیم
 جان بجانان بخشیم لهذا باید همیشه تضرع بدرگاه احدیت کنیم و طلب فیوضات
 باقیه نمایم قلبی چون مرآه صافیه یابیم تا انوار شمس حقیقت جلوه نماید هر شب و روز
 عجز و زاری کنیم و طلب تائید نمایم که خدا یا ما ضعیفیم تو قوی کن ما نادانیم تو دانا
 فرما خدا یا فقیریم غنای ملکوتی ده خدا یا مرده ایم حیات سرمدی بخش خدا یا ذلت محضیم

در ملکوت عزیز فرما اگر تائیدات آسمانی شامل شود هر یک از ما ستاره درخنده
 گردد و الا از خاک پست تر شود خدایا تائید کن نصرت فرما ما را غالب بر نفس هو کن
 و از عالم طبیعت نجات ده خدایا بندگان روح القدس زنده فرما تا بخدمت تو
 قیام نماییم و بعبادت تو مشغول گردیم و با نهایت صدق و صفا با انتشار آثار ملکوت
 پردازیم تویی مقدر و توانا تویی بخشنده و مهربان انبی از انجا بمنزل مسکنی
 تشریف فرما شدند آتش در آن میت هجوم یار و اختیار از هر شبی بیشتر بود و آتش
 شوق در دلها شدید تر نطقی مفصل در ترویج مسائل الهیه و تاکید در نشر نعمات الهیه
 و تبیین تعالیم بدیه و ذکر احوال امجی و وداع با اجنا نمودند و چون ختم بیان منسره نمودند
 در مجلس اجناد و وزندن بایک یک از اجباب و دوستان خدا حافظی و اظهار عنایت
 کردد بالانشریف بزدند روز ۲۵ ذی حجه (۲۴ دسمبر) از جمله نفوسیکه تازه
 بحضور نور مشرف شد یکی از حاضریهای بنی اسرائیل بود در مسائل مفصله تورات با او صحبت
 می فرمودند که مراد از خلق آسمانها و زمینها در شش روز آن روز الهی است و خلق روحانی
 و الا قبل از خلق این آسمان و زمین شب و روزی نبود و از این آیهئی که در تورات میفرماید
 روح الهی بالای آب مانند مرغی بود مراد ماء عرفانت که سبب حیات آسمانی است
 و اینکه میفرماید انسانی را بصورت خود خلق کنیم مراد صورت اسما و صفات
 الهیه و الا ذات باری از صور مادی مقدس است و از امثال و اشباه منزوه
 و میراث از این قبیل چون بیان اصطلاحات و رموز آیات کتب مقدسه را منسره نمودند

آنکه معانی علائم و بشارات ظهور و عود را مفصل و مشروح بیان نمودند چنانچه ما خام نموده
 بجز به و شور آمد و اسرار با عاقله علییه مطلع فیوضات احدیه نمود بعد جمعی از نفوس محترمه
 که بعضی از آنها پر و فرس بودند بحضرت شرف شدند و از جمله مطالبی که بسمع اهلر رساندند
 تحریر پر و فرس در قضیه مشرق الاذکار شیکاگو بود که اعانه اجای شرف بحیث
 آن بنار ایکی از فہرستہای کتاب عظمت این امر اعظم گفته بود بیانات مبارکہ در مہمل
 از تعالید و رسوم قتیہا و اوامر شیشہا بود و عصر در مجمع اجامتزل مستر و سکنی
 جمعی تازہ از شاگردای ستر کنی در مجلس و بعد از مجلس مشرف شدند و نطق مبارک در
 خصوص ادراک معانی کتاب الہی بود کہ مقصود از تلاوت و قرائت پی بردن بحقایق
 آیات و اسرار کتابت اگر تنہا خواندن بود بایستی قلت یہود جمع مؤمن مسیح
 شدہ باشند ولی چون از ادراک اسرار و معانی بی بہرہ بودند از ایمان بانحضرت
 ممنوع گشتند علائم و آیات کتاب را بظاہر معنی نمودند و ظہور مسیح را مطابق
 تعالید و آداب و رسوم ملت خود نیافتند لہذا انکار کردند و از حقایق و اسرار الہی
 غافل و در کنار شدند شب مہمل عظیم و مجلس منہی در انجمن تیا سیفہا نیویورک بود
 و خطابہ مبارکہ از قدمت سلطنت البتہ و عدم انقطاع فیوضات مخصوصہ ربانیت کہ
 ہمیشہ حق بودہ و خوابد بود و در ظل فیوضات رحمانیہ او ہمیشہ خلق مستقیض و موجود و از
 انوار مظاہر فضل و جودش ستیز و منور سنہ اللہ التی قد حلت من قبل ولن تجد سنہ
 تبدیلا ولا تحویلا و صورت خطابہ مبارکہ در آن مجلس نیست

(هوانند)

نفوسیکه خبر از عالم حقیقت و تتبع در کائنات ندارند کشف حقایق نتوانند
و تخری حقیقت نمایند آن نفوس نظری سطحی دارند چهل مجسمند و تقلید محض آنچه
از آبا و اجداد شنیده اند بآن معتقدند ابدًا از خود نه دانش و هوش دارند و نه
چشم و گوش اعتماد بر حکایات و روایات نمایند و بر حسب افکار و حجاب
خویش رفتار کنند و همچو گمان نمایند که سلطنت الهیه حادث است چنین
اعتقاد دارند که این عالم وجودش هزار ساله یا هشت هزار ساله است و پیشتر
خدا خلقی و سلطنتی نداشته اگر چنین باشد نمود باشد الوهیت حادث است نه قدیم
و حال آنکه مادام خدا بوده خلق هم داشته مادام نور بوده مستنیر هم بوده زیرا بدون
مستنیر نور ظهور ندارد و بدون خلق خالق ثبوت نشود الوهیت مقتضی خلق است
رازق باید مرزوق داشته باشد تصور الوهیت بدون مخلوقات و کائنات
مثل نیست که تصور سلطنتی بدون کشور و شکر نمایم پادشاه لابد کشور دارد آیا ممکن
است شخصی پادشاه باشد بدون مملکت و رعیت؟ این مستحیل است اگر وقتی بود
که نه شکر می بوده و نه کشوری چگونه میتوان گفت پادشاهی بوده پس لابد حق خلق
داشته در این صورت چنانچه حقیقت الوهیت اول و آخری ندارد خلق او نیز
اول و آخری نداشته و نخواهد داشت همیشه خدا خالق و رازق بوده همیشه مُحمی
و مُعطی بوده وقتی نبوده که صفات الوهیت و ربوبیت معطل بوده باشد ابدًا تعطیل

جائز نه این خورشید بشعاع و حرارتش آفتاب است اگر تصور کنیم که وقتی آفتاب
 شعاع و حرارت نداشته باید بگوئیم از ازل آفتابی نبود و مادام شعاع و حرارت نداشته
 شمس نبوده همین طور اگر بگوئیم وقتی خدا مخلوق نداشته مزدوق نداشته باید
 بگوئیم خلایق نبوده و این انکار قدرت و دلیل بر حدوث ربوبیت است این وضاحت
 که این کائنات نامتناهی این کارخانه قدرت این فضای غیرتناهی و این جام
 عظیم شش مہفت ہزار سالہ نیست خلی قدیست اما اینکہ در تورات ذکر شش ہزار
 سال است این معنی دارد بظاہر نیست زیرا میفرماید خدا در ہفت روز آسمان و زمین
 را خلق فرمود بآنکہ قبل از خلق آسمان و زمین آفتابی نبودہ شرق و غربی وجود نہ داشتہ
 چگونہ بدون آفتاب روز و تہتق یا بد پس معنی دیگر دارد مقصد اینست کہ سلطنت
 الہیہ قدیم است نہ حادث ہمیشہ خلق داشتہ کشور و شکر داشتہ و خواهد داشت
 لہذا فیض الہی و تجلیات اوستہ است انقطاعی ندارد چنانچہ برای شعاع و حرارت
 آفتاب انقطاعی نیست ہمچنین مظاہر مقدسہ الہیہ کہ مطالع فیوضات ربانیہ اند ہمیشہ
 بودہ و بستند و آن مظاہر مقدسہ بجت چہ ظاہر میشوند حکمت و نتیجہ ظهورشان
 اینست کہ در عالم انسانی صورت و مثال الہی ظاہر شود زیرا کہ حقیقت عالم انسانی
 حائر دو صورت است و دارای دو جنبہ یکی صورت و مثال الہی است و ثانی
 جت جسمانی و جنبہ شیطانی چہ کہ غیر از جسم انسان را حقیقتی است کہ آنرا قالب مثالی
 یا صورت و خلقت ملکوتی می گویند در حینیکہ انسان می گوید من دیدم من گفتم آن

کیت که می گوید من دیدم. واضح است که او غیر از جسم است و تسیکه فکری کند
 مثل نیت که با خود مشورت مینماید معلوم است حقیقت ثانویه است که با او مشورت
 می کند جسم نیت که بانسان رای میدهد که اینکار را بکنم یا نه مضرش چیست
 و فوائدش چه چه بسیار میشود که انسان در امری اراده قطعی مینماید و بعد
 بانذک تامل و فکر از آن امر منصرف میشود چرا بجهت اینست که با حقیقتی مشورت کرده
 و لغت مضرت آن امر شده. لهذا از آن منصرف گشته از این گذشته در عالم
 رؤیا انسان سیر می کند و حال آنکه جسم اینجا است اما روح ساژدر شرق
 و غرب دنیا آنکه سیر می کند کیت حقیقت ثانویه است شخص مرده است
 جسمش زیر خاک است ولی روح انسان با او در خواب سوال و جواب مینماید
 آن کیت که انسان با او سوال و جواب می کند او حقیقت ثانویه است پس
 در انسان غیر از جسم حقیقت دیگر است مثلاً جسد ضعیف میشود اما آن حقیقت بر حالت
 واحد است جسم فریب میشود و حقیقت بر حال و جسد ماند جسد ناقص شود و حقیقت
 بر حالت اولیه مشا به شود جسم انسان در خواب مثل مرده است ولی آن حقیقت
 در سیر و حرکت است ادراک دارد و گفتگو مینماید و کشف امور می کند آن حقیقت
 قالب مثالی است و میل ملکوتی: جسم عنصری کاشف حقایق است و مددک اشیا
 کشف علوم و فنون و صنایع میکند. قوه برقیه و سایر قوای تسخیر مینماید و با شرق و غرب
 عالم در آن جسد منجابه می کند واضح است که این جسم و جنیت اگر جسد بود

بستی در حیوان هم نموده این کمالات باشد زیرا حیوان با انسان در جمیع قوی
 مشترک است پس آن قوه حقیقت ثانویه فی است که کاشف حقایق اشیا است
 محیط بر کائنات است واقف اسرار است ابدی ملکوت است و در برابر است
 آن حقیقت است که انسان را از حیوان ممتاز نماید لکن این حقیقت ما بین عالم الهی
 و رتبه حیوانی است اگر قوه ملکوتیه غلبه نماید حقیقت انسانی اشرف مخلوقات شود
 و دارای صورت و مثال الهی گردد و اگر جهت حیوانیه غالب آید از حیوان پست تر
 شود چه که حالات و شکوفات حیوانیه در انسان ظهورش بیشتر و مضرش
 شدیدتر است مثل غضب و شهوت و منازعه بقا جنگ و جدال خدعه و تزویر حرص
 و طمع از نقائص عالم انسانی و خصائص عالم حیوانی است مثلاً مانند روباہ انسان
 بی تربیت مکار است در حیوان حرص است در انسان هم هست در حیوان تعدی
 و شهوت است در انسان هم هست زیرا حقیقت انسانی جامع است لذا آنچه
 در حیوان است ظهورش در انسان اشده است و آن مقتضیات عالم طبیعت
 است و ظلمات نقائص که سبب ذلت کبری است و بلیه عظمی و از جهت دیگر در انسان
 کمالات و فیوضات الهی است که سبب سعادت سرمدی است و مایه عزت ابدی
 مانند عدل و وفا صدق و صفا حکمت و تقی رحم و مروت محبت و مودت نعت و معرفت
 که سبب این کمالات انسان اعلا بحقائق اشیا نماید و کشف اسرار کند پس
 حقیقت انسانی بین ظلمت و نور است و دارای سه صورت صورت ملکوتی صورت

انسانی و صورت طبیعی صورت طبیعی ظلمت اندر ظلمت است و مایه زحمت و ذلت
و سبب نزاع و جدال و حرب و قتال اما صورت ملکوتی که فتهارتبه عالم انسانیست
نور علی نور است و وسیله حصول سعادت عظمی و مراتب صلح و صلاح و عز و علا مظاہر
مقدسہ الہیہ بحیث این ظاہر شدند که ظلمات عالم حیوانی را با نور صفات ملکوتی زایل
فرمایند و نقائص عالم طبیعت را کجماالات الہیہ متبدل کنند تا جهت ملکوتی غالب
آید و صورت و مثال الہی در عالم انسانی جلوه نماید نورانیت الہی و فضائل رحمانی ظاہر
شود پس این مطالع مقدسہ مرتبی عالم وجودند و معلم عالم انسانی نفوس بشری را
از ظلمات ضلالت و غفلت و نواقص و رزائل عالم طبیعت نجات دهند و بفضل
و خصائل روحانیت دلالت کنند جاہند عالم گردند چونند انسان شوند دوزخ
اند فرشته گردند ظالم و متکبرند عادل و خاضع شوند تا انسان زمینی آسمانی شود
تا سوتی ملکوتی گردد طفل رضیع مقام بلوغ یابد فقیر و ذلیل غنی و عزیز شود خلاصہ اگر ظہور
مظاہر مقدسہ نبود جمع بشر در صقع حیوان بودند بلکه پست تر ابستہ اگر اطفال بشر
تربیت نشوند در مدارس دخیل گردند بدون مرتبی جاہل و نادان مانند و اگر تلال
و جبال بحال طبیعی گذارده شود جنگل و آجام گردد اثمار آبدار بار نیارد و فواکہ
طیثہ نہد اما چون در تحت تربیت باغبان درآید اثمار لطیفہ دہد فیض
و برکت کلیہ حاصل نماید پس عالم خلقت بمقتضای طبیعت جنگل و خارزار است
و مظاہر مقدسہ باغبان الہی و مرتبی عالم انسانی کہ تربیت عالم وجود پردازند تا اثمار

نفوس سرسبز و خرم ماند لطافت و نطافت یابد و شمار طیب و پییب زینت حدائق
حقائق انسانی گردد لهذا این فیض الهی و تربیت ربانی مستمر است نمی شود که این فیض
عظیم قطع گردد و این جلوه رحمانی تمام شود شمس حقیقت همیشه در غروب باشد غروبانی که
آن را طلوعی در پی نباشد مماتی که اورا حیاتی از عقب نیاید آیا این سزاوار عالم
الهی و شمس حقیقت است که در غروب ابدی ماند و از تربیت عالم وجود ممنوع و بلا باشد
وجود شمس برای افاضه است چگونه غروب دائمی نماید و فیض قطع جوید بلکه فیض
او مستمر است آفتابش همیشه طالع است و آثارش دائم و ظاهر نشینش بدام درم دور
است و الطاف و مواهبش در بروز و ظهور لهذا باید همیشه منتظر و امیدوار بود و متوجه
ملکوت فیوضات پروردگار که بظهور منظر مقرر عالم بشر فیض صیل اکبر یابد جهان جهان
دیگر شود و عالم امکان غبطه جنت و رضوان گردد اما ظهور منظر برالیه باید با کمال
صورت باشد و با اعظم شئون و کمالات ظاهر شود معنی با قوتی الهی و نفوذی
آسمانی تا ممتاز از سایرین باشد و در جمیع صفات و آثار اولی و اقدم مثل اینکه
آفتاب از جمیع ستاره ها ممتاز است هر چند در مقام خود کواکب و نجوم نیز روشنند
و در لیالی درخشنده اما شمس را تابش دیگر است و تأثیرش برتر باید منظر فیض
الهی نیز چنین باشد تا ثابت شود که معلم الهی است و مربی عالم انسانی شمس حقیقت
است اعظم تجلی است و اول جلوه آسمانی تابش و تأثیرش بذات خود است نه کتاب
از نفوس بشری و الا باید بگوئیم کمالاتش ناخود از سایرین است چگونه میشود شخصی را که

دیگران تربیت کنند او مرتبی عالم انسانی شود منظر فیض الهی باید مستقل باشد مستقل
 مرتبی باشد نه مربوط کامل باشد نه ناقص غنی از اسوا باشد نه محتاج
 تربیت اهل دنیا جامع جمیع کمالات باشد نه محدود و محصور تا بتواند مجموع بشر را
 تربیت کند ظلمات جهل و نادانی را زایل نماید بقوه الهیه عالم را عالم دیگر نماید صلح
 عمومی را ترویج کند وحدت عالم انسانی را مروج باشد ادیان مختلفه را متحد
 سازد لهذا امید چنان است که لطاف و مواهب ربانی ظهوری شدید یابد انوار
 شمس حقیقت دیده های ما را روشن کند دلها را انورانی نماید ارواح را سبتر سازد
 همه عالیه بخشد و حیات ابدیه دهد تا بختی رتبه عالم انسانی نال گردیم من نه ماه است
 در امریکا در اغلب شهرها در کناس و مجامع عظمی صحبت کرده ام نفوس را بوحده
 عالم انسانی متذکر نموده جمیع را بالفت و یگانگی نوع انسان خوانده ام فی الحقیقه نهایت
 رعایت را از اهل امریکا دیدم سختی امریکانیت نجیبه است استعداد هر کمالی دارد
 و تحریر حقیقت نماید و حال غزم حرکت دارم فردا میروم لذا خدا حافظی می کنم و از برای
 شما تائیدات آسمانی می طلبم و عزت ملکوتی و حیات ابدی میخواهم تا بتمها مقامات عالم
 انسانی رسید و نهایت ممنونیت را از شما دارم بهیچوقت شما را فراموش نخواهم کرد
 بلکه همیشه بدرگاه الهی تضرع و زاری نمایم و شما را توفیق رحمانی و برکت و فیض آسمانی جویم
 انتهی اهل آن سخن از علوات گفتار یار استر و علن انجذاب دل و جان جستند و هنگام
 حرکت مبارک یک یک نزدیک آمده دست میدادند و اظهار خلوص و محبت صمیمی مینمودند

و چون خبر عزیت و مسافرت مبارک را می شنیدند بشدت اظهار خزن و کدورت
 میکردند اما حسرت و احتراق قلوب اجبای مشتاق از فکر هجر و فراق طلعت یثاق بیشتر مایه
 حیرت بود • روز ۲۶ ذی حجه (۵ دسمبر) علاوه از اجبای نیویورک جمعی کثیر از
 دوستان و اجبای اطراف برای مشاییت مبارک در کشتی سلیتک آمدند رقت و حزن
 قلبشان بسیار مؤثر بود و آه امین صغیر و کبیر متصاعد بفلک اشیر صالون بزرگ درجه اول
 با آنکه تالار بسیار بزرگی بود گنجایشش جمعیت اجباب نداشت بعضی نشسته و اغلب
 تا بیرون در ایستاده بودند و بهیکل اقدس در جمع دوستان با حال نطق و بیان در شی
 و خرام و نبضایح یاران و وداع با ایشان و تسلی قلوب مشتاقان مشغول محزونان را
 بسرور ابدی دلالت می فرمودند و بتأییدات ملکوت ابهی بشارت میدادند تا وقت
 مرضی جهت خطابه بی غرابندای حلی ادا فرمودند که صورت آن آیت (هوانه)
 این روز آخر و ملاقات آخری است حالا دیگر سوار و ابور شده میرودیم و این
 آخر وصیت من نباشد و بکرات برای شما صحبت داشتم و بوحدهت عالم انسانی دعوت
 کردم که جمیع بشر بندگان خداوند بستند و خدا بجمع مهربان گل را رزق میدهد
 و حیات می بخشد در حضرت ربوبیت جمع بنده اند و فیوضات الهیه یکسان مبدول
 لهذا باید ما هم جمیع مل عالم در نهایت مهربانی باشیم و این تعصبات و مینه جنسیه و تعصبات
 وطنیه و سیاستیه را فراموش نمایم جمیع روی زمین بگروه است و جمیع هم یکسالاند
 و گل بندگان بخداوند پس هر نفسی سبب کدورت دیگری شود نزد خدا گناه کار است

خدا جمیع قلوب را سرور میخوابد تا هر فردی از افراد در نهایت سعادت زندگانی نماید و از
 اختلافات و تعصبات دینی و مذهبی و تعصبات جنسی و سیاسی و وطنی بیزار و در کنار گردد
 شما که احمد نه چشمان بیاشد و گوشستان شنو گشت و قلبتان آگاه دیگر نباید نظر باین
 تعصبات و اختلافات نمائید بلکه باید نظر با لطف الهی کنید که او شبان جعقی است و جمیع
 انعام خود مهربان با آنکه خدا جمیع مهربانست آیا جائز است ما که بندگان او هستیم با یکدیگر
 جنک و جدال نمائیم لا والله بلکه باید بشکرانه قیام کنیم و شکرانه الطاف الهی است
 و لقیام با یکدیگر است و محبت و مهربانی بجموع خلاصه مباد اقلبی آزرده نمائید یا در باره یکدیگر
 غیبت کنید با جمیع خلق یگانه باشید جمیع را خویشان خود شمرید همیشه مقصدتان این
 باشد که دلی را سرور کنید اگر سندی را اطعام نمائید برهنه بی را پوشانید ذیلی را
 عزیز کنید بیچاره را چاره ساز گردید و پریشانی را سرد سامان بخشید اینست رضای الهی
 اینست سعادت ابدی اینست نورایت عالم انسانی چون من برای شما عزت ابدیه
 میخواهم لذا چنین نصیحت فرمایم می بینید در بالکان چه خبر است چه خوبار نیمه می شود
 چه قدر اطفال یتیم میگردد چگونه اموال بعاتت میرود چه آتشی شعله در است با وجودیکه
 خدا انهار بجهت محبت خلق کرده آنها خون یکدیگر میریزند خدا انهار برای تعاون
 و تقاضی یکدیگر آفریده آنها بنهب و غارت هم دیگر میشوند بجای اینکه سبب رحمت
 نوع خود شوند مزاحمت یکدیگر نمایند پس شما باید منت را بلند نمائید بدل و جان
 بکشید بلکه نورایت صلح عمومی بدخشد این ظلمت بیگانگی زایل گردد جمیع بشر یک

خاندان شوند و هر فردی خیر عموم خواهد شرف بوز معاونت کند غرب بشرق
 اعانت نماید زیرا که ارض یک وطن است و نوع انسان در تحت فیض و حمایت یک شبان
 ملاحظه نماید که بسیاری الهی چه صدقات و بلا یائی دیدند بجهت این که نوع بشر محبت
 یکدیگر کردند و بجهل الفت و اتفاق تشبث نمایند و آن نفوس مقدسه حتی جان خود را فدا
 کردند بپسینید چه قدر خلق غافلند که با وجود این زحمات هنوز در جنگ و جدالند و با وجود
 این نصایح باز خون یکدیگر ریزند چه قدر نادانند و چه قدر در غفلت و غفلتند خدای باین
 مهربانی دارند که با جمیع یکسان معامله میفرماید با وجود این مخالف رضای او حرکت نمایند
 او بجمع رؤف و مهربانست اینها در نهایت عداوت و طغیان او حیات بعموم بخشند
 اینها سبب ممت گردند او ممالک را مسموم فرماید اینها خاندان یکدیگر را مسموم نمایند
 ملاحظه نماید که چه قدر غافل باند حال تکلیف شما را دیگر است چه که مطلع بر اسرار الهی شدید
 چشم بینا و گوش شنوا دارید لهذا باید با عموم در نهایت مهربانی معامله نماید هیچ
 عذری ندارید زیرا رضای الهی را دانستید که در خیر و صلاح عموم است نصایح حق را شنید
 و بیانات تعالیم الهیه را استماع نمودید که باید بجمع حتی بدشمنان دوستی و محبت نماید
 بدشمنان را خیر خواه باشید و مخالفان را یار موافق گردید پس موجب این تعالیم
 عمل نماید بلکه این ظلمات حرب و جدال زایل شود نورانیت الهیه جلوه نماید بشرق
 منور گردد و غرب معتطر شود جنوب و شمال دست در آغوش یکدیگر نماید و امم عالم در نهایت
 محبت با هم معاشرت و الفت یابند تا باین مقام رسند عالم انسانی را راحت نیابد

سعادت ابدیه حاصل نشود اما اگر بموجب این تعالیم مقدسه عمل نمایند عالم ناسوت آینه ملکوت
 گردد روی زمین جنت امی و غبطه فردوس برین شود امیدوارم موفق بر عمل تعالیم
 شوید تا چون شمع بجالم انسانی روشنی بخشید و مانند روح جسم امکان را ب حرکت آرید
 نیست عزت ابدی نیست صورت و مثال الهی که شمارا بان وصیت مینمایم و امید چنان
 که بان موفق شوید انتهی - مسافرن و رتکاب کشتی از دور و نزدیک چون این خطابه
 مبارکه را شنیدند و آن حالت انجذاب و انقلاب احباب را دیدند انگشت
 حیرت گزیدند و اظهار تعجب نمودند که این چه حکایت است و این چه وجود باقیست
 و عظمتی که اینهمه رجال و نساء جلیله امریکا صف در صف در حضورش اینگونه خاضع
 و خاشع اند و صغیر و کبیر پروانه حول این جمال جمیل و وجه میر باری چون یک یک
 دوستان در ساحت انور علی دست دادند و ذیل عطا گرفتند و رجا و استغای
 نمایند نموده مخلص شدند بیرون کشتی در ساحل صف کشیدند و در جلو مرکب
 مبارک باناله و آه بودند و ناظر روی چون ماه چون کشتی مبارک حرکت نمود بیجان
 و شوری دیگر از آنها نمودار شد حزن و غمشان جانسوز بود و حالت جذب و شوقشان
 دل و زبانه با اعناق خاضعه در تعظیم بودند و با ایادی مرتفعه در تهلل و تکبیر و تاجشتم کار میکرد
 جمعیت مشتاقان از دور مانند فوج موج میزد و سان مبارک در ظهور قدرت
 و قوت اسم اعظم ناطق که به بنید چگونه اقتدار امر الله و لوله در دلها انداخت و چه
 انقلابی در نفس افکند چه طور عون و عنایت جمال الهی پی در پی رسید و انوار

نصرت از افق اعلیٰ دمید این از تائیدات موعود و ملکوت اشد بود و توفیقات جبروت
 غیب ابی چنانچه جمال مبارک بصریح عبارت وعده فرمود که نزیم من افقی الأبوی و نصر من
 قام علی نصره امری بجنود من الملائه الاعلیٰ و قبیل من الملائکه المقربین انتهی و دیگر وقایع مسافر
 مبارک بلاد اروپا تا مراجعت بشرق در جلد ثانی مرقوم و مسطور -

صدرت از شکر و ثنا تائیدات جمال اقدس ابی و عنایات مطلع عهد او فی
 که اینجند اقل با تمام جلد اول بدائع الآثار مؤید شد و در ۳۲۳ هجری
 او خسر ۱۹۱۳ عیسوی بقلم خود تحریر و بساحت نور حضرت عبد البها فدیت
 اجابہ الثابتین علی عبده الاو فی تقدیم نمود و در اوایل ۱۹۱۴ ع نامور مسافرت
 بندوستان و نازون بشر و انتشار آن گردید و بنفقه یاران روحانی جناب جو نورد
 گشتاپ و بهتر اسفندیار بهرام در بندرتبلی ۱۹۱۴ مسیحی موفقی بطبع

آن شد

محمد سمعدی

زرگانے

سرود محمود

شای نصرت و حمایت جمال قدم در آزادی کل ستم‌اندلاکرم از سخن عظیم که ۱۳۲۷ مطابق
 سده ۱۹۰۹ عرض و بیاحت اقدس تقدیم گردیده

بخوانند

ای طلعت غیب و ذات ابھی	ای منظر کنز و ستر اخفی	عجوب تو ز شروق امر اعلی
چون بدر تمام شد بویدا	آن برج که مدحت کما بی است	شایسته ذات چون تو شایسته
ای خالق عز و ذات ایزد	دارنده مهر و ماه بجد	شاه سلطوت و ملک سرمد
ذات تو بجد و وصف نماید	وصف تو فروزون زهر مغالی	نعت تو برون زهر مثالی
ای گوهر هست و بود بی باک	پاکیزه تر از هستایق پاک	وصف تو کجا و عالم خاک
انسان که توئی نیابد ادراک	در برج رخ تو هر درایت	ز اندازه خود کند حکایت
شاهنشاه ملک بیزطالی	آب بنده ز مشرق جمالی	دارنده قدرت و جلالی
بخشنده رفعت و کمالی	فیض تو اساس زندگانی	فضل تو حیات جاودانی
هر جان و تن آیتی ز وجودت	هر صوت و سری نشان بودت	هر بود بودره نمودت
اشیا همه حاکی از وجودت	با حال بنسان تو خود عیانی	در عین عیان ز گل بهسانی
درویش و شه و گدا و منعم	چرخ و فلک و مدیر و ناظم	هر روز و شب و حیات دائم
کل از تو و تو بخویش قائم	گر خون و عطای تو نباشید	شیر از دل هر دم باشد
از رحمتت که سحر شد	شام غم عاشقان بر شد	شمس رخ محمد پرده در شد

از سخن و محاب کین بدرشد	بر شدید قدرت تو از حیب	بدرید حجاب ظلمت و ریب
عدلت همه جا علم بر افراخت	باشکر نصرت و ظفر باخت	بنیان غم دستم بر انداخت
کام دل و کار عاشقان ساخت	بارایت نصر و آیت داد	دادی شه عسدر را تو آمد
فوج فرج و هم رساندی	گردستم و اilm نشانیدی	عشاق ز قید غم رسانیدی
تا بار که کرم کشانده	در هر جهت ای جمال دادار	احسان و کرم ترا سزاوار
از بد و ظهور ربی اعلی	تا روز بروز عسدر اونی	بر سبیل امر و صدر اصفی
بودی همه دم هجوم اعدا	صد شکر که زرم خصم شکست	طوفان و غبار ظلم نبشت
سجن و ستم و بلا و ماتم	باطلمت عسدر بودم	جز حفظ تو ای جمال اتم
ایستد دلی نبود یکدم	نصر تو چه کرد یکت تجلی	جستی دل عاشقان سنی
در یوم لغایت ایشه جان	عشاق بسی ز عشق مالان	در قست گد و فا غزل خوان
هر روز بخون خویش غلطان	بیند همسر و ماه بودند	قربان بلا سے شاه بودند
چون پرده فکندی از رخ خویش	ز اعداء ستم روح کدیش	اجباب همیشه زار و در کدیش
بمواره ایس ناله ویش	ایندم ز تو قوم ظلم مغلول	گر دیده بحال خویش مشغول
حسنت بحسان چه شهره انداخت	رایات رفیع فتنه افراخت	بر کس که تراندید و شناخت
نیز نگت ملامت و ستم باخت	تا آنکه ز جهل و تنگدستی	در زاویه زیان نشستی
اندام تو رستم خیز عیان کرد	چشم و رخ فتنه خیز عیان کرد	موی و خط مشک میز عیان کرد
اصل لب رُوح بیز عیان کرد	یار از تو عزیز تر نعمت	اغیار اسیر نار نعمت

چون غنچه گل پر لب گشودی
 شوق دل و شور گل فرودی
 جان باخته گان کوت صفت
 دادند ز دل ندای ماتف
 چون چهر تو ای جمال مجود
 هم عهد و نوید نصر فرمود
 بر چند که روی خویش پیمان
 نمودی عیان تقای پیمان
 گردی مه من اراده الله
 گل را بسجود روی آن شه
 بعد از تو نمود آینه جان
 در عشق تو مگوشت و حیران
 در بزم تو نغمه ولا زد
 بر عالیان چنین صلا زد
 بارنج و عنای دور و نزدیک
 صوت تو رساند تا با مریک
 بین طلعت بندگی چهار کرد

راز دل عارفان نمودی
 آشفته دلان تو چو بسمل
 بانای دنی و چخانه و دف
 در معسکه بلا و دیدند
 قصد ملکوت غیب بنمود
 حین کشت سماء اُنشوق
 کردی تو ز عاشقان تالان
 خواندی همه بر بنفش قدم
 شاه چشم و سریر و خرگه
 تا گشادگان بجز رویت
 مواز سر بندگی پریشان
 دود از خور و نوش زندگی شد
 خنفسانه و ساغر بلا زد
 چو یسد اگر حیات جاوید
 با سخن و جای ترک و تاجیک
 زان شاه سر بر حسین و تدبیر
 ایام غم و جفا و فا کرد

صبر از کف عاشقان ربودی
 در کشتن وصل پرز غلغل
 جان و سرونگ نام بر کف
 برارض و سما صلا کشیدند
 از طلعت عهد پرده کشود
 الرب اتی بوعده الحق
 یکس از ره جود و فضل و جان
 سوی رخ و موی غصن اعظم
 خواندی تو همیشه گاه و بیگه
 یابند از اوز نشان کوت
 از خسرفا گرفت پیمان
 در حلقه و بند بندگی شد
 سر بر سر دار ابله زد
 زیر علم بهب اشتابید
 در امر تو کرد کوشش نیک
 آفازه ام شد جهانگیر
 در مشرق و غرب عیان ند کرد

شاد آن رخ پر ز نصرت آمد	تا نوبت نصر و نصرت آمد	هم لقبش امر را پیا کرد
آسوده ز ظلم و جور عدوان	در مصر لقا و شهر جانان	شد یوسف عهد و شاه پیمان
ساجد بر شش کواکب و مه	بر عرش جلال کرد تکیه	فارغ ز جفا و کید اخوان
بیگانه ز خویش و خانه آمد	دل در طرب و ترانه آمد	بی پرده چهره آن یگانه آمد
هم بسته تار موی او شد	دیوانه محقق روی او شد	فارغ ز غم زمانه آمد
کامد ز در آن جمال چون حور	سر شد غم بجز لیل و بخور	شد باز جهان جان پر از نور
قربان تنش جهان جانها	شد تازه ندوی او روانها	زان روی چو حور چشم بدو
بانای نعوت و نغمه راز	در بزم طرب همه سرافراز	از عشق دل عاشقان جان باز
نور از رخ پر نشاط پاشی	ای مطرب عشق شاد باشی	گشتند جمیع غم درمان
مدبوش ز ساغر استند	در محفل محمد می بستند	عشاق رخس که حق پرستند
کردی بمبت خمر باقی	شکر تو و ساغر تو ساقی	در بزم وصال او نشستند
پیمان و خسر محمد در دست	عشاق شدند خاضع و پست	آن دلبر بندگی چه پشت
کل مورخ نگار می شاق	در محفل عشق و بزم اشراق	گشتند جمیع سرخوش و مست
صهبای لغا و فضیل دارند	در گلشن نصر و بزم یارند	آشفته روی آن نگارند
بس خون گوی و قلب دید	کین گلبن نصر حق چشیده	از جان همه معتم شازند
بموازه کنند سعی و تمهید	سازند با لواهی توحید	در شکر چنین فتوح و تمهید
جان و اول فکر و ذکر شان یک	جسم و تن اگر هزار مالک	در لغت و عز و جاد و تمهید

ای دلبر عاشقان بیدل
 بر مقصد و حاجت از تو حاصل
 لوح و اثر مداد اعلا
 بازم دل و جان نمودشیدا
 جان شیفته ندای تو شد
 شرمنده دل از سخای تو شد
 ای مشرق همسود شاه پیمان
 همواره ر جای محون و حسان
 ای مطهر فیض ذات یکتا
 سهو و گنجه و خطا بخشا
 ده محون و رعایت جدیدی
 بفرست تو رایت حمیدی
 ما جوهر عجز و سهو و نسیان
 تو منبع لطف و وجود و احسان
 بخشیده ترانسم اطمی
 نبود بجز از درت پناهی
 ای ماه و فاق شاه اشراق

ای مسلم از رخ تو زائل
 آمد ز درت پیام حسان
 تبریکت سعید سعید ابھی
 بردار ره و خطش ز موت
 تن خاک در عطای تو شد
 صد شکر ز نفس گراید
 ای یاد رخ تو جنت جان
 از جو دل آیت جان کن
 محون و مددشیدید بنما
 بنما ز کرم رخ اعانت
 کن حفظ و حمایت شدیدی
 تا باشف و مسرت روح
 تو معدن فیض و فضل یزدان
 ما گر چه همه ذلیل و خواریم
 از عیش اراده حکم شای
 حق خواند ترا چه تبر اکرم
 دلدار و شاق و یلد میشتاق

آسان ز تو عقد های مشکل
 شد شاد ز لطف تو دل و جان
 حاکی ز لقا و سخن اعلی
 آورد شمیم مشکبویت
 سرگوی ره و فای تو شد
 کی حق عطای تو سراید
 دارد ز تو این اسیر جهان
 جان محفل فیض جاودان کن
 عفو و کرم و عطا بفرما
 کن از بوس و هوی صیانت
 باشکر و نصرت حمیدی
 گردد من قلوب مفتوح
 ما پیکر درد و رنج و عصیان
 لیکن چو تویی پناه داریم
 در امر ز ماه تابسا ای
 مختص تو گشت فیض اعظم
 شد باز که عطا و انفاق

کن تازو ز وصل قلب مشتاق
 کی پکانت نوید دل سسانی
 سوز جام و می لقا چاشنی
 ازین پیش که سخن تو متین بود
 در سخن تو آرزو چنین بود
 بس ناله و جان که بمعان شد
 نور رخت از حجاب عیان شد
 شمس جبروت طالع آمد
 بس وجه بیوت راکع آمد
 ام وز که روز انصار است
 برو وصل تو عین نظار است
 صد شکر که از عطای معبود
 دل واله انجبال مشبود

دیریت که از رخ تو دورم
 تن سوی جان جان کشانی
 در بزم وصال طلعت خویش
 بر پاهایم فساد و کین بود
 کاید فرجی که غم سزاید
 بس خون ز عیون دل روان شد
 از زمین تعالی محمد انور
 نور ملکوت ساطع آمد
 هر سوره نصرت است و تائید
 دلدار مراد در کنار است
 عیسی دل زار شوق دارد
 شد مدح رخت سر و محمود
 جان باز ربت ز کی نظر شد

دور از شرف صف حضورم
 از فرقت میجر و غم رمانی
 خوشحال و خنک کنی دل ریش
 با وصل رخ تو دل شمین بود
 بی پرده جمال انور آید
 تا حال که قلب شادمان شد
 اگر دید جهان جحان دیگر
 آواز و کوه شایع آمد
 بروم که بهجت است و تمجید
 دور از گل چهره تو خار است
 کین گونه وصال ذوق دارد
 تن گشت ایاز آن در وجود
 در عهد تو زنگش سر شد

قصیده در بشارت مسافرت طلعت انور عبد الهی با فلیم امریکا بدیت سفر در رکاب
 مبارک عرض شده

هو الله

مژده کا مدت از غیب بقا

ز وصلات الف سما بلا

داد بر عاشقان نوید عطا

رمز قدرت چنین نمودن
 نوبت خرگه و علم شد باز
 باز از این نغمه کرد دل پرواز
 باز از غیب شاه ملک وجود
 دل عشاق از این صلابت بود
 مدد و قوت مملکت
 بسرو این ترانه در ناسوت
 سخ چه بشود شاهد شیراز
 شد جهانگیر آخرین آواز
 ذات اعلیٰ چو از جهان نهان
 تا که این زنگشت فاش عیان
 همه آنان چنین پرتو پاشش
 سر نصرت از این بیان فاش
 گشت چون رستمیز از انانام
 ابل دل شاد از این سرود پیام
 زان قد و قامت نگار چو حور
 میدند این ندا کنون در صور

که شهنشاه عهد و میر وفا
 باب نصرت قدم شد باز
 که شهنشاه عهد و میر وفا
 ید تأیید وقت دار گشود
 که شهنشاه عهد و میر وفا
 حشمت و قدرت شه جبروت
 که شهنشاه عهد و میر وفا
 داد مرده زیار بی نیاز
 که شهنشاه عهد و میر وفا
 کرد جلوه در عالم امکان
 که شهنشاه عهد و میر وفا
 از حد در فغان و در پر خاش
 که شهنشاه عهد و میر وفا
 کرد او در شش زخیل انام
 که شهنشاه عهد و میر وفا
 هر دم آشکار حشر و نشور
 که شهنشاه عهد و میر وفا

کرد آهنگ ملک امریکا
 صوفه جسم قید غم شد باز
 کرد آهنگ ملک امریکا
 وعده نصر خود وفا فرمود
 کرد آهنگ ملک امریکا
 فضل و تأیید در گه لاهوت
 کرد آهنگ ملک امریکا
 خواستندی نهان کنندش ساز
 کرد آهنگ ملک امریکا
 بود همچون قوم پرتغیان
 کرد آهنگ ملک امریکا
 آخر الامر غم هر خفاشش
 کرد آهنگ ملک امریکا
 بعضی آزاد و بعضی ماند در دام
 کرد آهنگ ملک امریکا
 ملک و ملک با هم زمان شود
 کرد آهنگ ملک امریکا

شد سپس پرده در زوجه طبع	در بلا بهر شهر امر بدیع	استد بود گرچه ذات منبع
کرد آبنگ ملک امریکا	که شهنشاه محمد و میر وفا	کرد دفع هموم از این ترجیح
گشت گیتی ستان شه عشاق	با جنود صلاح و صلح و وفاق	شمس تائید باز کرد شراق
کرد آبنگ ملک امریکا	که شهنشاه محمد و میر وفا	زندوزین نای شد دل عشاق
شمس رویش چو جلوه گر آمد	جلود گر روی چون سمر آمد	باز شهر را که سفر آمد
کرد آبنگ ملک امریکا	که شهنشاه محمد و میر وفا	خبر اینگونه شتهر آمد
آیت نصرت و خیم کرم	فوج تائید و عون ذات قدیم	شه عشاق زد برون چو قدم
کرد آبنگ ملک امریکا	که شهنشاه محمد و میر وفا	زد در آفاق ازین نوید علم
زنگ غم از دل جهان بزود	خون فضل و می تقا بخشود	مر تفع خیمه بدی فسر بود
کرد آبنگ ملک امریکا	که شهنشاه محمد و میر وفا	هر دلی را ازین صلابر بود
عالمی را نمود بادد پرست	جام پیمان گرفت اندر دست	ساقی باقی باطل است
کرد آبنگ ملک امریکا	که شهنشاه محمد و میر وفا	تا عیان این نداشت از بهرست
هر دم از شوق بادد صد تبریک	کرد طی محیط آملان تیک	دلبه شرق و سرور تا جیک
کرد آبنگ ملک امریکا	که شهنشاه محمد و میر وفا	بزد این نعره کشتی سد ریک
فلک زد و طعنه بر فلک ز خروش	ارض شد غبطه ساد و سرش	امر کیش چون کشید در آغوش
کرد آبنگ ملک امریکا	که شهنشاه محمد و میر وفا	بحر ازین نغمه دائم اندر جوش
کرد سیر بلا و جمل محن	هر دل باز روی او شود گلشن	تا کند ملک غیب ساروشن

زین نواخت جان نوبه تن
 شد چو در روز از مه اپزل^{۱۱}
 برزد این ناله صور اسرائیل
 یخ او تا ز غب تابان شد
 برتن از این بیان غرغخوان شد
 در کناثس چو آن میج زمان
 شد ز بر گوشه این ترانه عیان
 کرد بیدار بر دل خسته
 گفت زین نامی راز بنهفته
 طالبان لغای او صف صف
 خواند تا قوس این بیان شرف
 بر روی با جنود نصر و فتوح
 زین فغان باب عشق شد مفتوح
 لعلی شه عجب و دلبر مشتاق
 و اله شد زین فغان و شور آفاق
 قلب بر محل ای نگار ز من
 بر شد این نای و نغمه از هر تن

که شهنشاه عهد و میر وفا
 وارد آن دلبر جمیل حبیب
 که شهنشاه عهد و میر وفا
 افق غرب شرق حسان شد
 که شهنشاه عهد و میر وفا
 در بدی و حکم گشود زبان
 که شهنشاه عهد و میر وفا
 هر لبی زان نگار آشفته
 که شهنشاه عهد و میر وفا
 در کناثس ز دندکف برکف
 که شهنشاه عهد و میر وفا
 حامی شاه بود در بیت روح
 که شهنشاه عهد و میر وفا
 ایکی از روح فغین و فضل و وفاق
 که شهنشاه عهد و میر وفا
 شیفته کردی از رخ روشن
 که شهنشاه عهد و میر وفا

کرد آهنگ ملک امریکا
 بنیویورک گشت با تجیل
 کرد آهنگ ملک امریکا
 ذره چون مهر و جسم چون جان شد
 کرد آهنگ ملک امریکا
 غمش داد مرده ماراجان
 کرد آهنگ ملک امریکا
 چون گل نوبهار بشگفته
 کرد آهنگ ملک امریکا
 بر دل از شوق داشت ناله و ف
 کرد آهنگ ملک امریکا
 کوس کوبیدانگ یا ستوح
 کرد آهنگ ملک امریکا
 زنده کردی بیباک مشتاق
 کرد آهنگ ملک امریکا
 زدی آتش بجان مردوزن
 کرد آهنگ ملک امریکا

شکر کا نذر رکاب احسانت
 زین تخی شدم ثنا خونت
 دل آزاد ابر مویت شد
 رخسین نمده خوان لویت شد

بر درواستان پیانت
 که شهنشاه عهد و میر وفا
 سر بیدان عشق گویت شد
 که شهنشاه عهد و میر وفا

گشتم از لطف وجود در بابت
 کرد آبنگ ملک امریکا
 تن محمود ایا ز گویت شد
 کرد آبنگ ملک امریکا

قصیده رضوانیه

در ایام عید رضوان تحریر و بساحت قدسیس تقدیم شده

بموانند

باز شد فصل بهار و مرغزار
 برقع فلک شده است بارگلهزار
 وقت سیر گشت بتان صفا
 طیر روح قدسیان در این تو
 باغ پر زور زریحان و گل است
 زین ندا ارض مسلط بر غفل است
 شاخ چون قصر ز مرد گل چو حور
 این سراپد قمری پر جذب و شور
 از ضیف شاخ و برگ شجر بر
 میرسد برگوشس جانها این خبر

در نوای نغمه آمد مرغزار
 فصل میثاق است روز وصل یا
 روز عیش و عشرت اهل بیاست
 فصل میثاق است روز وصل یا
 به طرف آبنگ و صوت میل است
 فصل میثاق است روز وصل یا
 میکند باد سباحت و نشور
 فصل میثاق است روز وصل یا
 از خریر و صوت مار منخر
 فصل میثاق است روز وصل یا

زار زار از شوق گل نالد هزار
 عید رضوان است ایام بهار
 گاه آزادی ز قید ماسوات
 عید رضوان است ایام بهار
 در تخی لبت و سار و صلصل است
 عید رضوان است ایام بهار
 میدمد بیل چو سار ایل صور
 عید رضوان است ایام بهار
 از هزیز و نفخ باد سحر
 عید رضوان است ایام بهار

از زرد می بنسد غبر اسریر
 میزند در قاف قرب غما صغیر
 آب خاک عطر و عنبر شد عجمین
 این سر و شس آید ز فردون بین
 رعد و صوش زهره دی کرده آب
 میخورد شیل و بسجود جباب
 آرغوان و بید و کلج و نارون
 آید این آواز سرد و یا من
 باغ گل دارد ز بر سو نکستی
 بر نفس زین رنه آرد بهجتی
 یه گلشن در علاج هر بر سقیم
 این ترانه آرد از ذوق سلیم
 تا بش خود می کند هر ذره ند
 میسد بد این مرده بر هر بوم
 کن عطای ساقی سلغوبت
 تا زند این نعره عشاقانست
 چون قیام رود در ستا خیز خیز

میفشانند آهوی سجا بحیر
 فصل میثاق است در روز ول یا
 روح می بخشند نسیم عنبرین
 فصل میثاق است در روز ول یا
 برق آتش بار سوزد هر حجاب
 فصل میثاق است در روز ول یا
 زگیس و نسین و نارون ترن
 فصل میثاق است در روز ول یا
 بر دم نسزاید خرد را حکتی
 فصل میثاق است در روز ول یا
 میسد بد در یاق فاروق عظیم
 فصل میثاق است در روز ول یا
 پرورد لعل و زبر جسد از جهر
 فصل میثاق است در روز ول یا
 جام می بر عاشقان می پرست
 فصل میثاق است در روز ول یا
 در پیاله بادیه خوزیر ریز

میکشد از جان و دل در قاف بر
 عید رضوان است و ایام بهار
 بارخ گل و بجه بسل بین قرین
 عید رضوان است و ایام بهار
 کوشد نسیم ریزد از سحاب
 عید رضوان است و ایام بهار
 کرده غبر اغیرت چین و ختن
 عید رضوان است و ایام بهار
 هر زمان بخشد جهان را نعمتی
 عید رضوان است و ایام بهار
 میرد از دل غم و اندوه و بیم
 عید رضوان است و ایام بهار
 انجسم و اقام سازد در شجر
 عید رضوان است و ایام بهار
 می ده از میخانه عهد است
 عید رضوان است و ایام بهار
 عطری از گیسوی عنبر بیز ریز

این سخن باصوت عشق آمیز میزند
 مطرب از شهنواز و شور آواز کن
 بادم این آبنگ را دمساز کن
 بر لبه واوتار و تار و چنگ زن
 شیشه غم زین نو ابر سنک زن
 در چمن کن سرو قامت را عام
 این بیان بر خوان بصوت نیروم
 خمر عهد خوشم حق در جوش من
 دار عشق از این صلابه دوش من
 باغ گل آورد شاخ و بار و بر
 حال باشد زین نبات منقخر
 ز نس از چشمان او شد فتنه جو
 روح عالم تازه شد زین های جو
 در چنین فصلی شه یوم آشوب
 بر دمید بینگونه امرا خیل سو
 از خفای لامکان شاه قدیم
 کلک امش زد و بدلها این رقم

فصل میثاق است و روز وصل یار
 از عراق و سبب حجاز آواز کن
 فصل میثاق است و روز وصل یار
 باد فونی نغمه و آبنگ زن
 فصل میثاق است و روز وصل یار
 بکس مان در کوه و صحرانگ قدیم
 فصل میثاق است و روز وصل یار
 عالمی در عشق و نوشانوش من
 فصل میثاق است و روز وصل یار
 تا که چون گرد دُر رخ حق جلوه کر
 فصل میثاق است و روز وصل یار
 یافت سنبلیله و تابلازموی
 فصل میثاق است و روز وصل یار
 ستوی کردید بر عرش ظهور
 فصل میثاق است و روز وصل یار
 زد عیان در عرصه مکان قدم
 فصل میثاق است و روز وصل یار

عید رضوان است و ایام بهار
 در حسینی رازها ابراز کن
 عید رضوان است و ایام بهار
 آتش اندر دانش و فزینگ زن
 عید رضوان است و ایام بهار
 با گل و گل باش بدم و بدم
 عید رضوان است و ایام بهار
 بهوش یاران زین طرب هوش من
 عید رضوان است و ایام بهار
 افکند بر باغ و بستان یکنظر
 عید رضوان است و ایام بهار
 جت گل بدوق از آن روی کج
 عید رضوان است و ایام بهار
 شد ز امش زنده موات قبور
 عید رضوان است و ایام بهار
 در حسان افروخت حرگاه و علم
 عید رضوان است و ایام بهار

مالک ملک سموات و زمین
 ز دنیا در عرصه گستی چنین
 طلعت قدس شهبان طوبو
 زین بشارت شد جهان پر وجود
 عاشقان بزم وصلش صف زدند
 این ندا چون ناله تالف زدند
 یار شد در کرل و عکایان
 این صلا زد خامه ابجایان
 عیسی و آب آمدند از آسمان
 بر کشید این صوت را سا فور عیان
 قصه غیبت داشت چون ذات فرید
 بر جهان بخشید هر دم این نوید
 غصن عظیم من اراده الله است
 خواند این تزیع انکو اگر است
 موم عهد است است و و لا
 ایضای وصل جوایان ایضلا
 ابن انسان با صد آهنگ و طرب

صانع افلاک فلک شرح و دین
 فصل میثاق است در روز وصل یا
 جلوه و اشراق کرد از شهر نور
 فصل میثاق است در روز وصل یار
 از شغف مضار و خنک دفی زدند
 فصل میثاق است در روز وصل یا
 نار شد از سدره موسایان
 فصل میثاق است در روز وصل یا
 مردوگان را جمله بخشیدند جان
 فصل میثاق است در روز وصل یا
 در کتاب عهد کرد امر اکید
 فصل میثاق است در روز وصل یا
 دیگران گل چاکرند و او شه است
 فصل میثاق است در روز وصل یا
 برزید ای عارفان با گنگ بلا
 فصل میثاق است در روز وصل یا
 شد پدید از آسمان امر رب

عشق و فرشت لوح و کرسی آفرین
 عید رضوان است و ایام بهار
 گشت این بیت سخن دار اهر و
 عید رضوان است و ایام بهار
 سوی قربانگاه کف بر کف زدند
 عید رضوان است و ایام بهار
 نور شد در وادی سیما عیان
 عید رضوان است و ایام بهار
 پیش رو شد هیام در و رمان
 عید رضوان است و ایام بهار
 که مطیع غصن ربانے شوید
 عید رضوان است و ایام بهار
 ساجد اندر در گیش جبر و صامت
 عید رضوان است و ایام بهار
 سریزدان گشته فاش بر ملا
 عید رضوان است و ایام بهار
 رخ گشود اندر بر کرسی آب

این صلابت ز داوروس موب
 در سیم حق جمال من اراد
 این نداد داد از عرش فواد
 ای جمال عهد و وجه ذوالکمال
 دائم این ذکر است در فکر خیال
 بس که هر دم دل بیادت دو ختم
 زین فغان آئین عشق آموختم
 لیکت چون در کوی عشقت منزلت
 این نوایم نانی هر محصل است
 دارم اندر بجز تو و وصل غیاب
 گویم این خرد بذر آب جهان
 قرب حق امر و رضای تو بود
 این بشارت از لقای تو بود
 ای نگار و نواز چاره ساز
 گشته انداز این تغنی سرفراز
 ای لیکت جو و سلطان سخا
 تا ز منم این نغمه هر سحر و مسا

فصل میثاق است در روز وصل یار
 دل بر اسرار عبودیت نهاد
 فصل میثاق است در روز وصل یار
 برده از کف عشق تو صبر و مجال
 فصل میثاق است در روز وصل یار
 روز وصل اندر فراق سوختم
 فصل میثاق است در روز وصل یار
 وصل تو حاصل در اقلیم دل است
 فصل میثاق است در روز وصل یار
 نور رویت بنیمة اندر شهر جان
 فصل میثاق است در روز وصل یار
 وصل جان فضل و عطای تو بود
 فصل میثاق است در روز وصل یار
 صد هزاران همچو محمودت ایاز
 فصل میثاق است در روز وصل یار
 این ضعیفان رانما فضل عطا
 فصل میثاق است در روز وصل یار

عید رضوان است و ایام بهار
 نامدش جز بندگی امری بیاد
 عید رضوان است و ایام بهار
 جز بیادت یکدم آسودن محال
 عید رضوان است و ایام بهار
 در تن و جان نار شوق افروختم
 عید رضوان است و ایام بهار
 روح وصل کر چه تن پادری است
 عید رضوان است و ایام بهار
 بر سر پر و عرش دل داری مکان
 عید رضوان است و ایام بهار
 خلد دل حب و وفای تو بود
 عید رضوان است و ایام بهار
 سوده اند اندر رست روی نیاز
 عید رضوان است و ایام بهار
 حفظ کن از سهو و نسیان خطا
 عید رضوان است و ایام بهار

مؤلف

کرد چون دلبریستاق به عالم گذری
 نظر عاشق بیدل چو بدلدار فنا و
 شرر فنا و چنان در سر سودا زده اش
 ضرر و نفع چه داند تن جان باخته تی
 خبر عشق چو در کشتی جان جبت قرار
 خطر عاشق حق چیست که او را نبود
 بنر آموز ز پروانه جان سوز که او
 پر جان اوج دهی که تو در افلاک بقا
 سفر عشق که اندر پی وصلت خواهی
 در یار و حرم عشق کسی راست پناه
 سر آزادگی از جیب دو عالم بدر آرد
 شجر کلاک عطا هر خط و رمزی که نوشت
 شمرای دوست غنیمت تو بجان موسم وصل
 بر خوان کرم و بزم عطا ذکر باش
 ثم ذکر بدریای دلم عواص است
 در عشق بود مخزن سلطان وجود

گشت غارتگر جان و دل آدم نظری
 زدی از عشق بجز منکه هستی شری
 که نباشد بدو عالم بی نفع و ضرری
 که وجود و عدم خویش ندارد خبری
 نبود ازیم و طوفان فحاش خطری
 بر تر از ترک دل و جان و تن و سهریزی
 گرد شمعش نبود و آب همه بال و پری
 تا بخلو گمگانه سرار نمائی سفری
 در ره یار نما سجده بهر خاک دری
 که بود عاشق شیدا دل شوریده سری
 تا که نور رخ حق بنگری از هر شجری
 نیست در حکمت کنون اش حد و شمری
 تا بری از شجر باغ کرم بار و بری
 که بجز ذکر و ثنا عسر ندارد و ثمری
 که بهر سو صد فایده فایز دوری
 نیست جز گوهر غنیمت هوسیم وزری

زیر شکست و گهر دل بر دلبر بر دم
بهر دسام زخم نمشوق و نی عشق

کام جان تا دهم ناله شام و بگری
بلکه در درگاه آن یاد نساید اثری

اثر پیل و مجنون غم نمود و ایاز
بود از دست عشقم سخن مختصری

تمت

کتابه شیخ حسین شاد آبادی
مقیم بیهی

CIP-Kurztitelaufnahme der Deutschen Bibliothek

Zarqānī, Mīrzā Maḥmūd:

[Badāyi' u'l-áḥḥār]

Kitáb-i-badāyi' u'l-áḥḥār: travels of 'Abdu'l-Bahá to the West / Mīrzá Maḥmūd-i-Zarqānī. - Reprint.

- Hofheim-Langenhain: Bahá'í-Verlag

Einheitssacht.: Badā'í' al-āḡār

Vol. 1. - Reprint of the ed. Bombay 1914. - 1982.

ISBN 3-87037-912-X

Reprint of the edition Bombay 1914

© Bahá'í-Verlag GmbH

D-6238 Hofheim-Langenhain

1982-139

2nd reprint 1987-144

ISBN 3 87037 912 X

431-9

Mirzá Maḥmúd-i-Zarqání

Kitáb-i-Badáyí‘u’l-Áthár

Travels of ‘Abdu’l-Bahá to the West

Volume 1

BAHÁ’Í-Verlag